مجموعه مقالات

{55مقاله}

محمد تقي صرفي پور

افسردگي بيماري قرن بيست ويكم

«**الذين آمنوا و تطمئن قلوبهم الا بذكر الله تطمئن‌القلوب**»رعد28
آنانكه ايمان آورده و دلهايشان به ياد خدا آرام است.آگاهباشيد با ياد خدا دلها آرامش مي‌يابد.

هر انساني در روند زندگي خود با موانعي روبرو مي‌شود.ودر مقابل‌هر نوشي ،نيش ودر مقابل هر خوشي،ناخوشي وجود دارد.اين موانع‌ومشكلات براي انسان ايجاد دلهره مي‌كند.در هنگام گرفتاريها دچاراضطراب مي‌شود.البته نوع مشكلات وشخصيت افراد وزمان ومكان درطولاني بودن ويا كوتاه بودن اين اضطرابها كه اگر درمان نشود به‌افسردگي منجر مي‌شود،دخالت دارند.

خود وجود دلهره واضطراب در حد عادي براي آدمي لازم است زيراباعث گرفتن حالت تدافعي شده وانسان را به عكس العمل واداشتهوسعي در رفع مشكل مي‌كند.اما اگر فردي بي خيال وبي تفاوت بودوهيچ گونه اضطرابي نداشته باشد بجز ائمه معصومين(ع)و بعضي ازاولياء خدا براي ديگران عيب ومريضي حساب شده ودر روانشناسي آنرا مرض «پسي كوپاتي»مي‌نامند.

اما چگونه اين افسردگي‌ها واضطرابها را درمان نمائيم؟آيا بايدسراغ مشروبات الكلي ومواد سكر آور برويم؟يا سراغ موادمخدر وبراي چندساعتي از خود بيخود شدن وفراموش كردندنيا،برويم؟قرآن كريم با يك جمله كوتاه،نزديكترينوآسانترين راه را بما نشان مي‌دهد:**ياد خدا**

آري **ياد خداست** كه ترس از مرگ را به آرامش تبديل مي‌نمايد.**ياد خداست**كه ترس از هجوم مشكلات وگرفتاريها را از بين مي‌برد.**ياد خداست** كه دلهره‌ها وترسهاي ناشي از بي اعتمادي به آينده را كاهش‌مي‌دهد و...

انواع ذكر وياد خدابودن

ذكرخدا انواعي دارد از جمله **ذكر لفظي** و**ذكر قلبي** است.كه**بالاترين ذكر،نماز** است.

اگرچه خداوند از تسبيح وتحميد مخلوقاتش مخصوصاًانسان بي نيازاست ولي اين ذكرها مايۀ معرفت وتكامل انسان شده واورا در رسيدن به‌معرفت الهي ياري مي كند.

انسانهاي عاقل وزرنگ در عرف عرفا واولياء خدا كساني هستند كه‌هميشه بياد وذكر خدا بوده وهيچ چيز حتي اشتغالات روزمره آنهارا ازاين امر باز نمي دارد.

«انسانهاي مؤمن كساني هستند كه تجارت وخريد وفروش‌آنهارا از ياد خدا مشغول نمي كند.»«نور37»

«آنانكه در حالت ايستاده ونشسته وخوابيده بذكر خدا مشغول‌بوده ودر خلقت آسمانها وزمين تفكر كرده ومي گويند:اي‌خداي ما!اينهارا باطل وبيهوده نيافريده‌اي.تو از هر نقصي‌منزّهي .پس مارا از جهنم دور نگه دار.»«آل عمران 191»

«اي مؤمنين!مبادا مال ومنال شما را از ياد خدا غافل كند كه دراين صورت زيان كرده است»«منافقون9»

«خدارابسيار ياد كنيد شايد رستگارشويد»جمعه10»

لذت انسانهاي داراي معرفت به ذكر است.ياد كردن خدايي است كه :ازهمه زيباتر.از همه عظيمتر.از همه مهربانتر.از همه بخشنده تر.به اسرارآشناتر.از همه نزديكتر.و...است.

براي همين پيامبران وامامان واولياء خدا، شبانه روز به ذكر خدا واز همۀذكرهابزرگتر،به نماز مشغول مي شدند.رسولخدا(ص)آنقدر شبهارا به‌نماز گذراند كه خدا به فرمود:«اي پيامبر!ما قرآن را نازل نكرديم تا تو به‌زحمت بيافتي.»طه1

علي(ع)شبي هزار ركعت نماز مي خواند.امامان ديگر نيز بسيار ي‌ازاوقات عمر خودرا به نماز وذكر الهي مي گذراندند.

خوشا آنانكه‌الله يارشان بي‌بحمد وقل هوالله كارشان بي

خوشا آنانكه دائم در نمازندبهشت جاودان بازارشان بي«باباطاهر»

ما حداقل از اين روش انسانهاي برگزيده متوجه مي شويم كه در ذكرونماز، بايد منافع واثرات بسيار مهمي باشد كه آنگونه به آن اهميت دادمي شود.برعكس از اهميت ندادن انسانهاي فاسد به نماز وذكر الهي‌متوجه مي شويم كه يكي از عوامل سقوطاين انسانها فراموش كردن‌خالق خود مي باشد.كسيكه مربّي اصلي انسان وتربيت كننده وبزرگ‌كنندۀ انسان است فراموش كند،غافل ترين انسان است.

«ياد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان،در هنگام برخورد با گناه،در هنگام ديدن جلوه هاي دنيا مثل كاخهاوقصرهاوثروتمندان ودنياطلبان وزنهاي زيبا وباغها وآسمانخراشهاوزر وبرقهاي ظاهري و...»

آثار دوري از ياد خدا

كسانيكه از ذكر وياد خدا غافل باشند- كه متأسفانه اكثر انسانها اين گونههستند،دچار ضررهاي مختلف دنيوي واُخروي مي شونداز جمله:

1-**دچار سختي** در زندگي مي شوند:«كسيكه از ذكر من دوري‌كند،داراي زندگي سختي مي شود.»«طه124»

2-**كورمحشور** مي شوند:«كساني را كه از ياد من دوري كنند،كورمحشور مي نمائيم.او مي گويد:خدايا!چرا مرا كور محشور نمودي؟درحاليكه من چشم داشتم؟خدا گفت:همينطور است. ولي آيات من بتورسيد ولي آنهارا فراموش كردي وامروز تو فراموش مي شوي.»«طه124»

3-**شيطان همراه** او مي شود:«كسيكه از ذكر خداي رحمن دوري‌كند،شيطان را همراه او مي كنيم.»«زخرف36»

4-**دلش سياه** ودچار قساوت مي شود:«خدا به موسي گفت:اي‌موسي!مرا در هيچ حالي فراموش نكن كه فراموشي من دلهارا قسي مي‌كند.»حديث قدسي

5-باعث مي شود كه انسان غافل،**خودش را فراموش نمايد**:«مانندكسانيكه خدارا فراموش كردند،نباشيد كه خدا هم يادِ خودشان را ازخودشان بُرد.»حشر19

همه تسبيح او همي گويندريگ در دست وسنگ در كهسار

جمله با او درين مناجاتندخواه موسي وخواه موسيقار«اوحدي مراغه‌اي»

انواع ذكر زباني

1-حمد وشكر

«رسولخدا روزي سيصدوشصت بار به عدد رگهاي بدن تسبيحمي‌فرمودند.»

«امام رضا(ع)بعد از نماز ظهر به سجده رفته وصدبار مي‌فرمودند:حمداً‌لِلّه.وبعد از نماز عصر به سجده رفته وصدبار مي‌فرمودند:شكراً لِلّه.» {مفاتيح الجنان}

2-استغفار«روايت شده هركه غروبها هفتاد بار بگويد:استغفرالله ربّي‌واتوبُ اليه. هفتصدگناهش پاك شودواگرخود گناه نداشته باشد،گناهان‌پدر ومادر وديگر اقوامش پاك شود»

3-تسبيح

«قبل از هر حمد وشكري ،گفتن تسبيح(سبحان الله) مستحب‌است.مثل:سبحان الله والحمدلِلّه ولااله الاّ الله والله اكبر»

4-تكبير

«باگفتن الله اكبر نماز شروع مي‌شود.وگفتن تكبير در مواقع مهم از جمله‌در موقع روبروشدن با دشمن سفارش شده است»

5-صلوات

«بهترين ذكر،صلوات است كه اصول الدين را دربردارد.»

«روايت شده كه در شبهاي جمعه ملائكة فراواني به زمين نزول كرده وتاشب شنبه آنجا هستند وفقط صلوات برمحمد وآل محمدرا مي‌نويسند»

«روايت شده كه درميزان هيچ عملي باندازه صلوات سنگيني ندارد»

6-لااله الاّالله

«در حديث سلسلة الذهب است كه خدا فرمود:كلمة لااله الاّالله،حصارمن است وهركه در حصار من وارد شود ،از عذابم ايمن مي‌باشد.»

«امام باقر(ع)معمولاً به ذكر لاله الاّالله مشغول بودند.»{منتهى الامال}

7-لاحول ولاقوّة الاّبالله العلّي العظيم

«امام صادق(ع)فرمود:هرگاه غم اندوهت زياد شد،اين ذكر را زياد برزبان‌جاري كن!»

8-نامهاي الله مثل ياحيُّ ياقيّوم

9-تسبيحات حضرت زهرا(س)

«هركه اين تسبيحات را بعد از نمازهاي يوميه بخواند،ثواب هزار ركعت‌نماز دارد»

افزايش افسردگي واضطراب در جهان صنعتي

در جهان كنوني بيماري افسردگي بسيار زياد شده است بطوريكه عده‌اي‌از مردم كشورهاي صنعتي با دارو بخواب رفته وبا دارو بيدار مي‌شوند.

مجله اكونوميست در شماره اول ژانويه 1999 خود،با چاپ گزارشي‌در باره پديدة افسردگي و علل و آثار آن در ايالات متحده آمريكا نوشت:

به عقيدة روان شناسان ،افسردگي بيماريي ناشي از مدرنيسم وفشارهاي جانبي آن است و جوانان به ويژه در آمريكا كه سرعت نوآوري‌در آن جا بيش از ساير نقاط جهان است در سنين پايين‌تر در دام اين‌بيماري گرفتار مي‌آيند.

در سال 202 افسردگي پس از بيماري‌هاي قلبي ،گسترده‌ترين‌بيماري دامن گير بشر خواهد بود.به نوشته اين مجله:

دكتر ارنست برنت و همكارانش از انستيتو تكنولوژي ماساچوست‌آمريكا برآورد كرده‌اندكه هزينه‌هاي مربوط به بيماري افسردگي درآمريكا سالانه بالغ بر 44ميليارد دلار يعني تقريبا برابر هزينه‌هاي‌بيماري‌هاي عروقي است و اين بدان معنا است كه هر آمريكايي سالانه6هزاردلار بابت بيماري افسردگي پرداخت مي‌كند.

اين مجله مي‌افزايد:

هزينه‌هاي مربوط به درمان بيماري افسردگي به 12 ميلياردو400ميليون دلار بالغ مي‌شود و خودكشي مبتلايان به افسردگي7ميليارد و500ميليون دلار به اين رقم مي‌افزايد كه خسارت ناشي ازدست رفتن نيروي انساني در آن به حساب نيامده است.

اكونوميست مي‌نويسد:

در اين ميان،بازار داروهاي ضد افسردگي بسيار گرم است.طبق‌برآورد انستيتو تكنولوژي ماساچوست ارزش بازار جهاني اين داروهابالغ بر 7ميليارد دلار است كه انتظار مي‌رود در پنج سال آينده 50%رشدداشته باشد!

مشهورترين داروي درمان بيماري افسردگي كه امروزه به ويژه درآمريكا رواج دارد «پروزاك»است كه شركت سازندة آن «الي ليلي»سالانه2ميليارد و600ميليون دلار به جيب سهامداران خود سرازير مي‌كند.»

در مجله دانستني‌ها ،62/7/5 آمده است كه:

آمريكايي‌ها هرشب بالغ بر سي ميليون قرص خواب آور مصرف‌مي‌كنند،كه اگر طي يك سال اين تعداد قرص را روي هم انباشته كنيم‌حدود 600000كيلوگرم وزن خواهد داشت.

واين 600تن قرص براي به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت‌هشت شبانه روز كافي مي‌باشد.!

«الوين تافلر،نويسنده ونظريه رداز معروف امريكايي:

در سراسر كشورهاي مرفه فرياد عجز و لابه‌هاي آشنا به گوش‌مي‌رسد.ميزان خودكشي نواجوانان رو به افزايش است.الكليسم بيدادمي‌كند.افسردگي رواني همه گير شده است،بربريت و جنايت مُد روزگرديده است!

در ايالات متحده اتاِهاي اورژانس بيمارستان‌ها مملوّ از معتادان به‌ماري جُوانا و ديوانه‌هاي سرعت و دسته‌هاي اراذل واوباش و معتادان‌به كوكائين و هرويين و بالاخره افرادي كه گرفتار بحران شديد عصبي‌شده‌اند.

مددكاري اجتماعي و بهداشت رواني در همه جا به سرعت رو به‌گسترش گذاشته است،در واشنگتن يك كميسيون بهداشت رواني‌وابسته به دفتر رياست جمهوري اعلام مي‌دارد كه به طور كامل‌شهروندان ايالات متحده از نوعي فشار عصبي رنج مي‌برند.وروان‌شناسي از مؤسسه ملي بهداشت رواني ادعا مي‌كند كه تقريبا هيچ‌خانواده‌اي بدون نوعي ناهنجاري رواني وجود ندارد و اعلام مي‌كندروان پريشي ،جامعة آمريكا را كه آشفته و پريشان و متفر ونگران آينده‌است،فرا گرفته است!»

تافلر مي‌افزايد:زندگي روزمره واقعاًبه‌طرزافتضاح‌آميزي كيفيت خودرا از دست داده است و اعصاب همه خورد وداغان است،دست به يقه‌شدن وتيراندازي در مترو يا صفهاي بنزين نشانگر اين واقعيت است كه‌كنترل اعصاب از دست افراد خارج شده است،ميليون‌ها نفر از مردم به‌آخرين حد از ظرفيتشان رسيده‌اند.

علت اين افسردگي‌هارا در **فرو رفتن در ماديات ودوري ازمعنويات‌وفراموشي خدا** ذكر كرده‌اند.

علامتهاي افسردگي :

1-احساس تنهائي و بي پناهي

2-وحشت واضطراب از آيندة مجهول

3-دلهره از عدم موفقيت در شؤن مختلف زندگي از جمله درتحصيل،،شغل،نحوه كار،انتخاب همسروزندگي مشترك و نحوة زندگي‌خانوادگي،وضعيت تحصيل فرزندان و آيندة آنان و...

چنانچه بتوان از راه صحيح با اين دلهره‌ها برخورد نمود،زندگي‌سعادتمندانه هر انساني تضمين شده است.

اولين راهي كه اسلام براي مسئله اضطراب ودلهره‌ها پيشنهادمي‌كند،**ايمان وتوكل به خداست**.تكيه بر خالقي كه قادر است.از همه‌چيز خبر دارد وبندگانش را دوست دارد.تكيه گاهي هميشگي كه همه‌مي‌مينند ولي او باقي است.همه دچار مشكل مي‌شوند ولي او هميشه‌قهار ومسلط وحاكم بر همه چيز است.

علي(ع)فرمود:كسيكه توكل كند،سختي‌ها بر او آسان و اسباب آساني‌برايش فراهم مي‌شود.

اگر تيغ عالم بجنبد زجاي‌نبرد رگي تا نخواهد خداي پرفسور كارل يونگ:بي مذهبي باعث پوچي و بي معنا بودن زندگي‌مي‌شود و داشتن مذهب به زندگي مفهوم ومعنا مي‌بخشد.

دكتر پول ارنست متخصص دانشگاه پنسيلوانيا:مهمترين عامل شفاي‌مريض،ويتامين‌ها،داروها،معدنيت و جراحي و..نيست.بلكه اميدوايمان است.من به اين نكته پي برده‌ام كه از اين پس بايد جسم مريض رابا بكاربردن وسايل طبي و جراحي و روح وي را با تقويت ايمانش‌نسبت به خدا معالجه كرد.

در روايات آمده كه مؤمن مانند كوه استوار است و سختي‌ها اورا تكان‌نمي‌دهد.مانند حضرت ايوب كه در مقابل بدترين مصيبت‌ها ايستاددومقاومت كردوعاقبت به رستگاري دوجهان رسيد.

مرحلة دوم درمان:برطرف كردن گره مشكلاتي كه بدست خودماباز مي‌شود.زيرا در بسياري از موارد كليد حل مشكل بدست ماست.مثلا شخصي كه در خانه نشسته واز خدا روزي‌مي‌خواهد،دعايش مستجاب نمي‌شود!يا كسيكه از دست زنش به تنگ‌آمده واز خدا فرج وگشايش مي‌خواهد دعايش مستجاب نمي‌شود زيراباز كردن گره بدست خودش است وآن طلاِ دادن است.(اگر راه‌ديگري نمانده است.)و...

مرحلة سوم :صبر و تحمل است.افراد صبور ماندني‌تر وموفق‌ترمي‌باشند.

«اصمعي وزير خليفه عباسي در بيابان به خيمه‌اي رسيد. زني جوان‌و صاحب جمال درخيمه بود. اصمعي از او آب طلبيد. زن گفت: شوهرم‌نيست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولي اجازه شير اين بز بدست‌خودم است. زن از شير به اصمعي داد. در اين موقع يك سياهي از دورپيداشد. زن گفت: شوهرم است كه از صحرا برمي‌گردد. وقتي شتر سواررسيد، زن باستقبال او رفت و بر او سلام كرد، پاهاي او را شست و...ولي‌هر چه زن محبّت مي‌كرد، مرد كه قيافه زشتي داشت و يك پايش لنگ‌بود، با بداخلاقي به او جواب مي‌داد. تا اينكه مرد وارد خيمه شد و نگاه‌غضبناكي به اصمعي نمود و به آخر خيمه رفت. اصمعي به زن گفت:حيف نيست شما با اين امتيازات، با همچو مردي زندگي مي‌كني؟ زن‌گفت: من از شما كه وزير خليفه هستي تعجب مي‌كنم كه مي‌خواهي بين‌من و شوهرم جدائي بيافكني! اگر من با اين مرد زندگي مي‌كنم براي اين‌است كه مي‌خواهم به روايت پيامبر(ص)عمل كرده باشم كه‌فرمود:ايمان دو نيمه است. نيمه‌اي شُكر و يك نيمه‌اش صبر است. من خدا را بر نعمتهايش شكر گفته و بر سختي‌هاي زندگي صبرمي‌نمايم. و اميد به پاداشهاي آخرت دارم.»{خوبيها وبديها}

مرحلة چهارم:معالجات فردي است.از قبيل:

1-بازگو كردن عقده‌ها با محرم اسرار مانند والدين،حضور درزيارتگاهها ومناجات‌هاي سحرگاهي

2-توبه وطلب آمرزش :اسلام برخلاف مسيحيت كه مي‌گويد يكشنبه‌هابه كليسا برو!هرزمان وهرمكاني را براي ارتباط با خداوند وتوبه كردن‌وطلب آمرزش صالح مي‌داند.

3-جستجوي راههاي موفقيت يعني علاوه برهمت بلندوتلاش،ومشورت با عقلا بدنبال راه صحيح حركت كند واز راههاي‌خلاف كه به شكست ختم مي‌شود دوري نمايد.

4-اقتصاد در معاش كه علي(ع)فرمود:هركه مراعات اقتصاد كند من‌ضمانت مي‌كنم كه فقير نگردد.

5-اهميت ندادن به عشقهاي كذائي:پسر ودختري كه مدتي بهم‌علاقه‌مند شده‌اند ولي راهي براي ازدواج ندارند بايد خود را به‌چيزهاي سالم ديگر سرگرم كرده ونگذارند دوري از هم باعث اضطراب‌وفسردگي شود **.6**-راضي بودن به رضاي الهي

7-سرگرميهاي سالم همانند سفر«پيامبر:به سفر برويد تا سالم‌وتندرست بمانيد.»

7-توجه به نعمتهايي كه داريم.ونگاه با پايين‌تر از خود نه نگاه به بالاتراز خود وحسرت خوردن وغصه خوردن.

8-مأيوس نشدن از رحمت الهي «لاتيأسوا من روح الله انّه لاييأس من‌روح الله الاّالقوم الكافرون»

9-رعايت حد وسط در گوش كردن نوارهاي روضه وعزاداري.متأسفانه‌عده‌اي خيال مي‌كنند علامت حزب الله بودن آنست كه مرتب نوارمداحان مشهور را ساعتها گوش دهيم.در حاليكه افراط در اين كار به‌افسردگي منجر مي‌شود.**شخصي از موثقين** نقل مي‌كرد كه يكي ازطلاب دچار افسردگي شده بود.من چون مي‌دانستم كه نوارهاي مداحي‌وروضه زياد گوش مي‌دهد،پيشنهاد كردم كه مدتي از اينها فاصله‌بگيرد.واو هم همين كار را كرد واز بيماري نجات يافت.البته توسل به‌ائمه(س)حتي اگر بطور روزانه باشد بسيار در موفقيت انسان نقش داردولي مداحي‌هاي كه با صداهاي اكو وچندجور صداي اذيت كننده گوش‌تهيه مي‌شود بر اعصاب وروحيه انسان اثر منفي مي‌گذارد. پس بايد ازتوسلات به ائمه(ع)بسيار استفاده كنيم وحتي روزانه زيارت عاشورا رازمزمه كنيم ولي از گوش دادن افراطي به نوارهاي كاست وسي ديهاي‌صوتي بپرهيزيم.

بيشتر درباره افسردگي

*از هر 4زن،1نفر افسردگي شديد را در مرحلهاي از زندگي خود تجربهميكنند.
*بيماري افسردگي،زنان را صرفنظر از ويژگيهاي نژادي،قومي وياطبقاتي،دوبرابر بيش از مردان مبتلا ميكند.
*افسردگي،عامل شماره«1»ناتوانايي وفعاليتهاي مختلف در زنان است.
*به طور كلي زنان متأهل بيش از زنان مجرد به افسردگي مبتلاميشوند.همچنين افسردگي در ميان مادران جواني كه ناگزير هستندتمام وقت در منزل و دركنار فرزندان كوچكخود باشند،بيشتر رايجاست.
*حداقل 90درصد از تمامي اختلالات مرتبط با غذاخوردن،در زنانروي ميدهد وبه طور كلي يك ارتباط قوي بين اختلالات غذا خوردن وافسردگي وجود دارد.
*افسردگي ممكن است زنان را در معرض خودكشي قرار دهد در حاليكه تعداد بيشتري از مردان نسبت به زنان در نتيجه اقدام به خودكشيميميرند.اما تعداد زناني كه دست به خودكشي ميزنند دوبرابر مردناست.
*فقط يك پنجم از زناني كه از افسردگي رنج ميبرند در پي درمان برميآيند.

دنياطلبي ريشه انحرافات

با بررسي آيات الهي درمي يابيم كه دنيا كالا ومحل آزمايش وخانة موقتومكان زودگذر وباعث گمراهي بسياري وهدايت عدة كمي است.
«زندگي دنيا براي كفار زيبا بنظر ميرسد»بقره212
«زندگي دنيا فقط كالاي گول زننده است»آل عمران185
«بگو كالاي دنيا كم ولي آخرت براي متقين بهتراست»نساء77
«زندگي دنيا بازيچه وسرگرمي است!»انعام 32
«زندگي دنيا مثا آبي است كه از آسمان فرومي فرستيم وگياهان سرسبزميروید اما بعد از مدتي ميخشكد وبادها آنرا به هرسو ميكندوخدابرهرچيز تواناست»كهف45
«دنيا مثل باراني است كه محصولشابتدا كشاورزان را از بسياريمتعجب ميكند سپس زرد وخشك ميشود وبه كاه تبديلميگردد.»حديد20
«زندگي دنيا شمارا گول نزند.»لقمان33
دنيا خانة موقت انسانهاست.خانه اي كه سعادت وشقاوت اودر همينجا مشخص مي شود.
دنيا براي افراد عاقل ومتفكر وباهوش ،تجارتخانه اي است كه درآنمعاملات مهمي را بنفع خود انجام مي دهند.مال وجان وفرزندان خودرامي دهند ودر مقابل رضايت الهي وبهشت ابدي را بدست مي آورند.كهمتأسفانه اين افراد كم هستند.

ودنيا براي افراديكه آينده نگر نيستند وفقط وضع فعلي را مي‌بينند،تجارتخانه اي است كه تمام سرمايهاي آنهادر اين محل از بين مي‌رود وجز پرونده اي سياه از اعمال زشت چيزي براي آنها به ارمغان نمي‌آورد.
اگر شيري اگرميري اگرمورگذربايدكني آخرلب گور
دلارحمي بجان خويشتن كنكه مورانت نهند خوان وكنندسور
«باباطاهر»

در دين اسلام از دنيائي كه بعنوان هدف باشد، بسيار مذمّت شدوعلاقه به دنيا ريشة همة خطاها واشتباهات بشري ذكر شده است.
در قرآن هشدارهاي فراواني در اين زمينه به انسانها داده شده است
در سخنان بزرگان دين نيز اين هشدارها با عبارتهاي مختلف بيان شده‌است.

آثار زيانبار دنياطلبي
1-ثروت اندوزي ماية عذاب مي شود.
«به كسانيكه طلا ونقره هارا انبار مي كنند وآنهارا در راه خدا خرج نمي‌كنند،بشارت عذاب دردناك بده.در روز قيامت همين ثروتها بصورت‌عذاب بر پشت وپيشاني آنها فرود مي آيد»«توبه34»
2-ثروت اندوزي ماية سرگرم شدن واز خدا غافل گرديدن‌است.
«ثروت اندوزي شمارا مشغول كرد تا زمانيكه از دنيا رفتيد وشمارا دفن‌كردند.»تكاثر1
3-دنيا طلبي باعث زحمت بي پايان،آرزوي دست نيافتني واميد بي‌حاصل مي شود
4-دنيا طلبي عقل را فاسد ودل را از شنيدن حكمت، كر مي كند.
5-هرچه ثروت انسان بيشترباشد، حجتهاي الهي عليه او در قيامت‌بيشتر است.
6-دنيا طلبي مانع عبادت واطاعت خداست.
7-پول وثروت طبق نظر امام رضا(ع)بايكي از اسباب زير جمع مي‌شود:بخل شديد،آرزوي طولاني،حرص زياد،قطع رابطه فاميلي،ترجيح‌دنيا برآخرت
8-ريشه هاي لذتهاي اصلي دنيا طبق نظر امام باقر(ع)هفت چيز پست‌است:
نوشيدني‌ها كه بهترين آن آب معدني است كه از لابلاي خاكها وحشرات‌وفاضلابها بالا آمده وكم كم صاف وزلال مي شود.
خوردني‌هاكه بهترين آن عسل طبيعي است كه عسل مدفوع زنبوراست.،
پوشيدني كه بهترين پوشيدني ابريشم است كه از آب دهان كرم ابريشم‌به عمل مي آيد!،
بوئيدني‌ها كه بهترين بوئيدني مُشك است كه از ناف آهو بعمل مي آيد!،
شنيدني‌ها كه بهترين آن غنا وطرب است كه صداي شيطان مي باشد.،
سواريها كه بهترين آن در زمان گذشته اسب وحالا ماشين است كه آنهمگاهي قاتل صاحبش مي باشد.،
عمل جنسي كه از همة لذات برتر است وآنهمكه مبال اندر مبال است!
9-اگر كسي بت پرست نباشد ولي دنياطلب باشد بگفتة ابليس،همين‌براي گمراهيش كافي است.
10- بفرمايش پيامبر(ص)دنياطلبي اولين عامل معصيت خدا بوده‌است.{ميزان الحكمه}

زهر دارد در درون،دنيا چومارگرچه دارد در برون ،نقش ونگار
زهر اين مار منقش قاتل استمي‌گريزد زو هر آن كس عاقل است.

در عرف جامعه ها كساني را كه داراي ثروت ومكنت هستند زرنگ مي‌دانند وگاهي به آنها حسرت مي خورند.زيرا وضع فعلي وظاهر امر را مي‌بينند ولي از عاقبت اين افراد خبر ندارند.يكي از افراد بسيار ثروتمند كه‌عاقبت بدي پيدا كرد وداستانش درقرآن براي هشدار وعبرت گرفتن‌آدمي آمده است،داستان قارون است.
«قارون ابتدا جزء اصحاب موسي(ع)وپسرعموي او بود.او علم و زيبائي‌وثروت را باهم داشت.ثروت او آنچنان زياد بود كه كليدهاي انبار گنجهاي اورا شتران حمل مي كردند.وقتي دركوچه ها با آن شوكت‌وابهت وزينتها حركت مي كرد،مردم مي گفتند:اي كاش ماهم مثل قارون‌بوديم!ولي دنياطلبي او باعث شد كه با موسي(ع)مخالفت كند و عليه‌موسي(ع)توطئه كند وسرانجام دچار قهرالهي شده وبه نفرين موسي(ع)خود وثروتش به زمين فرو رفتند.» {بحارالانوار}
«ثعلبه مردي فقير بود.او از پيامبر خواست كه دعا كند تا ثروتمندشود!پيامبر به او هشدار دادكه ثروت براي تو خطرناك است.امّا ثعلبه‌اصرار كرد وپيامبر برايش دعا نمود.طولي نكشيد كه ثعلبه ثروتمند شدوجزء دامداران گرديد.كم كم از نظرجا براي دامهاي او در مدينه مشكل‌پيدا شد لذا از پيامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدينه برود.
او در خارج از مدينه به زياد كردن ثروت خود مشغول بود.وقتي‌پيامبر(ص)نماينده اي نزد او فرستاد تا زكات گوسفندان اورا بگيرد،ثعلبه امتناع كرد وگفت:چرا پيامبر (ص)سراغ افراد ديگر نمي رودوسراغ من فرستاده است؟
نمايندة پيامبر بادست خالي برگشت.ناگاه آيه اي در بارة اين امتناع ثعلبه‌وافرادي مانند اونازل شد..كه تقريباً از ارتداد ثعلبه خبر مي داد.وقتي اين‌خبر به ثعلبه رسيد،گوسفندان خودرا برداشت وبه مدينه آمد وخدمت‌پيامبر رفت وگفت:زكات آورده ام!پيامبر فرمود:من نمي توانم از تو زكات‌قبول كنم!ثعلبه با شنيدن اين مطلب شروع به عجز ولابه كرد ولي‌حضرت زكات اورا قبول ننمود.بعد از رحلت پيامبر،ثعلبه سراغ ابوبكررفت وگفت:من زكات آورده ام.ابوبكر گفت:چون پيامبر زكات تورا قبول‌نكرد،منهم نمي توانم قبول نمايم.ثعلبه بعدداز مدتي باحسرت دادن‌زكات از دنيا رفت!» {بحارالانوار}

دنيا كه دلت زحسرت او زار استسرتاسر اوتمام محنتزار است
دنيا كه از او دل اسيران ريش استپامال غمش،توانگر ودرويش است
نيشش همه جان گزاتر از شربت مرگ‌نوشش چونكو نگه كني هم نيشش است
"شيخ بهائي"

«درسوره فجر چهارمورد دنياطلبي بعنوان مانع عبادت اشاره مي‌كند:
كلاّبل لاتكرمون اليتيم:شما يتيم را اكرام نمي‌كنيد!ولاتحّاضون علي‌طعام المسكين:يكديگر را براطعام مستمندان تشويق نمي‌كنيد!وتأكلون‌التراث اكلاً لمّا:وميراث وارث را جمع كرده مي خوريد!وتحبّون المال‌حبّاً جمّاً:ومال وثروت را بسيار دوست داريد!»
«هرگاه قيامت شود،مؤمن فقير ومؤمن ثروتمند براي سؤال وجواب‌احضار مي شوند!فقير مي گويد:خدايا!براي چه سؤالي بايد بايستم؟

به عزتت سوگند!انه حكومتي داشتم تا عدالت يا ستم كنم ونه ثروتيبمن دادي تا حق آنرا اداء كرده ويا نكرده باشم!آنچه بمن رزدادي،باندازه كفايت بود نه بيشتر !خداوند جل جلاله مي فرمايد:بنده امراست گفت!راه را باز كنيد تابه بهشت برود.اما مؤمن ثروتمند مي ماندتااينكهآنقدر عر مي ريزد كه براي سيراب كردن چهل شتر،كافي است .آنوقت به بهشت مي رود!»
«پيامبر(ص):امّتم در دنيا سه دستهاند:عدهاي هستند كه جمع آوريمال وثروت را دوست نداشته وبه ضروريات راضي هستند.اينها ايمنميباشند.
دسته دوم از راه حلال مال وثروت جمع كرده وجمع آوري مال رادوست دارند ولي باماالشان صله رحم نميكنند وبه برادران ديني كمكنمينمايند وبرادران ايماني را از حقشان منع ميكنند. اينهارا اگر خدابخواهد عفو ميكند والأبر آنها حجّت اقامه مينمايد.
دسته سوم از حلال وحرام ثروت اندوزي ميكنند.واجبات را نميدهندواگر خرج ميكنند در اسراف وتبذير است.دنيا بر اينها حاكم است وروزقيامت به جهنم روانه ميشوند.»

دنيا طلبان زحرص مستند همهموسي كش وفرعون پرستند همه
هر عهد كه با خداي بستند همهاز دوستي حرص بشكستند همه
"ابوسعيد ابوالخير"

اميرالمؤمنين(ع):«اگر خدا را دوست داريد،محبت دنيارا از دلتان بيرونكنيد!»{ميزان الحكمه}
امام حسين(ع):«قيمت جميع دنيا در نزد وليي از اولياء خدا ودر نزد اهلمعرفت مثل قيمت سايه است. **{ميزان الحكمه}**

بيشتر مردم در غفلتند!

فهرست

1-انواع غفلت
2-علامتهاي افراد غافل
3-آثار زيانبار غفلت
4-عوامل غفلت
5-درمان غفلت
6-غفلت در قرآن وسنت
7-غفلت در نثر وشعر
8-نمونه‌اي از غافلين

مقدمه

«غفلت در لغت بمعناي سستي نفس از توجه به آنچه كه‌غرض وهدف او بوده است‌ودر اصطلاح بمعناي مشغول شدن به‌دنيا وتوجه نداشتن به مرگ وآخرت وقيامت است.»

هنگاميكه نظر قرآن را دربارة انسان جويا مي‌شويم مي‌بينيم كه قرآنبا تعبيراتي چون :

«انّ كثيرا من الناس عن آياتنا لغافلون»

اكثر مردم از آيات ما غافلند!

«اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون»

حساب وكتاب مردم ومرگشان نزديك شده ولي آنها در غفلت بوده واز حق دوري مي‌كنند!

«وعدالله لايُخلف الله وعدهولكنّ‌اكثر الناس لايعلمون يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنياوهم عن الاخرة هم غافلون»

وعده خدا حتمي است ولي اكثر مردم نمي‌دانند.آنها ظاهر دنيارا قبول دارند ولي از آخرت غافلند!

از اكثر انسانها ياد نموده است.انساني كه هرچه دارد از خداست،وابتداوانتهايش با خداست ،وتمامي نعمتها را خالقش به او داده ،دنيا وزيورهاوزينتهايش اورا مشغول نموده واز خدايش غافل است.عمر او كه‌سرمايه اصلي اوست،روز به روز به انتها مي‌رسد ولي او همچنان درغفلت وبي خبري است وچيزهاي بي ارزش او را مشغول نموده‌است.اگر چه همه اين گونه نيستند وانسانهاي ديگري هستند كه غافل‌نيستند.

عاقل وزرنگ در عرف عرفا واولياء خدا كساني هستند كه هميشه‌بياد وذكر خدا بوده وهيچ چيز حتي اشتغالات روزمره آنهارا از اين امرباز نمي دارد.

«انسانهاي مؤمن كساني هستند كه تجارت وخريد وفروش‌آنهارا از ياد خدا مشغول نمي كند.»«نور 37»

«آنانكه در حالت ايستاده ونشسته وخوابيده بذكر خدا مشغولبوده ودر خلقت آسمانها وزمين تفكر كرده ومي گويند:اي‌خداي ما!اينهارا باطل وبيهوده نيافريده‌اي.تو از هر نقصي‌منزّهي .پس مارا از جهنم دور نگه دار.»«آل عمران 191»
«اي مؤمنين!مبادا مال ومنال شما را از ياد خدا غافل كند كه دراين صورت زيان كرده است»«منافقون9»
«واذكر ربّك في نفسك‌تضرعّا وخيفة و دون الجهر بالقول‌بالغدوّ والاصال ولاتكن من الغافلين»
در اين مقاله سعي شده كه مطالبي متنوع درباره غفلت آوردهشود.اميد است كه خداوند حكيم همة ما را از مرض مهلك غفلت‌نجات داده ومارا متوجه وظايفان بنمايد.

1-انواع غفلت

1-غفلت از نماز
متأسفانه عدة زيادي از مسلمانان توجهي به نماز ندارند.يا اصلا نماز نمي‌خوانند مانند بسياري از هنرپيشگان‌سينماي ايران،بسياري از ورزشكاران،تعدادي از اساتيد دانشگاهها ومحققين ،عده‌اي از كارمندان وكارگران،عده‌اي از نظاميان وكثيري از رانندگان و...كه اينها از فوايد نماز محرومند وروزي متوجه ارزش نماز مي‌شوند كه شايد ديگر ديرشده باشد.
«اميرالمؤمنين(ع):عملي از نماز نزد خدا بهتر نيست پس امور دنيا شما را از نماز مشغول نكند كه خدا در قرآن عده‌اي را مذمت كرده وفرموده:الذين هم عن صلاتهم ساهون{ماعون}
يعني آنان غافل بوده وبه اوقات نماز اهانت مي‌كنند.»
2-از يادخدا
3-از امر بمعروف ونهي از منكر
4-از مرگ وقيامت
5-از محاسبه نفس
«اميرالمؤمنين(ع):من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر»{ميزان الحكمه}
هركه از خودش حساب بكشد سود برده وهركه از خودش غافل باشد ضرر نموده است.
6-غفلت از بررسي عيوب نفس
«رسول خدا(ص):طوبي لمن شغله عيبه عن عيوب الناس»{ميزان الحكمه}
خوشا بحال كسانيكه توجه به عيب خود آنها را از توجه به عيوب مردم باز داشته است.
7-غفلت از اخلاص
8-غفلت از حضور قلب در نماز
9-غفلت از توبه
10-از احسان الهي
«ولاتجعلني ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولاغافلا لاحسانك فيما ابليتني»

11-از اهل بيت(ع)
12-از قدرت الهي

«الا إنَّ لِلّه ما في السموات والارض الا إنّ وعدالله حقّ ولكنّ اكثرهم لايعلمون»
آگاه باشيد كه همه آسمانها وزمين مال خداست.آگاه باشيد كه وعده الهي برحق است ولي اكثر مردم نمي‌دانند.

13-غفلت از فقيران

«انّ الانسان ليطغي' – ان رآه استغني»
همانا انسان وقتي خود را بينياز مي‌بيند،سركش مي‌شود!

2-علامتهاي افراد غافل

1-بناءكردن خانه‌ها(بيش از حد نياز)
2-محكم كردن قلعه‌ها وكاخها(به عنوان اينكه بر قدرت خود تكيه كنندودر مقابل خدا قدرت نمائي نمايند)
3-زينت كردن مساجد(كه به ظاهرسازي مساجد مي‌پردازند ولي از يادخدا غافلند)
4-هدف بودن دنيا(دنيا طلب بودن ودنيا را بر آخرت ترجيح دادن)
5-خدابودن شكم!(فقط براي شكمشان تلاش وزندگي مي‌كنند)
6-تكيه كردن بر دنيا(بجاي تكيه برخدا وبياد آخرت بودن بر دنياوزينتهاي آن تكيه مي‌كنند ودنيارا ابدي مي‌پندارند)

«يعملون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الاخرة هم غافلون»
ظاهر دنيا را مي‌بينند ولي از آخرت غافلند!

«وفرحوا بالحياة الدنيا و ماالحياة الدنيافي الاخرة الاّ متاع»
به زندگي دنيا راضي شده‌اند درحالي كه دنيا در مقابل آخرت جز كالائي از بين رفتني نيست!

6-محراب شدن زنان!(بدنبال زنانشان افتاده وفقط حرفهاي آنان راگوش مي‌دهند وهمة اختيارات خود را به زنانشان محول مي‌كنند)
8-شرف شدن درهم ودينار(شرافتشان،پول ودرهم ودينار استوشرافت انساني ندارند)
9-همت شدن شكم(همه چيز را براي شكم انجام مي‌دهند.)
10- جسمشان سير نمي‌شود(بخاطر رها كردن هواي نفسشان،هرچه ازدنيا استفاده مي‌كنند سير نمي‌شوند وهرچه به ثروت ومكنتشان افزودهمي‌گردد باز احساس گرسنگي وكم داشتن!مي‌نمايند.همانطور كه درروايات دنيا به آب دريا براي فرد تشنه تشبيه شده كه هرچه از آب دريامي‌خورد بيشتر تشنه مي‌شود!)
11-دلشان خاشع نمي‌گردد(بخاطر توجه به دنيا از خدايشان غافل‌شده ودر خود احساس خشوع وترس از ذات اقدس الهي نمي‌كنند)
12-قطع رحم مي‌نمايند(بخاطر اينكه فاميلها از مال آنها بهره‌اي نبرند بافاميلهايشان مخصوصا فاميلهاي فقير قطع رابطه مي‌نمايند)
13- حرص را علني مي‌كنند(براي رسيدن به دنياي بيشتر از تظاهر به‌دنياطلبي ابايي ندارند)
14-حسد را ظاهر مي‌كنند(براي از بين بردن رقبا وكوچك كردن آنها درسر راه دنياطلبي از تظاهر به حسادت نسبت به رقبايشان واهمه‌اي‌ندارند)
15-از خير دوري مي‌كنند(آدم دنيا طلب نمي‌تواند بدنبال كارهاي خيرباشد بلكه از خير فرار مي‌نمايد تا مالش محفوظ بماند)
16-شراب را حلال مي‌دانند وآن را نبيذ مي‌خوانند
17-ربا مي‌خورند
18-با بدان دوستي وبا خوبان دشمني مي‌كنند
19-حق در نزدش باطل وباطل در نزدش حق است

«زين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل‌فهم لايهتدون»
شيطان اعمالشان را برايشان زينت داده وآنها را از راه راست منحرف كرده وآنها هدايت نمي‌شوند.
20-كساني را كه دنباله رو پيامبر هستندرامسخره مي‌نمايند
«ما يأتيهم من ذكر ربهم محدَث الاّ استمعوهوهم يلعبون»
هرآيه الهي را كه مي‌شنوند،مسخره مي‌نمايند.
21-شكر الهي را نمي‌كنند
«ولكن اكثرالناس لايشكرون»
22-بدنبال فسق وفجورند
«وانّ كثيراً من الناس لفاسقون»
23-به آيات الهي ايمان نمي‌آورند
«ولكنّ اكثرالناس لايؤمنون»
24-در مقابل حق لجوج وسرسختند
«كان الانسان اكثرشيء جدلاً»
25-مشغول به جمع آوري مال هستند
«روزي اميرالمؤمنين(ع)به بازار رفت ووقتي ديد كه مردم مشغول كسب‌وكاسبي هستند به گريه افتاد.وقتي علت گريه را از حضرت‌پرسيدند،فرمود:روز كه بدنبال دنيا هستيد وشب هم به استراحت‌مي‌پردازيد.پس كي بياد خدا هستيد؟»

3-آثار غفلت

كسانيكه از ذكر وياد خدا غافل باشند- كه متأسفانه اكثر انسانها اين گونه‌هستند،دچار ضررهاي مختلف دنيوي واُخروي مي شونداز جمله:
1-دچار سختي در زندگي مي شوند:«كسيكه از ذكر من دوري‌كند،داراي زندگي سختي مي شود.»«طه124»
2-كورمحشور مي شوند:«كساني را كه از ياد من دوري كنند،كور محشورمي نمائيم.او مي گويد:خدايا!چرا مرا كور محشور نمودي؟در حاليكه‌من چشم داشتم؟خدا گفت:همينطور است. ولي آيات من بتو رسيد ولي‌آنهارا فراموش كردي وامروز تو فراموش مي شوي.»«طه124»
3-شيطان همراه او مي شود:«كسيكه از ذكر خداي رحمن دوري‌كند،شيطان را همراه او مي كنيم.»«زخرف36»
4-دلش سياه ودچار قساوت مي شود:«خدا به موسي گفت:اي‌موسي!مرا در هيچ حالي فراموش نكن كه فراموشي من دلهارا قسي مي‌كند.»حديث قدسي
5-باعث مي شود كه انسان غافل،خودش را فراموش نمايد:«مانندكسانيكه خدارا فراموش كردند،نباشيد كه خدا هم يادِ خودشان را ازخودشان بُرد.»حشر19
همه تسبيح او همي گويندريگ در دست وسنگ در كهسار
جمله با او درين مناجاتتدخواه موسي وخواه موسيقار
«اوحدي مراغه‌اي»

4-درمان غفلت

1-دوري از دنيا و لذات وشهوات و زينتها

«زيّن للناس حبّ الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرة من الذهب و الفضة...والانعام و الحرث ذلك متـــــــــــــــاع الحيوة الدنيا والله عنده حسنُ المآب»

براي مردم علاقه به لذتهائي از قبيل زن،فرزند،طلاونقره، دامداري و كشاورزي زينت داده شده ولي اينها كالاي دنياهستند امـــــــا عاقبـــــــت خوب نزد خداست!

2- وارد نشدن در مسابقه ماديات

3-مغرور نشدن به نماز وعبادتهاي خود

4-كوچك نشمردن گناه صغيره

5-پرهيز از گناه كبيره

«يوم تجد كلّ نفس ما عملت من خير محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو انّ بينها وبينه امداً بعيداً»

روزي كه انسان كارهاي خير خود را ميبيند ووقتي كارهاي بدش را مي‌بيند،آرزو مي‌كند اي كاش بين او اعمال بدش فاصله زيادي بود.

6-اگر به او گفته شود كه تقواداشته باش ناراحت نشود

«واذا قيل له اتقّ الله اخذته العزُّ بالاثم فحسبه جهنم»

هرگاه به او گفته مي‌شود،تقوا كن!تكبرش اورا به گناه مي‌كشاند كه جاي او در جهنم است.

7-كوتاه كردن آرزو

«رسول خدا(ص):آن چنان آرزويش كوتاه باشد بطوري كه اگر صبح بودبگويد تا شب نمي‌مانم واگر شب بود بگويد تا صبح نمي‌مانم»

8-عزم به اينكه از دنيا جدا مي‌شود

9-دوست داشتن لقاء خداوتوجه به آخرت

«رسـول خـدا(ص):هركـه لقـاء خـدا دوسـت داشـته باشـد خـدا هـم لقـاء او رادوسـت دارد وهركـه لقـاء خـدا را بـد بدانـد خـدا هـم لقـاء او را بـدمي‌دانـد.»(امـام ششم(ع):هركه كفنش را درخانه نگه دارد،جزو غافلين‌نوشته نمي‌شود)

10-مال اندوزي نكند

«الهي'كم التكاثر - حتي زرتم المقابر»ثروت اندوزي ماية سرگرم‌شدن واز خدا غافل گرديدن‌است.

«ثروت اندوزي شمارا مشغول كرد تا زمانيكه از دنيا رفتيد وشمارا دفن‌كردند.»تكاثر1

11-تقسيم شبانه روز به سه قسمت 1-كار وتلاش 2-استراحت وتفريح3-عبادت

12-دوري از مجالس لهو و لعب

13-دوري از خنده زياد،خواب زياد،وخوردن زياد!

17-توجه به قرآن(هركه شب ده آيه قرآن بخواند جزو غافلين نوشته‌نمي‌شود.)

18-خالص كردن نيت

5- هشدار دهنده ها

1-يادآوري مرگ وقيامت

2-يادآوري ضعيف بودنش

3-بررسي زندگي وعاقبت اقوام گذشته
4-توجه كردن به هشداردهندگان
«يهودي از رسول خدا(ص)پرسيد كه قورباغه چه مي‌گويد؟فرمودمي‌گويد:اذكروا الله يا غافلين!اي غافلها!بياد خدا بيافتيد!»

6-غفلت در قرآن وسنت

«اعلموا انّما الحيوة الدنيا لعب ولهوٌ وزينة وتفاخربينكموتكاثر في الموال والاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثمّ‌يهيج فتراه مصفراً ثمّ يكون حطاماً وفي الاخرة عذاب شديدومغفرة من الله ورضوان وما الحيوة الدنيا الاّ متاع الغرور.»

شيخ بهائي در تفسير آيه فو گفته است كه مراحل زندگي انسان در اين‌آيه به پنج دوره تقسيم شده است:1-كودكي كه به لعب وبازي مشغول‌است.2-بلوغ كه به لهو وسرگرمي مشغول مي‌شود.3-نهايت بلوغ كه به‌آراستن وپوشيدن لباس فاخر ومركب خوب وخالنه زيبامي‌گذراند4-كهولت كه به فخرفروشي به حسب ونسب مشغول‌مي‌شود5-سالخوردگي كه به جمع آوري وزياد كردن مال واولاد صرف‌مي‌شود.

«يا ايّها الذين آمنوا لاتلهكم اموالكم ولااولادكم عن ذكرالله ومَن يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون»

اي مؤمنين!مال و اولاد شمارا از ياد خدا بازندارد كه دراين صورت ضرر غافلين كرده‌اند.

«رجالٌ لاتلهيهم تجارةٌ ولابيعٌ عن ذكرالله واِقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون يوماً تتقلّب فيه‌القلوب والابصار»

ترجمه:

«انسانهاي مؤمن كساني هستند كه تجارت‌وخريد وفروش آنهارا از ياد خدا مشغول نمي كند.واز روزقيامت درهراسند.»«نور 37»

«رسول خدا(ص):غفلت در سه چيز است:از ذكر خدا،غفلت بين نمازصبح تا طلوع خورشيد وغفلت از دين تا زمان مردن.»
«امير المؤمنين(ع):چه بسا غافلي كه لباسي را آماده مي‌كند ولي همان‌لباس كفنش مي‌شود وخانه‌اي را مي‌سازد تا درآن سكن شود ولي همان‌قبرش مي‌گردد!»
«امير المؤمنين(ع):تعجب از كسيكه به حساب قيامت يقين دارد،چگونه‌غافل مي‌شود؟»
«امير المؤمنين(ع)درباره مؤمنين:گرسنه‌اند زماني كه مردم سيرند!بيدارندزماني كه مردم خوابند!دعا مي‌نمايند زماني كه مردم غافلند!گريه‌مي‌نمايند زماني كه مردم خندانند!»
«رسول خدا(ص):اي اباذر!همت كن تا كار خوب بكني اگرچه به ان‌موفق نشوي تا جزو غافلين نباشي!»
«خداوند:اي عيسي!غافل مباش كه غافل از من دور است!»
«رسول خدا(ص):دعا كنيد درحالي كه به اجابت يقين داريد!وبدانيد كه‌خدا دعاي كسيكه با دل غافل دعا كند قبول نفرمايد»
«رسول خدا(ص):بپرهيزيد از نگاه بي خود وبي جهت!كه باعث توليدهواي نفس و غفلت مي‌شود.»
«امير المؤمنين(ع):كسيكه غفلتش زياد باشد،زودتر هلاك مي‌شود!»
«از دعاهاي صحيفه سجاديه:
اللهمّ صلّ علي محمّد وآل محمّد ونبّهني لذكرك في اوقات‌الغفلة...
او لعلّك رأيتني في الغافلين فمن رحمتك آيستني...

اللهمّ إنّي اعوذ بك من الغفلة و القسوة و العيلة...
اللهمّ اني اعوذ بك من الغفلة عندالموت...»
«رسول خدا(ص):كسيكه ده آيه در شب بخواند،جزو غافلين نوشتهنمي‌شود.»
«امير المؤمنين(ع):اوصيكم بذكر الموت و اقلال الغفلة عنه وكيف‌غفلتكم عمّا ليس يغفلكم؟»
«رسول خدا(ص):براي خدا فرشته‌اي است كه هرشب فرود آمده وندامي‌نمايد:
اي بيست ساله‌ها!جديت وتلاش كنيد.
اي سي ساله‌ها!دنيا شمارا گول نزند!
اي چهل ساله‌ها!براي ملاقات با خدا چه آماده كرده‌ايد؟
اي پنجاه ساله‌ها!ترساننده سراغتان آمد!
اي شصت ساله‌ها!موقع درو رسيد!
اي هفتادساله‌ها!صدا شديد پس جواب بدهيد!
اي هشتاد ساله‌ها!مرگ سراغتان آمد!درحالي كه غافليد!
آن گاه گويد اگر بخاطر بندگان نماز خوان ومردان خاشع وكودكان‌شيرخوار وحيوانات چرنده نبود عذاب برشما ريخته مي‌شد!»
«امام صادق(ع):من كان كفنه معه في بيته لم يكتب من الغافلين وكان‌مأجوراً كلما نظر اليه»{ميزان الحكمه}
«آمده است كه هرگاه رسول خدا(ص)غفلتي از اصحابشان مي‌ديدند،باصداي بلند مي‌فرمود:مرگ سراغتان آمد يا با شقاوت مي‌رويد يا باسعادت!»
«امام صادِق(ع):انسان بايد در همه حركاتش وسكناتش نيت خالص‌داشته باشد كه اگر اين گونه نباشد،غافل شمرده مي شودوخداوندغافلين را اينگونه توصيف كرده است:انْ هم الاّ كالانعام بل هم اضلّ‌سبيل ودرجاي ديگر فرمود:اولئك هم الغافلون
«رسول خدا(ص):خواب بر هفت وجه است:خواب غفلت كه خواب‌در مجلس ذكر است،خواب شقاوت كه خواب دروقت نماز صبح‌است،خواب عقوبت كه خواب در وقت نمازهاي پنجگانه است،خواب‌لعنت كه خواب بعد از نماز صبح است،خواب راحت كه خواب ظهراست،خواب رخصت كه خواب بعد از نماز عشاء است وخواب‌حسرت كه خواب شب جمعه است.»اثني عشريه
«امير المؤمنين(ع):اهل دنيا علائمي دارند ازجمله:خوردن،خنده،خواب وخشم‌كه از جمله علائمي است كه اهل دنيا دارند.هنگام‌اطاعت حق،كسل وهنگام معصيت،شجاع مي‌باشند.آرزويشان‌طولاني‌ولي مرگشان نزديك است!از خودش حساب نمي كشد!كم منفعت‌وپرحرف است.درهنگام نعمت شكر نمي كند ودرهنگام بلا صبرندارد.بدي هاي ديگران را ياد مي كند ولي خوبيهاي آنان را فراموش مي‌نمايد!» {ميزان الحكمه}
«امير المؤمنين(ع):اوقات خود را سه قسمت كنيد:ساعتي براي كاروتلاش،ساعتي براي استراحت وساعتي براي عبادت.»{بحارالانوار}
«امام حسن(ع):اي فرزند آدم!تو از زمانيكه متولد شده‌اي دائماً عمرخود را تلف مي‌كني!پس از آنچه در دست داري،براي سفر آخرت خودتوشه بردار!زيرا كه مؤمن،زاد وتوشه بر مي‌دارد ولي كافر لذت مي‌برد وخوشگذراني مي‌كند.» {ميزان الحكمه}
«شخصي از امام مجتبي(ع)پرسيد:در چه حالي هستيد؟
فرمود:در حالي هستم كه خدا در بالاي سرم وآتش مقابلم و مرگ بدنبالم‌و حساب روز قيامت،در اطرافم است. ومن در گرو عملم مي‌باشم.آنچه‌را دوست دارم،نمي‌يابم وآنچه را بدم مي‌ايد،نمي‌توانم از خودم دوركنم وامورم بدست ديگري است.اگر بخواهد مرا عذاب مي‌كند واگربخواهد،مي‌بخشد.پس چه فقيري از من فقيرتر است؟»{منتهى الامال}

«امام سجاد(ع)فرمود:از متكبر فخركننده متعجبم كه ديروز نطفه بود وفردا مرداراست!وعجب از كسيكه در وجود خدا،شك مي كند، درحاليكه مخلوقاتِ اورا مي بيند!وعجب از كسيكه مرگ را انكار مي كند ،درحاليكه مشاهده مي كند كه روز وشب افرادي مي ميرند!وعجب‌ازكسيكه زنده شدن مردگان وجهان آخرت را انكارمي كند،درحاليكه‌متولد شدن‌افراد زيادي را مي بيند!وعجب از كسيكه خانه ازبين رفتني -دنيا-را آباد مي كند،ولي خانة باقي ماندني-آخرت- را ترك كرده‌است!» {ميزان الحكمه}

7-بررسي غفلت در نثر وشعر

ياغافلا والموت ليس بغافل‌عِشْ ماتشاء فانك مطلوب

از دوري راه خويشتن كن يادي‌آماده زبهرسفرت كن زادي
در راه طلب چو خفته‌اي اي غافل‌برخيز كه از قافله دور افتادي

برخيز چه خفته‌اي رفيقان رفتند‌غافل چه نشسته‌اي عزيزان رفتند
خندان منشين كه جمله ياران عزيزباسوز دل و ديدة گريان رفتند
اجهدولاتكسل ولاتك غافلافدامة البعض لمن يتكاسل

«وقتي شاگردعلامه طباطبايي از ايشان در آخرين لحظات زندگي‌نصيحتي خواستند.فرمودند:مراقبه!مراقبه!مراقبه!»

جهان سر به سر حكمت وعبرت است
چرا بهرة ما همه غفلت است
ابروباد ومه وخورشيد وفلك دركارندتا
تواني به كف آري وبه‌غفلت‌نخوري
«چنان خواب غفلت برده‌اند كه گويي...مرده‌اند.»

اشك حسرت نمك انباشته درچشم اميدبخت غفلت زده در خواب گرانست هنوز

«مروت نباشد همه در تسبيح و من در غفلت خفته»

حذر اي غافلان حامل وارحذر اي جاهلان غفلت كار
اگر شيري اگرميري اگرمورگذربايدكني آخرلب گور

دلارحمي بجان خويشتن كن‌كه مورانت نهند خوان وكنندسور«باباطاهر»

دنيا طلبان زحرص مستند همه‌موسي كش وفرعون پرستند همه
هر عهد كه با خداي بستند همه‌از دوستي حرص بشكستند همه**ابوسعيد ابوالخير**

زهر دارد در درون،دنيا چومارگرچه دارد در برون ،نقش ونگار
زهر اين مار منقش قاتل است‌مي‌گريزد زو هر آن كس عاقل است.

دنيا كه دلت زحسرت او زار است‌سرتاسر اوتمام محنتزار است
دنيا كه از او دل اسيران ريش است‌پامال غمش،توانگر ودرويش است
نيشش همه جان گزاتر از شربت مرگ‌نوشش چونكو نگه كني هم نيشش است**شيخ بهائي**

8-نمونه‌اي از غافلين

انسانهايي هستند كه سالها با خوش نامي زندگي مي‌كنند،مانند اكثر هنرپيشه‌هاي سينما !تئاتر !ورزشكاران مشهور !پرفسورها ودانشمندان‌كشور !كه متأسفانه عدة زيادي از آنها را غفلت گرفته وچنان به دنيا وزرو‌بر آن مشغول شده‌اند كه توجهي به معنويات وآخرت وعاقبت خودندارند.مثلاًنماز نمي‌خوانند ودرمقابل خدا تكبر مي‌نمايندوبا اين تكبري‌كه در مقابل خدا دارند،از دنيا مي‌روند!

جواناني هستندكه زنجيرهاي طلا در گردن آويخته ولباس غربي‌برتن وگاه علامت صليب برپشت‌پيراهن !ومست غرور جواني در هنگام‌نماز مخصوصا نماز مغرب در پاساژها وبازارها وخيابانها بدنبال چشم‌چراني وهرزمطلبي ودنبال جنس مخالف رفتن مي‌باشند!

طبق بعضي از روايات ابليس در هنگام نماز مغرب مخصوصا لشكرخود را روانه بازارها مي‌كند.وقتي به بازارها وپاساژها سري مي‌زنيم‌مي‌بينيم كه همه بدنبال دنيا ومماديات هستند وهمه فكر وهمتشان دنياولذتهاي زودگذر آن است.

كارخانه دارها وثروتمنداني هستند كه همچون قارون در مقابل خداتكبر ورزيده وبه فكر آخرت وعاقبت خود نمي‌باشند.

كارگران وزحمتكشاني هستند كه اگرچه درتمام عمر زحمت‌مي‌كشند ولي از آخرت خود غافلند!

كارمنداني هستند كه همه هدف آنها كار وتلاش است ولي توجهي به‌هدف از خلقتشان وعاقبتشان ندارند!

ديوانة واقعي

«روزي رسول خدا(ص)وقتي ديدند عده‌اي دور شخصي جمع شده‌انداز آنها پرسيدند اين كيست؟گفتند ديوانه‌اي است!حضرت فرمود اين‌ديوانه نيست بلكه مريض است.ديوانه آن جواني است كه جواني خودرا در معصيت صرف مي‌نمايد!پس بخود بيائيم ولذات را در اطاعت‌خدا جستجو كنيم.در حالي كه جوانان لندن وپاريس وبرلين وواشنگتن‌بطرف دين اسلام هجوم آورده وهر روز از مسلمان شدن تعداد زيادي ازآنهاخبر مي‌رسد،عده‌اي از جوانان ما را غفلت گرفته وبا مسجد ونمازقطع رابطه كرده‌اند.

شخص بي ادب!

نقل شده كه وقتي موسي(ع)به مناجات مي‌رفت شخص بي حيايي‌در راه به او برخود وگفت به خدا بگو چقدر من گناه مي‌كنم وتو عذابم‌نمي‌كني؟موسي(ع)وقتي نزد خدا رفت حيا كرد پيام اورا برساند.خدافرمود چرا پيغام بنده‌ام را نمي‌دهي؟گفت خدايا!خجالت مي‌كشم‌سخن اورا نقل كنم وخودت آن را مي‌داني.خطاب شد:موسي!برو به اوبگو بالاترين بلاها را به تو دادم.اما توجّه نداري.آيا تو از نماز لذت‌مي‌بري؟همين كه نماز برايت سنگين است،بالاترين بلاست.

غفلت خليفه

«وقتي متوكل دستور داد امام هادي(ع) را به مجلس شراب او بياورندوبه امام ابتدا اصرار برخوردن شراب نمود وچون امتناع امام را ديدتكليف بر شعر گفتن نمود،امام اشعاري را خواندند كه وضع مجلس راعوض كرد واشك به چشمان نحس متوكل آمد ودستور داد امام را بااحترام برگردانند.ابيات امام بشرح زير است:

باتوا علي قلل الاجبال تحرسهم‌غلب الرجال فلم تنفعهم القلل
واستنزلوا بعد عز من معاقلهم‌واسكنوا حُفراً يا بئس ما نُزلوا
ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم‌اين الاساور والتيجان والحُلل
اين الوجوه اللتي كانت منعّمةمن دونها تضرب الاستار والكلل
فافصح القبر عنهم حين سائلهم‌تلك الوجوه عليها الدود تنتقل
قدطال ماكلوا دهراً و قدشربوا‌واصبحوا اليوم من بعد الاكل قد اُكلوا»

«ستمگران در قله هاي برفراز كوه با نگهباناني نيرومند بسر مي‌بردند.ولي با آمدن مرك اين كوه ها سودي براي آنان نداشت.

بعد از عزتي كه داشتند باغ مردنشان،به سوراخهايي افتادند چه بدفرودآمدني بود؟

وقتي آنها را داخل قبر گذاشتند،صدائي آمد كه :كجاست آن تخت هاوتاج ها ولباسها؟
كجا هستند آن صورتهايي كه غر در نعمت بودند.وهميشه زير پرده هاوپشه بندها قرار داشتند؟
ناگاه قبر با زبان فصيح از طرف اين مرده ها جواب داد:كرمها بر اينصورتها مي غلطند!
يك عمر طولاني خوردند وآشاميدند.حالا خودشان توسط كرمهاخورده مي شوند.»

قارون غافل

پسرخالة موسي(ع) شخص پولداري بنام قارون بوده است.به‌حضرت موسي(ع)خطاب شد كه نزد قارون برو واورا پند واندرز دادموبگو حقو الهي ثروت ومالت را بده. قارون‌مردي بسيارثروتمندبود.حضرت موسي(ع) به قارون دستور خدا را رساند.قارون گفت چقدربايد بدهم؟حضرت موسي(ع) گفت چهل به يك.قارون‌گفت به خدابگو كه گنجهاي من آنقدر زياد است كه كسي نمي‌تواند حساب آنها رابكند.كمي بمن تخفيف بدهد.وقتي حضرت موسي(ع)به كوه طور رفت‌عرض كرد خدايا كمي به قارون‌تخفيف بده!خطاب شد:هزار به يك‌بدهد.حضرت موسي(ع)پيام الهي را به قارون‌رساند.قارون گفت كمي‌بمن مهلت بده. حضرت موسي(ع)به قارون مهلت داد.وقتي قارون به‌منزل رفت،شيطان بصورت پيري نزد او آمد وگفت چرا مالت رابدهي؟مگر غصب كرده‌اي؟خلاصه شيطان وادارش كرد تا براي فرار اززكات،نسبت زنا به حضرت موسي(ع)بدهد. قارون هم زن فاسدي راخواست ويك كيسه طلا به او داد وگفت فردا در حضور جمع ادعا كن‌حضرت موسي(ع)با من عمل نامشروع نموده است.روز بعد قارون و زن‌كذائي با عده‌اي در مجلس حضرت موسي(ع)حاضرشدند.حضرت‌موسي(ع) سر منبر بود كه زن گفت اي موسي!تو با من زناكرده‌اي!حضرت موسي(ع) تورات را حاضر كرد وفرمود اي زن!تورا به‌اين تورات قسم!آيا من با تو زنا كرده‌ام؟زن گفت خير بلكه قارون كيسه‌اي‌طلا بمن داده تا اين نسبت را بتو بدهم.حضرت موسي(ع) در حق قارون‌نفرين كرد ناگاه قارون با همة ثروتش به زمين فرو رفت!

نابودي ثواب

«ملا علي كازروني شبي درخواب ديد كه قصري با عظمت در باغي
قرار دارد.از صاحب قصر سؤال كرد.گفتند:مال فلان نجّار شيرازي‌است.ناگاه صاعقه اي آمد وقصر را تبديل به خاكستر كرد.
روز بعد ملا علي كازروني سراغ نجار رفت وگفت:ديشب چه‌كاركردي؟گفت:هيچ!ملاّ اورا قسم داد.نجار گفت:شب قبل با مادرم دعواكردم وكار به زدن وكتك كاري كشيد.»«داستانهاي شگفت»

توفيق اجباري در نيكي به والدين

«عبيد زاكاني از شعراي ايران،چهار پسر داشت كه به او كه وضع‌نابسامان مالي داشت،كمك نمي كردند.روزي عبيدتصميمي گرفت‌وپسرانش‌را جداگانه خواست وبه هركدام گفت:من خمره طلائي پنهان‌كرده ام كه در نظر دارم بعد از مرگم بتو برسد!پسرها باشنيدن اين‌سخن،رفتارشان با پدر عوض شد وهمه روزه براي او آنوقه مي آوردند.
عبيد تا آخر عمر زندگي خوشي داشت.امّا وقتي بعد از مردن عبيد به‌محل خمره رفتند،ديدند كه فقط كاغذي در خمره است كه بر روي آن‌نوشته شده است:
خدا داند ومن دانم وتو داني‌كه فلوس هيچ ندارد عبيد زاكاني!كتاب«ارزش پدر ومادر»

منابع
نهج البلاغة
العدد القويه علامه حلي

اعلام الدين في صفات المؤمنين‌ديلمي
محاسبة النفس‌شيخ كفعمي
اصول الدين‌محمد سبزواري
وسائل شيخ حرّ عاملي
مستدرك‌علامه نوري
بحار علامه مجلسي
جامع السعادات‌مهدي نراقي
معجم المحاسن والمساوي‌ابوطالب تبريزي
الغدير علامه اميني

حسودم چه كنم؟

زني 24ساله هستم كه به تازگي نامزد كرده‌ام.از مشكلي رنج مي‌برم كه‌جانم را مي‌سوزاند وبه تمام وجودم چنگ مي‌اندازد.خودم بهتر از هركسي مي‌دانم كه هيچ كس در ايجاد اين مشكل دخيل نيست.
شايد باور نكنيد،اما در زندگي همه چيز دارم.شغل‌مناسب،تحصيلات،رفاه نسبي و همسري خوب،اما نسبت به ديگران‌هميشه حس حسادت دارم.نشانه‌هاي حسد ورزي به قدري درمن‌شديد وبارز است كه خيلي روي رفتار وحركاتم اثر مي‌گذارد وسريعاواكنش نشان مي‌دهم،به طوري كه همه اطرافيانم متوجه تغيير حالت‌چهره‌ام مي‌شوند.كوچك‌ترين پيشرفت در زندگي ديگران،آزارمي‌دهد.ارزو مي‌كنم كه همه به لحاظ تحصيلي،شغلي و مالي ازمن‌پايين‌تر باشند و هزاران آرزوي بيمارگونه ديگر.
اكنون به قدري از اين حس بيمارگونه،درمانده شده‌ام كه نمي‌توانم به‌زندگي عادي ام ادامه دهم.به شدت عصبي و خودخور شده‌ام ودائماًاضطراب دارم كه نكند از ديگران عقب بمانم.لطفا كمك كنيد.

«ميترا- س»-از اهواز

حسادت آفتي است كه اگر به كسي برسد او را از درون سوزانده وسپس نابود مي‌كند و حسود به كسي گويند كه از پيشرفت و ترقي‌ديگران احساس نراحتي نموده و آرزو مي‌كند كه ديگران پيشرفت‌نداشته و اگر خداوند به كسي نعمتي عنايت كرده آن نعمت از آن فردگرفته شود!
قرآن مي‌فرمايد:

ام يحسدون الناس علي' م آتيهُم الله مِن فضله.
آيا به آنچه خدا از فضلش به مردم داده حسادتمي ورزند؟
سپس خداوند اين افراد را مورد لعن قرار داده است:
اولئك الذين لعنهم الله
آنانند«حسودان»كه خداوند آنها را لعن نموده است.
در سخنان بزرگان دين هم از حسادت بشدت مذمت شده است:
اميرالمؤمنين(ع):«حسد جسم را ازبين مي رود.»
امام حسن مجتبي(ع):حسد پيش درآمد فساد است چنانكه قابيل را به كشتن هابيل وادار كرد.»

تو نيكي ميكن ودر دجله اندازكه ايزد در بيابانت دهد باز

يك داستان

شخصي بود كه بيت فو ق را مرتب ميگفت وبخاطر مطالب شيريني‌كه بيان مي‌كرد هميشه نزد خليفه مي‌رفت وبراي او صحبت‌مي‌نمود.وزير حسادت كرد وتصميم گرفت تا او را از سر راه‌بردارد.روزي او را به خانه‌اش دعوت كرد وغذائي را كه در آن سير زيادي‌بكار رفته بود به او خوراند.سپس قبل از اينكه مرد نزد خليفه رود،وزيرنزد خليفه رفت وگفت:اين شخصيكه نزد شما تردد مي‌كند شايعه كردمكه دهان خليفه بوي بد!مي‌دهد.بعد از اينكه مرد نزد خليفه واردشد،بخاطر اينكه بوي سير خليفه را ناراحت نكند مرتب جلو دهان خودرا مي‌گرفت.خليفه گمان كرد حرف وزير درست است.لذا در كاغذي‌نوشت كه آورنده اين كاغذ را گردن بزنيد!وكاغذ را به مرد داد وگفت اين‌پاداش است!نزد فلان برويدوبگيريد!وزير كه دم درب منتظر عاقبت اين‌مرد بود ديد كه با كاغذي در سيني بيرون آمد.خيال كرد كه خليفه دركاغذ دستور پاداش به مرد را داده است لذا آن كاغذ را نخواند از عرب‌خريد وخودش كاغذ را به فردي كه خليفه امر كرده بود داد وسر وزيربريده شد!وبراي خليفه فرستاده شد.

درباره آيه زير آمده است:

ومن شرّ حاسدٍ اذا حسد.واز شرّ هرموجودي زمانيكه حسادتمي‌ورزد.بدترين آفت دل حسادت است.كه سبب خيلي ازكارهاست.طوري كه ائمه(ع)مي‌فرمايند همانطور كه آتش چوب رامي‌خورد،حسادت ايمان را مي‌خورد.

علامه اربلي «ره»در كسف الغمه از رسولخدا(ص)روايت مي‌كند كه‌وقتي به آسمان رفتم‌وخواستم بهشت ودوزخ را ببينم،جبرئيل مرابسوي بهشت برد وهشت در بهشت را ديدم كه بر هريك چهار كلمه‌نوشته شده بود كه هركلمه‌اي از دنيا وآنچه در دنياهست،بهتراست.بشرط عمل.1-بردرب اول نوشته بود:لااله محمدرسول الله وعلي ولي الله.لكلّ شيء حيلة وحيلة العيش اربعخصال. القناعةوبذل الحق وترك الحسد ومجالسة اهل‌الخير.خدايي جز خداي يگانه نيست ومحمد رسول خدا وعلي ولي‌خداست.براي هر چيزي راهي است وراه زندگي چهارچيزاست.قناعت.سخن حق.ترك حسادت وهم نشيني با خوبان.

از بسياري از روايات بدست مي‌آيد كه بدترين چيز براي علماءدوچيز است:يكي حسادت است .ويكي غرور.
آمده است كه روزي عيسي بن مريم(ع)،شيطان را ديد كه باري برشتر حمل مي‌كند.پرسيد اين چيست؟گفت حسادت است كه براي‌علماء مي‌برم.

روايت شده كه بر در بهشت،درختي است كه شاخه هاي آن برصدهزار نفر سايه مي اندازد.در سمت راست درخت،چشمه اي پاك‌كننده وجود دارد كه اهل بهشت وقتي از آن مي نوشند،دلشان از حسدوپوستشان از مو پاك مي شود.همانطور كه خدادر آيه21سوره انسان مي‌فرمايد:«وسَقاهُم ربُّهم شراباً طَهوراً.يعني:خدا به آنان شرابي پاك‌كننده مي نوشاند.»سپس در چشمه اي كه در چپ درخت است غسل‌مي كنند وبا غسل در آن مرگ آنها از بين مي رود.

روزي رسول خدا(ص) فرمود كه :توجه داشته باشيد كه براستي‌بسوي شما درد ومرضي كه امّتهاي گذشته را فراگرفته بود،بسوي شماروي آورده وآن حسد است.موي بدن را نمي‌زدايد ولي زدايندة ونابودكننده دين است.انسان در صورتي از بلاي حسد در امان است كه‌دست وزبان خود را نگه دارد و طعنه بر برادر خود نزند و سخن چيني‌در باره‌اش نكند

امام صادِ(ع)خطاب به فرزند نعمان احول:دشمن‌تر از همة شمانزد من،بزرگ منش هايي هستند كه سخن چين و نسبت به برادرانشان‌حسد ورزند.نه آنان از منند و نه من از آنهايم.سپس فرمود:به خدا قسم‌هرگاه يكي از شما به اندازه روي زمين طلا در راه خدا بدهد بعد از آنكه‌نسبت به مؤمني حسد ببرد بوسيلة همان طلاها پوست بدنش را درجهنم مي‌سوزانند.

توانم آنكه نيازارم اندرون كس‌حسود را چه كنم كو ز خود برنج درست

بمير تا برهي اي حسود كاين رنجيست‌كه از مشقت آن جز بمرگ نتوان رست

مهمترين خصوصي حسادت آن است كه در ميان همة طبقات‌بوده وهر شخص با هر شغلي كه است مي‌تواند داراي اين صفت رذيله‌باشد!گاه بين دوكارمند اداره وگاه بين دونفر نظامي وگاه بين دونفرهمسايه ودورانندة تاكسي وحتي دونفر گدا حسادت پيدا مي‌شود.

رسول خدا(ص):خداي عز وجل به موسي بن عمران عليه السلام‌فرمود اي پسر عمران!بر آنچه از فضل خود بمردم داده‌ام حسد مبر وچشمت را دنبال آن دراز مكن ودلت را پي آن مبر!زيرا حسود از نعمت‌من ناراحت است واز تقسيمي كه ميان بندگانم كرده‌ام جلوگيري‌مي‌كند!و كسيكه چنين باشد من از او نيستم و او از من نيست.

حسد رنجيست سوزنده كزو آتش بجان افتدچه جايي جان كه از حسّاد آتش در جهان افتد

مرنجان اي عزيز من ز سوداي حسودان دل‌كه تو سودي بدست آري و ايشانرا زيان افتد

درمان حسادت

از نظر عقل وشرع حسادت مرض روحي است كه بايد كنترل شود.وشخص حسود بجاي حسادت به غبطه و رقابت روي بياورد.اگر ديگري‌در يك فضيلتي از او بالاتر است،او هم سعي كند با تلاش وزحمت خودرا به او برساند وحتي از او بالاتر رود.اگر يك مغازه دار درآمدش از مغازه‌دار ديگر بيشتر است،ديگري بجاي حسادت وخراب گردن او،بفكرروش‌هاي بهتر وجديدتر سالمي براي كسب درآمد بالاتربيافتد.همچنين اگر در كلاسي دانش آموزي زرنگ وديگري تنبل‌است!تنبل بجاي حسادت وتحقير زرنگ،بفكر اصلاح خود ورقابت بازرنگ بيافتد.وهمچنين ديگر افرادي كه به يك نوعي نسبت به هم‌حسادت دارند.همانطور كه امام حسين(ع)فرمود ما نسبت به برنج وآب‌فرات مردم عراِ غبطه مي‌خوريم.يعني اي كاش ما هم از اين نعمت‌مردم عراِ بهره‌مند بوديم.نه اينكه خدا كند اين نعمت مردم عراِازشان گرفته شود وديگر اين نعمت را نداشته باشند!

تكبر اولين پلّه سقوط

تكبر به معناي خود را بزرگ وبرتر ديدن وديگران را از خود پائين‌تر‌ديدن است.واين صفتي است كه باعث شد ابليس با هزاران سال‌عبادت از زمرة فرشتگان الهي رانده شده وتا روز قيامت ملعون خداوملعون خلق خدا قرار گيرد.

قرآن مي‌فرمايد:

إنَّ الله لايُحِبُّ مَن كان مختالاً فخوراً
خداوند متكبر فخرفروش را دوست ندارد.
و رسول خدا صلي الله عليه وآله فرمود:
كسيكه ذره‌اي كبر در دل او باشد،داخل بهشت نمي‌شود.

!

رسول خدا(ص):رز قيامت،خدا با سه دسته سخن نمي گويدو
به آنان نظر لطف نمي كند واعمال آنان را تزكيه نمي نمايدوبراي آنان
عذابي دردناك است:پيرزناكار ،پادشاه ستمكار ،آدم خودرأي ومتكبر!

حديث قدسي:درقيامت نزديك ترين افرادبه من اهل تواضعودورترين افراد بمن متكبرين هستند.«بحار،ج14»

رسول خدا(ص):«خداوند متعال به من وحي كرد كه تواضع كنيد تااحدي بر ديگري فخر نفروشد و احدي به ديگري تجاوز ننمايد.»

رسول خدا(ص):«هرگاه متواضعين امّت مرا ديديد،شما هم تواضع‌كنيد.و اگر متكبرين را ديديد،شما هم تكبر كنيد كه تكبر شما باعث‌خواري وذلّت آنها مي‌گردد.»
امير المؤمنين(ع):«بدترين آفت عقل،كبر است.»

«تواضع وفروتني پيامبر به حدّي بود كه پس از پيروزي در جنگ خيبر،برالاغي كه لجام وجُل آن از ليف خرما بود سوار شده بود وبه كودكان‌وزنان سلام مي‌نمود.
روزي شخصي با آن حضرت سخن مي‌گفت ودرحال صحبت‌مي‌لرزيد.پيامبرفرمود:چرا از من مي‌ترسي؟منكه پادشاه نيستم.»
«روزي پيامبر بطرف مسجد مي‌رفت.در راه به كودكاني رسيد كه بازي‌مي‌كردند.همينكه چشم كودكان به حضرت افتاد،چون ديده بودند كه‌حسنين(ع)پر پشت پيامبر سوار شده وحضرت به آنها سواري مي‌داد،آنها هم به پيامبر گفتند:كُنْ جملي! شترماباش!پيامبر هم با ملاطفت،تمام‌بچه‌ها را بنوبت بر پشت مباركش سوار مي‌نمود.
مردم كه در مسجد منتظر پيامبر بودند ،چون ديدند حضرت نيامد،بلال‌را بدنبال پيامبر فرستادند.وقتي بلال در كوچه با صحنه حلقه زدن‌كودكان بدور پيامبر وتقاضاي سواري از حضرت،مواجه شد،خواست‌كودكان را از حضرت دور كند امّاحضرت فرمود:اين كار را نكن!بلكه به‌خانه ما برو ومقداري گردو بياور !بلال‌از خانه حضرت مقداري گردو آوردوبه پيامبر داد.حضرت به كودكان فرمود:آيا حاضريد شترتان را به اين‌گردوها بفروشيد؟كودكان با خوشحالي قبول كردند وگردوهارا گرفته‌وپيامبر را رها نمودند.رسولخدا(ص)فرمود:خدا رحمت كند برادرم‌يوسف را كه اورا به پول اندكي فروختند همينطور كه اين كودكان مرا به‌چند دانه گردو فروختند!»

سوءظن خانه تاريك افكار

انسان در روابط خانوادگي واجتماعي بايد داراي حُسن ظن باشد.
حُسن ظن به پيشرفت كارها وايجاد محبت بين خانواده وجامعه كمك‌مي كند.
ولي سوء ظن باعث از بين رفتن روابط سالم اجتماعي مي شود.
معناي سوءظن آن است كه كارها واعمال ديگران را برعليه خود حمل‌كنيم.ويا ديگران را بدون علم ويقين، متهم نمائيم.
«اي مؤمنين!از بسياري از گمانها دوري كنيد كه بعضي از گمانها گناه‌است»حجرات
«پيامبر(ص):خدا سوء ظن به مؤمن را حرام كرده است»
هرچه دائرة سوء ظن وسيعترباشد گناه وفسادش بيشتر است.سوء ظن‌در مسائل سياسي باعث خرابي كشور ومملكتي مي شود.
سوءظن در مسائل كاري وشغلي مشكلات زيادي ايجاد مي كند.
سوء ظن در مسائل خانوادگي به اختلافات خانوادگي منجر مي شود.
وخلاصه سوءظن در موارد مختلف باعث ضرر وزيانهايي مي شود.
«نقل شده كه:شخصي سگ باوفائي داشت..روزي كودك در گهواره اش‌را باسگ تنها گذاشت واز خانه اش خارج شد.وقتي به منزل‌برگشت،سگ درحاليكه پوزه‌اش خوني بود،باستقبال صاحبش آمد.مردخيال كرد كه سگ به كودك او آسيبي وارد كرده است.لذا شمشيرش راكشيد وسگ را كشت.امّا وقتي وارد منزل شد ،كودك را سالم ديدودركنار گهواره ماري مرده اي را مشاهده كرد وفهميد كه مار قصد آسيب‌رساندن به كودك را داشته ولي سگ مانع شده وبا او زد وخورد نموده‌است.
مرد آنچنان پشيمان شد كه تا سه روز بربالين سگ مرده اشك مي ريخت‌واظهار پشيماني مي كرد.»
سوء ظن دشمنان خيالي انسان را زياد مي كند .افراد داراي سوء ظن‌داراي اضطراب بوده وكمتر در آرامش مي باشند.
مثلاً زنانيكه به شوهران خود سوء ظن دارند اكثر اوقات فكرشان نا آرام‌بوده لذا دچار بيماريهاي رواني مي شوند.همچنين مرداني كه بدون‌جهت نسبت به همسرشان سوء ظن دارند ،دچار ناراحتي اعصاب مي‌شوند وآرامش خودرا از دست مي دهند.
«امام صادِ(ع):كسيكه بخاطر مشكلات مالي ازدواج نمي كند،به خداسوء ظن دارد.زيرا خداوند وعده داده است كه رزِ بندگانم را مي‌دهم.»درمان سوءظن بهترين درمان ،حمل كردن كارهاي ديگران برخوبي است.تا انسان يقين‌به بدبودن حركتي نكرده آنرا برخوبي وخير حمل نمايد.

همچنين فاصله گرفتن از افراد داراي سوءظن نيز به مداواي اين دردكمك مي كند.

سوءظن درآئينة روايات

«علي(ع):بين حق وباطل چهارانگشت فاصله است.پس آنچه را باگوش‌شنيدي چنانچه باچشم هم ديدي راست وحق است.»

«اعمال برادرت را تا دليلي برخلافش نيافتي،بر نيكوترين وجه حمل‌نما.وتا زمانيكه مي‌تواني سخن مؤمن را بر خوب حمل كني،هرگز نسبت‌به سخن مؤمن گمان بد مبر.»تفسيرنمونه

«امام صادِ(ع):اصل حُسن ظن از حُسن ايمان وسالم بودن دل است كه‌هركه را مي‌بيند پاك وخوب مي‌پندارد واحتمال حياء وامانت وصيانت‌وراستي به او مي‌دهد.»

«پيامبر(ص):به برادرانتان گمان خوب داشته باشيد تا دچار صفاي دل‌وپاكي طبع گرديد»

يك نكته:

سوء ظن در مأمورين اطلاعات ودر مورد روابط خارجي باكشورهاي‌ديگر ودر مسائل نظامي بايد باشد ونه تنها اشكال ندارد بلكه لازم‌واجب وضروري است.آن كه اشكال دارد سوء ظن در داخل جامعه‌كوچك يا بزرگ مسلمانان است كه به وحدت،صميميت وپيشرفت‌و...ضررها وارد مي‌كند.

تقليد كوركورانه

«لقدكان لكم في رسول الله اسوة حسنةلمن كان يرجواالله واليوم الاخر وذكر الله كثيرا»21احزاب

«در تفسير نمونه است:ترجمه:براي شما در زندگي رسول‌خدا،سرمشق نمونه است.براي آنها كه اميد به رحمت خدا درروز رستاخيز دارند وخدا را بسيار ياد كنيد.»

اين آيه بيان مي‌كند كه پيامبر بهترين الگو براي شما در تمام زندگي‌است.روحيات عالي پيامبر،استقامت و شكيبائي او،هوشياري ودرايت‌و اخلاص وتوجه به خداوتسلط او بر حوادث وزانو نزدن دربرابرسختيها ومشكلات هركدام مي‌تواند الگو وسرمشقي براي مسلمين‌باشد...وقرآن اين اسوه حسنه را مخصوص كساني ميداند كه داراي سه‌ويژگي هستند:اميد به الله واميد به روزقيامت دارند وخدارا بسيار يادمي‌كنند.در حقيقت ايمان به مبدأ ومعاد انگيزه اين حركت است.»تفسيرنمونه ذيل آيه 21احزاب

تقليد در لغت

«تقليد كلمه‌اي عربي است كه از قلاده گرفته شده است زيرا شخصي‌كه از كسي يا چيزي تقليد مي‌كند،گويا خود را در اختيار آن شخص يا آن‌چيز قرار داده است.ودر اصطلاح فقهي تقليد يعني گردن گرفتن قول‌مجتهد بدون مطالبه دليل.»تفسير اطيب البيان

انواع تقليد

تقليد را به چهار قسم تقسيم كرده‌اند:تقليد جاهل از عالم،تقليدجاهل از جاهل،تقليد عالم از جاهل وتقليد عالم از عالم.

كه قسم دوم وسوم از نظر عقل وشرع مردود مي‌باشد.ودر قسم چهارم‌سودي نيست.ولغو وبيهوده است.
وتقليد نوع اول هم در اصول اعتقادات پذيرفته نيست بلكه بايد درعقايد خود تحقيق وبررسي كرد وبه آگاهي دست پيدا كرد.فقط تقليد دراحكام شرعي،كه تقليد اهل از مجتهد باشد واجب است.وهمچنين‌تقليد از معصوم(ع)در افعال وعقيده واخلاِ وصفات حميده كه به ان‌سيرة مي‌گويند لازم مي‌باشد.

حسّ تقليد يكي از تمايلات طبيعي است كه درتمام افراد بشر درسنين مختلف وجود دارد و درنسل جوان شديدتر است.
آدمي ميتواند بوسيلة تقليد، از تجربيات علمي و عملي ديگران استفادەكند و راهي را كه گذشتگان پيموده و به نتيجه رسيده‌اند را بپيمايد و به‌اهداف خود با زحمت كمتر و سرعت بيشتر دست پيدا نمايد.

نوجوانان براي ساختن شخصيت خويش و برگزيدن صفات لازم، ازديگران تقليد مي‌كنند و روش آنان را برنامة كار خود قرار مي‌دهند.باتوجه به اينكه تمايل خودنمائي و تشخصّ طلبي در نوجوانان شديداست، كوشش مي‌كنند تا جائي كه ميسّر است از اشخاص مشهور وممتاز پيروي نمايند و صفات آنان را الگوي شخصيت سازي خود قراردهند، به اين اميد كه هر چه زودتر و بيشتر شهرت و افتخاري كسب‌نمايند و مورد توجه عموم قرار گيرند.
گاهي دراين خصوص از قهرمانان ورزشي تقليد مي‌كنند. گاه از ستارگان‌سينما تقليد مي‌كنند و كارهاي ساختگي و غير واقعي آنان را برنامةزندگي خود قرار مي‌دهند. مانند آنان راه مي‌روند، حرف مي‌زنند، لباس‌مي‌پوشند، نگاه مي‌كنند، مي‌خندند، معاشقه مي‌كنند و صورت و مويخود را مي‌آرايند و خلاصه بجاي اينكه شخصيت خويش را براساس‌سجاياي اخلاقي و صفات انساني پي‌ريزي كنند و خود را انسان لايقي‌بسازند، از اين ستاره ها و الگوها تقليد كرده و رفتار آنان را برنامة كار خودقرار مي‌دهند و به اين واسطه بزرگترين ضربه را به شخصيت معنويخود مي‌زنند.
اينجاست كه خطراتي جوانان را تهديد مي‌كند و چه بسا تقليدهاي نابجاباعث شده كه از مسير پاكي و فضيلت منحرف گشته و براي ارضاء حسّ‌برتري جوئي، مرتكب گناهان بزرگ شده‌اند و براي هميشه موجبات‌تيره‌روزي و بدبختي خود را فراهم آورده‌اند.

اثر تقليد غلط

«مادري در لبنان به دادگاه مراجعه و از پسرش شكايت كرد. و اظهار نمودكه پسر دوازده سالة او مرتب از مدرسه فرار مي‌كند و بي‌حساب پول‌خرج مي‌نمايد و او نمي داند اين پولها از كجا آمده است. پس ازتحقيقاتي كه از «عدنان» شد، او اعتراف نمود كه ابتدا فنّ سرقت را ازمشاهدة فيلمها ياد گرفته و تاكنون مرتكب 27 فقره سرقت شده است.ازجمله هفت دستگاه دوچرخه را دزديده و فروخته است.»
«در زمان حكومت طاغوت عده‌اي نوجوان كه برخي دانش‌آموز بودند وباند سرقت اتومبيل را اداره مي‌كردند، دستگيرشدند. سنّ اين گروه بين16 تا 20 سال بود. بيشتر آنان در بازجوئي در مورد انگيزه اين كارمي‌گفتند: ما خودمان هم نمي‌دانيم چرا به اينكار دست زديم امّا هرچه‌بود از سرقت ماشين مخصوصاًكارهاي قهرماني اين سرقتها لذت‌مي‌برديم».

خلق را تقليدشان بر باد داد!

آثار اجتماعي تقليد نادرست

تقليدنادرست است كه باعث بسياري از كارهاي خلاف مي‌شود ومخصوصاً در مورد نوجوانان و جوانان. در همين كشور خودمان تقليد ازفيلمها و هنرپيشه‌ها چه آثار زيانباري كه به بار نياورده است!
اگر عده‌اي از نوجوانان ما سيگار مي‌كشند، نتيجة تقليد ناصحيح است.اگر گروهي به مشروبات الكلي روي مي‌آورند باز هم نتيجةتقليد است.
اگر عده‌اي از دختران از حجاب و عفت زنانه گريزان هستند اين هم‌نتيجة تقليد است. و اگر اعتياد و روابط نامشروع و استفاده از انواع‌لباسهاي باصطلاح رَپي در بين بعضي از جوانان ما وجود دارد، اين هم‌به تقليدنادرست برمي‌گردد.
دامنة تقليد بسياري از مسائل زندگي مارا دربر مي گيرد كه گاهي آن‌مسئله سرنوشت ساز است مثل تقليد درمسائل مذهبي.
متأسفانه انسانهاي زيادي از اديان مذاهب باطل شده هستند كه بخاطرتقليد از پدران واجداد خود،برهمان مذهب غير حق باقي مانده‌اند.درحاليكه اگر دربارة درستي ونادرستي دين اجداد خود بررسي‌وتفكر مي كردند ،مي توانستند به راه حق دست پيدا كنند.

دين تو به تقليد پذيرفته ايدين به تقليد بود سرسري
آنك او از پردة تقليد جستاو به نور حق ببيند آنچ هست

تقليد از خوبان

اكثر كارهاي انسانها برمبناي تقليد انجام ميگيرد.چه تقليد صحيحوچه از روي تقليد نادرست.تقليد نقش تعيين كنندهاي در صلاح وفسادانسانها دارد.آنهائيكه با كمك عقل وتوفيقات الهي درمسيري قرارگرفتهاند كه روش زندگي شان برمبناي انجام دادن كارهاي صحيحاست،وتبعيت از پيامبران واولياء خداست،ويا از بزرگان دين همچوعلماي رباني تبعيت مي كنند،معمولا به سعادت ميرسند.وامّا آنهائيكهبدون تفكر وتعقل از منحرفين وبدعتگزاران وومغضوبين الهي تقليدمينمايند ،عاقبت خوبي ندارند.

يكي از مسائل حساس دركشور ما بي توجي به علم ودانشوتوجه زياد به جلوههاي مادي زندگي است.دربسياري ازخانهها يككتاب غيردرسي پيدا نميشود واز مطالعه پدر ومادر وفرزندان واز توجهبه كتاب وبالابردن دانش ،خبري نيست ولي در عوض دستگاههايصوتي مثل ضبط **چندصد**هزارتوماني،ويدئو سي دي آنچناني،گاماهواره وخلاصه چيزهائيكه معمولا جزسرگرمي كه گاهي همراه بافساد است،فايدهاي براي خانوادهها ندارد.واين هم براساس تقليدنادرست ميباشد.

همچنين تقليد از سنتهاي نادرست باعث مشكلات عظيمي برايزندگي ما ايرانيها شده است.تقليد از سنتهاي غلط ازدواج باعث ايجادمعضل بالارفتن سن ازدواج در جوانان و پايين آمدن آمار ازدواج دركشور ما و آثار رواني اين معضل شده است.

تقليد از سنتهاي غلط در مراسم بزرگداشت اموات باعث تحميلمخارج سنگين بر وابستگان مرده واسراف وتبذيرها در اين مراسماتشده است.

اسلامي كه بما دستور ميدهد مراسم ازدواج را آسان بگيريم.درمراسمسوگواري مرده ،صاحبان عزا بايد عزاداري كنند وموقع ظهر وشام،ازطرف ديگر فاميلها يا همسايه برايشان غذا بياورند،وبيش از سه روزعزاداري ننمايند و...

تقليد نادرست در مهمانيها باعث چشم وهم چشميها وتحريف شدنمهماني اسلامي ومهماني صحيح شده است كه اين مهماني هاگاه نه تنهابه نزديك شدن دلها كمك ميكند بلكه به ايجاد اختلاف وكينه منجرميگردد.

تقليد صحيح آنست كه از كارهاي خوب ديگران درس بگيريم و كارهايبد ديگران را بخودشان واگذار نمائيم.

دربارة تقليد بايد پنج نكته مورد توجه قرارگيرد:

اول آنكه از افراد منحرف و گناهكار تقليد نشود، زيرا گناهكاران دير وزود دچار شكست و بيآبروئي ميشوند.

دوم آنكه بدانند كه ساختمان طبيعي و استعدادهاي افراد با هم تفاوتدارد. خدا انسانها را مختلف آفريده و هر انساني براي انجام كار مناسبا ساختمان خود آمادگي بيشتري دارد.

سوم اينكه ازبهترين الگوهارا كه انسانهاي برگزيده هستند تقليد كنيمواز انسانهائي كه داراي صفات بدهستند،تقليد ننمائيم.

چهارم اينكه در هر تقليدي ،خوب فكر كنيم وچنانچه با عقل سليمموافق بود آنرا انجام دهيم.

پنجم اينكه در مسائل شرعي يا بايد خودمان مجتهد ومتخصصباشيم كه اين نياز به حداقل بيست سال درس حوزوي دارد ويا بايد ازمجتهدي كه بنظر ما از همه اعلم است،تقليد نمائيم.همانطور كه درمسائل پزشكي از دستورات پزشك تبعيت مي كنيم ويا در مسائلساختماني از معمار ومهندس تبعيت مي نمائيم.

جايگاه علماء
در درمان گرفتاريهاي اجتماع

فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون‌از عالمان بپرسيداگرنمي‌دانيد.
«امام عصر(عج):وامّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الي‌رُواة حديثنا فانَّهم حجّتي عليكم وانَا حجة الله عليهم»
«در حوادثي كه براي شما پيش مي‌آيد، به راويان احاديث‌ما(فقها)رجوع كنيد كه آنان حجت من بر شما هستند ومن حجت خدا برآنان مي‌باشم.»
يكي از راههاي موفقيت جوامع اسلامي‌در عصر غيبت كبري،ارتباط‌مردم با فقهاء وعلماء مي‌باشد.مردم بايد در حوادث مهمي كه برايشان‌پيش مي‌آيد به فقيهان وعالمان مراجعه نمايند وبا آنان مشورت‌كنند.دراين صورت است كه اكثر كارهايشان با موفقيت روبرومي‌شود.در زمان امامان(ع)،شيعيان در امورات خود به ائمه(ع) مراجعه‌مي‌كردند.حتي بعضي هااگر براي دخترشان خواستگار مي‌آمد از امام درمورد جواب مثبت يا منفي دادن به خواستگار نظر مي‌خواستند:
«حسين بشّار مي‌گويد:به امام باقر(ع)نوشتم كه مردي دختري‌از فاميلم را خواستگاري كرده است.آيا شما صلاح مي‌دانيد،قبول كنيم؟
حضرت نوشت:اگر از دين وامانت داري او راضي هستيد،قبول‌كنيد.»
«روايت شده كه رسولخدا(ص)واسطة ازدواج زن ومردي‌شد.بعد از مدتي زن نزد حضرت آمد واز شوهرش شكايت‌كرد.حضرت فرمود:نكند كه مي‌خواهي طلاِ بگيري؟آنوقت‌نزد خداوند، از الاغ مرده،پست‌تر مي‌شوي!»
«شخصي به امام صادِق(ع)گفت:من دوست دارم بازني ازدواج‌كنم.ولي پدرم مايل است،بازني ديگر ازدواج كنم.حضرت‌فرمود:با آنكه خود دوست مي‌داري ازدواج نما و آنكه پدرت
مي‌خواهد را رها نما!»
همانطور كه در روايات فوق مي‌خوانيد براي امر ازدواج وطلاِوديگر كارها به بزرگان دين مراجعه مي‌كردند.در زمان غيبت كبري اين‌وظيفه پاسخگوئي به نيازهاي مشاوره‌اي مردم،به فقيهان وعالمان‌وروحانيت سپرده شده است.آن افرادي كه با روحانيت ارتباط دارندوباآنها مشورت مي‌كنند معمولا ضرر نمي‌كنند وموفق‌تر از افرادي‌هستند كه گاه يك عمر برآنها گذشته است وبا يك عالم وروحاني ارتباط‌نداشته‌اند.
پس اي كساني كه مي‌خواهيد در مسائلي كه در زندگي پيش‌مي‌آيد،تصميم درست را بگيريد،با عالمان ارتباط داشته باشيد وبه‌مساجد رفت وآمد نمائيد.والاّ در حوادثي كه پيش مي‌آيد بدليل عدم‌تصميم‌گيري مناسب،ضررهاي زيادي متوجه شما مي‌شود.

گاهي افراد بجاي اينكه به عالمان وفقيهان مراجعه كنند ،به افرادي‌كه شايستگي مشورت وحل مشكل را ندارند مراجعه مي‌كنند وگاه دچارضررهاي عظيمي مي‌شوند.مثلا به دعا نويس‌ها!جن‌گيرها!فالگيرها!افراد جاهل ونادان وترسو وبخيل وخسيس و...مراجعه‌مي‌كنند.به واقعه زير توجه كنيد:كشاورزي در استان كرمانشاه درحال آبياري قورباغه‌اي را با بيل مي‌كُشد!وقتي به خانه برمي‌گردد سردردي را احساس مي‌كند وكم كم اين سردردتبديل به بحران روحي وهذيان گفتن مي‌شود.اورا به پزشك‌نشان مي‌دهند وبعد از معاينه وعكسهاي مختلف از اومي‌گويند مشكلي ندارد.امّا با توجه به بحران روحي او،وي رابه نزد جن‌گيري مي‌برند.جن گير بعد از ساعتي مي‌گويد:زني بابچه‌اي دربغل اينجا ايستاده است كه بچه در بغلش زخمي‌است.اگر اين كودك خوب شود،اين آقاهم خوب مي‌شود!واگراين كودك بميرد،اين مرد هم مي‌ميرد.در هرحال به خانه‌مراجعه كرده وبعد از يك هفته مرد از دنيا مي‌رود.

اگر مسئله فو را ريشه يابي كنيم به احتمال زياد با تلقينات غلط‌اطرافيان اين مرحوم،او خيال كرده است كه جن ويا يك موجود عاقلي راكه در صورت قورباغه بوده است،كشته است لذا احساس ندامت‌شديد،باعث وارد شدن ضربةروحي به او شده وكسي نبوده است كه اورا دلداري داده واز اين‌خيال باطل منصرف كند.اين يك اشتباه!واشتباه‌دوم رفتن نزد جن گير بوده است كه سخن او وضع روحي اين مرد را بدتركرده وعاقبت اجل او رسيده است.اگر او به علما وفقيهان بزرگي‌همچون آية الله بهجت يا حسن زاده آملي يا جوادي آملي يا مكارم ياصافي وديگران مراجعه مي‌كرد،با توصيه‌ها ونفس قدسي اين‌بزرگواراني كه اهل تهجد ونماز شب ومناجات با خدا هستند،احتمال‌خوب شدن وبرطرف شدن بحران روحي وي زياد بوده است.

لذا بايد به مردم بزرگوار ايران كه مهمترين خصلتشان احترام وتكريم‌علما است عرض كرد كه در مسائل مهم زندگي هرگاه دچار ترديد شديدباید با عالمان مشورت نمائيد واز رفتن به نزد افراد ناصالح خودداري‌كنيد.

«امام صادق(ع):مردم براي اين هلاك مي‌شوند كه -مجهولات‌خودرا-سؤال نمي‌كنند.»

از جمله مواردي كه بايد در اين زمينه مورد نظر قرار گيرد،مسئله‌پيداشدن افراد مدّعي كرامت ودادن حاجت هر چند وقتي در شهرهاي‌ايران است.باتوجه به اعتقادات پاك مردم ايران به امامان وامامزادگان‌وسادات،چند نفري از اين اعتقادات سوء استفاده نموده وبساط گول‌زدن مردم را پهن مي‌نمايند.مثلا اخيرا زني با عنوان بي بي‌زهرا در... پيداشده كه ادعا نموده است از طرف حضرت عباس(ع) مأموريت داردزنان عقيم را بچه دار نمايد!!ومتأسفانه عده‌اي هم نا آگاهانه به اين‌شايعات دامن زده ومي گويند آري چند نفري نزد او رفته وشفا پيداكردوبچه دار شده‌اند!اين ادعا برخلاف واقع مي‌باشد زيرا آنهائيكه اهل‌كرامت مي‌باشند **اولاً**از نظر معرفت وتقوا وپرهيزكاري وعبادت جزوبالاترين افراد جامعه هستند.آن زماني كه مردم در خوابند اينها بلند شدوبه مناجات وعبادت الهي مشغول مي‌شوند.از حرام الهي دوري نمودوبراي كرامتهايي كه احيانا از آنان صادر مي‌شود،مزدي‌نمي‌گيرند.**ثانياً**ادعايي ندارند بلكه گاهي خواص وشاگردان نزديك آنان‌از مقام آنها مطلع شده وبه ديگران خبر مي‌دهند والاّ از خودشان بپرسيداين ادعا را رد مي‌كنند.**ثالثاً** با احكام ومسائل اسلام تا حدودي آشنامي‌باشند ومردم با نگاه كردن به آنها بياد خدا وقيامت مي‌افتند.**رابعاً**پيشينه وسوابق روشني در تقوا وپاكدامني وامين بودن‌دارند.امّا اين‌مدعيان دروغين ناگاه در منطقه‌اي ظاهر شده وكاسبي خوبي براهمي‌اندازند وبعد از مدتي پرده كنار رفته ودروغ آنان ظاهر مي‌شود.پس‌**اي حاجتمندان وگرفتاران!**شما بايد به درخانة اهل بيت برويد ودرصورت حكمت الهي از آنان حاجت بگيريد.بايد به سيدالشهداء(ع)وحضرت ابوالفضل(ع) وامام كاظم(ع)وامام رضا(ع) وحضرت‌معصومه(ع)و... وبعد از اينها به دامن فقها وعلما پناه ببريد.

من در اينجا خاطره‌اي از يكي از كساني كه از علما حاجت خود راگرفت نقل مي‌كنم.

از شخص مؤمني پرسيدم كه شما با سن زياد چرا فقط يك دختر 8ساله‌داريد؟جواب داد كه خانم من هرگاه باردار مي‌شد،بعد از چندماه بچه‌نمي‌ماند وسِقط مي‌شد.هرچه دوا ودرمان كرديم چاره ساز نشد تا اينكه‌روزي به قم وبه منزل آية الله... مراجعه نمودم وبعد از مدتي خدمت‌ايشان در منزلشان

رسيدم.ايشان براي من چاي وگز آوردند.من از ايشانتقاضا كردم براي من دعا كنند تا خدا حاجتم را روا كند. سپس گزي بهايشان داده وگفتم خواهش مي‌كنم اين را در دهانتان جويده وبمن بدهيد.ايشان اين كار را كردند وگز مذكور را خوردم.ايشان برايم دعا كردند ومنخدا حافظي نموده وبه مينودشت برگشتم.بعد از مدتي خانمم حاملهشد واين دفعه بچه باقي ماند واين دختر كه اسمش فاطمه است متولدشد.ولي بچه‌هاي بعد نماندند واز دنيا رفتند.

واين واقعيتي عادي وطبيعي است كه عالمي كه سالهاي متمادي‌عبادت خدا را نموده ومعرفت خوبي به خدا دارد واهل انجام واجباتودوري از محرمات،بلكه دوري از مكروهات وانجام مستحبات است،به‌اين درجه برسد كه دعايش مستجاب شود.

اگر جوانان ايران اسلامي با روحاني ومسجد ارتباط داشته باشند،ازبسياري از انحرافات در امان مي‌مانند.و عدة كمي از آنهاگول سازمانهايي‌چون سازمان جهنمي منافقين را نمي‌خورند تا عاقبت به جنگ مردم‌خويش بيايند ورسوايي در دنيا وآخرت براي خود بخرند.اگر با علماءارتباط داشته باشند،از مجالس گناه وانحراف وفساد وباندهاي منحرف‌درامان مي‌مانند.وخلاصه زندگي سالم وسعادتمندي پيدا مي‌كنند.

نقش ائمة محترم جمعه

البته به بركت انقلاب اسلامي ايران در هر شهري يك امام جمعه كه‌از افراد برگزيده روحانيت است ،حضور داشته ودر طول هفته در خانه‌ودفترش بر روي مردم باز است ولي متأسفانه عده‌اي دفتر امام جمعه رابا ادارة كار !بانك !بيمارستان !كميته امداد !بهزيستي !سازمان بازرسي‌وغيره اشتباه گرفته وبراي اين موارد بجاي اينكه به محلهاي اصلي كاربراي رفع گرفتاري خود مراجعه كنند،به امام جمعه‌ها مراجعه كرده وازآنها كار وپول وغيره مي‌خواهند !در حالي كه يكي مهمترين نقشهايي كه‌يك امام جمعه مي‌تواند ايفا نمايد،نقش مشاوره‌اي براي مردم‌است.مردم بايد در كارهاي مهم خود با علماء مشورت كنند تا دچارگرفتاريهاي بزرگ نشوند.در مسائل اختلافات خانوادگي گاهي بخاطرمشخص نبودن وظايف زن ومرد كار به طلاِ مي‌كشد كه بارهاشده است‌كه با راهنمائي‌هاي امام جمعه وعالمي اختلاف تبديل به سازش وصلح‌شده است.يا دعواهاي مهم قبيله‌اي وطايفه‌اي كه با مشورت با امام‌جمعه مي‌تواند حل شود.همچنين در مورد آيندة يك جواني كه مرددمانده ونمي داند چه كند با هدايت امام جمعه وعالم مي‌تواند در مسيردرست هدايت شود.افرادي كه متمكن هستند وگاهي پولهاي خود را باهدف خيرخواهانه در مسيرهاي نادرست صرف مي‌كنند مي‌توانند بامشورت با امام جمعه در آنچه كه سزاوار است صرف نمايند.كه البته اين‌نقش را بسياري از امام جمعه‌ها براي مردم محل خود جا انداخته ومردم‌هم به آنها مراجعه مي‌نمايند واميد است كه شوراي سياستگذاري ائمه‌جمعه بتواند در جاانداختن اين مسئله موفقيتهائي كسب نمايد.

ارزش روحانيت

رسول‌خدا(ص)فرمود:مداد العلماء افضل من دماء الشهداء.قلم‌عالمان از خون شهدا برتر است. چقدر قلم علماء ارزنده است.آن قلمي‌كه بتوسط شيخ مفيد،امالي را نوشت.آن قلمي كه شيخ كليني با آن‌نوشته.آن مركّبي كه علامه مجلسي صاحب بحارالانواربا آن نوشته‌است.لذا از خون شهيد افضل است.از خون حبيب بن مظاهر از حربن‌يزيد بالاتراست.عالمان بزرگي چون علامه حلي كه او ايران را شيعه‌كرد.چون سيدجمال اسدآبادي كه پا به هركشوري مي‌گذاشت آنجاراسلامي مي‌نمود.لذا فقدان اين علما ضربات سنگيني براسلام بود. امام‌صادق(ع)فرمود:اذا مات العالم ثُلِمَ في الاسلام ثُلمَةٌ لايسدُّهاشيء.هرگاه عالمي رحلت كند در اسلام شكافي جبران‌ناپذير پديدمي‌آيد. اين ارزش براي چيست؟اهميت روحانيت درجامعه همانندجان دربدن است.اگر جسمي بدون جان باشد،اورا دفن مي‌نمايند.چون‌ديگر فايده‌اي ندارد.اما عالم با عمل يعني چشم امّت.پس بايد اين‌عالمان را تكريم نمود كه رسولخدا(ص) فرمود:مَن اكرم عالما فقداكرمني ومَن اهان عالماً فقد اهانني.هركه عالمي را اكرام كند،گويامرا اكرام كرده وهركه به عالمي اهانت كند،گويا بمن اهانت نموده است.

امير المؤمنين(ع):ساعتي نشستن در نزد عالم در نزد خدا از هزار سال عبادت برتر است.ونگاه به عالِم در نزد خدا از يكسال اعتكاف درمسجدالحرام برتر است.وزيارت علماء از هفتاد طواف وهفتاد حجوعمره مقبوله برتربوده وخدا به زيارت كننده هفتاد درجه داده و هفتادرحمت بر او نازل مي‌كند و ملائكه را شاهد مي‌گيرد كه من بهشت را بر اوواجب نمودم.
رسول خدا(ص):خوشا بحال كساني كه با اهل علم وحكمت رفت‌وآمد مي‌كنند.

علمايي كسانى هستند كه رسولخدا(ص)درباره‌آنهافرمود:قوام الدنيا باربعة اشياء بعلم العلماءوسخاوة الاغنياءوعدل الامراء ودعاء الفقراء استواري دنيا به چهار چيز است:علم‌عالمان.سخاوت بي نيازان.عدل اميران ودعاي فقيران.طبق اين روايت‌قوام دنيا ابتدا به عالمان است.يعني اي دنيا!اي جهان!اي ملت!ايحكومت!اگر امنيت مي‌خواهيد دست بدامن علما بشويد.اگر بين كشورعلمائي خودمان با مثلا كشور آمريكا مقايسه بكنيم با اينكه امريكاقدرت نظامي‌اش بسيار قوي وگسترده است ولي آن امنيتي كه در ايران‌هست در امريكا نيست.جنايتهاي عجيب وغريب در امريكا اتفاِمي‌افتد.خودكشيهادر سطح وسيع.بي بندوبارها وفرزندان حرام درسطح زياد.كه يك نمونه‌اش درايران نيست.واين به بركت همان ضَرَبضَرَباي اين عمامه بسرهاست كه يك ضَرَباي او به جنگ زناكارمي‌رود يك ضَرَباي او به جنگ قمارباز مي‌رود يك ضَرَباي او به جنگ‌حرام خور مي‌رود.ويكي هم بجنگ نمّام‌ها وسخن چين‌ها مي‌رود.اما
افسوس كه عمري پي اغيار دويديم‌از يار بماندیم وبه مقصد نرسيديم
دشمنان اسلام در بعضي از زمانها براي خانه نشين كردن علما نقشه‌هامي‌كشيدند.همانطور كه اميرالمؤمنين علي(ع)را 25سال خانه نشين‌كردندتا مردم از درياي علم او استفاده ننمايند.البته در تاريخ آمده است‌كه گاهي خود علما خودرا خانه نشين مي‌كردند ولي چون مذهب شيعه‌صاحب دارد،از طرف امام عصر(ع)براي شيخ مفيد دستور رسيد كه‌السلام عليك ايهّا الاخ الصديق الشيخ المفيد.غفرالله لناولك.درخانه ات را باز بگذار واز خانه نشيني بيرون بيا ماهم كمكت‌مي‌كنيم.

«ثلاثةٌ يشفعون الي الله فيشفعهم .الانبياء ثمَّ العلماء ثمَّالشهداء.سه دسته در نزد خدا شفاعت مي‌كنند:پيامبران،عالمان‌وشهداء.»
«اذا اجتمع العالمُ والعابدُ علي الصراط قيل للعابد أدخُل‌الجنة وقيل للعالم قفْ تشفع بحُسن تأديبك لهم.هرگاه عالموعابد بر پل صراط جمع مي‌شوند،به عابد گفته مي‌شود،داخل بهشت‌شو.وبه عالم گفته مي‌شود بايست واز كساني كه به علم شما عمل‌كردند،شفاعت نما.»
«سياتي علي'امّتي زمانٌ لايعرفون العلماء الاّ بثوبٍحسن.ولايعرفون القرآن الاّ بصوتٍ حسن ولايعبدون الاّ في‌شهر الرمضان فاذا كان كذلك سلّط الله عيهم سلطاناً لاعلمَ لهولا حلم له ولا رحمَ له.زماني بر امتم بيايد كه عالم را فقط از لباس زيبامي‌شناسند وقرآن را از روي صداي زيبا وفقط در رمضان عبادت خدارابجا مي‌آورند كه اگر اين طور شود خدا حاكمي را برآنان مسلط كند كه نه‌رحم دارد ونه علم.»
«فضل العالم علي العابد كفضل القمر ليلة البدر علي' سائرالكواكب.برتري عالم بر ديگران مانند برتري ماه شب چهارده بر ساير ستاركان است.»
«فضل العالم علي العابد كفضلي علي' امتّي.برتري عالم بر عابدهمانند برتري من بر امتم است.»
«امام حسين(ع):انّ مجاري الامور و الاحكام علي' ايدي العلماء باللهالامناء علي' حلال الله.»همانا جريان كارها واحكام الهي بدست‌علمائي است كه امين الهي بر حلال خدا هستند.

ناصرالدين شاه وملاهادي سبزواري

نقل شده كه ملاهادي سبزواري در سبزوار بود كه ناصرالدين شاه درسفر مشهد وارد سبزوار شد.گفت ملاهادي را نزد من بياوريد.وقتي نزدملاهادي رفتندومطلب را گفتند،روايتي براي ناصرالدين شاهنوشت كه‌قال رسول الله(ص):اذا كان العلماء في باب الملوك يئسَ العلماءويئسَ الملوك.واذا كان الملوك في ابواب العلماء نِعمَ العلماءونِعمَ الملوك.اگر عالم پيش شاه برود،هم عالم بد است وهم شاه!واگرشاه نزد عالم برود،هم عالم خوب است وهم شاه!وقتي نامه را دست‌ناصرالدين شاه دادند،بعد از خواندن،روانه منزل ملاهادي شد.درزدند.پيرمردي قدبلند وريش سفيد در را باز كرد.شاه خيال كرد كه نوكرملا است.پرسيد آقا هستند؟فرمود خودم هستم.شاه وارد شد ونشست‌ومقداري صحبت كردند.ظهر كه شد ملاهادي بيرون رفت.شاه خيال‌كرد آقا براي آوردن غذا رفته است.ولي مشخص شد كه ملاهادي براي‌گرفتن وضو واداي نماز رفته است.بعد از نماز ملا وشاه نشستند.نه بوي‌پلو مي‌آمد نه بوي چلو!خانه مردي است كه عمري با گرسنگي ونان‌خشك دست وپنجه نرم كرده است.يك مرتبه خادم آقا آمد ويك ظرف‌فلزي دوغ ونمك وچند گرده نان خشك آورد.ناصرالدين شاه مقداري ازنانها را بعنوان تبرك برداشت وهرچه كرد نان بي خورشت به مزاجش‌سازگار نشد!موقع رفتن شاه گفت اجازه بدهيد شهريه طلاب را من‌بدهم؟ملاهادي فرمود:طلاب بدعادت مي‌شوند.شما كه هميشه زندنيستي كه شهريه آنها را بدهي!خوب است بر همان مقدار كفايت‌كنند.شاه گفت:اجازه بدهيد شمارا قاضي القضات كنم؟ملاهادي‌گفت:اين دست شما نيست.شاه گفت پس بگذاريد بشما كمكي‌بكنم؟ملاهادي جواب داد:لاهو شيء في الوجودالاّالله.روزي من‌دست خداست وغيرخدا راز نيست.

نقش امام خميني«رض»

در سال 42هنگاميكه در بازار تهران بعضي از فقها را زدند و مردم رازير ضرب و شتم گرفتند و همه قدرتهانيز از اين كار دولت طاغوتي‌پشتيباني كردند. امام خميني«رض»فرمود:

اگر يك قطره از خون ابي عبدالله (ع)هم در من باشد،من تا رژيم‌ستمشاهي را ساقط نكنم از پاي نمي‌نشينم و نه تنها آن بلكه امريكا را نيزبه ذلت و خواري مي‌كشانم.

واين گونه بود كه امام خميني«رض»طومار پهلوي را درهم پيچيدوسپس‌شيطان بزرگ را به ذلّت كشاند.

در طول تاريخ عالمان فراواني بوده اند.آيا همه آنها هدايگر بوده اند؟

خير.و نمي‌توان نزد هركس كه خود را عالم مي‌خواند،رفت:

امام كاظم(ع):نزد هر عالمي نرويد بلكه نزد عالمي برويد كه شمارا ازپنج چيز به پنج چيز ديگر دعوت بخواند:از شك به يقين.از تكبر به‌تواضع.از رياء به اخلاص.از دشمني به نصيحت ودوستي‌واز رغبت‌دنيوي به زهد دعوت نمايد.

آسيب شناسي دين

دين اسلام ديني است كه به ادعاي قرآن وسنّت،كاملترين دين بودهواز نواقص واختلالات بدور بوده وتا روز آخر زندگي در كُرة زمين‌مي‌تواند پاسخگوي نيازهاي بشر باشد وبشريت را به سرمنزل مقصودكه همان معرفت الله و خوشنودي پرودگار عالميان است،برساند.

در حالي كه ادعاي فوق كاملا حقيقت دارد،اما با مروري به زندگي‌مسلمانان در مي‌يابيم كه مسلمانان هميشه دچار مشكلات وگرفتاريهاي‌مختلف اجتماعي،اخلاقي،سياسي،نظامي وغيره بوده‌اند.وضع آنان‌آنقدر بد بوده كه معمولا كشورهاي مسلمان را در رديف جهان سومي ها!عقب افتاده‌ها!قرار مي‌دهند واگر بخواهند امتيازي‌بدهند مي‌گويند كشورهاي در حال توسعه!

علت اين عقب ماندگي‌ها چيست؟سرّ اين مشكلات وگرفتاريها درچه چيزي مي‌باشد؟

در جواب بايد بگوئيم كه اگر با نظر منصفانه به دين اسلام نگاه‌بكنيم،اشكالي در دين نمي‌بينيم.قوانين ومقررات حيات بخش اسلام درهر جامعه‌اي كه اجرا شود ومردم آن اجتماع به تك تك اين مقررات‌عمل كنند،آنچنان رو به سعادت وترقي مي‌روند كه همه به آنهاغبطه‌مي‌خورند.همانطور كه در خصوصيات زمان حكومت حضرت‌مهدي(ع) گفته شده است.

همينطور محقيقين بي طرف در كشورهاي مختلف بر مترقي بودن وكامل‌بودن دين اسلام تأكيد نموده‌اند از جمله:

«خديجه ريورا كه در سال 1983 به اسلام گرويده باايجاد يك‌ايستگاه راديوئي در نيويورك سعي دارد به مردم آمريكابفهماند قبول‌اسلام به معناي قبول يك مذهب پيشرفته است.»

اسقف اعظم كليساي سوئد:

«ما نمي‌توانيم با اين ارزش‌هاي نامشخص و غيرواضح و التقاطي ومسيحي كه تصور مي‌كنيم واضح وصحيح است بيش از اين ادامه بدهيم‌و من معتقد هستم كه اسلام يك عامل بيداركننده ما خواهد شد.»

نحوه مسلمان شدن رهبر مائويست نروژ:

«وابسته فرهنگي سفارت ايران در نوژ در اين رابطه مي‌گويد:در ايام‌اقامت در اسلو پايتخت نروژ هنگامي كه روزنامه هارا بررسي و ترجمه‌مي‌كردم به مقاله‌اي برخوردم با اين عنوان:اسلام به زودي به غرب‌مي‌آيد،بعد از جست وجو فهميدم كه اين مقاله به قلم دكتر لين سادرهبر حزب مائويست نروژ مي‌باشد.

ايشان‌تحصيلات خود را در انگلستان گذرانده و فردي مبارز بوده وچندبار جهت كمك به مسلمانان به فلسطين سفر نموده و در جريان‌معروف سپتامبر سياه و حمله اردن به فلسطيني‌ها مجروح گرديد...

با تلاش فراوان ايشان را پيدا كرديم و ارتباط برقرار شد.بسيار در موردايران و انقلاب و اسلام كنجكاو بود...

بعد از برگزاري جلسه اولي كه با ايشان داشتيم و سؤال‌هاي ايشان راپاسخ گفتيم از ما خواست كه در جلسه ديگري با اعضاي حزب همين‌سخنان را تكرار كنيم...

تا اين كه دكتر لين ساد همراه دكتر اريك فويسر به مناسبت جشنهاي‌پيروزي انقلاب اسلامي به ايران دعوت شدند،اين سفر آن قدر براي‌آن‌ها جالب توجه بود كه اين دو عاشق وشيفته انقلاب شده بودند.

بعداً ايشان مقاله‌اي نوشتند با اين عنوان به زودي انقلاب ايران‌جهاني مي‌شود.

روزي در مورد قضاياي غدير خم سؤال نمود،توضيح دادم،در آن‌هنگام حالت بسيار عجيبي داشت،عصر آن روز از انجمن حسيني تماس‌گرفتند وگفتند بعد از نماز مغرب وعشا مراسم داريم،كسي مي‌خواهدمسلمان شود.اصلاً گمان نمي‌كردم اين فرد دكتر لين ساد باشد...ايشان‌شيعه شدند ونام علي را هم براي خود برگزيدند...

بعد از مدتي« آنا بريت »همسر ايشان با من تماس گرفت وگفت:مي‌خواهم مسلمان شوم.

من شگفت زده شدم و خدا را سپاس گفتم.آنابريت گفت:من چادرمي‌خواهم!

گفتم:پوشيده بودن كافي است.چرا چادر مي‌خواهي؟(چرا كه‌ترسيدم با جوي كه در آن جا عليه چادر بود توان تحمل اين سختي‌ها راندانشته باشد.)

اما او باز هم تأكيد كرد:

مي‌خواهم با لباس رزم زنان ايراني كه الگو وسمبل من‌بوده‌اند شهادتين را بگويم.

به او گفتم:چه اسمي را انتخاب كرده‌ايد؟

گفت:زينب.

گفتم‌چرا؟

گفت تحقيق كرده‌ام ديدم حضرت زينب-سلام الله عليها-زن صبور،مقاوم و كاملي بوده است.»

پروفسور خوزه مارتينز رئيس دانشكده تاريخ باستان كمبلوتنسه:

«اسلام ديني كامل است وجامع با تمام قوانين صحيح زندگاني،من‌شخصا قرآن را پنج بار مطالعه كرده‌ام.در سطرسطر آن قانون و ثبات ديده‌مي‌شود.واز آن گذشته به نظر من اسلام ديني بسيار آسان و فهميدني‌است‌و...ولي شما مي‌بينيد در مسيحيت به اندازه‌اي روايات گيج كننده‌است كه گاهي يك كشيش هم سرنخ تثليث را از دست مي‌دهد.»«درنهايت مسيحيت به يك مذهب مي‌رسد ولي در اسلام به مجموعه‌قوانين خواهي رسيد.»

مشاور سابق نيكسون رئيس جمهور اسبق آمريكا كه مسلمان شده:

«نه مسيحيت و نه يهوديت هيچ يك توانايي ابداعي يك نمونه و ياچهارچوب فكري مناسب براي خروج از اين هرج ومرج(درآمريكا)راندارند،چنين چيزي تنها در اسلام وجود دارد و در عناصراسلامي به‌خوبي ديده مي‌شود،عناصري كه در عين اسلامي بودن مي‌تواند مغز وفرهنگ تمده آمريكا شود.»

اسمون دانكه ،افسر تازه مسلمان آمريكا:

اسلام بهترين روش ادارة زندگي،جامعه و خانواده مي‌باشد.به ويژه‌اكنون كه جهان غرب ارزش‌هاي اخلاقي را از دست داده است و رشتةخانواده از هم گسيخته و نژادپرستي باردیگر جان گرفته است.»

خانم سميه،تازه مسلمان فنلاندي:

«من از زماني كه مسلمان شده‌ام احساس مي‌كنم كه يك زن آزادداراي ارزش‌هاي معنوي وانساني هستم.اسلام براي زنان ارزش بسيارعالي قائل است.»

مطالب فو نشان مي‌دهد كه هر محقق بي طرفي كه در مورد اسلام‌مطالعه مي‌نمايد،با اعجاب زيادي متوجه عمق علوم وحكمتهاودستورات حيات بخش اسلام مي‌شود.

در نتيجه بايد علت گرفتاريهاوآسيبهايي كه بر اسلام ومسلمين واردشده را در نوع عملكرد مسلمين اعم از حاكم ومحكوم واعم از رئيس‌ومرئوس وعالم وجاهل جستجو نمائيم.

وقتي در موضوع فو بررسي مي‌كنيم آسيبهاي وارد شده بر اسلام رامي‌توانيم در چند مورد بيان نمائيم:

1-تفرقه مسلمين

اتحاد و وحدت آب حياتي است كه هراجتماعي را در رسيدن به‌اهدافش ياري نموده وعنصر تعيين كننده‌اي در موفقيت به شمارمي‌رود.لذا كتاب الهي به همة مسلمين فرمان داده استكه:«واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»

همگي به ريسمان الهي چنگ زنيد ومتفرق نشويد.

تا زماني كه رسول خدا(ص)در ميان مردم حضور داشت،مسلمين درظاهر از تفرقه دوري مي‌كردند واگر گاه اختلافي پيش مي‌آمد با دخالت‌رسول خدا(ص) حل مي‌شد وآن اختلاف از بين مي‌رفت.ولي متأسفانه‌بعد از رحلت رسول خدا(ص) امّت اسلامي دچار تفرقه شدند واگررسول خدا(ص) محور وحدت را كه امامت باشد به مردم معرفي‌نمودند وفرمودند:

«اهل بيت من مانند كشتي مي‌باشند كه هركه بر آن سوار شود نجات مي‌يابد وهركه امتناع كند،غرق‌مي‌شود»(المراجعات،سيد محسن امين)

ولي با تلاشهاي چند نفراز منافقين وريا‌ست طلبها ،مردم از پيروي ازاهل بيت(ع)جلوگيري شدند و علي بن ابيطالب(ع)خانه نشين شد و درعوض افراد نالايق واختلاف افكن پُستها را به دست گرفتند و25سال‌مردم را از اهل بيت(ع)دور نموده ودر حقيقت از هدايت دور نمودند.

بعد از آن كه با اصرار گروههاي مختلف مردم،علي بن ابيطالب(ع)حكومت را بدست گرفت،با سه جنگ مهم حضرت را مشغول كردندونگذاشتند كه امام اسلام واقعي وحكومت اسلامي خالص را به مردم‌نشان دهد.وبعد او هم هميشه مردم از امامان(ع)كه محور وحدت بودند،دور بودند تا اينكه غيبت كبري شروع شد وكُلاً مردم از ديدن حتي‌صورت امام محروم شدند.

بنابراين هيچگاه در ميان مسلمين وحدت نبود تا اينكه انقبلاب‌اسلامي ايران به پيروزي رسيد ورهبران انقلاب توانستند مقداري ازچهره اسلام را به دنيا نشان دهند.

2-وجود حكومتهاي خيانتكار اموي وعباسي وهمترازانشان

حكومت بني اميّه كه در قرآن از آنها تعبير به «شجرة خبيثه»يعني‌درخت شرور وبدذات!شده از زمان معاويه شروع شد وتا زمان‌سفّاح،اولين خليفه بني العباس ادامه يافت.در اين مدت هيچكدام ازخلفاي اين سلسله عادل وصالح ومردم سالار! نبودند اگر چه دربارةعمربن عبدالعزيز نوشته‌اند كه تاحدي عادل وبفكر مردم بود.اما كُلاً اين‌سلسله همگي جنايكار ،خيانتكار ،شهوتران(درباره وليدبن عبدالملك‌نوشته‌اند كه لخت مي‌شد ودر حوضي پر از شراب وارد مي‌شد وتامي‌توانست از شرابها مي‌خورد!)بودند.وصدمات زيادي به دين اسلام‌ومسلمين وارد كردند وبدست اين سلسله چهار نفر از امامان(ع) به‌شهادت رسيدند.

بعد از بني اميه ،سلسلة بني العباس به حكومت رسيدند كه تا زمان‌حملة مغولهاادامه يافت واين حكومتها هم جنايتهاي زيادي مرتكب‌شدند اگر چه در دوران هارون الرشيد ومأمون عباسي از نظر علمي‌جامعه مسلمين خوب درخشيد و پيشرفتهاي شاياني كرد.اما در مجموع‌اين سلسه هم نتوانست اسلام را در جامعه پياده كند ودست به‌جنايتهاي زيادي زدند وداستان قراردادن سيدها را در لاي ديوار به‌عنوان مصالح ساختماني توسط منصور دوانقي وديگر خلفا در كتابهانقل شده است.وشش نفر از امامان(ع) هم به دست بني عباس به‌شهادت رسيدند .

بعد از بني العباس با حمله مغولها به ايران وعراِ وديگر سرزمينهاي

اسلامي مسلمين دچار تفرقه وشكست شديدي شدند وصدها سال ازمسير اصلاحات وترقي وپيشرفت باز ماندند.حكومتهاي ديگر هم تازمان پهلوي در ايران وعثمانيها در تركيه و...هيچگاه نگذاشتند كهمسلمين روي ارامش را ببينند وهميشه سايه شوم وترسناك،تجاوزوجنايت وغرت اموال برسرشان بوده است.

در اين زمان هم آمريكاي جنايتكار با بوجود آوردن حادثه مشكوكيازده سپتامبر ،كشورها را ترساند وبه بهانه مبارزه با تروريست هر روزدست به يك ماجراجويي مي‌زند كه نوك حملهاش معمولا كشورهايااسلامي هستند.مهمترين هدف استكبار جهاني،تفرقه بين مسلمين وحاكميت افرادي كه نوچة آنها هستند بر كشورهاي اسلامي است.

3-وجود دين سازان وبدعتگزاران

بعد از رحلت رسول خدا(ص)،دشمنان اهل بيت(ع) واسلامخاص،افرادي مانند ابوهريره را استخدام كردند تا با جعل احاديث رامرا براي حاكميت زر و زورباز نمايند.همچنين با ايجاد مذاهب دروغين ازجمله چهار امامي!پنج امامي!هفت امامي!ومعتزله واشاعره وصوفيهوبهائي و وهابي واهل حق و دروايش و...اسلام را به دهها فرقه تقسيمكردند.زيرا اگر همه مسلمين يك دين حقيقي داشته باشند وهمه از يكرهبر ديني معصوم(ع)پيروي كنند هيچ دشمني بر آنان پيروز نخواهدشد.لذا كسي كه مي‌خواهد مسلمان شود بايد تحقيقاتش بسيار عميقباشد تا بتواند دين برحق را كه همانا در گرو پيروي از اهل بيت(ع)استپيدا كند.

4-دوري از اهل بيت(ع)وعلماي پيرو اهل بيت(ع)

راستي اهلبيت(ع)كياننند؟اهلبيت(ع)كساني هستند كه مقامشان ازهمة انسانها حتي پيامبران به غير از پيامبراسلام(ص)بالاتر است.آنها درهمة فضيلتها وخوبيها از همه برتر هستند.علمشان از همه بيشتروكرامات ومعجزاتشان،شگفت آميزتر است.آنان از هرگونه كجي‌وانحراف پاك و مبرا هستند.هركه از آنها تبعيت كند رستگار ميشودوهركه با آنها دشمني ورزد،بدبخت وشكست خورده مي‌گردد.هركهدرخانة آنان برود نااميد برنمي گردد.وآنان باب الحوائج هستند چهزمانيكه زنده بودند ومردم آنهارا مي‌ديدند وچه بعد از شهادتشان.كهدرهمه حال زنده هستند وبا اذن الهي حاجتهاي هركه خدا مصلحتبدان برمي آورند ونزد خدا واسطة تقرب شيعيان مي‌شوند.

جوانانيكه اهل توسل وكمك گرفتن از اهلبيت باشند ،موفقيتشان درهمةامور بيشتر است.نمونه آن درايام دفاع مقدس بود كه جوانان كم تجربهولي باايمان ايراني با ارتباط با اهلبيت(ع)مخصوصاً حضرتزهرا(س)،امام حسين(ع)وامام زمان(عج) توانستند دشمن را خواروذليل كنند ودرمقابل دنياي استكبار بايستند.

چه شهيداني كه با نام حسين(ع)اين دنياي فاني را ترك مي‌كردند وچهكرامات ومعجزاتي كه از همين توسلات وتوجهات به اهلبيت(ع)درجبهه هاديده وشنيده نشد.

توسل به اهلبيت(ع)به انسان آرامش مي‌دهد.ارتباط با اهلبيت(ع)دين‌انسان را از تحريفات وكجيها حفظ مي‌كند.توجه به اهلبيت(ع)باعثتوجه آنان به انسان مي‌شود.وآنها به هركه عنايت داشته باشند،آنشخص ديگر گمراه وشكست خورده نمي‌شوند.توسلات به اهلبيت(ع)باعث برطرف شدن مشكلات وگرفتاريها مي‌شود

اهلبيت(ع)جلوه‌اي از درياي رحمت ومروت وشجاعت‌وسخاوت وغيرت وصداقت ودانش وتواضع وعفو وبخشش‌و...بودند.آنها رنگ خدائي داشتند همانطور كه خدامي‌فرمايد«صبغة الله ومن احسن من الله صبغة»رنگ خدائي‌بگيريد وچه كسي است كه از كسيكه رنگ خدائي دارد بهترباشد؟«بقره138»
اگر با اهلبيت(ع)مخصوصاً امام زمان(عج)كه معتقديم زنده است‌وامامت را برعهده دارد رابطة خوبي داشته باشيم،موفقيتمان حتمي‌است.درخانةآنان بر روي همه كس حتي مسيحي ويهودي بازاست.وهركه از آنان چيزي خواست جواب منفي نشنيد مگر آنكه آن‌چيز بصلاحش نبوده باشد.

عبادت بي ولايت؟

پيامبراكرم(ص)فرمود:هنگاميكه به معراج رفتم،خدا بمن وحي كرد كه:
اي محمّد!من نظري بسوي زمين كردم وتورا از آن اختيار كردم‌وپيغمبرساختم واسم تو را از نام خود بر گرفتم كه من محمودم وتومحمّدي!دوباره برزمين نظري افكندم وعلي را از آن برگزيدم واوراجانشين وداماد تو قرار دادم ونام اورا از نام خودم برگرفتم كه من عليّ‌اعلي هستم واو علي است.
سپس فاطمه وحسن وحسين را از نور شما خلق كردم.آنگاه ولايت شمارا بر فرشتگان عرضه كردم،تا هركه پذيرفت در پيشگاه من از مقربّين‌شود.
اي محمّد!اگر بنده‌اي آنقدر عبادتم كند تا خسته شود وبدنش مانندمَشك پوسيده گردد ولي درحالي از دنيا برود كه منكر ولايت شماباشد،اورا در بهشتم جاي نخواهم داد ودر زير عرشم سايه نخواهم‌بخشيد.
اي محمّد مي‌خواهي آنان را ببيني؟
عرض كردم:آري پروردگارا!
فرمود:سرت را بلند كن.
وقتي سرم را بلند كردم ناگاه انوار علي وفاطمه وحسن وحسين وعلي بن‌الحسين ومحمدبن علي وجعفربن محمد وموسي بن جعفر وعلي بن‌موسي ومحمد بن علي وعلي بن محمد وحسن بن علي‌را ديدم‌ومحمدبن الحسن القائم رادر وسط آنان مانند ستارة درخشاني ديدم.
عرض كردم:اينها كيانند؟
فرمود:اينها امامان هستند واين قائم است .آنكه حلال مرا حلال وحرام‌مرا حرام كند وبوسيلة او از دشمنانم انتقام كشم واوبراي دوستانم،مايةراحتي است واوست كه دل شيعيان وپيروان تورا از ظالمين وكافرين شفامي‌بخشد ودوبُت لات وعزّي را تروتازه بيرون مي‌آورد وآنهارامي‌سوزاند.البته فتنه وامتحان مردم در آنروز بوسيله اين دوبت،سخت‌تر از فتنه گوسالة سامري خواهد بود!«مكيال المكارم ج1 ص75»

نتيجه مطالب اين بخش اين شد كه مسلمين بايد از اهل بيت(ع)پيروي مي‌كردند تا به سعادت برسند ولي اين گونه نشد اگرچه درزمان معاويه‌ها شيعيان را قتل عام مي‌كردند تا ريشه اهل بيت را از بين‌ببرند ولي نتوانستند.ولي اين باعث شد كه اكثريت مسلمين از اهل‌بيت(ع)فاصله بگيرند چنانچه در زمان ما هفتصد ميليون مسلمان،سنّي‌هستند وفقط سيصد ميليون نفر از مسلمانان شيعه مي‌باشند.
واين يكي از آسيبهاي دين اسلام است كه بقول آية الله العظمي‌حائري،استاد امام(رض):ماشيعيان اهل بيت را گرفته وقرآن را رهانموديم واهل تسنن هم قرآن را گرفته واهل بيت را رها نمودند.

5-تلاشهاي استعمار نو و كهنه

استعمارگران از ديرباز دشمني خاصي با اسلام ومسلمين‌داشته‌اند.زيرا اسلام ديني است ظلم ستيز وبت شكن وطاغوت‌ستيز.همانطوري كه با بعثت رسول خدا(ص)،مهمترين دشمنان‌او،ابوسفيانها وابوجهلها كه جلوه‌اي از استعمار كهنه ونماينده‌قدرتمندان وثروتمندان مكه بودند،بودند.ويارانش عمارها ومقدادهاوابوذرها وسلمانها كه قدرت ومكنتي نداشتند،بودند.از آغاز بعثت رسول خدا(ص)تا كنون،همواره اين جدال بين اسلام با مستكبرين‌وجود داشته است وهميشه استعمارگران براي درهم شكستن اسلام‌توطئه مي‌كردند والان هم كه شاهديد چگونه استعمار نو با حربه مبارزه‌با تروريست،به جنگ مستضعفين ومسلمانان آمده و تاكنون كشورهاي‌افغانستان وعراِ را اشغال نموده وبه فكر تجاوز به سوريه وايران هم‌مي‌باشد.بنابراين يكي از آسيبهاي جدي كه متوجه دين اسلام بوده‌است از ناحيه مستكبرين مي‌باشد.

6-عمل نكردن به قرآن ودستورات دين

هيچگاه نشده است كه جامعه مسلمين به همه دستورات قرآن عمل‌كرده باشد واز اجراي قوانين قرآن واسلام در زندگي روزمره ما خبري‌نيست!

درحالي كه :

قرآن كتابي است كه :

*انسان را به بهترين آئين هدايت مي‌كند:إنّ هذا القرآن يهدي‌للّتي هي اقوم اسراء 9

*با عث بيداري انسانها از غفلت است:إنْ هو الاّ ذكرٌللعالمين.ص87

*پر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرينش است:ولقدضربنا للناس في هذا القرآن مِنْ كلّ مَثَلٍلعلّهم يحذرون.زمر27

*چون خالي از هرگونه كجي ونادرستي است،با عث تقواي انسانهامي‌گردد:قرآناً عربياً غيرَذي عوج لعلّهم يتّقون.زمر28

*جدا كنندة حق از باطل است:شهر رمضان الّذي أنزل فيه‌القرآن هديً للناس وبيّناتٍ مِنَ الهُدي' والفرقان.بقره 184

*نور است و با نور خود،افراد را به راه راست هدايت مي‌كند:كتابٌ‌انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الي النور.ابراهيم 1

*براي مؤمنين،شفا وهدايت وبراي ظالمين وستمكاران،ضرروگمراهي بيشتر است:ونُنّزلُ القرآن شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنين‌ولايزيد الظالمين الاّ خساراً.اسراء82

استاد «سنايس»مي‌گويد:بي گمان قرآن همان قانون همگاني و كاملي‌است كه از هيچ سو،باطل در آن راه ندارد.پس شايستة همة زمانها ومكانهاست واگر مسلمانان چنان كه بايد،بدان چنگ زنند،دوباره سيادت‌گذشتة خويش را باز خواهند يافت.

افرادي بوده‌اند كه وقتي از قرآن در زندگي خود استفاده كرده‌اند به‌نتايج شگفت انگيزي رسيده‌اند.

پس يكي ديگر از آسيبهاي دين اسلام،بي توجهي به دستورات قرآن‌واسلام مي‌باشد.

7-افراط وتفريط در اجراي قوانين اسلام

اسلام دين ميانه است وخود قرآن هم در اين زمينه فرموده است:

«كذلك جعلناكم امة وسطاً»

ورسول خدا(ص)هم فرموده است كه:

«خيرالامور اوسطها»

بهترين كارها،ميانه روهاي آنها است.
ما نبايد در اجراي احكام اسلام از رسول خدا(ص) وبزرگان دين سختگيرتر باشيم.همانگونه كه در تاريخ زندگي رسول خدا(ص) نقل شده كه‌حضرت كمال نرمي وملاطفت را بامردم داشتند وگاهي مي‌شد كه فرديبه حضرت اهانت مي‌كرد ويا با حضرت مخالفت مي‌كرد وبعضي ازياران خشمگين حضرت مي‌خواستند آن شخص را بكُشند ويا ادبكنند ولي حضرت مانع مي‌شد ودرابتداي اسلام مي‌فرمود:
«قولوا لااله الاّ الله تُفلحوا»
لا اله الاّ الله بگوئيد تا رستگار شويد.

جواني كه پيشنهاد بدي داد

در تفسير «المنار»در تفسير آيه 104آل عمران ذكر شده كه:جواني‌خدمت رسول خدا(ص)آمد وگفت:
اي رسول خدا(ص) اجازه مي‌دهي زنا كنم؟
با گفتن اين سخن فرياد مردم بلند شد واز گوشه وكنار اعتراض‌كردند.اما رسول خدا(ص)با خونسردي وملايمت فرمود:«نزديك‌بيا»جوان رفت ومقابل رسول خدا(ص) نشست.حضرت با محبت از اوپرسيد:
آيا دوست داري با مادر تو چنين كنند؟
گفت:نه فدايت شوم.
فرمود:همين طور مردم هم دوست ندارند با مادرشان چنين شود.آيادوست داري با دختر تو چنين كنند؟
گفت:نه قربانت گردم.
فرمود:همينطور مردم هم دربارة دخترانشان راضي نيستند.بگو ببينم‌آيا براي خواهرت اين عمل را مي‌پسندي؟
جوان انكار كرد و گويي از پرسش خود پشيمان شد.در اين حال‌رسول خدا(ص)دست بر سينة او گذاشت ودعا كرد:خدايا!دل اورا پاك‌گردان،گناه او را ببخش و دامان اورا از آلودگي به بي عفتي نگاه دار!
از آن به بعد ،زشت‌ترين كار نزد اين جوان،زنا بود.
بنابراين عده‌اي كه مي‌خواهند كاسه از آش داغتر باشند ،مورد تأييداسلام قرار نمي‌گيرند.از طرفي نبايد بر روي اصول اسلام معامله نمودومسامحه واهل تساهل بود.همان پيامبري كه هند جگرخوار رابخشيد.همان پيامبري كه ابوسفيان را عفو نمود.همان پيامبري كه قاتل‌عمويش حمزه سيدالشهدا را بخشيد،وقتي نوبت به اجراي احكام‌اسلام مي‌رسيد واسلام مورد خطر و حمله دشمنان قرار مي‌گرفت،ديگراهل مدارا ومسامحه نبود وتاريخ نمونه‌هاي زيادي را سراغ دارد.از جمله‌آمده است كه :در فتح مكه فرمود همه مردم در امانند مگر دونفرزن كه بااشعارشان ،به رسول خدا(ص)اهانت كرده بودند.فرمود اگر به پرده كعبه‌هم چسبيده بودند،باز آنان را به قتل برسانيد.
همچنين در مورد مرتدها حكم به اعدام فرمود.درمورد يك نفر يهوديكه خيلي عليه اسلام توطئه مي‌كرد،دستور داد تا شبانه به خانه‌اش بروندواورا بكشند.كه اينها در كتاب «فروغ ابديت»ذكر شده است.

در نتيجه بايد گفت كه تندروي ومسامحه در اجراي احكام اسلام‌جزو آسيب هاي دين مي‌باشد.
بنابراين اسلام اهل مسامحه ومدارا در آنجايي كه مقدسات اسلام‌واحكام دين مورد حمله وتمسخر قرار مي‌گيرد،نيست .

8-عدم اهتمام به امور جوانان مسلمان

اهتمام به امور جوانان از مهمترين برنامه‌هاي اسلام است.مخصوصااينكه اسلام از بدو تولد براي انسان برنامه ريزي نموده است.نامگذاري‌درست.آموزش قرآن وكتاب الهي به آنان.آموختن آداب اسلامي به‌فرزندان.تعجيل در ازدواج ودوري از سختگيري در امر ازدواج.جواز ازدواج موقت براي كساني كه دسترسي به ازدواج دائم ندارند.آموزش‌رزمي وآمادگي دفاعي.تحصيل جديدترين علوم .اشتغال بكار مناسب .

زيرا اجراي برنامه‌هاي فو مصونيت در مقابل انحرافاتي كه‌متوجه جوانان است،را تضمين مي‌كند.

در حالي كه در جامعه فعلي اكثر برنامه‌هاي فو،اجرا نمي‌شود.يك‌جوان مسلمان ،آموزش كافي قرآن نديده است!از بيشتر آداب اسلامي‌اطلاع ندارد!سنّ ازدواج بالا رفته واميد به ميسر شدن ازدواجش كم‌است!از ازدواج موقت هم جرأت ندارد حرف بزند!افراد تحصيل كرده‌فراوان ولي اشتغال كم وبيكاري فراوان است.

از طرفي دشمنان براي جذب جوانان مسلمان ،نقشه‌هاي مختلفي‌دارند.از طرفي تعدادي از آنهارا به دانشگاههاي خود جذب‌نموده‌اند.واز طرفي ديگر از طريق اينترنت وماهواره و ابزارهاي ديگردين اسلام را زشت نشان داده ودين مسيحيت را ديني آرام وبي دردسروپر از جاذبه‌اي شهواني نشان مي‌دهند.

اين هم يكي از آسيبهاي دين اسلام مي‌باشد.

9-اباحي‌گيري و بي اعتنايي به دين

اگرچه هميشه پيروان مكتب اباحي‌گيري در دنيا وجود داشته‌اندولي در قرن بيستم با اختراعات شگفت‌انگيز وبوجود آمدن وسايل‌ارتباطات ،مكاتب مختلفِ بي ديني واباحي گري با رونق بيشتري وباحمايت دولتها وقدرتهاي بزرگ ،آسيبهاي جدي به دين ودينداري واردكرده بطوريكه صداي پاپ هم درآمده ومرتب خطر فساد اخلاِ وبي‌ديني را به مسيحيان متذكر مي‌شود.

اباحي گري اصولي دارد كه از جمله آن :

1-اصالت شناخت تجربي و انكار غيبت و انكار عالم مجردات
2-اصالت انسان در مقابل اصالت پروردگار
3-نفي حقيقت وجود وايجاد حقيقت مصنوعي
4-اصالت تصادف در آفرينش و اصالت بي نظمي درجهان هستي
5-اصالت عقل در مقابل اصالت ايمان
6-اصالت وجدان
7-اصالت آزادي
8-اصالت اباحه«تهاجم فرهنگي و نقش تاريخي روشنفكران،اسماعيل‌شفيعي سروستاني»

نتيجة اصول فو آن است كه اولا خدايي وجود ندارد.ثانياچيزي به‌نام عالم غيب وملك وجن وبهشت وجهنم نيست.ثالثا هرچيزي حلال‌است وچيزي به نام حرام وجود ندارد مگر آن چيزي كه دولت ممنوع‌كند.رابعا هرچيزي پاك وخوب است وچيزي به نام نجس وپليد وناپاك‌وجود ندارد.مگر چيزهايي كه اداره بهداشت آن را آلوده بداند.

در حال حاضر اين مكتب توانسته است عده‌اي از مردم شهوت‌طلب وطالب لذات نامشروع را به دور خود جمع كند و آنان را فارغ از هرقيد وبندي همانند حيوانات به استفاده از هر لذتي مانند هم

جنس بازي،زنا با اعضاي خانواده همچون مادر وخواهر وپدر وبرادر!زنابا حيوانات!خوردن هرچيزي حتي جنين آدمي!آدمخواري!استفاده ازانواع مواد مخدر!و...وادار نمايد.

10-سكولاريسم!

از جمله آسيبهاي جدي به دين از ناحيه سكولاريسم ،مي‌باشد.اين‌نظريه از ديرباز ازدشمنان دخالت دين در جامعه بوده است ومخصوصااز زمان مشروطيت بوسيله روشنفكران غربزده،اين تفكر ترويج مي‌شده‌است.پيروان اين مكتب معتقدند كه بايد دين را فقط در مكانهاي ديني‌مشاهده كرد ودين حق دخالت در حكومت ودر ساختار سياسي جامعه‌را ندارد.همانند كشور تركيه كه روزي پايتخت حكومت اسلامي بود ولي‌اكنون از نقش دين در ساختار سياسي و در حكومت خبري نيست وبه‌اصطلاح «لائيك»مي‌باشد.اما در عين حال مردم در مساجد نمازمي‌خوانند وكسي براي نماز خواندن وانجام فرايض ديني آنان ،ايجادمزاحمت نمي‌كند.

اما دراسلام هيچگاه دين از سياست جدا نبوده وهمانطور كه آيات‌قرآن وروايات بيان مي‌كند،روش عملي زندگي رسول خدا(ص)شاهد براين مدعا است.زيرا حضرت بعد از هجرت به مدينه وبدست گرفتن‌قدرت،حكومت تشكيل داد وفرماندهان نظامي را عزل ونصب‌مي‌فرمود.به پادشاهان نامه مي‌نوشت.مبلغين را به اكناف واطراف اعزام‌مي‌فرمود.قضاوت مي‌نمود وحكم صادر مي‌كرد.با اقوام وقبيله‌ها پيمان‌مي‌بست وقرارداد امضاء مي‌نمود.براي خريد اسلحه ومواد غذائي‌اقدام مي‌فرمود و...كه مي‌توان در اين زمينه به كتابهاي« فروغ ابديت»و«تاريخ تحليلي اسلام»مراجعه نمود.

در حال حاضر سكولاريسم توسط بعضي از پيروان اين مكتب درکشور ما دنبال مي‌شود ولي با حضور روحانيت شيعه وهدايت حكيمانه‌انقلاب توسط امام خميني وبعد از ايشان مقام معظم رهبري ،و بي‌توجهي عامه مردم به سكولارها!آنان نتوانسته‌اند در اين امر موفقيتي‌كسب كنند.

11-روشنفكران غربزده!

عده‌اي از تحصيل كردگان غرب و عده‌اي از روشنفكران كه البته‌جمع قليلي را تشكيل مي‌دهند،همواره در مقابل غرب وظاهر پر از زروبرقش!احساس ذلت وخواري كرده و غربيان را ازما بهتران دانسته‌وايرانيان را عقب مانده ومحتاج به غرب مي‌پندارند.آنان خيال مي‌كنندكه هرچه غرب بگويد درست است و هرچه ايراني بگويد نادرست‌است.

«تقي زاده:بايد از موي سر تا پا فرنگي بود تا به سعادت‌برسيم!»

ملكم:بنا به اصل ترقي،طبيعي است كه هر چيزي متعلق به‌گذشته‌باشد از اعتبار ساقط است!وبه كار امروز نمي‌آيد!اگر هم‌اصالتي درگذشته باشد در گذشته غرب است نه در گذشته‌ما!فرهنگ امروز غرب‌مترقي است و بايستي جاي فرهنگ كنوني‌مارا بگيرد و آن را نسخ‌كند!

آزاديهاي نامشروعي كه در غرب وجود دارد باعث شده تا عده‌اي ازجوانان ايراني به هوس آن آزاديها!غربزده شوند.

چه بسيار دختران و پسراني كه در آرزوهاي خود، رفتن به يكي ازكشورهاي غربي را مي‌بينند و ديدار از آن سرزمينها را در رؤياهاي خودمشاهده مي‌نمايند. آمريكا! اروپا! غرب! مظهر آزادي! و لذّات نامشروع‌در خيال و ذهن عده‌اي از جوانان بوده و چهره‌اي زيبا از اين سرزمينها رادر تصورات خود به تصوير مي‌كشند.

امّا آيا واقعاً غرب همان گونه است كه اين جوانان خيال مي‌كنند؟

غربي كه دانشمندان آن، سقوط ديرياز زود آن را، پيش‌بيني كرده‌اند!سرزمينهايي كه از مظاهر خوبيها و زيبائيهاي حقيقي در آن اثري نيست وبجاي آن، شخصيت زنان و مردان در خدمت سرمايه‌داري و تمدن‌دروغين بكار گرفته شده است!

جوان ايراني كه مي‌خواهد سعادتمند باشد، اگر درست در بارة وضع‌غرب تحقيق كند، هيچگاه غرب را به عنوان آرزو و هدف خود قرارنمي‌دهد! غرب پاسخگوي همة نيازهاي يك جوان نمي‌تواند باشد! درغرب تنها مي‌توان فحشاء ارزان و لذّات نامشروع را پيدا نمود. امّاسعادت و هدايت و كمال و رستگاري در آنجا پيدا نمي‌شود. آيا تا بحال‌شده است كه يك جوان، باسفر به غرب، به انسانيت دست پيدا كند؟ آياتا بحال شده است كه با يك برنامة تلويزيوني غرب، انساني با خدا ومعنويت آشنا شود؟ امّا بسيار ديده شده كه با يك فيلم غربي، يا بايك‌مسافرت به غرب، انساني، فساد اخلاِ پيدا نموده و بدبخت شده‌است. تهاجم فرهنگي غرب، بسياري از جوانان دنيا و عده‌اي از جوانان‌كشور ما را به پوچي و انحراف و دشمني با دين و خدا كشانده است.

قهرمانان دروغين!

دنياي غرب بخصوص آمريكا چون فاقد قهرمانان واقعي در تاريخ خودهستند، به بركت حقّه‌هاي سينمائي و دنياي شگفت‌آور هنر هفتم،قهرماناني دروغين كه فقط در لحظة نمايش فيلم واقعي بنظر مي‌رسندولي وجود خارجي ندارند را خلق كرده است.

تارزان! راكي، رامبو! بروس‌لي و دهها چهرة محبوب نوجوانان و جوانان‌پا به عرصة سينماها و ويدئوها و رايانه‌ها گذاشته و عاشقان زياد براي‌خود پيدا كرده‌اند. امّا وقتي به سراغ چهرة واقعي اين مردان افسانه‌اي‌مي‌رويم، متوجه مي‌شويم كه اثري از قدرت و شجاعت و دليرمردي كه‌در فيلمها از آنان ديده مي‌شود، نيست و اينان مردانی عادي هستند كه ازطريق قدرت جادويي فيلم، چهرة زيبا و محبوب پيدا كرده‌اند. لذا تاكنون‌فردي پيدا نشده است كه از طريق اين چهره‌ها به انساني پاك و آزاده وغيرتمند و شجاع تبديل شود. بلكه بر عكس انسانهاي زيادي يافت‌مي‌شوند كه با علاقة به اين چهره‌ها روزها و شبهاي زيادي را بپايان‌بردند ولي عاقبت خوبي پيدا نكردند.

البته پيشرفت صنعتي و اقتصادي ونظامي غرب قابل انكار نيست‌وعقب ماندگي ايرانيان از اين جهت نيز ثابت‌است.ولي اين نبايد باعث‌شود كه حركت بسوي خودكفايي وپيشرفتها را از خود دور نموده وفقط‌به فكر تقليد از غربيان باشيم.اسلام در اين زمينه قوانينن محكم و متقني‌دارد كه اگر ما مسلمانان به آن عمل كنيم مي‌توانيم عقب ماندگي خود راجبران نموده و خود را به پيشرفتهاي دنياي غرب برسانيم.

لذا اين موضوع هم از آسيبهاي وارده به دين اسلام حساب مي‌شود.

12-نشان دادن چهره خشن از اسلام

يكي از ترفندهاي دشمنان اسلام،اين بوده است كه همواره چهره‌اسلام را خشن معرفي نموده‌اند.اسلام را دين شمشير مي‌خوانند.آياتي‌كه در قرآن در مورد جهاد با دشمنان است را تحريك به آتش افروزي‌وجنگاوري وتجاوز به ديگران تفسير مي‌كنند.تعدد ازدواج را ظلم به‌زنان مي‌خوانند.محدوديتهاي اسلام در مورد مسائل جنسي را رياضت‌وسختگيري مي‌نامند.و...

بعضي از جوانان خيال مي‌كنند كه دين اسلام دين رياضت است. دين‌سختي كشيدن است.امّامثلا دين مسيحيت دين نرم وملايمي است!زيرادر اسلام بايدها ونبايدها زياد است.بايد نماز خواند.بايد روزه‌گرفت.بايدخمس وزكات داد.بايد حج وجهاد رفت.بايد به ديگران‌كمك كرد.بايد امر بمعروف ونهي از منكر نمود.

همچنين نبايد زنا كرد.نبايد شراب خورد.نبايد به نامحرم نگاه كرد.نبايدگوشت خوك خورد.نبايد رقصيدونبايد موسيقي زننده گوش داد.نبايدفحش وناسزا گفت.نبايد درمجالس حرام رفت.نبايدلواط واستمناءكرد.نبايد مساحقه نمود.نبايد موي بدن زن ويا زينتش آشكار شود.نبايدغيبت كرد.نبايد دزدي نمود.نبايد مال يتيم خورد.نبايد ربا خوردو...

ولي از اين غافلند كه دين اسلام كاملترين دينهاست.وقوانين آن براي‌سعادت انسان تاروزقيامت كافي است.اگر اسلام بايدها ونبايدهايزيادي براي پيروان خود دارد براي آن است كه همواره در مسير صحيح‌حركت كنند ودچار انحرافات نابودكننده دين ودنيا نشوند.هركدام ازاحكام اسلام فلسفه وعلت خاصي داردكه بعضي از اين علتها دركتب‌الهي وكتب مذهبي بيان شده است.قرآن درباره نماز مي‌فرمايد كه:نمازمانع فحشاء ومنكر مي‌شود.

شما اگر درباره حقيقت اين آيه بررسي مي‌كنيد وسريهم به زندانهاي‌كشورمان بزنيد متوجه مي‌شويد كه اكثرزندانيان از كساني هستند كه‌بانماز ارتباطي نداشته‌اند.وشايد درعمرخود براي شركت درنمازجماعت به مسجد نرفته اند.اسلام مي‌خواهد با نمازروح آدمي را ازچنگالهاي هواي نفس واز وسوسه‌هاي شيطان نجات بدهد.نماز كمرشيطانهارا مي‌شكند.نماز گناهان را پاك مي‌كند.

اگر ارزش نماز را بدانيم مي‌فهميم كه نماز نه تنها سخت نيست بلكه‌براي عارفان بسيار لذت بخش است.آنچنان كه شخصي مانند اويس‌قرن كه پيرمرد چوپاني است بخود مي‌گفت:اويس!امشب شب ركوع‌است وتا صبح در يك ركوع بسر مي‌برد.وشب ديگر مي‌گفت:امشب‌شب سجود است وتا صبح را در يك سجده بسر مي‌برد.وشب ديگر راتا به صبح در قيام وايستاده عبادت مي‌كرد.او كه ديگر پيامبر وامام نبود تااين عبادتهارا مختص اولياء خدا بدانيم.او پيرمرد بيسواد چوپاني بود كه‌با معرفت صحيح به درجه‌اي رسيد كه جزء ياران علي(ع)،بود ودركنارحضرتش جنگيد وعاقبت به شهادت رسيد.

نماز جلو انحرافات جنسي را مي‌گيرد.نمازجلو اعتياد را مي‌گيرد.نمازجلو فقر را مي‌گيرد.نماز جلو انحرافات سياسي را مي‌گيرد.نماز جلوانحرافات اعتقادي را مي‌گيرد.نماز جلو انحرافات اقتصادي رامي‌گيردو...

در نتيجه نماز را نمي‌توان تكليف سختي دانست.ديگر تكاليف واجب‌وحرام هم هركدام نقش مهمي در هدايت انسان ودوري از انحرافات‌دارند.

اگر اسلام‌از زنا وروابط نامشروع نهي كرده است براي جلوگيري ازعواقب خانمان برانداز آن است.زنا پرده‌هاي حيا را بخصوص در زنان ازبين مي‌برد.محبتهاي زن وشوهري ووفاداريهارا به خيانت نسبت‌بهم،تبديل مي‌كند.وقت شريف وباارزش را در افراط گريهاي جنسي‌صرف مي‌نمايد.زن ومرديكه از راه قانوني باهم ازدواج كنند،درغير ازسالهاي اوليه ازدواج،با هفته‌اي دويا سه بار نزديكي اشباع ميشوند

وبا خيال راحت وآرامش كامل به انجام وظايف خود مي‌پردازند.ولي زن‌ومامردیكه ارتباطات نامشروع دارند،اوقات زيادي را صرف اين حس‌سيري‌ناپذير مي‌كنند وگاهي علاقه موقتي به يك نفر پيدا مي‌كنند ولي‌همينكه پاي نفر ديگري بميدان آمد از اولي دل مي‌كنند كه بقول‌معروف«لكل جديدٍ لذة!»براي هر جديد وتازه‌اي لذت خاصي است.

اين افراد آرامش خيال ندارند زيرا زنا برخلاف فطرت پاك آدمي‌است.والبته از اثرات زيانبار آن كه متلاشي شدن كانونهاي‌خانواده‌ها،بچه‌هاي نامشروع،ناآراميهاي ذهني‌واز همه مهمتر ميل افرادزناكار به ايجاد فساد درجامعه وميل به ظلم وستم ودروغ وكجرويهامصون نخواهند ماند.فردزناكار از نظر اسلام صلاحيت قضاوت،شهادت‌در دادگاه،امامت جماعت،مرجعيت واجتهادو...ندارد.

در روايات آمده كه از علامتهاي دشمني با اهلبيت زنازادگي است وآمدمكه كسي با اهلبيت دشمني نمي‌ورزد مگر اينكه بچة زنا ويا بچه‌حيض!باشد.

چه پولهاي هنگفتي كه انسان‌هاي جامانده از حقيقت صرف ارضاءجنسي نامشروع خود نمي‌كنند.چه پولهايي كه به زن‌هاي فاحشه‌مي‌پردازند مثلا شخصي مي‌گفت كه درسال دوياسه بار به تركيه رفته‌وچند شبي در هتل مانده ومبالغي را صرف هتل ومادام!!نموده وسپس‌بادست خالي!به كشورمراجعت مي‌نمايد درحاليكه اگر اين پولهاراصرف ازدواج قانوني وشرعي مي‌كرد ميتوانست همواره از همسري كه‌فقط متعلق به اوست وشريك زندگي اوست بهره هاي فراواني درمسائل مختلف زندگي ببرد.

وچه پولهايي كه اين افرادصرف خريد ماهواره وفيلمهاي مبتذل براي‌فقط لذت چشمها!نمي‌كنند.درحاليكه ميتوانند با اين پولها كارهايي كه‌بدرد خود وخانواده وكشور ودنيايشان بخورد انجام دهند.

طبق آمار يكسوم كودكان انگليس حرام زاده هستند!وبقيه كشورهاي‌اروپائي وكشورهايي كه درآنها بي بند وباري بعنوان يك عمل بد تلقي‌نمي‌شود نيز كم وبيش همين آمارهارا دارند.

اين كودكان در آينده در سراسر كشور هركدام در جايگاه خود زندگي‌خواهند كرد.بعضي در كارهاي سياسي وبعضي پستهاي حساس رابدست خواهند گرفت وبعضي در بازار وتجارت وعده اي درآموزش‌وپرورش ودر طبابت ودرجاهاي ديگر مشغول بكار مي‌شوند.

كشوريكه مسئولينش از فرزندان حرام به عمل آمده باشند آيندة سالمي‌نخواهد داشت.بلكه كساني مثل شارون وجرج بوش وبيل كلينتون‌وامثال او قدرت را بدست مي‌گيرند كه از كشتار مردم مستضعف‌ومحروم ومخصوصا ملت‌هاي مسلمان لذت مي‌برند.كسانيكه فاقدترحم نسبت به انسانها هستند وفقط خود ومردم خودرا مي‌بينند وبراي‌هيچ كس ديگري ارزش واحترام قائل نيستند. اسلام تصدي پستهاي‌حساس مثل رهبري وقضاوت وامامت جماعت را براي افراد حرام زادهممنوع كرده است.وبرعكس توجه وعنايت ويژه‌اي به افراد باتقواوپاك‌وسالم از نظر اخلاقي دارد .

در مورد حجاب زن ودور بودن از نامحرمان اسلام نمي‌گويد كه زن ازخانه بيرون نرود و نمي‌گويد كه حق تحصيل علم و دانش را ندارد، بلكه‌علم و دانش را فريضة مشترك زن و مرد دانسته است. اسلام فعاليت‌اقتصادي خاصي را براي زن تحريم نمي‌كند.اسلام هرگز نمي‌خواهد زن‌بيكار و بي‌عار بنشيند و وجودي عاطل وباطل بار آيد. پوشاندن صورت‌و دستها، مانع هيچ گونه فعاليت فرهنگي يا اجتماعي يا اقتصادي‌نيست. آنچه موجب فلج كردن نيروي اجتماع است، آلوده كردن محيطكار به لذت جوئي‌هاي شهواني است».

يكي از ايرادات به مسئلة حجاب اين است كه حجاب موجب **سلب‌حق آزادي** كه يك حق طبيعي بشري است مي‌گردد ونوعي توهين به‌حيثيت انساني زن بشمار مي‌رود. در جواب بايد گفت كه فرِ است بين‌زنداني كردن زن و بين موظف داشتن او به اينكه در مواجه شدن با مردبيگانه، پوشش داشته باشد. اگر رعايت پاره‌اي از مصالح اجتماعي، زنيا مرد را مقيّد سازد كه در معاشرت روش خاصي را اتخاذ نمايند وطوري راه بروند كه آرامش ديگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقي را ازبين نبرند، چنين مطلبي را زنداني كردن و سلب آزادي نمي‌نامند. چطوراگر مردي با بدن برهنه از خانه بيرون آيد، پليس جلو او را مي‌گيرد و به‌عنوان عمل منافي حيثيت اجتماعي او را جلب مي‌كند، اين كار پليس راضد آزادي و زنداني كردن، تلقي نمي كنند!

13-توهم تضاد بين دين وعلم

عده زيادي از روشنفكران و ديگران توهم كرده‌اند كه دين دشمن‌علم است وهمانطور كه قبل از رُنسانس اروپا بين مسيحيت وعلم‌دشمني بود وتا حاكميت كليسا برمردم وجود داشت،اروپا پيشرفت‌علمي نكرد ولي همينكه مردم عليه ارباب كليسا قيام كردند وآن را كنارزدند،انقلاب علمي در اروپا شروع شد و به جايي رسيد كه غرب‌پيشقراول تمدن گرديد،پس در هر كشوري كه دين حاكم باشد،آن كشورعقب مانده خواهد بود وباصطلاح ماركس وبعضي روشنفكران:دين‌افيون توده‌ها ودولتهاست!

اما يكي تمدن اسلام كه از قرن دوم تا قرن ششم در كشورهاي‌اسلامي وجود داشت و ديگري انقلاب اسلامي ايران اين توهم را باطل‌نموده است.اگر در بين اديان ومكاتب الهي و حتي غير الهي بررسي‌وتحقيق صورت بگيرد آن وقت معلوم مي‌شود كه دين اسلام از همه‌اديان بيشتر بر روي مسئله علم وآگاهي و تعليم ودانش وصنعت‌ومهارت و...تأكيد نموده است.

ارزش دانش آنچنان مهم است كه خالق به قلم ومركب قسم خورده‌است«ن.والقلم ومايسطرون»

درميان نوع بشر،هيچگاه بين دانشمند با بي دانش مساوات نيست واين‌مورد قبول همة انسانها مي باشد.لذا خدا درقرآن از مخاطبين قرآن مي‌پرسد كه:

«آيا آنانكه مي دانند با آنانكه نمي دانند يكسانند؟»«زمر 9»

مَثل بيسوادان وبي دانشان را به كور زده‌اند.با چراغ علم مي توان‌تاريكيهارا كنارزد ودر راه درست قدم زد.به درجات بالا رسيد وخودوديگران را به سعادت رساند.

افراد بي دانش زود گول مي خورند وسريعتر بدام صيادان صيدكنندةانسانهاي جاهل مي افتند.

هدف اصلي انبياء دو چيز بوده است:تزكية انسانهاوآموختن كتاب‌وحكمت‌به آنان.

ملتهايي كه بدنبال علم ودانش باشند،سربلند ورستگار وعزيز وجلوداورمرفه و...هستند.

14-اهميت ندادن به حس مذهبي نوجوانان و جوانان

هرفردي داراي حسّ مذهبي مي‌باشد.واين حسّ از تقريبادوازده سالگي در فرد پيدا مي‌شود.گويا قبل از اينكه بلوغجنسي وغرايز ديگر انسان را منحرف كنند،خداوند اين حسّرا در انسان قرار داده تا با پرورش اين حسّ آمادگي لازم براي‌كنترل غرائز خود وغرائزي كه معمولا بعد از چهارده سالگي‌وبه بعد در انسان ظهور پيدا مي‌كند،داشته باشد.
مذهب مهمترين عامل سلامت انسان ووسيله‌اي قوي در رسيدن انسان‌به سعادت وكمال مي‌باشد.
شخصيكه به خالق يكتا تكيه دارد ودرشبانه‌روز مرتب با معبود خود رازونياز مي‌كند،ساعت به ساعت ودقيقه به دقيقه وثانيه به ثانيه قوي‌مي‌شود،بطوريكه ديگر از بني بشري نمي‌ترسد وانساني شجاع وقوي‌ميشود وبجائي مي‌رسد كه علي(ع)رسيد وفرمود:اگر همة عرب به من‌حمله نمايند،من هرگز احساس ترس نمي‌كنم وفرار نمي‌نمايم.ويامانندامام خميني(رض) كه فرمود:من در عمرم از چيزي نترسيده‌ام.
مذهب در سلامت روح وروان انسان آنقدر مؤثر است كه نمي‌توان‌براي آن جايگزيني پيدا كرد.

چه بايد كرد؟

براي پرورش حس مذهبي فرزندان بايد چند مرحله راطي كرد:
1ـ آنها را با استدلال ساده با خدا آشنا نمائيم.
2ـ خدا را با صفات نيكويش مانند رحمان و رحيم و آمرزنده بودن‌معرفي كنيم.
3ـ از دوستي خدا با آنها حرف بزنيم. «اي پيامبر بگو: اگر خدا را دوستداريد از من پيروي كنيد تا خدا هم شما را دوست داشته و گناهانتان رابيامرزد و خدا آمرزنده و مهربان است».آل عمران31
4ـ نوجوانان را به عبادات واجب و مستحب عادت داده و نماز را ازهفت سالگي به آنها آموزش دهيم.
اگر پرورش مذهبي نوجوان از دوازده سالگي بدرستي انجام پذيرد، او در16 سالگي يك فرد معتقد و با ايمان خواهد بود و با اين احساس‌مي‌تواند در مقابل تمايلات نفساني و شهوات، مقاومت كند و از تندروي‌و طغيان بركنار بماند. امّا برعكس، نوجواني كه احساسات مذهبيش‌مورد حمايت و پرورش قرار نگرفته و احياناً سركوب شده باشد،نوجواني كه خواهش معنويش ارضاء نگشته و نور ايمان، ضميرش راروشن ننموده باشد، در 16 سالگي محكوم تمايلات غريزي و شهوي‌خواهد بود و عواطف مذهبي پرورش نيافته‌اش قادر نيست او را درمقابل انحرافات ايمني بخشد.
عبادات واجب و مستحبي كه در اسلام تشريع شده و همچنين دعا ونيايش در پيشگاه الهي از عوامل مؤثر در تحكيم دوستي و محبت‌پروردگار است. نماز ارتباط دهندة انسان به خالقش مي‌باشد. نمازگزارروزي چند بار به پيشگاه خدا مي‌رود و مراتب دوستي خود را بامحبوبش تجديد مي‌كند.
اگر گناهاني كرده آنها را بوسيلة نماز پاك مي‌كند و اگر چند قدمي ازخدايش دور شده، بوسيلة نماز بعدي به خدايش برمي‌گردد. خداي‌واقعي آنقدر رحمت و عطوفت دارد كه باب توبه بر روي همه گشوده‌است. اگر انسان آلودگي پيدا كرد، راه بازگشت به پاكي و خدا باز است.حتي اگر توبه را شكست و باز آلوده شد، باز هم راه بازگشت دارد وباصطلاح: اگر صدبار توبه شكستي باز آي! خالقي كه در گرفتاريها وسختيهاي زندگي، تكيه‌گاه انسان است.
علي‌ع مي‌فرمايد: «**يا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلي!**» اي تكيه‌گاه من! «**يا مَنْ اِلَيْهِ‌شَكَوْتُ اَحْوالي!**» اي كسي كه گرفتاريهايم را فقط به او مي‌گويم. اين دين‌صحيح و ايمان واقعي است كه انسانها را از انحرافات و آلودگيها دور وپاك كرده و آنها را سعادتمند مي‌نمايد.
امّا بدبختانه دنياي امروز به تمايلات مذهبي جوانان نه تنها كار نداردبلكه با انواع برنامه‌هاي انحرافي اين حس را در ميان جوانان از بين‌مي‌برد. دنياي غرب آنطور كه براي يك كالاي صنعتي سرمايه گذاري‌كرده و اهميت قائل مي‌شود، براي تربيت صحيح و پرورش حس‌مذهبي ارزش وارجي قائل نمي‌شود.

تربيت فرزند بر اساس تربيت ديني

اولين نكته براي آرامش خانواده و دوري از رفتارهاي ناپسند جوان،شناخت روان جوان و آگاهي از مقتضيات جواني است. فرزند جوان،مطابق ميل طبيعي، عاشق استقلال و تشخص است. مي‌خواهد هرچه‌زودتر خود را از محدوديتهاي دوران كودكي رها سازد و به گروه‌بزرگسالان بپيوندد و مانند آنان مستقل باشد. او خواستة خود را بر زبان‌نمي‌آورد! ولي اگر به مقصود خود نائل نشود و به حق طبيعي خود،دست نيابد، سركشي و طغيان مي‌كند، به كارهاي غير عادي دست‌مي‌زند، بد رفتار و تندخو مي‌شود و با زبان حال مي‌گويد:

به شخصيت من احترام بگذاريد! مرا مستقل و آزاد بشناسيد! با من‌همانند يك فرد بزرگ برخورد كنيد!

در سخن پيامبرص است كه فرمود: «**فرزند، هفت سال آقاست.هفت سال بنده است و هفت سال هم وزير است».**

طفل هفت سال اول بر پدر و مادرش حكومت مي‌كند! زيرا فكرش نارساو جسمش ناتوان است. پدر و مادر بايد با ديدة رأفت به او نظر كنند وناچارند كه خواسته‌هاي او را برآورده سازند.

در هفت سال دوم، تغييرات قابل ملاحظه‌اي در تن و روان كودك پديدمي‌آيد. جسمش قوي مي‌شود و دركش رشد مي‌كندو تا اندازه‌اي‌خوبيها و بديها را مي‌فهمد. لذا مورد مؤاخذه والدين و مربي و آموزگارقرار مي‌گيرد. و چون عقلش بخوبي شكفته نشده و صلاح و فساد خودرا به درستي تشخيص نمي‌دهد، پدر و مادر آمرانه به او تذكر داده و اوبايد فرمان والدين را اطاعت كند.

امّا در هفت سال سوم نشانه‌هاي جواني و بزرگسالي در او پديدمي‌آيد. لذا احساس مسئوليت مي‌كند و در تدبير زندگي همكار والدين‌مي‌باشد.

از بكار بردن كلمة وزير چند نكته را مي‌فهميم:

الف ـ جوان تشخص طلب و استقلال جواست.

ب ـ نبايد با او آمرانه برخورد كرد.

هيچ چيز بيش از حق رأي در تربيت آنان مؤثر نيست. بايد در خانه ومدرسه به آنها حق اظهار عقيده داده شود. البته استقلال دادن به جوان‌به اين معنا نيست كه وي در تمام اعمالش آزاد باشد تا به ميل خود به هرمحيط فاسدي برود، زيرا جوان كه عقلش نسبت به احساساتش ضعيف‌است، همواره در معرض سقوط قرار دارد. جوان اغلب پايان كار رانمي‌بينند و از تشخيص بسياري از بديها و خوبيها عاجز است. پس مراداز وزير بودنش آن است كه هم شخصيتش مورد احترام باشد و هم‌اختيار صد در صد نداشته باشد، بلكه تصميم نهايي با والدين است.

سختگيري بي مورد، زورگويي و ستم، تعدي و خشونت والدين نسبت‌به جوان يكي از دو نتيجه را به بار مي‌آورد:

الف ـ جوان بر اثر فشارهاي طاقت فرساي روحي و نظارتهاي خسته‌كنندة والدين، نيروي مقاوت خود را از دست داده و تسليم شرائطموجود مي‌شود. او اگر چه سازگار و سربزير مي‌شود ولي استعدادهاي‌خود را از دست مي‌دهد و يك انسان نالايق بار مي‌آيد.

ب ـ جوان در مقابل سختگيري‌ها مي‌ايستد كه در نتيجه باعث اختلاف‌در خانواده مي‌شود. عربده‌ها و فريادها، تندي و خشونت، اشك و زاري،هيجان و ناراحتي برنامة عادي چنين خانه‌هايي خواهد بود!

بعضي پدران بخاطر عقدة خودكم‌بيني، خشن و تندخو هستند. براي‌ابراز قدرت در خانه، با اهل منزل بدرفتاري مي‌كنند، فرياد مي‌كشند،دشنام مي‌دهند. گاهي بچه‌ها را كتك مي‌زنند! و گاهي در محيط منزل‌ايجاد رعب و هراس مي‌كنند! لغزش يا اشتباه كوچك را بزرگ تلقي كردهو چشم‌پوشي نمي‌كنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار دارد كه همة‌اهل خانه ساكت باشند و اگر صدايي بلند شود، طوفان بپا مي‌كند! ولي‌اگر ديگران خواب باشند، استراحت ديگران برايش ارزشي ندارد!كودكان اين خانه‌ها بر اثر سختگيري بي مورد والدين، خشمگين وعصبي بار مي‌آيند و همواره در خود احساس حقارت نموده و اين حس‌بصورت عقده در آنها باقي مي‌ماند!

البته تا كوچك هستند نمي‌توانند در مقابل رفتار خشن پدر نيرومندخود عكس‌العملي نشان دهند، امّا زماني كه پا به سن جواني مي‌گذارند،براي اينكه در خانه بخاطر عقدة حقارت خود، ابراز وجود كنند، كانون‌خانواده را به محل مشاجره و ناسازگاري تبديل كرده و كار به آنجامي‌كشد كه فرزند در مقابل پدر مي‌ايستد! راه حل اين معضل به دوطرف برمي‌گردد. دو طرف بايد خودسري و لجاج را ترك كنند و ازتمايلات نادرست خويش چشم بپوشند تا بتوانند با همكاري يكديگرمشكلات را حل كنند.

در بررسي روي 105 پسر و دختر جوان كه خلاف بزرگي راانجام‌داده بودند، متوجه شدند كه تقريباً 91 درصد جوانان‌مجرم ازاختلالات عاطفي شديد رنج مي‌برند. يعني هم ازحيث عاطفي مورد بي مهري قرار گرفته بودند و هم احساس‌ناامني و حقارت داشتند!

زيبائي حقيقي ومجازي

مقدمه

زيبائي بر دوقسم است.زيبائي ظاهري وزيبائي باطني.افرادواشياءهم در رابطه با اين مسئله چهار دسته هستند.

1-كساني كه هم ظاهر وهم باطن آنها زيبا است.

2-كساني كه فقط ظاهرشان زيبا ولي باطنشان نازيباست.

3-كساني كه فقط باطنشان زيبا ولي ظاهرشان نازيباست.

4-كساني كه نه ظاهر ونه باطن هيچكدام زيبا نيستند.

از نظر دين اسلام دستة اول وسوم مورد تأييد مي‌باشند.و سعادتمندبحساب مي‌آيند.ولي از نظر اكثرمردم دستة اول ودوم مورد پسند وتأييدبوده وهمه آرزو دارند كه اينگونه باشند.

در اين مبحث سعي بر اين است كه آنچه براي جامعه سودمندوباعث سعادت آن است از غيرآن تميز داده شود.و ما بتوانيم ازانحرافاتي كه در اين مسئله بوجود آمده آگاه شويم.

مارأيتُ الاّ جميلاً

«در مقابل ابن زياد كه به زينب گفت: ديدي خدا با برادرت چه كرد؟فرمود: مارأيتُ الاّ جميلاً من فقط زيبائي و لطف خدا را ديدم».

شهادت حضرت يحيي(ع) به دستور يك زن فاسد

وقتي «هيروديس» تصميم گرفت تا خلاف قوانين تورات با دختر برادرخود كه زن فاسدي بود، ازدواج كند، حضرت يحيي7 با اين امرمخالفت كرد و اين ازدواج را باطل اعلام نمود.

زن مزبور وقتي از مخالفت اين پيامبر الهي باخبر شد، دشمني با او را دردل گرفت و نقشه‌اي كشيد. او شبي خود را زينت داد و با زيبائي كامل‌نزد عمويش رفت و در ساعتي كه دل عمو در گرو گرفتن كام دل از اين زن‌فاسد بود، قبول خواستة عمو را در گرو كشتن يحيي7 اعلام كرد.پادشاه شهوتران براي جلب رضايت اين زن زانيه، دستور داد تا سريحيي7 را براي آن زن بياورند! مأمورين پادشاه سر حضرت‌يحيي7 را در حال عبادت بريدند و داخل طشتي قرار داده براي اين‌زن آوردند.

مادر حجّاج خونخوار!

مادر حجاج زن هوسراني بود كه با مرداني غير از شوهرش ارتباطنامشروع داشت. او مدتي عاشق جوان زيبائي بنام نذر شد و اشعارعاشقانه در وصف يار مي‌گفت. عمر كه خليفه بود، خبردار شد و دستورداد تا سر نذر را تراشيدند و او را تبعيد نمود. گفته‌اند حتي در هنگام‌آميزش با شوهرش يوسف، بياد نذر بود. امام ششم7 در بارة حجاج‌كه 120000 شيعه را شهيد نمود فرمود: **اين جنايات حجاج بخاطر آن‌مادر عياش و لأباليش بوده است.**

مريم(س)

زن دومي كه خدا او را نمونه ايمان مي‌داند، حضرت مريمس است.

او كه مادر حضرت عيسيع است در اين آيه با چند عبارت مدح شده‌است.

1- او زني بوده كه خود را با وجود زيبائي و مجرد بودن و امكان گناه، ازحرام حفظ كرد.

2- خداوند با اعجازش او را بدون اينكه با مردي تماس داشته باشد، به‌حضرت عيسيع باردار نمود.

3- او كلمات خداوند و كتابهاي آسماني او را تأييد كرده و به آن ايمان‌داشت.

4- او جزء عبادت كنندگان بوده است.

زن زيبا درقيامت

امام صادِق ع: روز قيامت، زن زيبائي را كه با زيبائي خود فتنه‌مي‌كرده است، مي‌آورند و به او خطاب مي‌شود كه چرا فتنه كردي؟جواب مي‌دهد كه: خدايا! تومرا زيبا آفريدي! به او خطاب مي‌شود كه‌حضرت مريم3 از تو زيباتر بود ولي او فتنه نكرد! سپس مرد زيبائي‌را كه با زيبائي خود فتنه مي‌نموده است، را مي‌آورند و به او خطاب‌مي‌شود كه چرا فتنه كردي؟ جواب مي‌دهد كه: تو مرا زيبا آفريدي! به اوخطاب مي‌شود كه حضرت يوسف از تو زيباتر بود، ولي به فتنه نيفتاد.بعد شخصي را كه بخاطر بلاها و سختيها به فتنه افتاده بود را مي‌آورند.به او خطاب مي‌شود كه چرا تحمل سختيها ننمودي و به فتنه افتادي؟جواب مي‌دهد كه تو سختيها و بلاها را بر من نازل كردي و من به فتنه‌افتادم! به او خطاب مي‌شود كه بلاهاي حضرت ايوبع از تو بيشتربود ولي او به فتنه نيفتاد

امّا طراوت و زيبائي ايّام جواني

تمايل آدمي به زيبائي و جمال يكي از خواهشهاي فطري بشر است واحساس لذّت از مناظر زيبا، با سرشت انسان آميخته شده است. بهمين‌جهت تمام طبقات مردم حتّي ملل و اقوام دور از تمدن شهري داراي‌اين احساس طبيعي هستند.

در دنياي كنوني مسئلة زيبائي مورد كمال توجه قرار گرفته و تمام طبقات‌مردم به زيبائيها ابراز علاقه مي‌كنند و علم و پيشرفت در خدمت اين‌مسئله قرار گرفته و آخرين دستاوردهاي علمي را براي زيبا كردن بكارمي‌گيرند.
مردم علاقه دارند همه جا و همه چيز زيبا باشد. در خانة آراسته زندگي‌كنند، لباس زيبا و شيك بپوشند، صورت و موهاي خود را بيارايند، روي‌مبل قشنگ بنشينند، سوار ماشين زيبا بشوند، حياط منزل و اطاپذيرائي، غر گلهاي قشنگ باشد، و خلاصه امروزه پولهائي را كه مردم‌خرج قشنگ كردن خود و زندگي خود مي‌كنند اگر از مصارف ضروري‌بيشتر نباشد، كمتر نيست!
آئين اسلام كه برنامة جامع سعادت و كاميابي بشر است، به موضوع‌جمال و زيبائي توجه مخصوصي دارد. اسلام در ضمن پرورش كليةتمايلات فطري بشر، عاطفة جمال دوستي مردم را نيز مورد حمايت وتربيت قرار داده و استفاده از زيبائيهاي طبيعي و مصنوعي را به پيروان‌خود اكيداً توصيه كرده است.
قرآن در آيات مختلف اين مطلب را ذكر نموده است. از جمله در آية 7سورة 18 «اِنّا جَعَلْنا ما عَلَي الأرْضِ زينَةً لَها» يعني : ما موجودات روي‌زمين را زينت و جمال زمين قرار داديم.
و در آية 7 سورة 50 مي‌فرمايد: «اَفَلَمْ يَنْظُرُوا اِلَي السَّماءِ فَوْقَهُم كَيْفَ‌بَنَيْناها وَ زَيَّنّاها» يعني: آيا به آسمان بالاي سرشان نگاه نمي‌كنند كه‌چگونه آن را ساخته‌ايم و آن را زيبا نموده‌ايم؟
و در آية سورة اعراف مي‌فرمايد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زينَةَ اللّهِ الَّتي اَخْرَجَ‌لِعِبادِه» بگو چه كسي زينتهائي را كه خدا براي بندگانش قرار داده،حرام نموده است؟
پيامبران خدا عموماً زيبا و عاري از هرگونه نقص بدني بوده‌اند. صورت‌زيبا و چهرة جذّاب يوسف صدّيق‌ع يكي از امتيازات آن پيامبرمحسوب مي‌شد.
پيشواي عاليقدر اسلام حضرت محمّد6 علاوه بر زيبائي رخسار،گيرندگي و ملاحت مخصوصي داشت.
اميرالمؤمنين علي7 نيز زيبا بود، چنانچه در بارة او آمده است: روزي‌علي7 نزد پيامبر رفت. قيافة جذّاب و صورت زيبايش بقدري جلوه‌داشت كه پيامبر فرمود: چنين پنداشتم كه ماه شب چهارده بمن نزديك‌شده است.
اين مقدمه‌اي بود تا گفته شود يكي از آثار بلوغ، بوجود آمدن زيبائي‌طبيعي در جوانان از يكطرف و از طرفي ميل به خودآرائي و زينت‌نمودن است. بطوري كه گاهي اين حس به افراط كشيده شده و دربعضي از دختران منجر به يك نوع بت‌پرستي براي بدن و هنر مي‌گردد.اينجاست كه بايد معياري براي ارضاي اين حس وجود داشته باشد تا ازهرگونه افراط و تفريط جلوگيري نمايد. اسلام از راه پاكيزگي بدن،مسواك دندانها، معطّربودن، رنگين كردن و روغن زدن مو، لباس زيباپوشيدن و كارهائي نظير اينها، حسّ خود آرائي جوان را به راه صحيح وبي‌خطر هدايت نموده و بر جلوه و جمال آنان افزوده است.
تجمّل پرستي و زيادروي در زينت و خودآرائي، عوارض نامطلوبي دربر دارد و ممكن است دختران و پسران را به راههاي غلط سو دهد ومايةتيره‌روزي و بدبختي آنان گردد.
از جمله عوارض نامطلوب آن، پيدا شدن وسواس و اختلالات روحي،پيدا شدن خوي رياكاري و خودپرستي، صرف شدن مقادير زيادي ازعمر گرانقيمت در اين كار، فاصلة زياد بين ظاهر و باطن اشخاص و غيره‌مي‌گردد.
البته اسلام به زيبائي باطني هم اهميت داده و آن را يكي از اركان اساسي‌زيبائي بشر مي‌داند. به عبارت ديگر، زيبائي كامل و جامع براي انسان‌عبارت از اين است كه سيماي جسم و جان و شكل و صورت و معني‌هر دو زيبا باشند. جمال طبيعي و تجمّل مصنوعي، ظاهر را زيبا مي‌كندولي علم و اخلاِ كه عالي‌ترين زينت و درخشانترين زيور اختصاصي‌انسان است به آدمي زيبائي روحاني و جمال معنوي عطا مي‌نمايد.

امام عسگريع فرمود: زيبائي صورت، جمال ظاهري است و زيبائيعقل، جمال باطني است.
خوشبختانه در دوران جواني، ميل به جمال روحاني و صفات خوباخلاقي در باطن جوانان بيدار ميگردد و علاقه به زيبائي معنوي، درضميرشان شكفته ميشود. جوانان بطور طبيعي به جوانمردي و فتوّتتمايل پيدا مينمايند و فطرتاًبه فضائل اخلاقي و صفاتي مانندراستگوئي، فداكاري و ايثار، عزّت نفس، اداء امانت و نظائر آنها علاقهپيدا كرده و از صفات بدي مانند دروغگوئي، خيانت، عهد شكني،نادرستي و غيره متنفرند.
جوانان در رابطه با صفات اخلاقي سه دستهاند:
اول: جواني كه داراي سجاياي اخلاقي و صفات انساني است، جوانيكه پاكدل و با ايمان، راستگو و درستكار، خدمتگذار و باوفا، امين وخيرخواه و خلاصه داراي صفات پسنديده است، در جامعه محبوبيتدارد. او واجد زيبائي ظاهري و جمال معنوي است و همواره موردعلاقه و احترام مردم خواهد بود. چنين جواني مانند شاخ گل معطّرياست كه علاوه بر طراوت و جمال طبيعي، داراي بوي مطبوع وشامّهنوازي است.
دوم: جواني است كه داراي صفات خوب اخلاقي نيست ولي به صفاتبد هم آلوده نشده است. اگر خيرش به مردم نميرسد، شرّي هم ندارد.اگر از بينوايان دستگيري نميكند، به آنان آزار هم نميرساند. اين گروههم تا اندازهاي محبوب جامعه هستند زيرا به مردم آسيبي نميرسانند وجامعه از شرّ آنان در امان است.
سوم: جواني است كه آلوده به صفات ناپسند است! اخلاقش فاسد ومردم از رفتار و گفتارش در عذاب هستند! او هر چقدر زيبائي ظاهري همداشته باشد و مو و صورت و لباس خود را بيارايد، باز هم مورد تنفرجامعه است! زيرا جمال ظاهري نميتواند عيوب باطني او را بپوشاند.مانند جوان زيبائي كه مثلاً كودكي را به قتل برساند! در اين هنگام سيلخشم و تنفر مردم متوجه او ميشود و مردم هرگاه او را ميبينند و ياعكسش را در روزنامهها مشاهده مينمايند، نه تنها از قيافة زيباي اومسرور و خوشحال نميشوند بلكه برعكس انزجارشان بيشتر ميشود واگر دستشان به او برسد معلوم نيست چه بلائي سر او بياورند!
اينجاست كه بايد ببينيم چه بايد بكنيم تا جوان سعادتمند باشيم؟ براياينكه جوانان به سجاياي اخلاقي متخلّق شوند و از زيبائي روحانيبرخوردار گردند، براي آنكه جوانان گرفتار فساد اخلاِ نشوند وسرانجام مطرود جامعه نگردند، بايد خودشان و همچنين مربيّانشانهمواره متوجّه وظائف خويش باشند.
جوانان بايد خود را بشناسند و در خاطر داشته باشند كه ايّام كودكي راپشت سر گذارده و اينك خود داراي استقلال و مسئوليت شخصيهستند، بايد بدانند كه اكنون قسمت اعظم خوشبختي و بدبختي آنان دراختيار خودشان قرار گرفته است.
آنان بايد بدانند كه باشركت در مجالس گناه و معاشرت با افراد آلوده وناپاك، موجبات تيره روزي و بدبختي خود را فراهم ميآورند و خويشتنرا به فساد اخلاِ كه باعث بدنامي و نفرت اجتماعي است، آلودهميسازند.

داستان جواني كه از گذشته عبرت گرفت!

در زمان حكومت عبدالملك مروان، مرد تاجري بود كه مردم او را بهدرستكاري و امانت ميشناختند. و صاحبان كالا، اجناس خود را بطورامانت و به عنوان حقالعمل كاري نزد وي ميگذاشتند. امّا در يكي ازمعاملات از مسير درستي و امانت منحرف شد و خيانت نمود و طولينكشيد كه مردم اين خبر را شنيدند و آبروي چندين سالة او برباد رفت!مردم ديگر بطرف او نميآمدند و او ورشكسته و زيان ديده شد. امّا پسراين تاجر كه جواني فهميده و بافراست بود، از اين حادثه عبرت گرفت وتصميم گرفت كه از سرگذشت تلخ پدرش عبرت گرفته و هيچگاهخيانت نكند. او وارد بازار كار شد و پس از مدتي مردم به او اعتمادنمودند و با او معامله ميكردند.

روزي افسري كه همسايه آن تاجرزاده بود، نزدش آمد و گفت: من درحال رفتن به جنگ با روم هستم. احتمال دارد كه ديگر زندهبرنگردم. اين ده هزار سكة طلا نزد تو امانت باشد. اگر برنگشتم، درمواقعي كه همسر و بچههايم محتاج هستند، به آنها بده و هزار سكه هماز اين پولها مال خودت است! سپس آن افسر خداحافظي كرد و عازمنبرد شد. بعد از مدتي خبر كشته شدن او به خانوادهاش رسيد. تاجرورشكسته و پدر تاجر فعلي كه از ده هزار سكه اطلاع داشت، نزد پسرآمد و گفت: حال كه صاحب اين پولها كشته شده تو بيا ومقداريازاينهارا بمن بده تا رونقي به زندگيم بدهم و بعداً آن را بتو برميگردانم!پسر گفت: پدر! تو از خيانت و نادرستي به اين وضع افتادي! بخدا قسماگر اعضاء بدنم را قطعه قطعه كنند، من در امانت خيانت نخواهم كرد واشتباه تو را تكرار نميكنم!
وقتي زندگي بر خانواده افسر مقتول سخت شد، نامهاي به خليفهنوشتند و درخواست كمك كردند ولي نتيجهاي نگرفتند. اين جوان ازاين مسئله مطّلع شد و فرزندان آن افسر را خواست و به آنها گفت: پدرشما براي همچو روزي مقداري سكه نزد من گذاشته است. و سفارشكرده كه هزار سكه مال من باشد و بقيه را بشما برگردانم. آنها خوشحالشده و گفتند ما دو هزار سكهّ بتو ميدهيم. جوان پولها را به آنان داد وآنان هم دوهزارسكه به او دادند. بعد از چندي خليفه دستور داد كه ازوضع آن خانواده تحقيق كردند و هنگامي كه از ماجراي امانت داري اينجوان آگاه شد، دستور داد او را احضار نمودند و پُست خزانهداري را بهاو محوّل نمود!

يوسف زيبا و صدّيق!

تقدير الهي بر اين قرار گرفت كه يوسف زيبا و صدّيق در خانة عزيز مصرزندگي كند. عزيز مصر كه از همان لحظة اول سخت تحت تأثير اصالت ونجابت يوسف قرار گرفته و پي برده بود كه از خانداني بزرگ و ريشه داراست، به همسرش زليخا گفت: «در رعايت حال او بكوش! اميد است درآينده بحال ما ثمربخش باشد، يا او را بفرزندي بگيريم».
زليخا كه زني زيبا و از شكوه و جلال خاصي برخوردار بود، بعلت عنينبودن همسرش عزيز، همچنان دختر مانده بود! يوسف، نيز بسيار زيبا ودرخشان و با حجب و حيا بود. در مدت 9 سالي كه يوسف در خانةعزيز مصر بسر برد، زليخا در دل، عاشق يوسف شده بود و در پيفرصتي براي عملي كردن اين عشق نامقدس بود!
در يكي از روزها، زليخا در حالي كه خود را آرايش و زيباتر نموده بود،يوسف را به اطاِ خوابش فرا خواند و هنگامي كه يوسف پاك، بي خبراز نيت زليخا، به اطاِ او داخل شد، زليخا در را بست و به يوسف گفت:يوسف! اينك من در اختيار توام! يوسف وقتي متوجه منظور او شدگفت: «بخدا پناه ميبرم! خدايي كه جايگاهم را خوب قرار داد. حقيقتاًستمكاران رستگار نشوند». در اين موقع يوسف بطرف در دويد تا ازاطاِ خارج شود، ولي زليخا از پشت پيراهن يوسف را گرفت تا او رانگاه دارد، امّا پيراهن پاره شد و يوسف از اطاِ خارج شد كه ناگاه عزيزمصر داخل شد و آن صحنه را ديد. زليخا زرنگي كرد و به شوهرش گفت:«مجازات كسي كه نظر بد به زنت داشته باشد زندان يا شكنجه است»يوسف گفت: او از من كام خواست! عزيز مصر از پاره شدن پيراهنيوسف پي به ماجرا برد و به زنش گفت: اين مكر و فريب شما زنان استو تو خطاكار بودهاي!
در هر حال زليخا هر تلاشي را بكار گرفت تا دل يوسف را بد0ست آورد،آن جوان پاك و طاهر تن به گناه نداد تا اينكه يوسف به خدايش عرضكرد: «خدايا! زندان برايم از آنچه اين زنان از من ميخواهند، بهتراست!» چندي بعد يوسف را به زندان انداختند و مدت حداكثر 14سال و حداقل 7 سال در زندان بسر برد ولي حاضر نشد تن به گناه دهد وروح و روان خود را با شهوت نامشروع آلوده نمايد. در مقابل اين تقوا ومبارزة با نفس، خداوند به يوسف، پادشاهي و حكمت عطا نمود.

يحياي شهيد

حضرت زكرياع در پيري و بعد از عمري در حسرت فرزند، صاحب‌پسري شد كه او را يحيي نام نهاد. يحيي نوزادي زيبا و خوش تركيب‌بود، و در همان سنين بچگي، انديشه‌اي تابناك و هوشي سرشار و استعدادي فار العاده داشت. طبق آيات قرآن، خداوند در كودكي به اوحكمت و دانش داد.
يحيي از همان كودكي از مردم كناره مي‌گرفت و حال و هواي خاصي‌داشت! او چنان دلباختة خداوند بود و چندان به عبادت مي‌پرداخت واشگ مي‌ريخت كه رفته رفته بدنش نحيف و لاغر گرديد. او از همان‌خردسالي مردم را به خدا دعوت مي‌نمود و آنان را با بيانات پرشورخود، موعظه مي‌كرد و از نافرماني خدا برحذر مي‌داشت! او آنچنان به‌قيامت معرفت داشت كه هرگاه در مجلسي سخن از قيامت و جهنم‌مي‌شد، تاب نمي‌آورد و گاه بيهوش مي‌شد و گاه سر به بيابان‌مي‌گذاشت.
پادشاه زمان يحيي شخصي بنام «هيروديس» بود كه با زني بنام«هيروديا» ازدواج كرده بود. اين زن از شوهر سابق خود دختري زيبا وفتنه‌گر و دلربا داشت. پادشاه كم‌كم عاشق اين دختر شد و تصميم به‌ارتباط نامشروع با او را گرفت. اين مطلب در ميان مردم پخش شد وبگوش يحيي7 رسيد. يحيي به پادشاه هشدار داد كه اين عمل‌برخلاف حكم تورات و شرع موسي مي‌باشد! و بايد از مراوده و ازدواجبا اين دختر كه محرم پادشاه است، بپرهيزد! مخالفت يحيي با اين مسئله‌باعث شد تا هيروديا و دخترش، كينة يحيي را به دل گرفتند و تصميم به‌شهيد كردن او گرفتند. در موقعيتي كه دختر، دل شاه را اسير خود كرده‌بود، حكم شهادت يحيي را گرفتند و مأمورين شاه سر يحيي را بريدند ودر ميان طشتي براي مادر و دختر بردند! خدا در قرآن بر او هم در هنگام‌ولادتش و هم در هنگام شهادتش، سلام نموده است.

مريم پاك و عابده

مريم دختري بود كه بخاطر نذر مادرش، از همان كودكي در معبدبيت‌المقدس و تحت تربيت حضرت زكريا7 بزرگ شد. وقتي مريم به‌سن تكليف رسيد، متوجه شد كه مانند ساير زنان نيست و عادت ماهانه‌و ساير آلودگيهاي زنانه را ندارد. او از همان اوقات، تمايل شديدي به‌عبادت پروردگار داشت و هميشه در محراب به عبادت مشغول بود.مريم در اثر تقرب بخدا به مقامي رسيد كه بدون واسطه از طرف خدابراي او غذاي بهشتي مي‌رسيد. مريم هم زني عابده بود و هم صورتي‌زيبا و اندامي متناسب داشت. طولي نكشيد كه مقام معنوي او زنان ومردان را متوجه خود نمود و همه از او به پارسائي و نيكي نام مي‌بردند.
حضرت مريم آنقدر به خدا نزديك شد و او را عبادت نمود كه فرشتگان‌با او سخن مي‌گفتند. روزي كه درحال عبادت بود، فرشتگان به او گفتند:**«اي مريم! خداوند تورا پاك و پاكيزه داشت و از ميان تمام زنان عصربرگزيد و برهمه آنان برتري داد. اي مريم! هنگامي كه ديگران نمازمي‌گذارند تو نيز نماز بخوان و خدايت را در قنوت بياد آور و براي اوسجده و ركوع نما!»** و در آية ديگر در بارة عفت و دوري از شهوات اومي‌فرمايد: **«وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَ'ان الَّتي اَحْصَنَت فَرْجَه'ا فَنَفَخْنْ'ا فيهِ مِنْرُوحِن'ا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِم'اتِ رَبِّه'ا وَ كُتُبِهِ وَ ك'انَتْ مِنَ الْق'انِتين»**.
يعني:مريم زني است كه عورت خود را از حرام حفظ كرد و ما هم از روح خوددر او دميديم. او كلمات و كتابهاي خدا را تصديق نمود و او از قنوت‌كنندگان بود.
اين چنين بود كه مريم با عبادت و دوري از گناه و شهوات، به مقام‌سروري زنان زمان خود رسيد.

مصعب بن عمير!

يكي از اصحاب جوان پيغمبر اسلام در ايّام قبل از هجرت، مصعب بن‌عمير است. او بسيار زيبا و عفيف، بلند همّت و جوانمرد بود و پدر ومادرش او را دوست مي‌داشتند. مصعب در مكّة مورد تكريم و احترام‌عموم مردم بود. بهترين لباسها را مي‌پوشيد و در بهترين شرائط كمال ورفاه و آسايش

زندگي مي‌كرد. امّا با بعثت پيغمبر اسلام، او شيفتهٔ سخنان‌آسماني پيغمبراكرم6 و مجذوب گفتار روحاني و نافذ آن حضرت‌شد و بر اثر شرفيابي مكرّر و شنيدن آيات قرآن، آئين اسلام را صميمانه‌پذيرفت و به شرف مسلماني نائل آمد.
در محيط مسموم و خطرناك آن روز و بين بت پرستان خودسر وجنايتكار مكّه، پيروي از رسول اكرم و پذيرفتن آئين اسلام بزرگترين جرم‌شناخته مي‌شد. كساني كه به پيغمبر ايمان مي‌آوردند و تعاليم عاليهٔ‌اسلام را در كمال صفا و صميميت مي‌پذيرفتند، جرئت اظهار نداشتند وحتي المقدور ايمان خود را از ديگران حتّي از كسان و بستگان خويش‌پنهان مي‌داشتند. بهمين جهت مصعب، مسلماني خود را به كسي‌نگفت و فرائض ديني خويش را تا آنجا كه ممكن بود درخفا انجام‌مي‌داد.
روزي عثمان بن طلحه او را در حال نماز ديد و فهميد كه او مسلمان شده‌است. اين خبر را به مادر مصعب داد و طولي نكشيد كه خبر به گوش‌ديگران رسيد و همه جا صحبت از مسلمان شدن مصعب به ميان‌مي‌آمد. مادر مصعب وبقيه بستگان او وارد عمل شدند و او را در خانه‌زنداني نمودند، تا شايد او دست از اسلام و پيغمبر بردارد. ولي اومقاومت كرد و بنابر قولي در ايام زنداني شدن، آيات زيادي از قرآن راحفظ نمود. در هر حال بعد از مدتي از زندان نجات يافت و جزء ياران‌نزديك حضرت شد.
روزي دو نفر از محترمين مدينه و از قبيلهٔ خزرج بنامهاي اسعد بن زرارهو ذكوان بن عبد قيس نزد پيغمبر آمدند و بعد از مسلمان شدن، تقاضاكردند كه حضرت شخصي را به نمايندگي از خود به مدينه بفرستد تاقرآن را به مردم آموخته و آنان را به آئين اسلام دعوت نمايد.
اين اولين بار بود كه شهر بزرگ و پراختلافي مثل مدينه در خواست‌نماينده كرده بودند. و اولين بار است كه حضرت مي‌خواهد شخصي رابه نمايندگي از طرف خود به شهري بفرستد. پيشواي اسلام از ميان همهٔ‌مسلمانان سالخورده و جوان و از بين تمام اصحاب و ياران خود،مصعب بن عمير جوان را به نمايندگي خود برگزيد و او را براي انجام آن‌مأموريت مهم به مدينه فرستاد.
پيغمبر6 در هنگام اعزام مصعب جوان به مدينه فرمود:
مصعب به مدينه رفت و با نيروي ايمان و شور و شو جواني كار خود راآغاز كرد و او با تلاوت آيات قران و گفتار آتشين در سخنرانيها و اخلاِسلامي توانست عدة زيادي را مسلمان كند. او اولين شخصي است كه‌در مدينه اقامة جمعه كرد و شخصيتهايي مانند سعد بن معاذ و اسيد بن‌خضير بدست او مسلمان شدند.
مصعب در جنگ بدر همراه رسولخدا بود و عاقبت در جنگ احدبشرف شهادت نائل آمد.

حضرت عليّ اكبر

او يكي از زيباترين چهره هاي خاندان نبوت است. جواني رشيد، خوش‌سيما، برازنده كه در هنگام نبرد كربلا، 22 ساله بوده است. او فرزندحسين‌ع، قهرمان تاريخ اسلام و زنده كنندة دين مي‌باشد. عليّ اكبرآنچنان كاردان و لايق و شبيه به پيامبرص بود كه روزي معاويه گفت:اگر قرار باشد خلافت در بني هاشم قرار گيرد، شايسته ترين فرد، علي‌اكبر است! او در نبرد نا برابر كربلا،از دين و ولايت دفاع نمود و با هزاران‌نفر به جنگ پرداخت و دهها نفر از دشمن را بخاك انداخت و چنان‌جنگي كرد كه در تاريخ آمده است: آنچنان از كشته دشمن، پشته ساختكه صداي ضجّه و شيون از دشمن بلند شد!
عاقبت دشمن با خيل سواران خود، او را شهيد نمودند. و او هم با خون‌خودش، حماسة كربلائيان را جاودانه‌تر نمود.

حضرت ابوالفضل العبّاس

شخصيت ابوالفضل7 آنچنان مردم دوستدار ولايت را تحت تأثيرقرار داده كه دربين شهداي كربلا، ارادت خاصي به او وجوددارد. حتي مردم عراِ هم ،علاقة خاصي به عباس علمداردرخود احساس مي‌كند.

با اينكه دشمن براي او امان نامه آورد تا او و برادرانش، جان سالم ازصحنة كربلا بدر برند، ولي او با وفاداري و اطاعت از ولايتي كه در دل‌داشت، ماند و تا آخرين لحظة زندگي خود از امامت دفاع نمود. اوآنچنان شجاع بود كه وقتي براي آوردن آب به طرف فرات رفت،نگهبانان فرات را كه بيش از چهارهزار نفر بودند، پراكنده نمود. عباس بااينكه بسيار تشنه بود، ولي بياد حسين تشنه لب آب فرات نخورد! او تادست دربدن داشت، دشمن جرعت نزديك شدن به وي را پيدا ننمود.وقتي بطور ناجوانمردانه، دست راستش را قطع كردند،صدازد:

وَ اللّه اِنْ قَطَعْتُم يَميني اعنّي اُحامي اَبَداً عَنْ ديني

بخدا اگر دست راستم را قطع كرديد، من دست از حمايت دينم‌بر نمي‌دارم.

او رجز مي‌خواند و مي‌گفت كه از مرگ هراسي ندارد. و جانش فداي‌حسين باد!

در هر حال دشمن او را بشهادت رساند، امّانام و ياد و جانفشاني او درراه دين و ولايت تا ابد زنده خواهد بود.

چادروصله دار

12-سلمان مي گويد:روزي فاطمه را با چادري وصله دار وساده‌ديدم.تعجب كرده وگفتم:عجبا!دختران پادشاه ايران وروم برصندلي‌هاي طلا نشسته وپارچه هاي زربفت برتن مي كنند.امّا اين دختررسولخداست كه نه چادرهاي گرانقيمت بتن داردونه لباسهاي زيبا!

فاطمه فرمود:اي سلمان!خداي بزرگ ،لباسهاي زينتي وتختهاي طلا رابراي ما در روز قيامت ذخيره كرده است.

لباس زيبادرنماز

1-«شخصي از امام مجتبي(ع)پرسيد:چرا براي خواندن نماز ،بهترين‌لباسهارا مي‌پوشي؟فرمود:زيرا خدا زيباست وزيبائي را دوست‌دارد.منهم مي‌خواهم خودرا براي خدايم زيبا كنم.كه خدا فرمود:درهنگام نماز زينت كنيد.»

قرآن زيبا

28-«علي(ع):قرآن ،ظاهرش زيبا و باطنش عميق است.»

عبادت زيبا

يكي از اصحاب روايت مي‌كند كه:

امام كاظم(ع) داخل مسجد پيامبر شد وبه سجده رفت واز اول شب‌پيوسته مي‌فرمود:«عظُم الذنب مِن عبدِك فَلْيَحسُن العفو مِن‌عندك»يعني گناه بنده‌ات بزرگ ولي بخشش تو زيباتراست.

واين ذكرا مكرر تا صبح مي‌فرمود.

عبدالله قزويني گويد:روزي نزد فضل بن ربيع«زندانبان امام كاظم»كه‌بالاي پشت بام بودرفتم.بمن گفت:بيا از اين روزنه نگاه كن ببين چه‌مي‌بيني؟

نگاه كردم وگفتم:گويا پارچه‌اي روي زمين افتاده است.

گفت بيشتر دقت كن!

دوباره نگاه كردم وگفتم:گويا شخصي در حال سجده است!

گفت:اورا مي‌شناسي؟

گفتم:نه گفت:اين مولايت موسي بن جعفر است.از زمانيكه اورا زير نظردارم برنامه شبانه روزي اورا اين گونه ديدم كه:

بعد از نمازصبح تا طلوع خورشيد درحال دعا است.بعد به سجدهمي‌رود و تا ظهر درسجده است.موقع ظهر بدون گرفتن وضومشغول‌نماز ميشود ومن مي‌فهمم كه بخواب نرفته بوده است.بعد ازنماز ظهروعصر،دوباره بسجده مي‌رود كه تامغرب طول مي‌كشد.بعد از خواندن‌نماز مغرب وعشاء،افطار كرده وبه سجده كوتاهي مي‌رود.سپس مقداركمي مي‌خوابد وبعد بلند شده وضو مي‌گيرد وتاصبح مشغول عبادت‌مي‌شود.

حاج شيخ علي زاهد قمي

درباره اين شخصيت كه از اساتيد آية اللهنجفي مرعشي بوده،مرحوم‌آقابزرگ تهراني مي‌نويسد:

وي به زهد وتقوا ازآنگاه كه كودكي بيش نبود،شناخته شدع‌ورهپيماي راه سعادت ونجات بود.او دائم الاشتغال به جهاد نفس‌ومراقبت از خويش بود.هرچه را از كشورهاي غير اسلامي‌بود،نمي‌پوشيد واستفاده نمي‌كرد.حتي قلم وكاغذ ي را كه‌در ممالك غير مسلمان ساخته شده بود،بكار نمي‌برد.از مشتبهات پرهيزمي‌كرد ودربسياري از مباحات هم زهد مي‌ورزيد.تو غالبا از خوراكهاي‌لذيذ،لباسهاي زيبا وفرشهاي نرم وراحت دوري مي‌گزيد.

معمولا خوراك ساده مي‌خورد ولباس درشت مي‌پوشيد وبر رختخوابي‌كه از برگ درختان خرما بافته شده بود،مي‌خوابيد.اما در مساجدواماكني كه پاكي وپاكيزه بودنشان را احراز كرده بود،عبا مي‌انداخت‌وبرآن مي‌نشست.او هيچگاه به وضع ظاهر وبه رنگ ودوخت لباسش‌اعتنا نمي‌كرد وهيئت ظاهري اش به فقيران و غزيبان وبيابان نشينان‌شبيه‌تر بود.

او اين كارها را عملا براي مخالفت با نفسش وتواضع دربابر خدا وخلق‌واز روي دشمني با ظاهرسازي انجام مي‌داد ودرعين حال مواظب‌نظافت جسمش وپاكيزگي لباسهايش بود.او محاسنش را با حنا خضاب‌مي‌كرد وشارب وناخنهايش را كوتاه مي‌نمود.در امربمعروف ونهي ازمنكر شديد بود ودر راه خدا از سرزنش ملامتگري نمي‌هراسيد.درامردين كوتاهي وسستي را نمي‌شناخت وخوشنودي مردم را به خشم خداترجيح نمي‌داد.اما غيبت بلكه سخن در غير شون آخرت در طول مدت‌عمرش ومدت زنگيش كسي از او نشنيد.اگر سخن مي‌گفت،تنها ازحديث وعلم-وسخناني كه ربطي به شئون دنيا نداشت- سخن‌مي‌گفت واگر خلوت مي‌گزيد، به تأليف وقرائت قرآن وذكر وانديشه درآينده مي‌گذرانيد.

وي به زهد وتقوا دربين عوام وخواص شهره بود،واهل علم‌ومتدينين-از عرب وعجم وساير طبقات نجف- همه بر اورع واتقي‌واعلا بودن وي اتفاِ كلمه داشتند وكسي در آن شكي نداشت.كم سخن‌مي‌گفت وتنها باندازه پاسخ پرسش سخن مي‌گفت وهيچگاه با همنشين‌سخن آغاز نكرد.اين امر باعث شد تا اكثر اهل علم ودانش به‌فضيلتش-جز زهد وتقوا-پي نبرند.زهد وورع او،مكانت علمي ومقام‌بلندش درفقه واجتهاد را تحت پوشش قرار داده بود ومتأسفانه اين‌اعتقاد حتي در افاضل وبزرگان حوزه تأثير گذاشته بود واورا به جز زاهدنمي‌شناختند.

او در مسجد هندي اقامه جماعت مي‌كرد وگروهي بسيار بدو اقتدامي‌كردند وبراي درك نمازش،علما وصلحا واهل فضل ومعروفين به‌تقوا وزهد وعبادت،بر يكديگر پيشي مي‌گرفتند.

او در شدايد وسختيها و گرفتاريها بسيار صبور وبردبار بود به حدي كه‌اهل اين زمان آن را بر نمي‌تابند وتحمل نمي‌كنند.فرزندش در نجف ازدنيا رفت واو گريه وزاري نكرد.زماني كه از دفن او بر مي‌گشت،خبردرگذشت فرزند ديگرش،شيخ شريف از ايران رسيد پس او به سجده‌افتاد وشكر خدا را نمود وبراي هردو مجلس فاتحه گذاشت وبر اين‌مصيبت وبلا خدارا سپاس مي‌گذارد.زيرا اعتقادش آن بود كه‌اين،آزمايش بندگان وپاك شدن گناهان است.صبر وبردباريش دربيماري اخير او-كه منجر به وفاتش شد-به اين اعتقادش به خوبي‌گواهي داد.

او به بيماري سختي در مجراي ادرارش دچار شد وپس از عملي‌ناكارآمد،براي اومجراي ادراري از خاصره‌اش ساختند وچندبار براي‌معالجه به ايران آمد اما درمان مفيد وكارساز نيافتاد.ودر بستر بيماري‌خفت ومرضش نزديك ده سال به درازا كشيد.در اين زمان علما و فضلاودوستارانش وساير مؤمنين به ديدار او مي‌رفتند ولي كسي از او درخلال اين مدت طولاني،كلمه‌اي گلايه و شكايت و اظهار ناراحتي ودلتنگي مطلقا نشنيد بلكه زبانش هماره به حمد وشكر الهي و رضايت به‌قضاي خداوندي گويا بود تا آنكه به سراي باقي شتافت.»

بهترين زنان

«رسولخدا(ص):بهترين زنان امت، من آناني هستند كه مهرشان‌كم وصورتشان زيباست.»

گل لجنزار

«رسولخدا(ص):از گلهاي لجنزار بپرهيزيد!گفتند:گلهاي‌لجنزار چيستند؟فرمود:زنان زيبا كه در خانواده‌هاي پَست وبدتربيت شده‌اند.»

لباس ژوليده

«روايت شده كه يكي از مسلمانان با لباس نامرتب وژوليده به‌محضر پيامبر رفت.حضرت به او فرمود:آيا ثروتمند هستي؟گفت:آري!خدا هرگونه ثروت‌بمن داده است!پيامبر(ص)فرمود:هرگاه پولدار هستي،بايد اثر آن در تو ديده شود!»

زيباترين لباي

«امام صادِ(ع) به عبيد بن زياد فرمود:در نزد خداوند،ظاهركردن نعمت بهتر از مخفي كردن آنست!لذا تو بايد در بهترين‌لباس طايفه‌ات ظاهر شوي!

از آن پس عبيده هميشه با زيباترين لباس نزد مردم حاضرمي‌شد.»468

«شخصي از امام صادِ(ع)پرسيد:در آيه شريفه كه مي‌فرمايد:

وامّا بِنِعمَةِ ربّك فَحدِّثْ.(الضحي'11)نعمت خدايت را آشكاركن!

مراد از ظاهر كردن نعمت چيست؟فرمود:به اين است كه لباس‌تميز بپوشد،بوي خوش استعمال نمايد،خانه‌اش را گچكاري‌كند ودرب خانه‌اش را جاروب نمايد.»469

لباس چرك

«رسولخدا(ص) خطاب به همسرش فرمود:اين دو لباس رابشوي!مگر نمي‌داني كه لباس، هم تسبيح خدارا مي‌گويد.ولي‌هرگاه چرك شد،ديگر تسبيح نمي‌گويد.»

زيباكردن صورت

«امام پنجم(ع):مردي به ديدار پيامبر رفت.براي او ازرسولخدا(ص)اجازه گرفتند.حضرت در حاليكه از خانه‌خارج مي‌شد،ظرف آبي در دست داشت كه صورت خود را درآن مشاهده مي‌كرد ومُحاسن خود را منظم مي‌كرد.وقتي‌برگشت،عايشه گفت:اي رسولخدا!تو سَروَر فرزندان آدم‌هستي!ورسول پروردگار عالمياني!آنوقت مي‌ايستي ودرآينه‌مُحاسن خود را درست مي‌كني؟

رسولخدا(ص)فرمود:اي عايشه!خداوند دوست دارد كه‌مؤمن وقتي به ديدار مؤمني ديگر مي‌رود،خود را زيبا ومرتب‌سازد.»

زيبائي علم

«علي(ع):علم زينت ثروتمندان وزيبائي فقيران است»

عابد وزن زيبا

«گويند عابدي براثر عبادت زياد داراي سه دعاي اجابت شده گرديد.بازنش مشورت كرد كه چه دعائي بكنيم؟زنش گفت:دعا كن خدا مراخوشگلترين زن كند!مرد هم دعا كرد وناگاه زنش زيباترينزنشد.ساعتي خوشحال ومسرور بودند.اما ناگاه اخلاِ زن تغيير كردوبناي ناسازگاري گذاشت وعاقبت گفت:من ديگر با تو زندگي نمي‌كنمزيرا جوانان زيباي زيادي هستند كه طالبند بامن وصلت كنند!مرد وقتي‌اين حرف را شنيد،ناراحت شد وگفت:حال مي‌دانم كه باتو چكنم! ودعاكرد:خدايا زنم را تبديل به سگ كن!!ناگاه زن تبديل به سگ شد!مردانديكي خوشحال شد.امّا فرزندان زن از او با التماس وخواهش خواستندكه دعا كند مادرشان بهمان شكل اوليه كه بود برگردد!مردهم دعاكرد:خدايا زنم را بحال اول برگردان!وزن بصورت اولش برگشت وسه‌دعاي مرد هدر رفت!»

زيباتر از او؟

«بياد خدايي كه زيباتر از او نيست ،بودن،تمام توجه انسان را از عشقهاي‌ديگر به خدا متوجه مي‌كند.»

به صحرا بنگرم صحرا ته بينمبه دريا بنگرم درياته وينم

بهرجا بنگرم كوه ودر ودشت‌نشان از روي زيباي ته وينم«باباطاهر»

ديدن زيبائي ظاهر

«ياد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان،در هنگام برخورد با گناه،در هنگام ديدن جلوه هاي دنيا مثل كاخهاوقصرهاوثروتمندان ودنياطلبان وزنهاي زيبا وباغها وآسمانخراشهاوزر وبرقهاي ظاهري و...»

زن زيبادرزندان امام هفتم(ع)

«هارون ،خليفه عباسي،زن زيبائي را به محل زنداني شدن موسي بن‌جعفر(ع)فرستاد.با اين اميد كه شايد از حضرت لغزشي سر بزند.ولي‌بعد از چندروز كه جهت اطلاع از اين ترفند به زندان حضرت‌رفتند،ديدند كه زن درسجده است ومرتب ذكر وتسبيح خدارا مي‌گويد.اورانزد هارون بردند.هارون گفت:تورا فرستاديم كه آقارا مشغول‌كني وبه او خدمت نمائي.پس اين نماز وسجده ها از چيست؟جوابداد:منهم خدمت آقا عرض كردم كه من براي خدمت بشما آمده ام.هر اوامري داريد بفرمائيد!امام فرمود:من بشما نيازي ندارم.زيرا ديگران‌هستند.ناگاه ديدم كه باغ زيبائي وجود دارد كه درآن انواع زنان زيباووانواع غذاها ومیوه ها وجود دارد.لذا من فهميدم كه اين مرد،شخصي‌الهي استوبشري عادي نيست.»

كفار وزندگي زيبا

«زندگي دنيا براي كفار زيبا بنظر مي‌رسد»

قاروزن زيبا

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسي(ع)وپسرعموي او بود.او علم و زيبائي‌وثروت را باهم داشت.ثروت او آنچنان زياد بود كه كليدهاي انبار گنجهاي اورا شتران حمل مي كردند.وقتي دركوچه ها با آن شوكت‌وابهت وزينتها حركت مي كرد،مردم مي گفتند:اي كاش ماهم مثل قارون‌بوديم!ولي دنياطلبي او باعث شد كه با موسي(ع)مخالفت كند و عليه‌موسي(ع)توطئه كند وسرانجام دچار قهرالهي شده وبه نفرين موسي(ع)خود وثروتش به زمين فرو رفتند.»

«علي(ع)آنگاه امام فرمود:اگر آدمي در دنيا ولي خدا باشد،عملش بصورت خوشبوترين وزيباترين وخوش لباسترين مرد،نزدش مي آيد وبه‌او مي گويد:تورا به روحي از خدا وريحاني وبهشت پر نعمتي بشارت‌مي دهم كه چه خوش آمدني كردي!او مي پرسد:توكيستي؟جواب مي‌دهد:من عمل صالح توام كه از دنيا به آخرت ،كوچكرده ام!»

شش صورت زيبا

امام صادِ(ع)فرمود:هرگاه بندةمؤمني مي ميرد،شش صورت
بـه همـراه اووارد قبـرش مـي شـودكه داراي نورانيـت وبـوي خـوش وپـاكيزكي‌هسـتند!صـورتي درسـمت راسـت مـرده وديگـري در سـمت چـپ وسومي‌درمقابل وچهارمي درپشت سر وپنجمي دركنار پايش وآنكه از همه
زيباتر است دربالاي سر اومي ايستند!
آنكـه از همـه زيبـاتر اسـت،از ديگـران،مـي پرسـد:شماكيستيد؟صـورت‌سـمت راسـتي،مـي گويـد:مـن نمـازم!سـمت چپـي مـي گويـد:مـن زكـاتم !روبرويـي مي گويد:من روزه ام!پشت سري مي گويد:من حج وعمره ام !آنكه نزد پايش ايستاده است،مي گويد:من كارهاي خير توام!
سپس آنها از او كه داراي زيباترين صورت است،مي پرسند:تو كيستي
كه از همه زيباتري؟ او جواب مي دهد:من ولايت آل محمّد(ص)هستم.

زيباتر از ديروز

رسـول خـدا(ص):سـاِ درختهـاي بهشـت از طـلا اسـت واهـل بهشـت‌نيـاز بـه بـول وغـائط ندارنـد وغـذاها وآشـاميدني هـا بوسـيلة عـر خوشـبوئي‌دفـع مـي شود!هر روز چهرة بهشتيان،زيباتر وباطراوت تر مي گردد درحاليكه در دنيا هرروز پيرتر وبدقيافه تر مي شوند.

آفرينش زن

خدا زن را اگر افسونگري دادبه وي حُسن وجمال و دلبري داد
ز عشق و شور و مستي آفريدش‌صفاي باغ هستي آفريدش
فراوان لاله وگل را بهم ريخت‌گل زن را به صد معجون بياميخت
خميرش را شراب ناب پاشيدبدينسان پيكري زيبا تراشيد
نگاهش را ز نرگس نازها دادلبش را لاله كرد و رازها داد
به زلف سنبلش دهها شكن دادتنش را نكهتي از ياسمن داد
به سينه جاي دل گوهر نهادش‌بتن آن گرمي از خورشيد دادش
به گردن بست زنجير محبت‌بپايش بندهاي رنج ومحنت
بدو گفتا ز خوبي آيتي توهمانا شاهكار خلقتي تو
توئي عاشق كش فرزند پرورگهت مهشوقه گه خوانند مادر
مقام مادري والا چنان استكه جنت زير پاي مادران است
اگر خواهي حيات جاوداني‌برو درياب راه زندگاني
كه زن از راه سعي وعلم وايمان‌رباید گوي سبقت را زمردان

نمرودزشت

نمـرود مـرد زشـترويي بـود ولـي در اطـرافش غلامـان وكنيـزان زيبابودنـد.ابـراهيم (ع) از عمـويش آذر پرسـيد:اينهـا چـه كسـي هسـتند؟آذرگفت اينهـا غلامـان وكنيـزان وبنـدگان نمرودنـد! ابـراهيم (ع) تبسـمي‌كردوگفـت چگونـه است كـه بنـدگان و كنيـزان و غلامـان از خدايشـان‌زيباترنـد؟آذر گفـت از ايـن حرفهـا نـزن كـه تـورا مـي‌كشـند.آمـده است كـه آذربـت مـي‌سـاخت وبـه ابـراهيم (ع) مـي‌داد تـا بفروشـدوابراهيم (ع) هـم طنـاب‌بـه پـاي بتهـا مـي‌بسـت ومـي گفـت:بياييـد خـدايي را بخريـد كـه نمـي‌خـورد ونمـي‌بينـد و نمـي‌آشـامد و نـه نفعـي مـي‌رسـاند ونـه ضـرري!بـا ايـن تعريـف‌ابـراهيم (ع) كسـي بتهـا را نمي‌خريد.وبتها را به نزد آذر بر مي‌گرداند.

زيبائي در آخرالزمان

«سياتي علي'امّتي زمانٌ لايعرفون العلماء الاّ بثوبٍحسن.ولايعرفون القرآن الاّ بصوتٍ حسن ولايعبدون الاّ في‌شهر المضان فاذا كان كذلك سلّط الله عليهم سلطاناً لاعلمَ لهولا حلم له ولا رحمَ له.زماني بر امتم بيايد كه عالم را از لباس زيبامي‌شناسند وقرآن را از روي صداي زيبا وفقط در رمضان عبادت خدارابجا مي‌آورند كه اگر اين طور شود خدا حاكمي را برآنان مسلط كند كه نه‌رحم دارد ونه علم.»

زيبائي عدالت

عدالت در رفتار زيباترين عنصر اخلاقي است.زيرا ميزان وعدالت دررفتار وافراط وتفريط نكردن در همه مسائل باعث نجات انسان‌است.«وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسطوانزلنا الحديد.فيه بأس شديدومنافع للناس.»ما كتاب وترازوي‌عدل را فرستاديم تا مردم به عدالت رفتارنمايند واز حد خود تجاوزنكنند وآهن را فرستاديم كه درآن عذاب سخت ومنافعي براي مردمان‌است.(خداوند اين اخلاِ نيكورا به همة ما عنايت كند.)

سلمان وميوة بهشتي

بعد از رحلت رسولخدا(ص)تا مدتي سلمان از خانه بيرون‌نيامد.روزي از خانه بيرون آمد ودر كوچه‌با اميرالمؤمنين‌علي(ع)برخورد نمود.حضرت فرمود دختر رسولخدا(ص)احوال توراپرسيده است.سلمان گفت نتوانستم جاي خالي رسولخدا(ص)را ببينم‌لذا درخانه ماندم.ولي الحال خدمت حضرت فاطمه(س) مشرف‌مي‌شوم.وقتي بحضور بانوي دوعالم رسيد،حضرت فرمودروزي درحال‌ناراحتي نشسته بودم ودربارةقطع وحي از خانة ما بعد از رحلت‌رسولخدا(ص)فكر مي‌كردم كه ناگاه سه زن بلندبالا وارد خانه شدندومعلوم شد كه اينها حورية بهشتي هستند وبراي شما وابوذر ومقدارخرماي بهشتي آوردند.سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان‌دادند.سلمان خرمارا برداشت واز خانه بيرون آمد.دركوچه به هركس‌مي‌رسيد او مي‌پرسيد سلمان با خود مُشك وعنبرداري؟وقتي آنهاراخواست بخورد ديد هسته ندارند.

زهرا(س) در عروسي زنان يهودي

زنان يهودي حضرت فاطمه(س) را به عروسي خود دعوت‌نمودند.البته مقصودشان آن بود كه لباس‌ها وجواهرات خود را به رُخ‌حضرت بكشند.حضرت فاطمه(س)آنها را نزدرسولخدا(ص)فرستاد.آنها نزد رسولخدا(ص)آمدند وگفتند ما حضرت‌فاطمه(س) را به عروسي دعوت كرده‌ايم ولي مارا پيش شما فرستاد.رسولخدا(ص) فرمود شمابرويد من اورا نزدتان مي‌فرستم.سپس به‌حضرت فاطمه(س) فرمود چرا دعوت آنها را قبول نكردي؟فرمودپدرجان.مقصود آنها از اين دعوت آن است كه باجواهرات ولباسهايشان‌خودنمائي كنند !دراين حال جبرئيل نازل شد وبه رسولخدا(ص)گفت‌خدايت سلام مي‌رساند ومي فرمايد به حضرت فاطمه(س) بگو اين‌لباسهاي بهشتي رابپوشد ودر مجلس آنان حاضر شود.حضرت‌فاطمه(س) لباسهايي را كه جبرئيل آورده بود،پوشيد وبه مجلس زنان‌يهود وارد شد.آنان كه منتظر بودند حضرت فاطمه(س) با لباسهاي كهنه‌وساده خود بيايد تا بتوانند اورا مسخره نمايند،ناگاه لباسهايي در تن اوديدند كه در عمرشان نديده بودند.عده‌اي غش كردند وگويند عروس ازدنيا رفت.زنان يهود از حضرت فاطمه(س) عذر خواهي كردند وگفتندعروس مُرد وعروسي به عزا تبديل شد.اما باعجاز الهي وبا دعاي‌حضرت فاطمه(س) عروس دوباره جان گرفت واكثريت مسلمان شدند.

نورانين باطن

گاهي از مال حرام استفاده مي‌شود وآثار آن در دنيا و آخرت هويدامي‌شود.با مال حرام نورانيت از بين مي‌رود.نكند نورانيت را به لقمه ناني‌بفروشي.البته نورانيت معنا دارد نه آنكه آقا در سايه به سر ببرد وميوه‌هاي مختلف بخورد تا پوستش سفيد شود!بگويند آقا نورانيت‌دارد!ولي

آقائي كه در مقابل آفتاب سوزان زحمت كشيده.عرريخته.خوب عر صورت را مي‌سوزاندوسياه مي‌كند .بگويند آقا سيه‌رو است!نه.نورانيت گناه نكردن است.به طرف خدا حركت كردن است.

خليفه وحكيم

گويند حكيمي به خليفه گفت من سه تحفه براي شما دارم.اول رنگي‌دارم كه سياهي از دست رفته موها را بر مي‌گرداند.دوم معجوني كه غذارا هضم مي‌كند.سوم داروئي كه كمر را محكم مي‌كند.خليفه كمي تأمل‌كرد وگفت من اول فكر مي‌كردم تو آدم عاقلي هستي!ولي حال فهميدم‌كه عقل نداري.چون خضاب كه گفتي سرمايه فريب است.زيرا سياهي‌ظلمت وسفيدي نورانيت است.ونادان مي‌كوشد نور را با ظلمت‌بپوشاند.اما معجوني كه براي هضم غذا است،من كسي نيستم كه غذايزياد بخورم.زيرا محتاج به زياد رفتن به مستراح مي‌شوم!كه در آن‌ناديدني‌ها بايد ديد وناشنيدني‌ها بايد شنيد ونابوئيدني‌ها بايدبوئيد.واما داروئي كه كمر را محكم مي‌كند،اين شعبه‌اي از ديوانگي‌است كه خليفه پيش زني بزانو درآيد وتملق اورا بكند.

شيعيان نوراني

44-«علي(ع):شيعيان ما در قيامت، در حاليكه صورتهاي نوراني وبدني‌پوشيده بوده واز هر ترسي ايمن مي‌باشند.، از قبرها بيرون‌مي‌آيندوسختي‌ها ومواقف قيامت،براي آنان آسان است.مردم درهراسند ولي آنان نمي‌ترسند. مردم ناراحتند ولي آنها اندوهي‌ندارند.براي آنان ناقه هايي سفيد كه داراي بالهايي باشند،مي‌آورندوآنان سوار شده ودرسايهٔ عرش الهي فرود آمده وبر منبرهايي از نورمي‌نشينند وتا پايان قيامت وحساب مردم،به خوردن غذاهايي كه‌مقابلشان است،مشغول‌مي‌باشند.»

زن نازيبا

مدّتي بود كه كسبه ومعتمدين محل با معضلي برخورد كرده‌بودند وآن ظاهر شدن زني جذّاب وزيبا با لباسهاي زننده بودكه درآخر محلّه سكونت گزيده بود.اين زن هر روز بطورزننده‌اي طول مسير خيابان ومحلّة غياثي تا سر ايستگاه‌اتوبوس را پياده،طي مي‌كرد ونظر جوانان را بخود جلب‌مي‌نمود.

از آنجا كه محلّة غياثي با نفوذ سعيدي وهمكاري مردم،ازخودنمائي زنان به اينصورت،در امان مانده بود،براي اهل‌محل ،اين حركت كه تا حدودي هم حساب شده بنظرمي‌رسيد،قابل تحمل نبود.از اينرو كسبه وبعضي از مردم اين موضوع رابا شهيد سعيدي در ميان گذاشتند.

شهيد آية الله سعيدي آنان را از هرگونه عكس العملي‌بازداشت و منتظر ماند تا خود به امر به معروف ونهي از منكربپردازد.روز بعد شهيد سعيدي با بعضي ديگر از اهل محلّه رامرا بر اين زن گرفتند وشهيد سعيدي با لحني پدرانه،شروع به‌موعظة او كرد:خواهرم!شمارا گول مي‌زنند.چرا شخصيت‌خودرا فراموش كرده‌اي؟...جواب خدارا چه مي‌دهي؟

سخنان سعيدي چنان در روح آن زن اثر كرد كه ديگر هيچگاه‌اورا در محلّة غياثي بي حجاب نديديم.

اثرات زيبائي واقعي در جامعه

1-تأثير نگذاشتن زر وبرقهاي ظاهري

2-اهميت دادن به چهرة واقعي هر چيزي
3-بها پيداكردن زيبائي‌هاي واقعي
4-بي ارزش شدن ادعاها وآمارهاي ظاهري وغيرواقعي

منابع ومآخذ
1- گفتار فلسفي «محمد تقي فلسفي».
2- سيماي جوانان «علي دواني» .
3- جلوه‌ها و زمينه‌هاي بلوغ «محمد حسين حق جو».
4- حجاب «ابو الاعلي مودودي» .
5- چشم، نگاه و..«محمد حسين حق جو» .

نيكوكاري

نيكو كاري جزء وظايف انسانهاست.انسانهايي كه باهم زندگي‌مي‌كنند،نياز دارند تا با نيكوكاري به هم،بين خود محبت وگرمي را برقرارنمايند وثابت كنند كه انسانهايي خودخواه ومتكبر نيستند.بلكه دردديگران ،درد آنها محسوب مي‌شود.

بني آدم اعضاي يكديگرندكه در آفرينش زيك گوهرند
چوعضوي بدرد آورد روزگاردگر عضوهارا نماند قرارخالق بما دستورداده است كه:

«مؤكداً خداوند به عدالت ونيكوكاري فرمان مي‌دهد »نحل90
«در كارهاي نيك وتقوي كمك كار هم باشيد ولي در گناه ودشمني بهم‌كمك ننمائيد»مائده2
«در كارهاي نيك از يكديگر سبقت بگيريد»بقره148
«مال ومنال زينت زندگي دنياهستند ولي در نزد خداوند،باقيات‌صالحات از نظر ثواب بهتر وخوبتر است.»كهف46

مسلمانان وشيعيان بايد نيكوكارباشند واگر اين چنين نباشد،شيعه‌واقعي نيستند!
«ابواسماعيل به امام صادِ(ع)گفت:در منطقه ما شيعه زياد است.امام‌پرسيد:آيا پولدارهاي شيعه به فقرا كمك مي‌كنند؟آيا اهل عفو وگذشت‌هستند؟آيا نسبت بهم همدردي مي‌كنندوكمك هم هستند؟گفت:نه!فرمود:پس اينها شيعه نيستند.»

نيكوكاري آثار مثبت دنيوي واخروي فراواني دارد.از جمله آثاردنيوي،كم شدن فقرا ومستمندان،برطرف شدن مشكلات گرفتاران،حل‌دعواها ونزاع‌ها،شاداب بودن روحيه خيّرين ،مورد محبت واحترام‌مردم گرفتن و...
و آثار مثبت اُخروي آن:كمك به نيكوكار در شب اول قبر،نجات درقيامت،داخل شدن از دربهشت كه بنام معروف است وفقط نيكوكاران ازآن داخل بهشت مي‌شوندو...
«در روايت است كه:وقتي نيكوكار در قيامت از قبر خارج مي‌شود،ناگاه‌جسمي نوراني در مقابلش ظاهر شده وبه او مي‌گويد:بدنبالم بيا!اوبدنبالش حركت مي‌كند وبه آساني از همة ايستگاههاي قيامت عبوركرده تا به در بهشت مي‌رسد.نيكوكار به آن جسم نوراني مي‌گويد:توكيستي كه مرا از همة ايستگاههاي سخت براحتي عبور دادي؟مي‌گويد: من همان كارهاي نيك تو هستم.»

پيامبران ومردان بزرگ عالم جزءافراد نيكوكار بودند.به اين چند نمونه‌توجه بفرمائيد:
«وقتي امام سجاد(ع)در كوچه حركت مي‌كرد،اگر سنگي را سر راهمي‌ديد آنرا برمي داشت وكنار راه قرار مي‌داد.امام گاهي با كاروانهاي‌ناشناس به سفر حج مي‌رفتند ودر طول راه ،كارهاي خدماتي مسافرين راانجام مي‌دادند ومسافرين هم كه امام را نمي‌شناختند،كارهاي خود مثل‌تهيه غذا وشستن ظرف وظروف‌را بعهده حضرت مي‌گذاشتند. »
«وقتي آية الله نجفي در زمستان به حرم مشرف مي‌شد.اگر برف ،كوچه‌هارا پر كرده بود،با خود پارو يا بيلي برمي داشت ومسير خانه تا حرم راباز مي‌نمود.ايشان اگر پوست موز وامثال آنرا در كوچه مي‌ديدند ،با عصاآنهارا كنار مي‌زدند.»
«از اشخاص موثّق،بطور متواتر رسيده كه در بُقعة پيرمحمّد واقع درمحلّة حيدرخانةدزفول،فقيري عاجز بود وشيخ انصاري هرشب شام‌خودرا به آن فقير مي داد وخود باشكم گرسنه مي خوابيد يا به اندك‌چيزي قناعت مي كرد.
بخششهاي شيخ در پنهاني بود.بسياري از فقرا ،معاش معيّني داشتند كه‌هميشه سالانه وماهانه،به آنان مي رسيد وهيچ نمي دانستند كه از كجاتأمين مي شوند.
درشبهاي تار وسحرها،بردر خانة فقرا مي رفت ولباس خودرا مبّدل مي‌كرد وصورت را مي پوشانيد وبه هر خانواده اي بمقدار احتياجشان‌مرحمت مي فرمود.هنگاميكه از دنيا رفت معلوم شد كه آن مردي كه بردر منازل محرومين در اوقات غير متعارفه مي آمده است،شيخ انصاري‌بوده است.»«سيماي فرزانگان ص359»

«آية الله شيخ جواد تبريزي از مراجع معاصر ،قبل از رفتن به نجف‌ورسيدن به مرجعيت،دوست داشتند كه در نجف ادامه تحصيل بدهندولي از نظر مادي قادر به اين كار نبودند.روزي درحال بحث علمي بودنددرحاليكه يك نفرشخصي بحث آنهارا گوش مي‌داد.بعد از بحث‌علمي،آن شخص به شيخ جواد گفت:دوست دارم كه يك حاجت ازشمارا روا كنم.ايشان هم مسئله رفتن به نجف را مطرح كردند.او عهده‌دار رفتن آقا به نجف شد.با كمك اين مرد،شيخ جواد به نجف رفت وازآن سال با كمكهاي آن فرد،ديگر محتاج به شهريه وخمس نشد تا اينكه‌به مرجعيت رسيد.»

« در بارة سيّد باقر شفتي آمده است كه:آخوند ملاّعلي اكبر
خوانساري گفت:روزي به كتابخانة سيّد شفتي رفتم وديدم كه ازوجوهات شرعيه،زرسُرخ وسفيد آنقدر بر روي زمين است
كه هيكل سيّد شفتي از پُشت آنها به سختي ديده مي شد.
سيّد دستور داد كه برايم قليان آوردند ومن مشغول كشيدن قليان شدم.
دراين موقع فقراء وسادات زيادي حاضرشدند وسيّد به هر كدام يك‌مشت از آن زرها مي داد،بطوريكه هنوز كشيدن قليان من به پايان‌نرسيده بود كه زرها تمام شدند.من از روي تعجّب گفتم:شما چه جرعتي‌در مصرف اموال امام زمان(عج)داريد؟
ايشان فرمود:آري!زيرا پسر در مال پدر،بيشتر از اين هم مي تواند تصرّف‌كند!«سيماي فرزانگان ص192 »

در شبي از شبها،طلبه اي حلقة در منزل آخوند را چندين بار كوبيد زيراهمسرش در حال وضع حمل بود واو چون فقير بودوتنها بود ومنزل‌قابله را نمي دانست،بدر خانة اين مجتهد بزرگ آمده بود تا از آخوندكمك بگيرد.وقتي در باز شد،چشم طلبه به آخوند افتاد كه شالي سفيدبر سر بسته وقلمي بالاي‌گوش راستش گذارده بود!
مشكل خود را با آخوند درميان گذاشت وخواهش كرد كه مستخدم‌خانة‌آخوند،اورا به خانة قابله راهنمائي كند.
آخوند گفت:نه،مستخدم الان نمي تواند بيايد ومن خودم مي آيم.طلبة‌جوان اصرار كرد كه مستخدم بيايد وآخوند بزحمت نيافتد.ولي آخوندخراساني گفت كه وقت كار مستخدم تمام شده والان وقت استراحتش‌است ومن خود شخصاً مي آيم.
اندكي بعد آخوند درحاليكه عبائي بر دوش انداخته وفانوسي بدست‌گرفته بود، از منزل بيرون آمد وبعد از پيمودن راه درازي به خانة قابله‌رسيدند وآخوند اوراطلبيد ودرحاليكه خود فانوس در دست داشت،جلو افتاد وطلبه وقابله را به منزل بيمار رساند وآنگاه خود بمنزل‌بازگشت واندكي بعد مقداري پول وشكر وقند وپارچه براي طلبه‌فرستاد.و...«سيماي فرزانگان ص382»
« دربارة شيخ زين العابدين مازندراني كه مرجع تقليد بوده است،آمده‌است:تا مي توانست قرض مي كرد وبه مردم مي دادوهرچندوقت يكي‌از ثروتمندان هند به كربلا مي آمد وقرضهاي اورا مي داد!دريكي ازسفرهايش به سامراء،سخت مريض مي شود وچون ميرزاي شيرازي ازاو عيادت مي نمايد واورا دلداري مي دهد،شيخ مي گويد:من هيچ گونه‌نگراني از مرگ ندارم!
ولكن نگراني من از اين است كه بنا به عقيدة ما اماميّه، وقتي كه مي‌ميريم،روح مارا به امام عصر(عج)عرضه مي كنند.اگر امام سؤال‌بفرمايند:زين العابدين!ما بتو بيش از اين اعتبار وآبرو داده بوديم تابتواني قرض كني وبه فقرا بدهي!چرانكردي؟من چه جوابي به آن‌حضرت مي توانم بدهم؟ميرزا پس از شنيدن اين سخن به منزل مي رودوهرچه از وجوه در آنجا داشته،ميان مستحقين قسمت مي كند.
گفته اند كه اوبسيار خوش سيرت ونيكو محضر وكم خوراك بود واغلب‌اوقات با نان وسركه وبرنج تغذيه مي كرده است.
همچنين نقل كرده اند كه روزي بينوائي بدر خانة او رفت واز او چيزي‌خواست.شيخ چون پولي در بساط نداشت،بادية مسي منزل را برداشت‌وبه اوداد وگفت:اين را ببر وبفروش!
دوسه روز بعد كه اهل خانه متوجّه شدند باديه نيست،فرياد كردند كه‌باديه را دزد برده است!صداي آنان در كتابخانه بگوش شيخ رسيد.فريادبرآورد كه:دزد را متّهم نكنيد،باديه را من برده ام!«سيماي فرزانگان‌ص357 »

بحمدالله در كشور ما همواره افراد نيكوكار بوده وزيستهاند وآثارباقيماندةكارهاي خير آنهارا ميتوان در هر شهر وروستاي ايران ديد.آثاريچون نزديك به هفتادهزار مسجد وهزاران بناي امامزاده وحسينيهوبيمارستان وكتابخانه ومدرسه وموقوفات و...

نتيجه خيرات در قيامت

« رسول خدا(ص):بنده اي در قيامت،ايستاده است.ناگاه شعله اياز آتش جهنم كه ازهمه كوههابزرگتر است،بسوي او شعله مي كشد!اومتحير مي شود كه چه كند!در اين موقع گرده ناني ويا دانه اي كه در دنيادر مهماني به مؤمني داده است،در هوا پيدا مي شودوبه اندازه كوهيشده ومانع از رسيدن آتش به او مي شود.»

«امام باقر(ع):عابدي هشتاد سال عبادت كرد ولي براثرتماس با زنينامحرم،مرتكب زنا گرديد!در وقت مردن زبانش لال شده بود.درهمانموقع فقيري عبور ميكرد.عابد با اشاره به فقير فهماند كه از سفره او نانبردارد.فقير نان را برداشت ورفت.خدا بخاطر زناي او،عبادتهايهشتادسالش را باطل كرد ولي بخاطر اين نان،اورا بخشيد.»

«

دعا ونيايش

وقتي انسان متولد ميشود .سپس بزرگ شده و درجامعهبه رشد خود راادامه مي دهد.او در اين سير متوجه ميشود كه موجود ضعيفياست.بارها وبارها با حوادث مختلف مواجه ميشود ودرهربار احساسمي كند كه نياز به تكيه گاه مطمئني دارد تا از پس مشكلات وگرفتاريهابرآيد.تكيه گاهي كه دائمي باشد.درمقابل كمكهايش انتظار كمك نداشتهوبدون چشم داشت انسان را ياري كند.تكيه گاهي كه بسيار نزديك،قدرتمند، خستگي ناپذير،مهربان،حكيم ودانشمند،شجاع و...باشد.

درجهان هستي چه كسي داراي اين خصوصيات است؟كدام موجوديست كه اين شرائط را داشته باشد؟

وقتيكه ما در اين موضوع تفكر ودقت مي كنيم،متوجه مي شويم كه فقطخداست كه مي تواند تكيه گاه هر انساني باشد.

خدا خود امر كرده كه «دعا بكنيد ومرا صدا بزنيد كه منهم اجابت مينمايم.»مؤمن65

«هرگاه بندگانم مرا صدا بزنند من نزديكشان بوده وجوابشان رامي‌دهم.پس از من اجابت بخواهند وبمن ايمان داشته باشند شايدهدايت شوند.»بقره186

«خدا را باترس وطمع بخوانيد كه رحمت خدا به نيكوكاران نزديكاست»اعراف56

« علي(ع)با آن شجاعت وقدرت بدني در مناجاتش با خدا مي گويد:

«اي تكيه گاه من!اي خالقيكه شكوه هايم را فقط بتو مي گويم!اي كه ازگرفتاريها ومشكلاتم باخبري!...

خدايا بر بنده اي كه سرمايه اش اميد بتو وسلاحش گريه است رحمنما!»

اين دعاها ومناجاتهاست كه روحيه انسانهارا شاداب وقوي وسالم نگهمي دارد.انسانهايي كه با دعا سروكار دارند از نظر روحي بسيار سالمتروشادابتر از ديگران هستند.
انسان با تكيه برخدا مي تواند ترس خود را كنترل نمايد.باقدرت واعتمادبه نفس حركت كند.در بسياري از مواقع در برخورد با مشكلات،گرفتاريهاي خودرا برطرف كند.واگر شكست خورد،خودرا نبازد.
«دعا اسلحة مؤمن است.دعا سپر مؤمن است.»
«رسولخدا هميشه دعا مي كرد از جمله در حال نگاه كردن بهآئينه،هنگام سوارشدن برمركب،هنگام خوابيدن،وقتي كه سفره پهن مي‌كردند،هنگام دست بردن بسوي غذا،وقت جمع كردن سفره،هنگامنوشيدن شير،هنگاميكه ميوة نوبر مي خوردند،هنگام ورود به بيت‌الخلاء،هنگام افطار،موقع عبور از قبرستان،هنگاميكه از چيزي‌خوشحال مي شدند،در تعقيب نمازها،موقع ديدن ماه،وقت تحويل‌سال،موقع گرفتاري وغم،هنگام طلوع آفتاب،هنگام وضو»
در روايات است كه :
«دعا مغز عبادت است وبا دعا هيچكس به هلاكت نمي رسد»«پيامبرفرمود: آيا شمارا از اسلحه‌اي كه شمارا از دست دشمنان نجات‌داده وروزي شمارا زياد مي كند،آگاه نكنم؟گفتند:چرا.فرمود:شبانه روزدعا كنيد كه دعا اسلحة مؤمن است»«خداوند انسان بسيار دعاكننده رادوست دارد.»
«بهترين عمل نماز،قنوت است»

دودست دعا را برآور،به زاري‌همي گوبه صدعجز وصدخواستاري

طريقه دعا كردن واينكه با خدا چگونه حرف بزنيم را بايد از اولياءخدا‌ياد بگيريم.زيرا اطلاعات ما از صفات خدا بسياركم ومعرفت ما نسبت‌به او بسيار قليل است.لذا معصومين(ع)دعاهايي را به ما ياد داده اند كه‌اگر درمعاني آنها دقت كنيم علاوه بر استفاده از اثراتشان مي توانيم‌معرفت وشناخت خودرا نسبت به خالق افزون كنيم.
از جمله دعاهاي مشهور كه بزرگان دين به خواندن آنها سفارش مي كرده‌اند،دعاي كميل،ندبه،عشرات،سمات،جوشن كبير،مناجات‌خمسة‌عشر ، دعاي صباح،دعاهاي ايام هفته،زيارت عاشورا،زيارت‌جامعه،و...مي باشد.

چرا بعضي از دعاها مستجاب نمي شود؟

استجابت دعا با شرائط زير است:
1-لقمة حرام درشكم نباشد
2-دعا به مصلحت اوباشد
3-در دعا پافشاري كند
4-دعا همراه با رقت دل واشك چشم باشد
5-دعا برعليه فاميل نباشد
6-قبل وبعد از دعا را با صلوات همراه كند.
گردعا جمله مستجاب شدي‌هردمي عالمي خراب شدي
«گويند پيامبري در محلي استراحت مي‌كرد.ديد كه چند كودك مشغول‌بازيند.ولي يكي از كودكان كور است وبقيه بچه‌ها اورا اذيت‌مي‌كنند.دلش بحال اين كودك كور سوخت ودعا كرد:خدايا!به اين‌كودك بينائي بده!

دعايش مستجاب شد وكودك بينا شد.ناگاه‌اين كودك با عصبانيت سراغ‌چه هارفت وگفت:شما بوديد كه مرا اذيت مي‌كرديد؟آنگاه چندنفر از آنان را كنار رودخانه برد وبا قوّتي كه داشت سر آنهارا داخل آب كردوكشت!پيامبر مذكور از دعايش پشيمان شد وگفت:خدايا كوري را به‌برگردان كه تو خود حكيمي ومي داني به چه كسي بينائي بدهي وچه‌كسي را كور نمائي!»
«گويند عابدي براثر عبادت زياد داراي سه دعاي اجابت شده گرديد.بازنش مشورت كرد كه چه دعائي بكنيم؟زنش گفت:دعا كن خدا مراخوشگل‌ترين زن كند!مرد هم دعا كرد وناگاه زنش زيباترين‌زن‌شد.ساعتي خوشحال ومسرور بودند.اما ناگاه اخلاِ زن تغيير كردوبناي ناسازگاري گذاشت وعاقبت گفت:من ديگر با تو زندگي نمي‌كنم‌زيرا جوانان زيباي زيادي هستند كه طالبند بامن وصلت كنند!مرد وقتي‌اين حرف را شنيد،ناراحت شد وگفت:حال مي‌دانم كه باتو چكنم! ودعاكرد:خدايا زنم را تبديل به سگ كن!!ناگاه زن تبديل به سگ شد!مردانديكي خوشحال شد.امّا فرزندان زن از او با التماس وخواهش خواستندكه دعا كند مادرشان بهمان شكل اوليه كه بود برگردد!مردهم دعاكرد:خدايا زنم را بحال اول برگردان!وزن بصورت اولش برگشت وسه‌دعاي مرد هدر رفت!»

«دعاي پدر ومادر درحق فرزند،دعاي حاجي از مكه برگشته براي‌انسان،دعاي مظلوم عليه ظالم،دعا در سحر،دعا درهنگام باران،دعاي‌روزه دار،دعاي فرزند صالح براي والدين خود بهتر اجابت مي شود»

دعا در آئينة احاديث

1-«پيامبر(ص):خدا آدم بسيار دعاكننده را دوست دارد.»
2-«پيامبر(ص):هرمسلماني كه دعا كند ودعايش در قطع رحم ويا جلب‌گناهي نباشد خدا يكي از سه خصلت را به وي دهد.اجابت كند.دعارابراي آخرتش ذخيره نمايد.از گناهانش به وزن دعا ببخشد.»
3-«امام صادِ(ع):اگر مي‌خواهيد دعا مستجاب شود،از مردم‌مأيوس‌شويد.كه اگر خدا چنين ديد دعايتان را اجابت فرمايد»
4-امام باقر(ع):هركه دستهارا براي دعا بلند كند،خدا حيا مي‌كند كه‌دست اورا خالي برگرداند پس بعد از دعا دستهارا بر سر وصورت خودبكشيد.»
5-امام صادِ(ع):خدا مي‌داند بنده‌اش چه مي‌خواهد ولي دوست‌دارد كه حاجتها گفته شود.»
6-امام صادِ(ع):دعاي مخفي معادل هفتاد دعاي آشكار است»
7-«گفته اندپيامبر(ص)در دعا چنان تضرع مي‌كرد كه نزديك بود عبا ازدوشش بيافتد.»
8-«امام باقر(ع):خدا بندگان بسيار دعاكننده را دوست دارد.پس درهنگام سحر تا طلوع خورشيد دعا كنيد كه در اين ساعت،درهاي آسمان‌باز ورزِ تقسيم وحاجتهاي بزرگ برآورده مي‌شود.»بحارج93
9-«پيامبر(ص):دعا بين اذان واقامه رد نمي‌شود.»بحارج93
10-«پيامبر(ص):چنددسته دعايشان مستجاب نمي‌شود:كسيكه قرض‌مي‌دهد وسندي نمي‌گيرد.سپس بدهكار انكار مي‌كند.وكسيكه عليه‌فاميل دعا مي‌كند.وكسيكه زنش اورا اذيت مي‌كند واز زنش نزد خداشكايت مي‌كند كه خدا مي‌فرمايد من امر زنت را دراختيارت قرار دادم‌وكسيكه پولهايش را بي اندازه مي‌بخشد ودوباره از خدا مي‌خواهدوكسيكه در خانه نشسته واز خدا رزِ مي‌خواهد.»

آيا مسخ انسان امكان دارد؟

1–خداوند حکیم انسان را به عنوان گل سرسبد همه مخلوقات خود خلق نمود ودستورداد همه فرشتگان بر او سجده نمایند.

2–انسان این قابلیت را دارد تا با اطاعت از رب العالمین ،رشد کند،شکوفاشود وبه کمال برسد واز همه موجودات زنده حتی از ملائکه که عقل خاص هستندو هوای نفس ندارند،جلوبزند.

واز طرفی این اختیار را دارد که با معصیت الهی ومخالفت با خدا وپیامبرانش،از انسانیت که یک ارزش وکرامت است فاصله بگیرد وکم کم به حیوانات که فقط نفس خالص هستند تبدیل شود بلکه گاهی از حیوانات هم پست تر می گردد.

3–تبدیل انسان به حیوان که مسخ نام دارد، به دوصورت انجام می شود.اول مسخ جسمانی وظاهری.دوم مسخ روحی وباطنی.

گروه اول **که جسمشان تبدیل به حیوان می شود در طول تاریخ بشریت در چند موقع اتفاق افتاده است.**

الف:در زمان حضرت داود که قرار شد بنی اسرائل روز شنبه ماهی نگیرند ولی عده ای از آنها با حکم الهی مخالفت کردند لذا بیش از ده هزار نفرشان تبدیل به میمون شدند وتا سه روز زنده بوده سپس مردند.که درآیه 65 بقره به این مطلب اشاره نموده است. {ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قرده خاسئین}

ب:در زمان حضرت عیسی ع بعد از نزول مائده از آسمان،عده ای با خدا مخالفت کردند که حدود سیصد وسی تن مسخ شدند وبه حیواناتی مانند میمون وخوک شدند وبعد از سه روز مردند. که در آیه 115مائده به این اتفاق اشاره شده است {قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لااعذبه احدا من العالمین}

ج:در زمان هارون الرشید ،شخصی از دشمنان مرتضی علی ع که خطیب و اهل دمشق بود،همه روزه بر منبر می رفت و به علی ع دشنام می گفت.به دستور حاکم اورا زندانی کردند .وقتی صبح شد دیدند او تبدیل به سگ شده است.اورا نزد هارون بردند ودیدند که او تبدیل به سگی شده که گوشش مانند انسان است ولی بقیه بدنش مانند سگ شده ومرتب زبانش را حرکت می داد ولبهایش را می جنباند گویا التماس می نمود.این انسان مسخ شده بعد از چند روز دراطاقی که بود بوسیله صاعقه ای که خانه را آتش زد از بین رفت و سوزانده شد {اکسیر اعظم نوشته سید محمود میرشکرائی تفرشی}

احتمال دارد موارد دیگری در جهان اتفاق افتاده که ما از آنها بی خبریم.

گروه دوم **کسانی هستند که ظاهرشان تبدیل به حیوان نشده است ولی باطن آنها حیوان است.اینها کسانی هستند که بخاطر کفر وشرک وگناهان بزرگ وآلودگیهای فراوان ،فقط خصلتهای حیوانی همچون خورو خواب وشهوات رادارند واز خصلتهای انسانی خالی هستند.که خداوند حکیم در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید اینها {کفار ومشرکین ودشمنان خدا} همانند حیوانات می چرند ومی خورند. {محمد12}**

متاسفانه افراد این گروه زیاد هستند ودر اکثر مناطق وجود دارند وشهرها وروستاها پر از این افراد است.

معیاری برای شناخت این افراد نیست مگر کسانی که دارای قدرت های مافوق طبیعی می شوند وچشم برزخی پیدا می نمایند.

در این رابطه داستانها ومطالب فراوانی وجود دارد که به بعضی اشاره می گردد.

الف:سیدجمال الدین گلپایگانی می گوید: من وقتی از اصفهان به نجف اشرف‌رفتم،تامدّتی مردم را به صورتهای‌برزخی آنها می دیدم.به صورت وحوش‌وحیوانات و شیاطین!تا آنکه ازکثرت مشاهده،ملول شدم.

یکروز به حرم مطهّر مشرّف شدم واز امیر المؤمنین(ع) خواستم که این‌حال را ازمن بگیرد که من طاقت ندارم.

حضرت آن حال را از من گرفت واز آن پس،مردم را بصورتهای عادی می‌دیدم!

ب:امام صادق ع در سفرحج در نزدیکی کعبه،دستهای مبارک خودرا برچشمان ابابصیرگذاشت.ناگاه ابابصیر مشاهده کرد که اکثر طواف کنندگان بصورتهای حیوانات هستند.و افرادی که انسان هستند کم می باشند.

و دهها مورد از این موارد وجود دارد.

در زمان ما وقتی اخبار بعضی از جنایات ومفاسد را می شنویم یا می خوانیم متوجه می شویم که مسخ از انسانیت هنوز ادامه دارد.

وقتی می شنویم که در اکراین ،صاحبخانه مهمانش را می کشد وبگوشت او را به اتفاق همسرش می خورد!آیا این مسخ نیست؟

وقتی می خوانیم که در تهران ،مادر ودختری خانه فساد راه انداخته و بارهاوبارها عمل زنا را انجام می دهند !آیا این مسخ نیست؟

وقتی می شنویم پسر نوزده ساله چوب دار در خانه اش آماده کرده ودرمقابل چشمان گریان مادر وخواهرش،پدر پیرش را به جرم حاضر نشدن به واگذاری ملکش به او،دار می زند!آیا این مسخ از انسانیت نیست؟

افرادی مانند شارون وبوش وصدام واولمرت وبلر وایادی آنها ،با این همه جنایات وخطاها،آیا انسان هستند؟

***

برای دوری از خطر مسخ شدن چه باید کرد؟

اطاعت پروردگار با انجام عبادات واذکار وانجام کارهای خیر و انجام واجبات ودوری از محرمات وتمسک به قرآن کریم واهل بیت ع ودوری از لقمه حرام از بهترین راه های نجات از مسخ شدن می باشند.

کسانی که طهارت آنها نقض می شود فورا وضو بگیرند یا غسل کنند.

دوری از مجالس لهو ولعب نیز از راههای دوری از خطر مسخ است.

***

افراد مسخ شده بردونوع هستند.اول افرادی هستند که مسخ شدن آنها حتمی وفراگیر شده ودیگر نمی توانند به انسانیت برگردند.همانند افراد عذاب شده در زمان عیسی ع وداود ع.یا کسانی که هیچ اثری از انسانیت در آنها باقی نمانده است همانند شمرها،هیتلرها،صدام ها،قاتلین حرفه ای،شرابخواران حرفه ای،زناکاران وهم جنس بازان و...

دوم افرادی هستند که باتوبه می توانند به انسانیت خود برگردند وبوده اند افرادی که عمری را در گناه وحیوانیت بسربرده اند ولی با توبه وبازگشت به رحمت الهی انسان والایی شده اند.

***

در قیامت عده ای از انسانها بصورت حیوان محشور می شوند.عده ای در صحرای محشر بصورت حیوان ظاهر می شوند وعده ای در جهنم بصورت حیوان می باشند.
در روایت است:

شخصی از رسول خدا(ص) دربارهٔ آیهٔ -فَتَأْتونَ اَفْواجاً-یعنی:
فوج فوج می آیید.سؤال کرد.حضرت گریست وفرمود:سؤال مهمی کردی!در قیامت،عده‌ای از مردم،بصورتهای مختلف،محشور می شوند.
1-شایعه سازان،بصورت میمون!2-حرام خواران،بصورت خوک!3-رباخواران،بصورت واژگون!4-قاضی ناحق ،بصورت کور!5-خودخواهان‌مغرور،بصورت کر ولال!6-عالم بی عمل،درحال جویدن زبان خود!7-همسایه آزار،بصورت دست وپا بریده!8-خبرچین،بصورت آویخته به شاخه ای آتش!9-عیّاشان،بدبوتر از مردار!10-متکبران،در پوششی از آتش!{از خاک به افلاک –سیدحسین موسوی خراسانی}

*پیامبر در سفر معراج در جهنم افرادی که عذاب می شدند را دید از جمله: شخصی را دیدم که سرش مثل خوک وبدنش مثل الاغ بود ! جبرئیل گفت:این شخص سخن چینی می کرده است.شخصی را دیدم که‌صورتش مثل سگ بود وآتش بر او وارد می کردند!جبرئیل گفت:اوخواننده وحسود بوده است! {زندگانی پیامبر اسلام-محمدتقی صرفی پور}

***

شیعیان امیرالمؤمنین ع که همان پیروان واقعی پیامبراعظم هستند میتوانند از این امتیاز بهتراستفاده کنند وبا عمل به سفارشات پیامبر وامامان ع ،هیچگاه سخ نشوند ودر دنیا وآخرت رستگار باشند

توبه وجبران گناهان

يكي از درهاي رحمت خداوند رحيم،باز گذاشتن در توبه است.انسانهاي گناهكار تا زنده هستند فرصت بازگشت ونجات خودرادارند.چه گناهان بزرگ وچه گناهان كوچك.چه براي كسيكه گناهانكمتري انجام داده است.وچه كسيكه مدتهاي زيادي را به گناه مشغولبوده است.
«بزرگترين گناه، شرك به خداست وبعد از آن مأيوس شدن از رحمتخداوند است.»
وقتي انسان توبه مي كند، خدااز او راضي مي شود بيشتر ازخوشحاليكسيكه اثاثش را گم كرده سپس بعد ازمدتي آنرا پيدا مي كند.
«در روايت است كه حضرت موسي(ع) به امر خدا شخص فاسدي را ازشهر بيرون نمود تا شهر را فاسد نكند وجوانهارا نفريبد!او به بيابان رفتوبعد از چند روز مريض شد و كم كم رو به مرگ رفت.دم مرگ ناگامجرقهاي در دلش زده شد ودر آخرين لحظات عمرش گفت:
يا من له الدنيا والاخرة!ارحم من ليس له الدنيا والاخرة.
اي كسي كه دنيا وآخرت مال توست!به كسي كه نه دنيا دارد ونه آخرترحم نما!
با اين حال از دنيا رفت.خدا به حضرت موسي(ع)وحي كرد كه بندهاي ازبندگان خوب مات از دنيا رفته است.تو به تشييع جنازه ودفن او اقدامكن.
حضرت موسي(ع) با اصحابش آمدند وديدند كه اين همان جواني‌است كه او را از شهر بيرون كرده بودند.گفت خدايا اين هماني است كه‌به امر تو از شهر بيرون كردم؟خدا فرمود آري.اما دم مرگ توبه كرد.»

من منفعل كه پيشت دوجهان گناه دارم‌بچه روي، عذرگويم كه رخ سياه دارم
من اگر گناهكارم تو به عفو كارخودكنكه زبان توبه گوي ولب عذرخواه دارم
منم آن كه يك جهان را زغمت برباد دادم‌توقبول اگر نداري دوجهان گواه دارم«محتشم كاشاني»

آثار توبه:
1-پاك شدن گناهان قبلي:« خدا توبه بندگانش را قبول كرده وگناهان اورامي بخشد.»
2-توبه كننده محبوب خدامي‌شود:«همانا خداوند توبه كنندگان وكساني‌را كه مي خواهند خودرا از رذائل پاك كنند،دوست دارد.»«بقره222»
«امام ششم:هرگاه بنده اي توبه كند،خدا اورا دوست داشته وعيب اورادر دنيا وآخرت مي پوشاند.»
3-بوي بد گناه را از بين مي برد:«علي(ع):با استغفار خودرا عطر بزنيد تابوي بد گناهان شمارا رسوا نكند.»
4-پاك شدن زنگ دل:«پيامبر(ص):دلها هم مثل آهن زنگ مي زند.زنگدل با استغفار از بين مي رود.»
5-زيادشدن روزي:«استغفار كنيد كه خدا آمرزنده است.از آسمان‌برشما باران مي فرستد وشمارا با اموال وفرزندان ياري مي كند وبراي‌شما باغها ونهرها قرار مي دهد.»«نوح10»
6-برگشت پاكي به توبه كننده

از موانع سر راه موفقيت كناهكاران،مأيوس شدن از رحمت الهي‌است.اگر چه گناه بد است ولي از آن بدتر اين است كه خيال كنيم ديگرراه برگشت واصلاح برايمان وجود ندارد.درحاليكه انسان تا زنده استفرصت جبران وتوبه كردن را دارد.
«پيامبر(ص)فرمود:هركه يكسال قبل از مردنش توبه كند،توبه‌اش قبول‌است.سپس فرمود:يكسال زياد است.كسيكه يكماه قبل از مردنش توبه‌كند،توبه‌اش قبول است.سپس فرمود يكماه زياد است!اگر يك هفته‌بلكه يك روز وبلكه يكساعت قبل از مردنش توبه كند،توبة او پذيرفته‌مي‌شود.»
«از امام صادِ(ع)در معناي آيه :ليست التوبة للذين يعملون‌السيئات حتّي اذا حضر احدهم الموت قالَ اِنّي تُبتُ الان.
پرسيدند.فرمود:اين آيه از آن حالتي سخن مي‌گويد كه چشم انسان -ازامور دنيا بسته - به امور اخرت باز مي شود.در اين هنگام است كه ديگرتوبه فايده ندارد.»
مواز قالوا بلي تشويش دارم‌گنه از برگ وباران بيش دارم
اگر لاتقنطوا دستم نگيردمواز يا ولنا انديش ديرم«باباطاهر»

توبه كمر شيطان را مي‌شكند.واورا ناميد مي‌كند.توبه چراغي است كه‌هيچگاه خاموش نميشود ودرتاريكيهاي گناه وانحراف،انسانهارا به نوروپاكي رهنمون مي‌سازد.توبه كنندگان محبوب خدا هستند وپاداش‌جوان توبه كننده مانند پاداش حضرت يحيي(ع)است.
جوانيكه بدلايلي مدتي را درانحراف بسر برده است، هرزمان كه بخودآمد مي‌تواند وبايد برگردد وخودرا نجات دهد.زيرا خداوند توبه‌پذيراست.ودوست دارد كه بندگانش را از تاريكي به نور هدايت كند.
توبه محدوديتي ندارد وهرچقدر انسان گناه كند باز هم فرصت توبه‌است وهرچقدر گناه بزرگ باشد بازهم مي‌تواند جبران وتوبه كند.
به داستان زير توجه كنيد:
توبة كسيكه صدنفر را كشته بود!
در زمان قديم شخصي در جنگهاي مختلفي كه با قبيلة مقابل انجام دادافرادي را بقتل رساند.روزي باخود حساب كرد وديد تا آنروز 99نفربدست او كشته شده‌اند.او تصميم به توبه گرفت.لذا از مردم پرسيد كه‌كجا مي‌توان توبه كرد؟اورا به خانة عابدي كه دركوه زندگي مي‌كردهدايت كردند.او عابد را پيدا كرد وگفت:من تاكنون 99نفر را كشته‌ام.آيابراي من توبه است؟عابد گفت:خير زيرا گناه تو بسيار سنگين وغير قابل‌بخشش مي‌باشد وتو جهنمي هستي!او ناراحت شد وگفت:حال كه مرامأيوس كردي،تو راهم مي‌كشم!وعابد راهم بقتل رساند.سپس بشهر آمدوپرسيد:ديگر كجا مي‌توان توبه نمود؟گفتند:خانةعالم در فلان محل‌است به آنجا برو شايد تورا كمك كند.اوبدرخانة عالم رفت ووقتي اورا ديد داستان خودرا تعريف كرد.عالم گفت:براي تو توبه است ولي چون‌گناهت بسيار بزرگ است بايد به فلان شهر بروي وبدست فلان پيامبرتوبه كني!او از عالم تشكر كرد وبار سفر را بست.دربين راه اجل او رسيدواز دنيا رفت.هرگاه شخصي بميرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت‌روح اورا بالا مي‌برند واگر از بدان باشد دوفرشتة غضب روحش رامي‌برند.اين مرد كه مُرد هم فرشتگان رحمت آمدند وهم فرشتگان‌غضب واينوباهم نزاع كردند.فرشتگان رحمت گفتند مابايد روحش رابالا ببريم زيرا او در راه توبه بوده است!وفرشتگان غضب گفتند ما بايدروحش را ببريم زيرا او 100نفر را كشته وهنوز توبه نكرده‌است.حكميت نزد خدا بردند. خدا وحي كرد كه ببينيد به پيامبرنزديكتر است يا به محل كشته شده‌ها! اندازه گرفتند وديدند كه يك‌وجب به پيامبر نزديكتر است! لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالابردند.

گناه بندة نادم زفعل نامرضي‌اگر بزرگتر از عالم است ومافيها
فتد به معرض عفوغفور چون شويدبه آب توبه رخ معصيت كماي رضا«محتشم كاشاني»

توبه‌كردن در اسلام بسيار ساده است وشرط خاصي ندارد. كسيكه‌مي‌خواهد توبه كند لازم نيست كه بازبان هم چيزي بگويد بلكه همينكه‌در دلش بگذراند كه خدايا!من بخودم ظلم كرده‌ام واز تو مي‌خواهم كه‌مرا ببخشي!كافي است.همچنين براي توبه مكان معيني درنظر گرفته‌نشده است بلكه درخانه،مسجد ومحل كار وبازار وهرجاي ديگر كه‌بخواهد توبه كند،ميتواند.

افرادي بوده‌اند كه ساليان سال غرق گناه بوده ولي با حوادثي بخودآمده ونور هدايت در آنها تابيدن كرده است.ساحران فرعون كه سالهاجزء مقربين فرعون بودند ولي وقتي معجزه راستين موسي(ع)را ديدندايمان آوردند واز شكنجه‌هاي فرعون نسبت بخود، هراسي بدل راندادند. قوم يونس تنها قومي هستند كه وقتي آثار عذاب را ديدندتكاني بخود داده وتوبه كردند ودر نتيجه عذاب خدا شامل آنان‌نشد.حرّبن يزيد رياحي از فرماندهان عمرسعد ساعتي قبل از مردن‌بخود آمد واز صف عمرسعد جداشد وبه كاروان عاشقان حسيني‌پيوست وخود وپسر وغلامش جزء اولين شهداي كربلا نامشان ثبت شدوقبرشان زيارتگاه حاجتمندان.بشر حافي ،همسايه ابابصير ،عيّاض‌راهزن،قنبر(فتّاح)،...تا زمان ما كه مالكوم ايكس،كنت‌استيونس،رهبر كمونيست نروژ وهمسرش،خواننده ورقاص‌مصري ،عده‌اي از كشور آمريكا،آلمان،انگليس‌و...اسلام‌آوردند و روشني اختيار نمودند.

اين انقلاب دروني درطول تاريخ براي بسياري از گمراهان انجام‌گرفت وهدايت شدند تا زمان انقلاب اسلامي كه سرعت آن افزوده شدوهزاران رقاص،هنرپيشه وخواننده وشرابخوار وگمراه،توبه كردندوزندگي جديدي را پيش گرفتند.

از توبه بشوي گناه وخطاوزتوبه بجوي نوال وعطا
گرتوبرسي به نعيم مقيموزتوبه رهي،زعذاب اليم
توبه در صلح بود يارب‌اين در مي‌كوب ،به صديارب
نوميد مباش زعفواللهاي مجرم عاصي نامه سياه
گرچه گنه تو زعد بيش است‌عفووكرمش از حد بيش است«شيخ بهائي»

دراسلام برخلاف مسيحيت،نبايد گناه خودرا نزد شخصي حتي روحانيي‌يا نزديكترين دوستان وفاميل گفت! بلكه گفتن گناه فقط در پيشگاه خداروا‌ست.

بعضي از جوانان كارهاي زشت خودرا نزد دوستان ورفقا تعريف مي‌كنندكه اين باعث معصيت بيشتر آنان ميشود.گناهي كه مخفيانه صورت‌بگيرد باتوبه زودتر بخشيده مي‌شود تا گناهي كه براي چندنفر تعريف‌كند ويادرحضور ديگران گناه كند.

توبه هرچه زودتر انجام شود بيشتر اميد رهائي مي‌رود.لذا كسيكه گناهي‌مرتكب ميشود،تا هفت ساعت به او مهلت مي‌دهند وگناهش را نمي‌نويسند.

اگر در اين فاصله توبه كرد،كه هيچ.والاّ گناهش را مي‌نويسند تاپس از توبه پاك شود.

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل دزدي يا كلاهبرداري بايد شخص‌صاحب حق را راضي كند.وفرقي ندارد كه مال اورا پس دهد ويا از اوحلاليت بگيرد.وفرقي ندارد كه مستقيم نزد او برود ومالش را پس دهدويا اينكه بصورت غير مستقيم به او برگرداند.مثلا برايش پست كند ويابعنوان هديه به او بدهد.

البته بعضي با اميد به اينكه در پيري توبه مي‌كنيم،غرق درگناه وانحراف‌ميشوند وعمري را در عياشي ولهو ولعب سپري مي‌كنند!غافل از اينكه‌ميل به توبه تا زمان مشخصي در انسان وجود دارد واگر آنقدر گناه كند كه‌قلبش سياه شود ودچار قساوت قلب شود،ديگر توبه درنظرش مسخره‌مي‌آيد

وخدا وپيامبر وقرآن وقيامت را انكار مي‌كند.همانطور كه در قرآن‌هشدار داده است كه:«عاقبت گناهكاران آن مي‌شود كه آيات‌ونشانه‌هاي خدارا انكار مي‌نمايند.»«روم10»
دراين حالت دل آنقدر تاريك ميشود كه ديگر موعظة هيچ موعظه‌كننده‌اي را نمي‌پذيرد وحتي نصيحت كنندگان را دشمن خود مي‌داندوبَدان وفاسقان وفاسدان را دوست خود مي‌انگارد.

نماز ونشاط وشادابي

يكي از اثرات فردي نماز بر روي انسان،نشاطي است كه درنمازخوان‌ها وجود دارد واين نشاط در افراد بي نماز وجودندارد.مخصوصا اين نشاط بعد از خواند نماز در انسان بيشتر جلوه‌مي‌كند.ويك آرامش ورضايت خاطري به آدمي دست مي‌دهد.البته درمحيطها وحالتهاي مختلف اين نشاط واحساس رضايت كم وزيادمي‌شود.وقتي انسان با حضور قلب نماز مي‌كند ودر نماز اشكي مي‌ريزدومناجاتش با حال است.بعد از نماز آرامش خاصي در خود احساس‌مي‌نمايد.اما اگر نماز را با كسالت وعجله بخواند اين نشاط به پايين‌ترين‌حد خود مي‌رسد كه در بحث مراتب نماز به گوشه اين حالات اشاره‌مي‌شود.امّا همة نمازخوانهاتصديق مي‌كنند كه بعد از اداي نماز دچارنشاطي مي‌شوند.واين نشاط در سلامت جسم روان آدمي نقش مهمي‌ايفا مي‌نمايد ونبود اين نشاط است كه باعث افسردگي واضطراب‌ونآرامي مي‌شود كه اين حالتها در جوامع بي دين وبي نماز بيشتر به‌چشم مي‌خورد:

در مجله دانستني‌ها ،62/7/5 آمده است كه:

آمريكايي‌ها هرشب بالغ بر سي ميليون قرص خواب آور مصرف‌مي‌كنند،كه اگر طي يك سال اين تعداد قرص را روي هم انباشته كنيم‌حدود 600000كيلوگرم وزن خواهد داشت.

واين 600تن قرص براي به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت‌هشت شبانه روز كافي مي‌باشد.!

«الوين تافلر،نويسنده ونظريه رداز معروف امريكايي:

در سراسر كشورهاي مرفه فرياد عجز و لابه‌هاي آشنا به گوش‌مي‌رسد.ميزان خودكشي نواجوانان رو به افزايش است.الكليسم بيدادمي‌كند.افسردگي رواني همه گير شده است،بربريت و جنايت مُد روزگرديده است!

در ايالات متحده اتاِهاي اورژانس بيمارستان‌ها مملوّ از معتادان به‌ماري جُوانا و ديوانه‌هاي سرعت و دسته‌هاي اراذل واوباش و معتادان‌به كوكائين و هروبين و بالاخره افرادي كه گرفتار بحران شديد عصبي‌شده‌اند.

مددكاري اجتماعي و بهداشت رواني در همه جا به سرعت رو به‌گسترش گذاشته است،در واشنگتن يك كميسيون بهداشت رواني‌وابسته به دفتر رياست جمهوري اعلام مي‌دارد كه به طور كامل‌شهروندان ايالات متحده از نوعي فشار عصبي رنج مي‌برند.وروان‌شناسي از مؤسسه ملي

بهداشت رواني ادعا مي‌كند كه تقريبا هيچ‌خانواده‌اي بدون نوعي ناهنجاري رواني وجود ندارد و اعلام مي‌كندروان پريشي ،جامعة آمريكا را كه آشفته و پريشان و متفر ونگران آينده‌است،فرا گرفته است!»

تافلر مي‌افزايد:زندگي روزمره واقعاً به طرز افتضاح‌آميزي كيفيت‌خود را از دست داده است و اعصاب همه خورد وداغان است،دست‌به يقه شدن وتيراندازي در مترو يا صفهاي بنزين نشانگر اين واقعيت‌است كه كنترل اعصاب از دست افراد خارج شده است،ميليون‌ها نفر ازمردم به آخرين حد از ظرفيتشان رسيده‌اند.

همانطور كه ملاحظه مي‌كنيد آثار بي ديني وبي نمازي بسيار مخرّب‌بوده وانسانها را به افرادي نا آرام ومضطرب تبديل مي‌كند.ولي بعضي ازافراد وقتي با توفيق الهي مسلمان مي‌شوند،اعتراف مي‌كنند كه به نشاطوآرامشي رسيده‌اند كه هرگز در دوران بي ديني وبي نمازي آن رانداشته‌اند اگرچه در اوج لذات مادي وشهواني بوده‌اندبراي همين‌هجوم مردم بطرف دين اسلام كه آرامش دهندة انسانهاست بسيارزيادشده است:

يكي از طلاب محصل دانشگاه واشنگتن:

«الان آماري كه مؤسسات رسمي آمريكا ارائه داده‌اند اين است كه‌اسلام نسبت به ساير اديان سريع‌ترين رشد را داشته است.گرچه‌مؤسسات آمارگيري عمدتاً در دست يهودي هاست ولي اين آمار واقعي‌است و اين را نه به نفع ما بلكه به عنوان زنگ خطري براي خودشان‌اعلام نموده‌اند.

يكي از زمينه هايي كه براي تبليغ و نشر اسلام بسيار مؤثر است‌زندان‌هاي آمريكا است.فردي از يك زندان در شهري دور افتاده از ايالت‌تگزاس عنوان كرد كه ما چهارهزار نفر زنداني هستيم.از اين جمع هفده‌نفر مسلمان شديم،براي ما كتاب وقرآن بفرستيد.

ما نيز كتاب هايي برايشان ارسال كرديم وپس از يك سال با يك‌بررسي مجدد متوجه شديم كه اين 17نفر به 250 نفر سپس به 800نفر وبعد به نصف زندان(2000نفر)تبديل شده‌اند.»

خانم سميه،تازه مسلمان فنلاندي:

«من از زماني كه مسلمان شده‌ام احساس مي‌كنم كه يك زن آزادداراي ارزش‌هاي معنوي وانساني هستم.اسلام براي زنان ارزش بسيارعالي قائل است.»

«وقتي كت استيونس،خواننده موسيقي پاپ در انگليس،مسلمان‌شد وصداي خود را در راه تلاوت قرآن قرار داد،گفت:وقتي به اسلام‌گرويدم،همه ترسهاي من از طبيعت،انسان وجهان ناشناخته‌ها به‌آرامشي تبديل شد كه از آية«ولله مُلك السموات والارض»جاثيه 27 يعني ملك آسمانها وزمين تنها از آن خداست.

جان مي‌گرفت.»

نماز وشفاي بيماري

از جمله اثرات مثبت نماز،درمان بيماريهاي جسمي است.طبق‌سفارشات طبيبان ديني وطبق بررسيهاي دانشمندان غير ديني،دعاونماز ودلبستگيهاي معنوي در درمان ويا كاهش بيماريها مؤثر مي‌باشد.

نماز وبرطرف شدن كمردرد

رسول خدا(ص)به ديدار سلمان فارسي آمد وديد سلمان كمر درددارد.وخيلي شديد ناله مي‌كند.فرمودند:سلمان!مثل اينكه درد به توخيلي فشار آورده است؟همين طور كه نشسته‌اي يا خوابيده‌اي نمازبخوان!

سلمان گفت يا رسول الله!مگر نماز براي كمر درم خوب‌است؟حضرت فرمودند:مگر در قرآن نخوانده‌اي كه واستعينوا بالصبروالصلوة؟

آري نماز شفادهندة دردها به اذن خداست ومي توان با دوركعت‌نماز با حضور قبل آنچنان به خدا نزديك شد،كه شفاي دردهايمان را ازاو بخواهيم وتعجبي ندارد اگر خدا به نداي نمازگزار پاسخ مثبت بدهدودردهارا از بين ببرد.

نماز وپيروزي درجنگ

در جنگها وعملياتهاي سخت ومهم گاهي عرصه بر انسانهاي حق‌طلب،بسيارسخت مي‌شود ودشمن از موضع قوي برخوردار است‌وشكست دادن او به آساني ميسر نمي‌شود.در اين واقع هم علاوه برداشتن توانائيهاي جنگي ،بايد از نماز كمك گرفت.

نماز در جنگ

اميرالمؤمنين(ع)مي‌گويد:هروقت كه جنگ مغلوبه مي‌شد و اسلام‌در مخاطره مي‌افتاد،پيغمبر مي‌فرمود:واستعينوا بالصبروالصلوة.امّتي الصلوة الصلوة.

در همان وسط جنگ و در همان خط مقدّم جبهه،پيغمبر پياده مي‌شدندو اصحاب هم پياده مي‌شدند و دوركعت نماز مي‌خواندند.آنها پناه به‌نماز مي‌بردند و بعد سوار مي‌شدند ومي جنگيدند و پيروز هممي‌شدند.

«اميرالمؤمنين(ع)-در جنگ صفين به لشكريان فرمود- شما انشاءاللهفردا با دشمن درگير مي‌شويد.پس امشب را بيشتر به نماز مشغول باشيدوقرآن را بسيار تلاوت كنيد واز خدا صبر وپيروزي به طلبيد.»

شهيد سرلشكر زين الدين مي‌گفت در شبهايي كه بسيجيان نماز شب‌مي‌خواندند،وقتي عملياتي عليه دشمن انجام مي‌شد،معمولا به‌پيروزي چشمگيري مي‌انجاميد ولي هنگامي كه نماز شب برپانمي‌شد،شكستهايي راهمدر پي داشت.

نماز وكاستن غم واندوه

نماز در كاهش غم واندوه‌ها وناراحتي‌هاي روحي نيز نقش درماني‌دارد.همانطور كه در زندگي اولياء خدا آمده است كه در مواقعي كه غم‌واندوه به آنهاهجوم مي‌آورد،همانند جنگهايي كه دشمن به آنهاهجوم‌گسترده مي‌نمود،به نماز پناه مي‌بردند.

«روايت شده چون مشكلي براي خانواده رسول خدا(ص)پيش‌مي‌آمد،مي‌فرمود:برخيزيد نماز بخوانيد.بعد فرمود:خدا اين گونه به من‌دستورداده است»

دربارة اميرالمؤمنين(ع)داريم كه در شهادت زهراتا غم هجوم به اومي‌آورد،دوركعت نماز مي‌خواند.لذا قبل از غسل دادن،دوركعت نمازخواند.قبل از اينكه زهرايش را در قبر بگذارد هم نماز خواند.وقتي كه‌زهرا را در قبر قرار داد و خاك روي قبر ريخت،غم به اميرالمؤمنين(ع) هجوم آورد و دوركعت ديگر نماز خواند.

«امام صادِ(ع):هرگاه براي اميرالمؤمنين(ع)مشكلي پيش مي‌آمد،به‌نماز پناه مي‌برد»

«رسول خدا(ص):پيامبران خدا چنان بودند كه چون دچارنگراني‌مي‌شدند،به نماز پناه مي‌بردند.»

راوي مي‌گويد خدمت امام صادِ(ع)آمدم .امام مشاهده كردند كه‌من غمگينم.علت را پرسيدند.گفتم:يك زني در كوچه راه مي‌رفت كه‌ناگاه به زمين خورد.در اين حال گفت:خدا لعنت كند قاتلين تو را ايفاطمة زهراء .

تا اين حرف را زد،،مأمورين اورا گرفتند وبا كتك بردند.امام فرمودند بلندشو دوركعت نماز بخوانيم.به مسجد رفتيم ودوركعت نماز خوانديم.امام‌از خدا خواستند كه اين زن نجات پيدا كند.طولي نكشيد كه خبر آوردنداين زن را با احترام رها نموده‌اند.

در يكي از سفرهاي عبدالله بن عباس به او خبر دادند كه برادرت ازدنيا رفت.عبدالله گفت:انّا لِلّه وانّا اليه راجعون آن گاه از مركب فرود آمدوبه كناري رفت و دوركعت نماز خواند.پس از آن ساعتي با وقار وآرامش نشست و چون از جايش برخاست اين آيه را مي‌خواند:واستعنيوابالصبر والصلوة وإنّها لكبيرةٌ الاّ علي‌الخاشعين«بقره45»
از صبر ونماز ياري جوئيد واين كار جز براي خاشعان ،گران است.»
رسول خدا(ص):اي مردم !هرگاه مشكلات چون كمربندي شخصي‌را محاصره كرد ،وقتي دوسوم شب گذشت،فرشته‌اي به او مي‌گويدبرخيز وذكرخدا بگو.اگر بلند شد وذكر خدا گفت يك گره از مشكلش‌حل مي‌شود واگر وضو گرفت وبه نماز ايستاد تمامي گرههايش بازمي‌گردد وصبح رابا شادماني شروع مي‌كند.»
«رسول خدا(ص):هنگامي كه مشكلات وبلاها نازل مي‌شود،اهل‌مساجد در امانند.»

از عوامل خودكشي‌هاي جوانان وبزرگسالان،هجوم غمها ومصيبتهابه آنان است كه اگر آدمي در اين مواقع به نماز پناه نبرد شايد نتواند اين‌بار را تحمل كند واز حال طبيعي خارج شده ودست به كارهاي خلاف‌عقلي همچون خودكشي مي‌زند.اما آنان كه به نماز پناه مي‌برند،احساس مي‌كنند كه شارژ شده وقدرت وقوت تازه‌اي براي تحمل‌مشكلات وبرخورد با آن پيدا مي‌نمايند.
«امام صادِ(ع):چه مانعي دارد كه وقتي براي‌يكي از شما مشكلي‌پيش مي‌آيد وضو گرفته وبه مسجد رفته ودوركعت نماز بخواند واز خداحاجتش را بطلبد.مگر نشنيده‌ايد كه خدا فرموده است:استعينوابالصبر والصلوة.از صبر ونماز كمك بگيريد.»

نماز واجابت دعا

اثر ديگر نماز در اجابت دعاي انسان است.كساني كه اهل نماز هستند چون به خدا نزديكتر مي‌باشند وپيشاني را در مقابل پروردگارخويش بر زمين مي‌گذارند،دعاهايشان مستجاب مي‌شود ولي افراد بي‌نماز دعايشان مستجاب نمي‌شود مگر در بعضي موارد استثنائي.
در حديث قدسي است كه خدا فرمود:اگر كسي مُحدِث شد و وضونگرفت به من جفا كرده است.واگر وضو گرفت ودوركعت نمازنخواند،بمن جفا كرده است.واگر نماز را خواند ودعا نكرد،بمن ستم‌كرده است.وگر وضو گرفت ونماز را خواند ودعا كرد ولي من اجابت‌نكردم،من به او ستم كرده‌ام!
«امام صادِ(ع):هنگام حاجت،دو ركعت نماز بخوان وبر محمدوآلش صلوات بفرست وحاجتت را بگو.آنوقت حاجتت روامي‌شود.»
«امام صادِ(ع):هركه گرسنه باشد-وپول نداشته باشد-وضو بگيردودور كعت نماز خوانده بگويد:خدا من گرسنه‌ام!مرا سير نما.بلافاصله‌به او طعام داده مي‌شود.»
«امام صادِ(ع):دروغ گفته كسيكه بگويد نماز شب مي‌خوانم ولي‌گرسنه‌ام وپول ندارم.زيرا نماز شب روزي روز را ضمانت كرده است.»
«امام صادِ(ع):همانا خداوند نماز را دربهترين وقتها واجب كرد پس‌بعد از نماز هايتان حاجتهاي خود را بخواهيد.»
علماء وعرفائي همچون مرحوم حسنعلي اصفهاني و راشد وشيخ‌انصاري وسيد بحرالعلوم وقاضي وديگران كه دعاهايشان مستجاب‌مي‌شد بخاطر نمازهاي خالصانه آنها بوده است.وقتي مرحوم حسنعلي‌اصفهاني شب را تا به صبح در يك ركوع مي‌گذراند،چگونه مستجاب‌الدعوة نباشد كه گويند افسري كه سالها از همسرش بچه دار نشده بود به‌او مراجعه مي‌نمود واوبا يك دانه خرما اورا معالجه مي‌كرد وصاحب‌بچه شد.ويا زن مسيحي كه دچار سرطان شده بود واسطه نزد او فرستادواو زن را شفا مي‌دهد چنانچه بعد از رحلت مرحوم اصفهاني مي‌بينندزن مسيحي براي رحلتش سينه مي‌زند واشك مي‌ريزد!

يكي از راههاي شناخت افراد صاحب كرامت از مدعيان دروغين‌مسئله نماز است.گاه در فلان شهر پخش مي‌شود كه دختري امام زمان‌را ديده است!يا خانمي بنام بي بي زهرا زنهاي عقيم را شفا مي‌دهد ويافلان آقا دعا نويس با كرامتي است!اما وقتي به حالات اين مدعيان دقت‌مي‌شود مشخص مي‌گردد كه حتي بعضي از آنها حمد وسوره را بلدنيستند بخوانند!وهمين براي كذب ادعاي آنان كافي است.

نماز وبرطرف شدن خطر

در هنگامي كه خطري متوجه انسان مي‌شود،بايد علاوه بر عكس‌العمل‌مناسب،به نماز روي بياورد.وگاهي هيچ راهي جز روي آوردن به‌نماز براي انسان وجود ندارد.

راوي مي‌گويد كه منصور دوانقي در وقتي غضبناك شد وتصميم به‌قتل امام صادِ(ع)گرفت.لذا امام را احضار نمود.هنگامي كه امام به درقصر او رسيدند،امام به من (راوي)فرمود :صبركن تا دوركعت نمازبخوانم.وقتي امام نماز خواندندونزد منصور رفتند.منصور اول عصباني‌بود ولي بعد بصورت يك آدم متملق درآمد وامام را با احترام به منزلش‌برگرداند.

در زندگي علماء زياد شنيده شده كه در مواقع بحراني وخطر به نمازروي مي‌آوردند.از جمله وقتي حكم كشتن ملاطاهر قمي از سوي شاه‌طهماسب صفوي صادرشد ومأمور جلاد با دست خط شاه نزد ملاطاهررفت.قبل از اجراي حكم شاه،ملاطاهر مشغول نماز شد،ويك نمازطولاني را شروع كرد.ناگاه حكم ديگر شاه مبني بر دستگيري ايشان‌ورفتن نزد شاه باطلاع ملاطاهر رسيد.وهنگامي كه اورا نزد شاه‌بردند،سخناني بينشان رد وبدل شد وعاقبت با صحت وسلامت از كاخ‌شاه بيرون آمد.

نماز ورفع مشكلات خانوادگي

بسياري از طلاقها وجدايي‌ها ومشكلات خانوادگي با بي نمازي‌ارتباط دارد.مثلا خانمي در مجلس زنانه گريه مي‌كردند ومي گفتند بعد ازدوماه كه به خانة شوهر رفتم بيوه شدم.زيرا فهميده‌ام كه شوهرم معتاداست!

اگر اين مورد را ريشه يابي نمائيم مي‌بينيم كه در هنگام‌خواستگاري‌شوهر از اين زن،خود زن وخانواده‌اش به مسئله نماز مرد توجهي‌نداشتند بلكه بيشتر به خصوصيات مادي ومسائل رفاهي ودرآمد اودقت نمودند وچون از اين جهت خيالشان راحت شد به او جواب مثبت‌دادند.اما بعد از دوماه اين خوشيها تمام شد وحال بايد سالهاي طولاني‌را با اين مشكل دست به گريبان بشوند.در حالي كه وقتي شخصي‌خدمت باقر(ع)رفت وگفت براي دخترم خواستگار آمده است.آيا دختربه او بدهم؟امام فرمود اگر از **دين** واخلاِ او راضي هستي بده.وديگرنفرمود وضع ماليش چطور است؟؟

«امام رضا(ع):اگر مؤمني به خواستگاري دختري برود وپانصد درهم‌جهت مهر پيشنهاد كند ولي آنان بيشتر بخواهند واين مقدار را نپذيرفته‌به او دختر ندهند،بر او ستم كرده وخداوند پدرآن خانواده را ازحورالعين محروم مي‌كند»

وپيامبر(ص)فرمود:اگر كسيكه از دين واخلاقش راضي هستيد به‌خواستگاري بيايد ودختر ندهيد،فساد بزرگي پديد مي‌آيد!»

مشكلاتي مانند اعتياد سرپرست خانواده،بيكاري او ودوستان ناباب‌ومجالس گناه وفساد بي ارتباط با بي نمازي نيست.لذا اخيرا يكي ازقضات در مورد جواناني كه شراب خورده ومست كرده بودند واقدام به‌عربده كشي وشكستن شيشه‌هاي ماشين‌ها ومغازه‌ها نموده بودن،حكم‌به حضور در نماز جماعت مسجد بمدت چهل روز نموده بود.زيرا نمازاست كه كانون خانواده هارا محكم كرده واز اختلافات وطلاِهاجلوگيري مي‌كند.مخصوصا اگر زن ومرد هردو خدايي باشند.هردو اهل‌معنا باشند.هردو در وادي معرفت گام نهاده باشند:

«رسول خدا(ص):خدا رحمت كند مردي را كه براي نماز شب‌برخيزد وهمسرش راهم بيدار كند حتي با پاشيدن آب بروي او ويا زن‌برخيزد وشوهرش را بيدار كند وهردو به نماز بايستند»

اي خانواده هايي كه مي‌خواهيد دختران وپسران آبروداري داشته‌باشيد!خود وشوهرانتان به نماز پناه ببريد وفرزندان خودرا به‌نمازجمعه‌ها ومساجد برده واز سجده درمقابل خداوند بزرگ تكبرننمائيد!اگر مي‌خواهيد فرزندانتان در مقابل سيل شياطيني كه براي‌انحراف آنان دام پهن كرده‌اند،در امان باشند نيز به نماز پناه ببريد.نمازقلعه محكمي درمقابل حملات شياطين جنّي وانسي است.در مسجداست كه جوان شما دوستان خوبي پيدا مي‌كند.در مسجد است كه با رامدرست زندگي كردن وپاكدامن بودن آشنا مي‌شود.در مسجد است كه‌زيربناي ديني او قوي مي‌شود وفردا هرسازمان بي ديني اورا بطرف‌خود نمي‌كشاند.همانند **سازمان منافقين** كه چه بسيار جوانان بي‌گناه ايراني را بخود جذب نموده واز آنان هيولاهايي ساختند كه عليه‌كشور خود وارد جنگ شدند وهزاران جنايت انجام دادند.وعاقبتي بس‌بد در دنيا وآخرت براي خود خريدند وخانواده‌هاي خود را براي ابدعزادار نمودند!در حالي كه اگر زير بناي محكم ديني داشتند وبا روحاني‌ومسجد آشتي داشتند،هرگز به انحراف كشيده نمي‌شدند.اگر چه درموارد استثناء هم ديده شده كه منافق از خانواده‌اي مذهبي واهل مسجدبوده ولي بدلايل ديگر به نفاِ پيوسته است.

باز هم تأكيد بر نماز خواندن فرزند

«وامر اهلك بالصلوة واصطبر عليها»طه132

يعني خانواده ات را امر به نماز نما وبر اين مسئله مداومت كن.

مسئله نماز از مهمترين نشانه‌هاي تربيت صحيح است.درخانه‌اي كه والدين نماز خوانده وتا كودك به سن بالا برسد مرتب اورا به‌خواندن نماز امر مي‌نمايند،اميد به هدايت وسعادت فرزند هزاران باربيشتر است تا خانه‌اي كه اگر چه پدر ومادر خود اهل نمازند ولي‌فرزندان خود را رها كرده‌اند وباصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خودمسير درست را انتخاب نمايند واين بزرگترين اشتباه سرپرست خانواده‌است كه نوجواني را كه اصلا نمي‌تواند خير وصلاح خود را تشخيص‌دهد واز طرفي نماز زحمتي براي اوست،آزاد بگذارند به اين اميد كه‌روزي برسد كه خود نوجوان به نماز گرايش پيدا كند!

خداوند در قرآن كريم به پدران دستور مي‌دهد كه خود وخانوادمخود را از جهنم نجات دهيد:

«يا ايها الذين آمنوا قوا انفسكم واهليكم نارا وقودها الناس‌والحجارة»تحريم 6

اي مؤمنين!خود وخانواده تان را از آتش جهنم دور نگه داريد.

«رسولخدا(ص):در هفت سالگي فرزند را به خواندن نمازتمرين دهيد ودر ده سالگي درصورت نماز نخواندن،برآنان‌سخت گرفته شود وحتي' آنان را با زدن هم شده به نماز وادار‌كنيد.»

اهميت شركت در نماز جمعه وجماعت ومراسمات ديني‌بهمراه فرزندان

پدراني كه خود در مجالس معنوي شركت مي‌كند وفرزندان خودرانيز بهمراه مي‌برد،مي‌تواند اميدوار باشد كه آينده فرزندان،از نظر دوري‌از انحرافات اخلاقي،آينده سالمي خواهد بود.ولي پدرانيكه خودهيچگاه پا به مسجد وعبادتگاه الهي نگذاشته‌اند وغرورشان‌اجازه نمي‌دهد كه در مقابل پروردگارشان سجده نمايند،چگونه اميد دارند كه فرزندان خوبي وسالمي تربيت كنند؟مسجد محلي‌است كه در آن انسانهاي والا تربيت مي‌شود.

مسجد سنگر اسلام است.مسجد محل ملاقات مؤمنين ووحدت‌وصميميت آنان است.اگرچه گاهي افراد منافق هم در مسجد پيدامي‌شوند يا افرادي كه از شركت در مسجد مقاصد شومي را در ذهن‌دارند ولي اكثر نمازگزاران كساني هستند كه بدون قصد دنيايي وفقط‌براي اطاعت از خدايشان در مسجد ومراسمات مذهبي حضور پيدامي‌كنند وخداوند هم طبق وعده هايي كه داده است در دنيا وآخرت از آنان حمايت مي‌كند:

«ان الله يدافع عن الذين آمنوا»حج39

خداوند از مؤمنين دفاع خواهد كرد.

نماز وبرطرف شدن وسوسه و حديث نفس

اگر كسي دچار شك در دين و وسوسه شد دوركعت نماز بخواند وبه‌خدا پناه ببرد.

نماز و استخاره

هرگاه كسي بر سر دوراهي انجام كاري واقع شد شش كاغذ نوشته كه‌در سه تا نوشته شده «بسم الله الرحمن الرحيم.خيرةٌ من الله العزيزالحكيم براي فلاني...انجام بده» ودر سه تا نوشته شده«بسم الله الرحمن‌الرحيم.خيرةٌ من الله العزيز الحكيم براي فلاني...انجام نده»سپس‌كاغذها را زير سجاده بگذار و دوركعت نماز بخوان ودرسجده بگو«ازخدا طلب خير مي‌كنم»بعد از نماز نشسته ومي گوئي «خدايا آنكه خيراست درسلامتي و همة كارهايم برايم انتخاب كن»سپس كاغذها را بهم‌زده ويكي يكي برداري اگر سه تا پشت سرهم آمد:انجام بده آن را انجام‌مي‌دهي واگر سه تا پشت سرهم آمد:انجام نده.آن كار را ترك كن.واگراولي «انجام بده» ودومي:«انجام نده» بود بايد پنج تا كاغذ برداري كه اگرسه تايش:«انجام بده» باشد خوب است والاّ بد.

نماز واداي قرض

شخصي به امام صادِ(ع) گفت كه من از قرضي كه مرا فراگرفته‌خدمت شما آمده‌ام ومي خواهم چيزي به من بياموزيد تا غنيمتي‌نصيبم شود تا باآن قرضم را ادا نمايم.

امام صادِ(ع) وقتي شب شد دوركعت نماز بخوان كه در ركعت اول‌حمد وآية الكرسي و در ركعت دوم حمد واز آيه «لو انزلنا هذا القرآن‌علي جبل...»تا آخر را مي‌خواني وقرآن را بر سر بگذار وخدا را به آن‌قسم بده و...سپس حاجت خود را بطلب.آن مرد رفت و وقتي برگشت‌اعلام كرد كه قرضش ادا شده است.

نماز و برطرف شدن حاجت

امام سجاد(ع)ديد كه مردي در خانه ظالمي نشسته است.پرسيد درخانه‌اين ستمكار چرا نشسته‌اي؟گفت زيرا دچار گرفتاري شده‌ام.و آمده امتا اين ظالم مشكل مرا برطرف كن-امام فرمود بلند شو تا تورا راهنمائي‌كنم به دري كه بهتر از در اوست.و بسوي پروردگاري كه از او برايت بهتراست.پس دست او را گرفت وبه مسجد پيامبر آورد وفرمود دو ركعت‌نماز بخوان و بعد از نماز بر محمد وآلش صلوات بفرست و آخر سورمحشر وشش آيه اول سوره حديد و دوآيه از آل عمران را بخوان و از خداحاجتت را بخواه كه عطا مي‌فرمايد.

نماز و زياد شدن روزي

شخصي نزد رسول خدا(ص)آمد وگفت به من دعائي بياموز تا روزيم‌زياد شود و قرضم ادا گردد.

رسول خدا(ص)فرمود وضو بگير و دو ركعت نماز بخوان وسپس‌اين اذكار...را بگو.

نماز واستغاثه

اگر كسي بخواهد به خدا استغاثه كند واز او فريادرسي بطلبد،موقع‌خواب ظرف آبي نزد خود بگذارد و موقع نماز شب بلند شود ابتدا سه‌جرعه از آن بياشامد سپس وضو گرفته ودوركعت نماز بخواند ودر ركوع‌وسجود هركدام بيست وپنج بار بگويد:يا غياث المستغيثين و بعد ازنماز دعا مي‌كني.

نماز و ترس از ظالم

كسيكه از ظالمي مي‌ترسد،غسل كرده ودوركعت نماز خواندهوزانوهاي خودرا برهنه‌مي‌كند واين ذكر را...مي گويد.

نماز وزياد شدن حافظه

از امام صادِ(ع) نقل شده كه با زعفران مي‌نويسي....سپس درهنگام سحر دوركعت نماز مي‌خواني كه در هر ركعت حمد وپنجاه بار«قل هوالله»مي‌خواني و از آن آب مي‌نوشي كه براي حافظه مفيداست.

نماز وآمرزش گناه

دوركعت نماز كه در هر ركعت شصت بار «قل هوالله»بخواند كه وقتي‌نماز تمام شد خدا گناهش را مي‌آمرزد.

اثرات روحي و رواني قرآن

كلام خدا انسانهاي زيادي را تكان داده وزير ورو نموده است.به چندنمونه توجه كنيد:

«عربي به مسجد آمد واز پيامبر درخواست كرد كه به او قرآن ياددهد.حضرت به يكي از مسلمانان فرمود كه اورا گوشة مسجد ببردوآياتي را به او بياموزد.اوهم مرد عرب را به كناري برد و شروع به‌آموختن سورة زلزال به او نمود.وقتي به آيات «فمن يعمل مثقال ذرةخيراً يره ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره»عرب پرسيد:واقعاً خدا از تمام‌اعمال خوب وبد انسان خبر دارد وآنهارا در قيامت به بنده اش نشان مي‌دهد؟گفت:آري.عرب گفت:فهميدم.

سپس خداحافظي كرد ورفت.مسلمان نزد پيامبر رفت وداستان‌عرب را به حضرت گفت.حضرت فرمود:اين مرد دانشمند برگشت.»

«پيامبر در يكي از شبها سورة مباركة «القارعه» را در نماز مغرب‌تلاوت فرمود.يكي از اصحاب حضرت بعد از اين نماز مريض شد ودربستر بيماري افتاد.حضرت به عيادت او رفتند وعلت مريضي او را جوياشدند.او گفت:من وقتي سوره القارعه را شنيدم،متأثر شدم وگفتم:خدايا!من طاقت عذاب آخرت را ندارم.اگر من گناهكار هستم ومي‌خواهي مرا عذاب كني،مرا در همين دنيا عذاب كن!

بعد از اين دعا بيمار شدم.
حضرت فرمود:درست نگفتي!لكه بايد مي‌گفتي:ربنا آتنا في الدنياحسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار.
يعني خدايا!هم در دنيا وهم در آخرت بما خوبي كن ومارا از عذاب‌جهنم دور نما!
آنگاه پيامبر(ص)براي او دعا كرد وسلامتي اورا از خدا خواست.اوهم سلامتي خود را بدست آورد.» سفينة البحار ج1 ص208
«شبي عبدالواسط،قاري مشهور مصري آياتي از قرآن را براي سياهپوستان محلة هارلم قرائت كرد.در آن شب چنان شنوندگان تحت تأثير قرار گرفتند كه بيست وپنج نفر مسلمان شدند.»
«در تانزانيا عده اي از مقامات كليسا كميته اي جهت مبارزه با اسلام‌تشكيل دادند.در اين كميته شرح وظايف اعضارا مشخص كردند ازجمله خواندن قرآن وپيدا كردن اشتباهات وتناقضات آنرا به عهده‌اسقفي گذاشتند.وقتي اسقف، قرآن‌را چند بار خواند،دست ازمسيحيت كشيد ومسلمان شد واعلام كرد كه تنها كتاب حقيقي الهي‌قرآن است»

أنس با سورة عصر

«آقاي ع.ع از شهرستان دزفول،در ارتباط با أنس مادر گراميشان باسورة عصر وعشق وافر خودشان به سوره‌هاي ضحي' و الم نشرح‌نوشته‌اند:
مادرم گفت:وقتي كه سختي‌هاي زندگي،مرا دلتنگ مي‌كند و برسينه‌ام فشار مي‌آورد،چند بار سوره والعصر را مي‌خوانم وبا قرائت وتكرار اين سوره سبك مي‌شوم و آرامش مرا فرا مي‌گيرد وبسيار اتفاِمي‌افتد كساني را كه در چنين موقعيتي قرار مي‌گيرند و گرفتار مصيبت‌هامي‌شوند،به خواندن اين سوره توصيه مي‌كنم.
بعد از اين حرف مادرم،اين حديث شريف كه مي‌فرمايد:«هر كه‌سوره والعصر را بخواند،خداوند فرجام كار اورا به صبر وشكيبائي‌منتهي مي‌سازد»
به دلم نشست و أنس و دلبستگي ام به سوره والعصر بيشترشد.خودم نيز به جز اين سوره،در مورد سوره‌هاي ضحي' و الم نشرح‌چنين احساسي دارم،آن گاه كه سينه‌ام تنگ و دلم تاريك مي‌شودوخيالم شروع به منفي بافي مي‌كند وبرايم آية يأس مي‌خواند و وقتي كه‌در حركت و تكاپوي خود به خاطر اين يأس‌ها بي انگيزه و سست‌مي‌شوم ودر راه رسيدن به هدف،خود را تنها مي‌بينم و ناخشنود ازپيشامدها و ناراضي از شرايط،عرصه را بر خود تنگ مي‌بينم، به دوسوره والضحي' و الم نشرح پناه مي‌برم،مي‌خوانم و مي‌شنوم،بلندوآهسته، بادل وزبان ،شمرده و با تأمل، اين دو سوره را زمزمه‌مي‌كنم.گويي كه قفل‌هاي سينه‌ام را يك به يك باز مي‌كنند و درهاي‌بسته را به رويم مي‌گشايند و نسيم معطر و نوازشگرشان،هواي دم كردهو خفه كننده دلم را عوض مي‌كنند:والضحي' ،والليل اذا سجي'،ماودعك ربّك وماقلي'
پروردگارت تورا رها نكرده است و...،الم نشرح لك صدرك،ووضعنا عنك وزرك...آيا ما سينه تنگت را فراخ نگردانيديم و بارهاي‌گران را از دوشت بر نداشتيم؟ما كي تو را تنها گذاشتيم؟و...»
«آقاي س.ص از رفسنجان،جريان أنس و دوستي خود با سوره ناس راچنين باز مي‌گويند:
از آغاز نوجواني به مسئله اخلاِ وسير وسلوك بسيار علاقه‌مند بودموحتي الامكان سعي مي‌كردم همة كتابهاي اخلاقي را مطالعه كنم.خودمرا به هر دري مي‌زدم تا در اين وادي قدري پيش بروم.اما به هنگام‌مطالعه اين كتابها،نوميدي كمرشكني مرا فرا مي‌گرفت،وقتي مراحل ومنازل مختلف سفر بسوي خدا ـرا كه علما در كتابهاي خود برشمرده‌اند ـ مي‌ديدم،متحير مي‌شدم كه خدايا!كي به مرتبة اول، آن گاه‌دوم و سپس سوم و...خواهم

رسيد؟منزل «يقظه»را كي پشت سر خواهمگذاشت و چه وقت در منزل «توبه» ويا «تطهير» جاي خواهم گرفت؟اين‌همه رذائل اخلاقي را كي و چگونه از وجود خود دور خواهم كرد؟

مدتي -مثلا - به مسئلة كبر و يا حسد مشغول مي‌شدم وتمام فكر وذكرم‌اين بود كه خودم را از شر آنها خلاص كنم.، آن گاه متوجه مي‌شدم كه ازهزاران چيز ديگر بازمانده‌ام و بسياري از فضائل و واجبات را زير پاگذاشته‌ام و آخرش هم به جايي نرسيده‌ام .به ان يكي مي‌پرداختم،ازديگري باز مي‌ماندم.چند مورد را هم با هم پيش بردم،اما مي‌ديدم كه ازاجتماع و زندگي طبيعي و مردمي دور مي‌شوم.همين گونه، سالهاي سال‌خودم را از اين در وآن در مي‌زدم،نزد علماي مختلف مي‌رفتم وكسب‌تكليف مي‌كردم.ديگر نمي‌دانستم بايد چكار كنم؟روز به روز بر تحيرم‌افزوده مي‌شد.جان وروحم متفر وپاره پاره شده بود.داشتم كم كم‌نوميد مي‌شدم.با خود گفتم:چرا خدا يك راه آسان و منسجم پيش روي‌انسان قرار نداده است و چرا اين همه منازل و مراتب سير وسلوك رايكجا جمع نكرده است.وچرا كليدي به دست انسان نداده است كه به‌وسيله آن وجود خود را از غيبت،حسادت،سوء ظن،عُجب وتكبروتمامي رذايل اخلاقي ،يكجا رهايي بخشد؟!اين همه پراكندگي و تكثرچرا؟اين همه اختلاف در ترتيب و تنوع مراتب ومنازل سفر به سوي‌خدا چرا؟اين همه حلقه مفقوده را كجا مي‌توان يافت؟و...

مدت‌ها در گيرو دار اين افكار به سر مي‌بردم تا اين كه روزي وروزگاري به هنگام قرائت قرآن،سوره ناس به من لبخند زدو خودي نشان‌داد و قطره‌اي از اقيانوس محبت خويش را در كامم ريخت.احساس‌كردم گمشده خود را باز يافته‌ام.مدت‌ها با همين يك قطره سرخوش‌بودم تا اين كه امتحانات پايان ترم دانشگاه تمام شد و تعطيلات تابستاني‌آغاز گشت.خداوند در دلم چنين انداخت كه در اين تابستان،يك برنامه‌قرآني داشته باشم.مسئله را با يكي از دوستان همشهري در دانشگاه‌مطرح كردم،او نيز استقبال كرد و قرار شد كه سوره هايي از قرآن راانتخاب كنيم و راجع به آنها بحث وگفتگو نماييم.در داخل قطار كه عازم‌شهرستان بوديم،جزئيات برنامه از قبيل زمان ومكان برنامه را مشخص‌كرديم.بنا شد هر روز ساعت شش صبح در محل امامزاده شهر حضوريابيم.تنها مانده بود كه از كدام سوره آغاز كنيم.خواستم بگويم،ناس،امام‌خودداري كردم.قرار شد قرعه بزنيم،حاشيه روزنامه‌اي را كه در هر كوپه‌براي مطالعه گذاشته شده بود،جدا كرديم و آن را به 114 تكه كاغذكوچك تقسيم كرديم و در هر تكه ،شماره يكي از سوره‌هاي قرآن رانوشتيم.آن گاه همه را در يكي از ليوانهاي يكبار مصرف ويژه قطارريختيم وتا مي‌توانستيم، هم زديم.دوستم به من گفت:يكي از آنها رابردار !با توكل برخدا-درحالي كه قلبم مالامال از عشق به سوره ناس بود-دو انگشتم را داخل ليوان كردم ويكي از كاغذها را برداشتم.اشگ درچشمانم حلقه زد.آري،خداوند قرعه فال را به نام شماره 114 يعني‌سوره ناس زده بود.

صبح روز نخست در محل مقرر حضور يافتيم.آسمان هنوز تاريك ومسجد امامزاده خلوت بود.يكي از پنجره‌ها را گشوديم و مقابل آن‌نشستيم.نسيم روح بخشي به جريان افتاد.قرآن‌ها را باز كرديم وشروع به‌قرائت نموديم:بسم الله الرحمن الرحيم.قل اعوذ برب الناس.ملك الناس.اله الناس. من شر الوسواس الخناس .الذييوسوس في صدور الناس. من الجنة والناس.

اين گونه بود كه ناگاه وبه يقين،گمشده ديرين خود را پيداكردم.آري،كليدي كه سال‌ها به دنبالش بودم و كمبودش را با جان و دل‌احساس مس كردم،در آن صبح مبارك و دل‌انگيز از داخل حلقه قاف‌آغزين سوره ناس،به من چشمك زد، آن گونه كه تمامي خوانده هاوگفته‌ها شنيده‌هاي اخلاقي ام را در همان يك حلقه پر رمز وراز گرد هم‌يافتم.روح پاره پاره خود را يكجا جمع ديدم و تمامي اجزاي متفرهستي ام را يك مرتبه،در پناه **رب الناس** در آوردم.از همان آغازقرائت احساس كردم سينه‌ام كه مركز فعاليت خنّاس‌هاي جنّي وانسي‌است،به دستان مطمئن خداوند سپرده‌ام و از اين روي از شر **وسواس‌خناس** يعني از تمامي رذائل و زشتي‌هاي اخلاقي،ايمني يافته‌ام.

هم اينك من با سوره ناس هستم ودر حرم امن آن،آزاد ورهامي‌باشم.هيچ شيطاني جرئت نمي‌كند به سينه‌ام كه در دستان **رب‌الناس** است،نزديك شود.به پشتيباني اين سوره،در كمال سلامت‌وامنيت هستم وتمامي مراحل سير وسلوك را يك جا مي‌پيمايم،با يك‌سوره **ناس** هم «يقظه» مي‌يابم و هم «توبه»مي‌نمايم و هم«طاهر»مي‌گردم.

با يك **قل اعوذ برب الناس** از يك سوي،درونم را از شر هر گونه‌رذايل گوناگون «تخليه»مي‌كنم و از سوي ديگر،آن را به فضايل الهي وآسماني «تحليه» مي‌نمايم.قبلا فقط براي اين كه با يك رذيله مبارزمكنم،مجبور بودم تمامي فكر و ذكرم را به ان مشغول كنم و از اجتماع ومردم بگريزم،آما اكنون در متن اجتماع و وسط بازار و خيابان و در عين‌حال در حرم امن الهي-كه هيچ خناسي به آن راه ندارد-در برابر تمامي‌رذايل اخلاقي ايستاده‌ام.»

سه سال در انعام ماندم!

«استاد محمد رضا حجتي كه به شغل تعمير چرخ خياطي اشتغال‌دارد،در رابطه با قرآن مي‌گويد:
من عاشق قرآن هستم.سه سال تمام در سوره انعام متوقف شده بودم‌ونمي توانستم رد شوم.آمثال وحكمتها و عبرت‌هاي آن تمامي نداشت.
من قرآن را مراقب و تكميل كننده كل حركات زندگي ام مي‌بينم.»

نقاش اسپانيائي وعشق به قرآن!

«اليسو ويسنتي،نقاش مسيحي اسپانيايي :

يك سال پيش بود كه در شهر كاديز اسپانيا با رادر زاده‌ام در حال قدم‌زدن بوديم،يك لحظه از خاطرم گذشت كه يك **قرآن** بخرم.به برادرزاده‌ام گفتم:مي‌خواهم يك قرآن‌بخرم.او با تعجب گفت:چرا قرآن؟گفتم‌بعضي چيزها است كه نمي‌توان در باره آن توضيح داد.به هر حال همان‌موقع به يك كتابفروشي رفتم وتنها نسخه موجود قرآن را در آن كتاب‌فروشي تهيه كردم.وقتي به خانه آمدم،براي افراد خانواده‌ام نيز اين‌سوال مطرح شد كه :چرا قرآن؟ومن در پاسخ به سؤال آنها فقطگفتم:خوب،قرآن‌خريدم كه بخوانم.فعلاً فقط همين.

از وقتي قرآن مي‌خوانم ،به نتيجه جالب رسيده‌ام و آن اين كه قرآن،خوانده نمي‌شود بلكه شنيده مي‌شود.قرآن‌بسيار عميقي دارد كه دروراي اين كلمات نهفته است.بايد هنگام قرآن خواندن،خودت را به‌كلمات قرآن بسپاري تا بتواني ژرفاي عظيم آن واژه‌ها را درك كني.اگرخوب به قرآن گوش بسپاري،اين پيام عميق و ژرف به تو گفته مي‌شود.

من قبل از اينكه قرآن را باز كنم،اول آن را لمس مي‌كنم.اول دست هايم راروي قرآن مي‌كشم وبه عبارتي اول نوازشش مي‌كنم.چون احساس مس‌كنم اين كار،نيرويي را به من منتقل مي‌كند.وقتي قرآن را باز مي‌كنم وبه‌خطوط عربي آن نگاه مي‌كنم،چنان احساس لطيفي به من دست مي‌دهدو چنان انرژي عظيمي به من منتقل مي‌شود كه وصف شدني نيست.

من معتقدم حتي نگاه كردن به خطوط قرآن،بدون شك آدمي را از اين فضاي مادي آلوده دور مي‌كند.من به قرآن خيلي ارادت دارم.

من با اين كتاب رابطه عميقي ايجاد كرده‌ام.بهتر بگويم رابطه عميقي بين‌من و اين كتاب ايجاد شده است.اين رابطه آنقدر عميق شده كه شبهاقرآن را بالاي سرم مي‌گذارم ومي خوابم.من هرشب قرآن‌مي خوانم.هرشب صد درصد قرآن مي‌خوانم.من نمي‌خواهم راجع به محتواي قرآن‌صحبت كنم بلكه مي‌خواهم راجع به احساسي كه اين كتاب به من‌منتقل مي‌كند،حرف بزنم.احساس مس كنم در اين كتاب نيروي عظيمي‌وجود دارد.احساس مي‌كنم اين كتاب قدرت دارد.عظمت دارد.احساس‌مي‌كنم چيزي درون اين كتاب هست.من اين كتاب را مملو از نورمي‌بينم.بعضي وقتها اين كتاب را روي سينه‌ام گذاشته و دست هايم راروي آن مي‌گذارم تا از اين نوري كه درون اين كتاب است به من منتقل‌شود وبتوانم انرژي عظيمي را كه از اين نور متصاعد مي‌شود دريافت‌كنم.»

آيه‌اي آرامبخش

«ام عقيل زني باديه نشين بود.اسلام را باجان و دل پذيرفته بود وبا ايمان‌راستين به قوانين آن عمل مي‌كرد.روزي دو تن به خانه‌اش آمدند،اوضمن پذيرائي از ميهمانان،ناگاه دريافت كه پسرش كه در كنار شترهابازي مي‌كرد،به سبب رسيدن شترها كشته شده است.
امّ عقيل بي آنكه موضوع را به اطلاع ميهمانان برساند از آنها پذيرائي‌كرد.
پس از آنكه غذا صرف شد،ميهمانان از كشته شدن فرزند امّ عقيل آگاهشدند واز صبر و روحية بالاي اين زن تعجب كردند.
پس از آن كه ميهمانان رفتند،چند نفر از مسلمانان براي عرض‌تسليت،نزد ام عقيل آمدند. ام عقيل گفت:آيا كسي هست كه آيات قرآن‌را بداند و با تلاوت آن مرا تسلي دهد؟يكي از حاضران گفتآري و اين آيه‌را خواند:

وبشّر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبةٌ قالوا انّا لِلّه وانّااليه راجعون

به استقامت كنندگان بشارت بده.آنان كه وقتي دچار مصيبت‌مي‌شوند مي‌گويند:ما از خدائيم وبسوي او باز مي‌گرديم.
ام عقيل با شنيدن اين آيه،از آنها خداحافظي كرد،وضو گرفت و دست‌به دعا برداشت و گفت:خدايا!فرمانت را انجام دادم وصبر نمودم.اينك‌آنچه بر صابران وعده داده‌اي به من برسان.

مكن به جهل تناول كه خوان قرآن راپراز حلاوة علم است كاسهاي حروف
قمطره‌هاي نبات است پر زشهدشفانهاده خازن رحمت برو عطاي حروف**آثار أنس با قرآن**

1- شفاي دلهاي مؤمنين
2-رحمت براي مؤمنين
3-هدايت براي باتقوايان
4-پناهگاه درمقابل شيطان
5-باعث سنگيني ميزان اعمال
6-زيباترين قصه
7-بليغ ترين موعظة
8-سودمندترين نصيحت
9-شفيع روزجزا
10-داراي ثواب زياد براي قاري
11-پاك شدن گناهان
12-...

شخصيت امام حسين ع آنچنان در درگاه الهی مقام ومنزلت دارد كه از زمان بعد از شهادتش،مرقد مطهر ومنورش ،پناهگاه حاجتمندان بسياری از عالم ودانشمند گرفته تا مردم عادی.از فقير ومسكين گرفته تا پولدار وثروتمند.از افراد ضعيف گرفته تا قدرتمندان،در هنگام گرفتاری به حرمش پناهنده شده يا از راه دور به او متوسل ومتوجه شده وبه او متوسل گرديده وحاجت گرفته اند.در اين نوشتار به بعضی از اين كرامات وشبه معجزات اشاره می گردد.

از بين رفتن مرض وبا با زيارت عاشورا!

«نقل شده كه سالي در سامراء وبا آمد وهمه روزه عده‌اي از شيعيان‌وسنيان وديگرافراد از دنيا مي‌رفتند.عاقبت مردم نزد مرحوم محمد تقي‌شيرازي معروف به ميرزاي كوچك آمدند وراه حلي خواستند.ايشان‌فرمودند:به مردم بگوئيد كه همه روزه زيارت عاشورا بخوانند وثوابش رابه روح نرگس خاتون مادر امام عصر(عج)هديه نمايند.شيعيان به اين‌دستور عمل كردند وبا كمال تعجب،كسي ديگر از شيعيان از دنيا نرفت‌ولي از سني‌ها مرتب مرده به غسالخانه مي‌بردند.آنها تعجب كرده وراز‌اين مطلب را از شيعيان جويا شدند وآنها گفتند كه رهبرما بما سفارش‌كرده كه زيارت عاشورا بخوانيم.وماهم اين كار را كرديم.سنيها با شنيدن‌اين مطلب شروع بخواندن زيارت عاشورا كردند ومردن از آنهاهم‌متوقف شد.»

شفاي چشم از خاك زائركربلا!

«پدرخانم آية الله گلپايگاني با اينكه پير بود ولي چشم جواني‌داشت.من ديدم كه در مسجدِ بالاسرِ آن زمان كه تاريك بود،در سن‌نودسالگي بدون عينك قرآن مي‌خواند.»ايشان تعريف كرد كه من به‌همراه آية الله گلپايگاني در اربعين به كربلا رفتيم.ما از بصره سوار قطارشديم.قطارها صندلي نداشت ويك اتاقي بود كه من وآقاي گلپايگاني درآن نشسته بوديم.ناگهان عربهاي باديه نشين ريختند در قطار وقطار پرشد وحركت كرد.يكي از عربها پايش را توي دامن من دراز كرده بو.من‌اول ناراحت شدم ولي بعد گفتم زوّار حسين(ع)است.

به اين فكر افتادم كه اين زوّار حسين(ع)است.لذا همه‌اش تبرّك‌است.پاي پياده آمده بود ولاي انگشتان پايش گِل بود.بدون اينكه آن‌عرب بفهمد، يك مقدار از آن گِل را گرفتم و به پشت چشمم ماليدموناگهان ديدم كه عينك نمي‌خواهم.نزديك را مي‌بينم.دور رامي‌بينم.وضع بينايي ام عالي است.»

شفا از جناب حرّبن يزيد رياحي

آقاي قندهاري يكي از علماي مشهد است كه مرد مقدسي است‌فرموده بودند:من در زمان طلبگي «تب لازم»داشتم.اين تب انسان را رهانمي‌كرد.خيلي اوقات هم كسي را مي‌كشته است.ضعف روي ضعف‌پديد مي‌آمد تا منجر به فوت مي‌شد.منهم مرگم نزديك شده بود.رفقامي‌خواستند به زيارت حرّ بروند.م هم حوصله‌ام سر رفته بد وبه آنهاگفتم مرا هم ببريد.گفتند نمي‌شود.گفتم هرطوري هست مراببري.اگرشده روي دوش شما باشم.

طلبه ها اين كار را كردند.مرا بر دوش گرفتند وبردند.طلبه‌ها زيارتشان راكه كردند،مرا گوشة حرم گذاشتند ورفقا دنبال تفريح رفتند.و منهم زيارتم‌را كردم.يك وقت ديدم كه يك زن عربي با يك بچة فلج وناتوان وعقب‌مانده آمد.اورا كنار ضريح حضرت حرّ گذاشت ويك شبكه را گرفت‌وگفت:يا كاشف الكرب عن وجه الحسين!اكشف كربي بحقّ‌مولاك الحسين.يعني اي كسيكه غم وغصه را از حسين برطرف‌مي‌نمودي!غم وغصه مراهم بحق حسين برطرف كن!

آن زن شبكه دوم را گرفت واين جمله را گفت.شبكه سوم را گرفت واين‌جمله را گفت ناگاه بچه ايستاد و آمد دامن مادرش را گرفت وگفت مادر!

آري بچه خوب شد.فهميدم كه اين نوع معجزات راي اين زن تازگي‌نداشته واثالش را بسيار ديده بود.اين زن يك تعظيم وتشكري كرد وازحرم حضرت حرّ بيرون رفت.

من فكر كردم كه اين زن اين حاجت را گرفت!من كه يك واعظ وطلبه‌هستم ومروط به اهل بيتم چرا من حاجت نگيرم؟مي‌توانست بلندشوم.لذا افتان وخيزان تا پاي ضريح آمدم وشبكه را گرفتم وگفتم:ياكاشف الكرب عن وجه الحسين!اكشف كربي بحقّ مولاك
سپس همانند آن زن ،شبكه دوم را گرفتم وهمين جمله را گفتم.بعدشبكه سوم را هم گرفتم واين دعا را كردم.ناگاه ديدم مل آب كه روي‌آتش بريزند بدن گرم من ،سرد شد.ديدم قدرت دارم.بلند شدموايستادم.ديدم مي‌توانم راه بروم.بنا كردم به راه رفتن.حتي ديدممي‌توانم بدوم!بنا كردك به دويدن!آدم نزد طلبه‌ها وگفتم بيائيد!خوب‌شدم.»

زني كه امام حسين(ع)به ديدارش رفت

«حاج ملاّ محمّد علي يزدي در نجف همسايه‌اي داشت كه در كودكي‌باهم نزد يك معلم درس مي‌خواندند. ولي آن همسايه وقتي بزرگ شد،به شغل راهزني مشغول شد تا اينكه مُرد و او را در قبرستاني نزديك‌خانه ملاي يزدي دفن كردند. هنوز يكماه نگذشته بود كه حاجي درخواب، همسايه راهزن را ديد كه در حال خوش وخرمي قرار دارد.تعجب كرد و از او ماجرايش را پرسيد. او گفت: بعد از مردنم تا ديروزبخاطر كارهاي زشتم در عذاب بودم، ولي ديروز كه همسر استاد اشرف‌حداد فوت كرد و او را در اين قبرستان دفن كردند، اباعبدالله(ع) سه باربه ديدن او آمد ودر بار سوم دستور داد عذاب را از اين قبرستان بردارند.لذا حال ما از بدي به خوبي تغيير كرد!
ملاي يزدي بعد از بيدارشدن، به سراغ استاد آهنگر رفت و بعد از پرس‌و جو در مورد شخصيت اين زن، متوجه شد كه اين زن همه روزه زيارت‌عاشورا مي‌خوانده است»

همسر يكي از مردان خدا

علامه طباطبايي بعد از رحلت همسرش گفت: همسر ما زن بسيارمؤمن و بزرگواري بود.او همراه ما در نجف زندگي مي‌كرد و در ايام‌عاشورا براي زيارت با هم به كربلا مي‌رفتيم.وقتي به تبريز برگشتيم،روزعاشورايي همسرم كه مشغول خواندن زيارت عاشورا بوده از ايام‌زيارت امام حسين(ع)در كربلا يادي مي‌كند ومي گويد:دهسال در روزعاشورا كنار قبرآن حضرت بوديم ولي امسال از اين فيض محروميم. ناگاه پرده غيبي كنار مي‌رود و مي‌بيند كه در حرم مطهّر رو به قبر حضرت‌ايستاده ومشغول خواندن زيارت است.حرم مطهر و خصوصيات آن‌مثل گذشته است ولي چون روز عاشورا بوده است و مردم براي‌تماشاي دسته سينه زنان بيرون بودند وفقط چند نفر حرم مقابل قبرشهداي كربلا ايستاده بودند و خدام براي آنها زيارت مي‌خواندند.در اين‌حين به خود مي‌آيد ومشاهده مي‌كند در خانه خود مشغول خواندن‌زيارت است.

ملا محسن فيض كاشاني

گويند :در زمان شاه عباس يكي از سران كشور خارجي ،پيكي رابهمراه شخصي نزد شاه ايران فرستاد ودر خواست كرده بود كه دستوربدهيد علماي شما با فرستادة ما در امر دين و مذهب مناظره كنند كه اگرمغلوب شدند، به دين ما بگرويد!!
فرستاده خارجي اين قدرت را داشت كه هركه چيزي در دست مي‌گرفت،او از آن خبر مي داد.
شاه علما را جمع كرد وقرار شد كه ملا محسن فيض با او مناظره كند. ملا محسن فيض به او گفت شاه شما دانشمندي نداشت كه بفرستدو شما را كه بي دلنش هستيد براي مناظره با علماي ايران فرستاده‌است؟او گفن كه شما ا عهده شكست داند من بر نمي آيد!اكنون چيزي‌در دست بگير تا من بگويم چه چيزي است!
ملا محسن فيض تسبيح امام حسين را درمشت خود پنهان كرد.آن‌شخص در درياي فكر غوطه ور شد وبسيار فكر مي كرد.ملا محسن‌فيض گت چرا جواب نمي دهي؟گفت طبق تخص خود مي بينم كه دردست تو قطعه اي ا خاك بهش است.تفكر من در اين است كه خاك‌بهشت چگونه به دست

تو رسيده است؟ملا محسن فيض گفت:راست‌گفتي،در دست من قطعه اي از خاك بهشت است و آن تسبيحي از قبرمطهر دخترزاده پيامبرمان كه امام بودهمي باشد.و از اين مطلب بطلان‌دين شما وحقانيت دين ما روشن شد.در اين موقع آن شخص مسلمان‌شد.

خوابي كه تعبير شد!

من(فرزند شاه آبادي‌بزرگ) من از ايامي كه در نجف در خدمت‌امام‌خميني «رض»بودم،خاطرة جالي دارم.قبل از تشريف فرمائي امام به‌نجف،شبي خواب ديدم كه در ايران آشوب وجنگ است.بخصوص درخوزستان.
سرتمامي نخلهاي خرما يا قطع شده بود ويا سوخته بود.در اين جنگيكي از نزديكانم شهيد شده بود.كه البته برادرم حاج آقا مهدي درجنگ شهيد شد.-جنگ كه خيلي طولاني شده بود با پيروزي ايران تمام‌شد.در تمام مدت جنگ من چنين تصور مي‌كردم كه جنگ ميان حضرت‌سيد الشهداء(ع) ودشمنانش است.وقتي جنگ تمام شد،پرسيدم:آقاامام حسين(ع)كجاهستند؟طبقه بالاي ساختماني را بمن نشان دادند كه‌دواطاِ داشت.يكي در سمت راست ويكي در سمت چپ بود.من به‌آنجا رتم وخدمت حضرت سيد الشهداء(ع)مشرف شدم وعرض ادب‌كردم.درهمين حين از خواب بيدارشدم.
پس از تشريف فرمائي امام ب نجف اين خواب را براي ايشان تعريف‌كردم.ايشان تبسمي كرده فرمودند:**اين جريانها واقع خواهدشد.**پرسيدم:چطور آقا؟فرمود:**بالاخره معلوم مي‌شود اين‌بساط!**من دوباره اصرار كردم وسرانجام ايشان فرمودند:**من يك‌نكته** بتو بگويم ولي بايد تا زماني كه زنده هستم جائي‌نگوئي!زمانيكه در قم خدمت مرحوم والدت بودم،بسياربايشان علاقه داشتم بطوريكه تقريبا نزديكترين فرد به ايشان‌بودم.وايشان هم مرانامحرم نسبت به اسرار نمي‌دانستند.روزي‌براي من مسير حركت وكار را بيان كردند.حالا البته زوداست.وتا آن زمان كه اين مسير شروع شود،زود است.امّامي‌رسد.
سيد زين الدين طباطبايي

«روزي ايشان از وصف كربلا و روز عاشوراء براي دوستان تعريف‌مي‌كردند وهمچنين در اهميت زيارت عاشوراء حرف مي‌زدند،گفتند:
در شبي كه در حجره مشغول زيارت عاشوراء بودم،در سجدة شكرزيارت،حالم منقلب شد و كربلا با آن صحنه‌هاي روز عاشوراء و امام‌حسين(ع)را ديدم و غش كردم ،تا نزديك ظهر در حال غش و يا از خودبي خود بودم.»«برنامة سلوك ص233»

آية الله نجفي مرعشي

«حضرت آية الله مرعشي نجفي به فرزندش وصيت كرد:سجاده‌اي كه‌هفتادسال بر روي آن نماز شب بجا آورده‌ام وتسبيحي از تربت امام‌حسين(ع) كه با آن در سحرها به عدد دانه هايش استغفار كرده‌ام با من‌دفن شود.»

امام حسين(ع)به جوان تبسم نمود!

«يكي از علماء وقتي در كربلا بود وبه حرم رفت وآمد مي كرد،متوجه‌شد كه جواني با حضرت امام حسين(ع)ارتباط معنوي دارد.از او جريان‌را پرسيد.جوان گفت خانه ما در چند فرسخي كربلا است. مدتي بود كه‌هرشب جمعه بنوبت پدرومادرم را به كربلا براي زيارت مي آوردم.شب‌جمعه اي باران مي آمد وبنابود كه پدرم را سوار الاغ كرده وبه كربلابياورم.همينكه عازم شديم ،مادرم ازمن خواست كه اورا هم‌بياوريم.بااصرار

مادرم،اورا را بركولم سوار كردم وباپدرم هم سوار الاغبود ،درزيرباران با زحمات زيادي به حرم مشرف شديم.وقتي واردصحن حضرت شديم،ديدم كه امام در ضريح ايستاده وبمن تبسم مي‌كند.واين حالت هرشب جمعه تكرار مي شود.»

علامه به كربلا مي‌رفت كه...

علامه شب جمعه‌اي به زيارت كربلا مي‌رفت.تنها بود و بر الاغي‌سوار شده وتازيانه در دستش بود.در بين راه به شخص عربي برخورد كه‌پياده همراه علامه راه افتاد وباهم مشغول صحبت شدند.مقداري كه باهم حرف زدند،علامه متوجه شد كه اين شخص مرد فاضلي است.پس‌در همه مسائل با او صحبت كرد وبيشتر متوجه علم آن شخص‌مي‌شد.علامه مشكلاتي كه در علوم مختلف داشت مي‌گفت وآن‌شخص جواب مي‌داد.تا اين كه در مسأله‌اي آن شخص فتوايي دادوعلامه رد كرد وگفت حديثي در اين زمينه نداريم.آن مرد گفت حديثي‌در اين باب شيخ طوسي در تهذيب ذكر كرده و شما از اول كتاب فلان‌مقدار ور بزنيد تا در فلان صفحه وسطر فلان اين حديث رابيبنيد.علامه تعجب كرد كه اين شخص كيست؟(كه اين همه علم‌دارد)آن گاه علامه پرسيد كه آيا در زمان غيبت كبري مي‌توان امام زمان(عج)رامشاهده نمود؟در اين موقع تازيانه از دست علامه افتاد.آن مردتازيانه را برداشت ودر دست علامه گذاشت وفرمود:چگونه صاحب‌الزمان را نمي‌توان ديد در حالي كه الان دستش در دست‌توست.ناگاه علامه خود را از روي الاغ پايين انداخت تا پاي حضرت رابوسد ولي بيهوش شد.وقتي به هوش آمد كسي را نديد.به خانه برگشت‌و به كتاب تهذيب مراجعه نمود و آن حديث را در همان صفحه وسطري كه امام فرموده بود،پيدا كرد.

اينجا وزارت فرهنگ است

يكبار من به خاطر دارم كه در روز تاسوعا يا عاشورا مأمورين رضاخان به‌مسجد جامع آمدند كه كه مانع برگزاري مراسم عزاداري شوند ومي‌گفتند بايد از وزارت فرهنگ اجازه بگيريد.

در اين حال آيت الله شاه آبادي، خطاب به آقاي سيد علي اصغر آل‌احمد كه صداي خيلي خوبي هم داشت، فرمودند كه ((زيارت عاشورا را بخوان!

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زيارت عاشورا كرد و در اثر آن‌صداي گريه و ضجه عزاداري مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آيت‌الله شاه آبادي خطاب به مأمورين رضا خان گفتند به آن مرد قلدرچاروادار بگو كه مانع عزاداري مردم نشود و به وزير فرهنگ هم بگويدكه در وزارت فرهنگش را ببندد. اينجا وزارت فرهنگ ماست.))

ملاّ آقا دربندي

دربارة ملاّ آقا دربندي آمده است كه در اقامة مصيبت

ابا عبداللّه(ع)بسيار مواظب وراسخ بود،بطوريكه دربالاي منبر از شدّت‌گريه،غش مي كرد ودر روز عاشوراء،لباس خود را درآورده ولُنگ مي‌بست وخاك بر سر مي ريخت وگِل به بدن مي ماليد وبه همان صورت‌بربالاي منبر مي رفت.

همچنين آمده است كه وقتي ناصرالدين شاه بديدار او آمد،به شامگفت:تو كه پادشاه مسلمانان هستي،سبيلت را اصلاح نكرده‌اي وشاربترا نزده اي!واين برخلاف قوانين اسلام است.

شاه در همان مجلس،دلاّك خواست ومقداري از سبيل خودرا اصلاح‌كرد.

شهيد سيد مصطفي خميني(رض)

آقاي گرامي دربارة ايشان چنين مي گويند:حاج آقا مصطفي' در ايران كه‌بودند،تقريباًهمه روزه به زيارت حرم حضرت معصومه(س)مي‌رفتندوشبها نيز به خواندن دعا تقيّد داشتند.

حالت عرفاني ونزديكي با خدا،بوضوح در ايشان نمايان بودوتمامي‌حالات وافكارش،تحت تأثير مستقيم اين نيرو قرار داشت.درعراِ به‌غير از كارهاي معمول همه روزه،سفرهائي بصورت پياده به كربلاداشتند كه با چند نفر براه مي افتادند
وتمام اين مسير را كه هفده فرسخ است،پياده مي پيمودند تا به زيارت‌سالار شهيدان،نائل شوند.
در بين راه ،هنگام شب كه همه مي خوابيدند،ايشان يك كاسه آب كنارخود مي گذاشتند ووضو مي گرفتند وتا نمازصبح، مشغول عبادت مي‌شدند وبعد از آن مقداري استراحت مي كردند.
با اينكه ايشان خيلي باذو وخوش مجلس بود ودرمجالس‌دوستانه،مُنتهاي ظرافت ولطافت در سخنانش بكار مي‌برد،معذلك،وقت دعا وعزاداري هم كه مي شد،دربين تمام افراد،نظيرنداشت.هنگاميكه دعاي توسّل شروع مي شد،همانطور كه به پياده رويخود ادامه مي داد(درراه كربلا)
باكمال توجّه دعا مي خواند وتمام مدّت دعا،اشگ مي ريخت وتاذكرمصيبت شروع مي شد،زار زار گريه مي كرد وشانه هايش از شدّت گريه‌به لرزه مي افتاد.شخصي بنام شيخ جعفر بود كه هميشه بعد از نماز امام‌در مسجد شيخ،چند جمله اي ذكر مصيبت اباعبداللّه(ع)مي گفت‌وروضه مي‌خواند. حاضران چندان اعتنائي نداشتند وكم كم متفرِّ مي‌شدند ومي رفتند.ولي تنها كسيكه مقيّد بود تا آخر بنشيند وروضه راگوش دهد،مرحوم حاج آقا مصطفي' بود كه گاهي مي شد كه فقط ايشان‌در مسجد مانده بود وبه روضة شيخ جعفر گوش مي داد ومي گريست.

شفاي بي نماز!

«مرحوم دستغيب از يكي ازدوستانش نقل مي‌كند كه سالي همة خانوادةمن دچار مرض حصبه شدند!در آن زمان مرض حصبه افراد رامي‌كشت.من نماز صبح را كه خواندم به محلي كه در آنجا روضه خواني‌بود رفتم.در آنجا به امام حسين(ع)توسل پيدا نمودم.دلم شكست‌وبراي شفاي سه پسر وزنم به امام حسين(ع)پناه بردم.وقتي به خانه‌بگشتم،ديدم كه خانواده‌ام سفره انداخته ومشغول وردن صبحانه‌هستند!گفتم چه خبراست؟يكي از پسرانم گفت ديدم كه‌زهرا(س)آمد.امام حسين(ع)آمد.امام حسن وامير المؤمنين ورسول اللهآمدند.همه سياهپوش بودند.مدند ونشستند.پيغمبر اكرم به زهراگفتند:زهراجان!دست بر سر اينها بكش كه خوب بشوند!زهرا بر سر مابچه‌ها دست كشيد.همه خوب شديم.بعد پيغمبر فرمود:عزيزم!يك‌دستي هم بر سر اين زن بكش.زهرلا جواب داد:پدرجان!او نمازنمي‌خواند.من هم دست بر سر او نمي‌كشم!پيغمبراكرم فرمود:شوهرش‌توسل به حسينم پيدا كرده ونمي شود به پاسخ ندهيم.چون شوهرش‌نماز مي‌خواند ورابطه‌اش با ما محكم است.ناگاه زهرا بلند شد ودستي‌هم ب سر مادرمان كشيد واو هم خوب شد.»

در محلة يهوديها

درشيراز مرحوم حاج محمد رحيم ايزدي معروف به آبگوشتي زندگي‌مي‌كرد كه هر روز زيارت عاشورا مي‌خواند وشب پس از نمازجماعت‌يك يا دونفر روضه خوان مي‌آورد كه روضه مي‌خواند وبعد سفره‌آبگوشت را پهن مي‌كردند.هركه مي‌خواست با خود مي‌برد وهركه‌مي‌خواست سرسفره غذا مي خورد.
پسرش مي‌گويد كه :پدرم مريض شد وبما گفت كه مرابه مسجدببريد.دوست دارم در مسجد بميرم.ماهم اورا به مسجد برديم.شبي‌حالش خيلي بد شد وچون احتمال مردنش را داديم ،اورا بخانه‌برگرداندیم.اودرحال مردن بود وماهم گوشه‌اي ايستاده وگريه مي‌كرديم‌درباره كفن ودفن وكارهاي بعد از آن مذاكره مي‌نموديم.سحر كه شدناگاه مارا صدازد.وقتي نزدش رفتيم‌ديديم كه عر زيادي كرده است‌وگفت:آسوده باشيد وبرويد بخوابيد كه من نمي‌ميرم وخوب مي‌شوم.
بعدها تعريف كرد كه درحال مردن خودرادرمحلة يهوديها ديدم واز بويد آنهادر اذيت بودم.من ناراحت شده وبه درگاه خدا ناليدم.ندا آمد كه‌اينجا محل ترك كنندگان حج است!گفتم:پس توسلات وخدمات من به‌امام حسين(ع)چه ميشود؟ناگاه آن منظرة هول‌انگيز رفت وتبديل بجاي‌فرح بخشي

شد.وگفتند كه :خدمات تو پذيرفته شد وبه شفاعتحضرت،ده سال برعمرت افزوده شد تا حج واجب را بجا آوري.«داستانهاي شگفت شهيد دستغيب»

يهودي بزيارت عباس(ع)مي‌رود!

«در بروجرد يك نفر يهودي بنام يوسف زندگي مي‌كرد كه عقيم بودوصاحب فرزند نمي‌شد.هرتلاشي بكاربرد فايده نبخشيد وپزشكان‌نتوانستند مرض اورا علاج كنند.روزي يكي از مسلمانان بروجرد به اوگفت:حال كه پيش انواع پزشكان رفتي ونتيجه نگرفتي بيا وپيش دكترماشيعيان برو.مادكتري داريم كه هرمريضي پيش او رفته شفا گرفته‌است!يوسف پرسيد:دكتر شما كيست؟گفت:حضرت ابولفضل(ع).

يوسف با اين حرف تصميم گرفت كه مخفيانه به كربلا بزيارت حضرت‌عباس(ع)رود واين پزشك راهم امتحان كند.او بزيارت رفت وبرگشت‌وبعد از مدتي خداوند پسري به اوداد كه اسمش را غلامعباس‌گذاشت.دوباره صاحب پسري شد واسم اورا غلامحسين گذاشت.يهوديها باخبرشدند وپيش او آمدند وگفتند توچرا نام مسلمانان رابرروي بچه‌هاي خود گذاشته‌اي؟گفت زيرا هرچه موسي ويعقوب راصدا زدم نتيجه‌اي نگرفتم.ولي وقتي عباس را صدا زدم آقا فوراً بمن‌جواب داد.

اگرچه او مسلمان نشد ولي تا آخرعمر به دودسته از مسلمانان احترام‌مي‌گذاشت.سادات واهل علم.»

دامنة كوه الوند

يكي از علما با عده‌اي از همراهان شب به دامنه كوه الوند مي‌رسندوتصميم مي‌گيرند كه شب را در آنجا اطراِ كنند.سپس متوجه پيرمردي‌مي‌شوند كه در دامنه كوه زندگي مي‌كند.نزد او مي‌روند و از او علت كوهنشين شدنش را مي‌پرسند.او مي‌گويد كه مدتي است ميل به عبادت دربيابان وكوه را پيدا كرده لذا چندسال است كه در اينجا به عبادت مشغول‌است.از خاطرات او در اين مدت مي‌پرس ند او جواب مي‌دهد كه شبي‌مشغول نماز بودم كه ناگاه صداي حيوانات درنده و وحشي راشنيدم.وقتي نگاه كردم ديدم عده‌اي از حيوانات وحشي واهلي بطرفمن مي‌آيند.من نماز را تمام كردم ودچار وحشت شدم.ناگاه ديدم كه آنهادور مرا گرفتند وسرهاي خود را به زمين مي‌كوبيدند وناله مي‌كردند.من‌از عمل اينها تعجب كردم ولي بيادم آمد كه امشب شب عاشورا است‌وطبق روايات حيوانات هم براي امام حسين(ع)عزاداري مي‌نمايند.من‌عمامه‌ام را برداشتم وشروع كردم به سر وسينه زدن وحسين حسين‌كردن.ناگاه آنها هم با من هم آواز شدند وچندساعتي به اين حالت بود تاكم كم پراكنده شدند.

شيخ شوشتري

شيخ جعفر شوشتري مي‌گويد:در ابتداي طلبه گي هرچه روضه‌مي‌خواندم از روي كتاب بود وگسي با روضه‌هاي من گريه نمي‌كرد.من‌توسل به امام حسين(ع)پيدا كردم واز حضرت خواستم دعا كند تا من‌روضه خوان خوبي شوم.شبي در خواب ديدم كه در كربلا مهمان امام‌حسين(ع)هستم.امام به حبيب بن مظاهر فرمود:حبيب!مهمان داريم‌قدري حلوا درست كن!حبيب گفت:آقا آب نداريم.امام فرمود با روغن‌وآرد حلوائي درست كن.حبيب هم درست كرد وخدمت امام آورد.امامِك قاشق به من خوراندند.بعد از آن روضه خواني من خوب شد.

محتشم كاشاني

محتشم پسري داشت كه از دنيا رفت.او در رثاي فرزندش چند بيت‌سرود.شبي رسول خدا(ص) را در خواب ديد كه به او گفت:تو براي‌فرزند خود مرثيه مي‌گوئي ولي براي فرزند من مر ثيه نمي‌گوئي؟

محتشم خود گويد:وقتي بيدار شدم خواستم در رثاي امامحسين(ع)شعر بگويم ولي چون در اين رشته كار نكرده بودم،سر رشته راپيدا نكردم كه چگونه وارد شوم.شب ديگري رسول خدا(ص) را درخواب ديدم كه مرا مورد عتاب قرار داد وفرمود چرا در رثاي فرزندمشعر نگفتي؟عرضكردم:چون تاكنون در اين وادي قدم نزدهام لذا راهورود براي خود پيدا نكردم.

رسول خدا(ص) فرمود بگو:باز اين چه شورش است كه در خلقعالم است؟

بيدار شدم وهمان مصرع را مطلع قرار دادم و آنچه كه ميبايستسرودم تا رسيدم به اين مصراع كه گفتم:هست از ملال گرچه بري ذاتذوالجلال. در اينجا ماندم كه چگونه اين مصراعرا به آخر برسانم كه بهمقام الوهيت جسارتي نكرده باشم؟شب حضرت حجت(عج) را درخواب ديدم كه فرمود:چرا مرثيه خود را به اتمامنميرساني؟عرضكردمدر اين مصرع به بن بست رسيده ام ونمي توانمرد شوم!فرمود بگو:او در دل است هيچ دلي نيست بي ملال!

بيدار شدم واين مصرع رابه اشعارم ضميمه كرده و بيت را به آخررساندم.

حاج رحيم آبگوشتي

حاج محمد رحيم ايزدي معروف به آبگوشتي هر روز زيارت عاشورامي‌خواند و شب در مسجد،پس از نماز جماعت،يك يا دونفر از طرفاو روضه مي‌خواندند و پس از روضه خواني از طرف حاج رحيم،سفره‌انداخته مي‌شد و مقدار زيادي نان وآبگوشت مي‌گذاشتند كه هركسي‌مايل است بخورد و هركسي مي‌خواهد ببرد.

پسرش گفت:پدرم مريض شد.بما گفت كه مرا به مسجد ببريد كه‌دوست دارم در مسجد بميرم.چند شبي در مسجد بود كه شبي حالش‌خيلي بد شد و ما او را به خانه برديم.او در حال سكرات مرگ بود و ما درگوشه‌اي گريه مي‌كرديم و در بارة كفن ودفن و كارهاي بعد از آن مذاكرهمي‌كرديم تا اينكه سحر شد.ناگاه پدرم مرا صدا زد.وقتي نزدش‌رفتيم،ديديم كه عر زيادي كرده و بما گفت:آسوده باشيد و برويدبخوابيد كه من نمي‌ميرم و خوب مي‌شوم.

بعدها تعريف كرد كه در حال سكرات مرگ خود را در محلة يهوديهاديدم و از بوي بد آنها سخت ناراحت شدم.از اين بابت به پروردگارناليدم.ندا آمد كه اينجا محل ترك كنندگان حج است!عرض‌كردم:خدايا!پس توسلات وخدمات من به امام حسين(ع)چه‌مي‌شود؟ناگاه آن منظرة هولناك محو شد و منظرة فرح بخشي آمد وگفتند:خدمات تو پذيرفته شد وبه شفاعت حضرت،ده سال بر عمرت‌اضافه گرديد تا حج واجب را بجا آوري.

آب ،او را برگردان!

شيخ محمد انصاري دارابي گفت:در سال 1370قمري با پسرم به‌كربلا مشرف شده بودم.من براي غسل به كنار فرات رفتم وپسرم هموارد آب شد.ناگاه ديدم كه آب فرزندم را برد.فقط سر او را مي‌ديدم ومن‌توانايي شنا كردن نداشتم و كسي هم نبود كه كاري كند.با كمال‌دلشكستگي خدا را بحق سيدالشهداء قسم دادم و فرزندم را از اوخواستم.ناگهان ديدم كه آب فرزندم را رو بمن برگرداند

مجلس شفا

سيد فرج الله بهبهاني گفت:در بهبهان شخصي بنام عبدالله فلج شده‌بود وبوسيله عصا راه مي‌رفت.معالجه پزشكان در او اثر نكرد.شبي درخواب چند نفر نوراني به او گفتند كه پاي منبر روضه كه در منزل فلاني‌منعقد است مي‌روي و با پاي سالم بر مي‌گردي!

او روز موعود به روضه مي‌رود و هنوز روضه خوان ختم نكرده شفامي‌يابد.

شفاي زينب(س)

محمد رحيم اسماعيل بيگ گفت:در سن شش سالگي مبتلا به چشمدرد شدم تا اينكه بعد از سه سال كور شدم.در ايام محرم در منزل دائيمروضه خواني بود وشربت خنك به مردم مي‌دادند.از دائيم خواستم كه‌اجازه بدهد من شربت را بدهم و او گفت كه تو كوري ونمي توانيگفتمكه يك نفر را با من همراه كن تا بمن كمك كند.قبول كرد.در اين اثناءروضه خوان منبر رفت وروضه حضرت زينب(س) را خواند.من خيلي‌متأثر و گريان شدم واز خود بيخود گرديدم.ناگهان حضرت زينب(س) راديدم كه دست مبارك خود را بر چشم من كشيد و فرمود:خوبشدي.ديگر چشم درد نمي‌گيري.من چشمم را باز كردم وديدم كه اهل‌مجلس را مي‌بينم.خوشحال شدم ونزد دائيم دويدم.تمام اهل مجلس‌منقلب شدند و دور مرا گرفتند و...

باسمه تعالي

رفتار امام مهدی عج در دوران حكومت جهانی

آيا رفتار امام مهدي ومردم زمان او با چهره ساير امامان ومردمان در غير زمان حكومت مهدي ع متفاوت است؟

آري خداوند ،رفتار آقا امام زمان ع را متفاوت با رفتار ساير ائمه عليهم السلام قرار داده است.

اگر اميرمؤمنان ع بخاطر مصالح اسلام بيست وپنج سال خانه نشين شد و مجبور بود كه به مسجد رفته وپشت سر امام جماعت آن زمان نماز بخواند وبا اينكه معدن علم وگنجينه فضايل بود ولي مردم متوجه اين شخصيت بزرگ نبودند وبه كارهاي خود مشغول بودند واز حضرت استفاده نمي نمودند ودر دوران پنجساله حكومت هم باز امام مظلوم بود و گاه براي جمع آوري سپاه چندين روز تلاش مي كرد وآنوقت تعداد كمي لبيك مي گفتند وعده اي هم با حضرت دشمني مي ورزيدند وگاه در حال سخنراني به حضرت ناسزا مي گفتندو خلاصه مظلومانه زندگي نمود ومظلومانه شهيد شد...

اگر امام مجتبي ع ده سال با مظلوميت زندگي كرد وبايد به خليفه احترام مي گذاشت واو را اميرالمؤمنين خطاب مي كردو...

اگر امام حسين ده سال با مظلوميت زندگي كرد ودر ظاهر بايد ازخليفه وقت اطاعت مينمود واورا جانشين خدا و...صدا مي كرد ودر آخر با مظلوميت كشته شد واهل وعيالش را به اسيري بردند

اگر امام سجاد ع 35سال با مظلوميت زندگي كرد ودرتحت بيعت خلفاي فاسق بود و..

اگر امام باقرع بيست سال امامتش را در زير اطاعت خلفاي ظالمي چون هشام بن عبدالملك بسر برد وبايد به دستورات او عمل مي نمود

اگر امام صادق ع مظلومانه زندگي نمود وبارها مورد ظلم واقع شد كه گاه درب خانه او را أتش می زدند

وگاه به شام فراخوانده مي شد وبايد خلفاي فاسق مثل منصور را اميرمؤمنان مي خواند و...

اگر امام كاظم ع 14سال درسياهچالهاي هارون وخلفاي فاسق وستمگر زندگي نمود

اگر امام رضا ع 21سال امامت خود را با مظلوميت گذراند ومامون عباسي هردفعه به يك نحو به حضرتش جسارت ميكرد وحتي از نماز عيد خواندن حضرت جلوگيري مي نمود وامام را وسط راه بر ميگرداند و در آخر هم او رابا زهر شهيد نمود

اگر امام جواد ع در بيست وپنج سالگي با مظلوميت شهيد شد

اگر امام هادي را چنان اذيت مي كردند كه نيمه هاي شب او را به مجلس شراب متوكل بردند وخليفه فاسق امر به نوشيدن شراب وخواندن شعر عاشقانه كرد

اگر امام عسگري را سالها در زندان كردند ودر محاصره لشگريان قرار دادند كه به عسگري معروف شد سپس او را به شهادت رساندند

اما،امام عصر هرگز در زير بيعت هيچ ياغي وطاغوتي قرار نخواهد گرفت وبا هيچ ستمگري بيعت نكرده ونمي كند وهيچ طاغوت وفرعوني را آقا ومولی وامير صدا نمي كند وپشت سر هيچ احدي نماز نمي گذارد وهيچ قدرتمندي بر او پيروز نمي گردد.

مهدي ع هميشه پيروز است ومهدي ع هميشه با شكوه است.مهدي ع هيچگاه مظلوم نخواهد بود واحدي را نمي رسد كه به مولاي ما ظلم نمايد.
مهدي ع بت شكن وفرعون كش وذليل كننده كفار و عزت دهنده به مؤمنان است.
مهدي ع ابرقدرت است.مهدي شكننده شوكت ستمگران است.
مهدي ع خوارکننده هر قدرتمند،خراب كننده هر بناي ظلم،ويران كننده هر كاخ ستمگر،آزاد كننده هر زنداني مظلوم،خنثي كننده هر توطئه عليه دين،سرنگون كننده هر پرچم ظلم،نابود كننده هر فرعون،درهم شكننده هر لشكر كفر،آتش زننده بتها،ريزنده خون مستكبرها،ويران كننده دژهاي ستم،بالا رونده از همه كوهها ودشتها و تسخير كننده همه گنجها و به اطاعت درآورنده همه سرزمينهاست.

اما چهره مردم زمان مهدي ع نيز با بقيه دوران ها فرق دارد
درزمان حكومت حضرت مهدي ع،
1-هنگام وقت نمازهاي يوميه،تمامي مردوزن به مساجد هجوم مي برند وتمام مغازه دارها و كارگران وكارمندان دست از كار مي كشند.در صفوف نماز از همه اقشار از جمله روسا،مديران، قهرمانان،سرمايه داران،دانشمندان،هنرمندان وفرماندهان نظامي و...حضور دارند.
مساجد همه بزرگ و بسيار وسيع بطوري كه مسجد كوفه داراي هزار در خواهد بود.
2-تمامي تجار ومغازه دارها داراي ظاهر اسلامي بوده و با انصاف با مشتري برخورد كرده وكم فروشي وگرانفروشي واحتكار نمي كنند.
3-در پاساژها وبازارها،زنان ودختران با حجب وحيا حركت نموده واز بدحجابي وآرايش زننده وحركات شيطاني خبري نيست
4-از جوانان لاابالي و سركوچه اي اثري نيست و همه به كار وتلاش وتعليم علم مشغول هستند.كتابخانه ها پر وكتابفروشي ها بسيار پر رونق و...
5-در ادارات همه كارمندان با خوشرويي به خدمت مشغول بوده واز رشوه خواري وپارتي بازي خبري نيست.
6-از كميته امداد وبهزيستي نيز خبري نيست وچنان مردم توانگر مي شوند كه پولدار هرچه مي كند تا فقيري را پيدا كند وزكاتش را به او بدهد فقيري پيدا نمي نمايد.همه مردم سال خمسي داشته ووجوهات خود را مي پردازند.
7-دركوچه وخيابان ها مردم بهداشت را رعايت نموده واز زباله وآبدهان وآشغال وغيره اثري نيست.
8-كارگرها وكارمندان درست كار كرده واز كار نمي دزدند.
9-همه معلمين ودبيران ،دانش آموزان وشاگردان خود رادر مرحله اول به اقامه نماز وداشتن اخلاق اسلامي دعوت كرده سپس درس مربوطه را مي دهند.
10-بجاي باشگاههاي رزمي و ورزشگاههاي فوتبال،همه جوانان ونوجوانان به آموختن صنعت ويادگيري علم ودانش وآموختن انواع آموزشهاي نظامي مفيد سرگرم مي باشند.
11-ظاهر مسلمانان بسيارجذاب بوده ومردان همگي عطر زده وبالباس تميز ومرتب در كوچه وخيابان ظاهر ميشوند.
12-جلسات آموزش قرآن بسيار پر رونق بوده و در تمامي شهرها وروستاها اين جلسات برپا بوده وهمه جوانان قادر به قرائت صحيح قرآن و مفاهيم آن مي باشند.
13-دادگستري ها وپاسگاهها خلوت بوده واز شكايت ودعوا كمتر خبري است.
14-پزشكان همگي ماهر بوده وهر بيماري كه به آنها مراجعه مي كند با سلامتي كامل،درمان مي شود.
15-مهريه دختران از پانصد درهم بيشتر نبوده وهمه جوانان قبل ازبيست سالگي ازدواج مي نمايند.لذا از ارتباط نامشروع ومفاسداخلاقي اثري نيست.
16-صداوسيما در شبانه روز به پخش برنامه هاي مفيد مشغول بوده ومردم هم طالب اين برنامه ها بوده بطوري كه اگر برنامه بي فايده ويا بيهوده اي پخش شود مردم خود تماس گرفته واعتراض مي نمايند.
17-قاريان قرآن چنان از دل وبا حزن مي خوانند كه مستمعين در طول قرائت گريان شده ودلهايشان خاشع مي شود وبه ياد خدا مي افتندو...
18-همه مردان وزنان بالغ از احكام شرعي مطلعند وهمه در اوقات فراغت به يادگيري علوم اسلامي مشغول مي باشند.

19-در مجالس فاتحه،یاد وذکر خدا بر زبان ودلها جاري است و ازخودنمايي وریاکاري و...خبري نيست.
20-وقتي امام عصر ع بر منبر خطبه مي خواند چنان ضجه وگريه اي از مستمعين بلند ميشود که اکثر ا متوجه سخنان امام نمي شوند .
21-امنیت چنان برقرار است که یک نفر زن در حالی که سینی پر از طلا باخود دارد از این شهر به شهر دیگر سفر می کند واحدی به او نگاه چپ نمی اندازد.
22-از موسیقی شیطانی وکارهای بیهوده دیگر خبری نیست وبجای آن مراکز تعلیم وتربیت وصنعت وهمچنین تفریحات سالم از قبیل دیدار از آزمایشگاههای علمی،مناظر طبیعی،آبشارهای زیبا،گل خانه هاو شرکت در جلسات دوستان،دیدن نمایشنامه های مفید وآموزنده،گوش دادن به سخنرانی ها وشرکت در گردش های دسته جمعی و عیادت بیماران و دید وبازدید بستگان وحضور در محضر عرفا وعلماء و برنامه های مفید دیگر برگزار می شود.
23-حدود الهی کاملا اجرا می شود وامام عصر عج در اجرای حدود نیاز به شاهد ندارد.
و...
با آرزوی حضور در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی عج.

عاقبت با متقین است

«والعاقبة للمتقین»

وقال موسی لقومه استعینوا بالله واصبروا انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین{اعراف128}

یکی از وعده های الهی به انسان ،پیروزی متقین بر کفار ومشرکین وفاسقین است.البته بعد از استعانت گرفتن از خدا وصبر کردن.لذا با مطالعه تاریخ بشر،متوجه می شویم که این قانون الهی همیشه جاری بوده است.ازجمله می توا ن به نمونه هایی در تاریخ اشاره کرد که ابتدا حکومت و برتری با دشمنان خدابوده ولی عاقبت دشمنان خدا شکست خوردند ومتقین پیروز شدند.

از جمله در داستان حضرت نوح ونصیحتهایی که او به بت پرستان میکرد ولی آنها قبول نمی کردند واورا دیوانه خطاب می نمودند.حضرت نوح نهصدسال صبر کرد ولی چون مردم زیربار خداپرستی نرفتند ،با فرمان الهی همگی اعداءالله نابود گشتند وفقط حضرت نوح وآن چند نفری که به او ایمان آورده بودند نجات یافتند.

حضرت ابراهیم ع سالیان سال حضرت با نمرودیان درگیر بود وآنان را به توحید وعبادت خداوند یکتا دعوت می نمود اما آنان تمرد می نمودند. ولی عاقبت لشگر الهی که عبارت از هزاران پشه بود لشگر دشمن را شکست داده ونمرود به هلاکت رسید.

در داستان حضرت موسی ع میبینیم که این جبهه گیری وجود دارد.در یکطرف موسی با یارانش ودر طرف دیگر فرعون با یاران قبطیش!سالیان سال این دوجبهه با هم درگیر شدند تا اینکه عاقبت فرعونیان غرق شده واز بین رفتند.ومتقین به پیروزی رسیدند.

در دوران صدراسلام ،رسول خدا 23سال با مشرکین ودشمنان اسلام مشغول مبارزه بود تا اینکه لشگر اسلام با شکوه تمام وارد مکه شد وبینی کفار را بر خاک مالید واسلام ،عزیز ومتقین پیروز شدند.

امیرالمؤمنین ع نیز در دوران پنجساله حکومت خود با منافقین وخوارج مشغول مبارزه بود وریشه آنان را درآورد ودشمنان ولایت را شکست داد ودرحالی به شهادت رسید که آماده بود طاغوت شام را نیز سرنگون کند.واو که امام متقین بود در تمامی جنگهایش با کفار ومنافقین همیشه پیروز بود.

سالار شهیدان امام حسین ع نیز با یارانی اندک درمابل طاغوت زمان خود ایستاد واگر چه در ظاهر به شهادت رسید ولی در مدتی اندک با قیام توابین،تمامی کسانی که در لشکر عمرسعد علیه آن حضرت اقدامی کرده بودند مجازات وکشته شدند و قیام سالارشهیدان اثرات بسیار عمیقی در جهان اسلام بلکه در جهان بشریت گذاشت ومنشا حیات اسلام والگویی برای آزادمردان جهان شد.ودر حقیقت قیام او هم پیروزی متقین بود.

در حکومت جهانی امام مهدی عج نیز تمامی ستمکاران در ابعاد بسیار گسترده از بین رفته ومؤمنین عزیز شده وکفار ومنافقین ذلیل می شودند واسلام دین جهانی خواهد شد.
در ایام رجعت نیز این سنت الهی را ما مشاهده می کنیم ومی بینیم که چگونه امامان معصوم که در دنیا مورد ظلم قرار گرفتند زنده شده وحکومت جهانی آل محمد ص را تشکیل می دهند وهمه جا پرچم اهل بیت به چشم می خورد ودشمنان ولایت به سخت ترین عذابها مجازات می شوند.
در قیامت نیز خواهیم دید که مؤمنین ومتقین با عزت وشکوه وآرامش و عزیز الهی بوده وبه انواع بشارتها ونعمتها مفتخر می شوندوکفار ومنافقین ودشمنان متقین در کمال ذلت به عذابهای الهی گرفتارخواهند شد.**روز قیامت روز عروسی متقین است**.
البته می توانیم به پیروزیهای دیگر متقین اشاره کنیم که یکی از آنها پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که می توان به پیروزی متقین بر کفار ومنافقین ومستکبرین وابرقدرتها تعبیر نمود.
فرعونهای زمان ما کمتر از فرعون زمان حضرت موسی ع نیستند ودر حال حاضر می توان دوجبهه را در دنیا مشاهده کرد. جبهه حق به جلوداری انقلاب اسلامی ایران وجبهه کفر به جلوداری امریکا ومتحدانش.
از ابتدای انقلاب اسلامی ،امام راحل رهبریت جبهه حق را به دوش داشتند وچه خوب توانستندبا همراهی ملت بزرگ ایران بینی مستکبرین را برخاک بمالند وآنان را ذلیل ورسوا کنند وجیمی کارتر را سه بار به گریه بیاندازند.
بعد از رحلت امام بزرگوار،این پرچم بردوش رهبر فرزانه آیه الله العظمی خامنه ای روحی فداه افتاده است که حکت ودرایت ،امت اسلامی را هدایت کرده وتوطئه های مستکبرین را خنثی می نماید.
برهمه مردم ایران لازم است که همچون گذشته مطیع مقام عظمای ولایت بوده تا در صف آرایی حق در مقابل باطل،و صف آرایی متقین در مقابل منافقین ،جزو متقین وحق جویان وبت شکنان قرار گیرند واین انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی منتظر عج متصل نمایند.

باسمه تعالی

ویژگیهای شخصیتی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم

چه بگوئیم در باره شخصیتی که همه پیامبران قبل از او ازمقام او سخن گفته اند و به او توسل جسته اند.او شخصیتی است که در حقیقت مردم دنیا به خاطر خلقت او ،خلق شده اند.لولاک لماخلقت الافلاک.

او شخصیتی استکه بسیاری از دانشمندان وبزرگان غیرمسلمان در عظمتش سخن گفته اند از جمله:

لامارتین شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی گفته است:محمد شخصیتی است که مافوق بشریت ومادون خدا است.پس بدون شک باید گفت او فرستاده خدا است.

گوستاولوبون دانشمند ومورخ فرانسوی گوید:عقل محمد از بزرگترین عقول بشری و عقاید او از استوارترین عقاید بود.محمد دلی پر از محبت و صفا داشت.

و ژان ژاک روسو فیلسوف مشهور نامی سویس می گوید:ای محمد آورنده قرآن کجایی؟بیا دست مرا بگیر و به باغ و صحرا و چمن و به هرجائی که می خواهی ببر.تو اگر مارا میان دریای بلا ببری خواهیم رفت زیرا تو عالم بحیات و زندگی هستی. {کتاب محمد پیامبر شمشیر نیست-علیمرادفراشبندی}

دراین مقاله به گوشه هایی از شخصیت پیامبر اعظم اشاره می شود:

حضرت محمّد(ص) در سال عام الفیل در شهر مکّه متولدشدند.پدر آن حضرت عبداللّه بن عبدالمطلب ومادر آن حضرت‌آمنه‌دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه،اجداد پیامبراسلام تا حضرت آدم همه موحّد بوده وصُلب پیامبر در پشت هیچ‌مشرکی قرار نگرفته است.

در روایت مشهور،اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشرح زیر ذکرنموده‌اند:

محمّدپسر عبداللّه پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهرپسر غالب پسر لوی' پسرقصی' پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسرالیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسرعدنان پسر ادد پسر یستحب پسرنبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل(ع) پسرابراهیم(ع)پسرتارخ‌پسرتاخور پسرارغو پسرقالع پسر بغابر پسرارفخشد پسرسام(ع) پسرنوح(ع)پسرملک پسرمتوشلخ پسرادریس(ع)پسر ادد پسر مهلائیل پسرفینان پسر انوش پسرشیث(ع)پسر آدم(ع).

اجداد حضرت 51نفربوده که 17نفر پیامبر،17نفر وصی پیامبر و17نفر پادشاه بوده اند. {ستارگان درخشان ج 1 –مجمد جواد نجفی}

پیامبر دارای نُه عمو بوده است.یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است‌شامل:(ابوطالب(عبدمناف)،زبیر،حمزه،حارث،غیداق،مقوم(حجل)

ابولهب(عبدالعزّی)،ضرار،عباس وعبدالله»

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود وچهارساله بودند که‌مادرشان از دنیا رفت وهشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودندوچهل وپنج ساله بودند که ابوطالب وهمچنین همسررسولخدا،خدیجه(س) رحلت نمودند.»

معجزه تولد:

در میان چهارده معصوم،سه نفر با کمک مامورین الهی متولد شدند.رسول اعظم.امیرالمؤمنین وفاطمه زهراء(س)

{در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسولخدا، چهارزن موحّدومؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود،به کمک اوآمدند.

یکی گفت:من آسیهٔ خداپرست،همسر فرعون هستم.دیگری گفت:من‌مریم عذراء مادر عیسی هستم.سومی که عقب تر از آن دوبانوی جمیل‌بود،گفت:من هاجر مادر اسماعیلِ ذبیح اللّه هستم‌وچهارمی گفت:من‌کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.}

وبدین صورت ،پیامبر اعظم با کمک مامورین الهی متولد شد.

حضرت یک سری خصوصیاتی داشتند که او را از بقیه مردم متمایز می کرد.خصوصیاتی که دلالت بر جایگاه عظیم حضرت در نزد پروردگار عالمیان می نمود.خصوصیاتی که بعضی از آنها در هیچ انسان دیگری نبود.

اوصاف خاصّه پیامبر:

«پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود.بوی خوش حضرت بعد ازدوروز از محلی که عبور کرده بود به مشام می‌رسید.با هر که راه‌می‌رفتند،هرچه آن شخص بلند بود،حضرت باندازهٔ یک وجب از اوبلندتر می‌نمود.به احترام حضرت،هرگز پرنده‌ای از بالای سرش پروازنکرد.از پشت سر می‌دید چنانکه از جلو می‌دید.هرگز بوی بد به‌مشامش نرسید.آب دهان خود به هرچه می‌افکند،در آن برکت بهم‌می‌رسید.به هر زبانی سخن می‌فرمود.درخواب می‌شنید همانطوریکه‌در بیداری می‌شنید وهرچه در خاطره‌ها بود می‌دانست.ناف بریده بدنیاآمد وهرگز محتلم نشد.مدفوع حضرت را زمین فرو می‌برد.بر هر حیوانی که سوار می‌شد،آن حیوان پیر نمی‌گردید.در قدرت بدنی کسی با او برابرنبود.همهٔ مخلوقات،حرمت حضرت را حفظ می‌کردند وبر هر درختی‌عبور می‌کرد،کج شده وبه حضرت سلام می‌کرد.در طفولیت ماه گهواره‌اورا می‌چرخاند ومگس وحشرات بر او نمی‌نشستند.گاه بر زمین نرم‌جای پای او دیده نمی‌شد در حالیکه گاه جای پایش بر سنگ سفت‌دیده می‌شد.مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی‌توانست‌درست بر حضرت نگاه کند.»حیوهٔ القلوب ج2

حالات رسول اعظم ص:

پیامبر اسلام دارای اخلاق عظیمی بودند که نه در قبل از حضرت ونه در بعد از حضرت در کسی این چنین دیده نشد اگر چه در شدت کمتری در بقیه امامان ع وجود داشته است.او با این اخلاق بود که توانست شخصیتی مانند امیرمؤمنان را تربیت کند.که در روایتی آمده که امیرمؤمنان ادب کرده پیامبر بود وپیامبر ادب کرده خداوند بود.

درحدیثی از امام صادق(ع) ،رسولخدا(ص)اینگونه توصیف شده‌است:از همه کس،حکیمتر وداناتر وبردبارتر وشجاعتر وعادلتر بود.هرگزدستش به زنی نامحرم نرسید وسخاوتمندترین مردم بود.هرگز درهم‌ودیناری نزد او نماند.برزمین می‌نشست وبرزمین غذا می‌خورد وبرزمین‌می‌خوابید ونعلین ولباس خود را پینه ووصله می‌کرد.درخانه خود رامی‌گشود وگوسفند را خود می‌دوشید وپای شتر را خود می‌بست وچون‌خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد،خود می‌گرداند.آب وضو رابدست خود حاضر می‌کرد وپیوسته سرش در زیر بود.در حضور مردم‌تکیه نمی‌کرد واهل وعیال خود را خدمت می‌کرد وهرگز آروغ نزد وهرکه‌اورا به مهمانی دعوت می‌نمود،قبول می‌فرمود ونگاه‌زیاد به صورت‌مردم، نمی‌کرد.هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد وبرای خدا غضب‌می‌کرد وگاه از گرسنگی،سنگ بر شکم می‌بست وهرچه حاضرمی‌کردند،تناول می‌فرمود.انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست‌می‌کرد .خربزه را دوست می‌داشت.هنگام وضو مسواک می‌زد وادب هرکه را رعایت می‌فرمود وعذر هرکه را که معذرت می‌خواست،قبول‌می‌نمود وتبسم بسیار می‌کرد وهرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شدوهرگز کسی را دشنام نداد وخدمتکار وزنان خود را نفرین نکرد.بد را به‌خوب جواب می‌داد وابتدا به سلام ودست دادن می‌نمود ودر هرمجلسی،یاد خدا می‌کرد. «حیوهٔ القلوب ج2»

***

«تواضع وفروتنی پیامبر به حدّی بود که پس از پیروزی در جنگ خیبر،برالاغی که لجام وجُل آن از لیف خرما بود سوار شده بود وبه کودکان‌وزنان سلام می‌نمود.

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت ودرحال صحبت‌می‌لرزید.پیامبرفرمود:چرا از من می‌ترسی؟منکه پادشاه نیستم.»

***

علم پیامبر:

یکی از ابعاد شخصیت آن سیدالانبیاء،علم فراوان آن حضرت بوده است.ما زمانی می توانیم با علم حضرت آشنا شویم که بدانیم علم امام صادق ع با آن فراوانی از علم پیامبر نشات گرفته است.علم امیرمؤمنان از علم پیامبر بدست آمده است.

علم پیامبر فقط در یک موضوع ودوموضوع نبوده است.بلکه باید گفت علمی نبوده که بر حضرتش مخفی بوده باشد.هم به اسم اعظم عالم بودند وهم به حوادث گذشته وحوادث آینده ،هم به علوم ادیان وهم به علوم پزشکی مسلط بودند.

«امام صادق(ع):خداوند به حضرت عیسی (ع)دواسم اعظم داده بود که‌بوسیلهٔ آنها مردگان را زنده می کرد ومعجزات زیادی انجام می‌داد.به‌موسی(ع)چهاراسم اعظم وبه ابراهیم(ع)هشت اسم اعظم وبه‌نوح(ع)پانزده اسم اعظم وبه آدم(ع) بیست وپنج اسم اعظم‌داد.خداوند دارای هفتاد وسه اسم اعظم است که یک نام، مخصوص‌خود وهفتاد ودو اسم اعظم را به رسول گرامی اسلام(ص)تعلیم داد.»

«در احادیث آمده است که:خداوند علوم همهٔ انبیاء را به رسول گرامی‌اسلام(ص)داد وپیامبر نیز آنها را به اوصیای خود منتقل نمود.وهمهٔ‌کتابهای آسمانی از قبیل تورات وانجیل وزبور وصحف آدم(ع)وشیث(ع) وادریس(ع) وابراهیم(ع) وکتابهای دیگر را به پیامبر اسلام‌تعلیم داد وهیچ علمی وکرامتی به پیامبری نداده است الاّاینکه به آن‌حضرت نیز داده است.»

***

«روزی رسولخدا(ص)درحالیکه کتابی در دست راست وکتابی در دست‌چپ داشت،دیده شد.کتابی را که در دست راست داشت باز کرد.درآن‌بعد از نام خدا،اسامی همهٔ بهشتیان نوشته شده بود.ودر کتاب دیگر،بعداز نام خدا،اسامی همهٔ جهنمیان آمده بود.»بحارج 17

عبادت ودعای پیامبر:

پیامبر اعظم ص از عابدترین انسانها در طول تاریخ بوده اند.چون هرچه معرفت آدمی به پروردگارش بیشتر شود عبادتش بیش وخشوعش بیشتر می شود.و معرفت پیامبر به خداوند از تمامی انسانها بیشتر بوده است.او اولین انسانی بود که در عالم ذر،به ندای الست بربکم ؟الهی جواب مثبت داد واولین انسانی بود که در عالم خلقت به خدا ایمان آورد.پس وقتی خدا را خوب می شناسد ،چگونه می تواند شب همانند بقیه انسان ها چشم برهم بگذارد؟چگونه می تواند غرق دنیا

شود واز خدایش غافل باشد.پیامبر آنچنان به عبادت عشق می ورزید که می فرمود:نماز برای من مثل غذا برای شما است با این تفاوت که شما از غذاخوردن سیر می شوید ولی من از نماز خواندن سیر نمی گردم.

«از امّ سلمه در بارهٔ نماز پیامبر پرسیدند.گفت:شما از نماز پیامبر چه‌می‌دانید؟رسولخدا(ص) هنگام شب برای نماز برمی خواست ومشغول‌نماز می‌شد.سپس به اندازه مدت نماز،می‌خوابید.دوباره بلند می‌شدونماز می‌خواند.سپس به اندازه مدت نماز،استراحت می کرد ومجدداًبرای نماز برمی خواست...تا صبح می‌شد.»

«حُذیفهٔ یمانی که شبی با پیامبر بسر برده است می گوید:در آن‌شب،هنگامیکه پیامبر مشغول نماز شد ،فرمود:اللّه اکبر ذوالملکوت‌والجبروت والکبریاء والعظمهٔ.بعد از حمد،سورهٔ بقره را تلاوت فرمودوبه رکوع رفت ورکوع آن جناب باندازه قیامش بود.در رکوع‌می‌فرمود:سبحان ربّی العظیم.سبحان ربّی العظیم.وقتی سر از رکوع‌برداشت،باندازه رکوعش ایستاده بود ومی فرمود:لربّی الحمد،لربّی‌الحمد.سپس به سجده رفت وسجده‌اش باندازه قیامش بود ومی‌فرمود:سبحان ربّی الاعلی،سبحان ربّی الاعلی.سپس از سجده سر برداشت وباندازه سجده،می نشست ومی فرمود:ربّ اغفرلی،ربّ‌اغفرلی.بعد سوره‌های بقره وآل عمران ونساء ومائده را خواند.»

«عایشه می گوید:پیامبر با ما سخن می گفت وماهم با او حرف‌می‌زدیم.امّا هنگامیکه وقت نماز می‌رسید،طوری حال پیامبر تغییرمی کرد که گویا نه اومارا می‌شناسد ونه ما اورا می‌شناسیم.»

«نقل شده که پیامبر در مواقع بسیاری دعا می‌خواند .ازجمله :

موقع نگاه کردن در آینه،وقتیکه سوار مرکب می‌شدند،هنگامیکه سفره‌درنزدشان می‌نهادند،هنگام دست بردن بسوی غذا،وقت جمع کردن‌سفره،هنگام خوردن‌غذا ونوشیدن شیر،هنگامیکه میوه تازه‌می‌دیدند،هنگام ورود به بیت الخلاء،موقع عبور از قبرستان،هنگام‌زیارت اهل قبور،هنگام خوشحالی،موقع افطار کردن،بعد از نمازها،دروقت دیدن ماه،در وقت تحویل سال،وقت غم وگرفتاری،درشدائدوسختی‌ها،وقت طلوع آفتاب وهنگام وضو.»

«روایت شده که:رسولخدا(ص) بلند نمی‌شد ونمی نشست مگر بیادخدا بود.

همچنین روایت شده که:رسولخدا(ص) موقع دعاکردن،چنان دچارتضرّع وزاری می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد.»

****

مجازات محرمات جنسی در اسلام

زشت بودن زنا ولواط در اسلام

خدا در قرآن مي‌فرمايد:

«ولاتقربوا الزنا انّه كان فاحشةً وساء سبيلاً»اسراء32

حتي نزديك زنا نشويد كه عمل زشت وبدراهي است.

علامه طباطبايي مي‌فرمايد:«اين آيه از زنا نهي مي‌كند ودر حرمت آن‌مبالغه كرده است چون نفرمود اين كار را نكنيد بلكه فرموده نزديكش هم‌نشويد.وعلت اين نهي را دوچيز دانسته است:يكي اين كه اين عمل فاحشه‌است!وزشتي وفحش بودن زنا لاينفك بوده بطوري كه در هيچ فرضي از آن‌جدا نمي‌شود.دوم اين كه اين روش،روش زشتي است كه به فساد جامعه آن‌هم فساد همه شؤون اجتماع منجر مي‌شود و به كلي نظام اجتماع را مختل‌ساخته و انسانيت را به نابودي تهديد مي‌كند.

در آيه ديگر در عذاب مرتكبين آن مبالغه نموده در ضمن صفات مؤمنين‌فرمود:«ولايزنون و من يفعل ذلك يلق اثاما- يضاعف له العذاب‌يوم القيامة و يخلد فيه مهانا الاّ من تاب و آمن و عمل‌عملاًصالحاً»فرقان 68

يعني زنا نمي‌كنند كه هركه بكند،گناه كرده ودر قيامت عذابش دوچندان‌شده وبصورت خوار وذليل،ابدي در جهنم مي‌شود مگر كساني كه توبه‌كرده وعمل صالح انجام دهند.»

همچنين لواط در اديان الهي مخصوصا در اسلام مردود ومورد لعن‌الهي است.خداوند درچندجاي قرآن از جمله در سوره هود آيه 70تا89ودرسوره حجر آيه 59تا61 و درسوره شعراء آيه 160 ودرسوره عنكبوت‌آيه 26 ودرسوره قمر آيه 33 به مسئله قوم لوط وعذابي كه برآنها وارد شداشاره مي‌فرمايد.از جمله اينكه لوط به قومش گفت:«اتأتون الذكران من‌العالمين - وتذرون ماخلق ربكم من ازواجكم بل انتم قومٌعادون»165شعراء

آيا شما در ميان جهانيان سراغ مردان(براي عمل جنسي)مي‌رويد وزنها رارها مي‌كنيد؟بلكه شما قومي تجاوزگر مي‌باشيد!

سپس در آيات بعد به عاقبت اين قوم اشاره مي‌نمايد:«امطرنا عليهم مطراًفساء مطر المنذرين»شعراء173

باران(باران سنگ)برآنها بارانيديم كه بد باراني براي نصيحت شوندگان بود!

«حضرت رسول (ص)فرمود:وقتي قوم لوط اين كارهاي زشت راكردند،زمين‌آنقدر گريه كرد تا اينكه اشكش به آسمان رسيد وآسمان آنقدرگريه كرد تا اشكش به عرش رسيد.پس خدا به آسمان فرمود:آنهارا سنگباران نما!وبه زمين فرمود:آنهارا فروببر!»

«حضرت رسول (ص)فرمود:هرگاه جنس مذكر با مذكر آميزش نمايد،عرش‌خداوند از اين عمل به لرزه مي‌افتد.»

«امام صادق(ع)فرمود:آنها كه تن به لواط مي‌دهند،بازماندگان‌سدوم(قوم لوط)مي‌باشند.من نمي‌گويم فرزندان آنها هستند ولي از طينت‌وسرشت آنها مي‌باشند.

سؤال شد:همان شهر سدوم كه زيرورو شد؟فرمود:آري چهارشهربودند:سدوم،صريم،لدنا وغميرا»

«از امام صادق(ع)سؤال شد چرا خدا لواط را حرام كرد؟فرمود:زيرا اگرآميزش با پسران حلال بود،مردان از زنان بي نياز مي‌شدند واين باعث قطع‌نسل انسان مي‌شد وباعث از بين رفتن آميزش طبيعي جنس موافق ومخالف‌مي‌گشت واين كار مفاسد زياد اخلاقي و اجتماعي ببار مي‌آورد.»

«در سفينة البحار آمده است كه قوم لوط در مجالس خود انواع كارهاي‌زشت را انجام مي‌دادند از جمله فحشهاي ركيك وكلمات زننده باهم‌ردوبدل مي‌كردند.باكف دست برپشت هم مي‌زدند.قمار مي‌كردندوبازيهاي بچه گانه انجام مي‌دادند وسنگ به عابران پرتاب مي‌نمودندوانواع آلات موسيقي را بكار مي‌بردند ودر حضور جمع،بدن خود را برهنه‌وكشف عورت مي‌نمودند.»

متأسفانه دنياي غربي كه ادعاي تمدن پيشرفته والگوبودن براي ملتهاي‌جهان را دارد آن چنان غرق در مفاسد شده است كه هم جنس بازان درغرب داراي مؤسسات وشركتها واتحاديه‌ها هستند واخيرا «رابرت‌موگابه»رئيس جمهور زامبيا اعلام كرد كه حداقل سه نفر از وزيران كابينه‌توني بلر،نخست وزير فعلي انگليس،هم جنس باز مي‌باشند.

آثار طبيعي مخرب محرمات جنسي

محرمات جنسي از جهت مفاسدي كه بر آنها بار است،حرام شده‌اندوالاّ خداوند نمي‌خواهد كه انسان به سختي بيافتد ويا رياضت بكشد!

«امام رضا (ع):زنا براي اين حرام شده است كه در آن‌فساداست.فسادهايي چون‌قتل انسان،ازبين رفتن نسب‌ها،ترك تربيت‌كودكان،فساد در ارث وامثال اين مفاسد.»

«امام علي(ع):خدا ترك زنا را واجب نمود بخاطر حفظ نسلها وترك لواط راحرام نمود بخاطر زياد شدن نسلها.»

مي‌توان آثار زيررا از عوارض زيانبار انجام محرمات جنسي در جامعه‌دانست:

1-پيدايش هرج ومرج در روابط خانواده

در جوامعي كه براساس اباحي گري وآزادي وبي وبند باري ،روابط‌جنسي وجود دارد،آثار مخرب و ويران كننده‌اي به وجود مي‌آيد كه از ديدجامعه شناسان وحتي سياست مداران پنهان نمانده است لذا گاهي به اين‌مسئله اعتراف دارند كه علت اين مشكلات ومعضلات روز افزون جوامع‌غربي ،عدم اعتنا به مقررات الهي در روابط جنسي است.پاپ به عنوان‌رهبر مسيحيان جهان در سالهاي اخير مرتب در بيانيه‌ها وسخنراني‌ها به اين‌مطلب اشاره نموده است واز رؤساي كشورهاي مختلف مسيحي خواسته‌است كه فرزندان حرام را قانوني ندانند!اما تا كنون نه تنها

به اين هشدارهاوموعظه‌ها اعتنايي نشده است بلكه هم جنس بازان مورد حمايت دولتهابوده وداراي تشكل وصنف واتحاديه هستند ودر سال چندين بار اقدام به‌راهپيمايي وتجمع براي احقاق حقوق!!خود مي‌كنند!

فساد در تمدن غرب

فراواني اختلاط و آميزش بدون قيد و شرط بين زن و مرد، سبب شد تاآرايش، نمايش زينتها و بي‌بند و باري در زنان زياد شود. زيرا جاذبة جنسي‌بين زن و مرد داراي قدرت و كشش غير قابل انكاري است. و اختلاط بين‌اين دو و دستيابي آسان به جنس مخالف بدون پذيرش مسئوليتها ومشكلات، اين قدرت را شدت بخشيده است.

طبق تفكر اخلاقي حاكم بر اجتماع غرب، تجمل و آرايش زن نه تنهاعيب و گناه نيست بلكه خوب و پسنديده بشمار مي‌آيد! لذا آرايش در اين‌كشورها در حدّ معيني نماند و تمام حدود و مرزها را زير پا گذاشت و به‌آخرين حدّ لجام گسيختگي و بي‌بند و باري رسيد، تا اينكه حالت و وضع‌موجود تمدن غرب بوجود آمد! هم اكنون در غريزه تجمل و آرايش آنچنان‌افراط شده است كه ديگر زنان به لباسهاي چسبان و جذاب و وسايل زينتو آرايش، زيور آلات، عطر و پودر و استعمال رنگهاي مختلف قناعت نكردهو پا را فراتر از آن گذاشته و مي‌خواهند كه جسمشان را كاملاً برهنه و بدون‌هيچ پوشش و لباس به ديگران نشان دهند و اين وضع زنان در غرب است.

مردان در مقابل اين برهنگي و آرايش و تجمل زنان، شوق و علاقةتازه‌اي در خود احساس مي‌كنند و شهوت و غريزه حيواني آنان با ديدن اين‌مناظر تحريك آميز، جديدتر و قوي‌تر مي‌باشند. آنان مانند شخص‌مسمومي مي‌باشند كه هر لحظه عطش و تشنگي‌شان رو به افزايش است وهر اندازه آب مي‌خورند بيشتر تشنه مي‌شوند! بنابر اين آنان هميشه در فكراسباب و لوازم جديدي هستند كه آتش شهوت و تمايلات حيواني راخاموش سازند ولي هيچوقت به آرامش و آسودگي دست نمي يابند.

اين همه عكسها و فيلمهاي لخت و برهنه،ادبيات بي عفت، داستانهاي‌فتنه انگيز عشقي، رقاص خانه‌ها، نمايش‌هاي سرشار از احساسات وفيلمهاي بي‌بند و بار، نمونه‌اي بارز از سعي و كوشش آنها براي خاموش‌ساختن آتش شهوت است ولي در حقيقت اين ابزار و محيط و زندگي‌اجتماعي، آتش اين غريزه را شعله‌ورتر و تيزتر مي‌كند. اين مرض كشنده(غلبه شهوات) در بنيان اجتماع غرب رخنه كرده است و با سرعت هر چه‌بيشتر، حيات و زندگي اجتماعي آنها را به هلاكت و نابودي تهديد مي‌كند.

تاريخ گواهي مي‌دهد كه اين مرض در هر جامعه‌اي كه سرايت كرده و دربينشان انتشار يافته، **آن جامعه به هلاكت رسيده است**، زيرا اين مرض‌تمام قواي عقلي و جسمي را از بين برده و مانع پيشرفت و ترقي انسان‌مي‌گردد. او به آرامش روحي و فكري كه تنها راه دستيابي به اعمال نيك‌است، دست نمي‌يابد و تا وقتي كه محيط را شهوت و غرايز حيواني احاطه‌كرده باشد و در هر طرف وسائل تحريك و فريفتگي باشد و در اثر عكسهاي‌برهنه، موسيقي‌هاي مهيج، فيلمهاي فاسد، رقصهاي فريبنده، مناظر جذاب‌و آرايشهاي دلفريب، اختلاط و آميزش بدون قيد و شرط بين دو جنس‌مخالف موجود باشد، خود آنان و نسلهاي آينده نمي‌توانند به فضايي آرام،متعادل و سالم كه براي تربيت قواي عقلي و فكري ضروريست، دست‌يابند. آن نوجوانان هنوز به كمال بلوغ نرسيده‌اند كه غول شهوت و ديو سياه‌غريزه جنسي بر آنها غلبه كرده و آنان را مانند برده و غلام، تحت تأثير خودقرار مي‌دهد و آنان ناخودآگاه به پاي غول مي‌افتند و هرگز قدرت رهايي ازچنگال او را نمي‌يابند.»

«در امريكا، كودكان زودتر از معمول، بالغ مي‌شوند و از سنين خردسالي،احساس و هيجان جنسي در ايشان زنده مي‌شود.

هيچ جاي تعجب نيست كه در بين طبقات مختلف حتي طبقات پولدارو باسواد، دختراني پيدا مي‌شوند كه درسالهاي هفت و هشت سالگي باكودكان هم سن و سال خود رابطة جنسي برقرار كرده و احتمالاً به فحشاءمبتلا مي‌گردند.

به عنوان مثال دختر هفت ساله‌اي از يك خانواده آبرومند! با برادر وگروهي از دوستان برادرش، مرتكب فحشاء شده بودند. پنج نفر ديگر شامل‌دو دختر و سه پسر، گروه فحشاء را تشكيل داده و كودكان ديگر را به اين كاروادار مي‌كردند در حالي كه بزرگترين آنها ده ساله بود. دختر ديگري كه نُه‌سال داشت، خود را بسيار خوشبخت مي‌دانست زيرا در اين سن و سال،معشوقة چندين نفر شده بود!

يكي از مجلات آمريكائي نوشته است:

سه عامل شيطاني وجود دارد كه دنياي امروز ما را فرا گرفته و در افروختن‌آتش براي ساكنين زمين مؤثرند.

عامل اول ادبيات بي آبرو و دور از عفت است كه بعد از جنگ جهاني با تماموقاحت و بي‌عفتي و بي‌آبرويي بشكل عجيب و غريبي ترويج شد و دنيارافرا گرفت!

عامل دوم فيلمهاي سينمائي است كه نه تنها غريزة شهواني حيواني راتحريك مي‌كند بلكه در اين خصوص ،دروس علمي و عملي را برايشان‌تلقين مي‌نمايد.

عامل سوم پايين آمدن سطح اخلاق زنان است كه در لباس، برهنگي، اعتيادو اختلاط بدون قيد و شرطشان با مردان بصورت آشكاري بچشم مي‌خورد.اين مفاسد سه گانه بمرور زمان رو به ازدياد است و آخرين نتيجة آن زوال‌تمدن و از بين رفتن مسيحيت است كه اگر ما امروز از طغيان آنها جلوگيري‌نكنيم، بطور حتم تاريخ روميها و كساني كه به پيروي از شهوت و غريزه‌جنسي رهسپار عدم گرديدند براي ما هم تكرار مي‌شود زيرا آنها هم مانند مادر شراب، زن، رقص و موسيقي و لهو و لعب غرق شده بودند.

در اين جامعه ديگر زن با عفت داراي احترام نيست! اصلاً عفت و تهذيب وحجاب و از روابط نامشروع دوري نمودن و قانع بودن به همسر خود، نشانةبي تمدني!وبي فرهنگي وعدم پيشرفت به حساب مي‌آيد!

در غرب، ادبياتي داراي مرتبه و منزلت است كه بتواند با جاذبه هايجنسي بكارگرفته شده در فيلمهاي سينمائي، تئاترها و موسيقيها وداستانهاي فاسد، زن را عريانتر و برهنهتر معرفي بكند و بدين وسيلهمشتريهاي بيشتري جذب كرده و مثلاً نوشته شود كه فلان فيلم اينقدرفروش داشت و يا فلان كتاب با اين تيراژ فروش رفت.

نتيجة تسلط شهوات بر همة امور ملتهاي غربي و حضور بي قيد و شرطزن برهنه و عريان در همه جا، پيدا شدن آثار مخربي است كه نصيب اينملتها شده است.آثاري همچون:

1-فساد نظام خانوادگي،

2-افزايش آمار طلاق (يكي از دانشمندان فرانسه كه چندبار هم به وزارترسيده بود، زنش را پنج ساعت بعد از ازدواج، طلاق داد!)،

3-تعداد كم ازدواج (در فرانسه از هر هزار نفر، هفت يا هشت نفر ازدواجميكنند)

4-كثرت فرزندان نامشروع (در انگلستان از هر سه كودك يكنفر نامشروعاست)،

5-كشتن فرزندان نامشروع با فراغت بال (در فرانسه، دادگاه زني را كهطفلش را خفه كرده بود و چون طفل هنوز نفس ميكشيد سر او را بديواركوبيده بود و كشته بود، مجرم ندانست! همچنين رقاصهاي كه ميخواستزبان كودكش را از حلقش درآورد! لذا سر طفلش را زخمي كرده و شاهرگشرا قطع نموده و او را كشته بود، مجرم شناخته نشد!)

6-افزايش بيماران رواني (در امريكا از هر سه نفر يك نفر مشكل رواني‌دارد)،

7-كثرت تجاوزات و جنايات و از بين رفتن اخلاق سالم در جامعه وبياعتمادي به هم و مردن فضيلتهاي اخلاقي در بين اقشار مختلف مردم،

8-از بين رفتن عاطفه و محبت،

9-شورش و طغيان مردم،

10-احساس پوچي دربين اكثر جوانان

و...همه از معضلات جوامع غربي مي‌باشند.»

احكام انواع زنا

«الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولاتأخذكمبهما رأفة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الاخر وليشهدطائفةٌ من المؤمنين»

زن ومرد زناكار را صدضربه شلاق بزنيد واگر ايمان به خدا وقيامت داريد،درمورد آنها دلرحمي ننمائيد وعدهاي موقع اجراي حكم شاهد باشند.

1-زناي مرد مجرد با زن مجرد

حد شرعي آن در صورت ثبوت در نزد حاكم شرع،صدضربهشلاق در دفعه اول تا سوم ودر دفعه چهارم كشتناست.

2-زناي مرد زن دار «محصن» با زن شوهر دار «محصنة»

زن ومرد سنگسار ميشوند.

3-زناي مرد زن دار «محصن»با زني مجرد

مرد سنگسار وزن صدضربه شلاق ميخورد.

4-زناي مرد مجرد با زن شوهردار «محصنة»

مرد صدضربه شلاق ميخورد وزن سنگسار ميگردد.

5-موارد چهارگانه فوق با اجبار وتجاوز مرد

مرد در هرصورت كشته ميشود.وزن درصورت ناراضي بودنحدي ندارد.

«رسول خدا(ص):غضب خدا شديد است بر زن شوهر داري كهچشمش را از نگاه به نامحرم پركند كه اگر اين كار را كند همه اعمالش(اعمال خوب)نابود ميشود.واگر دربستر غير شوهرش بخوابد،برخدا لازماست كه اورا بعد از عذاب در قبر به آتش بسوزاند.»

«امام باقر(ع):هركه در ساعت واحدي با زنان مختلف زنا كند،براي‌هركدام يك حد جداگانه دارد.»

لواط

لواط به هم جنس بازي مرد گفته ميشود.

خدا در قرآن ميفرمايد:«ولوطاً اذ قال لقومه اتأتون الفاحشةماسبقكم بها من احد من العالمين.انّكم لتأتون الرجال شهوةً‌مندون النساء بل انتم قومٌ مسرفون.»اعراف80و81

(بخاطر آوريد)لوط را هنگامي كه به قوم خود گفت:آيا عمل بسيار زشتيرا انجام مي‌دهيد كه هيچ يك از جهانيان پيش از شما انجام نداده است؟آياشما از روي شهوت به جاي زنان به سراغ مردان مي‌رويد؟شما اسراف‌كار(ومنحرف)هستيد!

«امام صادق(ع):ناروايي لواط از زنا بيشتر است زيرا خداوندقومي را بخاطر لواط نابود نمود ولي هيچ فردي را بخاطر زناهلاك نكرد.»

لواط و يا همجنس بازي كه گناه آن عظيم است، عوارض زيادي بر جاي‌مي‌گذارد كه تا آخر عمر گريبان‌گير شخص مي‌شود. اين عمل منشأ قتل،هيجان، اضطرب روحي، ديوانگي، خودكشي و هزاران مفسدة اخلاقي‌است. سزاي لواط كننده قتل است و اين گونه اشخاص اگر بدون توبه از دنيابروند، با قوم لوط محشور مي‌شوند.

«امام صادق(ع):زن وشوهري را نزد اميرمؤمنان (ع)آوردند كه‌شوهر با پسر آن زن-از شوهر ديگرش-لواط كرده بودوبه‌شهادت شهود،دخول كرده بود.امام دستور داد مرد با ضربات‌شمشير به قتل برسد و آن نوجوان نيز كمتر از ميزان حدّ،تازيانه‌بخورد.»

«امام صادق(ع):مردي را همراه پسر نوجواني كه با او لواطكرده بود،نزد اميرمؤمنان(ع)آوردند و بينّه نيز عليه آنها به اين‌عمل زشت شهادت داد.امام فرمودند:اي قنبر !نطع وشمشيري‌بياور !آن گاه مرد ونوجوان با صورت روي آن فرش پوستي قرارداده شدند.سپس امر فرمود آن دو را با شمشير به دونيم كردند.

از جمله احكام لواط كننده آن است كه مادر وخواهر ودختر لواط دهندهبر او حرام ابدي مي‌شوند وفاعل نمي‌تواند بعدا با آنها ازدواج نمايد.واين در مورد زنا نيز صادق است كه مادر وخواهر ودختر زناشونده به فاعل حرام می شوند.

استمناء واستشهاء

استمناء عمل جنسي است كه شخص بمنظور آمدن مني وبه لذت‌رسيدن جنسي انجام مي‌دهد.

براي اين عمل در پسران اصطلاح استمناء ودر دختران استشهاء بكارمي‌رود.

«رسول خدا(ص):مساحقه كردن زنها باهم زنا محسوب مي‌شود.»

«علي(ع):مساحقه در بين زنان همانند لواط در بين مردان است.»

«مجازات استمناء واستشهاء تعزير است ومقدار آن بستگي به‌نظر قاضي دارد»

ضررهاي جسمي وروحي استمناء واستشهاء

پزشكان ودانشمندان اين آثار رابراي كسانيكه استمناء مي‌نمايند،ذكركرده‌اند:

1-زردرنگي و يا پريدگي رنگ
2-اختلال جهاز هاضمه وابتلا به يبوست وبي اشتهايي
3-كم شدن قوة هوش وحافظه وقواي مغزي
4-كم خوني
5-لاغري وتوقف رشد
6-رعشه وضعف اعصاب
7-ضعف وبي فروغي چشمها
8-سرگيجه
9-مرضهاي سل،نقرس وروماتيسم
10-تنفر از ازدواج

«امام صادق(ع):سه دسته هستند كه خدا در قيامت با آنان سخن نگويدوآنان را مورد رحمت قرار نمي‌دهداز جمله كسيكه با دست خود استمناءكند وكسيكه در عمل لواط،مفعول واقع شود.»

«رسولخدا(ص):كسيكه با دست استمناء كند،ملعون است.»

1-قرآن كريم
2-بحارالانوار«علامه‌محمدباقرمجلسي»
3-نهج البلاغه
4-خوبيها وبديها«مؤلف»
5-زندگاني‌پيامبراسلام«مؤلف»
6-مجمع المعارف ومخزن العوارف«محمدشفيع بن‌محمدصالح»
7-ميزان الحكمة«محمدي ري شهري»
8-سائل الشيعة«شيخ حُر عاملي»
9-اصول كافي«كليني»
10-شرح مثنوي عفاف‌علي نظامي
11-مستدرك الوسائل‌ميرزا حسين نوري طبرسي

ايمن نبودن از مكر خدا ورابطه آن با زلزله

فلا يامن من مكرالله الاّ القوم الخاسرين{اعراف99}

به سفارش قرآن وعترت يكى از خصوصيات مؤمنان ،آن است كه هيچگاه نبايد خود را از مكر الهى ،ايمن ومصون بدانند.زيرا كسانيكه خود را مصون بدانند زيانكارند.

مراد از مكر الهى چست؟

در تفسير الميزان آمده است كه:مكر خدا يعنى انسان معصيتى كند كه مستحق عذاب شود وخداوند او را از آنجايى كه نفهمد عذاب كند و يا سرنوشتى براى او تنظيم كند كه او خودش با پاى خود و غافل از سرنوشت خود بسوى عذاب برود.

امّا مكر ابتدايى و بدون اينكه بنده معصيتى كرده باشد البته صدورش از خداوند ممتنع است.

{الميزان ج8ص257}

و در تفسير مجمع البيان آمده كه :گويند مكر خدا اين است كه آنها را بوسيله تندرستى و طول عمر و نعمتهاى ديگر سرگرم و غافل سازد.

طبق بررسى هاى بيشتر بنظر مى رسد كه مراد از مكر خدا،حوادثى است كه نسبت به عده اى {كفار و منافقين وغافلين و...}عذاب حساب مى شود ونسبت به عده ديگرى امتحان وآزمايش الهى محسوب مى شود.

این حوادث شامل زلزله،سیل،رانش زمین،ریزش کوه وبهمن،طوفان و...است.همچنین شامل مشغول شدن آدمی به مادیات ودنیا پرستی و جمع مال و ثروت و غرق شدن در لذات شهوانی و...می باشد.

اما ایمن نبودن از مکر الهی آیا شامل انبیاء،اولیاء و امامان ومؤمنین خالص می شود؟

با توجه به آیات و روایتهایی که در زیر می آید گویا این موضوع شامل همه طبقات می شود.

همه باید در شبانه روز متوجه قدرت ذات اقدس الهی باشند وهیچگاه امید صد درصد به نجات خود نداشته باشند.وباید بین خوف و رجا قرار بگیرند.

و در مسائل ترس از خدا و تقوای الهی وبودن بین خوف ورجا،معمولا انبیاء واولیاء از بقیه جلوتر بوده اندو بیشتر به این موضوع اهمیت می داده اند.

صفوان جمال می گویدکه :پشت سر امام صادق(ع)نماز می خواندم که شنیدم فرمود:اللهم لاتؤمنی مکرک!خدایا مرا از مکر خودت ایمن نکن!{تفسیر آسان ج5ص281}

و امیرمؤمنان(ع) فرمود:ایمن نباش بر بهترین این امت.که خدای سبحان می فرماید:فلا یامن من مکرالله الاّ القوم الخاسرین { فقط زیانکاران از مکر خدا ایمن هستند.}

یعنی حتی بهترین امت که مسلمانان هستند نباید از مکر خدا ایمن باشند.

در تفسیر مجمع البیان آمده که:هیچکس جز مردم زیانکار که به حکمت خدا جاهلنداز عذاب او ایمن نیست. وهدف آیه 99اعراف این است که مکلف را متوجه سازدکه از عقاب خدا بیمناک باشد وبرای اطاعت او بشتابد و هرگز بخود وعده ایمنی ندهد.{ج9ص188}

انواع مکر الهی در آیات

آیا از خدایی که حکومتش در آسمان است ایمنید که شما را به زمین فرو برد در حالی که زمین تکان می خورد؟یا ایمنید که تندبادی بفرستد تا بر شما سنگ ببارد؟{ملک17}

آیا ایمن هستید که شما را به دریا برگرداند و تندبادی بفرستد تا شما را غرق کند سپس فریادرسی نباشد تا به شما کمک کند؟{اسراء69}

آیا کسانی که کارهای زشت می کنند ایمن هستند که ناگاه خدا همه را به زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی به آنان برسد یا در سفر که سرگرم رفت و آمد هستند آنان را سخت مؤاخذه کند و آنان نتوانند کاری بکنند؟{نحل46}

آیا کافران به آسمان وزمین نمی نگرند که اگر بخواهیم آنها را بهزمین فرو می بریم یا تکه ای از آسمان بر سرشان فرو می ریزیم.و در این نشانه ای برای هر بنده مخلص و انابه کننده است{سبا9}
در روایت است که آیه{فاخذتهم الرجفه}در باره قوم شعیب است که دچار عذاب زلزله شدند.{بحار ج12ص382}

از مطالب فوق این موارد را می فهمیم:
1-هیچکس از عذاب الهی ایمن نیست.
2-اگر چه خداوند هیچگاه ،انبیاء وامامان علیهم السلام را عذاب نمی کند ولی آنان هم خود رااز عذاب الهی ایمن نمی دیدند وشبانه روز متوجه قادر حکیم بودند.
3-اگر عذاب بر محلی نازل شود شاید شامل مؤمنینی که در آن محل هستند نیز بگردد با این تفاوت که برای آنها آزمایش وامتحان محسوب می شود که اگر زنده بمانند باید بر مصیبتهایی که برایشان پیش بیاید صبر کنند واگر زنده نمانند با طاعت الهی از دنیا رفته و رستگار می شوند.اما غافلینینی که در زلزله وامثال آن از دنیا می روند زیان کرده و عذاب الهی مشمول آنها میشود.
4-در بین عذابها،زلزله بیشتر از بقیه در بین مردم و رسانه ها صدا می کند ومردم را می ترساند وخرابی و تلفات بیشتری دارد و در گذشته هم وسیله اقوام مختلفی چون قوم شعیب و قوم لوط وثمود... بوده است وقیامت هم با یک زلزله سراسری آغاز می گردد.
5-برای مؤمنین راههایی برای مصون بودن از زلزله وجود دارد از جمله امام صادق(ع) فرمود که :کسیکه در نمازهای مستحبی خود،سوره زلزل را بخواند دچار زلزله نمی شود.
روایت شده که در زمان امام باقر(ع)زلزله آمد ومردم از وحشت به امام پناه بردند.حضرت به آنان فرمود:پناه به برید به نماز وصدقه و دعا.{بحار ج26ص10}

علت زلزله چیست؟

با توجه به اینکه عالم هستی بر اساس قانون فراگیر علت ومعلول بنا شده است ،زلزله هم دارای علل مادی مربوط به خود از قبیل گسلها،وجود مواد مذاب در اعماق زمین وعلل دیگرمی باشد. اما چون علت العلل همه علتها،خداوند است لذا زلزله دارای علل غیر مادی که همانا اراده الهی است می باشد..
از جمله اهداف زلزله:
1-گوشمالی گناهکاران
2-عذاب ستمکاران
3-تذکر به غافلان
4-نشان دادن چشمه ای از قدرت پروردگار
5-رسیدن اجل عده ای از متوفیان زلزله
6-امتحان بازماندگان متوفیان زلزله

7-تغییر دادن فیزیکی مکانهای زلزله
8-تغییر دادن مسیر زندگی عده ای از مردم
9-وادارکردن عده ایبه تفکر در آیات الهی
10-عاجز کردن ابرقدتها ومستکبرین
و اهداف دیگر.

رد سکولاریسم

اگر چه سکولاریسم را
معنای «جدا بودن جامعهٔ دینی از جامعهٔ سیاسی»
تعریف می کنند ولی با بررسی عمیق تاریخ سکولاریسم ونظریه پردازان آن مانند داروین،اگوست کنت،نیوباخ،مارکس،فروید وفیخته متوجه می شویم که سکولاریسم یعنی بی دینی. وسکولارها با هر دینی مخالفند و بیشتر معتقد به اصالت انسان،اصالت عقل،اصالت فرد،اصالت علم،اصالت امیال و خواسته هاواصالت دنیای مادی بوده وعالم ماوراء الطبیعه را نفی کرده و کُلاً سکولاریسم را جایگزین مذهب می دانند.
لذا برای رد این نظریه می توان به موارد زیر اشاره کرد:
1-اگرچه مبانی سکولاریسم چون {توجه ویژه به انسان،حمایت از حقوق فردی انسان،طرفداری از عقل،ارزش دادن به فقط علم ،اهمیت آزادی برای انسان که هر جور بخواهد زندگی کند و هر عقیده ای می تواند داشته باشد و...}در ظاهر خوشایند هر آدمی بنظر می آید اما این سؤال پیش می آید : جوامعی که به این طریقه عمل کرده اند به کجا رسیده اند؟آیا توانسته اند مدینه فاضله را تشکیل دهند؟
با اندکی بررسی متوجه می شویم که از زمانی که غرب بر مبنای سکولاریسم بنا نهاده شد،اگر چه عده ای توانستند با این روش،از زیر بار تکالیف دینی خلاصی یابند و خود را از هر قید وبند دینی آزاد کنند و به تمام خواسته های نفس و دل خود برسند ولی عواقب بسیار سوئی برای مردم غرب ببار آمد.کافی است که به آمار های ناهنجاریهای اخلاقی واجتماعی و سیاسی در غرب توجه کنیم:

{نيوت گنگرينچ رئيس سابق كنگره آمريكا: ايالات متحده بايد جهان را رهبري كند...اما با كشوري كه در آن‌دوازده ساله‌ها باردار مي‌شوند،پانزده ساله‌ها همديگر را مي‌كُشند،هفده ساله‌ها به ايدز مبتلا مي‌شوند و هجده ساله‌هادیپلم مي‌گيرند بدون اينكه بتوانند بخوانند و بنويسند،هيچ‌كس را نمي‌شود رهبري كرد!»

«هرساله 350هزار دختر نوجوان امريكايي در سنين بين پانزده تانوزده سال دوره دبيرستان به سبب ارتباطهاي نامشروع فرزندان غيرقانوني به دنيا مي‌آورند و اين آمار در دهه‌هاي اخير سال به سال در حال‌افزايش است.»

«سالانه بيش از جهارصدهزار مورد سقط جنين در زنان زير بيست‌سال رخ مي‌دهد كه اكثراً در دختران ازدواج نكرده امريكايي است‌و70% اين دختران حملات جنسي افراد وگروههاي مستهجن و هرزه راتجربه مي‌كنند!»

«بر اساس آمار ارائه شده در ايالات متحده امريكا يك ميليون‌نوجوان در دوران بلوغ از منزل فرار مي‌كنند كه 2/3فرار افراد مؤنث‌ناشي از آزارهاي جنسي در محيط خانواده مي‌باشد.»

«در شهر نيويورك فردي كه يك كلينيك روان‌شناسي خصوصي‌تأسيس كرده بود ودر آن يكصد كودك را تحت نظارت و مراقبت داشت‌پس از آنكه متهم شد كه تمامي يكصد كودك را مورد تجاوز قرار داده‌است به اسرائيل گريخت كه متأسفانه يك سوم اين كودكان آلوده به ايدزشدند...!»

«بر اساس گزارش‌هاي منتشره در ايالات متحده آمريكا در هر شش‌ساعت يك نفر زير نوزده سال به وسيلة سلاح گرم دست به خودكشي‌مي‌زند.در سال 1447،1990نفر بين سنين ده الي نوزده سال به وسيله‌سلاح گرم خودكشي كرده‌اند.»

«بر اساس آمار موجود،خودكشي دومين علت مرگ ومير در بين‌جوانان 15-24 ساله در ايالات متحده مي‌باشد.»

آمريكايي‌ها هرشب بالغ بر سي ميليون قرص خواب آور مصرف‌مي‌كنند،كه اگر طي يك سال اين تعداد قرص را روي هم انباشته كنيم‌حدود 600000كيلوگرم وزن خواهد داشت.

واين 600تن قرص براي به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت‌هشت شبانه روز كافي مي‌باشد.!

بنجامين اسپاك،پزشك آمريكايي:

«ميزان قتل و تجاوز و بهره كشي جنسي و بهره كشي از فرزندان وهمسران به طور تكان دهنه‌اي بالاست.»«بيشتر سالخوردگان -مگر اين‌كه ثروتمند باشند-آرزو دارند كه فقط تحمل شوند.»«ديگر پدر دربسياري از خانواده‌ها چهره با ابهتي ندارد...و در برنامه‌هاي تلويزيوني اغلب اوقات پدر به عنوان دلقك تصوير مي‌شود،مادران هرچه كمتروكمتر در مقام تربيت كنندگان قابل اتكا و قابل احترام ديده‌مي‌شوند.»«هر بچه‌اي به طور متوسط تا قبل از پايان دورة ابتدايي تصوير «رسانه‌اي»حدود هشت هزار قتل را تماشا كرده است.»

در امريكادر سال 1990 بيش از يك چهارم كودكان زير هيجده سال‌يا فقط با يكي از والدين خود ويا بدون هيچ يك بسر مي‌بردند.»

«براساس آمار معتبر:در امريكا سالانه بيش از يك ميليون نوجوان ازخانواده‌هاي خود فرار مي‌كنند كه نيمي از آن‌ها دختران نوجواني هستندكه به علت سن پايين نمي‌توانند شغلي داشته باشند لذا به...به دزدي ومبادله مواد مخدر و فحشا روي مي‌آورند.»

«كشيش پرس ريتر مي‌گويد:در امريكا بالغ بر پانصدهزار نوجوان زيرهفده سال اختصاصاً به كار فحشا اشتغال دارند.»

مؤسسه امنيت وسلامتي در آمريكا:

«1071 آمريكايي در طول سال 1994 در محل‌هاي كار خود به قتل‌رسيده‌اند و بيش از 160هزارنفر ديگر هم مورد ضرب وشتم قرارگرفتند.»

صندوق حمايت از كودكان:

«شمار كودكاني كه به ضرب گلوله در ده سال گذشته در آمريكا كشته‌شدند 94% افزايش يافته است،طبق آمار هر دو ساعت يك كودك درآمريكا هدف گلوله قرار مي‌گيرد.»{از كتاب جمهوری اسلامی ودشمن شناسی صفحات 72تا90}

و...ديگر آمارها كه فقط مربوط به يک كشور سكولار می باشد.

2- در قوانين الهی كه برای بشر در نظر گرفته است آياقانونی سراغ داريد كه برخلاف عقل و بر خلاف مصلحت جوامع بشری باشد؟آيا دين مخالف آزادی فردی و اجتماعی است؟آيا دين مخالف لذت بردن بشر از راه درست است؟آيا دين مخالف علم است؟آيا دين مخالف عقل است؟ جواب اين سؤالات منفی است و دين هرگز حق اختيار انسان را، عدالت اجتماعی و استفاده از رفاه برای عموم مردم،تحقيقات و كشفيات علمی،استفاده از مواهب ولذتهای قانونی را رد نمی كند.آری دين مخالف آزادی بدون مرز است.دين مخالف فحشاء وبی بند وباری است.دين مخالف استكبار و استعمار است.دين مخالف ظلم وتجاوز به حقوق ملتها ودولتها است.دين مخالف بت پرستی و هرهری مذهب بودن است.دين مخالف بدعتگذاری و دين جديد سازی است.

3-يكی از نتايج سكولاريسم در غرب،تقويت خوی استكباری در دولنهای غربی و تجاوز به حقوق ملتهای ديگر است.اگر تاريخ قرن اخير را ملاحظه كنيم متوجه تجاوزات دولتهای غربی از جمله فرانسه به الجزاير،ايتاليا به ليبی،انگليس به ايران وعراق و فلسطين و...آمريكا به كوبا وويتنام و پاناما و عراق وافغانستان ودهها كشور ديگر می شويم واين مشت نمونه خروار بود.در نتيجه سكولاريسم وسيله و ابزاری برای قدرتهای مستكبر است.

4-قبول سكولاريسم يعنی از بندگی خداوند رحيم ومهربان و بخشنده وحكيم و يگانه خارج شويد وبه دامن ايسم ها و خدايان دروغين ومستكبرين وشياطين پناه ببريد.

5-سكولارها با هرگونه وحدتی بين حوزه و دانشگاه مخالف هستند زيرا امر دين را {اگر اصلا دين را قبول داشته باشند}از امر دنيا و علم ودانش جدا می دانند.و...

چگونه با مردم رفت وآمد نمائيم؟

انسان چون موجودي اجتماعي است همواره نياز به‌معاشرت ورفت وآند با ديگر انسانها را دارد واگر بخواهندشخصي را شكنجه كنند كافي است كه اورا مدتي از تماس بامردم محروم نمايند همانطور كه مجازات سامري كه گوساله‌پرستي را در ميان قوم موسي(ع)رواج داد اين شد كه مردم تاآخر عمرش با او حرف نزنند.امّا بايد معاشرت ما بر مبناي‌صحيح باشد تا باعث عزت واحترام ما شده وبا عث‌تقويت‌ماگردد.

اصول معاشرت صحيح:
1-احترام به شخصيت ديگران
«امام ششم(ع):هركه مؤمني را اكرام كند،گويا خدارا اكرام كرده است.»428
2-خدمت به ديگران
«رسولخدا(ص):هركه به عده‌اي از مسلمانان‌خدمت كند، خداوند در بهشت به عدد آنها به اوخدمتكار عطا فرمايد.»429
3-معاشرت با خوبان
«امام پنجم(ع):با كسي معاشرت كن كه تورامي‌گرياند وخيرخواه توست!وبا كسيكه تورامي‌خنداند وفريب مي‌دهد،معاشرت منما!»430
4-دوري از معاشرت با كسانيكه باعث سوء ظن مردممي‌شود.
«امام هفتم(ع):از مواضع تهمت وشك بپرهيزيدوحتّي' در كوچه با مادر خود نايستيد!زيرا همه‌نمي‌دانند كه اين زن مادر توست!»431
5-هديه به مؤمنين
«امام ششم(ع):هديه بدهيد تا دوستي ايجادگردد.زيرا هديه كينه هارا مي‌برد.»437
6-كمك ورفع احتياج مسلمانان
«امام سجاد(ع):هركه حاجت مؤمني را روا نمايد،مثل اينستكه حاجت خدا را روا كرده است!وبخاطرآن،خداوند صدحاجت از اورا كه راحت‌ترين آنهابهشت است،براي او روا مي‌كند. وهركه غم مؤمني رابر طرف كند،خداوند در قيامت،بالاترين غم اورا برطرف مي‌نمايد.وهركه مظلومي را عليه ظالمي كمك‌كند،خداوند اورا بر پل صراط،در جائيكه قدمهابلغزد،ياري نمايد.وهركه در كارهاي مؤمني تلاش‌كندبطوريكه اورا خوشحال نمايد،مثل آنستكه‌رسولخدا(ص) را خوشحال نموده است.وهركه‌تشنه‌اي را سيراب كند،خداوند از رحيق مختوم(شراب بهشتي) اورا سيراب نمايد.وهركه گرسنه‌اي‌را سير كند،خدواندبه او از ميوه‌هاي بهشتي‌بخوراند.وهركه عرياني را بپوشاند،داوند اورا ازاستبرق وحرير بهشتي بپوشاند.وهركه بر غير عرياني،لباس بپوشاند،تا زمانيكه آن لباس بر تن اوست،درضمانت الهي قرار گيرد. وهركه مؤمني را برمركب(وسيله نقليه)خود سوار كند،روز قيامت‌خداوند اورا بر شتري از شتران بهشت سوارنمايد،بطوريكه ملائكه به او مباهات نمايند.وهركه‌ميتِ مؤمني را كفن كند،مثل اين است كه از روزولادت تا مرگش بر او لباس پوشانده باشد.وهركه زني‌را براي مؤمني تزويج كند وآن مؤمن با همسرش درصلح وآرامش باشد،خداوند در قبراورابا صورت‌محبوبترين خانواده‌اش مأنوس نمايد.وهركه به‌عيادت مريضي بود،ملائكه براي او دعا مي‌كنند تا ازعيادت برگردد وبه او مي‌گويند:بهشت بر تو گوارا باد!
وبخدا سوگند!روا كردن حاجت مؤمن نزد من از دوماه‌روزه پشت سرهم،بصورت اعتكاف در ماههاي‌حرام،محبوبتر است.»447

ادامه بحث معاشرت

7-حفظ اسرار ديگران‌وبرگرداندن امانتها به‌صاحبانشان

«رسولخدا(ص):کسیکه در امانت‌تخلف کند از مانیست.وکسیکه در خانواده وثروت مسلمانی خیانت کند از مانیست.»

انواع امانت

1-در امانتداری فرق ندارد که امانت گرانقیمت باشد یاارزان.

«شخصی با اصرار از یکی از عرفا درخواست یاددادن اسم‌اعظم را می کرد واو قبول نمی نمود.تا اینکه مردعارف درظاهر قبول کرد وبه او قول داد که بعد از مدتی اسم اعظم را به‌یاد دهد.روزی این عارف بستهٔ کوچکی را به این شخص دادوگفت که این را ببر وبه فلان شخص بده‌وسر بسته را بازننما!آن مرد بسته را گرفت وبطرف مقصد براه افتاد.در راه باوسوسهٔ شیطان سر بسته را باز کرد تا از محتویات آن مطلع‌شود.وقتی در بسته را گشود ناگاه موشی که در آن بود بیرون‌جست وفرار نمود.مرد وقتی این صحنه را دید با ناراحتی‌وعصبانیت نزد عارف برگشت وگفت:مقام من این قدر پست‌شده که باید بچه موشی را برای دیگری ببرم؟عارف‌گفت:خواستم شمارا بیازمایم که آیبا می توانی امانتدارباشی؟تو که نتوانستی در یک بسته امانتداری کنی چگونه می‌خواهی در باره اسم اعظم امانتداری نمایی.»

2-فرقی ندارد که امانت دهنده مسلمان باشد یا غیرمسلمان.

«امام پنجم(ع):برشماباد به امانتداری نسبت به کسیکه‌بشما امانتی داده چه آدم خوبی باشد وچه بدباشد.پس اگرقاتل علی بن ابیطالب امانتی نزد من بگذارد من امانت اورا دروقتش پس می دهم.»

3-فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد ویا سرّوراز دیگران باشد.

هشدار:بعضی از امانتهارا نباید قبول کرد تا از عواقب آن‌مصون شویم.در داستان عابد اگر برصیصا هرگز اجازه نمی دادتا دختری جوان به خانهٔ او که تنها زندگی می کرد،بیاید،اینگونه بدبخت نمیشد.

همچنین باید امانت را به اهلش داد.اگر تاجر عاقل بود می‌فهمید که عبادت به تنهائی باعث نجات انسان نمی‌شود.عبادت برصیصا بدور ازتقوا وعلم بود.اگر عبادتش‌واقعی ومورد قبول خدا بود این چنین نمی شد.که درتاریخ‌مانند این صحنه ها برای مردان خدا بارهاتفاق افتاد وبه گناه‌آلوده نشدند.

از جمله آثار خیانت در امانت،از هم پاشیده شدن خانواده‌ها،شکست در امور مالی واقتصادی،از بین رفتن اعتمادواطمینان به فردخیانتکار و...است.

امام ششم:به طول رکوع وسجود افراد نگاه نکنید...بلکه آنان را با راستگوئی وامانت داری بیازمائید.

بعد از شهادت امام کاظم ع ،یکی از وکلای حضرت در اموال خیانت کرد به این صورت که اموال زیادی از خمس در نزد او بود وباید تحویل اام می داد وقتی امام هفتم شهید شد ا برای اینکه اموال را برای خود بردارد وبه امام رضاع ندهد،ادعا کرد که امام هفتم آخرین امام است!واو امام عصر است که در کوه رضوی مکه پنهان است تا خدا اجازه ظهور دهد!

پیامبر:علامت منافق یکی این است که در امانت خیانت می کند.

هدایای پیامبراعظم ص برای بشریت

يكي از برنامه‌هاي پيامبر اسلام در قبل از بعثت،عبادت وتفكر در غارحرا بود كه در سن چهل سالگي در همين غار ودرحالت خلوت با خداي‌بي نياز،اولين وحي واولين آيه نازل شد ومقام نبوت،رسما به آن جناب‌ابلاغ گرديد.در اين مورد روايتي از امام حسن عسگري(ع)نقل شده كه:

«وقتي پيامبر به سن چهل سالگي رسيد،خداي رؤف دل حضرت را ازهمة دلها بهتر وخاشعتر ومطيعتر وبزرگتر يافت.لذا امر كرد تا درهاي‌آسمان را گشودند وملائكه فوج فوج به زمين آمدند وخداي توانا ،رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل كرد.در اين هنگام‌جبرئيل فرود آمد ودر غار حرا،بازوي مبارك پيامبر را گرفت‌وگفت: اي‌محمّد!بخوان! محمّد(ص)فرمود:چه بخوانم؟جبرئيل فرمود:

«اِقْرَءْ بِاسْمَ رَبِّكَ الَّذي خلق،خَلَقَ الانسانَ مِنْ عَلَقٍ...»وقتي وحي تمام‌شد وملائكه به آسمان بالا رفتند،حضرت در حاليكه انوارجلال الهي‌اورا فرا گرفته بود وكسي نمي‌توانست به او نگاه كند،از غار بيرون آمدوبطرف پايين كوه حركت نمود.

بر هر درخت وسنگ وگياهي كه عبور مي‌كرد،بر آن جناب سلام‌مي‌كردند وبه زبان فصيح مي‌گفتند:السلام عليك يا نبي اللّه!السلام‌عليك يا رسول اللّه!همينكه وارد خانه خديجه شد،خانه از شعاع‌خورشيد جمالش منوّر گرديد.خديجه گفت:اي محمّد!اين چه‌نوريست‌كه در تو مشاهده مي‌كنم؟فرمود:اين نور پيامبري است!بگو لا اله الاّ اللّه.محمّد رسول اللّه.خديجه گفت:من سالهاست كه پيامبري‌تورا مي‌دانم وشهادتين را جاري نمود.در اين موقع حضرت فرمود:احساس سرماي شديدي مي‌كنم.پارچه‌اي روي من بينداز!وقتي‌پارچه‌اي بر روي پيامبر انداخت،ناگاه آيه نازل شد:«يا ايُهَا المُدَّثِر.قُمْفَانْذِر.وربَّكَ فَكَبِّرْ ...»(اي پيچيده شده در پارچه!بلند شو ومردم را انذاربده!وخدا را به بزرگي ياد كن و...)رسولخدا(ص)برخاست وبر بالاي بام‌رفت وانگشت بر دوگوش گذاشت وفرياد زد:اللّه اكبر!اللّه اكبر! درمكه‌خانه‌اي نماند جز اينكه صداي تكبير حضرت را شنيد.»حيوة القلوب‌ج2

از اين ساعت بود كه ماموريت بزرگي بر عهده پيامبر اعظم ص گذاشته شد.پيامبر بايد آخرين دين وكاملترين دين را به مردم جهان ابلاغ كند.مردمي كه همگي در تاريكي جهل وبي ديني وشرك وبت پرستي گرفتار بودند.هر قومي و ملتي براي خود خدايان دروغيني را مي پرستيدند.خدايان اقوام مختلف را بشرح زير نام برده اند:

۱ ـ خدايان رومي، روميان قديم حدود سه هزار خدا به نام ((ارباب انواع))داشتند، زيرا هر چيزی و هر كاری نزد آنان خدايی مخصوص داشت: خدای تولدكودک، خدای تعليم اولين فرياد به كودک، خدای تعليم آشاميدن، خدای در خانه،خدای پاشنه در، خدای شخم، خدای كشت، خدای بذرپاشی‌و... .

بی‌سبب نيست كه يكی از بزرگان رم به طنز گفته بود: خدايان كشور ما در معابر ومحافل بيش از جمعيت مردم هستند.

۲ ـ خدايان يونانی، معتقد به ارباب انواع بودند و هر خدايی مسئوليت نگه‌داری‌و تربيت نوعی از موجودات را بر عهده داشت، مثلا ((زئوس)) خداوند بشر و رب‌الارباب بود. ((دهرا)) زن زئوس،

هـرمس و آرتمیس و آپولون، فرزندان زئوس و به‌ترتیب خدایان باران، ماه و خورشید بودند، علاوه بر خدای دریا، زمین، زیر زمین،کار و ...

۳ ـ خـدایان مصر، آیین چند خدایی (پلی ته ایسم) در مصر قدیم رایج بود. آن‌هاحدود دو هزار خدا داشتند.

۴ ـ خدایان ایرانی، ((امشاسپندان)) خدایان شش‌گانه زردشت بودند که عبارت‌انداز شش فرشته بـه عـنـوان مـسئولان و خدایان آتش، فلزات، آب‌ها و گیاهان، ستاره‌هاو سیارات. مهد این آیین، **کشور ایران بود.**

نام پنج تن از این خدایان که اکنون نام ماههای ایرانی است بشرح زیر است:

{بهمن(اندیشه نیک)،اردی بهشت(نظم)،خرداد(تندرستی)،مرداد(جاودانگی)،شهریور(پادشاهی)}

البته عده ای از مردم هم پیرو مانی وعده ای پیرو مزدک بودند.

۵ ـ خدای مردمان چین، چینیان قدیم معتقد به ثنویت و حکومت دو اصل درجهان بودند:

الـف) ((شـانـگـتـی)) مـظـهر مذکر یا مثبت یا نور، که خدای چرخ و افلاک و نیز پاداش‌دهنده و مجازات کننده‌گان نیکان و بدان در این دنیاست.

ب) ((هاتن)) مظهر جنس مؤنث یا منفی یا تاریک که مورد ستایش بود.

به تدریج خدایان دیگری نیز بر آن‌ها افزوده شد.

۶ ـ بـت پـرسـتـان، گرچه غالب بت‌پرستان عرب علاوه بر اعتقاد به توحید درآفرینش، معتقد به تـوحـید در ربوبیت و تدبیر امور این دنیا نیز بوده‌اند ـ چنان‌که ازقرآن استفاده می‌شود ـ اما گویا هـمـه یـا بـیـش‌تـر آنان دچار نوعی از شرک در ربوبیت‌بوده‌اند، و آن موضوع ((وساطت بت‌ها در شـفـاعت و تقرب برای انسان‌ها نزدخداوند)) است. آن‌ها بتان را مستقل در شفاعت دانسته، از این رو به آن‌ها متوسل‌شده، عبادتشان می‌کردند.

بتهای مشهور مشرکین مکه را 360 بت از جمله لات وعزّی ذکر نموده اند.

۷ ـ صـابـئین قدیم، کره زمین را دارای هفت اقلیم (قاره و سرزمین) می‌دانستند وهفت ستاره را نـگهبان آن هفت اقلیم می‌شمردند. به صورتی که قدرت تاءثیرگذاری‌خیر و شر را در آن اقلیم‌ها دارا بودند. از این رو ستاره‌ها را می‌پرستیدند.

۸ ـ تـوتـم پرستان، هر قبیله‌ای در قدیم نوعی ((توتم)) داشت که روح آن قبیله‌شناخته و پرستش **می‌شد.**

شینتو که آئین مردم ژاپن است بر مبنای توتمیسم یعنی پرستش جانوران و آلات تناسلی و گیاهان قرار دارد.آنها در ابتدا حتی مارپرست و شیرپرست و گاوپرست و...بودند.اکنون به خدائی امپراطور قائل بوده و آنان را نواده خدا می دانند.عبادت اینها یک سلسله سرودها و نیایش و سحر وجادو و قربانی خدایان است.

۹ ـ مـثـل افـلاطونی، افلاطون برای هر نوع از انواع موجودات عالم طبیعت، یک‌فرد مجرد عقلی فـرض مـی‌کـرد کـه ثابت و مجرد از تغییر و زمان و مکان بود و افراد ومصادیق مادی پرتوی از آن

بودند.
10-شیطان پرست ها که خدایشان،شیطان بوده واورا مالک جهان هستی می دانستند.

در این دنیای پراز انحراف وکجی ودوری از پروردگارعالمیان بود که،**پیامبراعظم ص با بعثت خود از طرف پروردگار عالمیان برای بشریت هدایای گرانقدری آورد.**
اولین هدیه آن بزرگوار،توحید وکلمه لااله الاالله بود.
در زمانی که شرک و بت پرستی عالمگیر شده بود،پیامبر اعظم ،توحید خالص را برای جهانیان به ارمغان آورد.او می فرمود:مردم!بگوئید:لااله الا الله تا رستگار شوید.
وفرمود:در حدیث قدسی خداوند فرموده:کلمه لااله الا الله قلعه من است.وهرکه وارد این قلعه شود از عذابم ایمن می گردد.

توحید در اسلام تنها یکی از اصول دین نیست،بلکه روح و خمیر مایه تمام عقاید اسلامی است،و با صراحت می‌توان گفت: اصول و فروع اسلام در توحید شکل می‌گیرد،همه جا سخن از توحید و یگانگی است،وحدت ذات پاك و توحید صفات و افعال خدا و در تفسیری دیگر وحدت دعوت انبیاء،وحدت دین و آیین الهی،وحدت قبله و کتاب آسمانی ما،وحدت احکام و قوانین الهی درباره تمام افراد بشر، و بالاخره وحدت صفوف مسلمین،و نیز وحدت یوم المعاد.

حتی در اسلام دستور داده ،قربانی را بطرف یک جهت وآن خانه خدا باید ذبح کرد.علماء ربانی وضو گرفتن وآب خوردن وغذا خوردن ومطالعه خود را بسوی قبله انجام می دهند.درایام کنگره سالانه حج،همه بدور یک محور طواف می نمایند ودهها جلوه توحید را می توان در عبادات واعمال مسلمانان مشاهده نمود.

به همین دلیل قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرك را،گناهی نابخشودنی می‌شمرد: ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و من یشرك بالله فقد افتری اثما عظیما{نساء48} ،خداوند (هرگز) شرك را نمی‌بخشد،و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد،و آن کس که برای خدا همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است».

وفرمود:

و لقد اوحی الیك و الی الذین من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملك و لتکونن من الخاسرین ،به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرك شوی تمام اعمالت تباه می‌گردد،و از زیانکاران خواهی بود». (سوره زمر،آیه 65)

یعنی اگر بنده ای در تمام عمر کارهای خیر انجام دهد وبه کسی آزار واذیت نرساند ولی مشرک بمیرد،خداوند اورا در بهشتش جای نخواهد داد.
واز طرفی اگر شخص موحدی،گناهانی را مرتکب شده باشد بوسله توبه وشفاعت بخشیده می شود.
آیات زیادی در قرآن کریم در باره توحید آمده است از جمله آیات آخر سوره حشر:
هو الله الذي لا اله الا هو. عالم الغيب و الشهاده هو الرحمن‌الرحيم. هو الله الذي لا الله الا هو الملك القدوس السلام‌المومن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عمايشركون. هو الله الخالق الباري المصور له الاسماء الحسني‌يسبح له مافي السموات و الارض و هو العزيز الحكيم.{حشر}
۲۲ - او خدائی است که معبودی جز او نیست، از پنهان و آشکار آگاه‌است، و او رحمان و رحیم است.

۲۳ - او خدائی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اواست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، به مؤمنان امنیت‌می‌بخشد، و مراقب همه چیز است، او قدرتمندی است شکست ناپذیرکه با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، او شایسته بزرگی است.خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند.
۲۴ - او خداوندی است خالق، و آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری‌است (بی‌نظیر) برای او نامه‌ای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین‌است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است .

هدیه دیگری که پیامبر اعظم ص برای مسلمانان آورد قرآن کریم بوده است.
قرآن کتابي است که :
*انسان را به بهترین آئین هدایت مي‌کند:انّ هذا القرآن يهدي‌للّتي هي اقوم اسراء 9
*با عث بيداري انسانها از غفلت است:اِنْ هو الاّ ذكرٌللعالمين.ص87
*پر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است:ولقدضربنا للناس في هذا القرآن مِنْ كلّ مَثَلٍلعلّهم يحذرون.زمر 27
*چون خالي از هرگونه كجي ونادرستي است،با عث تقواي انسانهامي‌گردد:قرآناً عربياً غيرَذي عوج لعلّهم يتّقون.زمر 28
*جدا كنندة حق از باطل است:شهر رمضان الّذي اُنزل فيه‌القرآن هديً للناس وبيّناتٍ مِنَ الهُدي' والفرقان.بقره 184
*نور است و با نور خود،افراد را به راه راست هدایت مي‌کند:كتابٌانزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الي النور.ابراهيم 1
*براي مؤمنين،شفا و هدايت وبراي ظالمين وستمكاران،ضرروگمراهي بيشتر است:ونُنّزلُ القرآن شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنين‌ولايزيد الظالمين الاّ خساراً.اسراء82
و...
خدا خود صفات ونامهايي را براي قرآن ذكر كرده است از جمله:
نور ،مبين،فرقان،هدي،كتاب،كريم،رحمت،مصدق،نذير،بيّنة،حكم،عدل،بيان،روح، بشري،تبيان،مجيد،حكيم،عزيز،موعظة،تذكرة،كوثر،بلاغ،تنزيل،صدق،برهان،قيّم،حق،عجب،عربي،مهيمن،مرفوعة،مطهرة،نبأ،متشابه،بصائر، عليّ،تفصيل،امر،احسن‌الحديث و..

هدیه دیگر پیامبر اعظم ص به بشریت،اهل بیت وامامان معصوم ع است.
دراین باره روایتی از پیامبر اعظم درباره جایگاه اهلبیت ع می آوریم:

ابراهیم(ع)وملکوت آسمانها

رسولخدا(ص):وقتي خداوند ،ملكوت آسمانها را به ابراهيم(ع)نشان‌داد،ابراهيم(ع)نوري را در عرش ديد.
پرسيد:خدايا!اين چه نوري است؟
خطاب رسيد:اي ابراهيم!اين نور،محمّد برگزيده من است.
پرسيد:نور ديگري كه پهلوي اوست،چيست؟
فرمود:اين نور علي،ياري كنندة دين من است.
پرسيد:نورديگري هم پهلوي ايشان مشاهده مي‌كنم!
فرمود:اين فاطمه است كه پهلوي پدر وشوهرش قرار دارد.من دوستان‌فاطمه را از آتش نجات داده‌ام.
پرسيد:خدايا!دو نور ديگر مي‌بينم!
فرمود:آنها حسن وحسين هستند.
پرسيد:نورهاي ديگري هم مي‌بينم!
فرمود:آنهاعلي بن الحسين ومحمدبن علي وجعفربن محمد وموسي بن‌جعفر وعلي بن موسي ومحمدبن علي وعلي بن محمد وحسن بن علي‌ومهدي آل محمد مي‌باشند.
پرسيد:خدايا!غير از اين چهارده نور، نورهاي بسياري در اطراف آنهامي‌بينم!
فرمود:اينها شيعيان ودوستان محمّد وآل محمّدند.
پرسيد:شيعيان را با چه علامتي مي‌توان شناخت؟
فرمود:خواندن پنجاه ويكركعت نماز در شبانه روز(17ركعت واجب‌و34ركعت نافله)،بلند گفتن بسم اللهالرحمن الرحيم،قنوت قبل ازركوع،سجدة شكر وانگشتر بدست راست كردن.
ابراهيم(ع)درخواست كرد كه:خدايا!مرانيز از دوستان وشيعيان محمّد وآل‌محمّد قرار بده!
خطاب رسيد:من تورا از دوستان وشيعيان آنها قرار دادم.«ستارگان درخشان‌ج11ص5»
اهل بيت ع كسانى بودند كه در علم ودانش كسى به پايه آنها نرسيده است
علم ودانش اهلبيت(ع)از همه انسانها بيشتر وبرتر بوده است.هيچ‌دانشمندي نمي‌توانست درميدان علم با آنان رقابت نمايد.حتي درمقابل‌امام جواد(ع)هفت ساله نيز دانشمندان حجاز وعراق وايران‌وشام،باپرسيدن هزاران سؤال در روزهاي متوالي ،نتوانستند سؤالي را ازحضرت بپرسند كه امام نتواند جواب آنرا بگويد.
اهلبيت(ع)به حوادث آينده علم داشتند.حتي از زمان مرگ افراد با اذن الهي‌مطلع بودند.زبانهاي مختلف مردمان را مي‌دانستند.حتي با حيوانات حرف‌مي‌زدند وحرف آنان را مي‌فهميدند.علوم مختلف براي آنان مانند كف‌دست، حل شده ومعلوم بود.
اهل بيت ع كسانى بودند كه عبادتشان از همه خالص تر وبيشتر بود.

روزي ابودرداء گفت:
اي مردم!بشما بگويم درميان اصحاب پيامبر،چه كسي ثروتش از همه‌كمتر،تقوايش بيشتر وكوشش در عبادت از همه بيشتر بود؟
گفتند:چه كسي؟
گفت:علي بن ابيطالب.«اهل البيت ص218»
علي(ع)شبي هزار ركعت نماز مي‌خواند.هفتادبار از خوف خدا غش‌كردوپيشاني مباركش از بسياري سجده،پينه بسته بود.

در جنگ صفين درشب درحاليكه تير از چپ وراست مي‌آمد،سجاده‌انداخته ونماز مي‌خواند.«از كعبه تامحراب»

عبادت فاطمه(س)

پيامبر اسلام(ص):اي سلمان!خداي تعالي چنان دل وجان وهمة اعضاي دخترم فاطمه را ازايمان پر كرده است كه خودرا براي عبادت خدا از همه چيز فارغ نموده‌است.

وفرمود:بدن فاطمه در نماز از خوف خدا مي‌لرزد.«فاطمه سرورزنان عالم»

اهل بيت ع كسانى بودند كه در مكارم اخلاق از همه برتربودند

شخصيت علي(ع)از زبان معاويه!

روزي عبدالله بن ابي محجن نزد معاويه رفت وگفت:

اي اميرمؤمنان!من از نزد مرد لكنت زبان وترسو وبخيل،پسر ابوطالب‌مي‌آيم!

معاويه گفت:تورا بخدا مي‌داني چه مي‌گوئي؟امّا اينكه مي‌گوئي او لكنت‌زبان دارد!بخدا سوگند! كه اگر همة زبانهاي مردم يك زبان شود،زبان‌علي(ع)براي جواب دادن به آن كافي است.واينكه مي‌گوئي ترسواست!پس مادرت به عزايت بنشيند!آيا ديده‌اي كسي با علي بجنگد وجان‌سالم بيرون ببرد؟وامّا اينكه گفتي بخيل است!بخدا سوگند!اگر علي دوانبارپر از طلا وكاه داشته باشد،طلا را قبل از كاه صدقه مي‌دهد!

عيدالله گفت:پس چرا بااو مي‌جنگي؟

گفت:براي خون عثمان!«فضائل الخمسة عن الصحاح الستة»

كمك در نيمه‌هاي شب

علي(ع)شبها مواد غذائي را دركيسه‌اي گذاشته وبردوش مي‌گذاشتند ودرمنزل فقراء مي‌بردند.درحاليكه آنها نمي‌دانستند كه اين مرد خيّر كيست؟

حتّي در جنگ شخصي از دشمنان به امام گفت كه شمشيرت را بمن‌مي‌بخشي؟امام هم فورا شمشير خودرا به او دادند.

آمده است كه :مهماني به خانه علي(ع)آمد وچون فقط باندازه يك نفر غذاداشتند ،امام سفره انداختند وبه بهانه‌اي چراغ را خاموش كردند ولب‌ودهان خودرا تكان مي‌دادند تا مهمان خيال كند كه امام هم مشغول خوردن‌است!«از كعبه تامحراب»

*****

حضرت فاطمه(س)از درآمد فدك ،هشتادهزار سكه طلا درآمد داشتند كه‌همه را به فقراء مي‌دادند وچيزي براي خود نمي‌گذاشتند.

آن حضرت در شب عروسي ،لباس نو خودرا بخشيدندوبا لباس كهنه به‌حجله رفتند.

آن بانو باتفاق حسن وحسين وفضه ،سه روز روزه نذري گرفتند وهردفعه كه‌مي‌خواستند موقع افطار ،غذا بخورند گرسنه‌اي بدر خانه مي‌آمد وآنان همةافطاري خودرا به او مي‌دادند ودر اين سه روز با آب افطار نمودند.«فاطمه‌سرور زنان عالم»

اهل بيت ع كسانى هستند كه اعمال وعبادات ما بواسطه آنها قبول می گردد وگناهان ما با شفاعت ووساطت آنها پاک می شود.

هديه ديگری كه پيامبر اعظم برای جهانيان به ارمغان آوردند نماز است.نماز جماعت.نمازجمعه. نمازشب.نماز درمسجد.وانواع نمازهای مستحب وواجب.

واقعا اگر نماز نبود چگونه آدمی می توانست بدون واسطه با خدايش راز ونياز كند.چگونه می توانست عبوديتش را به پروردگار نشان دهد.و چگونه می تواتست زنگارهای غفلت وگناه را از دل وروحش پاک نمايد.اين همه بركاتی كه در نماز ونماز جماعت ونماز جمعه وديگر نمازهاست همه هدايای پيامبر اعظم به بشريت می باشند.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند مسجد است.مساجد بهترین نقاط کره زمین وخانه خدا ومحل اظهار عبودیت است.اهل مساجد،اهل الله هستند.مسجد در اسلام مرکز بسیج مردم است.مرکز فعالیتهای فرهنگی واجتماعی مسلمانان است.محل اجتماع مسلمانان و وحدنت ومحبت مسلمین است.مسجد سنگر مسلمانان است که هرچه باشکوهترباشد دشمن شکن تراست و...
هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند خمس وزکات است.برای سادات فقیر وحوزه های علمیه،خمس را قرار دادند وبرای فقرا و مساکین جامعه ،زکات را منظور نمودند تا بدینوسیله فقر ومحرومیت از جامعه مسلمین برطرف گردد واغنیا هم در سعادت جامعه شریک باشند.

هدایای دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند حج وجهاد وامربمعروف ونهی از منکر ودیگر واجبات ومسحبات است.که همه اینها در مجموعه ای بنام دین اسلام جمع شده است وهرکه مسلمان شد میتواند از این عطایا وهدایا استفاده نماید.

آثار وبرکات نماز جمعه در جامعه اسلامی

سلام خدا بر روح ملکوتی امام راحل وشهدای انقلاب اسلامی که نماز جمعه را برای ملت ایران به ارمغان آورند.
اما درباره آثار وبرکات بسیار مهم نمازجمعه در کشور ما ،ابتدا به سراغ تاریخچه مختصری از نماز جمعه در اسلام برویم سپس در این موضوع مطالبی را عرضه نمائیم.

۱ـ نخستین نماز جمعه در اسلام:.

در بعضی از روایات اسلامی آمده‌است که مسلمانان مدینه، پیش از آن‌که پیامبر(ص) هجرت کند، با یکدیگر صحبت‌کردند و گفتند: یهود در یک روز هفته اجتماع می‌کنند (روز شنبه) و نصاری نیزروزی برای اجتماع دارند (یکشنبه) خوب است ما هم روزی قرار دهیم و درآن روز جمع شویم و ذکر خدا گوئیم و شکر او را به‌جا آوریم، آنها روز قبل ازشنبه را که در آن زمان ((یوم العروبه)) نامیده می‌شد، برای این هدف برگزیدند، وبه‌سراغ ((اسعدبن زراره)) (یکی از بزرگان مدینه) رفتند، او نماز را به‌صورت جماعت‌با آنها به‌جا آورد و به آنها اندرز داد و آن روز، ((روز جمعه)) نامیده شد، زیرا روزاجتماع مسلمین بود.
و این نخستین جمعه‌ای بود که در اسلام تشکیل شد.
اما اولین جمعه‌ای که رسول‌خدا(ص) با اصحابش تشکیل دادند، هنگامی بودکه به مدینه هجرت کرد، وارد مدینه شد، و آن روز روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول‌هنگام ظهر بود، حضرت، چهار روز در ((قبا)) ماندند و مسجد قبا را بنیان نهادند،سپس روز جمعه به‌سوی مدینه حرکت کرد و به هنگام نماز جمعه به محله((بنی‌سالم)) رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپاداشت، و این اولین جمعه‌ای‌بود که رسول خدا(ص) در اسلام به‌جا آورد، خطبه‌ای هم در این نماز جمعه خواند {تفسیر نمونه ذیل آیه 9 جمعه} **که‌اولین خطبه حضرت در مدینه بود.**
در باره اهمیت نمازجمعه روایتی را از تفسیر فوق نقل می کنیم که:

: درخطبه‌ای که موافق و مخالف
آن را از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل کرده‌اند آمده:.
((خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده هرکس آن را در حیات من یا بعداز وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند خداوند او را پریشان می‌کند، و به‌کار او برکت نمی‌دهد، بدانید نماز او قبول نمی‌شود، بدانید زکات او قبول نمی‌شود،بدانید حج او قبول نمی‌شود، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کارتوبه کند))!.
شهید دوم در این باره می نویسد:

خدای سبحان در روز جمعه شریف‌ترین عملی که وسیله تقرب به‌پیشگاه اوست، نماز جمعه قرار داده و از آن در قرآن کریم «ذکر خدا»تعبیر فرموده و آن را در میان نمازها که بهترین وسیله تقرب هستند به‌این عنوان اختصاص داده می‌فرماید: « یا ایها الذین امنوا اذا نودی‌للصواة من یوم الجمعة، فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع، ذلکم خیر لکم‌ان کنتم تعلمون »«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در روزجمعه برای نماز فرا خوانده شدید، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستدرا فرو گذارید. این بهتر است برای شما، اگر بدانید » در لطیف و جالبی است که آشنایان با ادبیات[Ω]این آیه‌تعبیرهای عربی به مقداراستعداد خود آن را در می‌یابند، که یکی از آنها تعبیر « ذکر الله » ازنماز جمعه است، و آن اشاره است به این که هدف اصلی از نماز حرکت وسکنات نیست، بلکه هدف اصلی یاد خداست و رکوع و سجود رمز آن‌است. و برای همین است که نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد. چنان که‌قرآن کریم می‌فرماید: « ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر»«نماز از فحشا و منکر باز می‌دارد » زیرا فحشا و منکرات‌از کششهای درونی شهوانی و امیال باطنی نفسانی سرچشمه عامل باز دارنده از آنها یاد خدا و[2]می‌گیرندکه بزرگترین

توجه کامل به خدا ویادآوری عظمت خدا می‌باشد که نماز مرتفع‌ترین قله آن است، و لذا ازآن « ذکر الله الاکبر» تعبیر شده است چنان که در برخی از تفسیرهاآمده است.
هنگامی که یاد خدا چنین قدرتی دارد و نیروی نماز نیز از آن سرچشمه‌می‌گیرد، پس در نماز جمعه باید بیش از دیگر نمازها مهیا گردید، تا درشریف‌ترین روزها، برای شریف‌ترین عبادتها، با شریف‌ترین وضع‌ممکن مهیا شود و در برابر قادر متعال با اقبال تمام و توجه کامل {اسرار نماز-شهیدثانی} بایستد.

آثار و فواید مهم نماز جمعه

آثار دنیوی نماز جمعه:
1-دمیدن روح وحدت در اقشار مختلف مردم و مسئولین:در نمازجمعه از همه اقشار وهمه مشاغل در یک مجمع جمع می شوند و به بیانات خطیب گوش می دهند ودرکنار هم نماز بجا می آورند وبعد از نماز با هم دست می دهند وگاه در نمازجمعه شعارهایی داده می شود با اینکه بعضی با هم در خارج از نماز جمعه اختلاف سلیقه سیاسی دارند ویکی چپ است ودیگری راست و... ولی در مسائل اصولی نظام با هم یکنظردارند.همه با هم مرک برامریکا ومرگ بر اسرائیل می گویند.همه با هم مرگ برضد ولایت فقیه می گویند.همه با هم ندای حمایت از دولت سر می دهند وبا رهبر عزیز انقلاب وولی امر مسلمین ، عهد مجدد می بندند.
2-اثر دیگر نمازجمعه آشنا شدن امت اسلامی با معضلات ومشکلات وحوادث تلخ وشیرین دنیای اسلام است.وقتی خطیب در خطبه دوم به حوادث جهان اسلام یا حوادث ایران اسلامی اشاره می کند ،کستمعین با آن آشنا می شوند.و می فهمند که در حال حاضر کی ظالم است وکی مظلوم.چه کسی مستکبراست وچه کسی مستضعف.با چهره پلید امریکا و هم پیمانانش آشنا می شوند.از طرفی قلبشان برای مظلومین فلسطین ولبنان و عراقوجاهای دیگر می طپد وجریحه دار می شود.
3-اثر دیگر نمازجمعه تضعیف و مایوس نمودن دشمنان اسلام است.وقتیمردم هر هفته بهتر از قبل بطرف مصلاهای نمازجمعه حرکت می نمایند،منافقین ناراحت می شوند.شیاطین نگران می شوند.مستکبرین هراسان می گردند مخصوصا نمازجمعه پایتخت که با حضور مسئولین طراز اول و اقشار مختلف مردم گاه به امامت ولی ام مسلمین یا دیگر شخصیت های نظام اسلامی برپا می شود که این نماجمعه دشمن شکن هستند.
4-فایده دیگر نمازجمعه بسیج مردم برای کمک رسانی ویاری رسانی است.گاه برای زلزله زدگان وگاه برای سیل زدگان وگاه برای ردم ستمدیده فلسطین ولبنان وعراق وجاهای دیگر است.وگاه برای مستمندان ودانش آموزان بی بضاعت است.گاه بسیج برای اعزام نیرو به جبهه های حق علیه باطل است.که درزمان پیامبر اعظم این گونه بود ودرزمان علی ع هم بعد از خطبه ها نیرو اعزام می شد ودر ایام دفاع مقدس نیز نمازجمعه ها نقش مهمی دراعزام نیرو داشتند.
5-اثر مثبت دیگر نمازجمعه اطلاع رسانی مسئولین به مردم است.بهترین تریبونی که مسئولین می توانند مسائل خود را از آن جا با مردم درمیان بگذارند تریبون نمازجمعه است.معمولا قبل از خطبه ها به مناسبت های مختلف مسئولین حضور پیدا می کنند و مردم را با نحوه فعالیت های خود و انتظاراتی که از مردم دارند آشنا می کنند.

6-از طرفی در نمازجمعه،می توان مطالبات مردم را بگوش مسئولین رساند ومعضلات ومشکلاتی که امام جمعه صلاح میداند از این طریق مطرح شود تا در حل آن تسریع گردد با بیان مناسب طرح شود.
7- دیگر این است که از طریق نمازجمعه مردم با سیاستهای نظام اسلامی ومواضع ولی امر مسلمین آشنا می شوند.امام جمعه در مناسبتهای مختلف مواضع رهبری رابرای عموم مردم تبیین می کند.
مثلا برای مردم بیان کند که از نظر مقام معظم رهبری،اصول گرایی حزب خاصی نیت بلکه هرکی که ارزشهای نظام اسلامی را قبول داشته باشد والتزام عملی به آنها داشته باشد اصول گرا نامیده می شود.واین مسئله ونکته بسیار مهمی است که در وحدت امت اسلامی ودر انسجام امت اسلامی ودر کم کردن تنش ها ی سیاسی نقش مهمی ایفا می کند.
8-اثر دیگر این است که مردم با وظایف دینی واجتماعی خود آشنا می شوند.مثلا متوجه می شوند که در دین اسلام به رعایت حقوق زنان سفارش اکید شده است.متوجه می شوند که ازدواج در اسلام امر مقدسی است بطوری که از سفره عروسی بوی بهشت استشمام می شود.می فهمند که خانواده در اسلام جایگاه بسیار مهمی دارد وباید در استحکام آن تلاش نمود وصدها مورد دیگر که در هنگام حضور در نمازجمعه نصیب نمازگزاران می شود
9-فایده دیگر این است که انسانها در بهترین ساعت ودر بهترین روز به ذکر خدا روی آورده اند واین باعث تقرب الی الله می شود.در ساعتی که عده ای مشغول تفریح وگاه لهو ولعب وکارهای شیطانی هستند درصد کمی از مسلمین در مصلاها اجتماع کرده و به ذکر خدا ویاد اوونماز برای او مشغولند.اینها برگزیدگان از میلیونها انساند که انتخاب شده اند وبه فضیلت ذکرالله تفضل یافته اند.خوشا بحال اینان.خوشا بحال آنهائی که از اول انقلاب تا الان در صفوف نمازجمعه حضور دائمی داشته اندوخوشا بحال امامان جمعه ای که در صدها خطبه نمازجمعه ،مرم را با فرهنگ اهل بیت ع،با فرهنگ قرآن کریم ،با فرهنگ اسلام ناب محمدی آشنا نموده اند.
نمازجمعه فواید دیگری دارد که از ذکر آنها صرق نظر می کنیم.
10-فایده دیگرنمازجمعه ، جایگاه باعظمت امام جمعه در شهرستانهاست.با حضور امام جمعه در شهرستانها بعنوان کسی که از طرف ولی امر مسلمین منصوب شده است،مردم ومسئولین محلی،به به چشم نماینده ولی امر مسلمین نگاه کرده واورا بالاترین شخص آن منطقه از بعد معنوی می دانند.قضات وفرماندهان نظامی وانتظامی وفرماندارا ن ومسئولین دیگر همه حرمت اورا نگه داشته وبه ارشادات ونصایح او گوش می نمایند.حضور او درشهرستان باعث خیر وبرکت برای منطقه شده وبا اخلاص وتدبیر او گاه کارهای بزرگ فرهنگی وغیره با هزینه اندک انجام می شود که اگر دولت بخواهد آن کارها را خود انجام دهد باید هزینه گزافی بپردازد.ائمه جمعه ای که مصلا ساخته اند.حوزه علمیه احداث نموده اند.بیمارستان وکتابخانه درست کرده اند.مجتمع های فرهنگی راه انداخته اند .دهها مسجد را احداث یا درتکمیل آن کمک کره اندودرکنار این اقدامات،دفتر آنها پناهگاهی برای مردم بوده که یابرای کمک مادی مراجعه نموده ویا برای حل اختلافات خود و یا برای کمک معنوی به امام جمعه پناه برده اند.نقش امام جمعه نقش بی بدیلی است که از عهده دیگر عالمان برنمی آید.او باید در جلسات اداری ،مرتب مسئولان را به خدمتگزاری به مردم ورفع گرفتاری مردم دعوت کند.مشکلات منطقه را متذکر شود.همه را به وحدت فراخواند.بین جناحهای سیاسی تعادل برقرار کند.سیاستهای نظام را برای مردم تبیین کند و...

ثوابها برای حضور در نمازجمعه وعواقب سوء بی اهمیتی به نمازجمعه
-روز قیامت به اندازه سبقت به نماز جمعه،افراد در وارد شدن به بهشت از هم سبقت می گیرند.{اسرار نماز-شهید ثانی}
-پیامبر اعظم ص:از جمله افرادی که اعمالشان مانند روزی که متولد شده اند حساب می شود کسی است که نمازجمعه را تمام کرده و دارد مراجعت می نماید.{مستدرک ج6ص7}
- پیامبر خدا(ص) : آن که نماز جمعه بگزارد ، «ثواب» حجی مقبول برایش منظور گردد و اگرنماز عصر را هم بخواند ، پاداش عمره را هم می‌برد و اگر تا شب در جایش بماند ، از خدا چیزی‌نمی‌خواهد مگر آنکه خداوند به او می‌دهد.

ـ امام باقر(ع) : هرکه ، بدون عذر وعلتی ، سه جمعه پیاپی در نماز شرکت نکند خداوند بر دل او مهر زند.
ـ پیامبر خدا(ص) : هر که سه نماز جمعه‌را ، از روی اهمیت ندادن به آن ، ترک کند خداوند بر دل او مهر زند.
ـ هر کس ، از روی عمد و بدون علتی ، سه نماز جمعه را ترک کند ، خداوند مهر نفاق بر دل اوزند.
ـ عده‌ای هستند که در نمازهای جمعه شرکت نمی‌کنند.
بر دلهایشان مهر زده می‌شود و آن گاه از غافلان خواهند بود.
ـ به مردی که از محرومیت خود از حج شکایت کرد ، فرمود : ای قلیب! بر تو باد به نماز جمعه‌که آن حج مستمندان است.
ـ نماز جمعه ، حج مستمندان است.
ـ تعدادی از مردم هستند که جز اندکی در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند و خدای را جز از روی‌غفلت و نفاق یاد نمی‌نمایند.
ـ هر که از روی ایمان و به حساب خدا در نماز جمعه شرکت کند ، اعمالش را از نو آغازیده‌است (خداوند به پاداش آن گناهان گذشته‌اش را بیامرزد و نامه عمل جدیدی برایش باز کند).
{میزان الحکمه ج7}

درباره امام زمان عج

یکی از القاب امام عصر عج،بقیه الله است.

بقیه الله خیرلکم ان کنتم مؤمنین(هود86)

این بقیه الله التی لاتخلو من العتره الهادیه؟ {دعای ندبه}

در این نوشتار به توضیح لقب بقیه الله می پردازیم

بقیه الله یعنی امام عصر شخصیتی است که باقیمانده از هزاران حجت الهی است.حجتهای الهی شامل پیامبران وجانشینان آنها یکی یکی آمدند ورفتند.پیامبراسلام نیز بعد از 63سال رحلت کردند.امیرمؤمنان هم بعد از 63سال زندگی پربرکت بشهادت رسیدندورفتند.وهمینجور امامان دیگر .

مستحفظا بعد مستحفظ من مده الی مده اقامه لدینک و حجه علی عبادک...

صالح بعد صالح و صادق بعد صادق...

بقیه الله یعنی اگر کسی میخواهد به آدم ع نگاه کند به امام زمان نظر کند. اگر کسی میخواهد به نوح وابراهیم وموسی وعیسی ع نگاه کند به امام زمان نظر کند.

اگر کسی میخواهد به جمال حضرت محمد ص نگاه کند به امام زمان نظر کند.

اگر کسی می خواهد به صورت وسیرت فاطمه وعلی نظر کند به امام عصر نظر بیاندازد.و خلاصه امام عصر آئینه تمام نمای هریک از امامان ع است.

این معنای بقیه الله است که امام عصر در صورت وسیرت پیامبرگونه وامام گونه است.

*معنای دیگر بقیه الله این است که علوم ودانش همه انبیاء وامامان در امام عصر جمع شده است.البته امام عصر از زمان امامت تا زمان ظهور علوم همه پیامبران را دارد ولی بعد از ظهور علومی که بشر تا آن روز به آن نرسیده وحتی پیامبران به آن دست نیافته اند را به بشریت عرضه می نماید.که در حدیث است که {علم بیست وهفت حرف است.آنچه همه پیامبران آوردند دوحرف بوده است وامام زمان در زمان ظهورش بیست وپنج حرف دیگر رامی آورد.

او به همه کتابهای آسمانی آشناست.او به همه زبانها آگاهی دارد.او گذشته وآینده افراد را به اذن الهی می داند.

در ماجرای قاسم بن علا آمده کهاو از شیعیان حضرت بود ودرزمان حسین بن روح زندگی می کرد و 117 سال عمر کرد 40روز قبل از رحلتش ،بواسطه حسین بن روح نامه ای از امام زمان دریافت کرد که حضرت نوشته بود که چهل روز دیگر رحلت می کنی .و برای او هفت تکه پارچه جهت تجهیز کفنش فرستاده بود.

قاسم نامه را به عبدالرحمن که از دوستانش بود ولی به وجود امام زمان اعتقاد نداشت نشان داد.او بعد از مطالعه نامه،آن را پرت کرد وانکار نمود وگفت:خدا فرموده:وماتدری نفس ماذا تکسب غدا وماتدری نفس بای ارض تموت(لقمان34)

وفرموده:عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احدا(جن26)

قاسم گفت:بقیه آیه را نخواندی که فرموده:الا من ارتضی من رسول

سپس قاسم گفت:تو منتظر بمان وببین خبری که در این نامه بمن داده اند درست است یا نه.

چون چهل روز گذشت.همینکه فجر طلوع کرد،قاسم رحلت نمود.عبدارحمن با این حادثه از معتقدان بوجود امام عصرشد واموال خودرا وقف آن حضرت نمود.(غیبت طوسی، ص 310 ـ 315، التوقیعات الوارده؛ بحار الانوار، ج 51، ص 313 ـ 316)

این که امام عصر از مرگ افراد خبر داشته باشد عجیب نیست زیرا خداوند به هرکه بخواهد از این علوم عنایت می کند.

معنای دیگر بقیه الله این است که کلیه معجزاتی که پیامبران داشته اند ،همه را امام عصر می تواند انجام دهد.که مقداری از معجزات وکرامات را از بعد از امامت تا ظهور به افرادی نشان می دهد.همانند شفادادن ها.برطرف کردن حوائج مالی،شغلی،درسی،خانوادگی وغیره.

برادر شیخ عباس قمی از افراد عابد وباتقوابود.دختری دم بخت داشت ولی نتوانسته بودند جهاز برایش فراهم کنند.تااینکه یک روز پدر دختر به جمکران رفت ویک شبانه روز در آنجا ماند وبه امام عصر عج متوسل گردید.وقتی برگشت چندروزی نگذشته بود که یکی از علماءقم(آیه الله صدر)به همراه طلبه سیدی به منزلش رفتند وآیه الله صدر گفت:مابرای خواستگاری دخترت برای این طلبه آمده ایم وهمه مخارج را خودمن تقبل می کنم.و دختربا‌عزّت به خانه شوهر رفت.(داستانهای شگفت‌انگیز از مسجد مقدس جمکران {حیدر قنبری قزوینی})

قسمتی از معجزات امام عصر عج هم بعد از ظهور است.از جمله آمده است:

وقتی حضرت ظهور می کند وتشکیل حکومت می دهد،شخصی از اصفهان نزد امام آمده واز او معجزه می خواهد.امام دستور می دهد آتش بزرگی آماده کرده سپس وارد آتش می دهد وبعد از توقفی چند،سالم از آتش بیرون می آید.ولی آن شخص انکار کرده واین معجزه را سحر وجادو می داند.امام به آتش دستور می دهد اورا هلاک کند وآتش هم مرد را می سوزاند.امام می فرماید:این مجازات کسی است که صاحب الزمان وحجت الرحمن را انکار کند.

شخصی از اهالی فارس نزد امام آمده واز او معجزه موسی را طلب می کند.امام عصارا می اندازد واژدها می شود.ولی آن مرد انکار کرده وآنرا جادوگری می داند.امام به اژدها اشاره می کند واژدها آن مرد را می بلعد.(مکیال المکارم)

معنای دیگر بقیه الله آنست که امام باقی مانده تا حکومت عدل الهی را درسراسر جهان برپاکند.او باقی مانده تا احکامی را که درآنها تحریف ایجاد شده ،به اصلش برگرداند.لذا امام عصر ،نمازرا ،نمازجمعه وجماعت را.مساجد را.منابر را.ساختمانهای مسکونی را به آنطور که خدا راضی است برمی گرداند.زکات را با اجبار می گیرد ومانع زکات را گردن می زند.حدود الهی را همگی اجرا می نماید. در اثبات جرم،بدون شاهد همانند داودع ،قضاوت می نماید.

در پایان به قسمتی از برنامه های حضرت که در دعای صلوات امام عصرعج در مفاتیح آمده اشاره می کنیم.

وَأَلْهِمْهُ اَنْ وخدایا به امام زمان عج الهام کن

لا' یَدَعَ مِنْهُمْ رُکْناً اِلاّ' هَدَّهُ، وَلا' هاماً اِلاّ' قَدَّهُ، وَلا' کَیْداً اِلاّ' رَدَّهُ، وَلا' که پایه‌ای از آنها نگذارد جز آنکه فرو ریزد و نه سری از آنها جز آنکه دو نیم کند و نه نقشهٔ شومی جز آنکه بازش گرداند

فاسقاً اِلاّ' حَدَّهُ، وَلا' فِرْعَوْنَ اِلاّ' اَهْلَکَهُ، وَلا' سِتْراً اِلاّ' هَتَکَهُ، وَلا' عَلَماً اِلاّ' و نه فاسق بدکاری جز آنکه حدّش زند و نه فرعون (گردنکشی) جز آنکه هلاکش کند و نه پرده‌ای جز آنکه بدرد و نه پرچمی جز

نَکَّسَهُ، وَلا' سُلْطاناً اِلاّ' کَسَبَهُ، وَلا' رُمْحاً اِلاّ' قَصَفَهُ، وَلا' مِطْرَداً اِلاّ' خَرَقَهُ، آنکه سرنگونش سازد و نه سلطنت و قدرتی جز آنکه بتصرف گیرد و نه نیزه‌ای جز آنکه درهم شکند ونه زوبینی جز آنکه بشکند

وَلا' جُنْداً اِلاّ' فَرَّقَهُ، وَلا' مِنْبَراً اِلاّ' اَحْرَقَهُ، وَلا' سَیْفاً اِلاّ' کَسَرَهُ، وَلا' صَنَماً و نه لشکری جزآنکه پراکنده سازد و نه منبری جز آنکه بسوزاند و نه شمشیری جز آنکه بشکند و نه بتی

اِلاّ' رَضَّهُ، وَلا' دَماً اِلاّ' اَراقَهُ، وَلا' جَوْراً اِلاّ' اَبادَهُ، وَلا' حِصْناً اِلاّ' هَدَمَهُ، جز آنکه خرد کند و نه خونی جز آنکه بریزد و نه ستم و بیدادگری جز آنکه از میان بردارد و نه قلعه و دژی جز آنکه ویران کند

وَلا' باباً اِلاّ' رَدَمَهُ، وَلا' قَصْراً اِلاّ' خَرَّبَهُ، وَلا' مَسْكَناً اِلاّ' فَتَّشَهُ، وَلا' سَهْلاً و نه دری جز آنکه ببندد و نه کاخ و قصری جز آنکه ویران کند و نه مسکنی جز آنکه بازرسی کند و نه زمین همواری
اِلاّ' اَوْطَئَهُ، وَلا' جَبَلاً اِلاّ' صَعَدَهُ، وَلا' كَنْزاً اِلاّ' اَخْرَجَهُ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ جز آنکه زیر پا گذارد و نه کوهی جز آنکه بالا رود و نه گنجی جز آنکه بیرون آورد به رحمتت ای مهربانترین
الرّ'احِمينَ.

رفتار امام مهدی عج در دوران حکومت جهانی

آیا رفتار امام مهدي ومردم زمان او با چهره سایر امامان ومردمان در غیر زمان حکومت مهدي ع متفاوت است؟

آری خداوند ،رفتار آقا امام زمان ع را متفاوت با رفتار سایر ائمه علیهم السلام قرار داده است.

اگر امیرمؤمنان ع بخاطر مصالح اسلام بیست وپنج سال خانه نشین شد و مجبور بود که به مسجد رفته وپشت سر امام جماعت آن زمان نماز بخواند وبا اینکه معدن علم وگنجینه فضایل بود ولی مردم متوجه این شخصیت بزرگ نبودند وبه کارهای خود مشغول بودند واز حضرت استفاده نمی نمودند ودر دوران پنجساله حکومت هم باز امام مظلوم بود و گاه برای جمع آوری سپاه چندین روز تلاش می کرد وآنوقت تعداد کمی لبیک می گفتند وعده ای هم با حضرت دشمنی می ورزیدند وگاه در حال سخنرانی به حضرت ناسزا می گفتندو خلاصه مظلومانه زندگی نمود ومظلومانه شهید شد...

اگر امام مجتبی ع ده سال با مظلومیت زندگی کرد وباید به خلیفه احترام می گذاشت واو را امیرالمؤمنین خطاب می کردو...

اگر امام حسین ده سال با مظلومیت زندگی کرد ودر ظاهر باید ازخلیفه وقت اطاعت مینمود واورا جانشین خدا و...صدا می کرد ودر آخر با مظلومیت کشته شد واهل وعیالش را به اسیری بردند

اگر امام سجاد ع 35سال با مظلومیت زندگی کرد ودرتحت بیعت خلفای فاسق بود و..

اگر امام باقرع بیست سال امامتش را در زیر اطاعت خلفای ظالمی چون هشام بن عبدالملک بسر برد وباید به دستورات او عمل می نمود

اگر امام صادق ع مظلومانه زندگی نمود وبارها مورد ظلم واقع شد که گاه درب خانه او را أتش می زدند

وگاه به شام فراخوانده می شد وباید خلفای فاسق مثل منصور را امیرمؤمنان می خواند و...

اگر امام کاظم ع 14سال درسیاهچالهای هارون وخلفای فاسق وستمگر زندگی نمود

اگر امام رضا ع 21سال امامت خود را با مظلومیت گذراند ومامون عباسی هردفعه به یک نحو به حضرتش جسارت میکرد وحتی از نماز عید خواندن حضرت جلوگیری می نمود وامام را وسط راه بر میگرداند و در آخر هم او رابا زهر شهید نمود

اگر امام جواد ع در بیست وپنج سالگی با مظلومیت شهید شد

اگر امام هادی را چنان اذیت می کردند که نیمه های شب او را به مجلس شراب متوکل بردند وخلیفه فاسق امر به نوشیدن شراب وخواندن شعر عاشقانه کرد

اگر امام عسگری را سالها در زندان کردند ودر محاصره لشگریان قرار دادند که به عسگری معروف شد سپس او را به شهادت رساندند

اما،امام عصر هرگز در زیر بیعت هیچ یاغی وطاغوتی قرار نخواهد گرفت وبا هیچ ستمگری بیعت نکرده ونمی کند وهیچ طاغوت وفرعونی را آقا ومولی وامیر صدا نمی کند وپشت سر هیچ احدی نماز نمی گذارد وهیچ قدرتمندی بر او پیروز نمی گردد.

مهدی ع همیشه پیروز است ومهدی ع همیشه با شکوه است.مهدی ع هیچگاه مظلوم نخواهد بود واحدی را نمی رسد که به مولای ما ظلم نماید.

مهدی ع بت شکن وفرعون کش وذلیل کننده کفار و عزت دهنده به مؤمنان است.

مهدی ع ابرقدرت است.مهدی شکننده شوکت ستمگران است.

مهدی ع خوارکننده هر قدرتمند،خراب کننده هر بنای ظلم،ویران کننده هر کاخ ستمگر،آزاد کننده هر زندانی مظلوم،خنثی کننده هر توطئه علیه دین،سرنگون کننده هر پرچم ظلم،نابود کننده هر فرعون،درهم شکننده هر لشکر کفر،آتش زننده بتها،ریزنده خون مستکبرها،ویران کننده دژهای ستم،بالا رونده از همه کوهها ودشتها و تسخیر کننده همه گنجها و به اطاعت درآورنده همه سرزمینهاست.

اما چهره مردم زمان مهدی ع نیز با بقیه دوران ها فرق دارد

درزمان حکومت حضرت مهدی ع انقلابات زیر بوقوع می پیوندد:

1-انقلاب در امر عبادات مخصوصا نماز:هنگام وقت نمازهای یومیه،تمامی مردوزن به مساجد هجوم می برند وتمام مغازه دارها و کارگران وکارمندان دست از کار می کشند.در صفوف نماز از همه اقشار از جمله روسا،مدیران، قهرمانان،سرمایه داران،دانشمندان،هنرمندان وفرماندهان نظامی و...حضور دارند.نماجمعه واجب عینی است وچون همه شرکت می کنند مساجد راخراب وبزرگ می سازند که در روایت است مسجد کوفه آنقدر بزرگ می شود که **هزار در** دارد.

مساجد همه بزرگ و بسیار وسیع بطوری که مسجد کوفه دارای هزار در خواهد بود.

2- انقلاب در اصناف وبازاریان:تمامی تجار ومغازه دارها دارای ظاهر اسلامی بوده و با انصاف با مشتری برخورد کرده وکم فروشی وگرانفروشی واحتکار نمی کنند.

3- انقلاب در جوانان:در پاساژها وبازارها،زنان ودختران با حجب وحیا حرکت نموده واز بدحجابی وآرایش زننده وحرکات شیطانی خبری نیست

از جوانان لاابالی و سرکوچه ای اثری نیست و همه به کار وتلاش وتعلیم علم مشغول هستند.کتابخانه ها پر وکتابفروشی ها بسیار پر رونق و...

4-انقلاب در کشاورزی:دیگر هیچ زمین کویری وبایری نمی یابید وهمه زمینها سرسبز وخرم شده وباران کافی وغیر مضر مرتب نازل می گردد.از آفات کشاورزی خبری نیست ومیوه ها ومحصولات سالم تویل مشتریان می شوند.

5- انقلاب در ادارات وارگانها:در ادارات همه کارمندان با خوشرویی به خدمت مشغول بوده واز رشوه خواری وپارتی بازی خبری نیست.

6- انقلاب در وضع رفاهی مردم:از کمیته امداد وبهزیستی نیز خبری نیست وچنان مردم توانگر می شوند که پولدار هرچه می کند تا فقیری را پیدا کند وزکاتش را به او بدهد فقیری پیدا نمی نماید.همه مردم سال خمسی داشته ووجوهات خود را می پردازند.

7- انقلاب در بهداشت ونظافت:درکوچه وخیابان ها مردم بهداشت را رعایت نموده واز زباله وآبدهان وآشغال وغیره اثری نیست. ظاهر مسلمانان بسیارجذاب بوده ومردان همگی عطر زده وبالباس تمیز ومرتب در کوچه وخیابان ظاهر میشوند.

8- انقلاب در فرهنگ کار:کارگرها وکارمندان درست کار کرده واز کار نمی دزدند.

9- انقلاب در عوامل تعلیم وتربیت:همه معلمین ودبیران ،دانش آموزان وشاگردان خود رادر مرحله اول به اقامه نماز وداشتن اخلاق اسلامی دعوت کرده سپس درس مربوطه را می دهند. همه مردان وزنان بالغ از احکام شرعی مطلعند وهمه در اوقات فراغت به یادگیری علوم اسلامی مشغول می باشند.

10- انقلاب در ورزش بجای باشگاههای رزمی و ورزشگاههای فوتبال،همه جوانان ونوجوانان به آموختن صنعت ویادگیری علم ودانش وآموختن انواع آموزشهای نظامی مفید وورزشهای اسلامی ومفید سرگرم می باشند.

11- انقلاب در صنایع ومعادن:زمین تمامی گنجهای خودرا بیرون می ریزد.صنعت به اوج خود می رسد و انسانها امام زمان را درهرکجا که هستند مشاهده می نمایند واصحاب خاص در زمان کوتاهی خودرا از این شهر به شهر دیگر می رسانند.

12- انقلاب در تعلیم قرآن کریم:جلسات آموزش قرآن بسیار پر رونق بوده و در تمامی شهرها وروستاها این جلسات برپا بوده وهمه جوانان قادر به قرائت صحیح قرآن و مفاهیم آن می باشند. قاریان قرآن چنان از دل وبا حزن می خوانند که مستمعین در طول قرائت گریان شده ودلهایشان خاشع می شود وبه یاد خدا می افتندو...

13- انقلاب در دادگاهها:دادگستری ها وپاسگاهها خلوت بوده واز شکایت ودعوا کمتر خبری است. حدود الهی کاملا اجرا می شود وامام عصر عج در اجرای حدود نیاز به شاهد ندارد

14- انقلاب در پزشکی:پزشکان همگی ماهر بوده وهر بیماری که به آنها مراجعه می کند با سلامتی کامل،درمان می شود.

15- انقلاب در درازدواج:مهریه دختران از پانصد درهم بیشتر نبوده وهمه جوانان قبل ازبیست سالگی ازدواج می نمایند.لذا از ارتباط نامشروع ومفاسداخلاقی اثری نیست. خانواده ها مستحکم هستندواز طلاق خبری نیست.

16- انقلاب در رسانه ها:صداوسیما در شبانه روز به پخش برنامه های مفید مشغول بوده ومردم هم طالب این برنامه ها بوده بطوری که اگر برنامه بی فایده ویا بیهوده ای پخش شود مردم خود تماس گرفته واعتراض می نمایند.وروزنامه ها ومجلات هم فقط مطالب مفید واسلامی را درج می کنند.

17- انقلاب در امورنظامی:سلاحهایی که در عصر حضرت ساخته می شوند غلبه کننده برکلیه سلاحهای کنونی بشر است.

18- انقلاب در دین:همه جا یک دین ویک پرچم است وآن دین اسلام وپرچم توحید حنیف است.و همه مسیحیان ویهود ودیگر ادیان با اختیار اکثرا وعده ای با اجبار اسلام می آورند.

19- انقلاب در مجالس ترحیم:در مجالس فاتحه،یاد وذکر خدا بر زبان ودلها جاری است و ازخودنمایی وریاکاری و...خبری نیست.

20- انقلاب در در روح مردم:وقتی امام عصر ع بر منبر خطبه می خواند چنان ضجه وگریه ای از مستمعین بلند میشود که اکثر ا متوجه سخنان امام نمی شوند .

21- انقلاب در امنیت:امنیت چنان برقرار است که یک نفر زن در حالی که سینی پر از طلا باخود دارد از این شهر به شهر دیگر سفر می کند واحدی به او نگاه چپ نمی اندازد.

22- انقلاب در اوقات فراغت:از موسیقی شیطانی وکارهای بیهوده دیگر خبری نیست وبجای آن مراکز تعلیم وتربیت وصنعت وهمچنین تفریحات سالم از قبیل دیدار از آزمایشگاههای علمی،مناظر طبیعی،آبشارهای زیبا،گل خانه هاو شرکت در جلسات دوستان،دیدن نمایشنامه های مفید وآموزنده،گوش دادن به سخنرانی ها وشرکت در گردش های دسته جمعی و عیادت بیماران و دید وبازدید بستگان وحضور در محضر عرفا وعلماء و برنامه های مفید دیگر برگزار می شود.

23-

و...

رمضان المبارک ویک مهمانی مخصوص

پادشاه جهان سالی یک بار به رعیت هاش به مدت یک ماه ،مهمانی مخصوصی می دهد.مهماناها باید از اذان صبح تا اذان مغرب منتظر افتادن سفره غذا بمانند.در این مدت مرتب از طرف پادشاه جهان به مهمانها هدیه ها داده می شود.برای هر نفس زدن یک هدیه.برای خوابیدن یک هدیه.برای قرآن خواندن هدیه بزرگتر.برای نماز خواندن هم یک هدیه.برای صله رحم وعیادت مریض وشرکت در مجلس علم وشرکت در کارهای خیر هرکدام هدایای جداگانه داده می شود.

متاسفانه عده زیادی از رعیت ها بخاطر غفلت وجهل ونادانی ودشمنی با پادشاه جهان در این مهمانی شرکت نمی کنند واز این هدایای بزرگ وابدی بی نصیب می مانند.اکثراینها کسانی هستند که زندگی چند روزه دنیا را بر زندگی ابدی در بهشت واستفاده از هدایای خداوند ،ترجیح می دهند.آنها مانند حیوانات می خورند ومی چرند و از نعمتهای پادشاه

جهان استفاده می کنند ولی نمک خورده ونمکدان می شکنند وبا پادشاه عالمیان دشمنی می ورزند واو ونمایندگانش را انکار می کنند وگاه پارا از این فراتر گذاشته ونمایندگان او را اذیت وآزار نموده ومی کشند.در مقابل،پادشاه جهان به عده ای از آنها فرصت می دهد تا قبل از مردن خود را اصلاح کنند ودست از دشمنی با او بردارند وعده ای دیگر را بخاطر اعمال بدشان وبرای عبرت دیگران مجازات می کند.

عده ای از آن دسته ای که خدا به آنها مهلت می دهد بعد از مدتی توبه کرده وبا پادشاه جهان آشتی می کنند وهمه ساله در مهمانی او شرکت می کنند ورعیت خوبی می شوند.ولی عده ای دیگر به لجاجت وانکار خود ادامه داده تا عاقبت با این وضع از دنیا می روند.

با آرزوی اینکه مهمان خوبی برای پادشاه جهان باشیم.

اهمیت ماه رمضان

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من‌قبلکم لعلکم تتقون {بقره183}»

یعنی ای مؤمنین!روزه بر شما واجب است همانگونه که بر امّتهای گذشته‌واجب بود شاید پرهیزکار شوید.

«شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدیو الفرقان» {بقره185}

یعنی ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است.قرآن هدایت وبرهان و تمیز حق وباطل است

خداوند با وجوب روزه اراده فرموده تا نفس عبادت کنندگان تربیت‌وتهذیب شود.مسلمانان با روزه گرفتن ،تمرین مبارزه با نفس می‌نمایند.باروزه به جنگ وکشمکش با شهوات ولذات افسار گسیخته می‌روند.

از طرفی برنامه انسان در غیر ماه روزه انسان را به خوردن وخوابیدن‌وسستی وا می‌دارد ولی روزه رمضان این سستی‌ها را از بین می‌برد.

به هنگام روزه نه تنها از خوردن وآشامیدن وامور جنسی خودداری‌می‌شود بلکه اخلاق انسان هم باید روزه بگیرد وخودداربباشد:

«رسول خدا(ص):روزه عامل بازدارنده است پس هرگاه روزه‌گرفتید از امور جنسی خودداربباشید.فریاد وپرخاش نکنید.اگرکسی به شما دشنام داد یا به جنگش برخاست بگوید من‌روزه‌ام.من روزه‌ام.»

امام صادق(ع):خدا روزه را برای ایجاد مساوات بین فقیر وپولدارواجب نمود زیرا پولدار هیچگاه دچار گرسنگی وبی پولی نمی‌شود تا برفقیر رحم کند چون هرموقع گرسنه شود غذا برایش آماده است.پس خدااراده کرد تا بین مخلوقاتش تساوی قرار دهد وپولدارهم مزهٔ گرسنگی ودردرا بچشد.تا بر فقیر وگرسنه رحم کند.

امام رضا(ع):برای این روزه در رمضان واجب شد زیرا این ماه نزول قرآناست وشب قدر که افضل از هزار ماه است در این ماه قرار دارد.وبرای این‌یک ماه روزه واجب شده زیرا همه می‌توانند یک ماه را روزه بگیرند.

امام صادق(ع):کسیکه یک روز از ماه رمضان را بخورد روح ایمان از اوخارج می‌گردد.

رمضان به معنای سوختن است زیرا در ماه رمضان گناهان سوزانده‌می‌شوند.

امام ششم:شب نوزدهم شب تقدیر است و شب بیست ویکم شب‌تعیین وشب بیست وسوم شب ختم وامضای امر است

«رسولخدا(ص):روزه بگیرید تا سالم بمانید وزکات بدنها،روزه است.»83

«رسولخدا(ص):برشما باد به روزه گرفتن!زیرا روزه خون رگهارا رقیق می‌کندوزواید بدن را از بین می‌برد.»84

شش صورت درقبر مؤمن!

امام صادق(ع)فرمود:هرگاه بندهٔمؤمنی می میرد،شش صورت به همراه اووارد قبرش می شودکه دارای نورانیت وبوی خوش وپاکیزکی‌هستند!صورتی درسمت راست مرده ودیگری در سمت چپ وسومی‌درمقابل وچهارمی درپشت سر وپنجمی درکنار پایش وآنکه از همه‌زیباتر است دربالای سر اومی ایستند!

آنکه از همه زیباتر است،از دیگران،می پرسد:شماکیستید؟صورت‌سمت راستی،می گوید:من نمازم!سمت چپی می گوید:من زکاتم ! روبرویی‌می گوید:من روزه ام!پشت سری می گوید:من حج وعمره ام ! آنکه نزدپایش ایستاده است،می گوید:من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است،می پرسند:تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می دهد:من ولایت آل محمّد(ص) هستم.

رسول خدا(ص):یکی از اثرات روزهٔ رمضان،امان از گرسنگی وتشنگی قیامت است.

«آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید،شما را از شیطان دورمی‌کند مانند دور شدن مشرق از مغرب؟

گفتند:آری!

فرمود:روزه روی شیطان را سیاه می‌کند و دادن صدقه پشت او را میشکند ودوستی در راه خدا و مواظبت بر عمل صالح ،ریشهٔ او را قطع می‌نمایدواستغفار رگ حیات او را می‌بُردا»

در قرآن نشانه های مومنین این چنین ذکر شده است:

«همانا مردان مسلمان وزنان مسلمان،مردان عابد وزنان عابده،مردانراستگو وزنان راستگو،مردان صبور وزنان صبور،مردان خاشع وزنانخاشعه،مردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده،مردان روزه دار وزنان روزه‌دار،مردان حفظ کنندهٔ اندامهای خود از حرام وزنان حفظ کننده، مردانبسیارذکر گوینده وزنان ذکر گوینده،خداوند برای آنان آمرزش وپاداش‌عظیمی آماده نموده است.»

ایثار در سه روز

«فاطمه(س)وحسن(ع) وحسین(ع) وفضه سه روز روزه نذری داشتند. روزاول فاطمه(س)تعدادی نان تهیه کرد.امّا موقع افطار ناگاه مسکینی درخانه رابصدا درآورد وتقاضای غذا نمود.اهل خانه همه افطاری خودرا به او دادندوخود با آب افطار کردند وبرای روز بعد روزه گرفتند.روز دوم بازفاطمه(س)مقداری نان تهیه کردامّا موقع افطار یتیمی درخانه را بصدا درآوردتقاضای غذا نمود.اهل خانه مجدداً نانهای خودرا به او دادند وبا آب‌افطار نمودند.روز سوم نیزفاطمه(س)مقداری نان تهیه کرد.ولی موقع افطاراسیری درخانه اهلبیت(ع)را بصدا درآورد وتقاضای غذا نمود.اهل خانه‌غذای خودرا به او دادند وخود با آب افطار نمودند.روز چهارم وقتی پیامبربدیدار آنها آمد ومشاهده کرد که رنگ برصورن حسن وحسین نمانده واهل‌خانه دچار ضعف شدند، دستهارا بدها برداشت.ناگاه آیات سوره هل اتی‌نازل شد وخدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«ودر راه محبت الهی به مسکین ویتیم واسیر غذا می‌دهند.»انسان

(هل اتی)8

طلیعهٔ سحر

پرید رنگ شب از روی آسمان سحر

شکفته شد گل خورشید در دهان سحر

گشود روزن روز و زبام شب برچید

چو دانه دانهٔ تسبیح اختران سحر

در انتهای شب این کاروان آواره
دوباره کوچ گرفتند از مکان سحر
سکوت خلوت محراب پُر ز غلغله شد
ز بانگ مرغ سحرخوان و از اذان سحر
ز روی بام وز گلدسته‌ها فراز آید
صدای بانگ مؤذن ترانه خوان سحر
سروش عالم وحی است یا صدای خدا
ویا سرود ثنای فرشتگان سحر
به شب دعا و مناجات بندهٔ مسکین
سر خلوص و عبادت به آستان سحر
بیا بهمرهی عاشقان و شب زدگان
که تا براه نمانی ز کاروان سحر
حدیث توبه بخوان در صحیفه های دعا
بانتظار اجابت ز بیکران سحر
خروسخوان شده برخیز وبا فریضهٔ صبح
خدای را به زبان آر در زمان سحر
کلام دلکش قرآن بخوان بصوت زبور
بآیتی که بپیچد در آسمان سحر
طلیعه زد به افق آفتاب و روز رسید
بگیر روزه وبر چین بساط خوان سحر
سپیده جلوه نور خداست وقت پگاه
گل شکفتهٔ ایمان ببوستان سحر

«مریم ساوجی»

دانش اندوزی در آموزه های دینی

-1

ارزش دانش آنچنان مهم است که خالق به قلم ومرکب قسم خورده‌است«ن.والقلم ومایسطرون»

درمیان نوع بشر،هیچگاه بین دانشمند با بی دانش مساوات نیست واین‌مورد قبول همهٔ انسانها می باشد.لذا خدا درقرآن از مخاطبین قرآن می‌پرسد که:

«آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند یکسانند؟»«زمر9»

مَثل بیسوادان وبی دانشان را به کور زده‌اند.با چراغ علم می توان‌تاریکیهارا کنارزد ودر راه درست قدم زد.به درجات بالا رسید وخودودیگران را به سعادت رساند.

افراد بی دانش زود گول می خورند وسریعتر بدام صیادان صیدکنندهٔانسانهای جاهل می افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است:تزکیهٔ انسانهاوآموختن کتاب‌وحکمت‌به آنان.

ملتهایی که بدنبال علم ودانش باشند،سربلند ورستگار وعزیز وجلوداورومرفه و...هستند.

خصوصیات علم از نظر اسلام

1- آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است.

2-آموختن از گهواره شروع شده وتا مردن ادامه دارد.

3-بدنبال علم رفتن ،محدود به سرزمین خاصی نیست وحتی اگر لازم‌شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت.

4-میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت.

5-برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود،باید داد.که‌پیامبر فرمود:اگر می دانستید در دانش چه فوائدی است بدنبالش می‌رفتید اگرچه با ریختن خون خودویافرورفتن در دریاهاهمراه بود.

شاعره ایرانی پروین اعتصامی می گوید:

ای خوشا خاطر زنورعلم مشحون داشتن‌تیرگی هارا ازاین اقلیم بیرون داشتن

همچوموسی بودن از نور تجلی تابناک‌گفتگوها باخدا درکوه وهامون داشتن

پاک کردن خویش را از آلودگیهای زمین‌خانه چون خورشید دراقطار گردون داشتن

بی حضور کیمیا از هر مسی،زرساختن‌بی وجود گوهر وزر،گنج قارون داشتن

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزارشب

«یکروز ابوذر از رسولخدا(ص)پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یانشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود:ای اباذر!یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدابهتر از تشییع هزار شهید است.وساعتی نشستن برای مذاکرهٔ علمی ازعبادت هزار شب که در هرشبی هزار رکعت نماز بخوانی،افضل‌است.»«مناهج الشارعین»

امیرمؤمنان(ع):

«علم چراغ عقل است»«علم بهترین راهنماست»«علم زینت ثروتمندان‌وزیبائی فقیران است»«علم شخص گمنام را بالا می‌برد وترک علم‌شخص بلندمرتبه را پائین می‌آورد.»«گنجی سودمندتر از علم‌نیست»«کسیکه لباسش علم باشد،عیبش از مردم مخفی می‌ماند»«کسیکه با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی‌شود»«علم‌زندگانی است»«علم هفت امتیاز برثروت دارد:1-علم میراث‌پیامبران وثروت میراث فرعونهاست 2-با استفادهٔ از علم،علم کم‌نمی‌شود ولی با استفاده از ثروت،مال کم می‌گردد. 3-ثروت نیاز به‌نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می‌کند 4-علم حتی بعد ازمردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدامی‌شود.5-ثروت هم برای مؤمن وهم کافر حاصل می‌شود ولی علم(حقیقی والهی)فقط برای مؤمن حاصل می‌شود.6-همهٔ مردم در اموردینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند.7-علم‌کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن‌از پل صراط می‌شود.»«علم بیاموزید که آموختن علم،ثواب وزحمت‌برای علم،تسبیح وبحث علمی جهاد وآموختن علم به جاهل صدقه‌است»«میزان الحکمهٔ»

بنظر بعضی از علماء،علم علت اصلی خلقت جهان می‌باشد که خدافرموده است:
خدا آسمانهای هفتگانه وهرکه در زمین است را خلق کرد تا بدانید که‌خدا بر هر چیزی قادر است وعلمش بر هر چیزی احاطه‌دارد.«طلاق12»

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در بارهٔ جایگاه ارزشمند عالم اشاره‌می‌نمائیم:
رسولخدا(ص):«از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتراست؟گفت:رفتن به دنبال علم .گفتم:وبعد از آن؟گفت:نگاه کردن به‌عالم!گفتم:بعد از آن؟گفت:دیدار عالم.»«دو رکعت نماز عالم برتر از هزاررکعت نماز جاهل است»«روزقیامت به عابد گفته می‌شود:داخل بهشت‌شو.ولی به عالم گفته می‌شود:بایست واز هرکه می‌خواهی شفاعت‌نما.»«قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست!وجود یکنفر عالم‌از هزار عابد برای شیطان سخت تراست.زیرا عابد خودش را نجات‌می‌دهد ولی عالم دیگران راهم نجات می‌دهد.»«خواب عالم از عبادت‌جاهل برتر است»«در قیامت ثوابهائی باندازه کوههابه شخصی‌می‌دهند.او می‌گوید:خدایا!من اینهارا انجام نداده‌ام؟خدا می‌فرماید:این‌علم توست که به مردم یاد دادی وبعد از تو به آن عمل کردند.»«بدرستیکه خدا وملائکه وحتی مورچه‌ها وماهیان دریا برکسیکه علم‌خوب به مردم یاد می دهد،رحمت وصلوات می‌فرستند»«میزان‌الحکمهٔ»
«هر مؤمنی که نزد عالم می‌رود ومی ماند،خداوند عزّ وجلّ ندامی‌کند:نزد حبیبم نشستی.به عزت وجلالم سوگند که تورا با او دربهشت ساکن کنم واهمیتی به کارهای دیگر نمی‌دهم.»«بحارج1ص198»

بازهم ارزش علم از نظر آخرین پیامبر

«علم،راه بهشت است»«برای هرقدمِ طالب علم،ثواب یکسال عبادت‌را می‌نویسند»«یک بابِ علمی که طالب علم یاد بگیرد ازدادن طلا بوزن‌کوه ابوقبیس در راه خدابرتراست»«کسیکه بیاموزد وعمل کند وبرای‌خدا کسب دانش نماید،درملکوت آسمانها ،عظیم خوانده می‌شود»«نگاه کردن به درخانهٔ عالم عبادت است»«عبور عالم از کنار قبرستان‌باعث می‌شود که تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته‌شود»«عالمترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خوداضافه نماید وارزش فردی که علمش بیشتر باشد،زیادتر وارزش کسیکه‌علمش کمتر است،پائین‌تر می‌باشد» «بحارج1ص163»
همانطور که علم از جایگاه مهمی در اسلام برخورداراست،عالم‌ودانشمند هم دارای ارزش غیر قابل تصوری است.تا آنجا که خدامی‌فرماید:«فقط علماء از خدا خوف وخشیت دارند»«فاطر28 »

***

2-تمدن اسلامی

توصیه ها و تشویقهای مؤکدی که اسلام در توجه به علم وعلما می‌کرد از عوامل اصلی آشنائی مسلمین با فرهنگ ودانش انسانی بود.که باعث شد تمدن اسلامی بوجود بیاید وبمدت حداقل پنج قرن از قرن دوم تا قرن ششم ،دانشمندان مسلمان وتمدن اسلامی قافله سالار تمدن بشری و پایه گذار رنسانس علمی اروپا وتمدن فعلی گردد.

آقای دکتر عبدالحسن زرین کوب در این مورد می گوید:{ پیغمبرخود نیز در عمل مسلمین را به آموختن تشویق بسیار می‌کرد.چنانکه‌بعد از جنگ بدر هر کس از اسیران که فدیه نمی‌توانستبپردازد درصورتیکه به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می‌آموخت آزادی می‌یافت. همچنین به تشویق وی بود که زید بن ثابت زبان عبری یا سریانی-یا هر دو زبان-را فراگرفت (اسد الغابة،222/2

) و این تشویق و ترغیب سبب می‌شد که‌صحابه به جستجوی علم روی آورند چنانکه عبد الله بن عباس بنابر مشهوربه کتب تورات و انجیل آشنائی پیدا کرد و عبد الله بن عمرو بن عاص‌نیز به تورات،و به قولی نیز به زبان سریانی،وقوف پیدا کرده بود.این‌تاکید و تشویق پیغمبر،هم علاقه مسلمین را به علم افزود و هم علماء واهل علم را در نظر آنان بزرگ کرد،درست است که آن علم مورد توصیه‌در اوایل عبارت بود از معرفت قرآن و دین،اما بعدها تمام علوم دیگربسبب ضرورتی که گهگاه در فهم و تفسیر قرآن و آداب و مناسك دینی‌داشتند مورد توجه مسلمین واقع شد و مخصوصا علم ابدان-طب ومتفرعات و مقدمات آن-نیز محل توجه خاص مسلمین گردید.بهر حال، تدریجا علوم بر حسب فایده‌یی که از آنها حاصل می‌شد نزد مسلمین‌مطلوب بود یا نامطلوب. چنانکه علم نجوم اگر مذموم تلقی می‌شد نه ازجهت محاسبات نجومی بود-که در قرآن کریم اشارتها هستبه اینکه مسیرشمس و قمر حساب دارد-آنچه در نجوم مذموم شمرده می‌شد عبارتبود از احکام نجوم که لغو بود و مایه اتلاف عمر.از قول عمر بن خطاببعدها این سخن نقل شد که گفته بود از نجوم چیزی را بیاموزید که شمارا در بر و بحر هدایت کند و از هر آنچه جز آنست دستبدارید. (20) این‌کلام منسوب به خلیفه دوم نشان می‌دهد که در صدر اسلام از علم هرآنچه بیضرر بود یا نفعی داشت مطلوب شناخته می‌شد.آنچه نامطلوببود

علمی بود که زیان داشت،مثل سحر و طلسمات،یا مایه اتلاف عمربشمار می‌آمد،مثل نجوم. حتی در تفسیر قول پیغمبر که علم را بر هرمسلم فریضه شناخته بود بعدها بحث پیش آمد از فرض کفایه و غیرکفایه.چنانکه علم طب چون در بقاء نفس،و حساب چون در معاملاتو مواریث مورد حاجتبود فرض کفایه شناخته شدند-بخلاف عقاید و احکام که غیر کفایه بود.

تدریجا هر علم که در قوام امور دنیا از آن گزیری نبود آموختنشفرض کفایه بشمار می‌آمد چنانکه صناعات هم بسبب آنکه نبودنشان موجبنقصان و تزلزل در امر زندگی است،جزو فرض کفایه بود.همچنین علم به مبادی نظری عقاید-که سبب دفع شکوك و شبهات از قرآن وموجب دفاع از دین باشد-فرض کفایه اگر محسوب نمی‌شد لا اقلفضیلتی مهم بود و بدینگونه کلام،و به دنبال آن فلسفه نیز، تحت عنوانحکمت در نزد مسلمین وارد قلمرو علوم محموده گشت و با این مقدمات هرچند تندرویهای بعضی فلاسفه عکس العمل یافت،علم معقول نیز-ورای نجوم و حساب و طب-نزد مسلمین به عنوان یك رشته مطلوب ازفعالیت عقلی مورد توجه واقع گشت.به این ترتیب پایه اصلی علم و تمدن اسلامی در خود اسلام بود و در محیط مساعد و توصیه و تشویقی که اسلام برای آن داشت} {کارنامه اسلام –عبدالحسین زرین کوب}

دکتر ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن می نویسد: {اسلام طی پنج قرن از سال 81تا597قمری {700تا1200میلادی}از لحاظ نیرو،نظم،بسط قلمرو حکومت،تصفیه اخلاف ورفتار،سطح زندگانی،وضع قوانین منصفانه انسانی وتساهل دینی،ادبیات،دانشوری،علم،طب وفلسفه،پیشاهنگ جهان بود.}

آری اسلام چون دین دنیا وآخرت است وفقط به آخرت توجه ندارد ،برای سعادت دنیوی بشریت برنامه جامع وکاملی دارد که فقط یک چشمه آن را ما در دوران تمدن اسلامی می بینیم.

خانم دکتر هونگه آلمانی درکتاب فرهنگ اسلام دراروپا می نویسد: {تمدن اسلامی که بوسیله مسلمین شروع شد نه تنها ارثیه یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آن را اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد بلکه آنان پایه گذار شیمی آزمایشی،فیزیک،جبرعلم حساب بمفهوم امروزی و مثلثات فضایی،زمین شناسی و جامعه شناسی هستند.}

دانشمندان مسلمان چون تواضع داشتند وقتی چیزی را اختراع می نمودند فریاد نمی زدند وبه همه جا اعلام نمی کردند واین باعث شد که بسیاری از اختراعات مسلمانان به نام دانشمندان غربی ثبت شود.

خانم دکتر هونگه آلمانی درکتاب فرهنگ اسلام دراروپا دراین باره می نویسد: {تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانبها و اختراعات واختراعات در همه بخشهای علم تجربی که اکثر آنها را بعدها،نویسندگان اروپائی دزدانه به حساب خودشان گذاشته اند به مغرب زمین هدیه کرده است}

دانشمندان مسلمان مخترع بسیاری از ادوات مکانیکی و مکتشف بسیاری از مواد شیمیائی هستند.

در این رابطه دکتر گوستاو لوبون فرانسوی نویسنده کتاب تمدن اسلام وعرب می نویسد:مسلمانان بودند که آلات دقیق مکانیک را اختراع کردند.وهم آنها بودند که مهمترین ترکیبات شیمیائی مانند الکل و اسید ازنتیک و اسید سولفوریک را کشف کردند و آنها بودند که لازم ترین کارها را دراین باره انجام دادند مانند عمل تقطیر وغیره.وآنها بودند که از علم شیمی در راه داروسازی و صنعت به خصوص استخراج معادن وساختن فولاد و چرمسازی و غیره استفاده کردند وآنها بودند که باروت و سلاحهای گرم جنگی را اختراع کردند واز پارچه کهنه ،کاغذ ساختند.}

علت دوران تمدن اسلامی که مسلمانان حرف اول را در علم ودانش در دنیا می زدند،این بودکه مسلمانان واقعا به دستورات انسان ساز دین درباره علم ودانش اهمیت وبها دادند لذابه آن درجه از افتخار وپیشرف رسیدند.واگر حمله مغول ها ووجود پادشاهان بی لیاقت نبود این تمدن ادامه می یافت.

***

3-تحولات علمی در سالهای اخیر در علوم

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ،بار دیگر ایرانیان مسلمان فرصت پیدا کردند تا با جنبش نرم افزاری وانقلاب علمی،تمدن اسلامی را احیا نمایند.لذا می بینیم که باوجود کمبود امکانات ومشکلات بزرگی که سر راه انقلاب اسلامی پدید آمد با دستاوردهای بزرگی در صحنه های علمی مواجه بودیم وروزی نیست که خبر از اختراع واکتشاف جدیدی توسط دانشمندان جوان کشورمان نشنویم.ولی این کافی نیست ودرجهانی که تمدن غربی حداقل پنجاه سال از ما جلوتر بوده،باید نسل جوان ودانش پژوهان ودانش آموزان ،کمر همت ببندند وبا عمل به دستور قرآن وپیامبر وائمه ومخصوصا عمل به توصیه های مقام معظم رهبری در رابطه

با جنبش نرم افزاری،بتوانند گامهای سریعتری بردارند وبه دنیا ثابت کنند که دین اسلام با همراهی نژاد ایرانی چگونه قله های علوم را یکی پس از دیگری فتح می کند واعجاب جهانیان را برمی انگیزاند.

***

4-جایگاه کتاب در ایران اسلامی

اگر در باره عوامل موفقیت دانشمندان اسلام در دوران تمدن اسلامی بررسی کنیم می بینیم که یکی از عوامل مهم پیدایش تمدن اسلامی،توجه به کتاب وکتابخوانی بوده است. کتابخانه های عظیمی که در این دوران وجود داشته نشان از اهمیت کتاب دارد.

دکتر عبدالحین زرین کوب در کتاب کارنامه اسلام می نویسد:

بیت الحکمه مامون کتابخانه‌یی معتبر داشت مشحون از کتب گوناگون به‌السنه مختلف. کتابخانه عضد الدوله دیلمی در شیراز چنان عظیم بود که‌مقدسی می‌پنداشت هیچ کتابی در انواع علوم تالیف نشده است الا که‌نسخه‌یی از آن در آنجا هست.کتب این کتابخانه بر حسب انواع علوم‌در حجره‌های جداگانه قرار داشت.نظیر همین وصف درباره کتابخانه‌سامانیان هم صادق بود که ابن سینا مدتها در آن به مطالعه واستنساخ کتب اشتغال داشت.کتابخانه شخصی صاحب بن عباد وزیرفخرالدوله دیلمی که می‌گویند چهار صد شتر برای حمل آنها لازم بود معروف‌است و قسمتی از آن در غلبه سلطان محمود غزنوی بر ری تباه شد.

سابور بن اردشیر،وزیر بهاء الدوله دیلمی،کتابخانه‌یی در کرخ بغدادساخت که در آن ده‌ها هزار جلد کتاب بود به خط ائمه مشهور و معتبر.درشام و مصر هم از کتابخانه‌های متعدد یاد شده است.در کتابخانه‌یی‌که یعقوب بن کلس وزیر العزیز بالله ثانی درست کردگاه ده‌ها و صدهانسخه مکرر از یک کتاب وجود داشت.در زمان«الحاکم»کتابخانه‌فاطمیان مصر صد هزار کتاب داشت و این تعداد در زمان مستنصر فاطمی‌به دویست هزار رسید و این کتاب‌ها به اهل علم عاریه هم داده می‌شد.دراندلس حراجهایی که برای کتاب تشکیل می‌شد محل معارضه شوق‌بود با ثروت و تفنن.در قرطبه خلیفه اموی اندلس حکم دوم کتابخانه‌عظیمی تاسیس کرد که می‌گویند در حدود چهار صد هزار جلد کتاب داشت‌و تنها فهرست آن بالغ بر چهل و چهار مجلد می‌شد.حکم دوم برای‌بدست آوردن کتاب و جلب مؤلفین،نمایندگانی از اندلس به بغداد و شام‌می‌فرستاد.در غرناطه در عصر امویها،هفتاد کتابخانه عمومی وجودداشت در صورتیکه حتی چهار صد سال بعد از این تاریخ شارل عاقل که‌خواست کتابخانه‌یی درست کند بعد از سالها سعی کتابهایش به هزار جلدهم نرسید و ثلث

آن نیز ادعیه و اوراد راهبان و کشیشان بود.کتابخانه‌سلطان مراکش که می‌گویند هنگام عزیمت از اندلس آن را در یک‌کشتی به مقصد فرستاد و در راه بدست دزدان دریایی افتاد بالغ برسیصد چهار صد هزار کتاب بود و همین کتابها بود که به دست فیلیپ سوم‌پادشاه اسپانیا افتاد و هسته اصلی کتابخانه معروف اسکوریال شدتنهاکتاب الفهرست ابن الندیم که یک وراق شیعی یا معتزلی بغداد بوده است‌در قرن چهارم کافی است تا نشان دهد در آن دوره از انواع علوم وفنون چه مایه کتابها در نزد مسلمین وجود داشته.انواع دائرۀ المعارف‌از امثال مفاتیح العلوم خوارزمی و جامع العلوم فخر رازی گرفته تا نفایس الفنون‌آملی و کشاف اصطلاحات تهانوی-که در عالم اسلامی تالیف شد از فسحت‌دایره کنجکاوی مسلمین حکایت دارد و از تنوع و وفور مواد کتابخانه‌ها.

در حقیقت،مسلمین مؤسسین واقعی کتابخانه‌های عظیم عمومی در عالم‌بوده‌اند و نیکوکارانشان در تاسیس و وقف کردن کتابخانه‌های عام المنفعه‌مکرر با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند}

در زمان ما اگر در همه شهرها حداقل یک یا دوکتابخانه وجود دارد ولی اولا اینها کافی نیست وباید کتابفروشی ها وکتابخانه های بزرگی در شهرو روستاها ساخته وفراهم شود واز طرفی فرهنگ کتابخوانی چنان ترویج وجابیافتد که کتابخانه ها در اوقات کاری خود مواجه با سیل کتابخوانان باشند.

درحالی که الان افرادی که به کتابخانهها مراجعه می کنند اکثرا برای مطالعه کتب درسی ودانشگاهی مراجعه می نمایند وکمتر برای مطالعه کتب کتابخانه می روند.

همچنین سقف مطالعه ئرمیان خوانواده های ایرانی بسیار پایین است وگاه هفته ها می گذرد واعضای خانواده لای کتاب را باز نمی کنند درحالی که از نظر اسلام ،مطالعه کتب مفیدعبادت محسوب می شود واین را می توان از لابلای احادیث مختلفی که بزرگان دین درباره اهمیت علم بیان کرده اند استنباط نمود.به امید روزی که بالاترین درجه کتابخوانی ربوط به مردم ماباشد همانطور که بالاترین درجه پاکدامنی،آزادگی،ایمان و ولایت به مردم ایران تعلق دارد.

جهاد با نفس

خداوند وقتی انسان را خلق کرد برای تکامل او ،دونیرو در او به امانت گذاشت یکی عقل ودیگری هوای نفس.

عقل پیامبر باطنی و دوست دار سعادت انسان بوده وبشر را به کارهای خوب ودرست و کارهای موافق فطرت وحق ارشاد می کند.

ولی نفس در نقطه مقابل عقل است و دشمن انسان وبدهواه بشر بوده وآدمی را به کارهای زشت ومخالف فطرت و موافق باطل،دعوت می کند.
لذا خداوند فرمود:آنکه از خدا ترسید وبا نفسش مخالفت کرد ،بهشت گوارایش باد.{نازعات40}

ارزش جهاد با نفس:

در روایت است که چون عده ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) به استقبال آنان بیرونه رفته بود پس زمانیکه حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود:

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند.

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است

اگر کسی سؤال کند چرا خدا وند سبحان ،هوای نفس را در انسان قرار داد که باعث بدبختی او شود؟

جواب می دهیم که اگر خداوند سبحان همه را مؤمن خلق می کرد ،دیگربهشت وجهنم و پاداش و مجازات معنایی نداشت.مانند فرشتگان که عقل خالص هستند ودرآنها هوای نفس وجود ندارد لذا برای آنها بهشت وجهنم معنی ندارد.

اما ادمی دارای عقل و هوای نفس باهم بوده تا اگر بتواند با نفسش مقابله کند واز عقلش اطاعت کند،شایستگی بهشت را پیدا می کند.

اما نفس از انسان چه می خواهد؟نفس از انسان لذات نامشروع می خواهد.شهوات حرام طلب می کند.گاه چشم به ناموس دیگران دارد.گاهی بدنبال بدست آوردن ثروت دیگران است.گاهی میل به ریاست دارد وبرای رسیدن به آن انواع کارهای زشت وجنایتها مرتکب می شود.گاهی برای زندگی دنیوی و خانه گرانقیمت و وسایل شیک،حلال خدا را رها کرده وبه قاچاق ودزدی و رشوه خواری وکلاهبرداری و اختلاس و خیانت در بیت المال و زمین خواری و امثال آن روی می آورد.

مامورین هوای نفس درشهوترانی ،چشمها هستند.گوش ودهان می باشند.دست وپاها هستند.دلها از همه حساس تر.

پیروی از هوای نفس ،انواع بیماریها را برای انسان به ارمغان می آورد.بیماری حرص وطمع.بیماری تملق وریاکاری ونفاق.بیماری شکم پرستی.بیماری شهوترانی.پول پرستی.

و...

شهوت پرستی

هوای نفس گاه انسان را شهوت پرست می کند که معلوم نیست چه عاقبتی پیدا کند؟

پیامبراعظم ص فرمود:بیشترین عامل جهنمی شدن امت من دوچیز است:شکم پرستی وشهوت پرستی.

مرحوم فیض در محجه البضاء می نویسد:بزرگترین عامل هلاکت و انحراف انسان،شهوت پرستی است.
خداوند سبحان غریزه جنسی را در انسانها برای حفظ نسل بشر و برای امتحان قرارداده است.
وقتی انسان به بلوغ جنسی رسید ونیاز به سیرکردن آن پیدا کرد باید از راه دینی ودرچارچوب دین الهی ،ازدواج کند.
درطول تاریخ ازدواج همیشه مورد ستایش ومورد حمایت نوع بشر بوده‌وبر عکس زنا زشت و مورد بغض ودشمنی بشر بوده است.
در بعضی از قبایل واقوام ،ازدواج آن چنان مقدس ومهم بوده است که‌گاه این مراسم روزهای متوالی ادامه پیدا می‌کرده وتمام فامیل واقوام‌عروس وداماد در مراسم شرکت می‌کرده‌اند وهزینه‌های کلانی خرج این‌مراسم می‌شده است‌ودر بسیاری از کشورها،این مراسم ،مهمترین حادثه درطول زندگی هر مرد وزنی بشمار می‌رفته ومی رود.
ازدواج چون عامل بقاء نسل آدمی است،محبوب ومورد حمایت همه‌اقوام بشر بوده وبرعکس زنا چون باعث قطع نسل واز بین رفتن توالدوتناسل صحیح واز بین رفتن نسب ها وخانواده‌ها و پیدا شدن انواع مرضهاومفاسد می‌شود،مورد بغض همه اقوام بشر بوده است.
در ادیان الهی هم ازدواج جایگاه خاصی داشته ومورد تکریم وسفارش‌بوده و،تمامی ادیان ازدواج را خوب وعمل زنا را زشت وبدومبغوض دانسته‌اند.
در تورات واناجیل و قرآن کریم ،بارها وبارها به زشت بودن عمل زنااشاره شده است.

پیامبرخداص فرمود:
«در اسلام محبوبترین بناء در نزد خداوند،بنای ازدواج است»
و فرمود:
«ازدواج سنّت من است و هر که ازدواج نکند از من نیست.»

در اسلام ازدواج به این صورت است هنگامی که دختر وپسری با شرایط دین اسلام ،ازدواج کردند وسر سفره عروسی نشستند طبق روایتی از امام رضاع از این سفره بوی بهشت بمشام می رسد وثواب نمازشان هفتاد برابر می شود وشیطان از ناراحتی وعصبانیت به ناله ونعره می افتد وفرزندانی که بدنیا می آورند حلال زاده ومبارک ودارای احترام یک فرد مسلمان می باشند.
این دردنیاست ودر آخرت هم پاداش آنها بهشت ورضوان الهی است.
اما اگر این دختر وپسر بدون رعایت مقررات دینی،باهم ارتباط جنسی برقرار کنند،مورد غضب الهی قرار گرفته وشیطان با آنها هم نشین شده و اگر فرزندی متولد شود حرام زاده است ودر دنیا خوار وذلیل وبدبخت شده و هنگام مرگ اگر بدون توبه از دنیا بروند به عذاب الهی دچار می شوند

:«ولایزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما- یضاعف له العذاب یوم القیامهٔ و یخلد فیه مهانا الاّ من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً»فرقان 68
یعنی زنا نمی کنند که هرکه بکند،گناه کرده ودر قیامت عذابش دوچندان‌شده وبصورت خوار وذلیل،ابدی در جهنم می‌شود مگر کسانی که توبه کرده وعمل صالح انجام دهند.»
و در روایت است

پیغمبراکرم‌ص به امیرمؤمنان علی‌ع فرمود:
«زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است. اثرات دنیوی زنا:رسواشدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال) و اثرات اخروی:سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است».
.شهوت انسان با یک همسر،برطرف می شود ومرد می تواند به شرط رعایت عدالت وداشتن توانائی مالی،همس بیشتری اختیار کند.
زمانی انسان دچار شهوت پرستی می شود که شهوت را هدف قرار داده ودر شهوت افراط کند وچشمش به افرادی غیر از همسر خود باشد. دراین صورت مجبور می شود برای رسیدن به مقاصد شوم خود،دست به هرکاری بزند.آدم بکشد!کلاهبرداری کند.با پدر ومادر وخانواده خود قطع رابطه نماید.پولهای زیادی خرج کند.و عمر گرانبهای خود را صرف شهوترانی کند وعاقبت با اعدام وزندانی شدن وجرم وجنایت مواجه شود.
اشاره کنیم به کارهای افراد وباندهای شهوتران که اخبار آنها را در روزنامه ها ومجلات می خوانیم.از جمله اعضای باند شب پره که به زنان ودختران تهرانی تجاوز می نمودند.یا پسری که برای رسیدن به به دختر مورد علاقه اش،مادرش را که مانع بود کشت وقرار بود پدرش راهم بکشد!یا باندمحله 100متری مشهد که به 14فقره تجاوز به زنان اعتراف نمودند.یا مردافغانی که 5زن را مورد تجاوز قرار داده سپس آنهارا کشته بود دستگیرشد!
البته در طول تاریخ شهوترانی باعث جنایات هولناکی شده از جمله پادشاه روم برای رسیدن به ازدواج با دختر همسرش،سر حضرت یحیی را برید!ابن ملجم برای رسیدن به عشق قطام،فرق مولا علی ع را شکافت!و...
علی ع:از شهوات سرکش بپرهیزید که شمارا به ارتکاب انواع گناهان می کشاند.
آری شهوت پرستی،دین انسان را برباد می دهد.عقل را فاسد می کند.آبروی انسان را می برد.وآدمی را بدبخت می کند.واین نتیجه اطاعت از هوای نفس است.
از عوامل کنترل شهوت پرستی،دوری از اختلاط با نامحرم،کنترل چشمها چه نگاه کردن به نامحرم وچه نگاه کردن به فیلمهای جنسی ،دوری از ارتباط با افراد فاسد الاخلاق،ارتباط معنوی بوسیله نماز وذکر ودعا وتلاوت قرآن کریم می باشد.
اگر آدمی از عقلش اطاعت کند وتقوا پیشه نماید با ازدواج درست،شهوت خود را کنترل کرده وبه زندگی با آرامش وعزت دست می یابد.

عاقبت بد اطاعت از هوای نفس

آورده اند در زمان قدیم در سرزمینی عابدی زندگی می کرد که به عنوان زاهد و عابد و دائم الصلاه میان مردم مشهور بود ولی باطنش با ظاهرش فرق داشت تا اینکه یکی از تجار آن سرزمین عازم مسافرت شد چون تنها یک دختر داشت و کسی را در آن شهر نداشت که دختر را با اطمینان خاطر نزد او بگذارد لذا به فکرش رسید که جون عابد در فکر عبادت خداست لذا بهترین جایی است که می تواند دختر را یزد او بگذارد.

پس دختر را بنزد عابد گذاشت و به مسافرت رفت دختر نزد عابد بود تا اینکه چشم عابد به صورت دختر افتاد و از جمال او دچار وسوسه شیطان شده و بالاخره فریب خورد و با او عمل نامشروع را انجام داد و بعد از مدتی با خود گفت اگر تاجر این ماجرا را بفهمد تمام مردم شهر را خبر کرده و آبروی من خواهد رفت پس با وسوسه شیطان و نفس اماره دختر را کشته و در خارج از عبادتگاه خود جایی پنهانی دفن نمود.

تاجر پس از مراجعت به سراغ دختر خود آمد عابد گفت تو اصلا دختری پیش من نیاوردی پس تاجر به نزد پادشاه شکایت کرده و حاکم دستور داد تا خانه و اطراف خانه عابد را گشتند که پس ا جستجو متوجه جسد دختر شده و به امر قاضی تصمیم گرفته شد که عابد را به دار آویزند. پس از اینکه طناب دار به گردن عابد انداختند شیطان به او گفت اگر می خواهی زنده بمانی کهشاید از این اعمالت توبه کنی باید بگویی من شیطان را می پرستم تا اینکه من تو را نجات بدهم پس عابد بدبخت این جمله را گفت و در همان حال طناب دار را بالا کشیدند و عابد در حالیکه زنا کرده و آدم کشته و مشرک شده بود از دنیا برفت و این همه نتیجه هوی نفس بود.

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس:

حضرت رسول(ص) فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید. روزی از درخانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبائی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد. خانم گفت بوسیله ای او را داخل قصر کن. همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حسن و جمالش در شگفت شد در خواست نزدیکی کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره بری عابد چون را ه چاره را مسدود دید. پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم زن بکنیز گفت ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام بدهد. عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست اویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد . حضرت رسول (ص) فرمود: همینکه خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فورا بزمین برد بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشتن دهد. او را ببال خود دریاب تا آزرده نشود عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت. زیبیلهایش در همان قصر ماند زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی ؟ گفت امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم. جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیأفروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده ایم . زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد . زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود.در ین بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد. گفت از تنور آتش بگیر . آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و

مرتبی بر اطراف تنور است. نانها را جدا کرده پیششوهر آورد باو گفت تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می شود از خداوند بخواه بقیه عمر ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر همین زندگانی بهتر است.

داستان عفت و گریه امام حسین(ع) در برابر زن کامجو:

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آنحال امام حسن (ع) مشغول نماز بود . نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسیدحاجت تو چیست گفت من زنی بیشوهرم به این مکان وارد شداه ام و مایلم از شما کام بگیرم.

حضرت فرمود: دور شو از من می خواهی مرا با خودت در اتش جهنم بسوزانی . آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو وای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود امام حسین(ع) وارد شد دید بادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن(ع) چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد.

عده ای از اصحب حضرت آمدند هر کادم آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب نی متفرق شدند. مدتی از ن پیش آمد و گذشت. حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش سبب گریه را نپرسید. نمیه شبی که امام حسن خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین(ع) پرسید چه شده برادر جان فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم تفصیل خواب را جویا شد. فرمود تا زنده ام بکسی مگو یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برا تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همینکه حسن و زیبا ئی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد.گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی بزندان افتادی پیر کهنسال یعقوب د فراق تو چه دید برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داری یوسف گفت چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او رد ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟

پیامبر(ص) فرمود: کسیکه قدرت پیدا کند بر زنی یا کنیزی پس از ترس خدا او را ترک کند خداوند آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید

دست دادن با نامحرم مقدمه جنایت

جلوگیری از لمس اندام نامحرم ودست دادن به یکدیگر یکی از راه های پیشگیری از آلوده شدن به منجلاب شهوت رانی اجتناب از هرگونه لمس اندام نامحرم ودست دادن به یکدیگر است که در حرمت آن هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست . ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) . قال قلت له هل یصافح الرجل المرئة لیست بذات محرم ؟ ! فقال (علیه السلام) : لا الا من وراء الثوب ، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند که : آیا دست دادن مرد به زن نامحرم جایز است ، فرمود جایز نیست مگر از

روی لباس. تردیدی نیست که در اثر لمس اندام نامحرم واتحاد حرارت بدن مرد وزن بیگانه ، زمینه برای روحیهء شهوت رانی وروابط نامشروع فراهم می گردد برای اثبات این مدعا به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن بوده ام می پردازم : از لمس اندام تا بزرگترین جنایت در سال 1368 شمسی در شهر قم جریان مردی را که سر او را بریده و اندامش را با ضربات کارد شکافته بودند به دادگستری کشیده شد . بعد از پیگیری و بازپرسی مشخص شد که قاتل از بستگان مقتول است وجریان قتل به توطئهء همسر مقتول که رابطهء نامشروع با قاتل داشته عملی شده است . کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل به این شکل بوده است : در یکی از شب های زمستان قاتل به منزل پسرعمهء خودش که بعدا مقتول شده می رود . صاحب منزل مهمان را به زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در اثنای شب نشینی پای مهمان به پای زن صاحب خانه اصابت کرده ، از همان جا جرقهء شهوت در دل هر دو شعله کشید ورفته رفته منجر به عشق مفرط وبرقرار کردن رابطهء نامشروع وانجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت می گردد وچون زن شوهر خود را مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را تحریک می کند که او را به قتل برساند . تا این که روزی او را با کارد مخصوصی در کمد منزل جای می دهد ووقتی که شوهرش می آید زود غذای او را می دهد واو را می خواباند که بعدا درب کمد را باز کند وبا کمک وی شوهر را بکشد ، برنامهء مقدماتی انجام می شود شوهر ناگهان صدای سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به گوشش می رسد . درب کمد را باز می کند ناگهان مواجه با پسردایی خود می شود ، در اولین اقدامات دفاعی قاتل او را با ضربات کارد از پا در می آورد وبعد سر او را جدا می کند وبا کمک همسر مقتول اندام خود را می شوید وبا هم از منزل بیرون می روند وروز بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل می شود وفریاد و جنجال به پا می کند که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد وارد خانه ما شده ومقداری اموالمان را برده وشوهرم را کشته است لکن در جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به صد ضربه شلاق واعدام وزن به سنگسار شدن محکوم شد که حکم صادره در ملأ عام به اجرا در آمد . می بینید که یک بر خورد بدنی چه توفانی به پا می کند وانسان را در چه منجلابی قرار می دهد واو را از هر درنده ای قسی القلب تر می سازد و سر انجام به اشد مجازات گرفتار می سازد . از این نوع پرونده ها و جریانات هولناک که ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند ویا بر خورد بدنی ویا خلوت شروع شده زیاد است .

خانواده باید مراقب نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را در معاشرت ها رعایت نمایند ، واز مجلس های مختلط و برخوردهای نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب اسلامی نمایند ، خانم ها از زینت برای غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و امر به معروف ونهی از منکر را رعایت نمایند تا این که به این صحنه های خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال البته مقصود این نیست که هر بر خورد جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده ای است ویا هر مجلس مختلط ، خنده ، مزاح ، آرایش وامثال آن علت تامه برای این قبیل جنایات هولناک است بلکه مراد این است که این امور زمینه سازند و کافی است از هر هزار مورد یکی به این نتایج برسد

قتل وجنابت دیگر بر اثر شهوت پرستی

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمهء شب مردی را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بریدند . بعد از هفت ماه پیگیری به وسیلهء بازپرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از مشخص شدن امر قاتل ویاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی زیبا ورشید وتکنسین کارخانهء ذوب آهن و پسر عمهء همسر خود بود . قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بداندام . همسر مقتول زنی 27 ساله ودیپلمه ، کیفیت قتل طبق اعتراف واقرار وی از این قرار است : روزی برای مراجعه به دندان پزشک از محل سکونتمان (فولاد شهر) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم ، در موقع پیاده شدن هنگام پرداخت پول دستم به دست راننده خورد . جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله کشید ، قرار شد راننده صبر کند ومرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت ، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با هم دوست شدیم وقرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد وبه مدت دو سال با هم رابطه داشتیم ومتجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام دادیم وچون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها پیشنهاد کشتن او را به رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشهء قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند ویکی دو نفر را با خود همدست کند وهمراه بیاورد . ووقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشهء اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانهء دل درد متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانهء دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسرم برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس آب را روی کاپوت ماشین گذاشت وکنار آن ایستاد وماجرا را تماشا می کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از درب عقب با یکی دیگر از همدستانش وارد اتومبیل شد ، وشوهرم را به طرف عقب اتومبیل کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای بردن مال اقدام به این کار کرده اند ، پیشنهاد کرد که سویچ اتومبیل را می دهم به من وهمسرم کاری نداشته باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم ببرید آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید وقاتل با / صفحهٔ 135 / کارد سر او را از بدن جدا کرد ومن که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم وبا داد وفریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند وشوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید وبعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم ومجالس ترحیم گرفتم ودر این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطهء نامشروع به طور آزاد داشتیم . از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان ومؤدب بود وحتی مهمان بدون اجازه من نمی آورد ودر مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درشتی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من را بسیار دوست می داشت وهیچ گونه کمبودی از نظر جمال وکمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله وآن همه محبتی که از شوهرم دیدم به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد وبه عنوان قصاص وی را اعدام نمود وهمسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در

آمد وآن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد ودیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه مـی فرمائیـد کـه از یـک خلوت با نامحرم وبرخورد دست آنان به هم چه جنایات هولناکی پدید آمد و سر انجام برای لذت چند روزه به مجازات های دنیا وآخرت گرفتار شدند.

جنایت وآدمکشی چرا؟

وقتی خداوند سبحان خواست آدم ع را خلق کند به ملائکه گفت:من می خواهم آدم ع را جانشین خود در زمین قرار دهم.ملائکه گفتند آیا می خواهی کسی را جانشین خود در زمین کنی که در زمین فساد کرده وخون هم را می ریزند؟خداوندسبحان فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید. {بقره30}

آری خداوند سبحان از همان اول خلقت می دانست که هوای نفس باعث می شود که عده ای از افراد بشر مفسد بوده وهمدیگر را می کشند.ولی از آن طرف می دانست که انسانهای بسیار بزرگواری چون پیامبران وامامان واولیاء هم متولد می شوند که جهان را بانور خود روشن میکنند.وهیچگاه از هوای نفس خود اطاعتنمی نمایند.

اطاعت ازهوای نفس باعث می شود که گاه انسان دستش به خون انسان بیگناهی آغشته شود.

که دراین صورتگویا همه مردم را کشته است زیرا چه بسا از نسل مقتول ،انسانهای زیادی متولد می شدند.

من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا {مائده32}

کسی که یکنفر بیگناه را بکشد گویا همه مردم جهان را کشته است!

همانند قابیل که برادرش را کشت .قرآن می فرماید:فطوعت نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین {مائده 30}نفسش کشتن برادرش را برای او خوب جلوه داد.او هم برادرش را کشت ولی بعد پشیمان شد.

وگاه پیامبر یا امامی را می کشد.

عاقبت نافر جام عمر سعد:

عمر سعد از کسانی بود که می گفتند در کودکی با امام حسین(ع) هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعدابن و قاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچکس حتی خود او فکر نمی کردند که روزی به جنگ فرزند پیامبر(ص) و امام بر حق امام حسین(ع) برود و لی بدلیل غلبه هوی نفس بر عقل او نتوانست از ملک ری بگذرد و بخاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا دست خود را به خون شریقترین انسان با اصحابش آغشته نمود وامام حسین را کشت ویاران بزرگوار اورا شهید نمود وکرد آنچه که تاریخ درباره حادثه کربلا نگاشته است.

اینکه چرا نسانی دستش به خون انسانهایدیگر آغشته می شود ؟زیرا همانگونه که علی ع فرمود:کسی که از هوای نفس خود پیروی کند،هوس اورا کور وکر و خوار وگمراه می نماید،انسانهایی که مطیع هوای نفس خود می باشند احتمال هرگونه گناه وجرم وجنایت از آنها می رود.

لذا شاهد هستیم که درمیان انسانها،افرادی پیدا می شوند که دست به کشتارهای جمعی می زنند.

نمرود دستور داد صدها کودک پسر را کشتند تا ابراهیم ع متولد نشود!

فرعون دستور داد هزاران کودک پسر بنی اسرائیلی را سر بریدند تا موسی ع بدنیا نیاید!

بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را کشتند!

انسانهاای مثل حجاج خونخوار،منصور وهارون ومتوکل در کشورهای اسلامی جنایتهای زیادی مرتکب شدند.

در جنگهایی که براساس پیروی از هوای نفس بوده مثل جنگهای زمان جاهلیت یا کشتار مغول یا جنگ جهانی اول ودوم ، هزاران انسان بلکه میلیونها انسان کشته می شدند.

در عصر ما امریکای جنایتکار واسرائیل هزاران نفر از مردم مسلمان عراق وافغانستان وفلسطین را کشتار نمودند.

پادشاهان ایران از جمله رضاخان ومحمدرضای مخلوع نیز جنایتهای زیادی در حق مردم ایران مرتکب شدند.

صدام جنایتکار،براساس هوای نفسش صدها هزار نفر ایرانی وصدها هزار نفر از مردم عراق را به کشتن داد.صدها عالم بزرگوار را اعدام وترور کرد وهزاران خانواده را آواره نمود.

القاعده و وهابیون وطالبان وزرقاوی ها وریگی ها وامثال آنها نیز جزو جنایتکاران قرن ما می باشند.

سازمان جهنمی منافقین که صدها عالم فرزانه را ترور نمودند وهزاران مورد بمب گذاری کرده ومردم بیگناه را کشتند همچنین گروه فرقان وکومله پ.پ.گ ودیگر گروههای تروریستی براساس هوای نفس سرانشان،دستشان به خون بیگناهان آغشته است. که یقینا خداوند انتقام بیگناهان را از اینها خواهد گرفت.

اخیرا بخاطر غلبه مادیات بر معنویات در کشورهای جهان مخصوصا کشورهای غربی،جنایتهایی چون کشتن همسر وفرزندان،کشتن معلم وهم شاگردی،کشتن همکار،کشتن پدر ومادر به جنایتها اضافه شده است.

که همه این جنایتها بر خلاف عقل وفطرت وخلقت انسان بوده بلکه بر مبنای هواهای نفسانی است.

ظلم وستمگری مجازات سختی دارد!

خداوند انسان را آفرید وبرای او حد وحدودی تعیین نمود.هرکسی که این حدود را رعایت کرد ،عدالت ورزید وهرکه از این حدود تجاوزکرد،ستمکاری نمود.
کسانی که ستم می کنند وبه حقوق دیگران تجاوز می کنند ،مورد غضب الهی بوده وباید منتظر عذاب خداوند سبحان باشند.واین ستمگری بخاطر تبعیت از هوای نفس می باشد.
در حدیث قدسی است که:خدا فرمود به عزت وجلالم سوگند!که از ستمگر چه دردنیا وچه در آخرت قطعا انتقام می گیرم.
وفرمود:از ظلم هیچ ظالمی نگذرم حتی اگر زدن مشتی یا کشیدن دستی باشد حتی اگر گوسفند شاخدار به گوسفند بی شاخ،شاخی زده باشد. {میزان الحکمه}
اما انواع ستمکاری:

1-مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند.
2-غصب اموال دیگران {یتیم وغیر یتیم}
3-دزدی در انواع مختلف
4-قرض کند وندهد
5-مهریه زن را ندهد.
6-امانت را برنگرداند
7-کلاهبرداری نماید
8-زمین دیگران را تصرف کند
9-گرانفروشی واحتکار
10-در شرکتی کار می کرده واز اموال آن بر می داشته
11-از کارش می دزدیده
12-پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته
13-خمس و وجوهات دیگر را به جای اینکه به دفاتر مراجع بدهد برای خود برداشته

14-زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست

15-وامی که مستحق بوده گرفته

16-امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته

17-کم فروشی وتقلب نموده

18-می توانسه از بیت المال با پول کمتری برنامه ای را انجام دهد زیاده روی کرده {سمینارهای پرهزینه}

19-وسیله بیت المال را بدون اجازه استفاده شخصی نموده

20-از میوهای باغات بی اجازه استفاده کرده

21-وسایل دیگران را از بین برده واطلاع نداده

22-در پیاده رو سد معبر نموده

23-از تلفن وگاز وامثال آن مربوط به مردم بی اجازه استفاده کرده

24-رباخواری

25-دیه ای که به گردنش آمده ونپرداخته

26-سیلی که به صورت مسلمانی به ناحق زده یا مشتی به او زده یا دستش را بزور کشیده است.

27-آبروی کسی را برده

28-آبروی خانواده کسی را برده

29-شهادت دروغ داده

30-قضاوت بناحق کرده

31-کسی را مدتی اسیر یا زندانی کرده است

32-زنی را از شوهرش جدا نموده

33-فرزندان را از خانواده دور کرده

34-با دین خدا وپیامبران مقابله کرده

35-ادعا می کند که به او وحی می شود

36-ادعا می کند که قرآن را خدا نازل نکرده

و...

داستانهای زیادی از ستمکاران در تاریخ بشریت نقل شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

یحیی بن ام طویل یکی از یاران پنج گانه وفادار امام سجاد(ع)بود

حجاج ستمگر، کسی را که کوچک‌ترین نسبتی با امیرمؤمنان(ع) داشت، یا متهم به‌دوستی آن حضرت بود، می‌گرفت و به زندان می‌افکند یا او را با طرز فجیعی به‌قتل می‌رسانید، ولی یحیای با ایمان از حجاج نترسید، مرگ در نظر مردان باایمان وفداکار، ارزشی ندارد، حجاج او را احضار کرد و به دشنام دادن به امیرمؤمنان(ع) امر نمود، یحیی نپذیرفت و به امر او اعتنایی نکرد، حجاج فرمان داد دست‌های یحیی را بریدند، یحیی استقامت کرد، فرمان داد پاهای یحیی را جدا کردند، یحیی باز استقامت ورزید و خم به ابرو نیاورد، پس از آن، یحیی را به‌قتل رسانید

سوراخ کردن زبان

شیخ شمس الدین محمدبن قارون گوید:

به حاکم حلّه بنام مرجان الصغیر گزارش دادند که یکی از شیعیان بنام‌ابوراجح به خلفاء اهانت می‌نماید!حاکم دستورداد تا اورا آوردندوچندنفر بقصد کشت اورا زدند وآنقدر به صورتش زدند که دندانهای‌جلو او افتاد..سپس زبانش را بیرون آورده بر آن حلقهٔ آهنی زدند وبینی‌اورا سوراخ کرده وریسمانی از مو درآن وارد کرده وبه طنابی بستندوبدستور حاکم در کوچه‌های شهر گرداند.تماشاچیان هم از هر طرف‌اورا می‌زدند بطوریکه بر روی زمین افتاد ومرگ را پیش روی خوددید.بعد ازآن حاکم دستورداد تا کار اورا تمام کنند ولی چند نفر واسطه‌شده وگفتند:او پیرمردی ساخورده است وآنچه برسرش آمده اورا از پای‌درخواهد آورد.اورا رها کن که خود می‌میرد وخونش را برگردن نگیر!

حاکم هم از کشتنش صرف نظر کرد.بستگان ابوراجح آمدند واورا درحالیکه صورت وزبانش باد کرده بودوکسی تردید نداشت که همانشب‌خواهد مرد،به منزلش بردند.

برخلاف انتظار،فردای آنشب که مردم برای اطلاع از وضع او بدیدارش‌رفتند،دیدند که در حال صحت وسلامت نماز می‌خواند.دندانهایش‌مثل اول شده وجراحتهایش خوب شده واثری از آنها باقی نمانده‌وپارگی صورتش رفع گردیده است.

مردم تعجب کرده وماجرایش را پرسیدند.گفت:

من مرگم را دیدم.زبان سخن گفتن هم نداشتم تا از خداوند متعال‌حاجتی بخواهم.لذا در دل دعا کردم وبه مولا وآقایم صاحب الزمان(ع)توسل جستم.چون شب فرا رسید،ناگاه دیدم که خانه‌ام پرنور شدویکدفعه دیدم که مولایم امام زمان(ع)دست مبارکش را بر صورتم کشیدوبه من فرمود:از خانه خارج شو وبرای طلب روزی برای زن وبچه ات‌کارکن که خدا بتو سلامتی داد.

منهم به این وضعی که می‌بینید شدم.

شمس الدین گوید:بخدا قسم!قبل از این ماجراابوراجح خیلی ضعیف‌وکم بنیه وزشت وکوتاه ریش بود ومن به حمامی که او در آن‌بود،می‌رفتم ولی بعد از این جریان وقتی اورا دیدم متوجه شدم که‌نیرویش زیادشده وقامتش راست گردیده وریشش بلند وصورتش سرخ‌شده وانگار به سن بیست سالگی برگشته وپیوسته در همین حالت بود تااینکه وفات یافت.«مکیال المکارم»

عاقبت ظلم وجنایت بسر بن ارطاۀ

او تازه مسلمانی بود که بعد از رحلت رسول خدا(ص)،استقامت دردین نداشت

گویند بسر به دستور معاویه مدینه حمله کرد و وارد مدینه شد ویکماه که آنجا هرگاه می‌شنیدکسی پیرو امیر مؤمنان(ع) است او رامی‌کشت سپس به یمن رفت ودرآنجا هم دویست نفر از شیعیان را کشت‌سپس وارد صنع شد وآنجا هم عده‌ای را کشتار کرد که جمعا سی هزارنفر را کشت وعده‌ای را با آتش سوزانید.سپس دوکودک عبیدالله بن‌عباس را کشت و...

امیر مؤمنان(ع) دربارۀ او و معاویه وبسر خونخوار چنین‌فرمود:خدایا!بُسر دینش را به دنیا فروخت و هتک نوامیس اسلام‌نمود.پیروی از حاکمی بدکردار برای او بهتر از اطاعت از توست.خدایااو را در حالی بمیران که عقلش را از دست داده باشد و از رحمت‌خویش محروم گردان ویکساعت مهلتش مده.خدایا!بسر ومعاویه‌وعمرو را لعنت فرما.

چیزی نگذشت که نفرین امام اثر کرد و بسر دیوانه شد.او پیوسته دادمی‌زد که بمن شمشیری بدهید تا بکشم!برای او شمیر چوبی ومتکائی‌هم بدستش دادند او آنقدر با شمشیر چوبی بر متکا می‌زد تا غش می‌کردوبه همین وضع از دنیا رفت

سمرۀ بن جندب

او در زمان رسول خدا جزو اصحاب رسول خدا(ص) بود ولی به‌دلیل مخالفت با خدا ورسول عاقبت بدی پیدا کرد.

سمره درخت خرمایی در خانه یکی از مسلمانان داشت وبه بهانه‌سرکشی به درخت بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می‌شد وبه‌تذکرات او درباره اجازه گرفتن واطلاع دادن اهمیت نمی‌داد.صاحبخانه‌شکایت او را به رسول خدا(ص) کرد.حضرت سمره را خواست‌وفرمودهروقت می‌خواهی وارد خانه این مرد شوی اجازه بگیر.سمره‌قبول نکرد!حضرت فرمود پس درختت را بفروش.و قیمت زیادی راپیشنهاد دادند.سمره قبول نکرد. حضرت قیمت را بالا بردند تا اینکه‌فرمودند من در مقابل این درختت ،درختی در بهشت را برایت

ضامن‌می‌شوم.ولی سمره باز هم قبول نکرد وتقاضا وضمانت شخصیتی مانندرسول خدا(ص) را رد نمود.در اینجا حضرت آن جمله مهم را که زیربنای بسیاری از احکام فقهی است بیان فرمود:«لا ضرر ولاضرار فی‌الاسلام»یعنی ضرر زدن وضررخوردن در اسلام وجود ندارد.

وبه مرد انصاری فرمود درختش را در بیاور و در کوچه بیانداز تاهرکجا می‌خواهد ببرد!

در زمان معاویه او جانشین زیاد در حکومت بصره بود.او در بصره‌بیش از هشت هزار نفر از بیگناهان را کشت.بطوری که معاویه به او گفت‌نمی‌ترسی شخص بیگناهی را کشته باشی؟گفت اگر دوبرابر آنچه‌کشته‌ام باز بکشم نمی‌ترسم.شخصی از قبیله عدو گفت سمره از قبیله اودر یک صبحگاه چهل وهفت نفر را که همه قاری قرآن بودن کشت.که‌البته جرم اکثر آنان شیعه بودن بود.

معاویه به او چهارصدهزار درهم داد تا بگوید آیه «ومن الناس من‌یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»در باره ابن ملجم قاتل مولای متقیان نازل‌گشته است وخدا اورا مدح نموده است!!

سلیمان بن مسلم گوید مردی نزد سمره رفت وزکاتش را داد سپس به‌مسجد رفت ونماز خواند.سمره جلاد را دنبال او فرستاد.جلاد درمسجد سر او را جدا نمود.

قنبر:

قنبر سالها درخانهٔ علی(ع)خدمت نمود واز شیعیان مخلص بود.

روزی حجاج خونخوار به اطرافیانش گفت:امروز دوست دارم که یکی ازشیعیان ابوتراب را بیاورم وخونش را قربةً الی اللّه!بریزم!به او گفتند:غیراز قنبر کسی را سراغ نداریم!بدستور حجاج،قنبر را آوردند.حجاج به اوگفت:از علی بیزاری بجو!قنبر امتناع کرد.حجاج اورا درنحوهٔ مردن مخیّر کرد.قنبر گفت:مولایم بمن خبردادکه من مظلومانه ذبح می شوم!حجاج‌دستور داد سر اورا بریدند.

رشید هجری:

او از یاران خاص علی بود که اخبار غیبی می گفت وبه بعضی ها می‌گفت:تو به فلان مرض ویا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی(ع)وچندنفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته بودند.برای حضرت مقداری خرما آوردند.رشید گفت:ای امیرمؤمنان!چه‌خرمای خوبی است؟امام فرمود:بدانکه تورا به همین نخل بدار می‌کشند!ای رشید!آن زمانیکه زنازادهٔ بنی امیه(ابن زیاد)دست وپاوزبان‌تورا قطع می کند،چه حالی داری؟رشید گفت:آیا عاقبتم آمرزش‌وبهشت است؟فرمود:آری!تو در دنیا وآخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیرمؤمنان،رشید روزها پای آن درخت می رفت وبه‌آن آب می داد!یکروز دید که شاخه های انرا بریده اند.باخودگفت:اجل‌من نزدیک شده است.طولی نکشید که ابن زیاد،رشید را احضار کردوگفت :از علی بیزاری بجو!رشید امتناع کرد.ابن زیاد گفت:از دروغهای‌مولایت برایم بگو!آیا مولایت گفته که چگونه کشته می شوی؟رشیدگفت:واللّه که من دروغ نمی گویم ومولایم هم دروغ نگفته است.او بمن‌خبر دادکه تومرا احضار می کنی وامر می کنی که از علی بیزاری‌بجویم.ولی من قبول نمی

کنم وتو دست وپا وزبان مرا قطع می‌نمائی!ابن زیاد گفت:برای اینکه حرف مولایت راست درنیاید،من‌دستور می دهم که دست وپایت راببرند ولی زبانت را نبرند!بدستور ابن‌زیاد،دست وپای رشید را بریدند .اورابه بازار بردند تامردم اورا ببینند.اودرآنحال صدا می زد:ای مردم!قلم وکاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تاقیامت را برایتان بگویم!وقتی این سخن را برای ابن زیاد نقل کردندو گفتند:رشید دربازار مشغول سخنرانی است!،دستور داد تا زبان‌اورا هم بریدند!

آرایشگرِ دختر فرعون

پیغمبر اکرم6 در سفر معراج، وقتی به آسمانها عروج می‌فرمود،بوی خوش و معطّری را بمشام خود احساس نمود. در مورد آن ازجبرئیل پرسید، گفت: این بوی آرایشگر دختر فرعون است!رسولخدا6 داستان او را پرسید. جبرئیل عرض کرد: او در پنهانی‌به خدای واحد ایمان آورده بود ولی ایمان خود را مخفی می‌داشت،روزی در حین آرایش دخترِ فرعون، وسیله آرایش از دستش افتاد وناخودآگاه بر زبانش آمد که: ای خدا! دختر فرعون گفت: پدر مراصدازدی؟ گفت: نه! گفت: پس که را صدا زدی؟

گفت خدایی را که خالق من و تو و پدر تو است!

دختر فرعون گزارش این حادثه را به پدرش داد. فرعون دستور داد تا او وکودکانش را حاضرکردند و گفت که اگر دست از این عقیده بر نداری، توو کودکانت را در آتش می‌سوزانم!

این زن شجاع حاضر به دست برداشتن از عقیدهٔ خود نشد.

فرعون دستور داد تا تنوری را برافروختند و ابتدا کودکان او را در آتش‌سوزاندند، سپس خود این زن را شهید نمودند. این بوی خوش از آن زن‌شهیده است.

سلطه خشم وغضب برآدمی

پیروی از هوای نفس گاهی از انسان یک آدم خشمگین وسرکش وعصبی می سازد که معمولا اهل سازگاری با افراد جامعه نیست و به محض اینکه کاری خلاف میلش ببیند خشمگین شده واگر قدرتمتند باشد دست به جنایت وظلم وستم وغیره می زند.

علی (ع) درباره غضب می فرماید: غضب نوعی از جنون است زیرا آدم غضبناک پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشد دیوانگیش ریشه دار است. و علاوه بر آیات وحی و کلمات ائمه هدی(ع) همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می شود همانطوریکه در تاریخ ایران و جهان نظائر زیادی می توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و عضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه ای درست کردند.

از امام پنجم(ع) روایت شده که در تورت آمده است: ای موسی خشم خود را از کسانیکه تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا منهم غضبم را از تو باز دارم موسی عرضکرد : خداوندا کدام یک از بندگانت در نزد تو عزیز است خدا فرمود: بنده ای که قدرت داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند.

روایت شده که علی (ع) در جنگ با عمروبن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی (ع) انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد. وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود فرمود ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی هشم نفسانی باشد که باطل است.

شهید دستغیب می فرماید: خشم حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جانش یا دینش مورد تهدید قرار گرفت باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح اینجاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند و غیره و قرآن هم می فرماید : نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.

این شعر منسوب به علی (ع) است:

ولقد امر علی الئیم یسبنی

فمضیت ثمه قلت لا یعنینی

بر شخص پستی گذاشتم که مرا دشنام می داد من رد شدم و گفتم مرا اراده نکرده است بمن نبوده است.

موعظه رسول خدا(ص):

روایت است که مردی بنزد رسول خدا (ص) آمده عرضکرد: یا رسول الله مرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن. آنمرد گفت هیمن مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت ناگاه در میان قومش جنگی بپاشد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند آنمرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد آنگاه سخن پیامبر (ص) را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت : ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد به عهده من

است و من خوبیهای آن را بشما می پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برفت.

پیامبر (ص) فرمود: آنانکه در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش بر است.

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می توان خاموش کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.

***

امام پنجم فرمود: مردی که عضبناک شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که غضبناک شد اگر ایستاده بنشیند تا از او ححالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردیکه به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود.

و امام ششم فرمود: کسیکه نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی تواند باشد

داستانی زیبا از یک پیامبر(ص):

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم وغضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می شود.

حلم خواجه نصیر طوسی:

درباره خواجه نصیر طوسی می نویسند که یکنفر جاهل نامه ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود. شیخ طوسی در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده ایت سگ پشم دارد من ندارم. و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود.

شاعر گوید:

بردباری خزینه خرد است

هر که را حلم نیست دیو و دد است

دیو بند است اگر دانی
عضب از دست اوست زندانی

***

حلم سرمایه کمال آمد سبب تقرب و جمال آمد
حلم شادی فزای هم خجلست مومیائی هر شکسته دلست

خودباختگی یا خودباوری

یکی از مسائلی که در زندگی انسان خیلی نقش ایفا می کند ودر سعادت ویا بدبختی او دخیل است،مقدار تاثیر پذیری انسان می باشد.
اگرچه انسان بطور مطلق موجودی تاثیر پذیر و اثر گذار است ولی کمیت وکیفیت آن در افراد متفاوت می باشد.
بعضی ها زود از محیط وجامعه تاثیر می پذیرند وبه مردم نگاه کرده هرکاری که اکثر مردم انجام می دهند آنها هم سعی می کنند انجام دهند حالا خواه این کار درست باشد یا غلط.معیار درستی ونادرستی عملی در نزد آنا اکثریت جامعه می باشد.در تایید این روش ضرب المثل نادرست:خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو!
در میان مردم رواج دارد.
اما هم عقل و هم دین این مطلب را رد می کند بلکه معتقدند که انسان از هرچه خوب وموافق فطرت واز هرچه حق است واورا به سعادت می رساند اثر بپذیرد ولی از هرچه بد است ومخالف فطرت بوده وباعث انحراف وبدبختی او می شود فاصله بگیرد حتی اگر اکثریت به آن عمل می کنند.
مؤمن در مسیری که خدا برای او درنظر گرفته حرکت می کند خواه مردم همراه او باشند یا نباشند.ملاک حقانیت،کثرت وزیاد بودن همراهان نیست.قرآن کریم پیروی از اکثر یت را درست نمی داند همانطور که الان اکثر مردم دنیا خواسته یا ناخواسته گمراه هستند.چقدر قرآن می فرماید:اکثرهم لایعقلون {مائده103}.اکثرهم لایعلمون {انعام37}.اکثرهم لایشکرون {یونس60}.اکثرهم لایؤمنون. {بقره100}اکثرهم یجهلون. {انعام111}اکثرهم لفاسقین. {اعراف102}اکثرهم کافرون {شعرا223}.اکثرهم مشرکین. {روم42} و...

حالا این اثرپذیری وتبعیت خواه در امور اخلاقی باشد مانند دورویی،صداقت،خیانت یا امانتداری و...یا امور اجتماعی باشد مانند چشم وهم چشمی،نوع لباس پوشیدن،تجمل پرستی یا ساده زیستی ویا امور شخصی باشد مانند تنبلی یا زرنگی یا درامور سیاسی باشد مثل غذا دادن کاندیداها قبل از انتخابات و نوع تبلیغات آنها ونوع حزب بازی وغیره.
از جمله انواع اثر پذیری که در یک دوره ای به کشور ما ضربه سختی وارد کرد،خودباختگی است.خودباختگی فرهنگی یعنی خوبیهای فرهنگ خود را ندیدن وجذب فرهنگ اجنبی شدن.
وقتی در دوران قاجار عده ای از جوانان کشور به فرنگ رفتند تادر دانشگاههای آنجا علم ودانش را فرا گرفته وبرگشته وبه کشور خود خدمت نمایند!وقتی برگشتند اکثر آنها فرهنگ اصیل کشور خود وفرهنگ اصیل اسلامی را فراموش کرده ومعتقد شدند که ایرانی عقب افتاده است ونژاد پست است وغربیها نژاد برتر هستند وازما بهتر می باشند لذا باید ایرانیها غربزده شوند تا به سعادت برسند.

از زمانی که پای این جوانان که اکثرشان از خانواده های اشراف بودند به فرنگ وغرب باز شد در مراجعت عده ای از آنها که از نظر اعتقادی ،سست اعتقاد بودند با خود فرهنگ غرب را آوردند.آنها که با دیدن پیشرفتهای مادی غربیان دچار خودباختگی شده بودند،می گفتند:ما ایرانیها نمی توانیم!ماعقب مانده ایم!مابلد نیستیم.
آقای حسن تقی زاده نماینده تبریز در مجلش شورای ملی می گفت ما ایرانیها باید از موی سر تا ناخن پا فرنگی باشیم.
وآقای ملکم می نویسد:
بنا به اصل ترقی،هرچه متعلق به گذشته باشد از اعتبار ساقط است و به کار امروز نمی آید. اگر هم اصالتی باشد در گذشته غرب است نه در گذشته ما!فرهنگ امروز غرب مترقی است وبایستی جای فرهنگ کشور ما را بگیرد وآن را نسخ کند! !{مبانی وافکار روشنفکران غربزده}
فرهنگ غرب که اینها از آن تعریف می کنند وعاشق آن هستند چیست؟
اساس فرهنگ غرب برپایه 1-سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست،و همچنین بر پایه 2-اباحی گری یعنی حلال بودن ومباح بودن هرکاری که انسان میلش بکشد بشرط عدم مزاحمت برای دیگران وبرپایه3-ضدیت با اسلام ومبانی اسلام ومخصوصا مبانی مذهب شیعه می باشد.
لذا آقای دکتر آغاجری می گوید:دین نه تنها افیون توده ها بلکه افیون حکومت ها هم می باشد.
و این آقا درسخنرانی خود درهمدان ،اهل بیت وامامت ع راکه از ارکان دین اسلام است، مسخره نمود.
اینها اعتقادی به عالم غیب،فرشتگان،بهشت وجهنم،قیامت وامام زمان عج ندارند!
آقای احمد شاملو می گفت:من به معجزه در آن مفهومی که اهل ایمان معتقدند ایمان ندارم! {مبانی وافکار روشنفکران غربزده}
روشنفکران غربزده معتقدند دین مانع پیشرفت مادی می شود .وبه کشورهای اسلامی که عقب مانده هستند اشاره می کنند واسلام را عامل عقب ماندگی آنهامی دانند.

درحالی که اشاره به دوران تمدن اسلامی که مسلمین 5قرن پیشقراول علم ودانش درجهان بودند نمی کنند که اگر دین اسلام مانع پیشرفت است پس اسلام چگونه این معجزه را انجام داد؟ویا پیشرفتهای دانشمندان مسلمان ایران در بعد از انقلاب چگونه حاصل شده؟

پس علت عقب ماندگی کشورهای اسلامی،به استعمارگران غربی،پادشاهان وحاکمان نالایق،فرار مغزها،اهمیت ندادن به علم ودانش وخودباختگی عده ای از روشنفکران ما می باشد.نه پست بودن نژاد و نه برتربودن غربها بر دیگران.

از نظر اسلام ،انسان موجودی است که با تلاش ومجاهدت ومبارزه به موفقیت دست پیدا کند در هر زمینه ای که می خواهد باشد.در مادیات یا معنویات یاهردو. وهیچ نژادی بر دیگری برتری ندارد.اینکه عده ای نازیست می گویند ما نژاد برتریم.یا کوکلوس کلانها خودرا از سیاهان برتر می دانند یا صهیونیستها ادعا می کنند نژاد برگزیده خدا هستند!اینها برخلاف عقل ودین وفطرت است.لیس للانسان الا ما سعی.

هرملتی که تلاش کرد ومخصوصا به علم ودانش بها داد به سربلندی وموفقیت دیت پیدا می کند.مانند کشورهای اروپائی که در زمانی که ایرانیها تحت سلطه پادشاهات شهوتران ونالایقی مثل پادشاهان صفوی یا قاجاریه وپهلویها بودند،غربیها انقلاب علمی خود را در قرن هیجده میلادی انجام داند وپیشرفتهای خود را شروع کردند ودهها سال ازما جلو افتادند.یا مردم ژاپن که بعد از جنگ دوم جهانی ،با همت وپشتکار به یک قدرت بزرگ اقتصادی وصنعتی تبدیل شدند.همچنین آلمان ومالزی وکشورهای پیشرفته دیگر.

مسلمانان همین پیشرفت ها را درابعادی وسیع تر در دوران تمدن اسلامی تجربه نمودند.

دکتر ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن می نویسد: {اسلام طی پنج قرن از سال 81تا597قمری 700تا1200 میلادی} از لحاظ نیرو،نظم،بسط قلمرو حکومت،تصفیه اخلاف ورفتار،سطح زندگانی،وضع قوانین منصفانه انسانی وتساهل دینی،ادبیات،دانشوری،علم،طب وفلسفه،پیشاهنگ جهان بود.}

و رسومی می نویسد:دانشمندان وبزرگان ایران نشان دادند هنگامی که اروپا در خواب نادانی وتوحش مانده بود،ایران به آن مقامی رسید که عقائد وافکار قرن بیستم بعدا از آن پدید آمد {فرهنگ اسلام در اروپا}

وخانم دکتر هونکه آلمانی در کتاب فرهنگ اسلام در اروپا می نویسد:مسلمانان پایه گذار شیمی آزمایشی،فیزیک،جبر وعلم حساب به مفهوم امروزی ومثلثات فضائی،زمین شناسی وجامعه شناسی هستند.

ودهها اعتراف محققین ودانشمندان غرب مبنی بر پیشقراول بودن مسلمانان در علم ودانش در دوران تمدن اسلامی را می توانیم در کتابهای مختلف ازجمله کتاب اینجانب به نام {تمدن اسلامی از دیدگاه بیگانگان}ببینیم.

اشاعه روحیه خودباختگی درمیان مردم ایران مخصوصا قشر دانشگاهی ضربه مهلکی بود بر علم ودانش مردم ما که بحمدالله با پیروزی انقلاب اسلامی،امام راحل ،این توطئه ومرض را برای مردم ایران تبیین کردند وخطرات آن را گوشزد فرمودند وجوانان را به داشتن روحیه خودباوری،تشویق فرمودند.

ایشان در وصیتنامه تاریخی خود می نویسند:

ه از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصة این امر غمانگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است .

درجایی دیگر می فرمایند:

«مسلمانها باید خودشان را پیدا کنند، یعنی بفهمند که خودشان‌یک فرهنگی دارند، خودشان یک کشوری دارند، خودشان یک شخصیتی‌دارند» . امام خمینی(ره)

این مرد بزرگ همیشه سعی بر آن داشته که ملتها را خصوصا مردم‌مسلمان ایران را متوجه نعمتهای بالقوه و بالفعلی که خداوند دروجود آنها قرار داده، نماید.

از این رو، در هر مناسبتی چه در دوران خفقان و چه بعد ازانقلاب اسلامی محور سخنان ایشان بیداری و هوشیاری و استقلال مردم‌بود و اعتقادشان به این بود که گر چه دشمن با انواع دسیسه‌ها وتبلیغات دورغین سعی کرده ما را عقب نگهداشته و کاری کند که‌خودمان هم باور کنیم واقعا کاری از دست ما بر نمی‌آید، ولی مامی‌توانیم به یاری خداوند توی دهن اینها بزنیم. می‌فرمودند:

«شما می‌توانید کشور را اداره کنید. می‌توانید مدیریت داشته‌باشید.» می‌فرمودند: و یکی از مصیبتهای بزرگی که برای این ملت‌بار آورده‌اند، اینکه ملت را نسبت‌به خودشان هم بدبین کردند.

«... تبلیغاتی که اینها کردند ما به خودمان هم حتی سوء ظن‌پیدا کردیم. یعنی خودمان هم باختیم خودمان را»

«آنها یک همچوفرهنگی را برای ما درست کردند که ما از خودمان بی‌خود بشویم وآنها تمام چیزی که ما داریم و حیثیتی که ما داریم ببرند.»

مردم ایران به ندای امامشان جواب مثبت داند وبا روحیه خودباوری به جنگ خودباختگی رفتند وجوانان دانشمند ایرانی با تلاش ومجاهدت در این سالهای اخیر حماسه های بزرگی در میدان علم ودانش خلق کردند وکاری کردند که امید کم شدن فاصله ملت ایران از قافله علم ودانش جهانی زیاد شده وانشاءالله طولی نمی کشد که دانش ایرانی خودرا به مرزهای پیشرفتهای کشورهای اروپائی رسانده ومجددا تمدن اسلامی را باشکوهتر از گذشته احیاء می نمایند.

حج هدایتگربشریت

خداوند برای هدایت بشر ،هدایتگرهایی قرار داده است از جمله انبیاء،کتابهای آسمانی،معجزات واز جمله هدایتگرها کعبه می باشد.

انّ اولّ بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا وهدی للعالمین.فیه آیات بینات ومن دخله کان آمنا {آل عمران 97}

اینکه کعبه ومکانهای مقدسی که در اطراف او قرار گرفته چگونه هدایت کننده بشر است نیاز به مقدمه وتوضیح دارد.

کعبه قدیمی ترین محل عبادت بشر است که قبل از معبد بیت المقدس ودیگر عبادتگاههای بشر ،وجود داشته است.حتی در روایتی است که فرشتگان به آدم ع که مراسم حج را به اتمام رساند تبریک گفتند ویادآوری نمودند که ما دوهزارسال قبل مراسم حج را انجام داده ایم.

حجر الاسو که در کعبه نصب شده نیز قدیمی ترین سنگ است که هیچ سنگی قدمتش به حجرالاسود نمی رسد.

همه پیامبران به زیارت کعبه آمده ودست بر حجرالاسود گذاشته وآن را استلام نمودند ودرکنار کعبه به دعا ونیایش ونماز ایستاده اند وشماری از آنان در کنارکعبه دفن شده اند که گویند بین رکن یمانی ومقام ابراهیم ع دهها پیامبر مدفونند.

خداوند عز وجل در کنار کعبه نشانه هایی برای خود قرار داده است از جمله:

مقام ابراهیم است که محلی بوده که حضرت ابراهیم ع بربالای سنگی در کنار کعبه ،رفته ودیوار کعبه را بالا برده است.

حجر اسماعیل که محل دفن حضرت اسماعیلبوده وداخل مطاف است وجزو کعبه حساب می شود.

رکن یمانی که زاویه بعد از زاویه حجرالاسود است {کعبه چهارزاویه دارد که دوتای آن بسیار مهم است.زاویه حجرالاسود وزاویه یمانی} که درروایت است امام ع فرمود در قیامت ما از طرف رکن یمانی وارد بهشت می شویم.

حطیم که دیوار بین حجرالاسود ودر کعبه است که بهترین نقطه کره زمین بوده وآدم ع در این مکان توبه نمود وخداوند قبول فرمود.

المستجار که دیوار کنار رکن یمانی است و از مکانهای استجابت دعا می باشد.

صفا ومروه که خداوند آنها را از شعار خود شمرده است {ومن یعظّم شعائرالله فانها من تقوی القلوب}سوره حج آیه32

زمزم که از معجزات الهی است ونوشیدن از آن شفا می آورد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ماء زمزم شفاء لما شرب له.

پیامبر اکرم –صلی الله علیه و آله– فرمود: آب زمزم به هر قصدی بنوشد برای آن شفاست.

بحار الانوار/ ج96/ 245

حرم بودن کعبه ومسجدالحرام واینکه هرکه داخل این حرم شود ایمن است از نشانه های دیگر الهی است.مخصوص در زمانی که درحجاز امنیتی وجود نداشت ودر روز روشن انسانهارا می ربودند ویا می کشتند درهمان زمان جاهلیت هم حرم الهی امنیت داشت. {الم یروا انا جعلنا حرما آمنا ویتخطف الناس من حولهم {عنکبوت 67}
اگر قاتل یا دزدی وارد حرم شود درامان است.حیوانات وحشرات وگیاهان در حرم در امان هستند وکسی که این حرمت را بشکند گناه مرتکب شده وباید کفاره بدهد.مثلا کفاره شکارکردن یک کبوتر در حرم امن الهی،یک گوسفنداست علاوه برگناهی که مرتکب شده است.
کفاره کشتن یک شپش ،دان غذا به فقیراست.و...
همچنین خانه کعبه محل ولادت معجزه آسای علی بن ابیطالب ع است.و در شهرمکه،یکی خانه آمنه است که محل ولادت حضرت محمد ص می باشد و دیگری خانه خدیجه س که محل ولادت حضرت فاطمه زهراءس است.
کعبه داستانهای تلخ وشیرین زیادی دارد .
داستان قربانی کردن عبدالله بخاطر قسمی که عبدالمطلب خورد.
داستان حمله اصحاب فیل.داستان نصب حجرالاسود بعد از تعمیر در زمان نوجوانی پیامبر که نزدیک بود بخاطر گذاشتن حجرالاسود جنگی اتفاق بیافتد ولی با نظر پیامبر اعظم وشراکت حضرتش در گذاشتن حجر،این جریان بخوشی تمام شد.
داستان تلاوت سوره برائت برای مشرکین درحالی که یکه وتنها بود!
داستان بالارفتن علی ع برشانه پیامبر ص جهت اقامه اذان بر بالای کعبه.
داستان حجه الوداع وآخرین حج پیامبر اعظم.
داستان دعای مشلول وجوان فلجی که امام علی ع اورا به خواندن دعای مشلول دعوت کرد واو دعا را خواند وپیامبر اعظم ص در خواب اورا شفاداد.
داستان خطبه امام حسین برای اصحابش که آنان را به قیام فراخواند وبه شهادت بشارت داد.

داستان حمله یزید به مکه که اجل مهلتش نداد تا به نیتش جامه عمل بپوشد.

داستان خراب کردن قسمتی از کعبه در قضیه قیام عبدالله بن زبیر و حمله حجاج به مکه.

داستان توطئه ولید برای اینکه بالای کعبه شراب بنوشد!

داستان زن ومردی که از روی حرام دست برروی هم گذاشتند وناگاه دستشان چسبید.وامام سجاد ع بداد آنها رسید.

داستان شهادت حجر الاسود بر امامت امام سجاد ع زمانی که محمدبن حنفیه ادعای امامت داشت.

داستان خواندن اشعارفرزدق در مدح امام سجاد ع وناراحتی هشام که طاغوت زمان بود.

وداستانهای تلخی که در طول تاریخ در مکه اتفاق افتاد همانند حمله وهابیون به مکه وتصرف آن ودرسالهای اخیر، شهید کردن حدود چهارصد زائر ایرانی در مکه بخاطر ابراز برائت از مشرکین.

کعبه درآینده شضاهد تحولات بزرگی خواهد بود از جمله:

حادثه بزرگ ظهور امام عصر عج از مکه وتکیه دادن منجی عالم بشریت بر کعبه وتشکیل حکومت آل محمد.وکشتن نفس زکیه توسط مردم مکه در ابتدای ظهور امام عصر عج .

اما هدایتگر بودن کعبه برای اهل عالم به چند وجه است:

1-انقلاب روحی که برای اکثر حاجیها اتفاق میافتد واشک از چشمانشان سرازیر می شود وبعضی واقعا متحول می شوند واین زیارت را توصیف ناپذیر می دانند.

2-نوری که حاجی بعد از اتمام مناسک حج می گیرد در او باقی است وتا زمانی که گناه نکرده دراووجود دارد.

3-تمام گناهان حاجی آمرزیده می شود واعمالش از نو نوشته می شود.

4-افرادی بوده ا ند که بعد از بازگشت به نوشتن کتابهای عالی در موضوعات الهی اقدام کرده اند همانند ابن عربی آن فیلسوف بزرگ که در بازگشت از مکه کتاب فتوحات مکیه را برای بشریت به یادگار گذاشت همچنین دانشمندان قرن ما همانند جلال آل احمد ودکتر شریعتی وعلامه جوادی املی ودیگر بزرگان کشور ما که کتابهای گرانسنگی دارند.

5-کعبه محل بیزاری وبرائت از مشرکین وبلند کردن صدا به توحید است واین ندا، عده زیادی از غیر مسلمانان را به اسلام فرا می خواند.که افرادی بوده اند با دیدن مراسم برائت از مشرکین ، مسلمان شده اند.ویا برایمانشان افزوده شده است

6-باحضور علماء ربانی در مراسم حج یا نمایندگان مراجع در طول ایام موسم حج،افرادی از کشورهای مختلف به آنها مراجعه نموده ودین خودرا درست نموده ودر صراط مستقیم قرار گرفته اند.

7-وحدتی که درمراسم حج بین مسلمین از سراسر دنیا پیش می آید نیز در هدایت اهل عالم مؤثربوده است.

8-سنگباران در مراسم رمی جمرات در دوری از شیاطین ونزدیکی به پروردگار عالمیان نقش مهمی دارد.

9-حضور در صحرای عرفات ومشعر ومنا نیزدر نزدیکی به خالق یکتا نقش آفرین است.

10-نمازها وذکرهائی که در موسم حج انجام می گیرد در هدایت انسانها بسیار مؤثراست وامام راحل فرمودند بعد عبادی حج ویژگی خاصی دارد.

واین توجه امام راحل به عرفان وعبادتی است که درجای جای سرزمین وحی وجود دارد وحاجیها می توانند از آن بهره وافی ببرند.

در اینجا به سخن امام علی ع درباره حج اشاره می کنیم:

ـ امام علی (ع) : آیا نمی‌بینید که خدای سبحان مردمان را از زمان آدم ـ صلوات الله علیه ـ تاپایان جهان با سنگهایی که نه سودی می‌رسانند نه‌زیانی و نه می‌بینند و نه می‌شنوند آزمایش‌کرد و آن سنگها را خانه با حرمت خود ساخت و آن را جایگاه گرد آمدن مردم قرارداد سپس‌آن را در سنگلاخترین مکانها و بی‌گیاهترین نقاط زمین و تنگترین دره‌ها جای داد، در میان‌کوههای خشن‌و ریگهای داغ و چشمه‌های کم آب و آبادیهای دور از هم که نه شتری آن جافربه می‌شود، نه اسبی، نه گاوی و نه گوسفندی سپس خداوند آدم و فرزندان او را فرمود تا به‌سوی آن روی آورند پس، بیت الحرام سر منزل مقصود و باراندازشان گردید مردمان با تمام‌وجود از میان فلاتها و دشتهای دور دست و از درون وادیها و دره‌های پر شیب و از جزیره‌های‌از هم پراکنده دریاها به آن جا روی می‌آورند تا به‌هنگام سعی از سرخواری و خاکساری شانه‌های خود را تکان دهند و لا اله الا الله گویان بر گردآن بچرخند و با موهای آشفته و پیکرهای گرد گرفته هروله کنان بشتابند جامه‌های شخصی‌خود را به کناری انداخته با اصلاح نکردن موها قیافه زیبای خود را تغییر دهند این آزمونی‌بزرگ و امتحانی سخت و آزمایش آشکار و خالصگردانی و پاکسازی مؤثری است که خداوندبزرگ آن را سبب رحمت خود و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

اگر خدای سبحان می‌خواست خانه با حرمت خود و مشعرهای ارجمند خویش را در میان‌باغها و جویبارها و سرزمینهای‌هموار و پر درخت و پر میوه که خانه‌هایش به هم پیوسته و روستاهایش نزدیک به هم است،در میان گندمزارها و باغهای خرم و زمینهای پر گیاه و دشتهای پر آب و در وسط باغستانهای‌خرم و بهجت‌زا و جاده‌های آباد قرار می‌داد هر آینه به همان نسبت که آزمایش و

امتحان‌ساده‌تر بود پاداش و جزا کم بود.
اگر شالوده کعبه و سنگهایی که در ساخت آن به کار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور وروشنایی بود از رخنه شک و تردید در سینه‌ها(ی ظاهر بینان) کم می‌کرد کوشش شیطان را ازدلها بر کنار می‌زد و تلاطم تردید و وسوسه را از مردم دورمی‌ساخت اما خداوند بندگانش را با انواع سختیها می‌آزماید و آنان را با مجاهدتهای گونه گون‌به بندگی می‌گیرد و به گرفتاریهای مختلف آزمایششان می‌کند، تا بدین وسیله کبر و خودپسندی‌را از دلهایشان بیرون کند و فروتنی و خاکساری را در جانهایشان بنشاند، درهای فضل ورحمتش را به روی آنان بگشاید و اسباب عفو خویش را بسانی در اختیارشان نهد.
{میزان الحکمه}

بعضی از وجوه ناتو و تهاجم فرهنگی

حقیقت تهاجم فرهنگی وناتو فرهنگی علیه ملتها از جمله ملت ایران برای اکثر مردم ایران از جمله قشر دانشگاهی و حوزوی ثابت شده است وتاثیر آن را عملا در رفتارهای بعضی از مردم به خصوص جوانان ونوجوانان می بینیم.لذا لازم است تا اطلاعات به روزی را در مورد ابزارهای این تهاجم بدانیم.

یکی از ابزارهای ناتو فرهنگی غرب علیه ملتها،استفاده از رسانه ها می باشد.

انواع رسانه:

1-رسانه های مکتوب:

کتاب،روزنامه،اعلامیه و...از قدیم ابزاری برای تحمیل فرهنگ خود بر دیگران بوده است.

فیلیپ بونوفسکی،نویسنده امریکایی،می گوید:جهان سرشار از کتاب هایی است که عاملان سازمان سیا نوشته و منتشر کرده اند.{کتاب جنگ فرهنگی-جواد منصوری}

2-رسانه های دیداری وشنیداری:

رادیو وتلویزیون،ویدئو،سینما وماهواره از جمله ابزارهای تهاجم فرهنگی است .

رادیو صدای آمریکا،بوسیله بیش از ده هزار ایستگاه در اقصی نقاط جهان برنامه ها و پیام های رادیویی خود را پخش می نماید.این رادیو در هفته بیش از هزارساعت برنامه به چهل زبان دارد.

بیش از هزاروپانصد شبکه رادیویی و تلویزیونی از طریق ماهواره ها در منطقه خاورمیانه به باورسازی مشغول هستند.

برنامه های عمده این شبکه ها عموما :

شبکه های تلویزیونی برای ترویج ادیان و مذاهبی مانند مسیحیت کاتولیک،ارتودوکس،شاخه های یهود،بودایی،آشوری و ارمنی

شبکه های علمی

شبکه های خبری که اخبار را در راستای افکار مستکبرین تحلیل می نمایند

شبکه های ورزشی

شبکه های هنری {گاهی 24ساعته موسیقی یا فیلم سینمایی پخش می نمایند}

شبکه های پخش فیلم های مستهجن که به اشاعه فحشاء می پردازند واز پربیننده ترین برنامه ها هستند!

3-رسانه اینترنت:اولین کاربرد اینترنت برای ارتباط پنتاگون بوده است وبعد عمومیت پیدا کرد وجهانی شد ولی مرکزیت آن در آمریکا است.

اینترنت از تمامی رسانه ها مهم تر وجامع تر بوده ودر آینده جایگزین اکثر رسانه ها می گردد زیرا روزنامه وتلویزیون ورادیو وفیلم سینمایی همگی در اینترنت قابل دریافت بوده که این قسمتی از قابلیت های اینترنت می باشد وصدها قابلیت دیگر در این رسانه فراگیر است که در آینده نزدیک شاهد استفاده همه مردم ایران از آنها خواهیم بود.

***

ابزار دیگر ناتو فرهنگی،وارد کردن مدهای نامناسب ظاهری از جمله در نوع لباس پوشیدن ودرنوع آرایش مو و در نوع روابط اجتماعی وعدم پایبندی به دین وملیت به میان نسلهای جوان کشورهای مورد تهاجم است.

با توجه به اینکه :مدل زندگی و عملکرد هرفردی در زندگی شخصی ،نمایانگر مجموع باورها و اعتقادات،آداب ورسوم پذیرفته شده توسط آن فرد است لذا از مدل لباس و نوع آرایش موهای یک فرد می توان تا حد زیادی به باورهای وی آگاهی حاصل نمود.

از جمله مدهای لباس ومو و نوع روابط اجتماعی که سالیان سال بر روی قشر جوان در کشورهای مختلف تاثیر گذاشت وآنها را ازفطرت اصلی خودشان دور کرد،سه مد زیر بوده است:

1-مد هیپی ها:

این گروه درسال 1960 در آمریکا تشکیل شد که دارای سبک زندگی خاصی بودند.به اینترتیب که از لحاظ ظاهری،لباس های رنگی عجیب و غیر متعارف می پوشیدند،موهای بلند داشتند و مانند راهبان بودایی تسبیح های با دانه های درشت به گردنشان می آویختند.

معتقد به زندگی دسته جمعی بودند،مصرف مواد مخدر در میان آنها بسیار رواج داشت.روابط جنسی را آزاد می دانستند وفال گیری و طالع بینی در میان آنها بسیار متداول بود.

2-مد پانک ها {بیتل ها}:

این گروه در سال 1966 در انگلیس ظاهر شد .ابزار اصلی آنها موسیقی بود.آنها با موسیقی راک وبوسیله استفاده از مواد مخدر،احساسات شنوندگان را بسیارتحریک می کردند.نوع لباس،پیرایش و آرایش چهره و مدل حرف زدن این گروه به کشورهای دیگر وارد شد مخصوص اینکه موقع گوش دادن به موسیقی راک فریاد می کشیدند.
ملکه انگلیس در سال 1965 به این گروه نشان شجاعت!داد.

3-مد رپ:

این گروه درسال 1970 در آمریکا بوجود آمد وسبک زندگی این گروه در مدت کوتاهی درسراسر جهان گسترش یافت.
شاخصه های این گروه عبارت از :قدرت،پول،بی بندوباری اخلاقی ونوع پوشش خاص است.
کشورما از جمله کشورهایی بود که در زمان طاغوت تحت تاثیر سبک زندگی این گروههای بی ریشه وپایه قرار گرفت وطیفی از جوانان ما جذی وعلاقه مند به آنان شدند.

***

بعد از انقلاب اسلامی تا آخر جنگ تحمیلی،کمتر اثری از این مدها درجوانان دیده می شد.
ولی پس از دفاع مقدس،کم کم مد لباس وظاهر افراد حتی نوع زندگی عده ای از جوانان تحت تاثیر این گروههای وامثال آنها قرار گرفت .واز مد اسلامی ایرانی فاصله گرفتند.
از جمله عوامل تبلیغ این نوع مدها،ورزشکاران وهنرپیشه های سینما وتلویزیون می باشد.اگر این دو قشر اصلاح شوند وتحت تاثیر تهاجم فرهنگی قرار نگیرند تا حد زیادی جوانان کشورما مصونیت پیدا می کنند.
اگر چه تقویت محافل مذهبی،به روز بودن اطلاعات جامعه شناسی وروانشناسی روحانیت،ارتباط قوی با قشر جوان ونوجوان ،استفاده از مطالب نو در سخنرانی های ائمه جمعه وجماعات نیز در خنثی کردن تهاجم فرهنگی جایگاه ویژه ای دارند.

اتحاد ملی وانسجام اسلامی

مقدمه

سال 1386 ازطرف رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران به نام« اتحاد ملی وانسجام اسلامی» لقب گرفت.ایشان فرمودند:

«دشمنان به بهانه هایی همچون قومیت،مذهب و گرایشهای صنفی،در صدد هستند وحدت کلمه ملت ایران را از بین‌ببرند و درجهان اسلام نیز اختلافات مذهبی را دامن بزنند و با به راه انداختن جنگ شیعه و سنی میان ملت ایران وجوامع اسلامی فاصله ایجاد کنند».

ایشان فرمودند:

«به یاری پروردگار،در سال 86،آحاد ملت،قومیتهای گوناگون،مذاهب مختلف و همه صنوف مردم ایران با اتحادملی،حرکت پرامید به سوی آینده درخشان خودرا شتاب می‌بخشند و همه ملتهای مسلمان نیز با انسجام اسلامی وتقویت برادری اسلامی،وحدت کلمه خودرا نشان خواهند داد».

این نامگذاری برای امسال بسیار مناسب و بجا می‌باشد.رهبر فرزانه چه خوب تدبیر نمودند وامسال را که ازحساس‌ترین سالهای انقلاب اسلامی ایران است به این نام ،توصیف نمودند.

وقتی به سخنان واعمال وتوطئه‌های استکبار جهانی توجه می‌کنیم می‌بینیم که از مهمترین برنامه‌های آنها علیه انقلاب‌اسلامی ایران وعلیه نهضتهای اسلامی دردنیا،استفاده از ابزار ونیرنگ،ایجادتفرقه واختلاف بین مسلمانان،می‌باشد.

اختلاف مذهبی وایجاد بدبینی بین شیعه وسنی وبین خود شیعیان نسبت به هم وبین اهل تسنن نسبت به هم ،چه درداخل کشور عزیز ایران وچه در بین مسلمانان دیگر کشورها مخصوصا عراق ولبنان وافغانستان و...

لذا درباره اهمیت اتحاد ملی وانسجام اسلامی نوشتار زیر تقدیم می‌گردد.

اهمیت وارزش وحدت در قرآن و حدیث

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

واعتصموا بحبل اللّه جمیعاولاتفرقوا»آل عمران 103«

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نباشید.

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی‌وعیسی ان اقیموا الدین و لاتفرقوا فیه»شوری13«

واجب کرد بر شما از دین آنچه را که به آن نوح سفارش نمود وآنچه که به ابراهیم و موسی وعیسی وحی نمودیم که دین‌را برپا دارید و دچارتفرقه نشوید.

ولاتکونوا کالذی تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائتهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم« .ال‌عمران 105«

نباشید مانند کسانی که دچار تفرقه شدند و با هم اختلاف نمودند بعد از اینکه برای آنهابینات و دلایل روشن آمد.اینها شایسته عذاب عظیم هستند.

وان هذه امتکم واحده وانا ربکم فاتقون»مؤمنون 52«

امت اسلامی یک امت یکپارچه است و من پروردگار شمایم پس تقوا بورزید.

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عنداللّه‌اتقاکم»حجرات 13«

ای مردم!ما شما را زن ومرد آفریدیم.و شما را گروه‌ها وقبایل مختلف قرار داد تا از هم شناخته شوید.گرامی‌ترین شمانزد خداوند ،با تقواترین شماست.

ولاتنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم»انفال46«

با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرت و ابهت شما از بین می‌رود.

انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم»حجرات 10«

حقیقتا مؤمنین ومسلمین برادر یکدیگر می‌باشند پس در اصلاح بین برادران تلاش نمائید.

درروایات آمده است:

پیامبر اعظم ص: مَثَل مؤمنین در محبت به هم وترحم به یکدیگر همانند یک اندام است.(1 (

و فرمود:با هم اختلاف نکنید که پیشینیان شما دچار اختلاف شدند ونابودگشتند.(2 (

وقتی به دستورات عبادی اسلام توجه می‌کنیم می‌بینیم وحدت عجیبی در احکام اسلام به چشم می‌خورد وبه مامی‌فهماند که اسلام به وحدت مسلمین عنایت خاصی دارد.

نماز جماعت که حداقل در سه وعده در بسیاری از مساجد دنیا برگزار می‌شود به صورتی که همه نمازگزاران‌فقط به طرف قبله می‌ایستند وهمگام با امام جماعت واجبات نماز را انجام می‌دهند،جلوه زیبائی از وحدت ویکپارچگی مسلمین است.

نماز جمعه که در صدها شهر جهان در روز جمعه برگزار می‌شود،جلوه دیگری از وحدت وهمبستگی و انسجام‌مسلمانان است.

کنگره عظیم حج که حج تمتع آن سالی یکبار در روزهای مشخصی با حضور میلیونها نفر از مردم مسلمان دنیاکه درسال 85 بیست هزار نفر از جوانان امریکا در این کنگره حضور داشتند،جلوه زیبای دیگری از وحدت ویک رنگی‌مسلمین جهان است.

ماه مبارک رمضان که میلیونها نفر در سراسر جهان در ماه معینی به نام رمضان المبارک،برای نزدیکی به‌خداوند واطاعت از او ،روزه می‌گیرند و ر این ماه به اعمال عبادی خود می‌افزایند وهزاران محفل قرآنی تشکیلمی‌دهند،همچنین جلوه ظریفی از وحدت مسلمین جهان است.

راهپیمائی روز قدس نیز که با حضور هزاران نفر در سراسر دنیا حتی در پایتخت های کشورهای غربی برگزارمی‌شود وهمگان بیزاری خود را از استکبار جهانی و صهیونیستها اعلام می‌کنند ،نیز همایش دیگری از وحدت‌مسلمین جهان است.

زکات نیز از دستورات اسلامی است که همه ساله بعد از برداشت محصول یا رسیدن دام به حد نصاب شرعی،عده‌ای از مسلمانان ،مقداری از محصول خود را به فقرا ونیازمندان می‌پردازند واین هم نوع دیگری از توجه مسلمین‌به یکدیگر می‌باشد.

امر بمعروف ونهی از منکر نیزاز واجباتی استکه اگر مسلمین جهان آن را عملی کنند ،بسیاری ازناهنجاری‌های اخلاقی در بین مسلمین از بین می‌رفت واین هم یک نمونه از همبستگی مسلمین بود.

دستورات اجتماعی دیگری همچون صله ارحام،تشییع جنازات،عیادت بیماران وغیره نیز اگر خوب‌عملی گرد ،باعث اتحاد بیشتر مسلمین می‌شود.

اتحاد ملی وخنثی شدن توطئه های استکبار جهانی

ایران دارای اقوام و نژادهای مختلفی چون عرب،ترک ،بلوچ،کرد وغیره می‌باشد که هیچکدامشان برتر از دیگری‌نیست ودرمیان همه اقوام انسان های والا وباهوش وبا استعداد وفرهیخته وجود دارد وهرکسی که مدعی شود که‌قومی برتر از قوم

دیگر است خلاف واقع گفته است.دانشمندان و بزرگان وعلماء ایرانی از میان همه اقوام‌برخاسته‌اند.از میان قوم ترک هزاران عالم برخاسته است.از میان قوم عرب نیز علما ودانشمندان بزرگی برخاسته‌اند.ازمیان کردها ولرها ودیگر برادران وخواهران ایرانی ما که همه آنها را از صمیم دل دوست داریم دانشمندان وبزرگان‌فراوانی بیرون آمده است و بحمدالله تاکنون همه با نام ایران و ایرانی درکنار هم زندگی کرده‌اند و هیچگونه تنشی بایکدیگر نداشته‌اند ولی دشمنان ایران قدرتمند برای تضعیف کشورعزیمان بدنبال از بین بردن این وحدت اقوام‌می‌باشند.

امام راحل فرمودند:

«سنی وشیعه مطرح نیست در اسلام،کرد وفارس مطرح نیست در اسلام،همه برادر باهم هستیم»

«ما الان همه مان با هم موظفیم که دست به دست هم بدهیم،برادر باشیم با هم،و همه با هم بسازیم ایران را».

امریکا به دلیل ناتوانی از حمله نظامی به ایران،طرح تجزیه مناطق دارای قومگرا را در دستور کار قرار داده است.

آنها در زمینه توطئه تجزیه خوزستان برنامه هایی داشته‌اند که موفق نبوده‌اند.

از جمله بمب گذاری های مختلفی که جز کشته شدن مردم بیگناه ،پیروزی برای دشمنان به ارمغان نیاورد ،به دستوراستکبار جهانی انجام شد.

«تشکیلات تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز توسط نهادهای امنیتی کشور از هم پاشیده شد.مسئول‌اصلی این گروه به همراه یاران خود و به همراه مقادیر زیادی ادوات و مهمات جنگی نیمه سنگین،در تیرماه85دستگیر شدند».

«با تلاش مراکز امنیتی،یک شبکه بمب گذار،تجزیه طلب و خلق عربی متشکل از هفت نفر شناسایی و درخرداد 85 ازهم پاشیده شدند.به آنها گفته بودند که بزودی خوزستان از ایران جدا!شده لذا شما هم در این امرباید سهیم باشید»!

همچنین تلاش هایی را برای ساماندهی اشرار بلوچ ایرانی در افغانستان بمنظور بی ثبات کردن منطقه جنوب‌شرقی کشور در دستورکار خود قرار داده‌اند.

«به عنوان نمونه در اوایل اردیبهشت 85 تعداد 30تا 35نفر از بلوچ های مسلح ایرانی وپاکستانی با استفاده از9دستگاه خودرو تویوتا و همراه داشتن لباس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به شهرهای زرنج و فراه افغانستان‌مراجعه نموده‌اند.این افراد برگ ترددی نیز که از سوی امریکایی‌ها به آن‌ها داده شده بود،به همراه داشته‌اند».
«سازمان اطلاعات پاکستان در گزارشی به مسئولان پاکستان ادعا کرده که مقامات رسمی سازمان سیا ضمن ارتباط با□ّبرخی عناصر شرور ایرانی در پاکستان،قصد دارند از آنان برای ناامن کردن سیستان وبلوچستان استفاده کنند».
«شرور بیست وچهار ساله عبدالمالک ریگی گفت:امریکائی ها مرا برای مبارزه و جهاد حمایت می‌کنند.من از آنهاپول‌می گیرم و در این راه شهید می‌شوم»!

«سازمان سیا در صدد تاسیس و راه اندازی رادیو کردی به نام»آوا«در کشور اردن است.دیپلمات‌های امریکایی درملاقات با مرتبطان گروه‌های ضدانقلاب کردی،به آنهاگفته‌اند:با جدیت بر روی کار فرهنگی ورسانه‌ای در ایران تلاش‌کنید،مشکلات مالی وفنی شما را ما رفع می‌کنیم».
«یک نشریه امریکایی فاش ساخت که امریکا و اسرائیل از گروههای کرد شورشی در ایران موسوم به پژاک حمایت‌می‌کند.در شش ماه گذشته سال 85 امریکا واسرائیل به این گروه کمک های تجهیزاتی و آموزشی ،نموده است».
(3)
آری استکبار جهانی از سرمایه گذاری بر روی هر کسی که به یک نحوی بتواند به ایران عزیز ضربه بزند ابایی نداردوبرای سازمان سیا فرقی ندارد که کسی که مخالف ایران بزرگ است کرد باشد یا فارس باشد یا ترک یا بلوچ یا عرب یاغیره باشد.هدف تجزیه کشور مقدس ایران است ولی این خواب دشمنان هرگز تعبیر نخواهد شد وهمه این پولهائی که‌صرف می‌کنند

وجلساتیکه میگذارند وشبکه های مختلفی که در رسانه‌ها علیه ملت ما به راه میاندازند ،هیچ کمکی به‌اهداف دشمن نخواهد کرد زیرا همه اقوام و نژادهای مختلف در ایران،خود را ایرانی می‌دانند وبرادرانه در کنارهم‌زندگی می‌کنند و باتمام قدرت از وطن خود دفاع می‌نمایند.

دشمنان ایران بزرگ مدتی بدنبال تحریک قومیتی دربین برادران ترک زبان بودند که در این مورد هم‌موفق نشدند. دراین رابطه به سخنان یکی از اعضای شورای مرکزی پان ایرانیست به نام دکتر طالع که با این که انقلابی‌نیستند ولی با تحریک قومیتی درایران مخالف بوده وآن را بر ضد منافع ایران می‌دانند اشاره می‌کنیم:

«جوانان در ایران یا حتی آذربایجان اطلاعات درست تاریخی ندارند لذا جوانان آذری تصور می‌کنند که پارسی زبانان‌سرزمین آنان را غصب کرده‌اند ونمی دانند زمانی ایران زمین بزرگ،شامل تمام قفقاز،افغانستان،بلوچستان،تاجیک وسایر اقوام بوده لذا باید به آنان اطلاع رسانی درست ودقیق شود».

متاسفانه روزنامه ایران عمدا یا سهوا با کاریکاتور به مردم خوب آذری اهانت نمود ودشمنان خواستند از این فرصت‌استفاده نموده وآشوب وبلوا به راه بیاندازند اما باتوجه به اینکه جنبه اسلامیت مردم شریف شهرهای آذری زبان‌قوی‌تر است،یک موج عظیمی در محکومیت این اقدام روزنامه ایران که اقدامی تفرقه افکنانه بود به پاخاست و بیعت‌مجددی با رهبری شد.مردم غیور آذربایجان از این تهدید،فرصتی برای نظام مقدس اسلامی به وجود آوردند وباعث‌وحدت ویکپارچگی مردم ایران گردید.

یکی دیگر از حربه‌های دشمن برای به خطر انداختن وحدت ملی،بوجود آوردن فرقه های به ظاهر عرفانی‌ودرویشی است.

«گروهی بنام« اکیست«که پیرو آیینی ساختگی و موهوم به نام« اک«بوده و برنامه‌های خاصی از جمله تمرینات روحی‌ویژه هستند،اخیرا در تهران فعال شده واقدام به جذب جوانان و نوجوانان ایرانی می‌کنند.

آنها روزهایی در هفته به کوه رفته وفریاد« هیو«سر می‌دهند.آنان هیو را نور وصوت خدا می‌دانند و...

شخصی آمریکایی به نام« سری هارود کلمپ»رهبری این فرقه را برعهده دارد.

بررسی‌ها از خانواده‌های برخی از اعضای این فرقه نشان می‌دهد که ورود افراد به این گروه سبب از هم پاشیدن‌خانواده‌ها شده و تبعات بسیار منفی در اذهان آن ها داشته است به نحوی که آن‌ها پس از مدتی سیر در این فرقه‌انحرافی،به پوچی رسیده و دست به خودکشی می‌زنند.هم چنین براساس یافته‌های موجود،این فرقه جوانان را لاابالی‌و نسبت به دین و حتی ازدواج بی تفاوت می‌کند».

«در بعضی از شهرهای کشورمان دراویش پولدار خانقاه ساخته وبه جذب افراد مختلف به آئین‌های صوفی گری‌مشغولند که در این رابطه مراجع تقلید شیعیان موضع گرفته وهمه این آئین‌ها وطریقت ها را باطل دانسته وبه مردم درمورد گول نخوردن و فریب نخوردن از سخنان دروایش هشدار داده‌اند.امامان معصوم علیهم السلام مخالف این‌صوفی‌ها بودند واینهارا منحرف می‌دانستند.

دروایش بجای روی آوردن به قرآن کریم،سراغ مثنوی وحافظ وامثال آن می‌روند.بجای حضور در مساجدف‌به‌خانقاهها وارد می‌شوند.بجای استفاده از علما وفقهاء ،سراغ مرشدها ومرادها می‌روند.بجای دعاها وذکرهای واردشده از طرف پیامبر و امامان ،به اذکار ساخته شده توسط دراویش می‌پردازند.

لذا انحرافات اخلاقی در سردسته های آنهازیاد دیده شده از جمله محمدمهدی برازنده رئیس فرقه دراویش همدان که‌به جرم زنای محسنه با زنان شوهردار مختلف،سنگسار گردید!یکی از سردسته‌های دروایش در یکی از شهرهای غرب‌کشور گفته بود که اول شب با مردان فرقه حال می‌کنیم!و آخر شب با زنان فرقه»!

«بهائیت از فرقه‌های درست شده توسط استعمارگران است که با ادعای شخصی به نام سید علیمحمدباب که ادعاکرد دربان امام زمان عج است!در زمان قاجاریه شروع شد وتاکنون ادامه داشته وتوسط صهیونیستها حمایت می‌شودومعبد مقدس و بیت العدل آنها هم در عکا اسرائیل قرار دارد.

از مهمترین خصوصیات آئین بهائیت،لاقیدی نسبت به خدا ومقدسات و احکام شرعی است وفرد بهائی می‌تواندانواع کارهای زشت وحرام را انجام دهد سپس با پرداخت جریمه نقدی به بیت العدل!پاک گردد!

بعضی از احکام بهاء رهبر بهائیان وجانشین علیمحمدباب:
ازدواج با محارم جایز است!ربا حلال است!خوردن دارو حرام است!سال نوزده ماه وماه نوزده روز است!و».. .

«انجمن حجتیه نیز از فرقه‌های انحرافی در کشورمان می‌باشد که متاسفانه با نام امام زمان عج علیه امام عصر عج کارمی‌کنند.
قسمتی از عقاید این فرقه:
مخالفت با فقها ومراجع تقلید - مخالفت با ولایت فقیه - زی رفاه زدگی - اعتقاد به جدایی دین از سیاست»

یکی دیگر از حربه‌های دشمن برای به خطر انداختن وحدت ملی،ایجاد اختلاف یا بزرگ نمائی اختلاف‌بین مسئولین‌می‌باشد.در پایتخت به بزرگنمائی اختلاف مجلس با دولت اقای احمدی نزاد می‌پردازند و آن را دربوق وکرنا می‌کنند وبعضی از افراد هم باورشان می‌شود وخیال می‌کنند بین مسئولین دعوا است!در حالی که دولت‌ومجلس آرمان‌های مشترکی دارند ولی در بعضی موارد برای رسیدن به اهداف وبرنامه‌ها ،راه‌های متفاوتی مد نظرداشته باشند.ولی در مجموع هماهنگی و هم نظری دولت ومجلس بسیار بیشتر از دیدگاههای متفاوت است.البته‌دولت بارها اعلام کرده،سیاست کلی دولت در رابطه با مجلس،هماهنگی،همدلی و ارتباط نزدیک بای حل مشکلات‌کشور بر محور قانون اساسی است.
لذا باید همه مراقب باشند تا دشمنان از این اختلاف سلیقه‌ها سوء استفاده ننمایند.

انسجام اسلامی وخنثی شدن توطئه های صهیونیست جهانی

جهان اسلام شامل 54 کشور با مساحتی شامل 31میلیون و 533هزار کیلومتر وبا جمعیتی معادل یک میلیاردوپانصد میلیون نفر،یک ششم کره زمین را در اختیار دارند.

مهمترین منابع نفت وگاز وانرژی در این کشورها قرار دارد.همچنین از نظر داشتن نیروی انسانی و داشتن فرهنگ غنی‌در جایگاه مهمی در جهان قرار دارد که اگر مسئولین ورهبران این کشورها با هم متحد شوند،نه تنها اسرائیل از صحنه‌جغرافیایی خاورمیانه محو خواهد شد بلکه در سازمان ملل وشورای امنیت ومجامع بین المللی بدون رقیب خواهدبود ودیگر استکبار جهانی جرعت تجاوز به کشورهای اسلامی را پیدا نخواهد نمود وروز بروز بر عظمت وشکوه‌مسلمانان افزوده خواهد شد.و دوران تحقیر مسلمانان در جهان بسر خواهد آمد ودیگر دولتی چون دانمارک جرعت‌اهانت به پیامبر اعظم را پیدا نخواهد نمود ودولت فرانسه جرعت اخراج دختر محجبه را از مدرسه پیدا نخواهد کرد ودولت امریکا جرعت زندانی کردن مسلمانان در زندانهای وحشتناک خود نخواهد نمود وهالیوود جرعت ساختن فیلم‌علیه اسلام نخواهد کرد و.....

آری اگر همه مسلمانان جهان باهم منسجم ومتحد باشند دشمنان اسلام در راس آنها صهیونیست ها نخواهند توانست‌به اسلام ضربه وارد کنند یا در توطئه‌های خود پیروز شوند.

مخصوصا اتحادبین شیعه وسنی از همه مسائل مهم‌تر است.

بحمدالله علماء شیعه ومسئولین کشور عزیزمان عنایت خاصی روی مسئله وحدت بین شیعه وسنی دارند.و با کسانی‌که می‌خواهند به این وحدت خدشه وارد کنند ،مقابله جدی می‌کنند.

«رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی خود در دیدار با مردم قم با اشاره به شکست‌های امریکا درعراق،افغانستان،لبنان وفلسطین واذعان سیاستمداران امریکایی به این شکست ،تصریح کردند:با توجه به این‌ناکامی‌ها،قدرت‌های استکباری و ر راس آنها امریکا،برای مقابله ب موج روزافزون بیداری اسلامی که منشا آن‌برافراشته شدن پرچم جمهوری اسلامی در ایران است،به ایجاد اختلاف میان شیعه وسنی روی آورده‌اند.بنابراین‌دنیای اسلام به ویژه روشنفکران و علمای اسلام بایدبه آگاه سازی قشرهای مختلف همت وبر لزوم اتحاد وبرادری‌مسلمانان تاکید جدی کنند».

«شیخ حسن صفار،روحانی سرشناس عربستان گفت:امریکا واسرائیل تلاش می‌کنند بین سنی‌ها و شیعیان در منطقه‌فتنه مذهبی ایجاد کنند (4)».

«شیخ نعیم قاسم معاون دبیرکل حزب اللّه‌لبنان گفت:امریکا در تلاش برای ایجاداختلاف مذهبی در سطح منطقه است‌تا از این طریق اهل سنت رااز شیعیان و شیعیان را از اهل سنت به ترساند و با این تفرقه افکنی به سیاست‌های مورد نظرخود در منطقه دست یابد (5) ».

همچنین در بین علماء سنی نیز افراد زیادی هستند که دوستدار وحدت هستند ودر سخنانشان و رفتارشان بر این‌مسئله مرتب تاکید می‌کنند.

از جمله آقای شیخ محمدخالدی از علمای سرشناس جنوب کشور که در امارات بسر می‌برد گفت:

«آنچه به نفع جامعه ایران اعم از سنی وشیعه است،فقط اتحاد و یکپارچگی است،این اتحاد وهمدلی چشم دشمنان راکور می‌کند.به همه سفارش می‌کنم از تفرقه پرهیز کنند».

«شیخ محمود عکام اندیشمند اهل سنت سوریه گفت:به جای پرداختن به مسائلی همچون شیعه وسنی یا هر مذهب‌اسلامی دیگر،باید دغدغه گسترش نفوذ صهیونیسم،امریکا و تجاوزگری گستاخانه آنها به کشورهای اسلامی را داشته‌باشیم.

سخن گفتن درزمینه شیعه وسنی،سبب تفرقه وتشتت مسلمانان شده،خدمتی مجانی به منافع استعمارگران طغیان‌گری است که می‌کوشند میان مسلمانان فتنه به پا کنند.

باید تمامی مذاهب اسلامی را به وحدت و ایستادگی در برابر نفوذ صهیونیسم وامریکا فراخواند که تمامی مسلمانان رابدون درنظر گرفتن مذهبشان ،هدف قرار داده است.ما می‌خواهیم در مورد خطری جدی و واقعی هشدار دهیم.استعمارگران پیوسته میان مسلمانان تفرقه افکنی‌می‌کنند (»مجله اخبار شیعیان،ش13،آذر85 (

«شیخ طنطاوی مفتی الازهر مصر گفت:اتحاد بین شیعه و سنی را تایید و ترویج می‌دهم و فتوا می‌دهم که شیعه وسنی‌هردو مسلمانند و هیچ تفاوتی با هم ندارند و می‌توانند با هم ازدواج کنند.اختلافات،فرعی است.همان گونه که بین‌حنفی و مالکی نیز در فروعات اختلاف نظر وجود دارد».

«شماری از سران سابق جهادی افغانستان با حضور در مراسم عزاداری اباعبداللّه الحسین ع در مسجد عیدگاه کابل،ازپیروان مذاهب شیعه وسنی خواستند تا اختلافات مذهبی را کنار گذاشته و برای تحکیم وحدت ملی تلاش کنند».
(6)
«برخی از روحانیون و علمای مصری خواستار متحد شدن سنی‌ها وشیعیان و دوری از اختلافات طایفه‌ای و برخوردهوشیارانه با فتنه انگیزی دشمنان اسلام و مسلمانان شدند.شیخ محمد الراوی،عضو مجمع پژوهش‌های‌اسلامی،گفت:این اختلافات موجب غرق شدن کشتی ای خواهد شد که همه ما سرنشینان آن هستیم و همگی نابودخواهیم شد ودر این صورت،نه سنی‌ها ونه شیعیان نجات نخواهند یافت.
دکتر عبدالفتاح الشیخ گفت:به سنی ها و شیعیان توصیه می‌کنم همه آنچه را که در گذشته و حال میان آنها رخ داده‌است به فراموشی بسپارند و همه با هم متحد شوند ودرمقابله با دشمن شماره یک خود صفی واحد تشکیل دهند.
دکتر محمد حبیب،معاون رهبر اخوان المسلمین مصر،گفت:اولا ما باید دشمن حقیقی امت اسلامی و چالش هایی راکه در برابر آنها وجود دارد بشناسیم.این دشمن که اکنون در لباس امریکا و صهیونیست‌ها تجلی یافته است تلاش‌می‌کند امت اسلامی را به زانو دربیاورد و منطقه را تجزیه کند و نقشه جدیدی مطابق با منافه امریکا وصهیونیست‌هابرای آن ترسیم نماید(7)».
«جمال احمدقاشقچی در روزنامه الوطن چاپ عربستان نوشت:
شیعه وسنی برار یکدیگر هستند وما به دلسوزی‌های غرب به ویژه امریکا هم نیاز ندارند.
او خطاب به غرب نوشت:زبان حال ما این است که ما را رها کنید.ما برادر هستیم وبا وجود تفاوت در مذهب،یکدیگررا بیشتر از شما میشناسیم».
آری چون امریکا در خاورمیانه شکست خورده است وعلت شکست استکبار جهانی،موج بیداری و آگاهی اسلامی‌است لذا برای کنترل این موج ومهار آن به طرح انداختن اختلاف میان شیعه وسنی روی آورده‌اند.چرا که اختلاف‌افکنی بین اهل تسنن وتشیع در واقع ازبین بردن آنها بدست همدیگر است.

یکی از عوامل اختلاف بین شیعه وسنی ،صحبت از خطرات هلال شیعی در منطقه است که متاسفانه اولین بارتوسط ملک عبداللّه پادشاه اردن بیان شد.و شیمون پرز از سران رژیم صهیونیستی نیز این دیدگاه را بیان نموده وخلاصه‌افرادی از طرف استکبار جهانی وصهیونیست ماموریت پیدا کردند تا با طرح این دیدگاه به اختلاف بین شیعه وسنی‌دامن بزنند.

«مقام رهبری فرمودند:امروز هر حرکت تفرقه‌انگیز در دنیای اسلام،گناهی تاریخی است.آنان که عنودانه گروههای‌عظیمی از مسلمین را به بهانه‌های واهی تکفیر می‌کنند،آنان که با گمانهای باطل به مقدسات فرقه هایی از مسلمین‌توهین می‌کنند،آنها که به جوانهای از جان گذشته لبنان که مایه سربلندی امت اسلامی شدند،از پشت خنجرمی‌زنند،آنان که برای خوشامد امریکا وصهیونیستها،از خطر موهومی به نام هلال شیعی سخن می‌گویند،آنان که برای‌شکست دولت مسلمان و مردمی در عراق ناامنی و برادر کشی را دامن می‌زنند،آنان که دولت حماس را که محبوب ومنتخب ملت فلسطین است از هرسو زیر فشار قرار می‌دهند،چه بدانند وچه ندانند،مجرمانی به شمار می‌روند که‌تاریخ اسلام و نسل‌های آینده از آنان با نفرت یاد خواهد کرد و آنان را مزدوران دشمن غدار خواهند دانست».

«روزنامه الاهرام مصر نوشت:امریکا ورژیم صهیونیستی می‌کوشند ایران را دشمن اعراب معرفی کنند ودر تلاش برای‌بزرگنمائی خطر ایران در منطقه خلیج فارس هستند.

امریکا واسرائیل با شعله ور کردن آتش فتنه بین اهل تسنن و شیعیان در تلاش برای تحقق خواسته‌های خود از جمله‌متقاعد کردن اعراب در این خصوص هستند که خطری که آنان را تهدید میکند ایران است نه اسرائیل!

الاهرام با اشاره به اینکه اسرائیل وامریکا در شرایط حاضر مشغول اجرای سیاست×تفرقه بیانداز و حکومت کن ×درخاورمیانه هستند نوشت:برخی خبرها حاکی است که بسیاری از انفجارهایی که در مرقد شیعه واماکن مقدس عراق‌انجام گرفته از سوی اسرائیل و به منظور شعله ور کردن آتش بحران بین اهل تسنن و شیعیان بوده است».

اماخوشبختانه مسئولان جمهوری اسلامی بارها وبارها اعلام نموده اندکه انقلاب ایران ،اسلامی است نه شیعی.و مابه همه مسلمانان کمک می‌کنیم وفرقی ندارد که شیعه باشند یا سنی که نمونه آن حمایت ایران از ملت مظلوم فلسطین‌استکه اکثرشان

سنی می‌باشند. کمک ایران به مردم افغانستان استکه اکثرشان سنی می‌باشند. کمک های ایران به مردم‌عراق،لبنان و جاهای دیگر بدون منظورنمودن سنی بودن یا شیعی بودن انجام گرفته است. واخیرا رهبر معظم انقلاب‌به کشورهای خلیج فارس ومنطقه پیشنهاد نموند که بیائید وبا هم یک نیروی امنیتی واحد برای حفظ وحراست ازکشورهایمان تشکیل بدهیم. همچنین سفرهای مسئولان کشورمان به منطقه از جمله سفر یکروزه رئیس جمهورکشورمان به عربستان ،نشان از برادری ومحبت ودوستی ایران با کشورهای مسلمان دارد.

«آیه اللّه مکارم شیرازی در مراسم گشایش دارالمبلغین آیه اللّه فلسفی در تهران با بیان این که دشمنان با استفاده ازبرنامه‌های فرهنگی و تبلیغی سعی در ایجاد درگیری و فتنه در جوامع اسلامی دارند،اظهار داشت: در چنین شرایطی‌لازم است با استفاده از مسجد ومنبر گرفته تا سایت‌های اینترنتی و ماهواره و با زبان مستدل،منطقی و مؤدبانه بهسوی‌برادران مسلمان دست دوستی و مودت دراز کرده تا نقشه‌های دشمن را خنثی کنیم».
«رهبرفرزانه انقلاب در عید غدیر 85فرمودند: چند راه برای شکست وارد کردن به بیداری اسلام در مقابل آنها باقی‌مانده است. یک راه عمده آنها همین مسئله شیعه وسنی است که بگویند جمهوری اسلامی ایران،جمهوری شیعه‌است وآن را در مقابل جامعه بزرگ اهل تسنن قرار دهند».

البته چند نفر در بین شیعیان وعده‌ای دربین اهل تسنن هستند که عالما یا جاهلا به تفرقه بین شیعه وسنی دامن‌می‌زنند.
بعضی از شیعیان گاهی به عناوین مختلف کارهایی انجام می‌دهند که باعث آزردگی برادران اهل تسنن می‌شود که این‌امر محکوم ومردود است وبرخلاف وحدت می‌باشد. البته هرچه درفضایل امیرمؤمنان علی ع کتاب نوشته شودوسخنرانی همایش برگزار گرد کم است وهرچقدر دراثبات ولایت حضرتش کار شود ارزشمند است وهرچقدرمجالس وهمایش‌ها در باره فضائل بیشمار بانو فاطمه زهراء سرور زنان عالم ،برپاگردد کم می‌باشدواگر هزاران کتاب‌درباره ولایت وامامت ائمه هدی علیهم السلام نوشته شود بازهم کافی نیست ولی بدون اهانت به مقدسات برادران‌اهل تسنن. بدون اهانت به بزرگان آنها.

همچنین بعضی از اهل تسنن نیز باید توسط رهبران سنی ارشاد شوند تا دست از کارهایی که به وحدت خدشه واردمی‌کنند بردارند. گاهی با سخنرانی وگاهی با کتاب به شیعیان ومقدساتشان حمله می‌کنند وگاهی آنقدر افراط می‌نمایندکه ریختن خون شیعیان را حلال می‌دانند!اگرچه این فقط فتوای سلفیان وبعضی از وهابیان افراطی است.

یکی از راههای تقویت وحدت،تشکیل همایش‌ها وجلسات مشترک است تا عقیده شیعیان واهل تسنن بیان‌شود آنگاه همه متوجه می‌شوند که ایندو چقدر به هم نزدیک می‌باشند وشیاطین هستند که آنها را دشمن هم قرارمی‌دهند.

همچنین ارتباط تنگاتنگ سران کشورهای اسلامی مخصوصا کشورهای منطقه با هم بسیار در از بین رفتن‌تفرقه وبدگمانی‌ها نسبت به هم مؤثراست.

یکی دیگر از حربه‌های دشمن برای ایجاد اختلاف بین شیعه وسنی ،ترور رهبران شیعه یا سنی است تا آتش‌اختلاف را دامن بزنند.

در حادثه زاهدان با دستگیری مسئول بمب گذاری،ایشان اعتراف کرد که قصد داشتیم رهبران سنی را بکشیم وبه گردن‌نظام بگذاریم!

«یکی از کارمندان سازمان اطلاعاتی پاکستان اعلام کرد که این سازمان سعی در ترویج شهادت ثلاثه (گفتن اشهد ان‌علیا ولی الله در تشهدنماز)بین شیعیان را دارد که این امر موجب اختلاف و تفرقه بین شیعیان شده است.همچنین‌سازمان مذکور بدنبال تبلیغ علیه مرجعیت و دورکردن مردم از مراجع و حوزه‌های علمیه می‌باشد».

همچنین در آثار بجامانده از زرقاوی معدوم که دستش به خون صدها شیعه آلوده شده ،دستورالعمل او برای ایجاد فتنه‌علیه شیعیان به این صورت منعکس شده است:

«ازبین بردن وحدت میان شیعیان – ایجاد درگیری میان کردها وشیعیان – ایجاد درگیری بین گروه عبدالعزیز حکیم‌وگروه مقتدی صدر – تلاش برای اسقلال یافتن سنی‌های ایران از حکومت شیعه – انجام اقدامات تروریستی با وسایل‌بکار رفته با اثر انگشت شیعیان و ایرانی‌ها در اروپا»

«در توطئه گروه جندالسماء که با نیروی هزار نفری خود قصد تصرف نجف و کشتن مراجع تقلید واز بین بردن حوزه‌علمیه نجف را داشتند،رهبر این گروه بنام ضیاء عبدالرحمن کاظم الکرعاوی ،بر اساس مدارک موجود در دست‌مسئولان امنیتی عراق،چندین بار از لبنان به افغانستان سفر کرده ودر آنجا با برخی از سران القاعده دیدار کرده است.
او با مبالغی که با خود از خارج آورده بود سه هکتار زمین در خارج از نجف خریداری کرده و سلاحهای زیادی انبارنمود ونیروهای خود را آموزش می‌داد ودر کتابی که به نام قاضی آسمان چاپ نمود ادعا کرد که او امام زمان عج است‌وبزودی ظهور می‌کند.او در درگیری با نیروهای امنیتی عراق کشته شد (8) » !

«بعد از آزادسازی شهر تلعفر از دست تروریستها ،روحانیون آنجا گفتند:بیش ار پانصد تبعه عربستان سعودی وسوریه باکمک بعثیهاکه آنها را با پول اجیر کرده بودند،به آزار و اذیت مردم بویژه شیعیان و شکنجه وقتل آنها دست می‌زدند.آنهادر حالی که بر روی سر مردم اسلحه آماده شلیک میگذاشتند از آنها می‌خواستند که به حضرت علی ع توهین کنند (9) » .

امریکایی‌ها با گروههای تروریست ارتباط تنگاتنگ دارند وآنها را برای ایجاد اختلاف بین شیعه وسنی‌وگروههای مختلف درعراق بسیج می‌نمایند.

«یک مقام امنیتی اتحادیه میهنی کردستان عراق،از جلسه سری زلمای خلیل زاده دیپلمات عالی رتبه آمریکایی ،درسلیمانیه عراق پرده برداشت.

ا اظهار کرد:ملاقات محرمانه خلیل زاده با سه گروه تروریستی وهابی،در شهر سلیمانیه،مرکز اتحادیه میهنی کردستان‌عراق،برگزار شده است.

در این جلسه مقام امریکایی اعلام کرده ما حاضریم هرگونه پشتیبانی سیاسی،مادی و...به شما داشته و همچنین کمک‌کنیم تا در حکومت آینده عراق نقشی داشته باشید ولی مشروط به اینکه تشکل جدیدی در خصوص ترور و بمب‌گذاری مقرهای احزاب شیعی و همچنین ترور علما و دانشمندان و رهبران احزاب شیعی درعراق ،بوجود بیاورید».

یکی از ابزارهای استکبارجهانی که دهها سال است بوسیله آن به اسلام ضربه می‌زنند،فرقه ضداسلامی وضدتوحیدی وهابیت است.فرقه‌ای که به بهانه مبارزه با شرکف‌با قرآن مبارزه می‌کند.با پیامبر اعظم مقابله می‌نماید.باتوحید مبارزه می‌کند.با وحدت مسلمین مقابله می‌کند.

«بیشترین ضربه را به وحدت،وهابیون زده‌اند.فرقه‌ای که توسط سازمان اینتلیجت سرویس بریتانیا درست شد وبایدخاطرات مستر همفر را خواند تا با ماهیت این فرقه ضد توحید آشنا شد.

قسمتی از اعتقادات وهابیون:

این کارها علامت شرک است:خواندن قرآن با صدای بلند - !فرستادن صلوات بر پیامبر - برپایی جشن میلاد یا مراسم‌عزاداری برای ائمه ع - تسبیح بدست گرفتن - !گفتن لااله الا الله در تشییع جنازه - !تکرار لفظالله واسامی دیگرخداوند - نذر برای غیرخدا - کمک خواستن از غیر خدا - بستن نخ به ضریح.

در تاریخ وهابیت آمده که محمدبن عبدالوهاب سردسته این فرقه،مؤذن کوری را که دربالای مناره بر پیامبر صلوات‌فرستاد،کشت!

محمدبن عبدالوهاب می‌گفت:گناه صدای موسیقی درخانه زنان فاسد کمتر از کسی است که بالای مناره بر پیامبرصلوات بفرستد!

وهابیون در حجاز وپاکستان وعراق وکشورهای خلیج صدها شیعه را کشته‌اند ودر حج سال 85 دوروحانی عراقی را که‌به حج مشرف شده بودند دزدیدند وآنهارا کشتند!

یقینا این فرقه ریشه در استکبار جهانی دارد وابزار دشمنان توحید و دشمنان اسلام است.
وهابیون نه سنی هستند ونه شیعه!بلکه گروهی هستند که به ظاهر قرآن و پیامبر را قبول دارند ولی درباطن دشمن قرآن‌وپیامبر واسلام هستند ودیدیم که فرزندان وهابیون که طالبان وزرقاوی ها وبن لادن ها بودند چه کارهای زشتی مرتکب‌شدندوباعث انزجار عده‌ای از مردم جهان از اسلام گردیدند ومردم خیال کردند اسلام این چیزی است که طالبان‌می‌گویند!یا اسلام دینی است که بن لادن می‌گوید!
البته سردسته های وهابیت مسئول جنایات وانحرافات این فرقه هستند واکثر پیروان آنها اطلاعی از ماهیت این سران‌خود ندارند وکورکورانه راه آنها را می‌روند».

یکی دیگر از حربه‌های دشمن آوردن افراد مشکوک به صحنه مقدسات مسلمانان است.از جمله خلق‌کردن یک فرد مشکوک عراقی بنام سید حسنی است که فعالیتهای او با کمک دشمنان اسلام،انجام می‌گردد.
باتوجه به اینکه از جمله مقدمات ظهور امام عصرعج،قیام شخصی به نام سید حسنی می‌باشد،آقای سید محمودالحسنی الصرخی از این مسئله استفاده کرده و خود را همان سید حسنی معرفی کرده است.پول‌های هنگفت‌وتلفن‌های ماهواره‌ای که دراختیار دارد باتوجه به سابقه طلبگی او در قم که فقیرانه زندگی می‌کرد،قابل تامل است.
تحرکات مشکوک این روحانی نظیر کشتن چند امریکایی و ایجاد زمینه اقدامات تلافی جویانه اشغالگران علیه‌شیعیان،باعث شده است تا شخصیت های برجسته عراق،احتمال ارتباط وی با سرویس های امنیتی خارجی راموردبررسی قرار دهند.

همچنین طرح خاورمیانه بزرگ توسط امریکا که تاکنون موفق به اجرای آن نشده است از خطراتی است‌که جهان اسلام را تهدید می‌نماید.
هدف از این طرح که از آن به عنوان« طرح بین المللی برای حمایت از اصلاحات و دمکراسی در خاورمیانه«ذکرشده،ایجاد یک سری نظامهای دموکراتیک وغربگرا در این منطقه است به نوعی که فرهنگ سیاسی و اجتماعی‌این منطقه ،به کلی متحول

گردد و آنچه غرب،آن را زیر بنای تشکیل گروههای تروریستی می‌نامد،از میان برود.درحقیقت هدف اصلی از این طرح،غربی کردن فرهنگ عمومی این منطقه و از میان بردن اسلام به عنوان‌اصلی‌ترین مانع سلطه امریکا بر منابع حیاتی این منطقه است. کشورهای اسلامی باید متوجه ابعاد این خطر باشند و بدانند که استکبار جهانی تا زمانی که کشورهای مسلمان دچارتفرقه وتشتت می‌باشند،دست از این طرح وطرحهایی مانند این بر نمی‌دارد وتنها راه خنثی کردن این توطئه ها علیه‌جهان اسلام،انسجام اسلامی می‌باشد.

یکی دیگراز موانع وحدت امت اسلامی،دوستی و همکاری بعضی از سران دولتهای اسلامی با سران‌استکبار جهانی علیه منافع مسلمین است.

در این رابطه قرآن کریم بارها به مسلمانان هشدار داده که با دشمنان خدا دوستی وهمکاری نکنید.

یا ایهالذین آمنوا لاتتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء« ممتحنه 1«

ای مؤمنین!با دشمنان من ودشمنان خودتان دوستی نکنید.

واذان من اللّه ورسوله الی الناس یومالحج الاکبر ان اللّه بریء من المشرکین و رسوله»توبه3«

اعلام از طرف خداوند ورسولش به همه مردم که خدا ورسول از مشرکین بیزار هستند.

لذا باید این افراد بدانند که با همکاری با امریکا وکشوهای غربی که کمر دشمنی با اسلام بسته‌اند،مشمول این آیات‌قرار گرفته ومورد غضب پروردگار قرار می‌گیرند.

همچنین پیمانهائی که گاهی بعضی از سران کشورهای اسلامی بصورت مخفیانه بر ضد منافع جهان اسلام می‌بندند،ازنظر خداورسولش مردود است ومشمول آیه زیر می‌باشد:

والذین اتخذوا مسجدا ضرارا وکفرا وتفریقا بین المؤمنین وارصادا لمن حارب اللّه ورسوله‌من قبل»توبه107«

آنان که مسجدی درست می‌کنند تا مسلمین را دچار تفرقه نموده وبه آنان ضرر برسانند وپناهگاهی برای دشمنان خدا ورسول درست می‌کنند...

یکی دیگر از توطئه های دشمنان علیه اسلام،فعالیت واتیکان ودستگاههای کلیسای غرب علیه‌اسلام است.
«به نوشته روزنامه ولت.ام.زونتاج آلمان،واتیکان اخیرا برای جلوگیری از گسترش اسلام در جهان،بودجه کلانی را به‌این امر اختصاص داده است.یک میلیون نفر شبانه روز و در همه جا فعالیت می‌کنند تا از گسترش اسلام در جهان‌جلوگیری کنند ویکی از محورهای فعالیت آنان ،مخدوش کردن وجهه پیامبر اعظم ص و توصیف آن حضرت،بابدترین صفات است».
باید رسانه‌ها ومطبوعات جهان اسلام،چهره زیبای پیامبر اعظم ص را برای مردم جهان تبیین نمایند.

همچنین یکی دیگر از زمینه های تفرقه مسلمین،وجود غده سرطانی منطقه یعنی رژیم صهیونیستی است.
رژیمی که رسانه های دنیا را در دست دارد.نفوذ عجیبی در غرب به خصوص امریکا دارد.بطوری که برای ادامه حیات‌آن،غرب حاضر است دست به هرکاری بزند.دولتی که بر پایه تروریسم شکل گرفته وبه هیچ قانون بین المللی متعهدنیست و دستش به خون هزاران بیگناه آغشته است وهزاران انسان آزاده وبیگناه در زندان های این رژیم به سر می‌برند .
«هفته نامه الفاتح ارگان نیروی مسلح لیبی نوشت:صهیونیستها با تکرار و بزرگنمائی ادعای هولوکاست،جنایات‌مختلف خود علیه مسلمانان طی پنجاه سال اخیر را مخفی نگاه داشته‌اند.آیا جنایتهائی که صهیونیستها در طول نیم‌قرن،در فلسطین،صبرا وشتیلا وقانا وغیره مرتکب شده‌اند و هنوز هم مرتکب می‌شوند از آنچه که یهودیان ادعایش رادارند فجیع‌تر نیست؟(10)»

یکی دیگر از زمینه‌های اختلاف مسلمین،ملی گرایی و تفکرات ناسیونالیسم است.عربگرایی،فارس‌گرایی،ترک گرایی‌وغیره از عوامل تفرقه مسلمین است.

امام راحل فرمودند:این ملی گرایی اساس بدبختی مسلمین است.این ملی گرایی،ملت ایران را در مقابل سایر ملت‌های‌مسلمان قرار می‌دهد و ملت عراق را در مقابل دیگران.اینها نقشه هایی است که مستعمرین کشیده‌اند که مسلمین با هم‌مجتمع نباشند.(11 (

مگر در اطراف پیامبر اعظم از همه نژادها واقوام نبودند؟از نژاد ایرانی،سلمان فارسی یا سلمان محمدی از بهترین یاران‌پیامبر بود.بلال حبشی از کشور دیگری بود.همچنین دیگریاران پیامبر که مربوط به قبیله‌های مختلفی بودند.اما همگی‌حول محور توحید ونبوت ،بدون اختلاف نژادی وقومی زندگی می‌نموند.اگرچه گاهی افرادی بودند که دم از قومیت‌وملیت می‌زدند ولی پیامبر ص با آنها مقابله می‌نمودوآنها را نهی می‌نمود.

همچنین یکی دیگر از فتنه های استکبار جهانی علیه اسلام،اقدام به تحریف قرآن کریم و انتشار قرآنی‌تحریف شده می‌باشد.

«کتاب الفرقان الحق که توسط دو شرکت انتشاراتی امریکا منتشر شده شامل هفتاد وهفت سوره از جمله سوره هایی به‌نام الفاتحه،الجنه والانجیل است!وبسیاری از عقاید اسلامی در این کتاب مردود شمرده شده یا وارونه جلوه داده شده‌است.درابتدای هرسوره بجای بسم اللّه الرحمن الرحیم،جمله بسم اللّه آمده است.در یکی از آیات،ازدواج با بیش ازیک زن،زنا شمرده شده است.و در آیات دیگر،طلاق وجهاد ،حرام وغیر شرعی خوانده شده‌اند (12)».

آیا جهان اسلام در مقابل این فتنه،عکس العمل مناسبی نشان داد؟خیر.زیرا تشتت و تفرقه،باعث عدم توجه به این‌فتنه‌ها شده ودشمنان هم از جهان اسلام ،ترسی به دل ندارد زیرا ابهت آن شکسته شده است.

باسمه تعالی

مالیات مشروعیت یا عدم مشروعیت

1-وجوهی را که دولت از درآمدها،اموال و دارائیهای اشخاص حقیقی و حقوقی مشمول مالیات،دریافت می کند،مالیات گویند.{ سالنامه آماری کشور سال 1373 ص534}
مالیاتها از نظر میزان و گوناگونی آن ها،مهمترین اهرمهای مالی دولت به شمار می آیند..
سابقه اخذ مالیات به هزاران سال قبل از اسلام بر می گردد که پادشاهان وحکام برای اداره امور کشور از مردم مالیات می گرفتند.
از جمله درباره اخذ مالیات در ایران قبل از اسلام آمده است:
درآمد دولت ایران از دو نوع مالیات ترکیب یافته بود : اول از خراج یا مالیات ارضی ، دوم گزیت یا مالیات سرانه .
زنان و کودکان و پیران از مالیات سرانه معاف بودند . مبنای وصول مالیات ارضی گریب یا جریب بود که تقریباً معادل دو هزار و چهارصد مترمیباشد. .
مالیات را معمولاً در سه قسط دریافت می داشتند که به اصطلاح آن روز سه مرک می گفتند . علاوه بر مالیات خراج و گزیت ، تقدیم تحفی نیز مرسوم بود که آن را آیین می نامیدند که در موقع شرف یابی به حضور شاهنشاه در عید نوروز و مهرگان تقدیم می کردند . از واردات ، عوارض گمرکی دریافت می داشتند .
دیگر درآمدها اتفاقی بود مانند گنج گاو و گنج بادآورده که به دست خسروپرویز افتاد . ونیز غنایمی که بر اثر فتح شهرهای دشمن بدست می آمد از درآمدهای اتفاقی بشمار می رفت .
مصارف دولت بیشتر عبارت بود از هزینهٔ جنگ و مخارج دربار و حقوق مستخدمان دولت و انجام امور عام المنفعه از قبیل بنای پلها وتعمیرسدها . در هنگام بر تخت نشستن شاه جدید همهٔ سکه های خزانه را گداخته و باتمثال شاه نو ضرب می کردند .
ارز عمده ای که در هنگام صلح به ایران وارد می شد عبارت از مبلغ هنگفت پول طلایی بود که دولت ایران بابت نگاهداری در بندیهای قفقازازرومیان می گرفت .
رئیس دیوان محاسبات کشور را ایران آمارکار **می خواندند که گاهی مقام وی معاونت بزرگفرمذار بود . عایدات سالیانهٔ دولت در زمان خسروپرویز به 240میلیون درهم ، تقریباً معادل 294 میلیون مارک طلا بوده است .**
&&&

مالیات در اقوام بختیاری

قوم بزرگ بختیاری به دو شاخهٔ هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم می‌شود.

هفت لنگ شامل چهار باب بهداروند، بابادی، دورکی و دینارانی است

چهار لنگ شامل پنج باب محمودصالح (ممصالح)، کینورسی، زلقی(ذلکی)[میوند]] (ممی‌وند) و موگویی است .

براساس سنتی که در ایل وجود داشته گردش حکومت به‌وسیله مالیات سرانه ای بوده است که از دام داران می گرفتند ، اقتصاد حکومت خان ها براساس همین مالیات بود. این مالیات بر اساس میزان تولید فرآورده های دامی به نوع مراتع و وسعت آن و تعدا دام و تعداد نفراتی که در ایل قدرت کارایی در امر تولید دام و پرورش آن را داشته اند بستگی داشته ، همه بختیاری را از لحاظ گرفتن مالیات به دو بخش تقسیم کرده بودند

از یک بخش که دام زیادتر و مراتع بهتر داشته اند مالیات بیشتری دریافت می شد و از بخش دیگر مالیات

کمتردارد. چون هر مادیان چهارلنگ واحد گرفتن مالیات دامی در ایل، بر حسب مادیان تعیین می شد .

برای هر راس مادیان سالانه مقداری پول از 10 ریال تا 30 ریال به معیار آن زمان دریافت می کردند ،

جدول اخذ مالیات به شرح زیر بوده است

4راس گاو = یک راس مادیان = 10 ریال مالیات

4راس خر = یک راس مادیان = 10 ریال مالیات

1راس مادیان = یک راس مادیان = 10 ریال مالیات

چون یک راس مادیان برابر واحد گرفتن مالیات دامی به معنی چهارلنگ محسوب می شده ، افراد این منطقه که مشمول پرداخت این نوع مالیات بودند به چهار لنگ معروف شدند. گروه دیگر که قدرت مالی کمتر داشتند همین مقدار مالیات را به اندازه هفت لنگ مادیان می داده اند یعنی دوراس مادیان(هشت لنگ) منهای یک لنگه یعنی هفت لنگ مادیان می داده اند یعنی دوراس مادیان(هشت لنگ)منهای یک لنگه یعنی هفت لنگ ،روی این اصل مردم این منطقه بنام هفت لنگ معروف شدند. جدول زیر این طبقه بندی را نشان می دهد.

7راس گاو = یک مادیان = 10 ریال مالیات

7راس خر = یک مادیان = 10 ریال مالیات

1راس مادیان +سه لنگ مادیان = 7لنگ مادیان = 10 ریال مالیات

در مورد همین مالیات گرفتن خوانین به دلایل سیاسی در خود ایل و نزدیکی و دوری طایفه ها به خوانین بین طوایف فرق می گذاشتند و به بعضی ها امتیازاتی می دادند.

گرفتن مالیات توسط کلانتریان ایل انجام می گرفت و درعوض خود این کلانتران از پرداخت مالیات معاف بودند {منبع:اینترنت}

2-پیامبر اعظم ص در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی علاوه بر مالیتهای ثابتی چون خمس وزکات ،در حجاز بخصوص در سرزمین هایی که مربوط به یهود یا مسیحیان بوده است برای افرادیا گروههایی مالیات یا جزیه وخراج وضع نمودند.

از جمله:

الف-ـ پس از این که مناطق یهودی نشین خیبر,فدک و تیماء را با زور وادار به پیوستن به سرزمین های اسلامی کرد و مقرر داشت که نیمی از محصولات کشاورزی خود را به دولت اسلامی بپردازند و حق تصرف در سرزمین های آنان از آن پیامبر(ص) شد, پیامبر(ص) کسانی را برای برآورد و تعیین مقدار محصولی که به دست می‌آید نزد آنان می فرستاد و هنگام برداشت, کسی را می فرستاد تا سهم حکومت را دریافت کند. قابل ذکر است که فدک ملک شخص پیامبر(ص) به شمار می رفت.

ب-ـ برای مردم نجران که مسیحی و دارای استقلال و سازمان دهی اداری خاصی بودند, قراردادی تنظیم کرد که براساس آن, باید مقداری از محصول درآمد خود را ـ چه نقد و چه پارچه و پوشاک به حکومت اسلامی بدهند.

3-خلفای اول تا سوم نیز بر شهرهایی که به دست مسلمین فتح می شد مالیات می بستند.مثلا مالیات شهر تاریخی دینور در نزدیکی کرمانشاه که بسیار آباد وپر رونق بوده ، گویا متعلق به مردم شهر کوفه بوده وصرف این شهر می شده است.

4-در زمان امیرمؤمنان ع مسئله مالیات جایگاه مهمتری پیدا کرد بطوری که حضرت یکی از وظایف مهم فرمانداران وحکام را اخذ مالیات ،اعلام کرد:

امام علیه السلام در ابتدای نامه خویش به مالک هدف ازگماشتن وی به حکومت مصر را در چهار وظیفه عمده خلاصه می کند. به‌عبارت دیگر فلسفه عملی حکومت در اسلام به بیان امام در این‌چهار مقوله خلاصه می‌شود: «جبایه خراجها» فراهم آوردن خراج(مالیات) «جهاد عدوها» پیکار با دشمنان «استصلاح اهلها»

آموزش و تربیت مردم و «عماره بلادها» عمران و آبادانی شهرها.

*جبایه خراجها، اقتصادی پویا

فراهم آوردن مالیات مبتنی بر پیش فرض‌های اساسی است که بدون درنظر داشتن اصول و مبانی آن جلب مالیات امکان‌پذیر نیست. تلاش‌های‌اقتصادی انسان همواره برای کسب حداکثر بازده از حداقل منابع‌موجود است. تمام ابداعات و اختراعات بشر از ابتدایی‌ترین ابزارتا پیشرفته‌ترین فن آوری ها برای این است که بشر می‌خواهدبیشترین بهره‌وری را از منابع طبیعی و انسانی داشته باشد.

شکوفایی و رشد اقتصادی و به تبع آن، رشد سایر بخش‌های اجتماعی‌و فرهنگی در گرو بهره‌وری بالا از منابع کشور است.

در چنین وضعیتی است که می‌توان انتظار داشت مالیات جلب و باطیب خاطر از سوی تولیدکنندگان پرداخت گردد به نظر می‌رسد آن چه‌امام بر آن تاکید دارند تنها جمع‌آوری مالیات بدون در نظرگرفتن شرایط اقتصادی مردم نیست، زیرا مهم این است که مردم‌توان پرداخت مالیات را داشته باشند و امام(ع)

نیز، صراحتا این‌مساله را تاکید می کند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که‌حاکمان جور، در گذشته بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی مردم،همت‌خویش را صرف گرفتن مالیات کرده و البته عواقب سوء این‌اقدام نیز گریبانگیر خودشان بوده است. امام(ع) با دوراندیشی ودرایت‌به مالک توصیه می کنند: «ولیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لان‌ذلک لایدرک الا بالعماره و من طلب الخراج بغیر عماره اخرب البلادو اهلک العباد و لم یستقم امره الا قلیلا» ابتدا باید در آبادکردن زمین بکوشی تا بتوانی مالیات را دریافت کنی، زیرا مالیات‌به دست نمی‌آید مگر از راه عمران و آبادانی و کسی که مالیات‌بگیرد بدون این که کشور را آباد کند، مملکت را خراب کرده،بندگان خدا را هلاک ساخته و حکومت او نیز مدت زیادی دوام‌نخواهد داشت.

بدیهی است منظور حضرت از آبادانی زمین تنها افزایش تولیدات‌کشاورزی نیست، بلکه اشاره‌ای است‌به هر آن‌چه در زمین وجود دارداز منابع زیرزمینی و رو زمینی.

ایشان در جمله شیوای دیگر می‌فرمایند: «فان العمران محتمل ماحملته و انما یوتی خراب الارض من اعواز اهلها و انما یعوزاهلها لاشراف انفس الولاه علی الجمع، و سوء ظنهم بالبقاء و قله‌انتفاعهم بالعبر».

در کشور آباد و با زیربنای اقتصادی محکم (کشوری که در آن مردم‌ثروتمند هستند) هر اندازه مالیات بخواهی می‌توانی بگیری، اماچنان چه مردم فقیر باشند و نتوانند در امور اقتصادی‌سرمایه‌گذاری کنند، مدیریت نظام نیز قادر نخواهد بود چیزی به‌عنوان مالیات از آن‌ها دریافت کند. فقر مردم نیز به علت‌جمع‌آوری ثروت و پول از سوی زمامداران است علت جمع‌آوری مال ازسوی مدیران نیز این است که به بقای خود امید ندارند و به قول‌محمد عبده برای روز پس از مسئولیت‌خود اندوخته می‌سازند و نیزبه علت این که از عبرت‌ها درس نمی‌گیرند. بنابراین لازم است‌مدیران جامعه فرصت‌هایی مناسب برای همه مردم فراهم آورند تاآن‌ها با تلاش و کوشش سرمایه‌های هر چند اندک خود را به کاراندازند و در جهت پویایی اقتصاد گام بردارند.{پاسدار اسلام ش 216}

5-در دنیای کنونی هیچ کشوری نمی تواند مالیات را از اقتصاد خود حذف نماید وهمه کشورها طبق قوانین خود از اقشار مختلف مردم مالیات اخذ می کنند.

بعضی از دولتها برای کسب درآمد،بدون توجه به عدالت اجتماعی ومصلحت جامعه خود،انواع مالیات وضع می کنند که گاهی نوع مالیاتی که اخذ می نمایندباعث تعجب انسان می شود.مثلا در زمان گذشته در کشورایران مالیات بر ریش وسبیل هم اخذ می شده است.

همچنین اخیرا خبری در مورد مالیات بر چندهمسری ها در بنگلادش منتشر شد:
شهردار شهر راجشاهی، چهارمین شهر از نظر وسعت در بنگلادش، اعلام کرده است که شورای شهر درصدد تصویب قانونی است تا مردانی که با بیش از یک زن ازدواج می کنند ملزم به پرداخت مالیات به دولت شوند. او دلیل این امر را هم مبارزه با سنت "به دور از زمانه" چندهمسری اعلام کرده است. جالب اینجاست که نرخ مالیاتی هم که افراد باید به دولت بپردازند، بستگی به تعداد همسران دارد! یعنی مردی که برای بار دوم ازدواج کند باید معادل صد و چهل و دو دلار آمریکا مالیات پرداخت کند، مردی که سومین همسر را اختیار کند دوبرابر این میزان، برای زن چهارم سه برابر و الی آخر...!

6-با پیروزی انقلاب اسلامی،قوانین کشورمان طبق قوانین مترقی اسلام تنظیم شده است که یکی از مهمترین قوانین،قانون اخذ مالیات می باشد.
با اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه واینکه ولی امر مسلمین همان اختیارات پیامبر ص وامیرمؤمنان ع را دارد،باید گفت از مهمترین دلایل مشروعیت اخذ مالیات از مردم،تایید ولی فقیه بر این امر است.
اخذ مالیات از اختیارات حکومتی است که دولت اسلامی زیر نظر ولی فقیه می تواند در هر زمانی برای هر چیزی بر طبق مصلحتی که ایجاب می کند مالیات وضع می نماید.زیرا مالیاتهای ثابتی چون خمس وزکات وامثال آن کفاف اداره جکومت اسلامی را نمی نماید.
توضیح مطلب:
در زمان پیامبر ص هرگاه اسلام نیاز به کمک مادی داشت مثلا جنگی پیش می آمد طبق دستور پیامبر ص،همه مسلمی نباید به صحنه می آمدند وهرآنچه داشتند در طبق اخلاص تقدیم پیامبر اکرم ص می نمودند.لذا هزینه های جنگها از طریق مردمی تامین می گردید.و البته درصد کمکها برای افراد مشخص شده نبود بلکه هرکسی باندازه ای که دوست داشت به حکومت اسلامی کمک می نمود.
این نحوه کمک رسانی برهمه مسلمین بصورت واجب کفایی بود تا همه مسلمانها به میدان بیایند ودراین آزمون الهی شرکت نمایند.
وکسانی که احیانا کمک نمی نمودند مورد مذمت خدا وپیامبرخدا قرار می گرفتند که در سوره توبه به چند مورد اشاره گردیده است.
در این رابطه می توان به آیه 219بقره استدلال نمود که فرموده است:
یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو.
از تو می پرسندچه چیز انفاق نمایند؟بگو مازاد را.
در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق آمده است:
بعد از اینکه خداوند به مسلمانان دستور داد برای پیشرفت حق انفاق نمایند،عده ای از اصحاب

نزد پیامبر ص آمدند وپرسیدند؟ما نمی دانیم چه مقدار از اموال خود را در راه حق خرج کنیم؟آیا همه را انفاق کنیم یا قسمتی را؟
آیه فوق نازل شد وبه آنها دستور داد در انفاق خود رعایت "عفو" کنند.
امام باقر ع فرمود:عفو یعنی آنچه از مخارج سال اضافه بیاید.
پس می توان نتیجه گرفت که وقتی جامعه اسلامی نیاز به کمک داشت باید همه کمک نمایند که نوع کمک ودرصد آن را پیامبر ص یا امام ویا جانشین امام تعیین می نماید البته با توجه به وضع مالی افراد.بطوری که مسلمانان به اندازه مخارج سالانه خود از درآمد خود استفاده کنند وقسمتی را هم در راه اسلام و در آن راههایی که ولی امر مسلمین دستور می دهد،صرف نمایند.
امام راحل عقیده داشتند:
اختیارات فقیه عادل همان اختیارات و شئونات پیامبر وص وائمه ع ،می باشد.وفرقی میان آنها نیست زیرا والی هرکه باشد مجری شریعت و برپادارنده حدود الهی و گیرنده خراج و سایرمالیاتها و تصرف کننده درآنها بنابر مصلحت مسلمین است {کتاب البیع ج2ص467}
الان که جمهوری اسلامی در این کشور برقرار شده است ،دولت کریمه برای اداره این کشور لابد وناچار از اخذ مالیات می باشد وبا تایید ولی امرمسلمین وطبق قوانین مصوبه در مجلس شورای اسلامی وتایید شورای نگهبان،مالیات مشروعیت یافته وواجب الهی می باشد وفرار از مالیات علاوه بر تخلف قانونی،تخلف شرعی محسوب می شود.
باتوجه به اهداف بلند نظام اسلامی واحساس مسئولیتی که نسبت به سعادت آحاد مردم دارد،باید درآمدهای بیشتری نسبت به کشورهای سرمایه داری ،داشته باشد تا به آن اهداف دست پیدانماید.
از جمله این اهداف،ایجاد عدالت اجتماعی،از بین بردن محرومیت وفقر،بالابردن فرهنگ علمی ودینی مردم می باشد.
7-مالیات در ایران در جایگاه مناسبی قرار ندارد.حداکثر سهم درآمدهای مالیاتی درایران از 31درصد درآمدهای دولت بالاتر نرفته ودرآمدهای دولت همچنان وابسته به منابع دیگر چون نفت می باشد.
درحالی که سهم مالیاتها از کل درآمدهای دولت در کشورهای صنعتی دستکم 40تا50درصد می باشد ودربعضی از کشورها به نوددرصد هم می رسد.
بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که 80 درصد مردم نمی‌دانند چرا مالیات می‌دهند و 20 درصد باقی‌مانده هم می‌دانند که چرا مالیات نمی‌دهند؛ به نظر می‌رسد باید در آموزش همگانی مردم، نسبت به پرداخت مالیات تلاش جدی‌تری انجام گیرد؛
باید برای آنهائی که نمی‌دانند چرا دارند مالیات می‌دهند، تبیین شود که مالیات دادن علاوه بر آنکه یک وظیفه ملی‌ست، می‌تواند به توسعه کشورشان در همه ابعاد مادی وفرهنگی کمک نمایند.
مسئله شرعی وجوب پرداخت مالیات باید برای مردم تبیین گردد واینکه در دولت اسلامی رعایت قوانین الزام شرعی دارد ونباید از پرداخت مالیات فرار نمود.

در حال حاضر انواع درآمدهای مالیاتی دولت بشرح زیر است:
الف:مالیات برشرکتها ب:مالیات بردرآمد {حقوق کارکنان-مشاغل-مستغلات} ج:مالیات بر ثروت {ارث-نقل وانتقالات سرقفلی} د:مالیات برواردات {حقوق گمرکی-سودبازرگانی} ذ:مالیات بر مصرف وفروش {فرآورده های نفتی-مالیات بر فروش سیگار}

8-قسمتی از سخنان وزیر امور اقتصاد ودارایی قبل از خطبه های نمازجمعه تهران

وزیر امور اقتصاد و دارایی در سخنرانی قبل از خطبه های نمازجمعه تهران گفت: در برخی کشورها 90 تا 95 درصد ازهزینه های عمومی مورد نیاز دولت از طریق مالیات تامین می شود اما این رقم در ایران با تلاشهای صورت گرفته در سالهای گذشته حداکثر به 25تا 30 درصد رسیده است که با رقم های مرسوم در دنیا بسیار فاصله دارد.

به گفته دانش جعفری، حدود 32 درصد از تولید ناخالص داخلی برخی از کشورها از درآمد مالیاتی تامین می شود درحالی که این رقم در ایران با تلاشهای صورت گرفته به پنج تا هفت درصد رسیده است.

وی در ارتباط با احتمال طرح این موضوع که ممکن است در ذهن برخی ایجاد شود مبنی بر اینکه با وجود درآمد نفتی، چه نیازی به درآمد مالیاتی درکشوراست، اظهار داشت :منابع نفتی پایان پذیر هستند و درآمدهای نفتی قابل اتکا نیستند لذا از حالا باید برای مواجهه با شرایطی که ممکن است منابع نفتی پایان یابد و در آمدی از آن محل وجود نداشته باشد، آمادگی پیدا کنیم .

وزیر امور اقتصاد و دارایی درآمد نفتی را یک درآمد سهل الوصول دانست که بدون تلاش کافی کسب می شود و افزود: اتکا به درآمد نفتی سبب می شود عوامل اقتصادی کشورفعال نگردد، تولید لطمه بخورد واشتغال ایجاد نشودوبدنبال آن مشکلات اجتماعی پدید آید .

وی بروز بیماری هلندی در اقتصاد را یکی از آثار اتکا به درآمد های نفتی عنوان کرد و افزود: به همین دلیل در سند چشم انداز 20 ساله کشور که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است، کشور باید تا پایان پنجمین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی کشور یعنی هشت سال دیگر، بتواند هزینه های مورد نیاز خود در بخش جاری را که بخشی از هزینه های عمومی است، از محل درآمد های غیرنفتی که به طورعمده در آمد مالیاتی می باشد، تامین کند .

دانش جعفری تاکید کرد: منظور از در آمد مالیاتی آن نیست که دولت از کاسب فقیر و یا کارخانه زیان ده مالیات بگیرد بلکه معنای آن این است که دولت باید کاری کند که کسب و کار و تولید رونق یابد، در این صورت دولت سهمی از افزایش درآمد خواهد داشت و تحت عنوان در آمد مالیاتی از آن استفاده می کند .

به گفته وی، دادن مالیات در برخی کشورها یک تکلیف قانونی بزرگ تلقی می شود و با کسانی که وظیفه قانونی خود راانجام نمی دهند برخورد شدید می‌شود.

9-همانطور که در سخنان وزیر اقتصاد ودارائی ذکرشده ،نظام اسلامی همانند دولتهای طاغوت نیست که بدون توجه به توان افراد وبحث توزیع ثروت در جامعه و مسئله مهم ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه،بخواهد مالیات ظالمانه بر همه افراد واقشار بگذارد بطوری که کمر بعضی از افراد در زیر مالیات خم شود.خیر این گونه نیست.بلکه مالیات باید طبق تمکن وثروت افراد واقشار مختلف جامعه تنظیم شود وفشاری طاقت فرسا بر افراد وارد نشود.

مالیات باید جایگاه خود را پیدا کند مخصوصا شامل افراد واقشار وشرکتها وکارخانجاتی که مشمول مالیات های کلان هستند ولی به لطایف الحیلی از مالیات فرار می نمایند،بشود.

10-در انتها درباره فشار بیش از حد مالیات بر یکی از مؤمنین در زمان امام صادق ع که مجبور می شود از طرف حضرت توصیه نامه ای ببرد روایتی برای ختام این نوشتار آورده می شود:

محمدبن جمهور گوید: نجاشی حاکم اهواز بود یکی از کارمندانش بخ امام ششم(ع)

عرضکرد در دفتر نجاشی خراجی به عهده من است و اومؤمن و مطیع شما است اگر صلاح بدانید برایم به او توصیه ای بنویسید : امام ششم (ع) نوشت:

((بسم الله الرحمن الرحیم سرّ اخاک یسرک الله))

برادرت را مسرور نما تا خدا تو را مسرور نماید.

پس نامه را ببنزد نجاشی آورد در زمانیکه در جلسه عمومی بودند و چون مجلس خلوت شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام صادق(ع) است . نجاشی نامه را گرفته و بوسید و روی دیده گذاشت و گفت حاجتت چیست. گفت در دفتر شما خراجی بر گردن من است نجاشی گفت چه مقدار ؟ گفت: ده هزار درهم . نجاشی دفتر دارش را خواست و دستور داد از حساب خود او بپردازد و سال آینده نیز همان مقدا برای سال آنده بنویسد.

پس گفت: آیا تو را شاد کردم گفت آری قربانت پس اسب و کنیز و نوکری به او داد و همچنین یکدست لباس. پس گفت فرش اطاق که روی آن نشسته بود، را نیز به او دادند . مرد فرش و هدایا را برداشته و به خدمت امام ششم مشرف شد و جریان را گفت حضرت از رفتار نجاشی مسرور شد آن مر د گفت مثل اینکه برخورد نجاشی شما را خوشحال کرد فرمود: آری بخدا .خدا و پیامبرش را هم شاد کرد. {خوبیها وبدیها ج 1}

باسمه تعالی

علل عقب ماندگی مسلمین در عصر حاضر چیست؟

یکی از سؤالاتی که عده ای از جوانان می پرسند این است که با اینکه ما مدعی هستیم اسلام کاملترین دین بوده ودر حقیقت اسلام متضمن سعادت دو جهان انسانها می باشد پس چرا در عصر کنونی ،کشورهای بی دین وکافر از نظر مادی ،بسیار پیشرفته و به ظاهر سعادتمند هستند وچشم هر بیننده ای ازتماشای آن همه تمدن وصنعت و امثال آن خیره می گردد.ولی کشورهای مسلمان اکثرا عقب مانده بوده بطوری که در پاکستان و بنگلادش بیش از پنجاه درصد مردم فقیر هستند وفاصله زیادی تا تمدن غرب دارند؟وفقط بعضی از کشورها مانند مالزی توانسته اند قدمهای خوبی را در وادی توسعه وپیشرفت بردارند.

نکند علت این امر،مخالفت اسلام ودین با پیشرفت باشد.نکند قرآن کریم مخالف ومانع اصلی

رسیدن کشورهای اسلامی به قله های پیشرفت می باشد؟نکند علمای اسلام همانند عالمان مسیحی در قبل از رنسانس،مانع پیشرفت هستند؟وباید برای رسیدن به غرب،این عالمان را کنار بزنیم!

در جواب این شبهه وپرسش جدی،باید بگوئیم که خیر،برخلاف کشورهای غربی که یک زمانی کلیسا با دشمنی با علم ودانش مانع پیشرفتشان بود،اسلام دینی است که بیشترین تاکید واهمیت وارزش را برای علم و دانش در همه فنون وموضوعات قائل شده بطوری که فقهاء بزرگ ،کسب علم ودانش در علومی که کشور اسلامی به آن نیازدارد واجب کفایی اعلام کرده اند.و در هیچ آیه وحدیثی سراغ نداریم که با علم ودانش مخالفتی شده باشد.

و بایدعلل پیشرفت حیرت انگیز غرب ازیک طرف وعقب ماندگی مسلمین از جهت دیگررا در عوامل دیگری جستجو نمائیم از جمله:

1–حکام نالایق وشهوت ران وجنایتکار همواره بر جهان اسلام حکومت می کرده اند و ابدابه فکر سعادت مسلمین نبودند و اگر آزادمردی مانند سید جمال اسد آبادی هاوامیرکبیرها پیدامی شد او را می کشتند.

، جنگها و فرقه گرایی ها به همراهی وجود پادشاهان ظالم و مستبد و بی بهره از علم و دانش که فقط در فکر شهوترانی و زندگی در قصر ها و کاخهایی که از ظلم و غارت اموال مردم بدست آورده بودند و از بین بردن ریشه علم و علماء بودند باعث شد که تمدن اسلامی که از قرن دوم شروع شده بود ودرحالی که اروپا در توحش به سر می برد،مسلمانان قافله سالار علم وتمدن بودند،از حرکت خود باز ایستد و جهل و جهالت و فساد و تباهی جای آنرا بگیرد.

و به جای پیشرفت علمی در راه بهتر ظلم کردن و استثمار ملتها پیشرفت داشته باشند و کار بجایی برسد که آغامحمد خان قاجار پس از تصرف شهر کرمان نزدیک به 20 هزار جفت چشم از مردان آن در آورد و یا شاه عباس بزرگ تمام فرزندان و برادران و مردان فامیل خود را از ترس اینکه مبادا سلطنتش مورد خطر قرار گیرد کور کند و یا آنها را

بکشد و پادشاه دیگری در عوض یک کنیز گرجی 17 شهر ایران را به اجنبی واگذار کند و امثال این نکته های تاریخی که انسان بر بدبختی مردم آن دورانها تأسف بسیار می خورد.

در حالی که در همان زمان یعنی قرن هیجده انقلاب صنعتی در اروپا شروع شد واروپایی که تا آن زمان در توحش بسر می برد ،ناگهان حرکت سریع پیشرفت وتمدن را شروع کرد تا اینکه قافله سالار علوم صنعتی درجهان گردید.

درباره حاکمیت جهل بر اروپاوتوحش غرب قبل از رنسانس ،به چند مطلب اشاره می نمایم

خانم دکتر هونکه می نویسد:

((ششصد سال قبل کتابخانه دانشگاه طب پاریس کوچکترین کتابخانه دنیا بود این کتابخانه فقط دارای یک کتاب بود و این کتاب نیز نوشته یکی از دانشمندان اسلام بود. این کتاب آنقدر برایشان ارجمند بود که حتی لودویگ یازدهم که پادشاهی با ایمان و مسیحی بود و می خواست این کتاب را به امانت بگیرد می بایست یکصد سکه طلا و دوازده سکه نقره به ودیعه بگذارد و این کتاب را کرایه کند تا اینکه پزشکان خصوصی اش از آن رونویسی کرده تا در موارد بیماری و چه در دوران سلامتی به عنوان یک فرهنگ امراض و دستورات طبی از آن استفاده کنند.))

خانم دکتر هونکه می نویسد:

((زنهای اروپایی پودر زدن را که قبلا با آن نا آشنا بودند از مسلمانان آموختند. مشرق زمین این ماده خوشبو را ساخته و طریقه تهیه اش را در اختیار اروپا گذاشت و مردهای اروپائی هم از آن به بعد به تقلید از رهبر مسلمین ، صورتهایشان را به وسیله ریش گذاشتن زینت می کردند. حمام و شستشوی بدن از چیزهای خاصی است که بوسیله مسلمین به اروپائیان آموخته شد)).

"در دوران تمدن اسلامی در اروپا طاعون را مرگ سیاه لقب داده و کار خدا می دانستند و از مقابله با آن عاجز بودند ولی طبیبان مسلمان راه مبارزه با آن را به بشر آموختند در کتاب تاریخ عرب آمده است:

(ابن خطیب ، طبیبی بود که به مقام وزارت رسید. از قرن چهاردهم میلادی که مرگ سیاه اروپا را درو می کرد و مسیحیان حیرت زده طاعون را کار خدا می دانستند این طبیب مسلمان ضمن رساله ای فرضیه مسری بودن طاعون را ثابت کرد و چنین نوشت: اگر گویند چگونه ادعای سرایت این زاید را قبول کرد در صورتیکه شرع آنرا رد کرده است گوئیم: وجود سرایت به تجربه و استقراء و حس و مشاهده و خبرهای متواتر ثابت شده و مایه های برهان همین است و هر که بخواهد بداند این نکته را در می یابد که نزدیکی به بیمار موجب هلاکت و دوری از او موجب سلامت است. و باید دانست که به سبب لباس یا ظرف یا حتی گوشواره ای مرض به خانه یا محله ای می رود).

خانم دکتر هونکه در کتاب فرهنگ اسلام در اروپا درباره وضعیت و کیفیت معالجه بیماران در اروپا در دوران تمدن اسلامی می نویسد:
موقعی که اسامه و معین الدوله حاکم دمشق با اسب در کنار دریای طبریه یم راندند آقای ویلهلم فون بورن این مطلب را برای اسامه تعریف کرد که : یکی از اشراف مقتدر کشور ما مریض بود و داشت می مرد. ما یک روحانی معروف عیسوی مراجعه و تمنا کردیم که با ما بیاید و در هر حال از آن شخص دیدار کند . او جواب مساعد داده و با کمال میل با ما آمد. ما مطمئن بودیم که اگر او فقط دست به مریض ما بگذارد مریض شفا خواهد یافت.
موقعیکه بیمار را دید گفت: موم بیاورید. قدر موم برایش تهیه کردیم . او موم را نرم کرد و به شکل بند های انگشت در آورد و سوراخهای بینی وی را با آنها محکم بست و بیمار مرد.
وقتی ما خبر مرگ بیمار را به آن روحانی کلیسا دادیم جواب داد: بلی چون او خیلی درد می کشید از این جهت راه تنفس بینی اش را مسدود کردم تا اینکه بمیرد و راحت شود.
دست گذاشتن روی بدن مریض دفع جن کردن و دعا خواندن بهترین روشهای درمانی بودند که پزشان اروپائی ، یعنی همان روحانیون و رهبانان به کار می بستند تا به قول خودشان بشریت مریض را از رنج جسمی اش خلاص کنند.
باز در جای دیگر از زبان ثابت بن قروه یکی از پزشکان مسلمان می نویسد:
یکی از اشاف را آورده بودند که رانش دمل در آورده بود و یک زن که تب شدیدی داشت .روی دمل او مرهمی که چرک را می کشد گذاشتم ، دمل سرباز کرد و مرد داشت رو به بهبودی می رفت. برای آن زن هم دستور خوراکی دادم که آنهم رو به سلامت می رفت.
بعد یک طبیب فرانکی آمد و گفت : این شخص (ثابت) نمی تواند شما را معالجه کند و رو کرد به آنکه پایش دمل داشت و سؤال کرد: دلت می خواهد با یک پا زندگی کنی یا با دو پا بمیری ؟ او جواب داد که می خواهم با یک پا زندگی کنم.
طبیب فرانکی دستور داد که یک مرد قوی با یک تبر بیاید. مردی تبر به دوش آمد و من حضور داشتم.
در این هنگام طبیب پای مریض را روی یک کنده قرار داد و به مرد تبر بدست دستور داد با یک ضربه پای مرد بیمار را قطع کند. او با تبر ضربه ای بر پای مریض فرود آورد پا با آن ضربه قطع نشد و او ضربه دومی را فرود آورد. با این دو ضربه هولناک مغز استخوان او بیرون آمد و بیمار در همان ساعت جان سپرد . آنگاه طبیب فرانکی آن زن را آزمایش کرد و گفت: این زن شیطان بر روی سرش جای گرفته است و عاشق او شده است. موهای او را بچینید و آن زن بدون پرهیز دوباره غذاهائی را می خورد که همشهریانش می خوردند و با خوردن سیرو خردل تب او دوباره شدت یافت.
پزشک گفت: شیطان به مغزش وارد شده است و با این جمله دست برد و یک تیغ سلمانی برداشت و برش صلیب وار به پوست سر او وارد آورد و پوست را از وسط کشید تا اینکه استخوان جمجمه نمایان شد. آنگاه با نمک استخوان جمجمه را مالش داد. و آن زن در همان حال مرد.

یکی از اولین بیمارستانهای اروپا هتل دیو(پناهگاه خدا) در پاریس بود (تاریخ تأسیس 1736 میلادی) که به قول افرادی که در آن زمان مشاهده کرده اند ، بهترین بیمارستان اروپا بود.
روی زمین آجر فرش ، علف خشک پهن کرده و روی این علفها بیماران تنگ هم خوابیده بودند پای یکی کنار سر دیگری بچه ها کنار پیرها بله حتی چیزی که باور کردنی نیست ولی واقعیت دارد اینکه زن و مرد مخلوط بودند و افراد دارای امراض مسری کنار بیماران بانقاهت جزئی همه تنگ هم و کنار هم بودند طوریکه بدنهایشان به همدیگر چسبیده بود. زنی با درد زایمان ناله می کرد، بچه ای در پیچ و تاب مرگ بود، یک بیمار مبتلا به تیفوس با آتش تب در حال هذیان و کابوس ، مسلولی سرفه می کرد و بیمار جلدی با نخنهایش دیوانه وار پوست بدن خود را که خارش و سوزش داشت خراش می داد. غالبا ابتدائی ترین مایحتاج در دست نبود. بدترین غذا را به بیمارستان می دادند و آن فقط آن هم نه به اندازه کافی و نه سر وقت ، بلکه در فواصلی نامعین ، غذا فقط آن وقت زیاد می شد که مردم خیرخواهی که به ملاقات یم آمدند همراه می آوردند به این خاطر درب بیمارستان شب و روز باز بود هر کسی می توانست بیاید و هر چیز خوراکی که می خواهد همراه خود برای بیماران بیاورد. بدین ترتیب اگر مریضی در یک روز از فرط گرسنگی نیمه جان می شد در عوض روز دیگر شاید می توانست بر اثر پر خوری رودل کند بحال اغماء بیافتد و بمیرد.
تمام ساختمان پر بود از مگس و حشرات نفرت انگیز هنگام صبح داخل سالنهائیکه بیماران خوابیده بودند ، هوا بقدری متعفن بود که محافظین و پرستاران جرأت نمی کردند داخل شوند مگر اینکه اسفنجی بسرکه آغشته جلوی بینی و دهان بگیرند . جسد مرده ها معمولا 24 ساعت و غالبا بیشتر در همان مکان که جان داده بودند به جای می ماند تا اینکه بعدا حمل کنند. مریض های دیگر می بایست در تمام این مدت در کنار جسد بیجان بسر ببرند در حالیکه جسد در این جو نامساعد بزودی بو یم گرفت و اطرافش مگسهای سبز رنگی که لاشه خوارند جمع می شدند."

2–حمله مغولها به کشورهای اسلامی از دیگر سقوط تمدن اسلامی بوده است. که بر سر راه خود از هیچ چیز نمی گذشتند. مردو زن و کودک را می کشتند آثار تاریخی و هنری را خراب کرده می سوزاندند کتابخانه ها و مراکز فرهنگی را با خاک یکسان یم کردند و دهها مورد از این اعمال وحشیانه و خلاف عقل انجام دادند.
ویل دورانت در این زمینه می گوید:
تاخت و تاز مغولان فقط چهل سال بود. نیامده بودند که فتح کنند و بمانند بلکه می خواستند بکشند و غارت کنند وحاصل آنرا به مغولستان ببرند. وقتی که موج خونین مغول باز پس رفت آنچه بر جای ماند عبارت بود از اقتصادی به شدت آشفته قناتهایی ویران یا کور مدرسه ها و کتابخانه هایی سوخته دولتهای چنان حقیر وضعیف و از هم گسیخته که قدرت اداره کشور را نداشتند.

و نفوسی که به نیم تقلیل یافته و روحیه خود را باخته بودند. اگر چه پیش از حمله خارجی ، لذت طلبی ، خستگی جسمی و روحی ، بزدلی و بی لیاقتی جنگی ، فرقه گرایی و جهل طلبی مذهبی ، فساد و هرج و مرج سیاسی ، دولت را به اضمحلال کشانیده بود. این عوامل باعث شد که فقرو فلاکت جایگزین رهبری جهانی آسیای باختری شود و دهها شهر آباد و معتبرشام و بین النهرین و قفقاز و ایران و ماوراءالنهر را به فقرو بیماری و عقب ماندگی کنونی دچار سازد.

3-اکثر دانشمندانی که در کشورهای غربی زندگی می کنند وغرب از آنها بهره فراوان می برد،مسلمان وشرقی هستند.هزاران دانشمندایرانی در کشورهای غربی به خدمت مشغولند وغرب ،تمدن خودرا مدیون آنها می داند.

اگر روزی این دانشمندان به کشورهای خود برگردند،آن روز ،روزعزای غرب وروز بوجود آمدن انقلابی بزرگ درکشورهای جهان سوم ومسلمان خواهد بود.

4-اززمان امام باقر ع که فضای مناسبی برای پرورش علم ودانش در جهان اسلام پدید آمد تا حمله مغولها،تمدنی بزرگ بنام تمدن اسلامی در جهان اسلام بوجود آمد که هنوز آثار آن در جهان علم به چشم می خورد.

اسلام طی پنج قرن از سال 81 تا 597 هجری قمری از لحاظ نیرو ، نظم ، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی ، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی ، ادبیات ، دانشوری ، علم ، طب و فلسفه ، پیشاهنگ جهان بود.

این سخنان مورخ معروف ویل دورانت است که درباره اهمیت تمدن اسلامی نوشته است.

شخص دیگری بنام دلامبر می نویسد:

اگر در میان یونانیان دو یا سه نفر یافت یم شدند که دارای جنبه تحقیق بودند ولی در میان یونانیها شاید یک نفر هم پیدا نشده است که در علم شیمی از طریق تجربه وارد شده باشد ولی در اسلام صدها از این قبیل اشخاص بوده اند.

خدمت مسلمین تنها این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی دهند بلکه روح مخصوصی در آن دمیده و به وسیله نوشتن و گفتن تحریر و نگارش و مدارس عالیه آنرا در دنیا اشاعه و انتشار دادند و در دنیای علوم و معارف اروپا از این را هاحسانی نمودند که نمی توان برای آ‹حردی تصور کرد و مسلمین قرنها استاد علوم و فنون ملل اروپا بودند.

و رسومی می نویسد:

دانشمندان و بزرگان ایران نشان دادند هنگامیکه اروپا در خواب نادانی و توحش مانده بود ایران به ان مرتبه و مقامی رسید که عقائد و افکار قرن بیستم بعدا از آن پدیدار گردید.

و باز ویل دورانت درباره تأثیر هنر اسلامی در اروپا می نویسد:

برجهای کلیساهای مسیحی و برجهای ناقوسی به نسبت زیاد مدیون منارههای مساجد است.

تجدید رونق سفالکاری هنری در ایتالیا و فرانسه نتیجه انتقال سفالگران مسلمان به این دو کشور و سفر سفالگران ایتالیا به اندلس اسلامی بود.

آهنگران و شیشه گران و نیز وجلد سازان ایتالیا وزره بافان و اسلحه سازان اسپانیا همه هنر خود را از صنعتگران مسلمان فرا گرفته بودند. تقریبا در همه مناطق اروپا بافندگان به دیار اسلام توجه داشتند که از آنجا نمونه و نقشه بگیرند .حتی باغها به نسبت زیدد از باغهای ایرانی نشان داشت.

و ابن خلدون که از استعداد در نبوغ دانشمندان ایران تعجب کرده می گوید:

در ملت اسلام بیشتر دانشمندان چه در علوم دینی و چه در علوم عقلی ایرانیان بوده اند و حتی صاحبنظران علم نحو و دستور زبان عربی مثل سیبویه ،فارس ،زجاج ، اخفش ایرانی بوده اند. لذا پیامبر اسلام فرمود: اگر علم در آسمانها باشد، مردانی از فارس به آن می رسند.

و خانم دکتر هونکه درباره تأثیر تمدن اسلام در اکثر علوم امروزی می نویسد:

تمدن اسلامی که بوسیله مسلمین شروع شد نه تنها ارثیه یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آنرا اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد بلکه آنان پایه گذار شیمی آزمایشی ،فیزیک ، جبر ، علم حساب بمفهوم امروزی و مثلثات فضائی ، زمین شناسی و جامعه شناسی هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانبها و اختراعات در همه بخشهای علم تجربی که اکثر آنها را بعد ها نویسندگان اروپائی دزدانه به حساب خودشان گذاشته اند به مغرب زمین هدیه کرده است. ولی گرانبها ترین آنها شاید اسلوب تحقیقات علم طبیعی باشد که این پیشقدمی مسلمانان بود که جای پا برای اروپا باز کرد تا منجر به شناخت قوانین طبیعت و فقوق و کنترل آن گردید.

گوستاولو بون می گوید :

تا به اینجا این مطلب ثابت شد که اکتشافات مسلمانان در طبیعیات اهمیتش کمتر از ریاضیات و علم هیئت نبوده و پایه معلومات مسلمانان در فیزیک و به خصوص امور بصری آن بلند و عالی است.

و مسلمانان بودند که آلات دقیق مکانیک را اختراع کردند. و هم آنها بودند که مهمترین ترکیبات شیمیائی مانند الکل و اسید ازتیک و اسید سولفوریک را کشف کردند و آنها بودند که لازم ترین کارها را در این باره انجام دادند مانند عمل تقطیر و غیره و آنها بودند که از علم شیمی در راه داروسازی و صنعت به خصوص استخراج معادن و ساختن فولاد و چرمسازی و غیره استفاده کردند. و آنها بودند که باروت و اسلحه های گرم جنگی را اختراع کردند و از پارچه کهنه کاغذ ساختند.

و به ظن قوی قطب نما را در قسمت کشتی رانی مورد استفاده قرار دادند واین اخترع مهم را بر اروپا آوردند و سیاحت آینده نیز دلیل دیگری است بر اینکه آنها در علوم طبیعی نیز برتری داشته اند.

وجود این تمدن ثابت می کند که اسلام عامل پیشرفت می باشد.اسلام خود بوجودآورنده تمدن است.

5-کشورهای اسلامی قبل از اسلام چقدر دانشمند داشتند وچقدر پیشرفت علمی داشتند وبعد از اینکه اسلام وارد آن کشورها شد چقدر پیشرفت داشتند؟

در کشور ایران قبل از اسلام متاسفانه علم ودانش جایگاه خوبی نداشت وغیر از دانشگاه جندی شاهپور که در مورد کیفیت آن هم تاریخ با ابهام سخن گفته،ما کمتر شهر ودیاری داریم که محل گفتگوی دانشمندان باشد ویا در آنجا دانش ارزشمندباشد.

پادشاهان اجازه بهره مندی مردم ازدانش را نمی دادند و گاهی در مقطعی از تاریخ، سوادآموزی منحصر به طبقه خاصی بود وبقیه طبقات از این نعمت محروم بودند.
اما باورود اسلام به ایران عزیز،تحول بزرگی اتفاق افتاد ومحافل علمی فراوانی تشکیل شد وکتابخانه های عظیمی برپا گردید ودانشمندان وهنرمندان فراوانی تربیت شدند بطوری که در جهان کنونی باهمه تبلیغات سوئی که دشمنان درباره ایران مقدس انجام می دهند،جهانیان . کشورمارا مهد علم ودانش وهنر می دانند اسلام ایران را متحول کرد وبه قطب علمی تبدیل نمود.بطوری که تمدن اسلامی بیشترمدیدن دانشمندان مسلمان ایرانی است.
پس اسلام عامل پیشرفت و تمدن می باشند نه مانع آن.
6-بامقایسه ای بین ایران قبل ازانقلاب با ایران بعد از انقلاب اسلامی ،در میبابیم که
با انقلاب اسلامی،جهش بزرگی در علم ودانش ایران پدیدار شد وتحول بزرگی درعلم ودانش رخ داد وناگهان ایران فاصله بسیار زیاد خود با تمدن غرب راطی کرده ودر بعضی از دانش ها هم تراز آنان حرکت می کندودر بعضی از فنون ودانش ها با فاصله کمی پشت سر غرب در حرکت است وامید داریم با عنایت الهی وبانظر لطف امام زمان عج وبا رهبری های حکیمانه مقام عظمای ولایت،طولی نکشد که برنامه بیست ساله به ثمر بنشیند وایران به عنوان جایگاه اول در منطقه ودرخاورمیانه در همه علوم وفنون ظاهر گردد.انشاءالله تعالی.

جلاء العيون علامه‌مجلسي
ارشاد شيخ مفيد
منتهي الامال شيخ عبّاس‌قمي
زندگاني حضرت فاطمه(س) رسولي محلاّتي
اللّهوف سيد جليل بن طاووس
فوائد المشاهد شيخ جعفرشوشتري
مقتل ابي مخنف ابي مخنف بن لوط
سخنان امام حسين(ع)ازمدينه تاكربلا محمدصادِ نجمي
تاريخ زندگاني امام حسين(ع) عمادزاده
دركربلاچه‌گذشت؟« نفَس المهموم شيخ عباس قمي» ترجمه‌محمدباقركمره‌اي
ستارگان درخشان محمدجوادنجفي
بحارالانوار علامه مجلسي
داستانهاي شگفت‌شهيد دستغيب
مفاتيح الجنان‌شيخ عباس قمي
برنامة سلوك‌علي شيرواني
هزارويك نكته دربارة نمازديلمي

مجمع المعارف ومخزن العوارفـمحمدشفيع بن محمدصالح
عصر امام خميني(قدس سره)ميراحمدرضا حاجتي
روزنامه‌هاي:
اطلاعات،كيهان،جمهوري اسلامي ،رسالت،كيهان هوائي
اخلاِ وخودسازي آية الله مظاهري
قصار الجمل
تفسير دررالمنثور
ثواب الاعمال شيخ صدو
جامع احاديث الشيعةآية الله بروجردي
بحارالانوارعلامه‌محمدباقرمجلسي
داستانهايي اززندگي‌علماءج2مؤلف
ميزان الحكمةمحمدي ري شهري
وسائل الشيعةشيخ حُر عاملي
اصول كافي‌مرحوم كليني
مستدرك الوسائل‌ميرزاحسين نوري طبرسي
خوبيها وبديهامؤلف
مجله گلستان قرآن مسجد جامعي
سفينة البحارشيخ عباس قمي
كشكول صرفي محمد تقي صرفي
قصص العلماءمحمد رضا تنكابني
روضات الجنات‌خوانساري
مفاهيم قرآن‌محمد تقي صرفي
سرگذشتهاي ويژه از زندگي امام
پرسش وپاسخهايي درشناخت تاريخ وعلوم قرآني‌دكتر مجيد معارف
تأثير قرآن وحديث در ادبيات فارسي‌دكتر علي اصغر حلبي
راهنماي سعادت محبوب سرابي
فرشته زميني زهرا صرفي
عارف كامل‌بنياد فرهنگي شهيد شاه آبادي
قرآن باب معرفة اللهمجموعه بيانات و نوشته‌هاي امام امت در بارهقرآن(گردآوري وتنظيم،مساجد ششگانه جنوب تهران)
مجموعه سخنراني‌ها ومقالات‌دارالقرآن الكريم قم
سفينة البحارشيخ عباس قمي
ابوطالب مظلوم تاريخ

زنان مردآفرین‌محمدي اشتهاردي

باسمه تعالی

آثار معنویت در جامعه

معنویت یعنی ایمان به خداوند وارتباط شبانه روزی با پروردگار عالمیان از طریق نماز ودعا وتلاوت قرآن وذکر ومناجات وتضرع وابتهال

.جامعه ای که در آن معنویت حاکم باشد برترین جامعه **است که خدا فرموده ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیرالبریه.{بینه}**

خیر به معنای برترین وبالاترین است.یعنی قهرمان.یعنی برنده مدال.یعنی در دنیایی که بیش از شش میلیارد جمعیت ساکن هستندبرترین آنان وقهرمان های آنان باتقوایان وبا خدایان هستند.

ولی جامعه بی ایمان وبی معنویت بدترین انسانها را دارا می باشد

{انّ الذّین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شرّ البریّهٔ-انّ الدین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیرالبریّهٔ}بیّنه آیه 6-7

بدترین موجودات

کافران وبی دینان بدترین موجودات هستند.واین مربوط به همه منکران خدا در همه زمان ها است.چه در زمان حضور پیامبران و چه در زمان بعد از پیامبران ودر زمان ما و تا روز قیامت.

اثر دیگر معنویت در جامعه نعمت آرامش واطمینان است.

در چنین جامعه ای آرامش حکمفرماست.واز بیماریهای روحی در حد گسترده خبری نیست

خانم سمیه،تازه مسلمان فنلاندی:

«من از زمانی که مسلمان شده‌ام احساس می‌کنم که یک زن آزاددارای ارزش‌های معنوی وانسانی هستم.اسلام برای زنان ارزش بسیارعالی قائل است.»

«کت استیونس(یوسف اسلام)خواننده معروف(انگلیس الاصل)موسیقی پاپ:یکسال پیش از انقلاب اسلامی ایران هنگامی که به اسلام‌گرویدم همه ترس‌های من از طبیعت،انسان و جهان ناشناخته هابه‌آرامشی تبدیل شد که از آیهٔ«لله ما فی السماوات و ما فی‌الارض»جان می‌گرفت»

بر عکس جوامعی که که در آنجا از معنویت خبری نیست که در این کشورها امراض روحی در حد گسترده وجود دارد.افسردگی و اضطراب بر زندگی مردم حاکم است.موسسه بهداشت روانی امریکا گزارش داده که تقریبا هیچ خانواده ای نیست که دچار نوعی مشکلات روحی نباشند.

در مجله دانستنی‌ها ،62/7/5 آمده است که:

آمریکایی‌ها هرشب بالغ بر سی میلیون قرص خواب آور مصرف‌می‌کنند،که اگر طی یک سال این تعداد قرص را روی هم انباشته کنیم‌حدود 600000کیلوگرم وزن خواهد داشت.

واین 600تن قرص برای به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت‌هشت شبانه روز کافی می‌باشد.!

البته خداوند در قرآن هشدار داده که هرکه یاد مرا فراموش کند زندگی سختی پیدا می کند ودر نتیجه خودش را هم فراموش می نماید. ودر قیامت هم کور محشور می شود.

یکی دیگر از آثار معنویت در جامعه "پاکدامنی مردم ودوری از مفاسد اخلاقی است.

اگر جهان بینی انسان بر مبنای خدا باوری واعتقاد به جهان آخرت‌واطاعت از دستورات خدا باشد پاکدامن زندگی خواهد کرد وجز درموارد نادر دچار آلودگی نمی‌شود. و شخص "مقید به دستورات دینی است واگر یک دفعه یادودفعه دچار آلودگی شود همان نماز و اهمیت دادن به مقدسات دینی "او را نجات می‌دهد ومانع از فرورفتن در باتلاق خطرناک فساد اخلاق‌می‌شود وبا توبه واسغفار جبران می کند.اما در جامعه ای که معنویت در آن مرده است اکثریت مردم به گناهان ومفاسد اخلاقی آلوده هستند وپاکدامنان در اقلیت هستند. وافراد آلوده هیچ احساس ناراحتی از گناه نمی نمایند.

امّا اگر جهان بینی مبنی بر اباحی گری«لیبرالیسم» و لذت‌محوری«هدونیسم»باشد دیگر اثری از پاکدامنی باقی نمی‌ماند

در این جامعه دیگر زنِ با عفت دارای احترام نیست! اصلاً عفت وتهذیب و حجاب و از روابط نامشروع دوری نمودن و قانع بودن به‌همسر خود، نشانهٔ بی تمدنی!وبی فرهنگی وعدم پیشرفت به

حساب می‌آید!

در آمریکا، ادبیاتی دارای مرتبه و منزلت است که بتواند با جاذبه‌های جنسی بکارگرفته شده در فیلمهای سینمائی، تئاترها و موسیقی‌هاو داستانهای فاسد، زن را عریان‌تر و برهنه‌تر معرفی بکند و بدین وسیله‌مشتریهای بیشتری جذب کرده و مثلاً نوشته شود که فلان فیلم اینقدرفروش داشت و یا فلان کتاب با این تیراژ فروش رفت.

نتیجهٔ تسلط شهوات بر همهٔ امور و حضور بی قید و شرط زن برهنه وعریان در همه جا، پیدا شدن آثار مخربی است که نصیب این ملتها شده‌است.

فساد نظام خانوادگی، افزایش آمار طلاق ، تعداد کم ازدواج کثرت‌فرزندان نامشروع ، کشتن فرزندان نامشروع با فراغت بال افزایش بیماران روانی (در امریکا از هر سه نفر یک نفر مشکل روانی‌دارد)، کثرت تجاوزات و جنایات و از بین رفتن اخلاق سالم در جامعه وبی‌اعتمادی به هم و مردن فضیلتهای اخلاقی در بین اقشار مختلف‌مردم، از بین رفتن عاطفه و محبت، شورش و طغیان مردم، احساس‌پوچی دربین اکثر جوانان و...همه از معضلات جوامع غربی‌می‌باشند.».

درحالی که در جامعه اهل معنویت،اگر کسی گناه کرد آنقدر ناراحت می شود که گویا کوهی بر سر او خراب شده است.
در زمان پیامبر که معنویت جامعه مدینه را فرا گرفته بود اگر ازکسی لغزشی سر می زد فورا جبران وتوبه می کرد.
دونمونه در این زمینه ذکر می کنم یکی در مرد لغزش ثعلبه است ودیگری درمورد سه نفری که از رفتن به جهاد در جنگ تبوک تخلف کردند.

در زمان رسول خدا(ص) رویه پیامبر اسلام (ص) این بود که هر گاه می خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعیدالن عبدالرحمن و ثعلبه بت انصاری پیمان برادری بست. سعید در ملازمت پیامبر(ص) به جهد رفت . ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده دار امورات خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می آمد و ما یحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد. در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد و سوسه نفس هوس خفته ثعلبه را بیدا نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید آخرنظر ی بینداز و ببین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست . خیالات شیطانی و هوس های نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرئت داده و پرده را کنار زد دید زنی است زیبا که حجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد . آنگاه دست دراز کرد که با وی در آویزد. ولی همان لحظه حساس و خطر ناک زن فریاد زد و گفت ای ثعلبه آیا سزاور است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری . آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند وتو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی .

این کلام مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد نعره زد و از خانه بیرون رفت و سربکوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بیقراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا تومعروف به آمرزش و من موصوف به گناهم.

مدت ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم(ص) از سفر جهاد مراجعت فرمود وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است. سعید با شنیدن این سخن از خاه بیرون آمد وبرای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که در پشت سنگی نشسته و دست بسر گرفته و با صدایی بلند میگوید:

ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمساری وای بر رسوائی روز قیامت. پس سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت ودلداری داد و گفت ای برادر برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم این درد را دوائی این رنج را شفائی باید. ثعلبه گفت اگر لازم است حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دست ها و گردن مر ا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری .

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر(ص) ایستاد و با صدای بلند گفت المذنب یعنی گناهکار. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید ای ثعلبه این چه وضعی است. ثعلبه خلاصه ماجرا را عرضکرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده ، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر(ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد دخترش جلو آمد و گفت ای پدر دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر(ص) تو را از نزد خود رانده است منهم دیگز بتو نمی پیوندم. ثعلبه چند روزی بدین حال در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را بگریه وی نیاز بپایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه را بر حضرت حتمی مرتبت خواند:

((والذین اذا فعلو فاحشه او ظلمو انفسهم ذکر والله فاستغفروالذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصرو علی ما فعلو و هم یعلمون))

پرهیز کاران کسانی هستند که هر گاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را بیاد آورند و ا گنا ه خود توبه کنند و کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا بزشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر(ص) ، علی (ع) و سلمان را بطلب ثعلبه فرستادند و در میان را ه شبانی به آنها رسید حضرت سراغ ثعلبه را از او گرفت چوپان گفت شبها شخصی اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد. پس حضرت با سلمان صبر کردند تا شب شد ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز بسوی خالق بی نیاز دراز کرد و عرضکرد خداوندا از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا بانی بکه روی اورم و چاره کار را از کجا بخواهم.

در این هنگام مولای متقیان گریست آنگاه نزدیک آمده و فرمود ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنو ن پیغمبر (ص) تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود قرائت فرمودند.

ثعلبه برخواست و همرا ه حضرت به مدینه آمده و یکراست وارد مسجد پیغمبر(ص) شدند حضرت مشغول نماز عشاء بود حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند. بعد از حمد پیغمبر(ص) شروع به خواند یکاثر نمودند همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

((الهاکم التکاثر))

یعنی مشغول داشته شما را ثروت اندوزی .

ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود:

((حتی زرتم المقابر))

تا زمانیکه شما قبرها را زیارت کنید.

بیشتر ناله کرد.

و جون آیه سوم را شنید:

((کلا سوف تعلمون))

یعنی نه چنین است که بزودی خواهید دانست. .

نعره ای کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.{نقل از کتاب خوبیها وبدیها}

این حالات ندامت وپشیمانی گناه بر اثر حاکمیت معنویت بر جامعه در افراد پدیدار می شود.در این جامعه چنان روح معنویت و ارتباط با خدا وصفای دل گسرش دارد که اگر کسی دچار لغزشی شود به سرعت بر می گردد و جبران می کند.

داستان دیگر:

سه نفر متخلف از جهاد وقتی رسول خدا(ص) دستور به حضور مسلمانان برای شرکت درجنگ تبوک را داد عده‌ای از منافقین بهانه هایی آوردند واز شرکت درجهاد خودداری نمودند.همچنین سه نفر از مؤمنین به نامهای «هلال»و«کعب» و «مراره» نزد رسول خدا(ص) رفته وگفتند ما الان در حال جمع‌آوری محصول هستیم وبعد از پایان کارمان خودمان را به شمامی‌رسانیم! اما آنان در جهاد شرکت نکردند و وقتی رسول خدا(ص)برگشت برای‌تبریک نزد حضرت رفتند ولی رسول خدا(ص) از آنان روی برگرداند وبه‌مردم اعلام کرد که این سه نفر از جهاد تخلف کردند لذا باید مسلمانان‌هرگونه ارتباط خود را با اینان قطع کنند.با دستور رسول خدا(ص)مسلمانان با آنان قطع رابطه کردند ومحصولات آنان را نخریدند و حتی‌نزدیکترین بستگانشان با آنان حرف نمی‌زدند.اما این سه نفر چون مؤمن‌بودند دست به توبه برداشتند وبعد از 50 روز توبه آنها قبول شد.درباره آنان آیه 118 سوره توبه نازل شد. {تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور}

یکی دیگر از آثار معنویت در جامعه بسترسازی نزول برکات وامدادهای غیبی است.

ولو ان اهل القری امنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض(96اعراف)

این از سنت های الهی است که مؤمنین را یاری می کند.بندگان خودرا کمک می نماید.مخصوصا آنهائی را که تضرع می کنند.درحواست می نمایند.دعا می کنند.از بدیها دوری می نمایند.در شبانه روز چندین بار خدا را صدا می زنند.

زندگی پیامبران واولیاء خداوند پر است از معجزات وکرامات وعنایتهای خداوند.

نه تنها این بزرگواران بلکه گاهی مردم عادی هم در زندگی خود با رعایت تقوا وترتباط الهی توجهات خداوند را به خود مشاهده می کنند که داستانهای فراوانی از شفای بیماران ونجات گرفتاران وادای قرضهای بدهکاران وامثال اینها وجود دارد.

از همه اینها بارزتر انقلاب اسلامی ایران است که اگر امدادهای الهی نبود حتما بدست مستکبرین مورد هدف قرار می گرفت واز بین می رفت ولی تاکنون با حمایت الهی هیچ گزندی به این نظام معنوی اسلامی وارد نشده است.

پس با معنویت وعبادت پروردگاراست که در خطرات ومشکلات وگرفتاریها می توان منتظر نزول برکات الهی ماند.

نشانه دیگرحاکمیت معنویت در جامعه ،مؤمن بودن مسئولین وکارگزاران نظام ایمانی است.

در مکتب اسلام ارزش هر فردی به میزان تقوا ومعنویت او بستگی دارد که ان اکرمکم عندالله اتقیکم

مخصوصا در مورد کارگزاران ومسئولین که باید تقوای آنها اگر از سایر مردم بیشترنباشدکمترنباشد.زیرا آنها الگوی مردم هستند واز طرفی بیشتر درمعرض خطرات شیطانی و هواهای نفسانی قرار دارند.

بالاترین مسئولین حکومت اسلامی که پیامبر اعظم وعلی ع هستند این گونه معنویت داشتندکه از نظر عبادت وفضائل اخلاقی کسی به پای آنها نمی رسید اهمیت دادن به نماز اول وقت-تهجد وعبادت شبانه-تلاوت قرآن حداقل یکبار در شبانه روز-شیرین کردن دهان به اذکار الهی –حضور در مجالس معنوی ودوری از مجالس دنیوی –مشورت با علما ودانشمندان-دوری از اسراف وتبذیر-دوری از زخارف وجلوه های دنیا از خصوصیات مسئولین و کارگزاران این چنین جامعه ای می باشد.

مسخ نشدن وانسان ماندن !یکی دیگر از آثار معنویت در جامعه است.

1–خداوند حکیم انسان را به عنوان گل سرسبد همه مخلوقات خود خلق نمود ودستورداد همه فرشتگان بر او سجده نمایند.

2–انسان این قابلیت را دارد تا با اطاعت از رب العالمین ،رشد کند،شکوفاشود وبه کمال برسد واز همه موجودات زنده حتی از ملائکه که عقل خاص هستندو هوای نفس ندارند،جلوبزند.

واز طرفی این اختیار را دارد که با معصیت الهی ومخالفت با خدا وپیامبرانش،از انسانیت که یک ارزش وکرامت است فاصله بگیرد وکم کم به حیوانات که فقط نفس خالص هستند تبدیل شود بلکه گاهی از حیوانات هم پست تر می گردد.

3–تبدیل انسان به حیوان که مسخ نام دارد، به دوصورت انجام می شود.اول مسخ جسمانی وظاهری.دوم مسخ روحی وباطنی.

گروه اول **که جسمشان تبدیل به حیوان می شود در طول تاریخ بشریت در چند موقع اتفاق افتاده است.**

گروه دوم **کسانی هستند که ظاهرشان تبدیل به حیوان نشده است ولی باطن آنها حیوان است.اینها کسانی هستند که بخاطر کفر وشرک وگناهان بزرگ وآلودگیهای فراوان ،فقط خصلتهای حیوانی همچون خورو خواب وشهوات رادارند واز خصلتهای انسانی خالی هستند.که خداوند حکیم در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید اینها {کفار ومشرکین ودشمنان خدا} همانند حیوانات می چرند ومی خورند.{محمد12}**

متاسفانه افراد این گروه زیاد هستند ودر اکثر مناطق وجود دارند وشهرها وروستاها پر از این افراد است.

معیاری برای شناخت این افراد نیست مگر کسانی که دارای قدرت های مافوق طبیعی می شوند وچشم برزخی پیدا می نمایند.

امام صادق ع در سفرحج در نزدیکی کعبه،دستهای مبارک خودرا برچشمان ابابصیر گذاشت.ناگاه ابابصیر مشاهده کرد که اکثر طواف کنندگان بصورتهای حیوانات هستند.و افرادی که انسان هستند کم می باشند.

برای دوری از خطر مسخ شدن چه باید کرد؟

رجوع به معنویت یعنی اطاعت پروردگار با انجام عبادات واذکار وانجام کارهای خیر و انجام واجبات ودوری از محرمات وتمسک به قرآن کریم واهل بیت ع ودوری از لقمه حرام از بهترین راه های نجات از مسخ شدن می باشند.

کسانی که طهارت آنها نقض می شود فورا وضو بگیرند یا غسل کنند.

دوری از مجالس لهو ولعب نیز از راههای دوری از خطر مسخ است.

باسمه تعالی

عاشورا - انقلاب- انتظار

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره الکافرون"صف9"

1- آقای فوکویاما از تئوریسین های استکبار جهانی و از کسانی که علم وتفکر خود را علیه اسلام بکار می برد در سمینار اورشلیم گفته است:

شیعه پرنده ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست.

شیعه دو بال دارد یکی سبز که مهدویت است و یکی سرخ که شهادت طلبی است.

این دوبال شیعه را فنا ناپذیر کرده است.

شیعه بعد سومی هم دارد که اهمیتش بسیار است وآن ولایت فقیه است.

اگر بخواهیم مهدویت وشهادت طلبی را از شیعه بگیریم باید اول ولایت فقیه را خط بزنیم!تا این را خط نزنیم نمی توانیم به ساحت مهدویت و شهادت طلبی تجاوز کنیم.

2-در محرم 61 حماسه ای در روز عاشورا ودر سرزمین کربلا اتفاق افتاد که کم کم تبدیل به فرهنگ شد.

این فرهنگ در طول تاریخ عمیق وگسترده شد و از سرزمین های اسلامی به مناطق دیگر دنیا اشاعه پیدا کردو ماندنی شد بطوری که هیچ فرهنگ وهیچ قدرتی نمی تواند آن را از بین ببرد.

علت ماندگاری فرهنگ حسینی را در چند عامل می توانیم بیان کنیم:

1-یکی در زنده ماندن اسلام **بخاطر قیام حسینی است.امام حسین ده سال امامت کرد.اما بیش از نه سال آن را در قعود وسکوت گذراند.زیرا بر معاهده امام حسن ع متعهد ماند.از طرفی معاویه سیاست داشت وظاهر را حفظ می کرد.و علنا با اسلام مخالفت نمی کرد.ولی با روی کار آمدن یزید پلید ،امام متوجه خطری که اساس اسلام را تهدید می کرد شد وفرمود** اذا بلیت الاسلام براع مثل یزید فعلی الاسلام السلام.

و در جای دیگر فرمود ان کان دین محمد لم یستقم الابقتلی فیاسیوف خذینی.

پس حضرت با جان ومال وفرزندان وخانواده واصحاب قیام کرد وخود وهمه را فدا کرد تا دین زنده بماند.

اگر حضرت قیام نمی کرد الان از اسلام خبری نبود.اگر اسلام نبود انقلاب اسلامی ایران هم نبود و**معلوم نبود ملت ایران الان در چه وضعی بودند.**

2-اما دلیل دیگر **ماندگاری فرهنگ حسینی این است که در این حماسه همه چیز در اوج خود بود.**

شهادت طلبی-عدم هراس از مرگ –مسابقه در شهید شدن-زیربار ظلم نرفتن-شجاعت فوق العاده-ایمان بسیار بالا که بعضی از اصحاب استاد کامل قرآن ودر عین حال مبارز در سطح بالایی بودند-دانش و معرفت بالا که نمونه آن حبیب بن مظاهر بوده که علوم غیبی می دانست –اخلاص فوق العاده –ارتباط عاشق ومعشوقی بین امام ویارانش-شکست دادن مرگ –بهشت را قبل از مرگ دیدن –حماسه های بینظیر و...می باشد.

سر پرسی سایکس(خاور شناس انگلیسی) :حقیقتا آن شجاعت و دلاوری که این عده‌قلیل از خود بروز دادند،به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هرکسی که آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود.این یک مشت مردم‌دلیر غیرتمند،مانند مدافعان ترموپیل،نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابدباقی گذاشتند

جرج جرداق(دانشمند و ادیب مسیحی) :وقتی یزید،مردم را تشویق به قتل حسین ومامور به خونریزی می کرد،آنها می گفتند:«چه مبلغ می‌دهی؟»اما انصار حسین به‌او گفتند:ما با تو هستیم.اگر هفتاد بار کشته شویم،باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.

سعدبن عبداللّه به امام عرض کرد:بخداقسم!ما دست ازیاری

تو بر نمی داریم تا در پیشگاه خدا ثابت کنیم که حقّ پیامبر رادر بارهٔ تو مراعات نمودیم!بخداقسم!اگر بدانم که هفتاد بارکشته می شوم وبدنم را آتش زده وخاکسترم را زنده می‌نمایند،باز هم هرگز دست از یاری تو برنمی دارم وپس از هربار زنده شدن،به یاریت می شتابم.درصورتی که می دانم،مرگ‌بیش از یکبار نیست وپس از آن نعمتهای بی پایان خداونداست.

زهیر بن قین **چنین گفت:یابن رسول اللّه!بخداقسم!دوست دارم‌که در راه حمایتت ،هزاربار کشته باز زنده ودوباره کشته بشوم‌وباز آرزو دارم که با کشته شدن من،شما یا یکی از این جوانان‌بنی هاشم،از مرگ نجات می یافتید!**

،قاسم بن حسن **عرضکرد:منهم جزء شهداء هستم؟امام بر او رقّت کرد وفرمود:پسرجانم!مرگ در نظر تو چگونه است؟گفت:از عسل شیرینتر!**

امام فرمود:آری!بخداقسم!عمویت به قربانت!توهم یکی از آن‌مردانی هستی که پس از آنکه سخت گرفتارشوی،به شهادت‌می رسی.«

در روز عاشوراپسر ابودجانه **انصاری که پدرش بشهادت رسیده بود،خدمت‌امام آمد واجازه نبرد خواست!حضرت فرمود:شاید مادرت‌راضی نباشد؟نوجوان عرضکرد:پدر ومادرم فدایت باد!**

مادرم بمن دستور داده است،که به مبارزه با دشمنان شما بروم!

امام اجازه فرمود واو بمیدان رفت واین رجز را می خواند:

امیری حسین ونعم الامیر سرور فؤاد البشیر النذیر

علیّ وفاطمهٔ والداه فهل تعلمون له من نظیر؟

له طلعهٌ مثل شمس الضحی' له غرهٌ مثل بدر منیر

عابس ابن ابی شبیب که محدث بود وبه شیعیان حدیث می آموخت در موقع رفتن به میدان گفت ای اباعبدالله.در روی زمین هیچ کسی از شما در دل من محبوبتر نیست.من بر دین شما وپدران شماهستم.

او آنقدر شجاع بود که وقتی مقابل دشمن قرار گرفت یکنفر از لشکر دشمن به بقیه گفت مواظب این مرد باشید که شیر شیران است وهرکه به مبارزه او برود زنده بر نمی گردد لذا هرچه عابس مبارز طلبید کسی جرات نکرد .عمرسعد دستور داد اورا سنگباران کردند.عابس وقتی چنین دید زره وکلاهخود را درآورد

وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم

آزمودم مرگ من در زندگیست. چون رهم زین زندگی پایندگیست.

او مقداری جنگ کرد تا اینکه اورا شهید نمودند.

در این حماسه فقط مردان نبودند که حماسه ساز بودند بلکه نوجوانان وزنان هم سهم مهمی ایفا نمودند.مخصوصا جناب زینب س که استقامت وشجاعت و صبر او مثال زدنی است و با این همه مصیبتها ،در مقابل دشمن با اقتدار می فرماید مارایت الا جمیلا.

زیرا فداکاری در راه خدا،جنگ در راه خدا،تشنگی در راه خدا،جراحت در راه خدا،شهادت در راه خدا وتحمل مصیبتها در راه خدا زیبائی است

امام امت در شهادت سید مصطفی فرمود از الطاف خفیه است.استادش میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در رحلت نوجوانش در روز غدیر فرمود علی ع بما عیدی داده است.

و فداکاری مردان و زنان و نوجوانان همه الگوی ماندنی شد.ودر حقیقت دانشگاهی تشکیل شد که همه آزادگان عالم وتاریخ می توانند در آن درس های مختلفی از مکارم اخلاق و ایمان ومبارزه با ظلم فرابگیرند.

3-سومین عامل ماندگاری فرهنگ حسینی این است که مصیبت حضرت وخانواده وفرزندانش بزرگترین مصیبت در تاریخ بشریت است.

باتوجّه باینکه حوادث فاجعه باری، بارها وبارها برای مسلمین‌وشیعیان پیش آمده است که درظاهربعضی از آنها از حادثه‌کربلا،مصیبت بارتر بوده است،سؤال اینست که چرامصیبت‌سالارشهیدان رابه این عنوان ذکرکرده اند؟

شاید جواب سؤال این باشد که اگر ما در ماهیت وکیفیت این‌حادثه دقّت کنیم ،جواب سؤال را پیدا نمائیم.

خصوصیات حادثهٔ کربلا وقتی همه در کنار هم جمع می‌شوند،واقعاً در نوع خود از جهت‌مظلومیت ومصیبت باربودن،بی نظیر است.

ما می توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم:

1-در کربلاحجّت خداوپسر پیامبر(ص)را شهید کردند.2-شهادت او بدست کسانی بود که اورا دعوت نمودند تا اورایاری نمایند! 3-پسران وبرادران ودیگر اقوام ویارانش را قبل‌از او بشهادت رساندند!4-کسانی اورا شهید کردند که در ظاهرمسلمان بودند ونماز می خواندند وخودرا پیرو جدّ حسین(ع)می دانستند!5-مردمی اورا شهید کردند که کاملاً اورا می‌شناختند واز مقام ومنزلت او آگاهی داشتند!6-با اینکه درکنار آب فرات بود ولی اورا تشنه شهید نمودندوآب رابرکودکان واهل حرمش،بستند!7-بعد از کشتنش،اموال اوراحتّی' وسایل شخصی او از قبیل انگشتر ونعلین وعمامه اش راغارت نمودند!8-خیمه هارا آتش زدند واهل بیتش را ترساندوآزار رساندند!9-اهل بیت اورا که منسوب به پیامبرشان‌بود،به اسیری بردند!10-سرمقدّسش را بر بالای نیزه درشهرها گرداندند!11-بربدن نازنینش،اسب راندند!12-سه‌روز بدنش بر روی خاک افتاده بود وکسی نبود تا اورا دفن کندتاعاقبت اهل روستاها آمدند واورا دفن نمودند!13-کسی‌دستور کشتن اورا داد(یزید)که جدّ وپدرش آزادکردهٔ جدّحسین(ع)بودند!14-اورا بدون جرم وگناهی کشتند! 15-کسانی اورا تشنه شهید کردند که گروهی از آنهاچند روز قبل‌بوسیلهٔ همین حسین(ع)از تشنگی نجات یافتند!(لشگر حرّ)16-بخاطر تبلیغات سوء،مردم شام شهادت اورا جشن گرفتند17-همهٔ موجودات حتّی' ماهیان دریا ودرختان برای او اشک‌ریختند18-تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری بود.19-آسمان تا چهل روز در عزای او گریست.20-سر بریده او در چندجا تکلم نمود.21-خون او وخون علی اصغر وخون علی اکبر که به آسمان پخش شد برنگشت 22-بدترین فرد {شمر}بر روی سینه بهترین فرد {امام حسین ع}نشسته بود و...

رهبر هندوها وعزاداری حسینی

در هندوستان در هنگام عبور دسته ای عزادار حسینی ناگاه بنز رهبر هندوها متوقف شد واو پیاده شده ودر صف عزاداران قرار گرفت وشروع به سینه زدن کرد.بعد که علت را از او پرسیدند گفت من عاشق حسینم زیرا او شخصیتی است که حاضر شد زیر بار سم اسب برود ولی زیر بار ظلم وستم نرود.

رسیدن به مقام توحید فقط از طریق حسین ع

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا به مقام توحید برسد. شریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهد است.پیشکار این فضیلت هم حضرت قمربنی هاشم ابوالفضل العباس است.

4-چهارمین عامل ماندگاری **فرهنگ حسینی توصیه وسفارش های پیامبر وائمه در زنده نگه داشتن نهضت امام حسین است.**

گریه بر حسین (ع)،زیارت حرم حسین (ع)،زیارت عاشورای حسین (ع)،برگزاری وشرکت در مجلس عزای حسین (ع)،سینه وزنجیززدن برای حسین (ع)،برپایی سفره ابوالفضل حسین (ع)،زیارت حرم زینب حسین (ع)،همه اینها مورد تقدیر اهل بیت است.

لذا همه ساله هزاران مجلس حسینی،صدها کتاب،دهها همایش و دهها سایت درباره این حماسه تشکیل می گردد.

فرهنگ اسلامی

خیلی ها خیال می کنند فرهنگ یعنی آداب ورسوم وموسیقی وشعر وادبیات وتئاتر وسینما وامثال آن.

در حالی که علاوه بر اینها که اگر درست بکار رود فرهنگ غنی می گردد باید توجه داشت که فرهنگی که بر اثر نهضت امام حسین پدید آمده ودر غالب شعر ونثر وبروز احساسات وجلسات روضه خوانی و تشکیل دست های عزادای وامثال آن بروز کرده از غنی ترین فرهنگ ها است.فرهنگی که نه تنها متدینین بلکه کسانی که هیچ عمل عبادی انجام نمی دهند نیز خودرا از وابستگان این فرهنگ نشان می دهند.بقول ظریفی که می گفت:

مریدهای امام حسین از مریدهای خدا بیشترند.

عطار نیشابوری که هفت شهر عشق را طی کرده خودرا سگ در خانه امام حسین می داند:

نه فلک را پیش او مخدوم بود زانکه او سلطان نه معصوم بود

ای کاشکی من سگ هندوی او کمترین سگ بودمی در کوی او

فرهنگی که می تواند با برنامه ریزی روی آن جلو تهاجم فرهنگی را بگیرد.

وقتی در عاشورا عده ای از جوانان در کانادا دسته عزاداری راه می اندازند سپس در صف گرفتن برنج وخورشت نذری می ایستند آنوقت دشمن احساس خطر می کند ومی بیند اسلام شیعه چقدر گسترش یافته است.

اینجا وزارت فرهنگ است

یکبار که در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به‌مسجد جامع آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند ومی‌گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل‌احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که ((زیارت عاشورارا بخوان!

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن‌صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت‌الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدرچاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگویدکه در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.))

انقلاب اسلامی

3-اشاعه فرهنگ حسینی تاثیرات شگرفی در روح جامعه گذاشت وروح حریت وآزادگی را تقویت کرد.روح مبارزه با ظالمین را تربیت نمود.روح امربمعروف ونهی از منکر را بحرکت درآورد.وپایه گذار پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شد.

امام امت یکی از مسائلی که مرتب در پیام ها وسخنرانی ها بیان می فرمود حماسه حسینی بود.امام راحل انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را را گوشه ای از کربلا وعاشورا می دانستند که هرکسی در این انقلاب مجاهدت می کرد گویی در پیشگاه امام حسین ودر کنار آن حضرت شمشیر می زد.وهرکه در راه انقلاب یا در جبهه کشته می شد گویا در رکاب سالارشهیدان بشهادت رسیده است.

امام اجر و پاداش‌شهیدان را مطرح کرد،و مردمی که سالها این آرزو را که در زمره‌یاران امام حسین باشند در سر میپروراندند و هر صبح و شام تکرارمیکردند یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را درصحنه‌ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین را بعینه میدیدند. مردم ما صحنه‌های کربلا،حنین،بدر،احد،تبوک،خیبر،و...رادر جلوی خویش میدیدند و همین باعث‌شد که به پا خیزند و ازسرچشمه عشق به خدا،وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه‌ظلم و ستمگری است‌بزنند

شباهتهای زیادی بین نهضت امام حسین ع با نهضت امام خمینی است.

1-همانطور که در زمان امام حسین اسلام در خطر نابودی قرار داشت وبا شهادت امام ویارانش واسارت خانواده اش اسلام احیا شددر زمان قبل از انقلاب نیز اسلام در خطر نابودی قرار داشت لذا استاد امام عارف کامل آیه الله شاه آبادی در زمان رضاخان در شاه عبدالعظیم تحصن کرد و هرشب می فرمود:

من بشما می گویم که رضاخان دست نشانده انگلیس است و هدفش اعدام قرآن و اسلام است.اگر حرکت نکنید این خبیث اسلام را از بین می برد.

استاد، شاگردش روح الله را برای قیام تربیت کرد وامام هم بخوبی از عهده این مسئولیت برآمد.

وباقیام امام وملت ایران اسلام نه تنها در ایران بلکه در دنیا احیا گردید

انقلاب اسلامی باعث شد تا ادیان توحیدی دیگر نیز به تکاپو بیافتند وقدرت پیدا بکنند ودینداران از خواب چند ساله بیدار شده ومتوجه مسائل دینی شوند بطوری که در نظر سنجی اخیر در امریکا بیش از هفتاد در صد مردم گفته اند ما رئیس جمهوری می خواهیم که بر اساس دین کار کند وسیاستهای خود را بر مبنای انجیل انجام دهد.

در حالی که قبلا بردن نام خدا در سر کلاسهای درس ممنوع بود وهمه جا بی دینی مورد توجه قرار می گرفت.

پس انقلاب اسلامی تاریخ را عوض کرده واگر قبل از انقلاب اسلامی دنیا بطرف بی دینی مطلق می رفت ولی ناگهان زلزله ای ایجاد شد وجهت ومسیر تاریخ بطرف دینداری تغییر مسیر داده است.

علاوه بر احیاء اسلام ارزشهای اسلامی هم احیا گردید

فرهنگ جهاد وایثار وشهادت وعفاف وپاکدامنی وقرآن واهل بیت احیاء گردید.

فرهنگ مبارزه با طاغوتها وستمکاران ومستکبران احیاء گردید لذا مستکبرین ایران اسلامی را بزرگترین دشمن خود می دانند ومرتب تلاش می کنند تا این نور الهی را خاموش نمایند ولی هرچه تلاش کردند بجایی نرسیدند وناامید شده اند.لذا روز بروز بر عظمت انقلاب اسلامی که انفجار نور بود افزوده می شود.

امام امت فرمود:

ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد با تاییدات غیبی الهی پیروز گردید.اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت.

انقلاب اسلامی اگر چه یک انقلاب معنوی وارزشی بوده ولی باعث تحولات بزرگی در عمران وآبادانی واقتصاد کشورمان شده است.

ایران 86 با ایران 57 فرقهای بزرگی دارد.اگر درسال 57 بیش از هفتاد درصد مواد غذایی مردم از خارج وارد می شد ولی در حال حاضر ایران صادر کننده مهمی در این زمینه ودر زمینه های مختلف صنعتی – کشاورزی- علمی وغیره می باشد

ایران 86 با رشد سالیانه 7/5درصد جایگاه مهمی در اقتصاد منطقه دارد وانشاء الله با محقق شدن سند چشم انداز بیست ساله ایران در سال 1404 مقام اول اقتصادی وفناوری را در منطقه خاورمیانه کسب خواهد نمود.

واین نیاز به تلاش مضاعف همه اقشار مردم مخصوصا جوانان دارد. تا بتوانیم بیش از پنجاه سال عقب ماندگی کشور جبران شود وایران نه تنها در کنار کشورهای پیشرفته بلکه همانند دوران تمدن اسلامی قافله سالار علم ودانش ومعنویت در جهان گردد.

2-همانطور که در کربلا حماسه ای خونین اتفاق افتاد و خون بر شمشیر پیروز شد در کشور ماهم حماسه ای خونین به رهبری مردی از تبار حسین ع اتفاق افتاد وانسانهای بزرگی به شهادت رسیدند از جمله شهدای هفتاد دوتن وشهدای محراب وشهدای پانزده خرداد وهفده شهریور وشهدای دفاع مقدس.

3-انقلاب ملت ایران هم خونبار بود در اینجا هم خون بر شمشیر پیروز شد.همانطور که در حماسه حسینی مردان وزنان ونوجوانان و جوانان همه مجاهدت می کردند در اینجا هم زنان ومردان وجوانان ونوجوانان همگی در پیروزی سهیم بودند.

4-همانطور که امام حسین از یارانشان راضی بودند امام راحل هم از مردم ایران راضی بودند ومی فرمودند:هرچه در راه این ملت عزیز در طبق اخلاص بگذاریم از عهده شکرآنان برنخواهیم آمد.

و فرمود:مردم عزیز ایران حقا چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند.

امام آنقدر عظیم الشان بود که مردم ایران همه عاشق او بودند و اورا جانشین بر حق امامان می دانستند وحق را در او تجلی می یافتند.لذا شهدا در وصیتنامه های خود شفارش امام را به مردم می کردند

سردار شهید طاهر اوجاقلو:در دنیا دوصف وجود داردصف باطل که همان صف فرعون و شاه معدوم است.صف حق که صف تمامی پیامبران وراه خمینی کبیر است.

سردار شهید علیرضا رجبی:

«هیهات که ۲۰ سال از عمرم گذشت هنوز اندر خم یک کوچه‌ام

زیرا از نعمتهایی که پروردگار به من داده سپاسگذاری نکردم وشرمنده‌ام و بیشتر از همه به نعمتهای بزرگ خداوند ناسپاسی‌کرده‌ام و توفیق نیافتم آنطور که باید در گفتار امام و رهبر ومرجع تقلیدمان، روح خدا، خمینی بت‌شکن تفکر کنم. و توفیق‌نیافتم که بیشتر بشناسمش. افسوس و صد افسوس که با او هم عصربودم ولی از ولایتش بهره‌ای نجستم» .

«ای امت اسلام! قدر امام امت را بدانید و خدای ناکرده نشودروزی که ما نیز، اهل کوفه شویم، و امام را تنها بگذاریم» .

(سردار شهید علی رضا مولایی، زنجان)

5- همانطور که امام حسین ماموریت داشت و پیامبر آن را به او اعلام کرده بود فرزند او روح الله هم ماموریت الهی داشت لذا فرمود:

ما از جانب خدای تعالی مامور حفظ ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم.

پس یقینا انقلاب اسلامی از انقلاب حسینی نشات گرفته ودر دفاع مقدس و حتی در جنگ سی و سه روزعه لبنان آثار حماسه حسینی را در جوانان ونوجوانان شجاع وشهادت طلب وجهادگر دیدیم.

انقلاب اسلامی آثار شگرف ودستاوردهای داخلی وخارجی **عظیمی داشته از جمله:**

آثار داخلی:

احیاء اسلام ناب محمدی - حاکمیت اصول اسلامی-رهبری ولی فقیه برجامعه -نظارت فقهاء بر قوانین -احیاء ارزشهایی مانند شهادت طلبی ،ایثار،جهاد ،استحکام خانواده ،عفاف وحجاب ،کمک به

محرومین، امربمعروف ،فرهنگ قرآن و اهل بیت ع مخصوص فرهنگ حسینی وفرهنگ مهدویت ،ظلم ستیزی و حمایت از محرومان ،عدالت طلبی وغیره

آثار خارجی:

1-طنین افکنده شده پیام انقلاب و امام در جهان

2-جلب توجه روشنفکران و متفکران به ضرورت توجه به دین وبررسی تاثیر دین بر وجدان بشریت و افکار سیاسی واجتماعی

3-رجوع و تمسک مسلمین به اهل دین

دکتر سعید محمد الشهابی ،سردبیر مجله العالم:

«انقلاب اسلامی ایران نه تنها در جامعهٔ اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است.بی شک طی بیست سال گذشته هیچ‌حرکتی باندازهٔ انقلاب ایران نتوانسته بر جامعهٔ بشری تأثیر گذارباشد.دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این‌نور را بر بشریت تاباند وروشنی بخشید.»«انقلاب اسلامی سبب شد تاروشنفکران و متفکرین ضرورت توجه به مسائل دینی و تأثیر آن بروجدان بشریت و افکار سیاسی - اجتماعی را به خوبی مورد توجه قراربدهند.ما در عصر انقلاب اسلامی شاهد رجوع و تمسّک مسلمین به‌اهل دین شدیم.»کیهان75/11/15

4-بازگشت پیروان همه ادیان به اصول گرایی دینی

گیدنز،جامعه شناس انگلیسی:

«در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی «مارکس»،(دورکیم»«ماکس وبر» با کم وبیش اختلافاتی فرآیندِ عمومی جهانی را به سمت‌سکولاریزیسون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی از آغاز دههٔ هشتادو با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم،یعنی‌فرآیندِ عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده وبه سمت دینی شدن‌پیش می‌رود.»عصر امام خمینی ص50

5-تاثیر انقلاب اسلامی بر روی حوادث مهم جهان

احمد هوبر،روزنامه نگار سویسی:

«امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین با انقلاب وقیامی که شما آغاز کردید مرتبط است.این قیام اسلامی امروز در اروپامحسوس است.»«امام خمینی«رض» نه تنها مسلمانان را بیدار کردندبلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیراتی بر جای نهادند.»«بدانید آن‌مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده استو فعال،چرا که همهٔ این تحولات به دست ایشان ایجادشده است.»کیهان 69/7/28

6- انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار تازه ای داد

رئیس جمهور سابق اتریش:

انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه‌ای‌ارزانی داشت.»کیهان 69/11/21

پروفسور ویلیام بیمان آمریکایی:

«امام با عقاید مذهبی که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی‌می‌دانست جهان را تکان داد.»کیهان هوایی 73/8/25

7- انقلاب اسلامی قدرتهای جهانی را تحقیر کرد

دکتر میشل جانسون،متخصص روابط بین الملل:

«از نظر سمبلیک،انقلاب ایران نخستین پیروزی مسلمین بر غرب،ازقرن 16 به این طرف محسوب می‌شود،نکته جالب این جاست که‌اسلام عامل هدایت کنندهٔ این انقلاب بوده و هیچ یک از ایسم‌های‌غربی،ناسیونالیسم،کاپیتالیسم،کمونیسم و سوسیالیسم در آن نقشی‌نداشتند. »جنگ فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ص100

8- انقلاب اسلامی باعث شد تا اسلام دوباره کشف شود

9- انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ

فرد هالیدی،استاد دانشگاه لندن:

«انقلاب اسلامی عظیم‌ترین انقلاب تاریخ است و همه می‌دانیم این‌کار عظیم در پرتو عظمت شخصیت امام خمینی«رض»پا گرفت ودست‌های پر قدرت و فرمانده او بود که این امواج عظیم انسانی را به‌شور و هیجان و خروش وا می‌داشت.»اطلاعات 68/4/13

پروفسور مولانا:

«امروز کسانی که انقلاب اسلامی را با انقلاب‌های پیشین جهان‌مقایسه و نتیجه‌گیری می‌کنند،دچار اشتباه بزرگ فکری وعلمی هستندزیرا انقلاب اسلامی ما با انقلاب‌های دیگر تفاوت‌های اساسی‌دارد.»کیهان 75/11/18

10- انقلاب اسلامی ضعف قدرتهای غربی رانشان داد

مقامات اطلاعاتی و سیاسی آمریکا:

«این انقلاب و پیش آمدهای آن وضعیت ما را نابود کرد و افراد ما راپراکنده ساخت و سازمان وروش‌های باثبات ما را به هیچ وپوچ تبدیل کرد!»اسنادلانه جاسوسی ج3ص94

جرج بوش پدر:

«من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کاربرکنار شد،پرسیدم،یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این‌همه تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنیدنتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش بینی کنید؟او در پاسخ به من گفت:

آن چه در ایران روی داده است یک«**بی تعریف**»است،کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند!»کیهان 78/11/10

الوین تافلر آمریکایی:

«این که کدام کشور بر جهان قرن 21 مسلط خواهد شد،سؤال‌هیجانی می‌باشد،اما در واقع اساساً طرح این سؤال اشتباه است،زیرابزرگترین تحول امروز جهان ظهور پدیده‌ای جدید،یعنی نیرو وقدرتی‌ماورای دولت‌های ملی می‌باشد.»«وقتی امام خمینی فتوای قتل سلمان‌رشدی را صادر کردند در واقع برای حکومت‌های دنیا پیامی فرستادندکه بسیاری از دریافت وتحلیل آن عاجز ماندند ومضمون واقعی پیام امام‌چیزی نبود مگر فرارسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربی‌هاباید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند،زیرا در ادامهٔ حرکت امام‌خمینی«رض»،قلمرو اندیشه‌های بشر هم جایگاه حکومت‌های دولتی‌را تغییر می‌دهد و هم اقتدار دولت‌های ملی ومحلی را»تغییر ماهیت‌قدرت ص655

انتظار

.علاوه بر آیات قرآنی در باره حضرت مهدی عج مانند

1-یومئذٍ یفرح المؤمنون {روم4}«امام صادق(ع):در موقع قیام قائم(ع)،اهل‌ایمان از یاری خدا خوشحال می شوند.

2-واسبغ علیکم نعمه ظاهرهٔ وباطنهٔ {لقمان20}یعنی خدا نعمتهای ظاهری وباطنی‌خود را برشما روزی کرد.«امام کاظم(ع):نعمت ظاهری امام ظاهرونعمت باطنی امام غایب است‌که از دیدگان مردم مخفی است‌وگنجهای زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود وهر چیز دوری برایش نزدیک می گردد.

3-والنهار اذا تجلّی' { لیل 2}«امام باقر(ع):مراد از روز،قائم ما اهل بیت‌است که هرگاه ظهور کند،بردولت باطل پیروز می شود.

4-سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین {سبأ16}«امام صادق(ع):مراد امام زمان‌است که در زمان او همهٔ راهها ایمن است.

5-فمهلّ الکافرین امهلهم رُویداً { طارق18}«علی بن ابراهیم در تفسیر آن‌گفته است که:در زمان قیام قائم،او از جباران وطاغوتها انتقام می گیرد.

6-یهدی الله لنوره مَن یشاء {نور35}«علی(ع):او قائم ما اهل بیت است.

7-والفجر «امام صادق(ع):فجر لقب قائم ما است.

8-قل جاء الحق وزهق الباطل {اسراء9}

9-لیظهره علی الدین کلّه ولو کره المشرکون {صف9}

10-بقیهٔ الله خیرٌ لکم ان کنتم مومنین {هود}

11-ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمهٔونجعلهم الوارثین {قصص5}

12-امّن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء {نمل62}

13-ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون {انبیاء105}

در روایت هم صدها حدیث از پیامبر وآلش درباره مهدویت ذکر شده.

اولین کسی که موضوع مهدویت **را طرح کرده شخص پیامبر اسلام است**

حضرت فرمودند نهمین جانشین حسین پس از غیبت طولانی و سرگردانی گمراه کننده ظاهر خواهد شد وامرخدا را آشکار و دین اورا پیروز خواهد گرداند.

همچنین آمده که فاصله های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهد زد.و هیچ انسان گرسنه ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد.

امنیت وسلامتی این دونعمتی که در اکثر کره زمین مفقود شده بصورت کامل به بشریت اهدا می گردد.

امام مهدی یک چهره بین المللی است

حضرت از یک جهت ایرانی است زیرا مادر امام سجاد ایرانی بوده ونامش شهربانو.

از طرفی رومی است زیرا مادرش نرجس رومی بوده

از یک طرف عرب است زیرا نسبش به هاشم می رسد.

از طرفی بنی اسرائیلی است زیرا بنی هاشم وبنی اسرائیل از نسل ابراهیم خلیل هستند.

هیچ کس باندازه شیعه راجع به جامعه اخرالزمان وانقلاب بزرگ شفاف صحبت نکرده است.شیعه نام ومشخصات ظاهری وخصوصیات حضرت وشعارها و نحوه حکومتش صحبت کرده درحالی که در سایر ادیان فقط بشارتهائی مطرح شده است.

وجود امام مهدی در پس پره غیبت از عجایب خلقت است.**زیرا نوع زندگی حضرت در این مدت طولانی واینکه هیچ کسی باندازه او خدارا عبادت نکرده.هیچ کس باندازه او زاهد نبوده.هیچ کسی باندازه او بر حسین ع گریه نکرده.مسکن وازدواج و دیگر مسائل جزئی حضرت را کسی جز خدا نمی داند.**

پیامبر که معمار اسلام بوده برای پرکردن خلا امام در زمان غیبت وآماده سازی و حفظ روحیه ولایت پذیری مردم طرحی درافکنده وآن طرح "انتظار فرج" است که فرمود "انتظار الفرج عباده" اینکه پیامبر این انتظار را عبادت می داند زیرا انتظار فرج **حلقه رابط میان گذشته وآینده امامت است.زیرا مشعل هدایت در صراط مستقیم الهی است.زیرا تداوم بخش نهضت انبیاست.زیرا خط بطلان بر همه حکومتهای طاغوتی است.**

علامه طباطبایی:امام باطنا مراقب شخص وبا روح و جسم او در ارتباط است اگرچه از چشم وی غایب است.وجود او همواره ضروری است هرچند زمان ظهور وبازسازی جهانی به دست او فرا نرسیده است.

امام سجاد ع فرمود:مردم روزگار غیبت که به امامت آن حضرت اعتراف می کنند وایمان می آورنداز مردم هر عصر وزمانی برترند.زیرا خداوند آن گروه فرزانه را بدان پایه از خرد ودانش می رساند که غیبت را شهود می دانند.

اینکه انتظار را عبادت وگاهی برترین عمل معرفی می کنند زیرا انتظار فرج یعنی ایمان به غیب.الذین یومنون بالغیب.

زیرا انتظار فرج یعنی مبارزه با ظلم. زیرا انتظار فرج یعنی امید به ظهور منجی.

عامل مهدویت می تواند اسلام ناب را زنده نگه دارد **همانطور که پرفسور کربن گفت همه ادیان مرده اند جز شیعه.زیرا همه می گویند پیامبر ما یا امام ما مرده است ولی شیعه می گوید امام ما زنده است ودارد زندگی می کند وبر کارما نظارت دارد.**

ایرانیان وانتظار

وقتی از تفسیر آیه {وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم} محمد38 اگر شما روی گردان شوید خداوند گروهی دیگر را جایگزی شما می کند،از پیامبر سوال شد.دست بر پای سلمان فارسی که نزدیک حضرت نشسته بود زد وفرمود

به خدایی که جان من در دست اوست اگر ایمان در کهکشانها باشد مردانی از فارس به آن دست می یابند.

در مجله تونسی شناخت آمده است که:

پیامبر ص ایرانیان را جهت رهبری امت اسلامی بر می گزیند.

در روایتی است هرگاه دیدید پرچمهای سیاه از خراسان آمدند خود را به آن پرچمها برسانید اگرچه خویشتن را روی زمین بکشید زیرا مهدی عج خلیفه الله در میان آنان است {عقدالدررص125}

امام صادق ع فرمود مردم قم یاور قائم و خواهان حق ما هستند.آنگاه حضرت سر مبارک را بسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد خدایا این مردم را از هر فتنه ای حفظ کن و از هر هلاکتی نجات بده.

وفرمود پیش از ظهور مهدی عج قم مرکز علم ودانش می گردد و از آنجا به تمام شهرها از شرق وغرب علم منتشر می شود.

مردم ایران بعد از اسلام آوردن بخاطر هوش وکیاست خود متوجه برتری اهل بیت ع شدند وراه آنان را انتخاب کردند وهمیشه مورد عنایت اهل بیت بخصوص امام عصر بوده اند.لذا مسجد جمکران به فرمان حضرت ولی عصر در قم احداث می گردد.

لذا ارتباط معنوی اقشار مردم ایران با حضرت ولی عصر در دعاهای ندبه وزیارت مسجد جمکران وتشکیل صدها موسسه مهدویت ودهها همایش وسمینار وسخنرانی وامثال آن تجلی یافت.و با این شوق قدرت مردم ایران جندبرابر شد.واین باعث شد که استقامت مردم در مقابل توطئه ها استکبار باعث شگفتی دشمنان گردد.

مخصوصا با پیروزی ملت ایران در دفاع مقدس وحزب الله لبنان در جنگ سی وسه روزه توجه دشمنان به مسئله مهدویت جلب شد بطوری که در مراکز کفر جهانی موسسات مختلفی پیرامون تحقیق وپژوهش درباره اعتقاد به امام زمان تشکیل گردید.که نمونه آن مرکز شیعه شناسی در پایتخت رژیم صهیونیستی است.

جهانی سازی وانتظار

مستکبرین مدتی است که جهانی سازی را مطرح کرده اند یعنی همه کشورهای دنیا تحت سیطره مستقیم یا غیر مستقیم آنها باشند مخصوصا در زمینه فرهنگی ودینی.

علامتهای جهانی سازی سازمان فائو-فیفا-یونسکو-تجارت جهانی -انرژی هسته ای-هواپیمائی جهانی -اینترنت-وغیره است.

در المپیک نزدیک به 3/5میلیارد نفر فوتبال را تماشا می کنند وهمه تابع یک قانون هستند قانون فیفا.اگر بازیکنی گل بزند وداور قبول نکند همه از داور تبعیت می کنند.

الان در دنیای سزمایه داری جهانی شدن یعنی آمریکائی شدن.

فوکویاما نظزیه پرداز سرمایه داری پایان تاریخ را تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال سرمایه داری می داند.

البته اسلام از همان ابتدای بعثت مسئله جهانی بودن دین اسلام را مطرح کرده است.یملا الارض عدلا وقطا بعد ما ملئت ظلما وجورا.

یعنی تحقق حکومت عدل جهانی که مقدمه آن نبرد نهائی بین حق وباطل است که باید منظران جبهه حق را تقویت کنند و این همان سخن امام راحل است که فرمود:ما انقلاب خود را به جهان صادر خواهیم کرد.

وفرمود اسلام همه سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد نمود.

اگر قبلا مسائل خاورمیانه در غرب برنامه ریزی وحل می شد اما امروزه تا ایران اسلامی وارد نشود مسائل حل نمی گردد.

وقتی از یکی از مسئولین امریکا در باره آینده خاورمیانه جدید سؤال می کنند می گوید بروید از سردار صفوی بپرسید!

مهدویت در تضاد با جهانی سازی استکبار است لذا هزینه های کلانی در از بین بردن این فرهنگ واندیشه می شود.دهها فیلم سینمایی،دهها جلد کتاب،صدها مقاله ودهها سایت وهزاران نفر سربازان فرهنگی علیه مهدویت بسیج شده اند.

-ولایت فقیه وانتظار

ولایت فقیه که در حقیقت نیابت از حکومت امامت و ولایت حضرت مهدی است بدون اعتقاد به وجود امام زمان عج اعتباری ندارد.

واما الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیهم {کشف الغمه ج3 ص101}

این اصل مترقی نظام اسلامی سدی در مقابل خباثت های دشمن علیه نظام ما می باشد

در طول دوران غیبت کبری با اعتقاد به مهدویت بود که مردم طبق دستور حضرت که امر کرده بود به فقهاء مراجعه کنند پیروی از علما را وظیفه خود می دانستند در مسئله تحریم تنباکو میرزای شیرازی اعلام کرد که استعمال تنباکو بمنزله جنگ با امام زمان است.دیدیم چگونه اقشار مختلف مردم حتی زنان سوگلی ناصرالدین شاه از این فتوا تبعیت کردند

و شاه وانگلیس را بزانو درآوردند.

نقل می کنند بعد از پیروزی میرزای شیرازی علما برای تبریک خدمت ایشان رفتندودیدند ایشان گریه می کنند علت را پرسیدند فرمود تا الان استعمار از قدرت روحانیت خبر نداشت لذا با ما کاری نداشتند ولی حالا که قدرت روحانیت را شناختند انواع توطئه علیه روحانیت بکار می برند.

باید تبعیت از ولی فقیه را در هیچ حالی رها نکنیم.باید وحدت خودرا در همه حالات حفظ نمائیم.باید ما هم در مقابل توطئه های فرهنگی دشمن،سرمایه گذاری بزرگی در اشاعه فرهنگ مهدویت ورساندن صدای مشتاقان حضرت به گوش جهانیان بکنیم که نمونه آن خواندن دعای حضرت در سازمان ملل ودر مجامع جهانی توسط رئیس جمهور محترم است

باید عدالت علوی را در کشورمان در همه مسائل اجرا کنیم تا دنیا بفهمد اینکه حضرت عدالت را برزمین حاکم می کند یعنی چه؟

آسیب های مهدویت:

1-پیدایش گروه هایی مانند انجمن حجتیه که باسم مهدویت وبا نام حضرت مخالف هرگونه قیام علیه ستمکاران بودندوبا طاغوت سازش نمودند وبعد از انقلاب علیه امام امت موضع گیری نمودند.

2-بازکردن دکان وسرکیسه کردن مردم حتی فاسد کردن زنان ودختران شیعه بنام نیابت یا ارتباط باحضرت

3-ساختن فرقه هایی چون بابیه با نام حضرت توسط دولت های استعماری

4-منفی جلوه دادن قیام حضرت که مثلا اگر امام ظهور کند دریای خون براه می افتد یا مردم به عقب بر می گردند

5-ایجاد بحث های بی فایده مانند جزیره خضراء واینکه حضرت همسر دارد یا ندارد

6-ظهور افراد دروغگویی چون سید حسنی ورودر رو قرار دادن آنها با شیعیان وعلماء شیعه

7-ایجاد تردید وشک در وجود حضرت بوسیله روشنفکران بی دین در محیط های دانشگاهی یا نشر کتابها ومقالات وامثال آن

8-پیدایش گروههای شیطان پرستی که روح امید ومعنویت را از جوانها می گیرند

بسم الله الرحمن الرحیم

سال 1387سال نوآوری وشکوفایی ملت ایران

حضرت آیت الله خامنه ای در پیام نوروزی:
امسال باید فضای نوآوری، کشور را فرا بگیرد

به گزارش خبرگزاري فارس، حضرت آيت‌الله خامنه‌اي رهبر معظم انقلاب اسلامي در پيامي به مناسبت آغاز سال 1387، امسال را سال «نوآوري و شكوفايي» ناميدند و تصريح كردند: امسال بايد فضاي نوآوري، كشور را فرابگيرد و همه مسئولان خود را موظف بدانند با بهره‌گيري از امكانات مادي و معنوي، كارهاي نو و ابتكاري و راه‌هاي ميان‌بر را در سايه مديريت صحيح، تدبير درست و حكمت در فعاليت كشور وارد كنند تا كام مردم از ثمره اين تلاش‌ها شيرين شود.

در طول دهه گذشته و با اعلام پیاپی دستاوردهای ایران در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری. از سلول‌های بنیادین تا میکروبیولوژی، از نانوتکنولوژی تا الیاف مصنوعی، از تکنولوژی صلح آمیز هسته‌ای تا فناوری‌های مخابراتی و از توانایی موشکی تا ساخت داروهای پزشکی همه و همه نشان از این دارد که اسلام دین پیشرفت است.دین تمدن است.دین ارزش دادن به علم ودانش است.همچنین نشان از این دارد که امام راحل ورهبر فرزانه با تدابیر حکیمانه خود بدنبال احیاء تمدن عظیم اسلامی در قرن حاضر هستند.مخصوصا امسال که از طرف رهبر معظم انقلاب بعنوان سال نوآوری وشکوفایی اعلام شد جدیت مسئولین کشور را در محقق کردن یکی از اهداف انقلاب اسلامی یعنی رساندن ایران به مقام اول علمی واقتصادی در منقه را می رساند

بدون تردید بخش عمده‌ای از این دستاوردهای شگرف در سایه تدابیر، سیاستگذاری‌ها، رهنمودها و پیگیری‌های مقام معظم رهبری به دست آمده است. توصیه‌ها و تدابیر ایشان در برپایی جنبش نرم افرازی و تولید علم، مهندسی فرهنگی، تدوین نقشه جامع علمی کشور، دمیدن روحیه خودباوری و اعتماد به نفس ملی، ارج نهادن به نخبگان، دستور افزایش نسبت دانشجویان تحصیلات تکمیلی، اهتمام و عنایت ویژه به افزایش اعتبارات پژوهشی، طرح تدوین سند چشم انداز 20 ساله و اشراف و نظارت مستمر معظم له برمراحل اجرایی آن و ده‌ها و صدها سیاستگذاری و تدبیر دیگر، همگی نشان از نگاه ژرف و آینده اندیش سکاندار نظام اسلامی دارد که با الهام از فرمایش مولای متقیان علی(ع) «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده یصال» معتقدند علم اقتدار است، هرکس آن را به دست آورد، می‌تواند غلبه داشته باشد و هر که از آن بی بهره ماند، بر او غلبه می‌کنند.

به راستی چه کسی می‌تواند منکر آن باشد که دستاوردهای عظیم نظام اسلامی در به دست آوردن چرخه سوخت هسته‌ای، تاسیس مجتمع عظیم یو.سی.اف اصفهان، مجتمع غنی‌سازی نطنز، ورود به عرصه نانوتکنولوژی، تولید گوسفند و موش‌های شبیه سازی شده، درمان بیماران نخاعی، قلبی،

کبدی، عروقی و چشمی با استفاده از سلول‌های بنیادی، داروی کنترل ایدز و سرطان، داروی زخم دیابت، داروی‌سرطان پوست، آزمایش نهایی بیش از 30 داروی درمان کننده بیماری‌های صعب العلاج، ساخت ماهواره، ساخت موشک ماهواره‌بر، ساخت موشک‌های دوربرد، زیردریایی، موشک‌های کروز، جنگنده‌های پیشرفته و صدها دستاورد دیگر، جز در سایه تدابیر و اهتمام مستمر رهبر انقلاب به دست آمده است. مسیری که پس از پایان جنگ تحمیلی و از سال‌های 70-71 آغاز شد و با آمد و رفت دولت‌ها، خللی‌در زاویه حرکت علمی کشور به وجود نیامد. در طی این میسر بود که پله‌های پیشرفت و تعالی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و هم اینک به کشور اول منطقه در نرخ تولید علم، رتبه 12ریاضی‌جهانی ، 13کامپیوتر، 17مکانیک، 18شیمی، 26نانو دنیا دست یافته‌ایم. در 7 شاخه علمی رتبه اول منطقه را داریم و در هر سه سال، میزان تولید علم در کشور دو برابرشود. فقط برای تقریب به ذهن، در رشته نانوتکنولوژی که سرعت پیشرفت متخصصان ایرانی اعجاب کارشناسان خارجی را برانگیخته است، باید متذکر شویم که قطر اتم‌های نانو مورد استفاده در آزمایشگاه‌ها و محصولات تولید شده از نانو، یک هشت هزارم قطر موی انسان است و با چنین وزن و اندازه میکروسکوپی است که دانشمندان ایرانی گام به سوی مقاصد محیرالعقولی برداشته‌اند که مجاز به ذکر آنها نیستیم. اگر فارغ از دشمنان و خائنان و بدخواهان بودیم و می‌توانستیم به گونه‌ای شفاف‌تر از دستاوردهای علمی جوانان این مرز و بوم سخن بگوییم، آنوقت بود که عظمت نهضت علمی کشور بیشتر نمایان می‌گردید.

سال‌ها بود که غربی‌ها برتری انسان غربی را در قالب نظریه‌های علمی، تئوریزه کرده بودند و این فضاسازی اغواگرانه به گونه‌ای بود که نخست وزیر این کشور در برابر افراد و گروه‌هایی که خواستار مدیریت صنعت نفت کشورمان به دست نیروهای متخصص داخلی بودند، با تحقیر ملت ایران می‌گفت شما از ساخت یک لولهنگ (آفتابه) هم عاجزید چه برسد به اداره صنعت نفت کشور. اما انقلاب اسلامی‌ایران، این تئوری‌پردازی‌های سلطه گرانه را درهم نوردید و با دمیدن روحیه امید، خودباوری و اعتماد به نفس، قله‌های پیشرفت را یکی پس از دیگری به تسخیر درآورده است.

در ایام الله دهه فجر86 شاهد انتشار خبرهای گوناگونی از موفقیت محققان ایرانی در حوزه‌های مختلف هوا فضا، پزشکی، دارویی و نظامی بودیم. این دستاوردهای‌مهم و تأثیرگذار در حوزه هوا فضا شامل 4 بخش بودند.

1- رونمایی از ماهواره «امید»؛ امید اولین ماهواره بومی ایران است که به منظور مصارف تحقیقاتی پیشرفته ساخته شده است. این ماهواره به دست دانشمندان و متخصصان ایرانی طراحی و ساخته شده و در مدار قرار می‌گیرد. این ماهواره در آینده نزدیک توسط ماهواره‌بر ساخت کشورمان و از پایگاه پرتاب فضایی ایران به مدار پرتاب خواهد شد.

2- ایستگاه هدایت و کنترل ماهواره ؛ این ایستگاه‌ها وظیفه تعیین موقعیت ماهواره را بر عهده داشته و ارتباط رادیویی با ماهواره را برقرار می‌کند و فرمانهای‌کنترل لازم را به ماهواره ارسال نموده و پاسخ ماهواره را دریافت می‌کند.

3- افتتاح پایگاه پرتاب فضایی ایران؛ این پایگاه به منظور پرتاب ماهواره‌های‌ایرانی در داخل کشور طراحی و ساخته شده است.

4-پرتاب موشک ماهواره‌بر ایرانی با نام «سفیر». این موشک، یک راکت کاوشی‌است که از جمله مقدمات اولیه پرتاب ماهواره به مدار است و وظیفه شناسایی محیط پروازی ماهواره‌ها قبل از پرتاب را انجام می‌دهد. موشک امید شامل بیش از 10 هزار تنوع قطعه در اجزای مختلف اعم از موتور، بدنه، هدایت و کنترل است که کارشناسان رشته‌های مختلف دانشگاهی طی 10 سال گذشته، ساخت تمامی اجزای آن را بومی نموده و اینک صنایع هوافضای جمهوری‌اسلامی قادر به ساخت کامل آن می‌باشد.

در حوزه دارویی نیزمحققان پژوهشکده رویان به 3 موفقیت جدید دست یافتند که اولین مورد موفقیت در تولید فاکتورهای رشد سلول‌های فیبروبلاست انسانی، دومین مورد تولید مدل‌های حیوانی آزمایشگاهی با استفاده از سلول‌های بنیادی‌و سومین مورد درمان بیماری پوستی «ویتیلیگو» (لک و پیس) با استفاده از انتقال سلول‌های ملانوسیت پوستی برای نخستین بار در جهان است.

در حوزه دفاعی هم شبیه‌ساز ثابت بالگردهای کبری و شبیه‌ساز کامل بالگرد 206 در هوانیروز ارتش طراحی و تولید شد.با طراحی و تولید این شبیه‌سازها، نیاز قسمت قابل توجهی از بخش هواپیمایی نیروی زمینی ارتش در آموزش خلبانان ماهر و توانا با بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن پروازی مرتفع شده و علاوه بر کاهش سوانح پروازی، میزان سوخت، خسارات جانی و استهلاک تجهیزاتی، سطح کمی وکیفی آموزش‌ها نیز بهبود می‌یابد.

استفاده از این شبیه‌سازها در هر یک هزار ساعت پرواز، تنها امکان بروز یک خطا را داشته و هرگونه خطا و یا عیب به طور خودکار و به صورت بصری به خلبان هشدار داده می‌شود. به گفته امیر خلبان احدی فرمانده هوانیروز ارتش، با راه‌اندازی و بهره‌برداری از شبیه‌ساز متحرک بالگرد 206 انواع آموزش‌های خلبانی و تیراندازی با بالگرد و اجرای

مانورهای اضطراری در شرایط مختلف جوی امکان‌پذیر است که برای تولید این شبیه‌ساز متحرک، 18 هزار نفر ساعت و یک سال زمان و هزینه‌ای معادل 800 میلیون تومان صرف شده و تمامی‌نرم‌افزارها و تجهیزات الکترونیکی آن توسط متخصصان هواپیمایی‌نیروی‌زمینی ارتش و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح طراحی و ساخته شده که موجب صرفه‌جویی کلانی در خرید تجهیزات مشابه وارداتی نیز شده است. دانش ساخت و راه‌اندازی انواع شبیه‌سازهای متحرک و کامل پروازی‌تاکنون در اختیار تعداد معدودی از کشورهای آمریکایی و اروپایی بوده و به دلیل تحریم‌ها، امکان خرید آن با صرف هزینه‌های سنگین نیز میسر نخواهد بود. همچنین بیش از 9700 قطعه انواع قطعات حساس و تند مصرف بالگردهای مختلف هجومی و ترابری که توسط متخصصین هوانیروز ارتش طراحی و ساخته شده است به چرخه تولید و شبیه‌سازی بالگردهای ارتش جمهوری اسلامی اضافه شد.

جهش‌های علمی منبعث از انقلاب اسلامی

سلطه سنگین و طولانی شرق و غرب بر این دیار و حضور مستقیم نیروهای‌انسانی آنان از جمله 40هزار مستشار نظامی آمریکایی در ارتش و هزاران متخصص در صنعت نفت و دیگر صنایع و معادن کشور، نه تنها مجال بروز و ظهور کارآمدی و خلاقیت نیروهای مستعد ایرانی را از بین برده بود، بلکه به‌تدریج این باور را القا کرده بود که ایرانی همواره نیازمند بذل عنایت دیگران است و به عنوان یک کشور جهان سومی از توان و قدرتی برخوردار نیست که بتواند کشور را اداره کند و پاسخگوی نیازهای آن باشد.

بزرگنمایی و برجسته جلوه دادن فکر و فناوری غرب و تحقیر توانمندی‌ها و به فراموشی سپردن پیشینه پرشکوه علمی ایران با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف فرهنگی و هنری، روحیه خودباختگی، بحران هویت و شیفتگی نسبت به خارج از مرزها را در ضمیر و اندیشه ایرانیان تثبیت می‌کرد و تن دادن به وضع موجود را سرنوشت محتوم قلمداد می‌نمود. آیات خیزش برانگیز الهی همچون آیه مبارکه «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» که بشارت دهنده تحولات مبتنی‌بر خواست و اراده هر قوم و گروهی است که به‌تدریج کم‌رنگ و یاس و دلسردی جایگزین امید، پویایی و نشاط شده بود.

در چنین فضای مرده و نومیدکننده‌ای ندای رحمانی امام راحل که خاستگاهی جز آموزه‌های نورانی اسلام نداشت نهیبی بیدارگر بود که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری را در سایه اتکال به قادر متعال در کالبدهای سرد دمید و این دم مسیحایی حیاتی تازه به جان‌های بی‌رمق بخشید.در آغازین روزهای پیروزی، جوانان برومند کوشیدند تا با تکیه بر استعدادهای سرشار خدادادی و بهره‌گیری از خلاقیت و ابتکار به‌تدریج کشور را از وابستگی تمام عیار خارج سازند تا بتوان استقلال سیاسی را در کوران حوادث و تندباد

فشارهای خارجی حفظ کرد.جنگ 8 ساله در عین حال که خسارت‌ها و مشکلات فراوانی به همراه داشت اما این واقعیت خارجی که نمادی از روحیه ظالمانه حاکم بر جهان است، ضرورت اتکا بر توانمندی نیروهای بومی را مضاعف کرد و مجالی وسیع برای جلوه گر ساختن نبوغ و توان بالقوه نیروهای متعهد و انقلابی را فراهم کرد.

بعد از فرونشستن گرد و غبار جنگ نیز با تأکید مداوم رهبر حکیم انقلاب، همواره عنایت به دانش وتولید علم، جایگاه والای خود را در کشور حفظ کرد.توسعه تحسین برانگیز کمی و کیفی در آموزش عالی کشور به گونه‌ای غیرقابل مقایسه با قبل از انقلاب و با شتاب رشدی بی‌بدیل در منطقه موجب شد که اینک با گذشت حدود 3 دهه، ایران جایگاه دوم علمی را در منطقه نصیب خود سازد و بدون تردید با روند فعلی خیلی زودتر از پایان دوره سند چشم انداز (سال 1404) به رتبه نخست دست خواهیم یافت.

در حال حاضر نیز در رشته‌های متعدد از جمله ریاضی، مکانیک، شیمی، فیزیک، نانو و مهندسی پزشکی به این ایده نائل شده‌ایم و در حال ارتقای جایگاه خود در سطح جهانی هستیم.اگر روزگاری رتبه دانشگاه‌های ایران در بین دانشگاه‌های معتبر دنیا در شمار 2000دانشگاه برتر هم نبود، امروز این موقعیت به رتبه 529(دانشگاه صنعتی شریف) و 539 (دانشگاه تهران) ارتقا یافته است و قطعا با ارائه گزارش‌ها و آمار و اطلاعات دقیق‌تر به موسسات ارزیابی، مشخص خواهد شد که جایگاه واقعی دانشگاه‌های ما بهتر از مرتبه‌ای است که در حال حاضر مطرح می‌شود هرچند که از ترکش‌های اعمال سلیقه‌های سیاسی این موسسه‌های بین‌المللی نمی‌توان کاملا در امان بود. در رتبه‌بندی 20 دانشگاه معتبر جهان اسلام نیز مسلما تعداد قابل توجهی از دانشگاه‌های ایران جای خواهد گرفت و از حمایت سازمان کنفرانس اسلامی برخوردار خواهند شد.

عنایت مستمر رهبر فرزانه انقلاب بر لزوم حاکم شدن گفتمان علمی در کشور، تحقق جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، ترسیم نقشه جامع علمی کشور، افزایش نسبت دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بها دادن به نخبگان، اهتمام لازم به اعتبارات پژوهشی و حمایت همیشگی رئیس جمهور و وزارت علوم سبب شده است با مهیا شدن نسبی زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی و تعداد زیاد دانشجویان (سه میلیون و سیصد هزار نفر) و دانشگاهیان و محققان و اختصاص اعتبارات بیشتر، کشور در آستانه یک جهش علمی قرار گیرد و هر روز شاهد دستاوردهای غرورآفرین و در نوردیدن مرزهای دانش باشیم.

با تکمیل چرخه تحقیق، تولید علم، فناوری، تولید محصول و تبدیل آن به ثروت، شکی نیست که به فضل الهی جایگاه اول فناوری و اقتصادی را نیز در منطقه کسب کرده و ایران اسلامی را به الگویی از تمدن درخشان اسلامی تبدیل خواهیم کرد.

اما درباره تمدن اسلامی توضیحی عرض نمائیم:

"اسلام طی پنج قرن از سال 81 تا 597 هجری قمری از لحاظ نیرو ، نظم ، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی ، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی ، ادبیات ، دانشوری ، علم ، طب و فلسفه ، پیشاهنگ جهان بود."

این سخنان مورخ معروف ویل دورانت است که درباره اهمیت تمدن اسلامی نوشته است.

آری اسلام که دین دنیا وآخرت است در مدت بیش از پنج قرن به جهانیان ثابت کرد که دین تمدن است.دین پیشرفت است.دین علم ودانش است.دین رفاه دنیوی است.دین استفاده از مواهب دنیوی است.

ارزشی که دانشمندان در اسلام دارند در کمتر دین دیگری مشاهده می شود.اهمیتی که اسلام به پیشرفت و ترقی مسلمین می دهد مثال زدنی است.

اسلام دشمن جهل ونادانی است.اسلام دشمن فقر وبیچارگی است.اسلام دشمن عقب ماندگی است.

متاسفانه در طول تاریخ اسلام فقط یکبار به اسلام فرصت داده شد تا چهره زیبای خود را نشان دهد وآنهم در دوره تمدن اسلامی بصورت محدود بود.درحالی که خلفاء اموی وعباسی بدنبال شهوات وخوشگذرانی بودند وبه دانشمندان سخت گیری نمی نمودند وبعضا جلسات مباحثات علمی همانند جلسات مامون عباسی برگزار می کردند ،فرصتی برای دانشمندان واصحاب علم فراهم آمد تا با تلاشها ومجاهدتهای فراوان پیشاهنگ علم ودانش در جهان گردند.دانشمندان بزرگی در صحنه علم ظاهر شدند که برای همیشه بعنوان یک افتخار برای مسلمین درخشیدند.در نتیجه تلاشهای علمی،اختراعات واکتشافات فراوانی در علوم مختلف صورت پذیرفت.و مردم دنیا با چشمان متعجب خود قافله سالاری مسلمین را در تمدن دیدند.

کافی است در این مورد به اعترافات دانشمندان ومورخین غربی نگاهی بیاندازیم

آقای دلامبر می نویسد:

اگر در میان یونانیان دو یا سه نفر یافت شدند که دارای جنبه تحقیق بودند ولی در میان یونانیها شاید یک نفر هم پیدا نشده است که در علم شیمی از طریق تجربه وارد شده باشد ولی در اسلام صدها از این قبیل اشخاص بوده اند.

خدمت مسلمین تنها این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی دهند بلکه روح مخصوصی در آن دمیده و به وسیله نوشتن و گفتن تحریر و نگارش و مدارس عالیه آنرا در دنیا اشاعه و انتشار دادند و در دنیای علوم و معارف اروپا از این را هاحسانی نمودند که نمی توان برای آ‹حردی تصور کرد و مسلمین قرنها استاد علوم و فنون ملل اروپا بودند.

و رسومی می نویسد:

دانشمندان و بزرگان ایران نشان دادند هنگامیکه اروپا در خواب نادانی و توحش مانده بود ایران به ان مرتبه و مقامی رسید که عقائد و افکار قرن بیستم بعدا از آن پدیدار گردید.

و باز ویل دورانت درباره تأثیر هنر اسلامی در اروپا می نویسد:

برجهای کلیساهای مسیحی و برجهای ناقوسی به نسبت زیاد مدیون مناره های مساجد است.

تجدید رونق سفالکاری هنری در ایتالیا و فرانسه نتیجه انتقال سفالگران مسلمان به این دو کشور و سفر سفالگران ایتالیا به اندلس اسلامی بود.

آهنگران و شیشه گران و نیز وجلد سازان ایتالیا وزره بافان و اسلحه سازان اسپانیا همه هنر خود را از صنعتگران مسلمان فرا گرفته بودند. تقریبا در همه مناطق اروپا بافندگان به دیار اسلام توجه داشتند که از آنجا نمونه و نقشه بگیرند .حتی باغها به نسبت زیدد از باغهای ایرانی نشان داشت.

و ابن خلدون که از استعداد در نبوغ دانشمندان ایران تعجب کرده می گوید:

در ملت اسلام بیشتر دانشمندان چه در علوم دینی و چه در علوم عقلی ایرانیان بوده اند و حتی صاحبنظران علم نحو و دستور زبان عربی مثل سیبویه ،فارس ،زجاج ، اخفش ایرانی بوده اند. لذا پیامبر اسلام فرمود: اگر علم در آسمانها باشد، مردانی از فارس به آن می رسند.

و خانم دکتر هونکه درباره تأثیر تمدن اسلام در اکثر علوم امروزی می نویسد:

تمدن اسلامی که بوسیله مسلمین شروع شد نه تنها ارثیه یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آنرا اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد بلکه آنان پایه گذار شیمی آزمایشی ،فیزیک ، جبر ، علم حساب بمفهوم امروزی و مثلثات فضائی ، زمین شناسی و جامعه شناسی هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانبها و اختراعات در همه بخشهای علم تجربی که اکثر آنها را بعد ها نویسندگان اروپائی دزدانه به حساب خودشان گذاشته اند به مغرب زمین هدیه کرده است. ولی گرانبها ترین آنها شاید اسلوب تحقیقات علم طبیعی باشد که این پیشقدمی مسلمانان بود که جای پا برای اروپا باز کرد تا منجر به شناخت قوانین طبیعت و فقوق و کنترل آن گردید.

گوستاولو بون می گوید :

تا به اینجا این مطلب ثابت شد که اکتشافات مسلمانان در طبیعیات اهمیتش کمتر از ریاضیات و علم هیئت نبوده و پایه معلومات مسلمانان در فیزیک و به خصوص امور بصری آن بلند و عالی است.

و مسلمانان بودند که آلات دقیق مکانیک را اختراع کردند. و هم آنها بودند که مهمترین ترکیبات شیمیائی مانند الکل و اسید ازتیک و اسید سولفوریک را کشف کردند و آنها بودند که لازم ترین کارها را در این باره انجام دادند مانند عمل تقطیر و غیره و آنها بودند که از علم شیمی در راه داروسازی و صنعت به خصوص استخراج معادن و ساختن فولاد و چرمسازی و غیره استفاده کردند. و آنها بودند که باروت و اسلحه های گرم جنگی را اختراع کردند و از پارچه کهنه کاغذ ساختند.

و به ظن قوی قطب نما را در قسمت کشتی رانی مورد استفاده قرار دادند واین اخترع مهم را بر اروپا آوردند و سیاحت آینده نیز دلیل دیگری است بر اینکه آنها در علوم طبیعی نیز برتری داشته اند.

و مسیو لیری می نویسد:

((اگر مسلمانان بر روی صفحه تاریخ ظاهر نشده بودند نهضت علمی اروپا قرنها عقب می افتاد)).

و گوستاولو بون می نویسد:

((تمام دانشمندانی که قبل از قرن پانزدهم میلادی در اروپا ظاهر شدند کسانی بودند که علوم آنها منحصر به آن چیزهایی بود که از روی کتابهای مسلمین یاد گرفته بودند.برای دانشمندانی مانند: روژباکن، لئونارپیز ، ارنود ویلنووی ، ریمون ، سانتوسا، آلبرت کبیر، آلفونس دهم و غیره، تنها مرجع علمی آنها کتابهای مسلمانان بوده است و به قول موسیورنان ، آلبرت کبیر هر چه دارد از ابن سینا است، و سان توما نیز هر چه در فلسفه می دانست از ابن رشد بوده است)).

تمدن اسلامی در قرن هفتم به دلایل مختلف مضمحل شدو**بعد از این دوره "دیگر این فرصت پدید نیامد تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید.**

انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه استقلال وآزادی ونظام مبتنی بر اسلام را به ملت ایران هدیه نمود،باعث شد که روحیه خودباختگی که در بعضی از افراد بود از بین رفته وروحیه خودباوری واعتماد بنفس جای آن را بگیرد.

با تکیه بر خودباوری ملت ایران ،دنیا مشاهده کرد که جرقه هائی از تمدن اسلامی درایران زمین زده شده وامیدهای زیادی برای احیاء مجدد تمدن اسلامی بسبک نوین در کشورمان

زنده شده بطوری که در سال 86 بیش از هفت هزار اختراع در کشور ایران صورت پذیرفته است.مخصوصا با تدوین سند چشم انداز بیست ساله مقام معظم رهبری که باید با محقق شدن آن ،ایران اسلامی در سال 1404 مقام اول اقتصادی وعلمی وفناوری را در منطقه بدست آورد.

ارائه این سند توسط یک فقیه و محتهد شیعه برای اولین بار در تاریخ یک قرن اخیر انجام شده ومشابه دیگری ندارد.

واین نشان می دهد که روحانیت نه تنها مخالف پیشرفت نیستند بلکه تلاش امام راحل ومقام معظم رهبری ومراجع معظم تقلید ونمایندگان مجلس ودولت کریمه برای این است که محرومیت وعقب ماندگی وناآگاهی از این کشور رخت ببندد ومردم ایران بعد از تحقق سند چشم انداز شاهد ایرانی آباد،مرفه و پیشرو در علم وتمدن باشند والگویی برای دیگر کشورهای اسلامی قرار گیرند.

و جلوه کوچکی از حکومت جهانی حضرت مهدی عج را مشاهده فرمایند.

البته تحقق این امر نیاز به مجاهدت همه اقشار بخصوص جوانان متعهد ایرانی دارد که یقینا

با تلاش مضاف آنان سند چشم انداز محقق می شود.و بعد از آن سند چشم انداز بیست ساله برای رسیدن به مقام اولی آسیا وشاید اروپا تدوین وانشاء الله محقق می شود وشاید با ظهور امام زمان عج انقلاب علمی در جهان صورت گرفته ومردم دنیا از هر نژاد و مذهبی طعم شیرین اسلام ناب ممدی را احساس خواهند نمود.

قسمتی از متن سند:

بسم الله الرحمن الرحیم.چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق 1404 هجری شمسی.(

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی وکوشش برنامه ریزی شده ومدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمانها و اصول قانون اساسی .در چشم انداز بیست ساله:

ایران کشوری است توسعه یافته ،با جایگاه اول اقتصادی ،علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی ،الهام بخش در جهان اسلام وبا تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل.)

خدواند به رهبر غرزانه ایران طول عمر عنایت فرماید تا تحقق آرمان های سند مذکور را بعینه مشاهده فرمایند.

پایان

قسمتی از مقدمه فوق از گزارشات هفتگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه اقتباس شده است.

***

باسمه تعالی

«الم‌تر کیف ضرب الله مثلاً کلمةً طیبةً کشجرةٍ طیبةٍ اصلها ثابت‌وفرعها فی السماء»

رسول خدا فرمود که من درختم وحضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه)آن‌است.

علت انتخاب حضرت فاطمه س بعنوان سرور زنان عالم چه بود؟

در تاریخ بشریت از میان میلیاردها زن چه آنان که قبلا بوده اند وچه آنان که بعدا بوجود می آیند،خداوند حکیم دختری که نهایت عمرش هجده یا بیست وهشت سال بوده را بعنوان سرور وبرترین زن تاریخ بشریت انتخاب نمود.واو کسی نیست جز فاطمه اطهر س دختر حضرت محمد ص.

یقینا در انتخابهای پروردگار عالمیان ،حکمتها وشایستگیها فرد انتخاب شده ملاک است والا زنانی که به مقامات بالا دست پیدا کرده اند می توانند به این انتخاب اعتراض کنند.که چرا ما انتخاب نشدیم؟

پس باید در حضرت فاطمه س ،ویژگیهایی باشد که دلیل بر انتخاب او گردیده است.

در زیارتنامه ای در باره حضرت فاطمه س می خوانیم که :

امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک.فوجدک صابره.

خداوند قبل از خلقت وجود جسمانی حضرت فاطمه س ،او را امتحان نمود واورا صابره یافت.

مسئله خلقت نور اولیاء قبل از خلقت جسمشان مسئله ای ثابت شده است. از جمله روایتی است که :

اولین مخلوق؟

جابربن عبداللّه انصاری از رسولخدا(ص)پرسید:اولین مخلوق خدا چه‌بود؟

فرمود:ای جابر!نورپیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید وسپس از او هر چیزدیگر را خلق کرد.

وقتی خدا نور مرا خلق کرد،تامدتی نورمرا در مقام قُرب قرار داد.بعد این‌نور را چهار قسمت کرد.از یک قسم عرش را آفرید.از یک قسم کرسی‌را آفرید.از یک قسم حاملان عرش را آفرید وقسم چهارم را در مقام‌حُبّ قرار داد.سپس آنرا به چهارقسمت نمود واز یک قسم لوح راآفرید.از یک قسم قلم را آفرید .از یک قسم بهشت را آفرید وقسم چهارم رادر مقام خوف قرار داد.سپس آنرا به چهار قسمت نمود واز یک قسم‌ملائکه را آفرید.از یک قسم خورشید را آفرید واز یک قسم ماه را آفریدوقسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد.سپس آنرا چهار قسمت کرد.از یک‌قسم عقل را آفرید.از یک قسم علم وحلم را آفرید.از یک قسم عصمت‌را آفرید وقسم چهارم را در مقام حیاء نگاه داشت.سپس آنرا به صدوبیست وچهارهزار نور تقسیم کرد واز هر نوری پیامبری را آفرید وازارواح آنان،ارواح اولیاء وشهداء وصالحین را بیافرید.(المیزان ذیل آیه32بقره)

که در این روایت به خلقت نور پیامبر قبل از خلقت آیات دیگر جهان هستی اشاره دارد.

در رابطه با حضرت فاطمه س هم روایتهایی داریم که بر خلقت نور بانو قبل از خلقت جسمش اشاره دارد

فخرفروشی؟

آدم(ع)وحوا(ع)در بهشت فردوس آمده است که وقتی خداوند آدم وحوارا خلق کرد.آندو فخر می‌فروختند.آدم به حوا گفت:خداوند متعال مخلوقی بهتر از ما نیافریده است. دراین موقع خدا به جبرئیل دستورداد تا آندو را به بهشت فردوس ببرد.

وقتی وارد فردوس شدند،دیدند دختری برروی تختی از تختهای بهشت‌نشسته وتاجی از نور برسر ودوگوشواره از نور درگوش دارد واز نورصورتش،فردوس روشن است.

آدم(ع)به جبرئیل گفت:ای حبیب من جبرئیل!این دختر که از نور صورت اوبهشت روشن است ،کیست؟

جبرئیل گفت:این فاطمه(س)دختر پیغمبرآخرالزمان است.تاجی که برسردارد،شوهرش علی(ع)ودوگوشواره‌اش،حسن(ع)وحسین(ع) هستند. واوازچهارهزار سال قبل از خلقت شما موجود بوده است.(فاطمه سرور زنان‌عالم ص15)

بعد از اینکه مسئله خلقت نور حضرت فاطمه س،مشخص گردید یک مقداری معنای عبارت زیارتنامه که فرموده از حضرت فاطمه س قبل از خلقت ،امتحان گرفته شده روشن می گردد.

اما چرا امتحان با صبر؟و صبر حضرت فاطمه س چقدر بوده که به او بخاطر این مقدار صبر مقام ویژه ای عطا می شود؟

جایگاه صبر در سعادت انسان ها جایگاه بسیار مهمی است.چنان که روایت شده صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است.

از خصوصیاتی که اگر انسان آن را داشته باشد ،مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه مشکل دار، کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه سوره والعصر است که می فرماید:

((بسم الله الرحمن الرحیم والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملو ا الصالحات و تواصو ا بالحق و تواصو بالصبر))

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند. و یا در آیه دیگر می فرماید:

((و بشرالصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالو : انالله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون))بقره15

بشارت بده صابران را آنانکه هرگاه مصیبتی می بینند می گویند انالله وانا الیه راجعون ایشان که خداوند بر آنها صلوات و رحمۀ می فرستد و اینها هستند هدایت شده گان.

پیامبر فرمود:

((الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر))

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که داشتن صبر دراین مواقع،صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت به جانشینان است.

امام پنجم(ع) می فرماید: زمانیکه لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او هم به آنچه پدرش حسین وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.

شاعر می گوید:

(سأصبر حبی یعلم الصبر اننی صبرت علی شئی امر من الصبر)

آنچنان صبر می کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزیکه از صبر تلخ تر بوده است.

بیشتر خصلتهای خوب درنتیجه صبر کردن بدست می آید.مثلا پاکدامنی با صبر در مقابل شهوت بدست می آید.یا قناعت بر اثر صبر بر روزی کم حاصل می شود.یا حلم وبردباری بر اثر صبر بر خشم وغضب بدست می آید یا استقامت بر اثر صبر بر سختیهای جهاد در راه خدا حاصل می شود.خلاصه اکثر خصلتهای خوب مربوط به صبر است همانطوریکه معصومین فرمودند نصف ایمان صبر است

البته صبر زنان با مردان تفاوت دارد.معمولا مردها نسبت به زنها قدرت تحمل پذیری بیشتری دارند. وزنها بخاطر ظرافت جسم ولطافت روح ،قدرت تحمل پذیری کمتری دارند.

اما صبر حضرت فاطمه س چقدر بوده است؟

یکی از موارد صبر حضرت فاطمه س در مورد صبر بر مشکلات همسر داری وبچه داری وخانه داری ومشکلات اقتصادی بوده است.

دختری که پدرش سیدالانبیاء است و در مدینه ولی امر مسلمین است وگاهی بر اثر پیروزی در جنگ ها ،غنائم فراوانی در اختیارش قرار می گیرد،در کمال سادگی و زهد ،زندگی می کند.چادرش کهنه،پیراهنش از جل شتر،فرشش پوست گوسفند،

شوهرش مجاهد فی سبیل الله که اکثرا در جبهه بسر می برد،وضع مالی خانواده طوری است که گاهی دوروز غذا در منزل یافت نمی شود .از زینت های معمولی همانند گوشواره وگردنبند والنگوی طلا در حضرت دیده نمی شدومشکلات دیگر.

***

علی(ع)فرمود:او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،امّا آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت کهلباسهایش عوض شد(کهنه شد).

***

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت ودید که بچه را شیر می‌دهد وبا دستش آسیاب را می چرخاندولباس تن او از جل شتراست.پیغمبر فرمود:ای دختر گرامی!امروز تلخیهای دنیا را برای‌شیرینیهای آخرت بچش!فاطمهٔ فرمود:من خدارا بخاطر نعمتهایش‌حمد می کنم وبرکرامتهایش شکر می گذارم.دراین موقع آیهٔ«ولسوف یعطیک ربّک فترضی'»ضحی5

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

***

سلمان می گوید:روزی فاطمه را با چادری وصله دار وساده‌دیدم.تعجب کرده وگفتم:عجبا!دختران پادشاه ایران وروم برصندلی‌های طلا نشسته وپارچه های زربفت برتن می کنند.امّا این دختررسولخداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن داردونه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود:ای سلمان!خدای بزرگ ،لباسهای زینتی وتختهای طلا رابرای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

***

بعد از ازدواج حضرت علی ع با حضرت فاطمه س بعضی از زنان ،فاطمه س را بر اینکه با مرد ی که ثروتمند نیست ازدواج کرده ،مذمت می نمودند اما حضرت فاطمه بر این مذمتها صبر کردند.

یکی دیگر از موارد صبر حضرت فاطمه س ،صبر در مقابل لذتهای فانی دنیوی بوده است.

معمولا زنان زیبا رو،دچار فتنه های مختلفی می شوند ناپاکان او را دعوت به آلودگی می کنند.

نفس اماره از او لذت های دنیوی را طلب می کند.خودنمائی زن ومیل به خودآرائی اورا راحت نمی گذارد.

اما فاطمه زهرا س که نور صورت او بر شهر مدینه ساطع است، آنچنان پاکدامن است که در مقابل نابینا ،چادر سر می کند ودر مقابل سؤالی که می پرسند این شخص کور است!می فرماید اگر او مرا نمی بیند من که اورا می بینم.

وآنچنان طاهره است که بهترین صفت زن را در دوری از نامحرمان می داند.

هدیه پیامبر به زهرا وعلی

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا،رسول خدا به دیدار اوآمدند.فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم‌می‌کنم.کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم‌اورا نبیند وکارهای‌خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود:وقتی رسول خدا این مسئولیت کارخارج از خانه را از من برداشت فقط خدا می‌داند چقدر من خوشحال‌شدم.»

و هنگام رحلت نگران است که نکند حجم بدن او بر روی تابوت در نگاه نامحرم قرار گیرد.

پس حضرت در مقابل لذتهای زودگذر که عده زیادی از زنهای زیبا رو را جذب کرده وباعث آلودگی آنان شده،صبر داشتند واطاعت پروردگار ولذت رضایت اورا بر هر لذتی ترجیح دادند.

سومین نوع صبر حضرت فاطمه س،صبر بر مصیبتهای فراوان بود.

المظلومه،المقهوره،المغصوبه حقها،الممنوعه ارثها،المکسوره ضلعها،المظلوم بعلها،المقتول ولدها فاطمه بنت رسول الله.

به او ظلمها رواشتند.به خانه اش حمله نمودند.حقش را غصب کردند.ارثش را ندادند.پهلویش را شکستند.به شوهرش ظلم نمودند.پسرش محسن را کشتند.

آنقدر مصیبتهای وارده بر حضرت فاطمه س بزرگ وعظیم است که در سخنی فرمود اگر این مصیبتها بر روزها وارد می شدند،روزها شب می گشتند.

علاوه بر مصیبتهایی که در زمان حیاتش بر او وارد کردند،علمی که حضرت نسبت به آینده داشت

ومی دانست که چه ظلمها بر فرزندانش وارد می نمایند. نیز نیاز به صبر عظیمی داشته است.

همچنین مصیبت رحلت رسول الله که بخاطر ارتباط روحی عظیمی که بین حضرت فاطمه س وپسامبر اعظم ص بود،با رحلت رسول خدا ص،فاطمه س باید صبر می کرد وآن هم چه صبری.

پیراهن پیامبر در دستان زهراء

از علی(ع)نقل شده است که:چون پیامبر را در پیراهنش،غسل‌دادم،فاطمه(س)فرمود:آن پیراهن را بمن بده.وقتی پیراهن را به اودادم،آنرا بوسید وسپس بیهوش شد.من هم دیگر پیراهن مذکوررا به اونشان نمی دادم.

همچنین ازعایشه وامّ سلمه نقل شده است که:درآن مریضی که پیامبررحلت نمود،فاطمه(س)را نزد خود نشاند وبه او رازی گفت که‌فاطمه(س)گریان شد!بار دیگر رازی را به او فرمود که فاطمه(س)خندان‌شد!

بعد از رحلت رسول اکرم(ص)،علت گریه وخندهٔ آن موقع را از اوپرسیدند.فاطمه(س)فرمود:پیغمبر بار اول بمن فرمود که:جبرئیل‌هرسال قرآن رایکباربرمن عرضه می کرد وامسال دوبار بر من عرضه‌نمود ومن می دانم که امسال رحلت می کنم!وفرزندان تو مورد ظلم‌وستم واقع می شوند.من با شنیدن این سخن،گریان شدم.بعد فرمود:آیاراضی نیستی که تو اولین شخصی از اهل بیتم باشی که بمن ملحق‌میشوی؟من خندان شدم.

وبروایت دیگر حضرت فرمود:آیا راضی نیستی که سیّدهٔزنان‌باشی؟«جلاء العیون ص22»

اذان بلال!

روزی فاطمه(س)فرمود:دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم.به‌بلال خبر دادند واو این پیشنهاد را پذیرفت.
حضرت فاطمه(س)با شنیدن صدای اذان بلال،بیاد ایام رسول خدا(ص) افتاد ومتأثّر شد وبه گریه افتاد.همینکه بلال صداکرد:اشهد انّ‌محمداً رسول اللّه!فاطمه ناله ای کرد وبیهوش بر زمین افتاد.
مردم گمان کردند که فاطمه(س)از دنیا رفته است.به بلال گفتند : اذان‌نگو که دختر رسول خدا(ص)از دنیا رفت وبلال هم اذان را نیمه کاره رهاکرد.
وقتی فاطمه(س)بهوش آمد،به بلال فرمود:اذان را تمام نما!بلال قبول‌نکرد وگفت:ای بهترین زنان!می ترسم بشما آسیبی برسد.حضرت هم‌اورا معاف نمود.
این موارد سه گانه صبرحضرت که بصورت مختصر بیان شد،یکی از علل انتخاب حضرت فاطمه س بعنوان سرور زنان عالم بوده است. وعلل دیگری چون عبادت برتر ایشان،علم فراوانشان وفضیلتهای دیگر ،باعث شد تا این انتخاب مبارک صورت گیرد واو الگوی زنان سعادتمند گردد.
البته ما مقدار کمی از دریای صبر حضرت زهراء را بازگو نمودیم و باید در مکتوبی جدا بیشتر درباره صبر حضرت فاطمه س بحث نمائیم.

***

باسمه تعالی

اندیشه های سیاسی امام خمینی رض

امام امت: پیامبر هم آخوند بوده.یکی از آخوندهای بزرگ ،پیامبر است
1-امام خمینی رض در میان علمای شیعه در زمان غیبت کبری ،دارای تئوری ها واندیشه های منحصر بفرد ونابی هستند که بر اساس این اندیشه ها ،نقشه انقلاب اسلامی را طراحی ومهندسی نمودند سپس آن را اجرا ومعماری نمودند.که به این انقلاب اسلامی ،معجزه قرن گفته اند.
2-مبانی تفکر امام امت بسیار مهم است هم برای علاقه مندان به انقلاب اسلامی.وهم برای دشمنان نظام اسلامی.
اما برای دوستان مهم است زیرا ملتهای زیادی هستند که مسلمانند ولی همچون ایران زمان طاغوت ،گرفتار استکبار جهانی ودست پرورده های آنان می باشند لذا دنبال راه حلی برای نجات خود می باشند.پس فرمول انقلاب اسلامی ایران برای آنها بسیار مهم وحیاتی است.
اما برای دشمنان نظام اسلامی نیز این فرمول مهم است زیرا با نهضت ها وقیام هایی شبیه قیام ملت ایران مواجه هستند لذا بدنبال شناخت علل وعوامل پیروزی شگفت انگیز مردم ما هستند تا بتوانند پادزهر مناسبی برای به شکست کشاندن این قیام ها فراهم کنند.
بعنوان مثال در کنفراس صهیونیستی اورشلیم که سال گذشته در سرزمینهای اشغالی با هدف شناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران برگزار شد،فوکویاما از تئوریسین های استکبار جهانی سخنرانی کرد.او در قسمتی از سخنانش گفت:

شیعه پرنده ای است که افق پروازش بسیار بالاتر از تیرهای ماست!این پرنده دارای دو بال است که آن را فنا ناپذیر کرده است.یکی سبز ودیگری سرخ!بال سبز، مهدویت است وبال سرخ،شهادت طلبی است.

اما شیعه بعد سومی هم دارد وآن ولایت فقیه است.اگر بخواهیم سراغ آن دوبال برویم،اول باید ولایت فقیه را خط بزنیم.تا این را از بین نبریم دستسی به آن دوبال غیر ممکن است!

3-اما خلاصه مبانی تفکر تفکر امام امت به شرح زیر است:

الف:عقل حکم می کند که بشر نیاز به حکومت و قانون دارد.

ب:تنها متابعت از حاکمی صحیح است که مالک همه چیز بشر است که او منحصر در خداوند عالمیان است.پس حاکم حقیقی که واجب المتابعه است خالق جهان هستی است وحکم غیر خدا باطل است.

ج:اگر خدا به کسی حکومت داد بر بشر لازم است که از او اطاعت کند وغیر از حکم خدا یا مامور از طرف خدا،هیچ حکمی را نباید پذیرفت.

د:درزمان پیغمبر وامام حکومت با خود آنان است که خدا با نص قرآن،اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده است.پس برای هیچ کس جز امام معصوم یا کسی که امام اورا منصوب نموده،جایز نیست سرپرستی امور سیاسی مانند اجرای حدود،امور قضایی وامور مالی مانند خراج ومالیات شرعی را به عهده گیرد.

ذ:در عصر غیبت امام،نواب عام که همان فقهای جامع الشرایط فتوا وقضا هستند در اعمال سیاسات و سایر مسئولیت ها،جانشین حضرت ولی عصر هستند و تنها جهاد ابتدائی از مختصات امام معصوم است.

ر:بر نایبان عام واجب کفایی است در صورت توان،قیام به امور سیاسی و قضایی و مالی کنند.اگر نتوانستند و قدرت ها اجازه ندادند،باید باندازه امکان،اعمال قدرت نمایند و برمردم نیز واجب است تا فقها را در اعمال سیاست و امور حسبیه یاری کنند.در صورت نتوانستن،باندازه امکان باید فقها را در اعمال قدرت یاری کنند.

ز:هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالا دریافته باشد،چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.

س:اسلام برنامه حکومت دارد.اسلام قریب پانصدسال تقریبا حکومت کرده است.با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است،لکن همان نیمه اجرا شده ،ممالک بزرگی را ،وسیعی را،اداره کرده است.

ش:هر نظام سیاسی غیر اسلامی،شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است.

ص:یکی از اقدامات انبیاء،مبارزه با نظام شاهنشاهی بوده است وفرمودند:خدای تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه را از بین ببر.و پیامبر فرموده است:منفورترین کلمات پیش من،شاهنشاه است.

ض:امام خمینی رض به شاگردانش می فرمود:شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تاسیس کنید.اعتماد به نفس داشته باشید وبدانید از عهده این کار بر می آئید.
و می فرمودند:شرع وعقل حکم می کندکه نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند...ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم.
این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند.
ط:فرق اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت ها از قبیل مشروطه سلطنتی وجمهوری در چند چیز است.یکی در قانون گذاری است که در اسلام قانون گذاری مخصوص خداوند است نه اکثریت.دیگری در حاکم است که باید حاکم اسلامی،عادل و عالم به فقه و قوانین اسلامی باشد.
ظ: امام خمینی رض در سخنرانی 4آبان43 در مورد کاپیتولاسیون فرمودند:وکلای مجلس شورا،آنهائی که به این امر رأی دادند،به‌کشور خیانت کردند.اینها وکیل نیستند!دنیا بداند اینهاوکیل ایران نیستند.اگرهم بودند،من عزلشان کردم!ازوکالت معزولند وتمام تصویبنامه هائیکه تاکنون‌گذرانده‌اند:بی اعتبار است...(نهضت امام خمینی ج 1ص726)
ع:امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند:ما می بینیم که این اسلام را با همه ابعادش ،روحانیون حفظ کرده اند.یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده،فلسفه اش را روحانی حفظ کرده،اخلاقش را روحانی حفظ کرده،فقهش را روحانی حفظ کرده،احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.
غ:اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد.اسلام و آخوند این طور توی هم هستند.اسلام بی آخوند اصلا نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده.یکی از آخوندهای بزرگ ،پیامبر است.حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است.
ف: اگر شخصیتهایی چون علامه مجلسی وبهائی و محقق ثانی با درباریان زمان خود روابط داشتند وسراغ شاهان می رفتند برای این بوده که این مذهب را بوسیله آن ها،به دست آنها ترویج کنند.
من هم اگر چنانچه می توانستم یک سلطان جائری را به راه بیاورم،می رفتم درباری می شدم.شماهم تکلیفتان این بود.

ق: این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است،باطل و غلط است.ولایتی که برای پیامبر اکرم و ائمه می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.

ک: به حرف های آنهایی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است.

طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود. شما نترسید از این چهار نفر آدمی که نمی فهمند اسلام چه است، نمی فهمند فقیه چه است، نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه. آنها خیال می کنند که یک فاجعه به جامعه است.

آنها اسلام را فاجعه می دانند نه ولایت فقیه را. آنها اسلام را فاجعه می دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست، ولایت فقیه تبع اسلام است. {صحیفه نور ج 9 ص 251}

4- ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی

اصل یکصد و هفتم:پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ((قدس سره الشریف)) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبر شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

اصل یکصد و نهم:شرایط و صفات رهبر:

۱ - صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.

۲ - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳ - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

اصل یکصد و دهم:وظایف و اختیارات رهبر:

۱ - تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳ - فرمان همه‌پرسی.

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ - نصب و عزل و قبول استعفا:

الف - فقهای شورای نگهبان.

ب - عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.

ج - رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

د - رئیس ستاد مشترک.

ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷ - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

۸ - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ - امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که دراین قانون می‌آید باید قبل از انتخاب به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

اصل یکصد و یازدهم:هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد.تشخیص این امر به عهده مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.در صورت فوق یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند.تا هنگام معرفی رهبر، شورائی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا، به جای وی منصوب می‌گردد.این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتا از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.

پایان

منابع:

کتاب ولایت فقیه امام خمینی رض

کتاب چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران تالیف روح الله حسینیان

قانون اساسی

***

ارزش واهمیت احیاء مساجد در اسلام

یکی از نعمتهائی که خدا به مسلمانان داده است نعمت وجود مساجد است.مسجد محل جنگ وحرب با شیطان است لذا در او محراب وجود دارد.اجتماع مسلمانان در مسجد مهمترین ویژگی مسجد است که منافع بزرگ سیاسی،اخلاقی،علمی واجتماعی و...برای مسلمانان بدنبال دارد .چیزی که در ادیان دیگر مشاهده نمی شود.

مسجد مشکل گشاست.گناهان را پاک می کند.حاجتهارا روا می نماید.معضلات علمی را حل می کند.عقده دل را می گشاید.انحرافات اخلاقی را اصلاح می کند.معرفت الهی را به حد اعلی بالا می برد.ودر آخر باید بگوئیم معضلات بزرگ بشریت همانند اعتیاد،افسردگی وخودکشی و...را می توان با استفاده درست از مسجد ،حل نمود.زیرا علت اصلی

اعتیاد ودیگر ناهنجاریها در دوری از معنویت ودوری از آرامش روحی می باشد.و مسجد آرامش دهنده روح آدمی است.مسجد محل بالارفتن روح آدمی **از فضای آلوده مادی به عوالم معنوی آسمانی ملکوتی است. مسجد مرکز تعلیم وتعلم است.**

:روزی پیامبر اعظم ص وارد مسجد شدند ودیدند دوگروه در مسجد هستند.عده ای به تعلیم قرآن مشغولند وعده ای به تعلیم علم ودانش.

حضرت فرمودند هر دو گروه مورد تایید هستند ولی من به گروهی که مشغول تعلیم علم ودانش هستند می پیوندم.

مسجد مهمترین مرکز فرهنگی اسلام است.

بعضی خیال می کنند فرهنگ فقط موسیقی وشعر وکتاب وفیلم وخوانندگی وامثال آن است در حالی که در دین مبین اسلام،اولین مرکز فرهنگی ومهمترین ابزار فرهنگی ،مساجد می باشند.اما با ورود فرهنگ غرب به کشورهای اسلامی از جمله کشور ایران،ما شاهد هستیم که جایگاه واقعی مساجد حفظ نشده ودر اکثر مساجد،فقط به جنبه عبادی و اقامه نماز ،بسنده می شود.

با توجه به اینکه ما با تهاجم گسترده ای مواجه هستیم که کم کم نقش مساجد را در ذهن جوانان مسلمان کم رنگ وبلکه بی ارزش نموده ودر مقابل نقش فیلم وموسیقی وهنر مبتذل را تقویت می کند،لذا بر متولیان امر لازم است از خواب غفلت بیدار شده وتلاش کنند که مسجد جای واقعی خودرا حفظ نماید.

واین احیاء مساجد نیاز به چند ابزار قوی دارد:

1-تشکیل سازمانی بنام سازمان احیاء مساجد کشور

2-اختصاص قسمت اعظم بودجه فرهنگی کشور به مساجد

3-آگاهی بخشی در درجه اول به روحانیت معظم درباره اهمیت فوق العاده مساجد در زمان فعلی

4-محور قرار دادن مسئله مساجد در صدا وسیما وهنرها وسینما وغیره

5-اعزام خبرنگاران به مساجد مهم سراسر دنیا وپخش گزارش های آنان

6-تشکیل جلسات فرهنگی ودیگر جلسات حتی المقدور درمساجد

7-تجهیز مساجد که باید مانند یک اداره دای وسایل نقلیه،بودجه،امکانات سرمایی وگرمایی ونوری وصوتی مناسب وحقوق مکفی برای خدام وائمه جماعات وکارکنان مسجد باشد.

8-باید تربیت هنرمندان و ورزشکاران از طریق مسجد صورت گیرد.در مسجد آموزش فیلمسازی وکارگردانی وهنرپیشگی وامثال ن انجام گیرد تا محصولات دستگاه هنر،مسجدی باشد.وغیرمتعهد نباشد.

متاسفانه یگ نگاه از ابتدای انقلاب در مورد حوزه های علمیه و مساجد ومصلی ها بوده که نباید دولت در این سه موضوع وارد شود واین امور باید مردمی باشد.
من از کسانی که این نظر ونگاه را دارند می پرسم اگر رسول الله الان زنده بود آیا با صرف بودجه از بیت المال برای مسجد مخالفت می کرد؟آیا با صرف بیت المال در حوزه های علمیه واعزام مبلغین مخالف بود؟
به نظر من هرگز پیامبر اعظم ،مخالفت نمی نمودند.زیرا تبلیغ اسلام محور ماموریت ایشان بوده وبرای تبلیغ اسلام ،باید پول خرج نمود همانطور که ثروت خدیجه در راه اسلام صرف شد.
یکی از فضائل اهل بیت ع این بوده که خیلی پول به مردم می بخشیده اند.ودرباره حضرت ولی الله الاعظم امام مهدی عج است که وقتی حکومت تشکیل می دهد به کسانی که از او پول می طلبند آنقدر می بخشد که با تعجب می گویند هرگز همچو بخششی را ندیده ایم!

دشمنان اسلام میلیادها تومان برای از بین بردن اسلام خرج می کنند آنوقت ما نظر می دهیم که نباید برای مساجد وحوزه ها ی علمیه ومصلاها ومبلغین از بیت المال صرف نمائیم!
علاوه بر کفار که برای ریشه کنی اسلام،هزینه های گزافی می کنند،افرادی به ظاهر مسلمان هم برای انهدام اسلام ناب محمدی تلاش می نمایند.در خبری از بولتنی خواندم که ملک عبدالله گفته بود ما در جنگ صدام،صدمیلیارددلار به او کمک کردیم تا ایران را شکست دهد.الان حاضریم هزار میلیارد دلار بدهیم تا دولت شیعی عراق،سرنگون شود!
در یکی از شهرها دیدند نوجوانی سی دی میتذل می فروشد.از او پرسیدند اینهارا چند می خری که دویست تومان می فروشی؟گفت من اینهارا نمی خرم.بلکه شخصی اینهارا رایگان به من می دهد ومی گوید اینهارا ارزان در اختیار مردم قرار بده!

لذا باید در تقویت دین اسلام ومذهب حقه تشیع و در راه اشاعه فرهنگ قرآن واهل بیت ع،سرمایه گذاری عظیمی با هزینه بیت المال وکمکهای مردمی وخیرین ،صورت پذیرد تا بتوانیم با مجاهدت علماء ومبلغین ودست اندکاران امر تبلیغ،قدمهای بزرگی در گسترش اسلام ناب محمدی در کشورمان ودر دنیا برداریم.

1-مسجد مهمترین مرکز فرهنگی مسلمین
فرهنگ که نقش مهمی در سعادت یا شقاوت ملتها دارد در مکان ها وابزارهای مختلفی تجلی پیدا می کند.در شعر.در نمایش.در سینما ومحل تئاتر.در انواع هنرهای اقوام مختلف.در کتاب و کتابخانه.در موسیقی وغیره
اما در میان همه مراکز فرهنگی،اسلام اهمیت فوق العاده ای برای مسجد قائل شده است.ومسجد را محور همه

عملیات وکارهای فرهنگی که انسان ساز است ودر به کمال رساندن بشریت نقش فوق العده ای دارد،قرار داده است.
لذا بیشتر اوقات حضور پیامبر در خارج از خانه،در مسجد بوده است.بیشترین سخنان پیامبر ،موقعی بوده است که در مسجد حضور داشته است.و مهمترین حوادث اسلام،همچون اعلان جهاد،سخنرانی های بسیار مهم،قضاوت ها،محل خلافت چند نفر از خلفاء،جلسات مشاوره پیامبر با اصحاب،جلسات تصمیم گیری در مورد امور مسلمین،همگی در مسجد بوده است.
ودر طول تاریخ این مرکزیت کم وبیش حفظ شده است.لذا سخنرانی حضرت فاطمه س در مسجد پیامبر،سخنرانی امام سجاد در مسجد شام،جلسات تربیت شاگردان اهل بیت در مساجد،و سخنرانی های علماء مبارز علیه استعمارگران در زمان میرزای شیرازی ودر زمان مشروطه واز همه مهم تر بعد از 15خرداد 42 تا پیروزی انقلاب اسلامی ودر طول دفاع مقدس،بسته شدن نطفه بسیاری از گروههای مبارز ،همه اینها در مسجد انجام شده است.
معمولاعلماء بزرگوار ما مرکزیت مسجد را همیشه حفظ کرده وبه مردم ودیگران این مسئله را گوشزد نموده اند.

اینجا وزارت فرهنگ است
یکبار در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به‌مسجد جامع که محل اقامه نماز آیت الله شاه آبادی بود،آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند ومی‌گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.
در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل‌احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که ((زیارت عاشورارا بخوان!
مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن‌صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت‌الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدرچاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگویدکه در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.)) {عارف کامل}

2-مسجد ودولتمردان

نقل شده پیامبر در مسجد کارهای حکومتی را پیگیری می کردند.درحالی که الان وزارتخانه ها واستانداری ها وفرمانداری ها از مساجد جدا هستند.وگاه صدای اذان بلند می شود ومسئولین به جلسات خود ادامه می دهند واینکه جلسه را موقتا تعطیل کرده وبه مساجد بروند ،برایشان سخت است!چون اهمیت مساجد را درک نکرده اند واکثرا مسجد را فقط یک محل عبادت می دانند وبس.واین اهانت به مسجد است که همه منافع او را نادیده گرفته وفقط از بعد عبادی وبصورت یک معبد به آن نگاه کنیم.

تا زمانی که نگاه مسئولین کشور به مسجد نگاه عبادی صرف باشد،مسجد مظلوم مانده واز طرفی معضلاتی چون اعتیاد وپرشدن زندان ها وزیاد شدن پرونده های فساد وگناه را حل نشده خواهیم داشت.

باید اهمیت مسجد را بشناسیم و از آن در رفع مشکلات کشور عزیزمان استفاده نمائیم.

3-آسیب شناسی مسجد

برای زنده کردن مساجد و برگزاری باشکوه نماز در مساجد و جذب جوانان به مسجد باید به نکات زیر توجه نمود:

***مکان مسجد از نظر نور وروشنائی،وسایل سرمایشی وگرمایشی ،صوتی،سادگی وزیبائی،داشتن حیاط ورودی های سهل الورود و...مناسب باشد**

***امام جماعت مسجد از نظر تقوا،علم،و داشتن اطلاعات روز وخوش اخلاقی در جایگاه مناسبی باشد.**

***هیئت امناء ازنظر داشتن اعضاء مسن وتجربه به همراه اعضاء جوان و شاداب ومبتکر و همچنین حضور مرتب در مسجد وگذاشتن ساعتی از شبانه روز برای کارهای مسجد ،مشکلی نداشته باشد.**

***خادم مسجد از جهت داشتن سعه صدر وعلاقه مندی به خدمت به مسجد و داشتن اعتقادات دینی متوسط مناسب باشد.**

***مکبرین مسجد باید خوش قیافه ومتبحر باشند.**

***کانون وپایگاه مسجد نیز باید از جهت داشتن مسئولینی دلسوز که بدور از مسائل سیاسی و جناحی به اجرای برنامه های فرهنگی مشغول باشند،بی مشکل باشد.**

***موقوفات ویا درامدهایی برای مخارج مسجدمنظور شده باشد.**

***همانگونه که برای قسمت مردانه امکانات مهیا می شود برای قسمت خانم ها نیز باید امکانات منظور گردد.**

4-مسجد محل پالایش روح

چه مکانی از خانه خدا برای جلا دادن دل وزدودن زنگها و پاک شدن از آلودگی ها وپلیدی ها مناسب تر است؟

هگل ومسجد

هگل در خاطراتش نوشته است:در اسلامبول روزی به مسجدی رفتم.از سادگی وصلابت مسجد شگفت زده شدم.و حال خوش وجذبه ای شورانگیز در خود احساس کردم.

فیلسوف غربی ومسجد

ارنست رنان فرانسوی گفت:برخلاف سخنان ناروایی که درباره اسلام و عرب شنیده بودم هرگاه وارد یکی از مساجد مسلمانان می شدم صحنه های دلپذیر و جذابی را می دیدم که به خود می لرزیدم و افسوس می خوردم که چرا مسلمان نیستم!

5-آیات مسجد

خُذوا زینتَکُم عِندَ کُلّ مسجد (اعراف31)یعنی هنگام رفتن بهمسجد،زینتهای خود را بپوشید.»

پیامبر اعظم ص:مراد از رابطوا در آیه شریفه {اصبروا و صابروا و رابطوا واتقواالله لعلّکم تفلحون}آل عمران 200 زیاد رفت وآمد کردن به مسجد است. {بحار ج83ص396}

ومساجد یذکرفیها اسم الله کثیرا(حج40)مساجدی که نام خدا درآن زیاد برده می شود.

و من اظلم ممن منع مساجدالله ان یذکراسم فیها اسمه(یقره114)چه کسی ظالم تر است از آدمی که مانع از ذکرالهی در مساجد می شود؟

وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا(جن18)مساجد محل عبادت الهی است پس کسی را شریک خدا نگردانید.

واقیموا وجوهکم عند کل مسجد وادعوه مخلصین له الدین(اعراف29)صورتهای خودرا در مساجد برخاک گذاشته وبا اخلاص خدا را صدا بزنید.

ماکان للمشرکین ان یعمروا مساجدالله شاهدین علی انفسهم بالکفر اولئک حبطت اعمالهم وفی النار هم فیها خالدون.انما یعمر مساجدالله من آمن بالله والیوم الاخر واقام الصلوه وتی الزکوه ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین.اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله لایستون عندالله والله لایهدی القوم الظالمین {17-19توبه}

مشرکین حق ندارند درحالی که خود شاهد برکفرشان هستند،مسجد بسازند.اعمال آنها باطل بوده ودرجهنم ابدی هستند.حقیقتا مساجد را کسانی می سازند که ایمان به خدا وقیامت داشته واهل نماز وزکات بوده واز غیر خدا نترسند.آیا اینگونه قرار دادید که کسی که سقای حاجی هاست یا کلیددار کعبه است برابر است با کسی که ایمان به خدا وقیامت آورده ودر راه خدا جهاد نموده است؟اینها در نزد خدا با هم مساوی نیستند وخداوند ستمکاران را هدایت نمی نماید.

لمسجد اسّس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه.فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین {توبه108}

همانا مسجدی که برپایه تقوا بناشده شایسته تر است تا در آن اقامه نماز گردد .در این مسجد مردانی هستند پاکیزه.وخدا پاکیزگان را دوست دارد.

6-جایگاه مسجد درروایات

در حدیث قدسی است که:خانه های من در زمین،مساجد هستندکه برای اهل آسمان نور می دهدهمانطور که ستارگان برای اهل زمین نور می دهند. {وسائل ج1ص268}

پیامبر اعظم ص فرمود:بهترین مکان زمین،مساجد و بدترین مکانها بازارها هستند. {بحارج84ص11}

پیامبر اعظم ص فرمود:مسجد بازار آخرت است که کالایش آمرزش وهدیه اش بهشت است. {کافی ج3ص489}

پیامبر اعظم ص فرمود:اگر درباره کسیکه در نمازجماعت مسجد حاضر نمی شود از تو پرسیدند بگو من اورا نمی شناسم! {بحارج88ص4}

پیامبر اعظم ص فرمود:کسی که بطرف مسجد می رود قدم راستش را که بر می دارد یک حسنه برایش نوشته می شود و قدم چپش را که بر می دارد یک گناه از او پاک می شود و هرگاه در نمازجماعت شرکت کرد خدا اورا می آمرزد. {کنزالعمال ج7ص 296}

در حدیث قدسی است که ای پیامبرابه کسانی که در تاریکی به مسجد می روند بشارت بده که در روز قیامت نور ساطع خواهند داشت { وسائل ج1ص268}

پیامبر اعظم ص:یک رکعت نماز در مسجد بهتر از چهل سال نماز در خانه است.

امیرمؤمنان علی ع: هنگامی که آباد کننده مسجد نزد مسجد می رود ،مسجد خوشحال می شود همانطور که وقتی یکی از کسان شما که از شما دور بوده،نزد شما می آید و شما خوشحال می شوید. {بحار ج83 ص380}

امیرمؤمنان علی ع: هرکه صدای اذان مسجد را بشنود همسایه مسجد حساب می شود. {بحارج83ص379}

امام محمدباقر ع:هرگاه زلزله و کسوف و خسوف و بادهای ترسناک دیدید بیاد قیامت افتاده و به مساجد پناه ببرید. {بحار ج88ص6

فایده های مسجد

علی[ع] در روایتی که بیانگر فوائد رفت و آمد و به مساجداست بیشترین نقش مساجد را در جهت تبلیغ وارشاد بیان می فرماید:

من اختلف الی المساجداصاب احدی الثمان اخا مستفادا فی الله او علما مستطرفا او آیه محکمه اویسمع کلمه قول علی هدی او رحمه منتظره او کلمه ترد عن ردی اویترک ذنبا خشیه اوحیاء .

هر کسی پی در پی به مساجد رود یکی از هشت چیز را بهره خواهد برد:

1. برادری که در راه خدا مورداستفاده او باشد.

2. دانش نو و سودآور.

3. نشانه محکمی که او را در راه حق جدی نماید.

4. شنیدن جمله ای که او را به راه خیر راهنمائی کند.

5. رحمتی که از خداوند منتظرش باشد.

6. سمتی که او رااز بدی باز دارد.

7. گناهی را که از ترس خدا ترک نماید.

8. یااین که گناهی رااز روی شرم و حیا ترک نماید. {بحار}

7-مساجد بهترین پناهگاه جوانان

جوانی سن خطر است.سن هجوم جنود ابلیس برای انحراف جوانان مسلمان است.هم انحراف اخلاقی وهم انحراف عقیدتی.

جوان در اوقات فراغتش کجابرود تا از هجوم ابلیسیان درامان باشد؟پارتی های دوستانه؟تفریحات پرخطر ؟سرکوچه ها؟پرسه زدن دربازارها وپاساژها؟رفتن به کلوپ ها؟در حالی که همه اینها از مصادیق لهو ولعب است.

اما حضور در مساجد البته بشرط اینکه مساجد هم جوابگوی نیازهای جوانان باشند،می تواند هم سرگرمی باشد هم اطمینان برای خود وخانواده که در جای مناسبی بسر می برد.
با حضور جوانان در مسجد،می توان گفت که جوان مصونیت فوق العاده ای در مقابل انواع خطرها پیدا کرده است.
آما زندانیان نشان از حقیقت مذکور دارد که بین اهل مسجد نبودن با زندانی بودن ارتباط عجیبی برقرار است.همچنین بین اهل مسجد بودن با زندانی نبودن هم ارتباط عجیبی وجود دارد.
ما می توانیم این قول را به همه جوانانی که می خواهند بدون انحرافی در زندگی به مقصد برسند ،بدهیم که با حضور در اوقات مختلف شبانه روز در مساجد دارای شرایط مناسب،شما به آرزوی خود می رسید بلکه به کمالاتی دست پیدا می کنید که این کمالات در جای دیگری پیدا نمی شود.
با حضور درمساجد از خطر اعتیاد فاصله می گیرید.
با حضور در مساجد از خطر انحرافات اخلاقی تا حد بالائی دور می شوید.
با حضور در مساجد از خطر انحرافات عقیدتی چون صوفی گری،شیطان پرستی،عرفان های قلابی مصون می شوید.
با حضور در مساجد از انحرافات سیاسی وافتادن در مسیر اهداف دنیوی گروهها ی سیاسی مسئله دار در امان می مانید.
با حضور در مساجد ،دوستان سالمی بدست می آورید.
با حضور در مساجد ،دین شناس می شوید.
با حضور در مساجد ،با مسائل روز جهان اسلام بیشتر آشنا می گردید.
با حضور در مساجد ،در کمک به نیازمندان می توانید سهیم شوید.
با حضور در مساجد ،در حفظ انقلاب اسلامی بوسیله پایگاههای مقاومت بسیج ،شریک می شوید.
با حضور در مساجد ،در کارهای فرهنگی کانون ها ی مساجد سهیم می شوید.
با حضور در مساجد ،عنایت ویژه خدا را متوجه خود می کنید.
با حضور در مساجد ،خوبان شهر ودیار یا محله خودرا از بدان تشخیص می دهید.
با حضور در مساجد ،با عالمان ارتباط معرفتی پیدا می نمائید.
با حضور در مساجد ،ثوابهای زیادی برای عالم آخرت ذخیره می نمائید.
با حضور در مساجد ،به فضائل اخلاقی می توانیددست پیدا می کنید.
با حضور در مساجد ،خود را مشمول استغفار ملائکه الهی که برای روندگان به مسجد ،طلب آمرزش می کنند،قرار دهید.

با حضور در مساجد ،گناهان خودرا پاک نمائید ودر پیشگاه الهی جزو توبه کنندگان قرار گیرید.

باسمه تعالی

مدیریت اسلامی

1-در دین متمدن وپیشرفته اسلام،روشهای بسیار جامع و کاملی برای مدیریت اسلامی

تدوین گشته است.زیرا اسلام مدعی است که می تواند جهانی را بنحو احسن اداره نماید

چه در قرون گذشته وچه در قرون آینده.

قران کریم وسخنان بزرگان دین در این زمینه فراوان است که می توان مدیریت اسلامی را از زوایای مختلف از طریق منابع فوق بررسی نمود.

2-امام راحل بعنوان بنیانگذار نظامی بزرگ وتدوین کننده مدیریت اسلامی،معتقد بودند که :

اسلام برنامه حکومت دارد.اسلام قریب پانصدسال تقریبا حکومت کرده است.با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است لکن همان نیمه اجرا شده،ممالک بزرگی را اداره کرده است.

دعا وزیارت یک باب از ابواب اسلام است.لکن سیاست دارداسلام،اداره مملکتی دارد اسلام،ممالک بزرگ را اداره می کند اسلام. {صحیفه نور ج2 ص31 }

3-ما در این مقاله کنکاشی در عهدنامه مالک اشتر می کنیم وارکان مدیریت اسلامی وعوامل موفقیت مدیر را از این عهدنامه استخراج می نمائیم.

***

اولین رکن مدیریت اسلامی والهی،اهمیت دادن به توده مردم وتکیه بر توده مردم و تماس با مردم است.

پیامبران وائمه به توده مردم بسیار اهمیت می دادند واصل ماموریت خودرا مردم می دانستند.

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه

وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین.

که در این آیه مخاطب اصلی پیامبران،توده مردم بوده اند.

علی ع در عهدنامه می نویسد که باید محبوبترین کار ها نزد مدیر وامیر،آن کارهایی باشد که توده ها را جلب کند.

و می نویسد:بی شک فقط توده های مردمند که ستون فقرات جامعه و وسیله شکست دشمنان می باشند پس بر آنها تکیه کن.

مبادا مدت طولانی از مردم فاصله بگیری که باعث بی اطلاعی تو از حقایق وبی اطلاعی مردم از واقعیات می گردد.

امام راحل نیز روی مردم خیلی حساب می نمودند.

{ما هرچه داریم از این ملت است.البته ملت اسلامی که با فریاد الله اکبر این کار را انجام داد.}

{ملت بود که این نهضت را پیش برد.ملت است که باید از این به بعد نیز پیش ببرد.}

{ما به نیروی ملت اتکاء داریم.}

{میزان رای ملت است.}

{هرچه در راه این ملت عزیز در طبق اخلاص بگذاریم از عهده شکر آنان بر نخواهیم آمد.}

انصافا از اول انقلاب تا حالا آن که کار خودش را صد درصد صحیح انجام داد ملت بود.}

ولی مدیران طاغوتی وغیر اسلامی نه تنها مردم را به حساب نمی آوردند بلکه به آنها اهانت نیز می نمودند.

{شاه در کنفرانس مطبوعاتی سال 53 ،مردم ایران را تنبل خواند! ومی گفت این مردم قادر به انجام هیچ چیز نیستند مثل گوسفندان می مانند!}

{شاه معتقد بود که اگر آثار تمدنی در مردم ایران دیده می شود از برکت خاندان پهلوی است و می گفت :مردم ایران از معدود ملل عقب افتاده جهان بود که حتی عادت به شست وشوی دست و صورت خود را نداشتند واین پدر من رضاخان بود که مردم را به شستن دست وصورت ونظافت شخصی عادت داد!!}

متاسفانه بعد از انقلاب اسلامی نیز عده ای از مدیران نظام اسلامی،مردم را به حساب نمی آوردند وبا تکبر با آنان روبرو می شدند.{همانند بنی صدر ملعون}

دومین رکن دوری از خود محوری ومشورت با اهلش.

وقتی پیامبر با اینکه ولی امر مسلمین است با اصحاب خود در اداره امور مشورت می نماید زیرا هم قرآن دستور داده وهم مشورت عقل آدمی را از خطا بهتر حفظ می نماید.پس باید همه مدیران الهی اینگونه باشند.

سومین رکن مدیریت نظارت است.کنترل ونظارت هرکجا اعمال شد از بسیاری از آسیبها درامان می ماند وهرکجا سست شد ومورد مسامحه قرار گرفت تزلزل وخرابی به بار می آورد.

علی ع می نویسد:

«در کار منشیان و دفتردارها دقیق باش،بهترین مردم را به این سمتها بگمار...بااتکاء به حدس و گمان و حسن ظن شخصی خودت کارمندان این گونه کارهای حساس رااستخدام نکن،زیرا مردم می‌توانند با تصنع و ریا و خوش خدمتی خودشان را در نظر حکام‌صالح جلوه دهند در عین اینکه خالی از واقعیت و حقیقت‌باشند.پروندهٔ آنها را بررسی کن وعمل گذشتهٔ آنها را از نحوهٔ خدمت آنها در دوره رؤسای گذشته مطالعه نما.آنان را که اثربهتری در جامعه و در گذشته داشته‌اند و چهره‌ای امین در میان مردم کسب کرده‌اند،انتخاب‌کن.اینگونه دقت در انتخاب دلیل خلوص و خیر خواهی تو در رابطه با خدا و خلق است.درراس هر کاری یکی از این افراد صالح امتحان داده و شناخته شده و مطمئن را بگمار، افرادی که‌در کارهای مهم و مشکل ضعف نشان ندهند و از عهدهٔ مسئولیت‌های سنگین برآیند و مراجعات زیاد و کارهای فراوان دست پاچه و سردرگمشان نکند و بر کارهایشان مسلط باشند.

و هر گونه عیب و نقصی که در کار اینگونه کارکنان دولت‌باشد و تو آن را ندیده بگیری‌مسئولیت آن به عهدهٔ خود تو است،نمی‌توانی خود را تبرئه کنی».

«نامه ۵۳ نهج البلاغه»

چهارمین رکن مدیریت دوری از افراد متملق وکسانی که عیبهای تورا نمی گویند ونزدیکی به افرادی که حق را می گویند ولو تلخ باشد.

متاسفانه در بعضی از دستگاهها افرادی به مدیران نزدیک می شوند وجای معاون ومشاور را می گیرند که واقعیات را به مدیر اطلاع نمی دهند وگاهی با آمار وارقام غیر واقعی اورا گول می زنند. لذا بزرگان دین هشدار می دهند که اگر اینگونه عمل کنی مدیر موفقی نخواهی بود.

«اینگونه همکاران کم‌خرج‌تر و پرفایده‌تر و با تو دوست‌تر و به دشمنت‌کم گرایشترند،اینها را محرم راز و اهل خلوت و جلسات سری انتخاب کن،و بهترین آنهاکسانی را بدان که تلخی حق را بتو می‌گویند و در برنامه‌های نادرست تو که برای اولیاء خدامکروه عند الله است کمتر کمکت می‌کنند،گر چه هوی و میل تو بر خلاف نظر آنها باشد.بااهل تقوی و صداقت‌سخت نزدیک شو و آنان را عادت ده که زیاد تو را تمجید نکنند،وبخاطر کاری که نکرده‌ای ستایشت ننمایند زیرا تعریف زیادی انسان را به عجب می‌کشاند وسپس به وادی تکبر».

«از نامهٔ امام به مالک اشتر»

پنجمین رکن مدیریت،پرهیز از تصمیم گیری عجولانه مخصوصا در رابطه با مسائل مهم است.

اگر چه انسان ذاتا ،عجول خلق شده {خلق الانسان من عجل}اما می توان این حس را کنترل کرد ودر مسائل مختلف ،زود تصمیم گیری نکرد و با تامل وتدبر تصمیم گرفت.

گاهی تصمیم گیری های عجولانه منجر به فاجعه ها می شود.بوده اند مدیرانی که افراد موفقی بوده اند ولی با یک تصمیم گیری عجولانه مشکل ایجاد کرد ه اند.

گاهی گزارشی از یک تخلف به مدیر داده می شود.در این مورد باید با تامل تصمیم گیری نماید.یا مشکلی در حوزه کاری اتفاق می افتد.و امثال این موارد.

امـام(ع)حـکـام را از تـعجیل در کیفر و انتقام منع می‌فرماید و دستورمی‌دهد:«تصمیم به انتقام را در حـال غضب و خشم نگیرید و صبر کنید تا آتش غضب‌خاموش شود و بر خویشتن مسلط شوید و سپس در این مورد تصمیم بگیرید»:

«...و احترس من کل ذلک بکف البادرة و تاخیر السطوة حتی یسکن غضبک‌فتملک الاختیار...».

«نامهٔ مالک اشتر»

و به یکی دیگر از حکام مورد اعتمادش می‌نویسد:

«...و اخـلـط الـشـدة بـضغث من اللین و ارفق ما کان الرفق ارفق و اعتزم بالشدة حین‌لا یغنی عنک الا الـشدة.و اخفض للرعیة جناحک و ابسط لهم وجهک و الن لهم جانبک و آس‌بینهم في اللحظة و النظرة و الاشارة و التحیة حتی لا یطمع العظماء فی حیفک و لا ییاس الضعفاء من عدلک...».

«نامهٔ ۲۶ نهج البلاغهٔ محمد عبده»

که علاوه بر نهی از عجله در مجازات خاطیان،به مسئله مدارا با مردم وزیردستان همچنین به اینکه به همه طبقات باید احترام گذاشت نه اینکه بعضی را مخصوص به احترام وتکریم کند وبعضی را محروم نماید،اشاره می کند.

البته دهها عامل وایزار دیگر مدیریت است که باید در فرصت دیگری به آن اشاره نمود.

پایان –محمدتقی صرفی پور

با استفاده از کتاب مدیریت در نهج البلاغه نوشته آیه الله هاشمی رفسنجانی

****

سیر الی الله

موضوع این مقاله در مورد سیر الی الله است.مهمترین برنامه معنوی هرکه می خواهد به کمال وسعادت برسد این است که محور همه اعمال و تلاشها ونیتهای خودرا رسیدن به معبود ومعشوق حقیقی یعنی خداوند متعال قرار دهد.باید فقط در مسیری که اورا به خدا می رساند حرکت کند و از راههای دیگر اجتناب نماید.واین همان عرفان حقیقی است.

الهی هب لی کمال الانقطاع الیک.

در قرآن کریم آمده:والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا یا فرموده:بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عندربه.

یعنی کسی که همه توجهش به خدا باشد واعمال نیک داشته باشد پاداشش باخداست.

همچنین خداوند در قرآن کریم ،بندگانش را به پیمودن در مسیری که به ملاقات او منتهی می شود،دعوت کرده است.لذا می فرماید:انّ هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا قرآن به شما تذکر می دهد پس هرکه دوست دارد وسیله ای پیدا کند تا به خدا برسد.

«خداوند متعال در قرآن می‌گوید: «خدا نور آسمانها و زمین است (الله نور السموات و الارض.) او اولین و آخرین می‌باشد (هو الاول و آلآخر) هیچ خدائی به غیر او نیست (لا اله الا هو) همه چیز به غیر او نابود می‌شود (کل من علیها فان) من در انسان از روح خود دمیدم (و نفحت فیه من روحی) ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم روحش با او چه می‌گوید، زیرا ما از رگ گردن به او نزدیکتریم (و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الورید) به هر کجا رو کنید همانجا خدا است (اینما تولو افثم وجه الله) به هر کس خدا روشنی ندهد او به کلی نور نخواهد داشت. (و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور)

اینها همه دعوتنامه بشریت به خداشناسی وسیر الی الله است.

همه اولیاء خدا در مسیر الی الله حرکت می کرده اند.همه عاقلان عالم، دراین مسیر بوده اند.

افرادی که سیر الی الله دارند در طول شبانه روز فکر وذکرشان خداست مانند عاشق و معشوق که شبانه روز به فکر هم هستندو فقط بهم فکر میکنند وگاه از غذا و لباس و سایر نیازها غافل می شوند.

باید سعی کنند از یادخدا غافل نشوندو کارهایی انجام دهند که خدا دوست دارد واز کارهایی که خدا دوست ندارد دوری نمایند.

افرادی که عارف هستند دارای خصوصیاتی می باشند.از جمله اینکه مرتب با خدا نجوای عاشقانه دارند.واز شوق او اشک می ریزند.

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجددا آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خائفی تورا از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتشت نمی نالم و از اشتیاق به بهشتت نمی گریم. لیکن عقده محبتت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبائی ندارم مگر بوصال تو نائل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.

خصلت دوم عارفان اخلاص آنهاست که کارهای نیک بدون انتظار تشکر از خلق انجام می دهند.

خصلت سوم فقط از خدا درخواست می کنند واز مردم تا می توانند چیزی نمی خواهند.

خصلت چهارم از حرام الهی دوری می نمایند. خصلت پنجم دوستی ودشمنی آنها در راه خداست. خصلت ششم بر نفسشان غالبند. خصلت هفتم از رذائل اخلاقی دورند.

در حدیث قدسی است کسیکه یک وجب بطرف من بیاید من دووجب بطرفش می آیم وکسی که قدم زنان بطرفم حرکت کند من دوان دوان بطرفش می روم.یعنی اگر تلاش کنیم به خدا نزدیک شویم خدا هم حجابها را کنار می زند.

اما کارها وخصلتهائی است که بجای اینکه انسان را به خدا نزدیک کند،دور می نماید.یکی اینکه همت وتلاش انسان فقط شکم و شهوت باشد!دوم کمک به ستمکاران و جنایتکاران.سوم در مورد بچه یتیم ،خدارا در نظر نگیرد.ضمنا باید درسیر الی الله مواظب عرفان های کذب مانند عرفان دروایش وصوفی ها،عرفان هندی وسرخ پوستی،که معمولا با طنبور ومواد مخدر وشعر خواندن ورقص درویشی می خواهند انسان را به خدا برسانند باشیم.

پس می شود که انسان در مسیر الی الله گام بردارد وبه وصال خدا برسد.با او رابطه محبت آمیز وعاشقانه برقرار کند.مشکلات خود را به او بگوید.بر او تکیه کند.از او کمک بگیرد.از او راهنمایی بخواهد.از او روزی بخواهد.از او شفای مریضش را درخواست کند.از او رفع ودفع غم واندوهش را بطلبد.

و در نهایت او را ببیند. از علی ع پرسیدند:آیا خدارا دیده ای؟گفت آیا چیزی را که نمی بینم عبادت می کنم؟ولی نمی توان خدا را با چشم مادی دید اما خدا را با حقیقت ایمان می توان درک نمود.

روایت شده که امام کاظم ع بیمارشد.پزشک یهودی بر بالینش آوردند. حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می خواهم با او مشورت کنم آنگاه رو از طبیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طبیب منی بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد وهمان آن بکلی مرض زائل گشت. طبیب با تحیری عجیب می نگریست. بعد از مشاهده آن پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طبیب! اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طبیب از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمائی . حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد.

*البته خیلی ها هستند که می گویند ما در مسیر الی الله هستیم.ما عاشق خدا هستیم.ما با خدا ارتباط معنوی داریم.اما آیا می شود هر ادعائی را قبول کرد؟

خصوصیات عارفان حقیقی وسالکان الی الله چیست؟یکی اینکه باید مشخص شود خدا چقدر برای ما مهم است؟امام صادق ع فرمود هرکه می خواهد بداند چه منزلتی نزد خدا دارد نگاه کند که منزلت خدا نزد او چقدر است؟زیرا بنده به همان اندازه نزد خدا منزلت دارد که بنده برای خدا نزد خود منزلت قائل است.

دوم اینکه چقدر از شبها را بخاطر خدا بیدار مانده است؟خدا به موسی ع وحی کرد آن کسی که گمان می کند محبت مرا در دل دارد ولی شبها تا به صبح می خوابد دروغ می گوید.مگر نه اینکه هر دوستی خلوت با دوستش را می خواهد؟ای موسی!خشوع دل وخضوع اعضای بدن واشگ چشمانت را به من هدیه کن آنگاه مرا نزدیک خود خواهی یافت.

آری خدا به همه ما نزدیک است که فرمود:ونحن اقرب اله من حبل الورید {ق16} وفرمود

اذا سئلک عبادی عنیّ فانیّ قریب {بقره183}ولی ما هستیم که بخاطر حجابهای دنیا اورا با دل نمی بینیم.

باید همانند اولیاء خدا قسمتی از شب را به خدا اختصاص دهیم.

آن جوانی که شبها را به تلویزیون وفوتبال وامثال اینها می پردازد وبعد نماز صبحش را یا قضا می خواند یا با کسالت ولب طلائی!چگونه می تواند ادعا کند که من عارف هستم.متاسفانه اخیرا خیلی ها ادعای عرفان دارند.حتی درمیان بعضی از خانمها.ولی باید به اعمال او دقت کنیم که آیا نشانه های عارف واقعی را دارد؟یا می خواهد خودنمائی کند ومشهورشود؟

سوم اینکه عبادت آنها نه از ترس جهنم است نه به طمع بهشت.بلکه بخاطر محبت واقعی وبریدن از همه چیز وفقط دل بستن به خدا است.

در صحیفه ادریس است که خدا فرمود:خوشا آنان که از روی عشق مرا پرستیدند و مرا معبود و پروردگار خود گرفتند .برای خاطر من شبها نخوابیدند وروزها هم مجاهدت می نمودند.

بعضی سیر الی الله را چهار سفر ذکر کرده اند.

سیر من الخلق الی الحق، سیر بالحق فی الحق، سیر من الحق الی الخلق بالحق، سیر فی الخلق بالحق.

سیر اول از مخلوق است به خالق. سیر دوم در خود خالق است، یعنی در این مرحله با صفات و اسماء الهی آشنا می‌شود و بدانها متصف می‌گردد. در سفر سوم بار دیگر به سوی خلق باز می‌گردد بدون آنکه از حق جدا شود، یعنی در حالی که با خدا است به سوی خلق برای ارشاد و دستگیری و هدایت باز می‌گردد. سیر چهارم سفر در میان خلق است با حق.در این سیر عارف با مردم و در میان مردم است و به تمشیت امور آنها می‌پردازد برای آنکه آنها را به سوی حق سوق دهد.

معشوق حقیقی انسان باید کسی باشد که:زیبا ،لطیف،مهربان ،عذرپذیر ،قدرتمند،عادل،دائمی وفانی نشدنی،پاک دور ازهربدی‌و...دارای دیگر صفات خوب باشد.واین اوصاف را فقط می‌توان‌در خداوند یافت.اوست که جمیل وزیباست.اوست که بخشنده ومهربان است.همه فانی میشوند ولی اوباقی است.اوست که منزّه از هرنقصی است.
وقتیکه ما زندگی بزرگان دین وپیامبران وبرگزیدگان را ملاحظه می‌کنیم‌می‌بینیم که عشق آنها فقط به خدای خودشان بوده است.شعیب نبی‌آنقدر در عشق الهی گریه کرد که نابینا شد.سلیمان نبی شبها خودرا بازنجیرمی‌بست وبا خدا تا به صبح مناجات می‌کرد.پیامبراسلام نیز آنقدرخدارا عبادت نمود که خدا درقرآن به او فرمود:«طه.ماانزلنا القرآن‌علیک لتشقی»ما قرآن را برتو نازل نکردیم تا دچار سختی بشوی.
علی(ع)هفتاد بار درحال مناجات بیهوش شد
علی ع هم عملا وهم با سخنان خود سیر الی الله را تبیین فرموده است

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کلماتش الهام بخش معنویت و معرفت است.

در خطبه 220 می‌فرماید:

ان الله سبحانه و تعالی جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة و تبصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة و ما برح الله عزت آلاؤه فی البرهة بعد البرهة و فی ازمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم.

همانا خداوند متعال یاد خود را مایه صفا و جلای دلها قرار داده است. بدین وسیله پس از سنگینی، شنوا و پس از شبکوری، بینا و پس از سرکشی مطیع می‌گرداند.همواره در هر زمان و در دوره فترتها خدا را مردانی بوده است که در اندیشه‌های آنها با آنها راز می‌گفته است و در خردشان با آنها سخن می‌گفته است.

درخطبه 218 درباره اهل الله می‌فرماید:

قد احیی عقله و امات نفسه حتی دق جلیله و لطف غلیظه و برق له لامع کثیر البرق فابان له الطریق و سلک به السبیل و تدافعته الابواب الی باب السلامة و دار الاقامة و ثبتت رجاله بطمانینة بدنه فی قرار الامن و الراحة بما استعمل قلبه و ارضی ربه.

خرد خویش را زنده ساخته و نفس خویش را میرانده است، تا در وجودش درشتها نازک، و غلیظها لطیف گشته است و نوری درخشان در قلبش مانند برق جهیده است. آن نور راهش را آشکار و او را سالک راه ساخته است و درها یکی پس از دیگری او را به پیش رانده است تا آخرین در که آنجا سلامت است و آخرین منزل که بار انداز اقامت است. آنجا قرارگاه امن و راحت است. پاهایش همراه با آرامش بدنش استوار است. همه اینها به موجب این است که قلب خود را به کار گرفته و پروردگار خویش را راضی ساخته است.

دعاهای اسلامی، مخصوصا دعاهای شیعی گنجینه‌ای از معارف است، از قبیل دعای کمیل، دعای ابوحمزه، مناجات شعبانیه، دعاهای صحیفه سجادیه. عالیترین اندیشه‌های معنوی در این دعاها است.

.فاطمه زهرا(س)آنقدردرنماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد وزخم شدو...
اگر کسی عاشق خدا بشود،همه چیز دارد وهرکه خدا ندارد هیچ‌ندارد.دردعای کمیل است که بنده به خدا عرضه می‌دارد:«خدایا!اگرمرابه جهنم ببری،گیرم که برعذابت صبرکنم.ولی چگونه برفراقت می‌توانم‌صبر نمایم؟»
امام سجاد(ع)درمناجاتش می‌گوید:«اگرمرا به جهنم هم ببری باز در آنجاصدا می‌زنم که‌ای خدا! من تورا دوست دارم.»

هیچ لذتی را نمی‌توان با لذت مناجات با خدا مقایسه نمود.شیرینی‌نجوای با خداوند،به انسان نشاط می‌دهد.قدرت می‌دهد.پاکی می‌دهد.علم ودانش می‌دهد.عزت در دنیا وآخرت می‌دهد.

امام سجاد(ع)درمناجات می گوید:«خدایا!تومراد منی.توعشق وسوزوآه منی.تومقصود ومعبودومعشوق منی.شبهایم را بیاد تو بیدارمی‌مانم.نورچشمم دیدارباتو است.و وصل بتو آرزوی من است.رضایت‌تو هدفم ونزدیکی بتو آخرین آرزویم است.وقتی باتو مناجات‌می کنم،شاداب وسرمست می‌شوم.داروی دردهایم نزد توست وشفای‌سوز جگرم وخنکی حرارت دلم توئی»

در کافی می‌نویسد: رسول خدا روزی پس از اداء نماز صبح چشمش افتاد به جوانی رنگ پریده که چشمانش در کاسه سرش فرو رفته و تنش نحیف شده بود، درحالی که خود از خود بی‌خود بود و تعادل خود را نمی‌توانست‌حفظ کند. پرسید: کیف اصبحت؟ حالت چگونه است؟ گفت: «اصبحت موقنا» در حال یقین بسر می‌بردم. فرمود: علامت‌یقینت چیست؟ عرض کرد: یقین من است که مرا در اندوه فرو برده و شبهای مرا بیدار (درشب زنده‌داری) و روزهای مرا تشنه (در حال روزه) قرار داده است و مرا از دنیا و مافیها جدا ساخته تا آنجا که گوئی عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدن به حساب مردم نصب شده است و مردم همه محشور شده‌اند و من در میان آنها هستم، گوئی هم اکنون اهل بهشت را در بهشت، متنعم و اهل دوزخ را در دوزخ، معذب می‌بینیم، گوئی هم اکنون با این گوشها آواز حرکت آتش جهنم را می‌شنوم.

رسول اکرم به اصحاب خود رو کرد و فرمود:این شخصیت بنده‌ای است که خداوند قلب او را به نور ایمان منور گردانید است. آنگاه به جوان فرمود: حالت‌خود را حفظ کن که از تو سلب نشود.

جوان گفت: دعا کن خداوند مرا شهادت روزی فرماید. طولی نکشید که غزوه‌ای پیش آمد و جوان شرکت کرد و شهید شد.

{گویا آن جوان زیدبن حارثه پسرخوانده پیامبر اعظم بوده است}

البته اینکه انسان فقط به خدایش عاشق شود،دلیل بر بی محبتی به‌همسر وپدرومادر وفرزندان نیست بلکه چون عاشق خدا شویم،هرچه‌را که خدا دوست بدارد دوست می‌داریم وباهرچه که خدا دشمن‌باشد،ماهم دشمن می‌شویم.خدا اهلبیت(ع)را دوست داردوبه دوستی‌آنان فرمان داده است،ماهم محبت اهلبیت(ع)را در دل داریم.خدادستورداده که «وبالوالدین احساناً»به پدر ومادر نیکی کنید،ماهم به‌آنهامحبت ونیکی می‌نمائیم.خدا خودفرموده که باازدواج بین زن‌وشوهر،محبت ورأفت پیدا می‌شود.پس منافاتی بین عشق به خدا بامحبت به اهلبیت(ع)و محبت به همسر ووالدین وفامیل ومؤمنین‌نیست.

امّا متأسفانه بعضی از دخترها وپسرها،معشوق خودرا یک جوان هم‌ردیف خود انتخاب می‌کنند وهمهٔ عشق وعلاقهٔ خودرا نثار او می‌نمایندغافل از اینکه این عشقها زود سر می‌گیرد وزودهم معمولا به پایان‌می‌رسد وضربهٔ روحی بزرگی برعاشق وارد می‌کند.این عشقهای مجازی‌انسان را از خدا دور می‌کند.

در سخن امام صادق(ع)آمده است که عشق مرضی است که دردل‌بعضی ازافرادی که از خدا جداشوند،وارد میشود.

داستانهای لیلی ومجنون یا شیرین وفرهاد ویا خسرو وشیرین نیزحکایت از این مریضی دارد.محبتی وعشقی که فقط خداوند شایستهٔ آن‌است صرف یک موجود ضعیف،فانی،بی وفا وفراموشکار وزودرنج‌می‌شود.این عشقهای غیرحقیقی مانعی برای موفقیت انسان‌است.وانسان را از تلاش در راه سعادت خود باز داشته،عمرگرانقیمت‌اورا صرف اظهار علاقه‌های کذائی می‌کند.

شاعر عرب می‌گوید:

آلاکُلُّ شیءٍماخلا الله باطلٌ وکلُّ نعیمٍ لامحالهٔ زائل

ٌیعنی هرچه غیر خداست،از بین می‌رود وهرنعمتی عاقبت تمام‌می‌گردد. {البته نعمتهای بهشت از بین نمی روند}

***

معضل بزرگی بنام اعتیاد.

بحث تخصصی اعتیاد ومراحل ترک آن

در مورد اعتیاد وخصوصیات شخصیتی افراد معتاد وچگونگی ترک اعتیاد، نکاتی را از زبان متخصصین وکسانی که خود یک زمانی معتاد بوده اند واز لابلای آیات واحادیث جمع آوری شده که به شرح زیر تقدیم می شود.

و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه {بقره195}

ای مؤمنین!با دست خودتان ،خودتان را به هلاکت نیاندازید!

1- معتاد دارای دوشخصیت مغایر است.یکی آن شخصیتی است که به مردم نشان می دهند ومردم آن را می بینند. ودیگری آنچه که در درون احساس می نمایند.این دوگانگی را در ابتدا می توان کنترل کرد ولی به مرور در اثر پیشرفت اعتیاد،شخصیت بیرونی ضعیفتر شده و شخصیت اصلی معتادگونه قوی تر می شود.

2-به همان نسبت که نیاز معتاد به ماده مخدر دلخواهش بیشتر می شود،نیروی اراده در او ضعیف تر شده و سرانجام پس از آنکه بیماری اعتیاد بصورت مزمن درآمد،این نیرو مفهوم و کاربرد خود را در زندگی معتاد از دست می دهد.زیرا رابطه معتاد با ماده مخدر دلخواهش،رابطه عاشق ومعشوق است واین احساس آنقدر قوی است که بر نیروی اراده او پیروز می شود!

3-حالت نشئگی از همان ابتدا در قسمتی از مغز ثبت می شود و پس از مدتی به صورت غریزه ای ثانوی و خودکار در می آید.

همانطور که ما برای عصبانی شدن نیاز به فکر کردن نداریم واین احساس بصورت خودکار بوجود می آید،میل به نشئگی هم برای فرد معتاد خودکاراست ونیاز به فکرکردن ندارد!

4- رابطه معتاد با تمام مسائل رابطه ای غیر طبیعی است که این روابط از ترس وکمبود سرچشمه می گیرد حتی در کارهای مثبت،ترس محرک اصلی است.مثلا داشتن فرزند برای معتاد با دید پرشدن کمبودهای اوست نه با انگیزه عشق وغریزه بقا ودیگر انگیزه های هدفدار.لذا وقتی فرزند دار شد بعد از مدتی احساس می کند که نه تنها کمبودهای او برطرف نشد بلکه مسئولیتهای تازه ای هم به زندگیش اضافه شده است!

5-در اثر نرسیدن مواد مخدر به معتاد،حالتی به او دست می دهد که در اصطلاح به آن خماری می گویند.علائم اصلی خماری بشرح زیر است:

جسمی:

ضعف کلی دربدن همراه با ارتعاش ولرزش-خمیازه به همراه آبریزش چشم-بی حوصلگی و عدم تمرکز فکری-بی قراری،اضطراب و بی خوابی-آبریزش بینی مانند سرماخوردگی-

دل درد واسهال-تشنج وسرد وگرم شدن و سیخ شدن موهای بدن به همراه عرق کردن-

دردهای عضلانی که به سیم کشی معروف است-حالت تهوع واستفراغ-افزایش ضربان قلب ودرجه حرارت بدن وفشار خون-گشاد شدن مردمک چشم-

روحی:

افسردگی شدید-احساس تنهایی-پوچی و بیهودگی-ترس شدید از آینده-غریبگی نسبت به همه چیز وهمه کس-اضطراب ودلهره

6-افراد معتاد چون دلایل مثبتی برای انجام کارهای خود ندارند معمولا از وسیله ای بنام توجیه استفاده می کنند.مثلا برای توجیه دزدی یا قاچاق این گونه توجیه می کنند که چون کار نیست!مسئولین توجهی به او نمی کنند.بیسواد هستم.حرفه مناسبی بلد نیستم پس حق دارم که دزدی کنم!

7-اکثر معتادان با چرب زبانی و غلو،سعی در مهم جلوه دادن خود دارند اما بر خلاف این تظاهر،آنها در ته دل باور دارند که لیاقت هیچ چیز خوب را در دنیا ندارند.

8-در مشکلاتی که برای انسان پیش می آید طرز تفکر معتاد با افراد سالم فرق می کند.اگر مثلا ماشین انسان وسط جاده خراب بشود وامکان تعمیر آن در محل نباشدافراد سالم فکر می کند که چگونه جرثقیل یا وسیله ای پیدا کند تا ماشین را به تعمیرگاه ببرد.ولی فرد معتاد این گونه فکر نمی کند بلکه فورا عصبی ودلخور شده واز شانس و اقبال بد خود شاکی می شود!با ماشین مادر مرده لگد می زند وبه تمام دنیا بد وبیراه می گوید وعاقبت فکر می کند که این دنیا اصلا ارزش زندگی را ندارد و مرگ وخودکشی راه حل بسیار بهتری است.

درجه تحمل و مقاومت معتادان در مقابل مشکلان بسیار کم است.آنها در اثر فرار از مشکلات و مسائل روز مره و نداشتن تمرین برای حل مسائل خود،روز بروز مقاومتشان کمتر و احساس حقارت و بیهودگی شان بیشتر می شود.

9-یکی از انواع اعتیادها،اعتیاد به دزدی است.وقتی معتاد یک دوبار دزدی کرد ولذت برد وحس طمع و حس غرور ناشی از خطاکردن وگیرنیافتادن ارضا گردید به مرور به این عمل معتاد می شود.برای او فرقی نمی کند چه بدزدد و فرقی ندارد کالای دزدی به دردبخور باشد یا نباشد!

10-یکی از مهمترین مراحل درمان معتادین آنست که زمینه ای فراهم شود تا معتاد آنچه راجع به خودش می داند وحقیقت داردبر زبان جاری کند واز آن حالت غرور وتکبر شیطانی ودوگانگی در شخصیتش دور شود.

لذا در بعضی از مؤسسات درمان معتادان ،جلسه ای عمومی از همه معتادان تحت درمان تشکیل می شود وهرکسی با صدای بلند آنچه در مورد خودش اتفاق افتاده، از چگونگی اعتیادش واز کارهای زشتی که انجام داده همه رامی گوید ودیگران نه تنها اورا سرزنش نمی کنند بلکه برای او دست می زنند واین موفقیت {پاگذاشتن روی غرور کاذب ودوری از دوگانگی در رفتار}را به او تبریک می گویند واین مرحله اگر بدرستی انجام شود از قدمهای مهم ترک اعتیاد است.

متاسفانه درجامعه طوری برخورد می شود که اگر مردم کارهای زشت معتادی را بشنوند بجای اینکه اورا به ترک کارهای زشت تشویق کنند واورا بیمار بدانند نه یک مجرم!فقط اورا سرزنش کرده و گاه مورد دشنام قرار می دهند.واین به دوگانگی در رفتار معتاد کمک می کند!

11- معتاد کسی است که اشتباهی را هزاربار تکرار می کند اما همیشه انتظار دارد که نتیجه قبلی تکرار نشود!

12-از جمله مراحل ترک اعتیاد برای فرد معتاد مخصوصا معتادانی که سالیان طولانی گرفتار آن بوده وهرچه تلاش می کرده اند نمی توانستند ترک کنند،اقرار به نداشتن کنترل در مصرف و هم چنین اقرار به از هم پاشیدگی زندگی است. و از اعتقاد قبلی اش که معتقد بود عقل کل است و همه چیز را از همه کس بهتر می داند دست بر می دارد.

بعد از این باید باور کند که خداوند می تواند سلامت روانی اورا به او برگرداند. در حالی که قبلا فکر می کردنیاز به هیچ کس یا مرجعی ندارد وفقط به مواد مخدر ایمان داشت!

وباید از خدا کمک بگیرد وبه دستورات او وپیامبرانش عمل نماید.

در روایتی از علی ع است که فرمود پیامبر ،پزشکی سیار بود که به بیمارانش سر می زد وآنان را مداوا می نمود.اصلا پیامبران از طرف خداوند برای درمان انسانها آمده اند آنوقت اکثر انسانها از آنها فرار کرده وبه طاغوتها و شیطانها وفرعون ها پناه می بردند.

در عصر حاضر ،کتابهای پیامبران وجود داردوآئین اسلام به عنوان کامل ترین دین می تواند درمان همه بیماریهای خطرناک بشریت باشد.

چرا ما انسانهایی که سراسر نور وهدایت هستند یعنی پیامبران وامامان فرار می کنیم و به انسانهای سراسر ظلمانی وتاریک و گمراهی پناه می بریم؟آیا هنرپیشه هاو هنرمندان فاسد سینمای غرب می توانند مارا به سعادت برسانند تا ما از آنها تقلید کنیم؟ایا افرد آلوده به انواع مفاسد می توانند دست مارا بگیرند وزندگی خوبی برایمان تضمین کنند؟خیر.زیرا چگونه گمراهی می تواند هدایتگر دیگران باشد.چگونه کسی که زندگی را در لذت جویی جسمانی می داند وبس ،می تواند

مارا به سلامت به مقصد برساند؟

واقعا اگر فقط جوانان ایرانی همگی به قرآن پناه می بردند حتی یک معتاد هم نداشتیم.اگر همه جوانها اهل نماز باشند وبجای رفت وآمد به خانه های شیطانی به خانه خدا یعنی مسجد تردد کنند ،معضل بزرگ کشور ما به آسانی قابل حل مباشد اگر چه از علل اعتیاد،بیکاری وفقر می باشد وباید آنها هم درمان شوند

.13-علت اینکه معتادانی که ترک می کنند دوباره به آغوش موادمخدر پناه می برند این است که روند فکری معتاد،حالت طبیعی ندارد و اعتقادات او غیرواقعی است وهیچ وسیله قابل اعتمادی برای ارزیابی خود ندارد ودر دنیایی خودساخته ومجازی وغیرواقعی روزگار می گذراند وهیچگونه شناختی از وجود واقعی خود که زیر شخصیت ظاهری اس پنهان شده است،ندارد.او همواره در میان دوقطب مخالف هم یعنی احساس حقارت از یکطرف وتصورات خودبزرگ بینانه از طرف دیگر سرگردان است.او تصور می کند از همه برتراست ولی احساس او می گوید که او موجودی بیچاره وحقیر است!و این مسئله باعث می شود که آن ها حتی پس از ترک دراز مدت،باردیگر به موادمخدر پناه ببرند و با مسخ احساسات و کند کردن افکار،آرامش پیدا کنند.

ولی چنانچه ترک اعتیاد با برنامه باشد ومراحلی که در بالا ذکر شد انجام شود مخصوصا مسئله مشخص شدن اشتباهاتی که انجام داده وپذیرفتن این اشتباهات،در این صورت احتمال برگشت او به اعتیاد کم می شود.

اینکه در روایات آمده کسیکه خودرا بشناسد خداراهم می شناسد یک معنایش این است که با استعدادها وظرفیتهایی که در او نهفته است آشنا شود آنوقت متوجه می شود که می تواند کارهای بزرگی انجام دهدسپس به خالق این توانائیها متوجه می شود..

در هندوستان افراد مرتاض با شناخت کمی که از قدرت روحی انسان دارند کارهای
خلرق العاده ای انجام می دهند وتلسلط عجیبی بر نفسشان پیدا می کنند.
از جمله مدت زیادی مثلا یک ماه در قبر ی سرپوشیده همانند مردگان می مانند وبعد از این مدت زنده وسالم بیرون می آیند.
درباره گاندی رهبر هند نقل شده که هرشب با دختری از بستگانش در یک بستر می خوابید ولی آن چنان بر نفسش تسلط داشت که تحریک جنسی نمی شد وتا صبح آنقدر راحت می خوابید که گویا تنها خوابیده است!
اگر افراد معتاد خودرا بشناسند ودر باره خودشان بررسی کنند قدم بلندی را در نجات خود برداشته اند.
همچنین این افراد باید برای اعمال وکارهایی که کرده یک حسابرسی ایجاد کند وببیند تا کنون چه اعمال خوب وبدی مرتکب شده است.اوباید بپذیرد که در مدت اعتیادش،کارهای زشتی انجام داده که نباید انجام می داد واین بخاطر اعتیاد به مواد مخدر بوده است.اعتیاد این بلا را سر او آورده که اورا بطرف احیانا دزدی،شرابخواری،خیانت،رهاکردن مسئولیت خود درقبال خانواده وجامعه،دورشدن از خدا کشانده است.اگر این مرحله را درست طی کند ،به بدی وزشتی اعتیاد پی می برد وکارهای زشت خودرا توجیه نمی کند واعتراف می کند که اشتباه کرده است وراه را عوضی رفته است وسرمایه خودرا که عمر اوست مدتها در پوچی ولهو ولعب گذرانده که باید هرچه سریعتر جبران نماید.پس باید نواقص خودرا جبران کند وبداند که همیشه برای جبران خطاها وبدیها ،فرصت است
و مخصوصا با توبه به درگاه الهی ،رحمت الهی را برای خود سرازیر نماید وبداند که اگر کسی مورد رحمت الهی قرار گیرد او نجات یافته است.
خداوند آنچنان بندگانش را دوست دارد که از دوست داشتن مادر ،فرزندش را هزاران بار بیشتر است.لذا توبه را برای بازگشت او قرار داده واگر شخصی گناه کرد وتوبه شکست بازهم می تواند توبه کند وهیچ محدودیتی در توبه کردن نیست.
یکی از درهای رحمت خداوند رحیم،باز گذاشتن در توبه است.انسانهای گناهکار تا زنده هستند فرصت بازگشت ونجات خودرادارند.چه گناهان بزرگ وچه گناهان کوچک.چه برای کسیکه گناهان‌کمتری انجام داده است.وچه کسیکه مدتهای زیادی را به گناه مشغول‌بوده است.
«بزرگترین گناه، شرک به خداست وبعد از آن مأیوس شدن از رحمت‌خداوند است.»
وقتی انسان توبه می کند، خداازاو راضی می شود بیشتر ازخوشحالی‌کسیکه اثاثش را گم کرده سپس بعد ازمدتی آنرا پیدا می کند.

14-شخص معتاد در حال ترک اگر قبول کند که برای نجات خود نیاز به کمک دیگران دارد وراهنمای مناسبی که اورا مرتب مشاوره درست بدهد ،پیدا کند درترک موفق تر خواهد بود.

راهنمایی که در دسترس اوباشد مخصوصا اگر راهنما خود از افرد پاک شده بوده باشد بهتراست.

15-یکی از افکار وتصورات معتادان آنست که خیال می کنند دنیا ومردمش به او بدهکارند واو حق دارد بی درنظر گرفتن حق وحقوق دیگران آنچه را می خواهد برای خود بردارد.

در ترک اعتیاد باید این تصور را اصلاح کند وبداند که همانطوری که انتظار دارد حق وحقوق اورا رعایت کنند،دیگران هم انتظار دارند حقوق آنها توسط وی رعایت گردد.

16-یکی از راههای نزدیکی به خدا وتوبه واقعی،خدمت به پدر ومادر است.اگر فرد درحال ترک اعتیاد ،والدینش زنده هستند وبتواند آنهارا از خود راضی نگه دارد ودعای آنها را برای خود جلب نماید،زودتر از چنگال اعتیاد خلاص می شود.

17-دوری فرد پاک شده از مکان ومحلی که مواد در آن در دسترس است ضروری است اگرچه کسانی بصورت فنی وریشه ای اعتیاد را ترک کرده اند حتی اگر در کنار مواد مخدر باشند ،بطرف آن میل وگرایش پیدا نمی نمایند.

18-اینکه اعتقاد داریم امامان ما معصوم هستند یک معنایش این است که همانطور که ما یه سوزندگی آتش یقین داریم پس اعضای بدن خود را از آن دور می کنیم،امامان هم به بدی وزشتی گناهان آنچنان یقین دارند که هیچگاه نزدیک آن نمی شوند حتی فکر گناه هم نمی کنند.

اگر انسان بتواند به زشتی مواد مخدر یقین پیدا کند خیلی بعید است که معتاد شود ویا بعد از ترک مواد ،دوباره سراغ آن برود.

19-یکی از علل اعتیاد،جهل ونادانی افراد به زیانهای استعمال مواد مخدر است.باید دانایان جامعه از راههای مختلف از جمله از راه هنر وفیلم وکتاب وغیره،مردم مخصوصا جوانان را نسبت به زیانهای فراوان این مواد ،آگاه کنند که امیر مؤمنان فرمود:علم نور است وجهل ونادانی کوری ونابینایی!

20-پرداختن به ورزش تا حدی می تواند در جلوگیری از اعتیاد یا بازگشت فرد پاک به اعتیاد ،نقش ایفا کند ولی این نقش همیشگی ومطمئن وصددرصد نیست مگر ورزش همراه با تقویت ایمان ،بکار گرفته شود که در این صورت نقش مهمی را در ممانعت از اعتیاد ایفا می کند.

21-بیش از هزارسال قبل ،پیامبر اسلام فرمودند:

سیاتی زمان علی امّتی یاکلون شیئا اسمه بنج انا بریء منهم وهم بریئون منّی!

سلّموا علی الیهود والنصاری و لا تاکلوا علی آکل البنج!

زمانی بر امت من خواهد آمد که عده ای چیزی به نام بنگ می خورند!من از این افراد بیزارم وآنها هم از من دورند.

بر یهودی ومسیحی سلام بکنید ولی بر کسیکه بنگ می خورد سلام ننمائید! {مجله مبلغان}

همچنین فتاوای علمای شیعه بر حرمت استعمال ومعامله مواد مخدر می باشد.

دلیل حرمت یکی به ضرر داشتن استعمال این مواد برمی گردد ویکی هم به اسراف بودن استعمال مواد مخدر که روزانه صدها میلیارد تومان به کشور ما آسیب وخسارت وارد می کند. والبته دلایل دیگری هم دارد.

22-از جمله سؤالاتی که در قیامت از افراد می کنند این سؤال استکه:جوانیت را در چه چیزی صرف کردی؟

واقعا افراد معتاد چه جواب دارند که بدهند؟آیا می توانند جواب بدهند که بهترین سالهای عمر خود را در خواب وخیال وچرت زدن وانگل بودن وبی حال بودن ووارد کردن خسارت به خود وخانواده وجامعه ،گذرانده اند؟

22-از جمله عوامل اعتیاد یا بازگشت فرد پاک به اعتیاد ،تنهائی است.که در دین ما از تنهائی مذمت شده لذا برای همه ساعتهای شبانه روز برنامه کاری ومعنوی پیشنهاد شده است.

گویند روزی پیامبرما از کوچه ای رد می شدوبر خلاف روششان که به همه سلام می کردند به جوانی که بیکار نشسته بود سلام نکردند.اما حضرت در موقع بازگشت وقتی به این جوان رسیدند به او سلام کردند.اصحاب پرسیدند که شما موقع رفتن به ایشان سلام نکردید ولی موقع بازگشت به او سلامکردید؟فرمود موقع رفتن دیدم بیکار نشسته است وخدا آدم بیکار را دشمن دارد!ولی موقع برگشتن دیدم سنگی به دست گرفته وخطوطی بر زمینرسم می کند واین هم خود یک نوع کار است واز بیکاری بهتراست لذا براو سلام کردم!

پس بهتراست که انسان برای شبانه روز خودبرنامه ریزی کرده وهرساعتی به کاری مشغول باشد.حتی قدم زدن در خیابان از بیکار نشستن در منزل بهتراست.

23-از جمله عوامل بازگشت به اعتیاد درافراد تازه ترک کرده، حضوردر مجالسی است که در آنجا مواد مصرف می شود حتی گاهی در مراسم عروسی فامیل به اشخاص مواد تعارف می کنند وشخص مذکور از روی رودرواسی مواد را می گیرد ودوباره به این چاه می افتد!

درحالی که باید افراد اینچنینی قدرت نه گفتن به اینگونه پیشنهادات را در خود ایجاد نمایند وخجالت وحیا را کنار بگذارند.

24-اعتیاد همانند یک پرده نامرئی مانع دیدن حقایق می شود که دراین رابطه باید اشخاص معتاد نظر مشاورین دلسوز را بر نظر خود ترجیح دهند اگرچه خود را محق بدانند.

25-گاهی افراد معتاد،به کسانی که دچار مشکلات روحی یا جسمی هستند ویا می خواهند خستگی خود را برطرف کنند یا شب بیدار بمانند،ویا درد دارند پیشنهاد مصرف مواد مخدر می کنند درحالی که در حقیقت پیشنهاد آنها ،اضافه کردن درد وبیشتر کردن خستگی وعظیم ترشدن مشکلات روحی وجسمی شخص را در پی دارد.

26-افراد معتاد موفقیتهای خود را در بعضی مسائل مورد توجه قرار نمی دهد وآنهارا مهم نمی داند حتی اگر کاربزرگی انجام داده باشد ومی گوید این کاری که من انجام دادم حتی یک بچه هم می تواند انجام دهد! وبدینوسیله اعتماد بنفس خودرا ازبین می برد.

27-افرادی که ترک اعتیاد نموده اند دچار غرورکاذبی شده وتصور می کنند که باید دیگران قدر اورا بدانند وهمه جور شرایط مناسب را برایش فراهم کنندوهمه به او بدهکار هستند!لذا اگر شخصی از او انتقاد کرد با پرخاش وعصبانیت عکس العمل نشان داده وزمینه بازگشت به اعتیاد را هموار می کند.

28-گاهی مصیبتهایی مثل فوت اقوام نزدیک، بهانه ای برای بازگشت به اعتیاد را ایجاد می کند در حالی که در هنگام ترک باید با خود تعهد نماید که به هیچ عنوان وبهانه ای بطرف اعتیاد برنگردد.

29-فرزندان نوجوان خود را با دوستانشان تنها نگذارید مخصوصا برای رفتن به کوه ورودخانه وجنگل وپارتی های شبانه وامثال آن وهمیشه یک فرد پخته وآگاه همراه آنهاباشد که گاه درفاصله یکساعت تنهائی فرزند با دوستان،اعتیاد ویا مشکلات دیگر پدید می آید که بوده است مواردی که دوستان به زور به نوجوانی مواد تزریق کرده اند ونوجوان مذکور فوت نموده است!

30-همانطور که نظام اسلامی که معجزه قرن لقب گرفته توانست بسیاری از معضلات جامعه را حل کند این توانائی را دارد تا با کمک گرفتن از متفکرین حوزه ودانشگاه،این معضل بزرگ را حل نماید.انشاءالله.

باسمه تعالی

علماء وخداترسی

موضوع این مقاله درباره خداترسی است.یکی از دستگیره های نجات بخش انسان ،داشتن صفت خداترسی است.

مخصوصا علماء وفضلاکه در قرآن بطور مخصوص به خداترسی آنان اشاره کرده است.

انما یخشی الله من عباده العلماء

وپیامبرخدا ص فرمود که عالمترین مردم،خداترس ترین مردم است {میزان الحکمه}

ودرآیات دیگر بطور عام به فضیلت خداترسی اشاره فرموده است.

واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فانّ الجنهَ هی الماوی. {نازعات}

ان الذین هم من خشیه ربهم مشفقون {مومنون}

والذین یوتون ما اتوا وقلوبهم وجله انهم الی ربهم راجعون {مومنون}

وپیامبرخدا فرمود:هرکه خداشناس ترباشد خداترس تر خواهد بود. {میزان الحکمه}

وفرمود که درقیامت ندا دهند نزدیکترین افراد به خداوند خداترس ترین مردمان است. {میزان الحکمه}

امام علی ع به فرزندش وصیت کرد که تورا سفارش می کنم که درنهان وآشکار از خدابترسی.. {میزان الحکمه}

اما مراد از ترس از خدا چیست؟یک معنایش این است که خدارا همه جا حاضر ببینیم.
امام صادق ع فرمود:
طوری خدارا عبادت کن گویی خدارا می بینی واگر خدارا نمی بینی بدان خداتورا می بیند.واگر معتقدباشی خداتورا نمی بیند کافرشده ای واگر معتقدباشی خداتورا می بیند در مقابلش گناه بکنی اورا پایین ترین بینندگان قرار داده ای. {میزان الحکمه}

معنای دوم این است که باید انسان همواره بین خوف ورجا بسربرد.

امام علی ع فرمود مومن شب وروز در خوف وهراس بسر می برد هرچند نیکوکارباشد. {میزان الحکمه}
لقمان به پسرش گفت:ازخدا چنان بترس که اگر عمل نیک انس وجن را نزد اوببری بازگمان کنی تورا عذاب می کند وبه او چنان امیدوارباش که اگر گناه همه انس وجن ببری باز گمان کنی تورا ببخشد. {میزان الحکمه}
وپیامبرخدا فرموداگر اندازه رحمت خدارا بدانیدبرآن تکیه کرده وجز عمل کم نخواهید انجام داد واگر اندازه خشم خدارا بدانید خواهید پنداشت که هرگز نجات نمی یابید. {میزان الحکمه}

سومین معنای خداترسی آنست که از عاقبت بد بترسد وهراسان باشد.

افرادی مانند ابلیس وقارون وبلعم وطلحه وزبیر وامثال اینهاودر دوران انقلاب اسلامی افرادی مانند بنی صدر ورجوی ومهدی هاشمی ودیگران که اول خوب بودند ولی بعد عاقبت به شر شدند واین نشان می دهد که انسان همواره در معرض خطر است وباید مرتب
با درک حضور خدا وخداترسی ،از گناهان فاصله بگیرد.
از یکی از مراجع پرسیدند اگر خدابتو یک دعای مستجاب بدهد چه دعایی می کنی؟فرمود اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا
از مجتهد دیگر پرسیدند همین جواب را داد.

چهارمین معنای خداترسی آنست که عظمت خدارا متوجه ومتذکر باشد.وآنقدر معرفت الهی نصیبش شودکه خدادرچشمش عظیم وغیرخدا در چشمش حقیرباشد. دراین صورت قدرتهای ظاهری ومادی در نزد او بی ارزش و قدرت را فقط در خدا می بیند.

ناصرالدین شاه وملاهادی سبزواری

نقل شده که ملاهادی سبزواری در سبزوار بود که ناصرالدین شاه درسفر مشهد وارد سبزوار شد.گفت ملاهادی را نزد من بیاورید.وقتی نزدملاهادی رفتندومطلب را گفتند،روایتی برای ناصرالدین شاهنوشت که‌قال رسول الله(ص):اذا کان العلماء فی باب الملوک بِئسَ العلماءوبِئسَ الملوک.واذا کان الملوک فی ابواب العلماء نِعمَ العلماءونِعمَ الملوک.اگر عالم پیش شاه برود،هم عالم بد است وهم شاه‌واگرشاه نزد عالم برود،هم عالم خوب است وهم شاه‌وقتی نامه را دست‌ناصرالدین شاه دادند،بعد از خواندن،روانه منزل ملاهادی شد.درزدند.پیرمردی قدبلند وریش سفید در را باز کرد.شاه خیال کرد که نوکرملا است.پرسید آقا هستند؟فرمود خودم هستم.شاه وارد شد ونشست‌ومقداری صحبت کردند.ظهر که شد ملاهادی بیرون رفت.شاه خیال‌کرد آقا برای آوردن غذا رفته است.ولی مشخص شد که ملاهادی برای‌گرفتن وضو وادای نماز رفته است.بعد از نماز ملا وشاه نشستند.نه بوی‌پلو می‌آمد نه بوی چلو!خانه مردی است که عمری با گرسنگی ونان‌خشک دست وپنجه نرم کرده است.یک مرتبه خادم آقا آمد ویک ظرف‌فلزی دوغ ونمک وچند گرده نان خشک آورد.ناصرالدین شاه مقداری ازنانها را بعنوان تبرک برداشت وهرچه کرد نان بی خورشت به مزاجش‌سازگار نشد!موقع رفتن شاه گفت اجازه بدهید شهریه طلاب را من‌بدهم؟ملاهادی فرمود:طلاب بدعادت می‌شوند.شما که همیشه زنده‌نیستی که شهریه آنها را بدهی!خوب است به همان مقدار کفایت‌کنند.شاه گفت:اجازه بدهید شمارا قاضی القضات کنم؟ملاهادی‌گفت:این دست شما نیست.شاه گفت پس بگذارید بشما کمکی‌بکنم؟ملاهادی جواب داد:لاهو شیء فی الوجودالاّالله.روزی من‌دست خداست وغیرخدا رازق نیست. {اصول سه گانه}

برای اینکه عظمت پروردگار در نظرش بیشتر شود باید به معجزات پیامبران وامامان توجه نماید.باید به عجایب خلقت متذکر گردد.باید به ضعف انسان ها حتی پادشاهان وقدرتمندان متوجه شود.

پنجمین معنای خداترسی آنست که در برخورد با گناه بیاد خدا افتاده واز گناه دوری نماید.

اِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُوا فَاِذَا هُم‌مُبْصِرُون {اعراف 201}

امام صادق(علیه السلام) فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد خدا بودن است. سپس حضرت فرمود: مراد من (سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر) نیست اگر چه اینها هم ذکر است و لکن منظور از یاد خدا بودن این است که زمانیکه با حلالی و حرامی برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند.

یوسف پیامبر از گناه فرار می کرد وگناه بدنبال او بود.

ششمین معنا آنست که بدنبال جلب رضایت الهی بوده واگر همه مردم از او ناراضی باشند ولی خدا از او راضی باشد برای او خوشایند ومطلوب است.اللهم ورضاک والدارالاخره

او بدنبال این نیست که مردم از او تعریف کنند یا از او خوششان بیاید.بلکه تمام حواس وهوشش متوجه این است که همه اعمالش مطابق رضایت الهی باشد.

امام حسین ع: -«کسیکه بدنبال رضای الهی است اگر چه مردم ناراحت شوند،خدااورا از مردم کفایت می کند وکسیکه برای رضای مردم،خدا را غضبناک می کند،خدا اورا به مردم وا می گذارد!»

آثارخداترسی:

1-همه اشیاء از او بترسند

پیامبرخدا فرمود:هرکه از خدا بترسد همه چیز از او بترسند وهرکه از خدا نترسد او از همه چیز بترسد. {میزان الحکمه}

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت ومی لرزیدحضرت فرمود : چر از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

{امام صادق ع پیش منصور رفت ومنصور می خواست آقارا بکشدولی خداوند سبحان، ترسی در دل منصورفاسق انداخت که نتوانست به مقصود خودبترسد...}

2-ایمنی از ترس بزرگ قیامت

پیامبرخدا فرمود هرکه گناهی به او عرضه شود واز ترس خدا از گناه دوری گزیند درقیامت ایمن بوده وآتش براو حرام است.

3-با خدا رابطه عبد ومولا پیدا کرده وخودرا درمقابل خدا هیچ می داند.

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجددا آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خائفی تورا از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتشت نمی نالم و از اشتیاق به بهشتت نمی گریم. لیکن عقده محبتت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبائی ندارم مگر بوصال تو نائل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.

علماء وشجاعت

ولایخشون احدا الا الله وکفی بالله حسیبا {احزاب39}

یکی از اوصاف مبلغین دین شریف اسلام وعلماء ربانی ، شجاعت است که در آیه 39احزاب ذکرشده است.

آورده اند که شجاعت فضیلتی است بین گستاخی و بزدلی و کسیکه از ترس و و قاحت بر کنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است و به طور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی انسان است و در صحنه زندگی هر کس روحیه ای نیرومندتر داشته باشد موفقیتش درخشانتر است.

روایتی است که :

((ان الله یحب الشجاع))

خداوند آدم شجاع را دوست دارد.

و مردم هم آدم شجاع را دوست دارند.

امام خمینی«رض»فرمود:

اگر یک قطره از خون ابی عبدالله (ع)هم در من باشد،من تا رژیم‌ستمشاهی را ساقط نکنم از پای نمی‌نشینم و نه تنها آن بلکه امریکا را نیزبه ذلت و خواری می‌کشانم.

وامام فرمودند که من در تمام عمرم از چیزی نترسیدم.

گفته اند یکی از مبارزان عرب پیر شده بود و با وجود ضعف پیری قوت دل داشت روزی می خواست که سوار شود دو نفر بازوی او گرفتند تا سوار شد. بی ادبی طعنه زد که از این شخص چه کار می آید در حالیکه دو نفر باید او را سوار کنند پس شجاعت او چه خواهد شد . آن پیر مرد سخن او را شنیده و گفت آری دو نفر باید که او را سوار کنند اما هزار نفر باید او را پائین آورند.

عظمت شجاعت امام علی(ع):

وقتی که حضرت علی (ع) به میارزه عمروبن عبدود رفت و او را کشت شخصی از حضرت سئوال کرد آیا نترسیدی که مبارزه چنین شخصی رفتی فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که جز خدا احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است.

علی(ع) در جنگها زره به پشت نمی بست و وقتی سؤال می کردند چرا زره بر پشتت نمی بندی می فرمود: من هیچوقت فرار نکرده و نمی کنم که بخواهم از پشت سر ایمن باشم و در جمله ای دیگر فرموده است: اگر همه عرب با شمشیر به من حمله نمایند من ذره ای ترس در وجود خود احساس نخواهم کرد.

شجاعت شهید سید حسین مدرس:

در باره مرحم شهید سید حسین مدرس نقل می کنند: روزی بمناسبت عید مردم دسته دسته به دیدار او می آمدند در این میان شخصی عینکی که ظاهر ا مأمور دولت بود آمد و به مدرس گفت: رضا خوان امر کرده اند که مردم دو نفر دو نفر به دیدار شما بیایند مدرس با عصبانیت فرمود: بیخود کرده چنین دستوری داده و به خدمتکار خودشان دستور دادند او را از خانه بیرون نمودند.

نقل می کنند در زمان طاغوت روزی سید مصطفی خمینی در باغی نشسته بودند که سرهنگی بدون اجازه وارد باغ شده و قصد استفاده از باغ را داشت ولی سید مصطفی بلند شده و یقه سرهنگ را گرفته واو را با زور از باغ بیرون نمود. در حالیکه زمان زورمندی این اشخاص نظامی بود.

شجاعت آیه الله میرزا جوادآقا تهرانی:یکی از منافقین به ایشان زنگ می زند که می خواهیم شماراترور کنیم ایشان گفته بود من آماده ام ومن ساعت فلان از خانه بیرون می روم واز فلان کوچه عبور می کنم شما می توانید درفلان کوچه که خلوت است بیایی وکار را تمام کنی!
بعد از این قضیه از ایشان پرسیدند چه شد؟فرمود من رفتم ولی او بدقولی کرد ونیامد!

کت استیونس خواننده پاپ که نامش را یوسف اسلام گذاشته:با آیه ولله ملک السموات والارض، همه ترسهایم ازبین رفت

آن زمانی که روسیه ایران را تهدید به اشغال نمود مدرس درمجلس فرمود اگرقرار است نابودشویم چرابادست خودمان.ما تسلیم نمی شویم..
درایام دفاع مقدس مردم دنیا شجاعت جوانان ایرانی را دیدند که چگونه به طرف دشمن هجوم می بردند واز سدهای شکست ناپذیر آنهاعبور می نمودند.دیدند که محمدحسین فهمیده ها چگونه خودرا زیر تانک دشمن می افکنند وآنرا منهدم می نمایند.دیدند که یکی از رزمندگان پلدختر چگونه با دست خالی 13نفراز دشمن را اسیر نمود.
ریشه شجاعت در مومنین به ایمانشان برمی گردد وهرچه توکل وایمان قویترباشد شجاعت هم بیشتراست اگرچه در بعضی کفار هم شجاعت وجوددارد.
ولی فرق مومن شجاع با کافر شجاع آنست که کافر ترسی از خدا ندارد ولی مومن شجاع از خداترس وخوف دارد.

گویند چهارنفربرای ترور پیامبر به مدینه آمدند ودستگیرشدند.پیامبر دستورداد یا ایمان بیاورند یاکشته شوند.چون ایمان نیاوردند سه نفرشان کشته شدند ویک نفرآزادشد چون دارای فضائلی از جمله شجاعت بود.وقتی اورا آزاد کردند اعتراض کرد که دوستان مرا کشتید چرا مرا آزاد می کنید؟پیامبر فرمود جبرئیل به من خبرداد که تودارای چند صفت خوب هستی که خدا ورسول آنهارا دوست دارند.باغیرتی.راستگویی.سخاوتمندی وشجاعی.
او گفت راستی خدای شما اینهارا دوست داردگفتند آری.او در این هنگام شهادتین را گفت ومسلمان شد.
درهرحال عالمان ومبلغان باید دارای این فضیلت باشند تا مصداق آیه شریفه قرار بگیرند وباید از صفت رذیله جبن وترسویی دوری کنند.

عوامل ترس از قبیل زیر است:
1.جهل و نادانی نسبت به خصوصیات زندگانی است زیرا یک فرد دانا به دنیا و زندگی می داند که در زندگی مصیبتها و تلخیها و حوادث مختلفی برای انسان پیش می آید لذا باید در مقابل این اتفاقات خونسردی را حفظ کرد و دچار بیم و ترس نمی شود.
2.فاصله گرفتن از درستکاری و راستی و رفتن در زیر چتر بی عدالتی و ظلم رفتن.
3.وجود تخیلات بی پایه و بی اساس و دور از واقعیات.
4.وابسته بودن به دنیا و لذات زودگذر آن که از مهمترین عوامل ترس است زیرا ترس از دست رفتن این جلوه ها و مادیات باعث می شود که ترس در دل انسان لانه کند.
خداوند سبحان عالمانی را که سخنان حق را کتمان می کنند {شاید بدلیل ترس}مورد توبیخ وهشدار قرار داده است لذا باید با ترس مقابله نمود ومطالب حق ولازم را برای مردم تبیین نمود.
رسول اکرم (ص) فرمود: بدترین خصوصیات یک فرد دو چیز است:
1.بخل مفرط و بی اندازه و ترس خارج از حد.

علی (ع) می فرماید: اگر از سختی اول ترسیدی پس تو در مقابل آن سفت باش تا بر تو آن کار آسان شود و آنرا نزد دیگران آسان فرض کن تا موفق باشی.

ضررهای ترس:

1.پیشرفت و عناصر موفقیت را نابود می کند.

2.اتلاف وقت می نماید.

3.نیروی معنوی و مادی بدن را کاهش می دهد.

4.استعدادافراد را از بین می برد.

5.بدگمانی و انزوا را برای فرد به ارث می آورد.

پیامبر اسلام فرمود: یا علی با ترسو مشورت نکن زیرا را ه خروج از گرفتاری را برای تو ضیق و تنگ می کند.

یکی از دانشمندان خارجی می گوید: کسیکه از نیش زنبور می ترسد لیاقت آن را هم ندارد که کندوی زنبور را تصرف کند.

تربیت دینی نوجوانان

1-آشناکردن نوجوان با خدا وآموزه‌های مذهبی

برای پرورش حس مذهبی نوجوانان باید چند مرحله راطی کرد:

1ـ آنها را با استدلال ساده با خدا آشنا نمائیم.

2ـ خدا را با صفات نیکویش مانند رحمان و رحیم و آمرزنده بودن‌معرفی کنیم.

3ـ از دوستی خدا با آنها حرف بزنیم. «ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست‌دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته و گناهانتان رابیامرزد و خدا آمرزنده و مهربان است».آل عمران31

4ـ نوجوانان را به عبادات واجب و مستحب عادت داده و نماز را ازهفت سالگی به آنها آموزش دهیم.

اگر پرورش مذهبی نوجوان از دوازده سالگی بدرستی انجام پذیرد، او در16 سالگی یک فرد معتقد و با ایمان خواهد بود و با این احساس‌می‌تواند در مقابل تمایلات نفسانی و شهوات، مقاومت کند و از تندروی‌و طغیان برکنار بماند. امّا برعکس، نوجوانی که احساسات مذهبیش‌مورد حمایت و پرورش قرار نگرفته و احیاناً سرکوب شده باشد،نوجوانی که خواهش معنویش ارضاء نگشته و نور ایمان، ضمیرش راروشن ننموده باشد، در 16 سالگی محکوم تمایلات غریزی و شهوی‌خواهد بود و عواطف مذهبی پرورش نیافته‌اش قادر نیست او را درمقابل انحرافات ایمنی بخشد.

عبادات واجب و مستحبی که در اسلام تشریع شده و همچنین دعا ونیایش در پیشگاه الهی از عوامل مؤثر در تحکیم دوستی و محبت‌پروردگار است. نماز ارتباط دهندهٔ انسان به خالقش می‌باشد. نمازگزارروزی چند بار به پیشگاه خدا می‌رود و مراتب دوستی خود را بامحبوبش تجدید می‌کند.

اگر گناهانی کرده آنها را بوسیلهٔ نماز پاک می‌کند و اگر چند قدمی ازخدایش دور شده، بوسیلهٔ نماز بعدی به خدایش برمی‌گردد. خدای‌واقعی آنقدر رحمت و عطوفت دارد که باب توبه بر روی همه گشوده‌است. اگر انسان آلودگی پیدا کرد، راه بازگشت به پاکی و خدا باز است.حتی اگر توبه را شکست و باز آلوده شد، باز هم راه بازگشت دارد وباصطلاح: اگر صدبار توبه شکستی باز آی! خالقی که در گرفتاریها وسختیهای زندگی، تکیه‌گاه انسان است.

علی‌ع می‌فرماید: **«یا مَنْ عَلَیْهِ مُعَوَّلی!»** ای تکیه‌گاه من! **«یا مَنْ اِلَیْهِ شَکَوْتُ اَحْوالی!»** ای کسی که گرفتاریهایم را فقط به او می‌گویم. این دین‌صحیح و ایمان واقعی است که انسانها را از انحرافات و آلودگیها دور وپاک کرده و آنها را سعادتمند می‌نماید.

امّا بدبختانه دنیای امروز به تمایلات مذهبی جوانان نه تنها کار نداردبلکه با انواع برنامه‌های انحرافی این حس را در میان جوانان از بین‌می‌برد. دنیای غرب آنطور که برای یک کالای صنعتی سرمایه گذاری‌کرده و اهمیت قائل می‌شود، برای تربیت صحیح و پرورش حس‌مذهبی ارزش وارجی قائل نمی‌شود.

2- تربیت فرزند بر اساس تربیت دینی

اولین نکته برای آرامش خانواده و دوری از رفتارهای ناپسند جوان،شناخت روان جوان و آگاهی از مقتضیات جوانی است. فرزند جوان،مطابق میل طبیعی، عاشق استقلال و تشخص است. می‌خواهد هرچه‌زودتر خود را از محدودیتهای دوران کودکی رها سازد و به گروه‌بزرگسالان بپیوندد و مانند آنان مستقل باشد. او خواستهٔ خود را بر زبان‌نمی‌آورد! ولی اگر به مقصود خود نائل نشود و به حق طبیعی خود،دست نیابد، سرکشی و طغیان می‌کند، به کارهای غیر عادی دست‌می‌زند، بد رفتار و تندخو می‌شود و با زبان حال می‌گوید:

به شخصیت من احترام بگذارید! مرا مستقل و آزاد بشناسید! با من‌همانند یک فرد بزرگ برخورد کنید!

در سخن پیامبرص است که فرمود: «**فرزند، هفت سال آقاست.هفت سال بنده است و هفت سال هم وزیر است».**

طفل هفت سال اول بر پدر و مادرش حکومت می‌کند! زیرا فکرش نارساو جسمش ناتوان است. پدر و مادر باید با دیدهٔ رأفت به او نظر کنند وناچارند که خواسته‌های او را برآورده سازند.

در هفت سال دوم، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در تن و روان کودک پدیدمی‌آید. جسمش قوی می‌شود و درکش رشد می‌کندو تا اندازه‌ای‌خوبیها و بدیها را می‌فهمد. لذا مورد مؤاخذه والدین و مربی و آموزگارقرار می‌گیرد. و چون عقلش بخوبی شکفته نشده و صلاح و فساد خودرا به درستی تشخیص نمی‌دهد، پدر و مادر آمرانه به او تذکر داده و اوباید فرمان والدین را اطاعت کند.

امّا در هفت سال سوم نشانه‌های جوانی و بزرگسالی در او پدیدمی‌آید. لذا احساس مسئولیت می‌کند و در تدبیر زندگی همکار والدین‌می‌باشد.

از بکار بردن کلمهٔ وزیر چند نکته را می‌فهمیم:

الف ـ جوان تشخص طلب و استقلال جواست.

ب ـ نباید با او آمرانه برخورد کرد.

هیچ چیز بیش از حق رأی در تربیت آنان مؤثر نیست. باید در خانه ومدرسه به آنها حق اظهار عقیده داده شود. البته استقلال دادن به جوان‌به این معنا نیست که وی در تمام اعمالش آزاد باشد تا به میل خود به هرمحیط فاسدی برود، زیرا جوان که عقلش نسبت به احساساتش ضعیف‌است، همواره در معرض سقوط قرار دارد. جوان اغلب پایان کار رانمی‌بیند و از تشخیص بسیاری از بدیها و خوبیها عاجز است. پس مراداز وزیر بودنش آن است که هم شخصیتش مورد احترام باشد و هم‌اختیار صد در صد نداشته باشد، بلکه تصمیم نهایی با والدین است.

سختگیری بی مورد، زورگویی و ستم، تعدی و خشونت والدین نسبت‌به جوان یکی از دو نتیجه را به بار می‌آورد:

الف ـ جوان بر اثر فشارهای طاقت فرسای روحی و نظارتهای خسته‌کنندهٔ والدین، نیروی مقاوت خود را از دست داده و تسلیم شرائط‌موجود می‌شود. او اگر چه سازگار و سربزیر می‌شود ولی استعدادهای‌خود را از دست می‌دهد و یک انسان نالایق بار می‌آید.

ب ـ جوان در مقابل سختگیری‌ها می‌ایستد که در نتیجه باعث اختلاف‌در خانواده می‌شود. عربده‌ها و فریادها، تندی و خشونت، اشک و زاری،هیجان و ناراحتی برنامهٔ عادی چنین خانه‌هایی خواهد بود!

بعضی پدران بخاطر عقدهٔ خودکم‌بینی، خشن و تندخو هستند. برای‌ابراز قدرت در خانه، با اهل منزل بدرفتاری می‌کنند، فریاد می‌کشند،دشنام می‌دهند. گاهی بچه‌هارا کتک می‌زنند! و گاهی در محیط منزل‌ایجاد رعب و هراس می‌کنند! لغزش یا اشتباه کوچک را بزرگ تلقی کرده‌و چشم‌پوشی نمی‌کنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار دارد که همهٔاهل خانه ساکت باشند و اگر صدایی بلند شود، طوفان بپا می‌کند! ولی‌اگر دیگران خواب باشند، استراحت دیگران برایش

ارزشی ندارد!کودکان این خانه‌ها بر اثر سختگیری بی مورد والدین، خشمگین وعصبی بار می‌آیند و همواره در خود احساس حقارت نموده و این حس‌بصورت عقده در آنها باقی می‌ماند!

البته تا کوچک هستند نمی‌توانند در مقابل رفتار خشن پدر نیرومندخود عکس‌العملی نشان دهند، امّا زمانی که پا به سن جوانی می‌گذارند،برای اینکه در خانه بخاطر عقدهٔ حقارت خود، ابراز وجود کنند، کانون‌خانواده را به محل مشاجره و ناسازگاری تبدیل کرده و کار به آنجامی‌کشد که فرزند در مقابل پدر می‌ایستد! راه حل این معضل به دوطرف برمی‌گردد. دو طرف باید خودسری و لجاج را ترک کنند و ازتمایلات نادرست خویش چشم بپوشند تا بتوانند با همکاری یکدیگرمشکلات را حل کنند.

در بررسی روی 105 پسر و دختر جوان که خلاف بزرگی را انجام داده بودند، متوجه شدند که تقریباً 91 درصد جوانان مجرم‌از اختلالات عاطفی شدید رنج می‌برند. یعنی هم از حیث عاطفی مورد بی مهری قرار گرفته بودند و هم احساس ناامنی و حقارت داشتند!

عکس العمل والدین در برخورد با خلاف فرزندشان!

چنانچه فرزند عمل خلافی را انجام داد چگونه باید با آن برخوردنمود؟ مثلاً خانمی در تماس با مشاوری اظهار داشت که مدتی است،متوجه شده که پسر دبیرستانیش استمناء می‌کند! تکلیف این مادرچیست؟ در پاسخ باید گفت که مراحلی در برخورد با این خلافها وجوددارد که اگر رعایت شود شاید موفقیت آمیز باشد.یکی مسئله توجه به‌ازدواج جوانان است که در هنگام نیاز جنسی آنان ،باید بفکر راه وچاره‌بود ودیگری آشنا کردن آنهابا حرام وحلال اسلام واینکه این‌اعمال،چقدر زشت بوده وعواقب بد دنیوی واخروی دارد ودر غیر این‌دومورد نیز باید مراحل تشویق وتنبیه برای ترک این اعمال انجام شود.

«در روایت است که پسران وقتی به شش سالگی رسیدند نبایددر یک بستر بخوابند.»

«کودکت را تا هفت سال آزاد بگذار سپس هفت سال مداوم با او کارتربیتی بکن.اگر به تربیت تن داد سعادتمند است والا در او خیری‌نیست!»

3-تأکید بر نماز خواندن نوجوان

«وامر اهلک بالصلوة واصطبر علیها»طه132

یعنی خانواده ات را امر به نماز نما وبر این مسئله مداومت کن.

مسئله نماز از مهمترین نشانه‌های تربیت صحیح است.درخانه‌ای که والدین نماز خوانده وتا کودک به سن بالا برسد مرتب اورا به‌خواندن نماز امر می‌نمایند،امید به هدایت وسعادت فرزند هزاران باربیشتر است تا خانه‌ای که اگر چه پدر ومادر خود اهل نمازند ولی‌فرزندان خود را رها کرده‌اند وباصطلاح آنان را آزاد گذاشته‌اند تا خودمسیر درست را انتخاب نمایند واین بزرگترین اشتباه سرپرست خانواده‌است که نوجوانی را که اصلا نمی‌تواند خیر وصلاح خود را تشحیص‌دهد واز طرفی نماز زحمتی برای اوست،آزاد بگذارند به این امید که‌روزی برسد که خود نوجوان به نماز گرایش پیدا کند!

خداوند در قرآن کریم به پدران دستور می‌دهد که خود وخانواده‌خود را از جهنم نجات دهید:

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس‌والحجارة»تحریم 6

ای مؤمنین!خود وخانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

«رسولخدا(ص):در هفت سالگی فرزند را به خواندن نمازتمرین دهید ودر ده سالگی درصورت نماز نخواندن،برآنان‌سخت گرفته شود وحتی' آنان را با زدن هم شده به نماز وادارکنید.»

4-نظارت کامل بر معاشرت نوجوانش

«امام پنجم(ع):با کسی معاشرت کن که تورا می‌گریاند وخیرخواه‌توست!وبا کسیکه تورا می‌خنداند وفریب‌می‌دهد، معاشرت منما!»

«امام هفتم(ع):از مواضع تهمت وشک بپرهیزید وحتّی' در کوچه با مادرخود نایستید!زیرا همه نمی‌دانند که این زن مادر توست!»

«علی(ع):بدترین رفیق کسی است که معصیت خدا را در نظرتو،خوب‌جلوه دهد!»

«امام سجاد(ع):با چند رفیق رفیق نباش!1-دروغگو که مثل سرابست‌وبا دروغهای خود، تورا فریب می‌دهد ودور را برای تو نزدیک ونزدیک‌را برای تو،دور می‌کند.2-فاسق که تورا به یک وعده غذا بلکه‌کمتر،می‌فروشد!3-بخیل که تورا در هنگام سختی،رهامی‌کند.4-احمق که می‌خواهد بتو سود برساند ولی زیان می‌رساند.»

5-نظارت بر استفاده نوجوان از رسانه‌های صوتی وتصویری‌ورایانه‌واستفاده از موسیقی مبتذل وشرکت در پارتی‌های‌منحرف کننده

-«پیامبر اسلام(ص):غنا(موسیقی‌حرام) پلّه کان زنا است.»

-«امام‌صادق(ع):خبیث‌ترین‌مخلوق‌خدا،غنا(موسیقی‌حرام)است.وبدترین‌مخلوق خدا غنا است که باعث فقر ونفاق می‌شود.»

-«امام صادق(ع):خانه‌ای که در آن‌غنا(موسیقی‌حرام) باشد،از فاجعه‌ایمن نمی‌باشد ودعا در این خانه مستجاب نمی‌شود وملائکه به این‌خانه وارد نمی‌گردند.»

-«امام خمینی:از جمله چیزهائی که مغز جوانهارا تخدیر می کند،موسیقی است...انسان را از جدیت بیرون می‌برد.یک جوانی که عادت کرده روزی چند ساعت را با موسیقی سروکار داشته باشد،از مسائل جدی به کلی غافل می‌شود.»

ضعف اعصاب واختلال حواس وبی ارادگی از عوارض موسیقی

«دکتر ولف آدلر،پروفسور دانشگاه کلمبیا می گوید:بهترین ودلکش ترین نو اهای موسیقی،شوم ترین آثار را روی سلسلهٔ اعصاب انسان باقی می گذارد.»

«دکتر آلکسیس:اصولاً شنیدن موسیقی وکنسرت،در اعصاب اثرتخدیری ایجاد می کند.این اثر گاهی آنچنان شدید است که شنونده رامانند افراد بهت زده می‌سازد ولذت فوق العاده‌ای که افراد از آن می‌برنداز همین اثر تخدیری است وروشن است که اینگونه تخدیرها زیانهای‌فراوانی دارد واگر شدت یابد گاهی ممکن است عقل واندیشه را اسیرجذبه آهنگهای تند موسیقی کند ودیگر نتواند خوب وبد را از هم‌تشخیص دهد وبی پروا دست به حرکات واعمال ناشایست بزند ودرآن حال نتواند به عواقب وخیم آن بیاندیشد.»

گاهی موسیقی باعث جنایت می‌شود.

عاشوراء وفرهنگ عمومی

در محرم 61 حماسه ای در روز عاشورا ودر سرزمین کربلا اتفاق افتاد که کم کم تبدیل به فرهنگ شد.

این فرهنگ در طول تاریخ عمیق وگسترده شد و از سرزمین های اسلامی به مناطق دیگر دنیا اشاعه پیدا کردو ماندنی شد بطوری که هیچ فرهنگ وهیچ قدرتی نمی تواند آن را از بین ببرد.

علت ماندگاری فرهنگ حسینی را در چند عامل می توانیم بیان کنیم:

1-یکی در زنده ماندن اسلام **بخاطر قیام حسینی است.امام حسین ده سال امامت کرد.اما بیش از نه سال آن را در قعود وسکوت گذراند.زیرا بر معاهده امام حسن ع متعهد ماند.از طرفی معاویه سیاست داشت وظاهر را حفظ می کرد.و علنا با اسلام مخالفت نمی کرد.ولی با روی کار آمدن یزید پلید ،امام متوجه خطری که اساس اسلام را تهدید می کرد شد وفرمود** اذا بلیت الاسلام براع مثل یزید فعلی الاسلام السلام.

و در جای دیگر فرمود ان کان دین محمد لم یستقم الابقتلی فیاسیوف خذینی.

پس حضرت با جان ومال وفرزندان وخانواده واصحاب قیام کرد وخود وهمه را فدا کرد تا دین زنده بماند.

اگر حضرت قیام نمی کرد الان از اسلام خبری نبود.اگر اسلام نبود انقلاب اسلامی ایران هم نبود و**معلوم نبود ملت ایران الان در چه وضعی بودند.**

2-اما دلیل دیگر **ماندگاری فرهنگ حسینی این است که در این حماسه همه چیز در اوج خود بود.**

شهادت طلبی-عدم هراس از مرگ -مسابقه در شهید شدن-زیربار ظلم نرفتن-شجاعت فوق العاده-ایمان بسیار بالا که بعضی از اصحاب استاد کامل قرآن ودر عین حال مبارز در سطح بالایی بودند-دانش و معرفت بالا که نمونه آن حبیب بن مظاهر بوده که علوم غیبی می دانست -اخلاص فوق العاده -ارتباط عاشق ومعشوقی بین امام ویارانش-شکست دادن مرگ -بهشت را قبل از مرگ دیدن -حماسه های بینظیر و...می باشد.

سر پرسی سایکس(خاور شناس انگلیسی) :حقیقتا آن شجاعت و دلاوری که این عده‌قلیل از خود بروز دادند،به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هرکسی که آن را شنید، بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود.این یک مشت مردم‌دلیر غیرتمند،مانند مدافعان ترموپیل،نامی بلند غیر قابل زوال برای خود تا ابدباقی گذاشتند

جرج جرداق(دانشمند و ادیب مسیحی) :وقتی یزید،مردم را تشویق به قتل حسین ومامور به خونریزی می‌کرد،آنها می‌گفتند:«چه مبلغ می‌دهی؟»اما انصار حسین به‌او گفتند:ما با تو هستیم.اگر هفتاد بار کشته شویم،باز می‌خواهیم در رکابت جنگ‌کنیم و کشته شویم.

سعدبن عبداللّه به امام عرض کرد:بخداقسم!ما دست ازیاری

تو بر نمی داریم تا در پیشگاه خدا ثابت کنیم که حقّ پیامبر رادر بارهٔ تو مراعات نمودیم!بخداقسم!اگر بدانم که هفتاد بارکشته می شوم وبدنم را آتش زده وخاکسترم را زنده می‌نمایند،باز هم هرگز دست از یاری تو برنمی دارم وپس از هربار زنده شدن،به یاریت می شتابم.درصورتی که می دانم،مرگ‌بیش از یکبار نیست وپس از آن نعمتهای بی پایان خداونداست.

زهیر بن قین **چنین گفت:یابن رسول اللّه!بخداقسم!دوست دارم‌که در راه حمایتت ،هزاربار کشته باز زنده ودوباره کشته بشوم‌وباز آرزو دارم که با کشته شدن من،شما یا یکی از این جوانان‌بنی هاشم،از مرگ نجات می یافتید!**

،قاسم بن حسن **عرضکرد:منهم جزء شهداء هستم؟امام بر او رقّت کرد وفرمود:پسرجانم!مرگ در نظر تو چگونه است؟گفت:از عسل شیرینتر!**

امام فرمود:آری!بخداقسم!عمویت به قربانت!توهم یکی از آن‌مردانی هستی که پس از آنکه سخت گرفتارشوی،به شهادت‌می رسی.«

در روز عاشوراپسر ابودجانه **انصاری که پدرش بشهادت رسیده بود،خدمت‌امام آمد واجازه نبرد خواست!حضرت فرمود:شاید مادرت‌راضی نباشد؟نوجوان عرضکرد:پدر ومادرم فدایت باد!**

مادرم بمن دستور داده است،که به مبارزه با دشمنان شما بروم!

امام اجازه فرمود واو بمیدان رفت واین رجز را می خواند:

امیری حسین ونعم الامیر سرور فؤاد البشیر النذیر

علیّ وفاطمۀ والداه فهل تعلمون له من نظیر؟

له طلعۀٌ مثل شمس الضحی' له غرۀٌ مثل بدر منیر

عابس ابن ابی شبیب **که محدث بود وبه شیعیان حدیث می آموخت در موقع رفتن به میدان گفت ای اباعبدالله.در روی زمین هیچ کسی از شما در دل من محبوبتر نیست.من بر دین شما وپدران شماهستم.**

او آنقدر شجاع بود که وقتی مقابل دشمن قرار گرفت یکنفر از لشکر دشمن به بقیه گفت مواظب این مرد باشید که شیر شیران است وهرکه به مبارزه او برود زنده بر نمی گردد لذا هرچه عابس مبارز طلبید کسی جرات نکرد .عمرسعد دستور داد اورا سنگباران کردند.عابس وقتی چنین دید زره وکلاهخود را درآورد

وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم

آزمودم مرگ من در زندگیست. چون رهم زین زندگی پایندگیست.

او مقداری جنگ کرد تا اینکه اورا شهید نمودند.

در این حماسه فقط مردان نبودند که حماسه ساز بودند بلکه نوجوانان وزنان هم سهم مهمی ایفا نمودند.مخصوصا جناب زینب س که استقامت وشجاعت و صبر او مثال زدنی است و با این همه مصیبتها ،در مقابل دشمن با اقتدار می فرماید مارایت الا جمیلا.

زیرا فداکاری در راه خدا،جنگ در راه خدا،تشنگی در راه خدا،جراحت در راه خدا،شهادت در راه خدا وتحمل مصیبتها در راه خدا زیبائی است

امام امت در شهادت سید مصطفی فرمود از الطاف خفیه است.استادش میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در رحلت نوجوانش در روز غدیر فرمود علی ع بما عیدی داده است.

و فداکاری مردان و زنان و نوجوانان همه الگوی ماندنی شد.ودر حقیقت دانشگاهی **تشکیل شد که همه آزادگان عالم وتاریخ می توانند در آن درس های مختلفی از مکارم اخلاق و ایمان ومبارزه با ظلم فرابگیرند.**

3-سومین عامل ماندگاری **فرهنگ حسینی این است که مصیبت حضرت وخانواده وفرزندانش بزرگترین مصیبت در تاریخ بشریت است.**

باتوجّه باینکه حوادث فاجعه باری، بارها وبارها برای مسلمین‌وشیعیان پیش آمده است که درظاهربعضی از آنها از حادثه‌کربلا،مصیبت بارتر بوده است،سؤال اینست که چرامصیبت‌سالارشهیدان رابه این عنوان ذکرکرده اند؟

شاید جواب سؤال این باشد که اگر ما در ماهیت وکیفیت این‌حادثه دقّت کنیم ،جواب سؤال را پیدا نمائیم.
خصوصیات حادثۀ کربلا وقتی همه در کنار هم جمع می‌شوند،واقعاً در نوع خود از جهت‌مظلومیت ومصیبت باربودن،بی نظیر است.
ما می توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم:
1-در کربلاحجّت خداوپسر پیامبر(ص)را شهید کردند.2-شهادت او بدست کسانی بود که اورا دعوت نمودند تا اورایاری نمایند! 3-پسران وبرادران ودیگر اقوام ویارانش را قبل‌از او بشهادت رساندند!4-کسانی اورا شهید کردند که در ظاهرمسلمان بودند ونماز می خواندند وخودرا پیرو جدّ حسین(ع)می دانستند!5-مردمی اورا شهید کردند که کاملاً اورا می‌شناختند واز مقام ومنزلت او آگاهی داشتند!6-با اینکه درکنار آب فرات بود ولی اورا تشنه شهید نمودندوآب رابرکودکان واهل حرمش،بستند!7-بعد از کشتنش،اموال اوراحتّی' وسایل شخصی او از قبیل انگشتر ونعلین وعمامه اش راغارت نمودند!8-خیمه هارا آتش زدند واهل بیتش را ترساندوآزار رساندند!9-اهل بیت اورا که منسوب به پیامبرشان‌بود،به اسیری بردند!10-سرمقدّسش را بر بالای نیزه درشهرها گرداندند!11-بربدن نازنینش،اسب راندند!12-سه‌روز بدنش بر روی خاک افتاده بود وکسی نبود تا اورا دفن کندتاعاقبت اهل روستاها آمدند واورا دفن نمودند!13-کسی‌دستور کشتن اورا داد(یزید)که جدّ وپدرش آزادکردۀ جدّحسین(ع)بودند!14-اورا بدون جرم وگناهی کشتند! 15-کسانی اورا تشنه شهید کردند که گروهی از آنهاچند روز قبل‌بوسیلۀ همین حسین(ع)از تشنگی نجات یافتند!(لشگر حرّ)16-بخاطر تبلیغات سوء،مردم شام شهادت اورا جشن گرفتند17-همۀ موجودات حتّی' ماهیان دریا ودرختان برای او اشک‌ریختند18-تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری بود.19-آسمان تا چهل روز در عزای او گریست.20-سر بریده او در چندجا تکلم نمود.21-خون او وخون علی اصغر وخون علی اکبر که به آسمان پخش شد برنگشت 22-بدترین فرد {شمر}بر روی سینه بهترین فرد {امام حسین ع}نشسته بود و...

رهبر هندوها وعزاداری حسینی

در هندوستان در هنگام عبور دسته ای عزادار حسینی ناگاه بنز رهبر هندوها متوقف شد واو پیاده شده ودر صف عزاداران قرار گرفت وشروع به سینه زدن کرد.بعد که علت را از او پرسیدند گفت من عاشق حسینم زیرا او شخصیتی است که حاضر شد زیر بار سم اسب برود ولی زیر بار ظلم وستم نرود.

رسیدن به مقام توحید فقط از طریق حسین ع

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا به مقام توحید برسد. شریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهد است.پیشکار این فضیلت هم حضرت قمربنی هاشم ابوالفضل العباس است.

4-چهارمین عامل ماندگاری **فرهنگ حسینی توصیه وسفارش های پیامبر وائمه در زنده نگه داشتن نهضت امام حسین است.**

گریه بر حسین (ع)،زیارت حرم حسین (ع)،زیارت عاشورای حسین (ع)،برگزاری وشرکت در مجلس عزای حسین (ع)،سینه وزنجیززدن برای حسین (ع)،برپایی سفره ابوالفضل حسین (ع)،زیارت حرم زینب حسین (ع)،همه اینها مورد تقدیر اهل بیت است.

لذا همه ساله هزاران مجلس حسینی،صدها کتاب،دهها همایش و دهها سایت درباره این حماسه تشکیل می گردد.

فرهنگ اسلامی

خیلی ها خیال می کنند فرهنگ یعنی آداب ورسوم وموسیقی وشعر وادبیات وتئاتر وسینما وامثال آن.

در حالی که علاوه بر اینها که اگر درست بکار رود فرهنگ غنی می گردد باید توجه داشت که فرهنگی که بر اثر نهضت امام حسین پدید آمده ودر غالب شعر ونثر وبروز احساسات وجلسات روضه خوانی و تشکیل دست های عزادای وامثال آن بروز کرده از غنی ترین فرهنگ ها است.فرهنگی که نه تنها متدینین بلکه کسانی که هیچ عمل عبادی انجام نمی دهند نیز خودرا از وابستگان این فرهنگ نشان می دهند.بقول ظریفی که می گفت:

مریدهای امام حسین از مریدهای خدا بیشترند.

عطار نیشابوری که هفت شهر عشق را طی کرده خودرا سگ در خانه امام حسین می داند:

نه فلک را پیش او مخدوم بود زانکه او سلطان نه معصوم بود

ای کاشکی من سگ هندوی او کمترین سگ بودمی در کوی او

فرهنگ حسینی فرهنگی است که می تواند با برنامه ریزی روی آن جلو تهاجم فرهنگی را بگیرد.

وقتی در عاشورا عده ای از جوانان در کانادا دسته عزاداری راه می اندازند سپس در صف گرفتن برنج وخورشت نذری می ایستند آنوقت دشمن احساس خطر می کند ومی بیند اسلام شیعه چقدر گسترش یافته است.

اینجا وزارت فرهنگ است

یکبار که در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به‌مسجد جامع آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند ومی‌گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید. در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل‌احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که ((زیارت عاشورارا بخوان!

مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن‌صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت‌الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدرچاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگویدکه در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.))

انقلاب اسلامی

3-اشاعه فرهنگ حسینی تاثیرات شگرفی در روح جامعه گذاشت وروح حریت وآزادگی را تقویت کرد.روح مبارزه با ظالمین را تربیت نمود.روح امربمعروف ونهی از منکر را بحرکت درآورد.وپایه گذار پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شد.

امام امت یکی از مسائلی که مرتب در پیام ها وسخنرانی ها بیان می فرمود حماسه حسینی بود.امام راحل، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را را گوشه ای از کربلا وعاشورا می دانستند که هرکسی در این انقلاب مجاهدت می کرد گویی در پیشگاه امام حسین ودر کنار آن حضرت شمشیر می زد.وهرکه در راه انقلاب یا در جبهه کشته می شد گویا در رکاب سالارشهیدان بشهادت رسیده است.

امام اجر و پاداش‌شهیدان را مطرح کرد،و مردمی که سالها این آرزو را که در زمره‌یاران امام حسین باشند در سر می پروراندند و هر صبح و شام تکرارمیکردند یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما بناگاه خود را درصحنه‌ای مشاهده کردند آنچنانکه گویی حسین ع را بعینه می دیدند. مردم ما صحنه‌های کربلا،حنین،بدر،احد،تبوک،خیبر،و...رادر جلوی خویش میدیدند و همین باعث‌شد که به پا خیزند و ازسرچشمه عشق به خدا،وضو بسازند و یک سره بانک تکبیر بر هر چه‌ظلم و ستمگری است‌بزنند

دفاع مقدس

در دوران دفاع مقدس این فرهنگ حسینی بود که جنگ نظامی دوکشور را تبدیل به جنگ حق علیه باطل کرد.وبسیج مدرسه عشق شد که آموزگار آن امام حسین ع بود.

بسیجیان خود را از یاران باقی مانده امام حسین ع می دیدند که در راه امامت وولایت با دشمن بعثی که از تبار بنی امیه بود ،می جگیدند.

وصیتنامه شهداء دفاع مقدس عمق تاثیر گزاری فرهنگ ومکتب حسینی را بر روح وروان واهداف آنها نشان می دهد.

(محصل شهید مهدی نظری از: تهران)

«خدایا، هر موقع که واقعه کربلا را به یاد می‌آورم، چشمانم پراز اشک می‌شود و به یاد رگ‌های پاره پاره حسین(ع) می‌افتادم که زین‌العابدین(ع)بر آن بوسه می‌زند؛ به یاد رقیه می‌افتادم که وقتی سرپدرش را می‌بیند، جان می‌دهد؛ به یاد بدن حسین می‌افتادم که چیزی‌از او شناخته نمی‌شود؛ و به یاد علی اکبر حسین می‌افتادم. خدایا،ما چنین رهبرانی داشتیم؛ چطور می‌شود که راه ایشان را فراموش‌کنیم و چطور می‌شود عاشق نباشیم؟ خدایا، من عاشق کربلای حسینیم، می‌خواهم در راه کربلا به شهادت برسم؛ کمکم کن! خدایا، تو را طلب‌کردم تو را یافتم و شناختم. خدایا، دوستت می‌دارم و به تو عشق‌می‌ورزم. پس به عهدت وفا کن و مرا به سوی خود بخوان.»

ببینید این نوجوان ایرانی چگونه از عشق به حسین به عشق به خدا می رسد واز نور حسین نور خدا را طلب می نماید.ازین وصیتنامه بیاد قاسم شهید می رسیم که او هم عاشق حسین است.

روز عاشورا به صد جوش وخروش ـــــ قاسم آمد نزد پیر می‌فروش
گفت جامی از می‌نابم بده ـــــ تشنه آبم عمو آبم بده.
ای می‌قالوا بلی‌را جرعه نوش! ـــــ جرعه‌ای ز آن باده هم بر من بنوش.
طالب جام الستم ای عمو! ـــــ کن زجام عشق مستم ای عمو!.
آمدم تا اذن میدانم دهی ـــــ افتخار دادن جانم دهی.
آمدم کز ناله خاموشم کنی ـــــ بهر جنگیدن کفن پوشم کنی.
سیزده ساله‌ام اندر روزگار ـــــ می‌کشم بهر شهادت انتظار.
همجوار اکبر خود کن مرا ـــــ پیش مرگ اصغر خود کن مرا.
ای عمو! هنگام شیدایی بود ـــــ چون نبرد من تماشایی بود.
اذن جنگم ده تماشا کن مرا ـــــ مرحبا بر گو و شیدا کن مرا.

ما باید این فرهنگ را در ایران گسترش دهیم که از مؤثرترین شیوه ها و راهها برای مقابله با تهاجم فرهنگی است.

دشمنان عشق های کاذب را ترویج می کنند.عشق به فلان هنرپیشه یا فلان ورزشکار وافرادی که نمی توانند الگوی خوبی باشند.در حالی که ما بهترین الگوها را داریم.چهره نورانی حسین وقمربنی هاشم با آن فضایل بزرگی که داشتند با آن ایثار وشجاعت وقهرمانی و.. بهترین هارا ما داریم.

مرحوم فلسفی نقل می کرد که قبل از انقلاب در زاهدان تبعید بودم.متوجه شدم که جوانهای سنی مشکلات اخلاقی زیادی دارند.روزی تعدادی از علمای آنها را به خانه ام دعوت کردم ودر ابتدا من شروع به صحبت کردم وگفتم چرا نهی از منکر نمی کنید؟چرا برای آنها سخنرانی نمی نمائید؟چرا بی تفاوتید؟

بعد از صحبتهای من،یکی از آنها گفت:جناب آقای فلسفی!علت آناست که ما حسین نداریم.شما که حسین را دارید یک یاحسین می گوئید وعده ای بدور شما جمع می شوند.اما ما از این امر محروم هستیم!

آنطون بارا(مسیحی) :اگر حسین از آن ما بود،در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می‌نمودیم و مردم را با نام‌حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم

***

باسمه تعالي
خانواده در اسلام

خانواده در اسلام جایگاه بلندی داشته ونهادی مقدس به شمار می رود.

وَاللهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ {نحل 71}

وَمِنْ ا َيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِى ذ'لِكَ لاَ َيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ {روم 21}

لذا ازدواج را زیباترین ومبارک ترین بنا درنزد خدا

قال رسول الله(ص): ما بنى فى الإسلام بناء أحب إلى الله عز وجل من التزويج{ الهداية، الشيخ الصدوق، ص 257}

وطلاق را مبغوض ترین حلال الهی گفته اند.

قال رسول الله(ص): تزوجوا و لا تطلقوا فان الطلاق يهز العرش{ مسند زيد بن على، زيد بن على، ص 505}

در روایت است که از سفره عروسی،بوی بهشت بلند است وازدواج سنت پیامبر بوده که هرکه از آن اعراض کند از امت پیامبر حساب نمی شود.

در عصر ما بخاطر علل مختلف ،آمار طلاق دربین خانواده ها زیاد شده واز مهمترین علل این آسیب ،آشنا نبودن زن وشوهر با وظایف خود می باشد.

دین اسلام بعنوان دین سعادت بخش وظایف زن ومرد را به خوبی مشخص کرده که در قرآن وصدها حدیث اهل بیت ع تبیین شده است که ما به گوشه ای از این وظایف اشاره می نمائیم.

وظایف شوهر :

«الرجال قوامون على النساء بما فضلّ الله بعضهم على بعض‌وبما انفقوا من اموالهم

{نساء34}

شوهر با داشتن بار مسئولیت سرپرستی خانواده،در عین حال شریک‌ویاور همسرش نیز می‌باشد.لذا باید برای تداوم واستحکام خانواده‌خود به مسئولیتهای زیر عمل کند.

1-تهیه نیازهای روزانهٔ غذائی وپوشاکی ومسکن همسر {بعضی از مردها زنشان را رها می کنند وبعضی تو خانه نشسته وزن را دنبال تامین نفقه می فرستد!}

2-خوش اخلاقی با همسر.{ سعدبن معاذ،ازفرماندهان سپاه اسلام ،بشهادت‌رسید.رسول‌خدا(ص)تشییع با شکوهی از او بعمل آوردوخود شخصااورا دفن نمود.
بعد از دفن،مادر سعد خطاب به قبر گفت:ای سعد!بهشت بر تو گوارا
باد!رسول خدا(ص)فرمود:این را نگو!گفت:چرا؟فرمود:او الان فشار قبر
سختی دید!سؤال کردند:برای چه؟فرمود:او با خانواده خودبد اخلاقی
می کرده است!}
«پیامبر(ص):بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خودستم نمی‌کنند وبرآنهارحم آورند وبه آنها ظلم ننمایند»
{«عاشروهنّ بالمعروف»«نساء19»یعنی با خوبی بازنان معاشرت کنید}
چونکه پیوند شد،به نازش داربرسرخانه سرفرازش دار
تودرآیی زدر سلامش کن‌اودرآید،تواحترامش کن
هرزمانش به دلنوازی کوش‌وقت خلوت به لطف وبازی کوش
صاحب رخت وچیز دار اوراپیش مردم عزیز دار اورا
از سخنهای خوب وگفتن خوش‌به نماز وبه طاعتش درکش«اوحدی مراغه‌ای
3-اشتباهات همسر را نادیده بگیرد.
«اسحاق بن عمّار از امام ششم(ع)پرسید:حقّ زن بر شوهر چیست؟
امام فرمود:مرد باید شکم همسرش را سیر کند.بدنش رابپوشاند.اگرنادانی کرد از او بگذرد.ابراهیم خلیل از تند خوئی ساره به‌خداوند شکایت کرد!خدا به او وحی کرد:زن همانند استخوان دنده‌است!اگر بخواهی راستش بکنی،می‌شکند واگر با او همچنان مداراکنی،از او بهره‌مند می‌شوی!»
4-شبها وی را رها نکند

عثمان بن مظعون یکی از اکابر صحابه رسول اکرم است،خواست‌به تقلید ازراهبان،به اصطلاح تارک دنیا شود،ترک زن و زندگی کرد و لذتها را بر خویش تحریم‌ساخت.

همسرش نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله!عثمان روزها را روزه‌می‌گیرد و شبها به نماز برمی‌خیزد.پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شده برخاست‌به نزدوی آمد.عثمان مشغول نماز بود.صبر کرد تا نمازش تمام شد،فرمود:ای عثمان!خدامرا به رهبانیت دستور نفرموده است.دین من روشی منطبق بر واقعیت و در عین حال‌ساده و آسان است:«لم یرسلنی الله تعالی بالرهبانیة و لکن بعثنی بالحنیفیة السهلة السمحة»[0] یعنی خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت

نفرستاده است،مرا برای شریعتی فطری وآسان و با گذشت فرستاده است.من نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و با همسرانم نیزمباشرت دارم.هر کس که دین مطابق با فطرت مرا دوست می‌دارد باید از من پیروی‌کند.ازدواج یکی از سنتهای من است

عده‌ای از اصحاب رسول اکرم به خاطر اینکه بهتر و بیشتر عبادت کنند و از لذات‌روحانی بهره‌مند شوند ترک زن و فرزند کردند،روزها روزه می‌گرفتند و شبها عبادت‌می‌کردند. همینکه رسول خدا آگاه شد آنها را منع کرد و گفت من که پیشوای شما هستم‌چنین نیستم؛بعضی روزها روزه می‌گیرم،بعضی روزها افطار می‌کنم؛قسمتی از شب‌را عبادت می‌کنم و قسمتی دیگر نزد زنهای خود هستم.همین عده از رسول خدا اجازه‌خواستند که برای اینکه ریشه تحریکات جنسی را از وجود خود بکنند خود را اخته‌کنند.رسول اکرم اجازه نداد،فرمود در اسلام این کارها حرام است.

روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند.یکی‌گفت‌شوهر من گوشت نمی‌خورد.دیگری گفت‌شوهر من از بوی خوش اجتناب‌می‌کند.سومی گفت‌شوهر من از زنان دوری می‌کند.رسول خدا بی‌درنگ در حالی که‌به علامت‌خشم ردایش را به زمین می‌کشید از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد وفریاد کرد:چه می‌شود گروهی از یاران مرا که ترک گوشت و بوی خوش و زن‌کرده‌اند؟!همانا من خودم،هم گوشت می‌خورم و هم بوی خوش استعمال می‌کنم و هم‌از زنان بهره می‌گیرم.هر کس از روش من اعراض کند از من نیست

5-براخلاق بد زنش صبر کند.

6-به همسرش ظلم نکند.

7-به فامیل زنش اهانت نکند.

8—*استفاده از درآمد حلال برای خورد وخوراک خانواده*

لقمه حلال در تربیت سالم انسان نقش مهمی دارد همانگونه که لقمه‌های حرام در انحراف انسانها آثار مهمی دارد.

«در حدیث قدسی است که ایمان ده جزء دارد وهفت جزئش کسب‌درآمد حلال است»

«در حدیث قدسی است که کسیکه اهمیت نمی‌دهد از چه جایی درآمدکسب کند،منهم اهمیت نمی‌دهم که او را از چه دری وارد جهنم‌نمایم!»

9-خانواده را درمسیر صحیح زندگی قرار دهد

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس‌والحجارة»تحریم 6

ای مؤمنین!خود وخانواده تان را از آتش جهنم دور نگه دارید.

10-نظارت بر خانواده اش داشته باشد.

«علی(ع)خطاب به اهل بصره!آیا حیا ندارید؟آیا غیرت ندارید درحالیکه زنانتان به بازارها رفته وجوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند؟»

11-نظافت وآراستگی را رعایت نمایند.

حسن بن جهم می‌گوید:بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم،دیدم خضابفرموده است.گفتم رنگ مشکی به کار برده اید؟فرمود:بلی،خضاب و آرایش در مردموجب افزایش پاکدامنی در همسر اوست.برخی از زنان به این جهت که شوهرانشانخود را نمی‌آرایند عفاف را از دست می‌دهند.

حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که:«تنظفوا و لا تشبهوا بالیهود»یعنینظیف باشید و خودتان را شبیه به یهود نکنید.بعد فرمود زنان یهودی که زناکار شدندبدان جهتبود که شوهرانشان کثیف بودند و مورد رغبت واقع نمی‌شدند.خودتان راپاکیزه کنید تا زنانتان به شما راغب گردند

12- مطیع *زنش نباشد*

«علی(ع):کسیکه از زنش اطاعت کند،خداوند اورا با صورت در آتش‌بیاندازد!گفته شد:در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود:زن از شوهرش‌اجازه می‌خواهد که به حمام- عمومی- وعروسی ومجالس عزا برودویا لباس نازک داشته باشد وشوهر به او اجازه می‌دهد!»

وظایف زنان نسبت به شوهران:

1-اطاعت از شوهر

با توجه به اینکه شوهر سرپرست خانواده است،زن باید مطیع اوباشد تا قوام زندگی حفظ شود.زن نافرمان باعث بهم ریختن زندگی می‌شود.ودر این خانه ها،فرزندان خوبی تربیت نمی شوند

پیامبر اسلام خطاب به یکی از زنان:

ای حولاء!هرزنی که نمازش را بخو اند وخانه دار باشد واز شویش‌اطاعت نماید،خدا گناهان گذشته وآیندهٔ اورا بیامرزد.

ای حولاء!زن نباید از شوهر کاری فوق طاقتش بخواهد ونباید شکایت‌اورا به بیگانه وخودی ببرد.

ای حولاء!قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد،هرزنی که بدون‌اجازهٔ شوهرش از خانه بیرون رودودرعروسی شرکت نماید،براو لعنت‌نازل شود وبرای هرقدمش،چهل معصیت نویسند...

ای حولاء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد،اگر زنی بدون‌اجازه شوهر خود درخارج از خانه نماز بخواند همان نماز را بر صورتش‌می زنند...
ای حولاء!هرزنی که غیر روزه رمضان بدون اجازه شوهر روزه بگیرد،ازگناهکاران است.
ای حولاء!اگر زنی بدون اذن شوهر صدقه بدهد،برای زن گناه وبرای‌شوهر ثواب می نویسند.
ای حولاء!خلیفه خدا بر زن،شوهرش (شوهر مؤمن)است.پس اگرشوهر از او راضی باشد،خداهم از او راضی است واگر ناراحت‌باشد،خداهم از او خشمگین می شود.

2-*تمکین*

«رسولخدا(ص):هرزنیکه شوهر اورا برای جماع صدا بزند واو تأخیرکند تا اینکه شوهر بخواب رود،پیوسته ملائکه اورا لعن کنند تا شوهربیدار شود!»

«عوامل نشوز زن که باعث می‌شود زن از حق نفقه محروم شود:
عدم تمکین از شوهر،ترک نظافت وآرایش خود،بیرون رفتن از خانه‌بدون اجازه شوهر»

3—*بر اخلاق بد شوهرش صبر نماید.*

«پیامبر(ص) فرمود:
«هر زنی که براخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب‌حضرت آسیه را به او بدهد.»

زن صبور وشکور

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه‌ای رسید. زنی جوانو صاحب جمال درخیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرم‌نیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست‌خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع سیاهی از دورپیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی‌گردد. وقتی شتر سواررسید، زن باستقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و...ولی‌هر چه زن محبّت می‌کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ‌بود، با بداخلاقی به او جواب می‌داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد و نگاه‌غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت:حیف نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می‌کنی؟ زن‌گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می‌کنم که می‌خواهی بین‌من و شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می‌کنم برای این‌است که می‌خواهم به روایت پیامبر(ص)عمل کرده باشم که‌فرمود:ایمان دو نیمه است. نیمه‌ای شُکر و یک نیمه‌اش صبراست. من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی‌های زندگی صبرمی‌نمایم. و امید به پاداشهای آخرت دارم.»

4- *با اخلاق خوب با شوهرش روبرو شود.*

«مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! همسری‌دارم که چون به خانه می‌روم به پیشبازم می‌آید و هنگام خارج شدن،بدرقه‌ام می‌کند. اگر مرا ناراحت ببیند می‌گوید: ناراحت نباش! که اگر غم‌روزی را می‌خوری، خدا روزی رسان است. و اگر غم آخرت داری، خداغمهایت را زیاد کند!

«پیامبر(ص) فرمود:«به او بشارت بهشت بده! و به او بگو که تویکی از عاملان خدایی که در هر روز، پاداش هفتاد شهید برای‌تو خواهد بود.»

امّ سلمه از پیامبر دربارهٔ ثواب خدمتِ زن به‌شوهرش پرسید. حضرت‌فرمود:«وقتی زن درخانه کار می‌کند و مثلاً وسیله‌ای را از جایی‌برمی‌دارد و در جای دیگر می‌گذارد، در این حال خداوند به اونظر می‌کند. و هرکه خدا به او نظر کند، او را عذاب نمی‌کند.»

و فرمود:

«در نزد خداوند، نشستن زن در کنار شوهرش، از اعتکاف درمسجد من بالاتر است.»

«حسین بن علاء می‌گوید: درخدمت امام صادق(ع) بودم که مردی آمدو از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و باهمسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می‌گوید؟ زن گفت:خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت‌را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی! زن گفت:می‌خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست زنت رابگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی‌ماند!

آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»

5-*در زندگی اهل قناعت بوده وولخرجی واسراف ننماید*

همسر باید قناعت داشته باشد وخرج اضافه بر درآمدشوهر نتراشد وبدنبال چشم وهم چشمی نباشد والاّ زندگی از مسیرسالم خود دور می‌شود.

«علی(ع)فرمود:فاطمه(س) با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،امّاآنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه راجاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت‌که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).»

«روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت ودید که بچه را شیر می دهدوبا دستش آسیاب را می چرخاندولباس تن او از جل شتر است.پیغمبرفرمود:ای دختر گرامی!امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت‌بچش!فاطمهٔ فرمود:من خدارا بخاطر نعمتهایش حمد می کنم‌وبرکرامتهایش شکر می گذارم.دراین موقع آیهٔ

«ولسوف یعطیک ربّک فترضی'»ضحی5

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.»

6-در امورات شوهر دخالت نکند.

بعضی از خانمها خیال می کنند که شوهر دربست دراختیار آنان است وآنها حق دارند شوهر را مورد سوال قرار دهند که کجابودی؟چرا دیر آمدی؟چرا منزل فلان شخص رفتی؟چرا به مادرت سرزدی؟چقدر حقوق می گیری؟چرا بیشتر کار نمی کنی؟

وامثال این سوالات که در خیلی از خانواده ها ،انجام می شود درحالی که وظیفه زن نیست که از شوهرش سوال کند مگر اینکه شوهر تجربه اش کم باشد وزن با گفتاری محبت آمیز نه تحکم آمیز،بخواهد اورا کمک کند.یا اینکه شوهر نفقه زن را نمی دهد وزن علت را بپرسد.

سفارشات اسلام دربارهٔ زنان

اول: «عاشروهنّ بالمعروف»«نساء19»یعنی با خوبی بازنان معاشرت کنید.

مطلب فوق شامل مشارکت مرد باهمسرش در خدمات خانه واستحباب‌وسعت در خردنی وآشامیدن ومسکن ولباس ودادن هدایای خوب‌دربرگشت از سفر ودراعیاد وگذشت از خطاهایش واینکه مردهم بالباس‌خوب وبوی خوش با همسرش روبرو شود وعدالت دربین زنان اگرچندهمسری باشد و...می شود.

دوم:«ولا تُضارّوهنّ لتُضیقوا علیهنّ»«طلاق،6 و«ولا تعضُلوهنّ لتذهبوابعض ما آتیتموهنّ»«نساء16» یعنی برای اینکه مجبور شوند از حق‌خود دست بردارندبه زنها سخت گیری نکنید واذیت نرسانید.

از امام صادق(ع)روایت شده که علت نزول آیه فوق آن بود که گاهی‌مردی عیال خودرا می زد تا زن همهٔ حقوق خود را اعم از مهریه‌ومخارج عدّه وغیره را حلال کند.

سوم:«فإن ارضعن لکم فآتوهُنَّ اُجورَهُنَّ»«طلاق6»یعنی هرگاه زنان شمابچه های شمارا شیر می دهند،می توانند از شوهر مزد بخواهند.

چهارم:اسلام سفارش کرده که برای حضانت ونگاهداری اولاد مادران‌سزاوارترند وزن می تواند دختر راتا هفت سالگی وپسر را تا دوسالگی‌خودبزرگ نماید.

پنجم:«وآتیتُم احداهنّ قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً»«نساء20»یعنی مهرزن را باید مرد بدهد حتی اگر مهریه پوست گاوی پر از سکه طلا باشد!

ششم:«فما استمتعتم به منهنّ فآتوهنّ اجورهنّ»نساء25»یعنی بایدمرد،نفقهٔ همسرش را بدهد.

هفتم:«وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حَکماً من اهله وحکما من اهلهاان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما»«نساء35»ینی درصورت بروز اختلاف‌بین زن ومرد باید یک نفر از فامیل مرد ویک نفر از فامیل زن، جلسه‌بگیرند واختلاف بین ایندو را حل کنند.

هشتم:«فامساکٌ بمعروف او تسریحٌ باحسان»بقره229»یعنی با زنان‌خوشرفتاری بنمائید واز آنها نگه داری کنید واگر می خواهید طلاق‌بدهید به آنها ظلم نکرده وحق آنهارا بدهید.

نهم:«واللاتی تخافون نُشوزهنّ فعظوهنّ واهجروهنّ فی المضاجع‌واضربوهنّ فان اطعنکم فلا تبغوا علیهنّ سبیلاً»نساء34» یعنی اگر زنان ازشوهر اطاعت نکردند وناشزه شدند،آنهارا نصیحت کنید واگر باز هم‌تمکین نکرد،در رختخواب به او پشت کنید واگر بازهم عصیان‌نمود،آنهارا (باچوب مسواک)بزنید!

دهم:«علی(ع):زن ریحانهٔ است نه قهرمانه!پس با او در هرحالی مدارانما ومصاحب خوبی با او باش تا زندگیت صفایابد.»

یعنی باید با زن با کمال احترام واحترام رفتار کرد وبوئید!نه آنکه در زیردست وپا نرم کرد وکوبید!

یازدهم:طبق روایتی از رسولخدا(ص) به زنان اجازه داده شده که اگرشویش به او نفقه نداد،بدون اجازه او باندازه مخارج از اموالش بردارد.

دوازدهم:جهاد را از زنان برداشته وبجایش آنها را به حجاب،نقاب،ستروعفاف وحمل ورضاع .تمشیت وتدبیر منزل فرمان داده است.که‌رسولخدا(ص)فرمود:جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.

سیزدهم:در احکام نسبت به زنان تسهیلاتی در نظر گرفته که در هیچ‌دینی این چنین نیست.از جمله قبول توبه زن مرتد،تسهیل در تطهیر بول‌کودک‌در حال شیرخوارگی،اجازه خوردن روزه دررمضان نسبت به زن‌حامله یا شیردهنده،اینکه مسجد زن خانه اش است،نفقه فرزندان برمرد است نه زنو...

چهاردهم:زن باتقوا ومؤمنهٔ وصالحهٔ بر مردان بی تقوا برتری دارد.

پانزدهم:سفارش به اینکه دختر را به هم شأنش شوهر بدهید وبه آدم‌فاسق وبی نماز وبی دین شوهر ندهند که پیامبر فرمود:کسیکه دخترش‌را به شرابخوار شوهر بدهد،گویا اورا به زنا وادار کرده است.»»

باسمه تعالی

انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران

وذکّرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبّار شکور {ابراهیم5}

ان الله لایغیّر مابقوم حتی یغیّروا ما بانفسهم

فقطع دابرالقوم الذین ظلموا والحمدلله رب العالمین

وقل جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا {اسراء 81}

انَّ فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعایستضعف‌طائفهٔ منهم یُذبّح ابنائهم ویستحیی نسائهم اَنَّه کان من‌المفسدین. ونریدُ اَن نمنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم الائمّهٔ ونجعلهم الوارثین»4و5مائده

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض

آنهائی که دارای ایمانند-ایمان الهی-و به یك مکتب‌الهی دلبستگی دارند و اعمالشان مطابق مکتب است،خدا به آنهاوعده استقلال و پیروزی داده است.

و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین...

هرگز سستی بخود راه ندهید و اندوهگین مباشید.زیرا شما فیروزمند-ترین و بلند مرتبه‌ترین مردم هستید،اگر در ایمان خود ثابت قدم باشید.

و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عبادی‌الصالحون.

ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم که البته بندگان نیکو کار من-دارای عمل صالح-ملك زمین را وارث و متصرف خواهند شد

امام کاظم(ع)فرمود:مردی از قم قیام می کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند.آنها از مستکبرین در خواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود.پس آنان با ظالمین وقدرتمندان مبارزه کرده و حق خود را گرفته ودین خدا را برپا می دارند واین قیام را به ظهور امام عصر(ع)متصل می نمایند. {عصر ظهور-علی کورانی ص28}

امام خمینی(رض)حق بزرگی به گردن ما ایرانی‌ها دارد چرا که با قیام‌پیامبرگونه خود،مردم را متحد نمود تا رژیم طاغوت را همانند ابراهیم‌بت شکن سرنگون سازند ونظام الهی را بنیان نهند.همچنین امام حق‌بزرگی به گردن مسلمانان دنیا دارد زیرا که در حالی که دشمنان اسلام‌تصور کرده بودند که دیگر

اسلام ضعیف شده ودر حال نابودی استناگهان امام با رهبری‌های حکیمانه خود شعاع انقلاب را از مرزهای ایرانبیرون بردند وبه همه جای عالم کشاندند وروح تازه‌ای در مسلمین‌جهان دمیدند.امام حتی بر مسیحیان ودینداران دیگر فرقه‌ها حق داردزیرا در قرنی که شهوات وتاریکیها حاکم بر مردم جهان بود ومردم از دین‌گریزان شده بودند وتمدن و صنعت وپیشرفت وبهره مندی از لذات‌دنیوی جای دین را گرفته بود،این انقلاب مردم دنیا را از خواب بیدار کردوباعث شد که دستگاهای دینداری دوباره قدرت گرفته ومردم را به خدابخوانند.

2- وقل جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا {اسراء 81}

بازتاب وتاثیرات انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در دنیای معاصر

امام خمینی «رض»در مسائل مختلف دنیا تأثیر گذاشتند حتی درمسائل سیاسی ومعادله‌های قدرت و در فروپاشی ابرقدرت شرق ودرتزلزل ابرقدرت غرب وحتی در مسائل اجتماعی واخلاقی دنیا نیزاثرات مثبتی داشتند که به نمونه هایی اشاره می‌شود.

1-طنین افکنده شده پیام انقلاب وامام در جهان

نشریه پروفیل:

«پیام امام «رض»در میان مسلمانان نه فقط شیعیان(بلکه)در همهٔمنطقه و جهان طنین افکند»امید انقلاب ش222

2-جلب توجه روشنفکران و متفکران به ضرورت توجه به دین وبررسی تاثیر دین بر وجدان بشریت و افکار سیاسی واجتماعی

3-

وذکّرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبّار شکور {ابراهیم5}

3-رجوع و تمسک مسلمین به اهل دین

دکتر سعید محمد الشهابی ،سردبیر مجله العالم:

«انقلاب اسلامی ایران نه تنها در جامعهٔ اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است.بی شک طی بیست سال گذشته هیچ حرکتی باندازهٔ انقلاب ایران نتوانسته بر جامعهٔ بشری تأثیر گذارباشد.دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این نور را بر بشریت تاباند وروشنی بخشید.»«انقلاب اسلامی سبب شد تاروشنفکران و متفکرین ضرورت توجه به مسائل دینی و تأثیر آن بروجدان بشریت و افکار سیاسی – اجتماعی را به خوبی مورد توجه قراربدهند.ما در عصر انقلاب اسلامی شاهد رجوع و تمسّک مسلمین به‌اهل دین شدیم.» کیهان 75/11/15

4-بازگشت پیروان همه ادیان به اصول گرایی دینی

شبکه اول تلویزیونی بی بی سی:

«آن چه در ایران در سال 1979 رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه‌برای تمام ادیان جهانی نقطهٔ عطفی بود،نقطهٔ عطفی که از بازگشت‌میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول گرایی مذهبی خبر می‌دهد.»«درسراسر جهان،پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت،یهودیت و هندو نیز به‌اصول گرایی مذهبی روی آوردند،حتی در ترکیه نیز که هفتادسال قبل بامذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.»فصل نامهٔ حضور ش 19

گیدنز،جامعه شناس انگلیسی:

«در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی «مارکس»،(دورکیم»«ماکس وبر» با کم وبیش اختلافاتی فرآیندِ عمومی جهانی را به سمت‌سکولاریزیسون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی از آغاز دههٔ هشتادو با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم،یعنی‌فرآیندِ عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده وبه سمت دینی شدن‌پیش می‌رود.»عصر امام خمینی ص 50

لخ والسا،رئیس جمهور لهستان:

انقلاب شما روی ما هم اثر گذاشت و ما خوشحالیم از این که درکشور شما یک انقلاب بر اساس دین صورت گرفته است.پیروزی‌انقلاب اسلامی موجب احیای فکری دینی حتی در سطح حکومت‌هاشد،ولو در کشورهای مسیحی.» کیهان 78/11/17

مقام معظم رهبری:

با آغاز دوران جدید نه تنها در ایران یا کشورهای اسلامی مردم به‌باورهای الهی بازگشته‌اند بلکه در سطح جهان«عقیده مذهبی»و گرایش‌معنوی در میان جوامعی که ده هاسال تحت سلطهٔ حکومت‌های‌ضدمذهب زندگی کرده بودند رشد نموده است.»عصر امام خمینی‌ص46

4- وذکّرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبّار شکور {ابراهیم5}

پروفسور محمد حسین هدی ،اندیشمند مقیم اتریش:

اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی در نظر بگیریم آن‌تاریخ 1979 میلادی است یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران‌که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده‌است.

آخرین آمارها در مورد احیای تفکر دینی که در سال 1990 م صورت‌پذیرفته نشان می‌دهد که تقریبا 70٪ مردم اروپا احساس دینداری‌می‌کنند.در تمام ادیان از هندوئیسم گرفته تا بودیسم و... وانواع فرقه‌های‌مسیحیت همه از یک نوع بازگشت به تفکر دینی خبر می‌دهند و انقلاب‌اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت.»کیهان76/11/29

صلاح الدین نصر از استرالیا که بیست ساله وتازه مسلمان است:من‌قبلا مسیحی بودم تا اینکه از تلویزیون استرالیا یک برنامه‌ای درباره‌اسلام و امام دیدم که آن برنامه بر من خیلی تأثیر گذاشت و من مطالعه‌کردم و مستقیم شیعه شدم.ونزدیک به 3سال است که شیعه شده‌ام.

من به خاطر امام خمینی به ایران آمدم چون مسلمان شدن من‌بخاطر فیلمی بود که آمریکا یی‌ها بر ضد امام خمینی درست کرده‌بودند.وقتی امام را دیدم،گفتم این مرد کیست؟من می‌خواهم مثل ایشان‌بشوم.من باید به ایران بروم و درس بخوانم تا مثل ایشان بشوم.الحمدللّه‌خداوند توفیق شناخت حق وباطل را داده بود و من شناختم که‌آمریکایی‌ها دروغ می‌گویند.وقتی تلویزیون چند دقیقه‌ای حضرت امام‌را نشان داد،من یک حال عجیبی داشتم و می‌گفتم این مرد کیست که ازهیچ چیز نمی‌ترسد؟

5-انقلاب اسلامی منشا حرکت وتمدن جهان کنونی

طلال عتریسی،استاد دانشگاه لبنان:

«رهبری امام خمینی«رض»و پیروزی انقلاب اسلامی اساس حرکت‌و تمدن جهان کنونی می‌باشد.»عصر امام خمینی ص63

5-تاثیر انقلاب اسلامی بر روی حوادث مهم جهان

احمد هوبر،روزنامه نگار سویسی:

«امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین با انقلاب وقیامی که شما آغاز کردید مرتبط است.این قیام اسلامی امروز در اروپامحسوس است.»«امام خمینی«رض» نه تنها مسلمانان را بیدار کردندبلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیراتی بر جای نهادند.»«بدانید آن‌مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده است‌و فعال،چرا که همهٔ این تحولات به دست ایشان ایجادشده است.»کیهان 69/7/28

6- انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار تازه ای داد

رئیس جمهور سابق اتریش:

انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه‌ای‌ارزانی داشت.»کیهان 69/11/21

پروفسور ویلیام بیمان آمریکایی:

«امام با عقاید مذهبی که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی‌می‌دانست جهان را تکان داد.»کیهان هوایی 73/8/25

گورباچف:

«ایشان توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان بر جای بگذارد.»«او فراتراز زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید»روزنامه جمهوری‌اسلامی 78/3/15

پروفسورلنسر اتریشی:

«امام در نزدیک شدن انسان به خدا فصل جدیدی را گشود و باحمایت مردم انقلاب اسلامی را که نقطهٔ عطف مهمی در تاریخ قرن‌بیستم است،به سرانجام پیروزمندانه‌ای رساند.»«ایشان حتی سیرتطوری (تکامل تدریجی) انسان را تغییر داد»کیهان هوایی 73/8/25

محمدحسنین هیکل مصری:

«او هم چون گلوله‌ای بود که از صدر اسلام شلیک شده و بر قلب قرن‌بیستم نشسته بود.»مدافع آیت الله ص8

هنری پراکت،کاردار سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در ایران:

تردیدی نمی‌باشد که ایشان یکی از مردان بزرگ تاریخ این قرن بود.کمتر کسی را امروز می‌توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آن چه که‌نه تنها در ایران بلکه در جهان داشت برخوردار باشد و توجه قدرت‌های‌بزرگ را تا این حد به خود معطوف دارد.»فصل نامهٔ حضور، خرداد73

رابرت کالستون،دانشمند کانادایی:

«از نظر من که یک غربی و فرد غیر مسلمان هستم این معجزه است‌که یک انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیداکرده و در جهت استقرار عدالت به پیش برود،این انقلاب بدون شک ازجانب خداوند حمایت می‌شود»کیهان 60/10/14

5- وذکّرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبّار شکور {ابراهیم5}

7- انقلاب اسلامی قدرتهای جهانی را تحقیر کرد

روزنامه تایمز لندن:

«برای اولین بار یک کشور مسلمان به طور موفقیت‌آمیزی قدرت‌های‌بزرگ غربی را به مبارزه طلبید،آنان را تحقیر کرد وبه منافع مادیشان‌خسارت وارد کرد.»روزنامه جمهوری اسلامی 68/11/19

دکتر میشل جانسون،متخصص روابط بین الملل:

«از نظر سمبلیک،انقلاب ایران نخستین پیروزی مسلمین بر غرب،ازقرن 16 به این طرف محسوب می‌شود،نکته جالب این جاست که‌اسلام عامل هدایت کنندهٔ این انقلاب بوده و هیچ یک از ایسم‌های‌غربی،ناسیونالیسم،کاپیتالیسم،کمونیسم و سوسیالیسم در آن نقشی‌نداشتند. »جنگ فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ص100

8- انقلاب اسلامی باعث شد تا اسلام دوباره کشف شود

روزنامهٔ تایمز:

«اوج‌گیری خیزش مذهبی ئ انقلاب به دنبال برکناری شاه توسط امام‌خمینی«رض»در ایران جریان یافت وسراسر جهان را درنوردید و درپاییز سال 1357 دنیای غرب به دلیل انقلاب ایران بار دیگر اسلام راکشف کرد...

ما غربی‌ها خیلی زود فهمیدیم که الله اکبر در عربی به معنای خدابزرگ است می‌باشد.»امام وانقلاب در آیینهٔ اندیشهٔ جهان ص71

9- انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ

فرد هالیدی،استاد دانشگاه لندن:

«انقلاب اسلامی عظیم‌ترین انقلاب تاریخ است و همه می‌دانیم این‌کار عظیم در پرتو عظمت شخصیت امام خمینی«رض»پا گرفت ودست‌های پر قدرت و فرمانده او بود که این امواج عظیم انسانی را به‌شور و هیجان و خروش وا می‌داشت.»اطلاعات 68/4/13

امام خمینی«رض»:

«بنابراین نباید شک کرد که انقلاب اسلامی از همهٔ انقلاب‌هاجداست،هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزهٔ انقلاب وقیام.تردیدی نیست که این تحفهٔ الهی وغیبی بود که از جانب خداوندمنان برای ملت مظلوم وغارت زده عنایت شده است.»وصیت نامه‌سیاسی الهی امام خمینی«رض»

پروفسور مولانا:

«امروز کسانی که انقلاب اسلامی را با انقلاب‌های پیشین جهان‌مقایسه و نتیجه‌گیری می‌کنند،دچار اشتباه بزرگ فکری وعلمی هستندزیرا انقلاب اسلامی ما با انقلاب‌های دیگر تفاوت‌های اساسی‌دارد.»کیهان 75/11/18

10- انقلاب اسلامی ضعف قدرتهای غربی رانشان داد

مقامات اطلاعاتی و سیاسی آمریکا:

«این انقلاب و پیش آمدهای آن وضعیت ما را نابود کرد و افراد ما راپراکنده ساخت و سازمان وروش‌های باثبات ما را به هیچ وپوچ تبدیل کرد!»اسنادلانه جاسوسی ج3ص94

جرج بوش پدر:

«من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کاربرکنار شد،پرسیدم،یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید با این‌همه تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنیدنتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش بینی کنید؟او در پاسخ به من گفت:

آن چه در ایران روی داده است یک«بی تعریف»است،کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند!»کیهان 78/11/10

الوین تافلر آمریکایی:

«این که کدام کشور بر جهان قرن 21 مسلط خواهد شد،سؤال‌هیجانی می‌باشد،اما در واقع اساساً طرح این سؤال اشتباه است،زیرابزرگترین تحول امروز جهان ظهور پدیده‌ای جدید،یعنی نیرو وقدرتی‌ماورای دولت‌های ملی می‌باشد.»«وقتی امام خمینی فتوای قتل سلمان‌رشدی را صادر کردند در واقع برای حکومت‌های دنیا پیامی فرستادندکه بسیاری از دریافت وتحلیل آن عاجز ماندند ومضمون واقعی پیام امام‌چیزی نبود مگر فرارسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربی‌هاباید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند،زیرا در ادامهٔ حرکت امام‌خمینی«رض»،قلمرو اندیشه‌های بشر هم جایگاه حکومت‌های دولتی‌را تغییر می‌دهد و هم اقتدار دولت‌های ملی ومحلی را»تغییر ماهیت‌قدرت ص655

6- وذکّرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبّار شکور {ابراهیم5}

اندیشه های سیاسی امام خمینی رض

امام امت: **پیامبر هم آخوند بوده.یکی از آخوندهای بزرگ ،پیامبر است**

1-امام خمینی رض در میان علمای شیعه در زمان غیبت کبری ،دارای تئوری ها واندیشه های منحصر بفرد ونابی هستند که بر اساس این اندیشه ها ،نقشه انقلاب اسلامی را طراحی ومهندسی نمودند سپس آن را اجرا ومعماری نمودند.که به این انقلاب اسلامی ،معجزه قرن گفته اند.

2-مبانی تفکر امام امت بسیار مهم است هم برای علاقه مندان به انقلاب اسلامی.وهم برای دشمنان نظام اسلامی.

اما برای دوستان مهم است زیرا ملتهای زیادی هستند که مسلمانند ولی همچون ایران زمان طاغوت ،گرفتار استکبار جهانی ودست پرورده های آنان می باشند لذا دنبال راه حلی برای نجات خود می باشند.پس فرمول انقلاب اسلامی ایران برای آنها بسیار مهم وحیاتی است.

اما برای دشمنان نظام اسلامی نیز این فرمول مهم است زیرا با نهضت ها وقیام هایی شبیه قیام ملت ایران مواجه هستند لذا بدنبال شناخت علل وعوامل پیروزی شگفت انگیز مردم ما هستند تا بتوانند پادزهر مناسبی برای به شکست کشاندن این قیام ها فراهم کنند.

بعنوان مثال در کنفراس صهیونیستی اورشلیم که سال گذشته در سرزمینهای اشغالی با هدف شناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران برگزار شد،فوکویاما از تئوریسین های استکبار جهانی سخنرانی کرد.او در قسمتی از سخنانش گفت:

شیعه پرنده ای است که افق پروازش بسیار بالاتر از تیرهای ماست!این پرنده دارای دو بال است که آن را فنا ناپذیر کرده است.یکی سبز ودیگری سرخ!بال سبز، مهدویت است وبال سرخ،شهادت طلبی است.

اما شیعه بعد سومی هم دارد وآن ولایت فقیه است.اگر بخواهیم سراغ آن دوبال برویم،اول باید ولایت فقیه را خط بزنیم.تا این را از بین نبریم دستسی به آن دوبال غیر ممکن است!

3-اما خلاصه مبانی تفکر تفکر امام امت به شرح زیر است:

الف:عقل حکم می کند که بشر نیاز به حکومت و قانون دارد.

ب:تنها متابعت از حاکمی صحیح است که مالک همه چیز بشر است که او منحصر در خداوند عالمیان است.پس حاکم حقیقی که واجب المتابعه است خالق جهان هستی است وحکم غیر خدا باطل است.

ج:اگر خدا به کسی حکومت داد بر بشر لازم است که از او اطاعت کند وغیر از حکم خدا یا مامور از طرف خدا،هیچ حکمی را نباید پذیرفت.

د:درزمان پیغمبر وامام حکومت با خود آنان است که خدا با نص قرآن،اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده است.پس برای هیچ کس جز امام معصوم یا کسی که امام اورا منصوب نموده،جایز نیست سرپرستی امور سیاسی مانند اجرای حدود،امور قضایی وامور مالی مانند خراج ومالیات شرعی را به عهده گیرد.

ذ:در عصر غیبت امام،نواب عام که همان فقهای جامع الشرایط فتوا وقضا هستند در اعمال سیاسات و سایر مسئولیت ها،جانشین حضرت ولی عصر هستند و تنها جهاد ابتدائی از مختصات امام معصوم است.

ر:بر نایبان عام واجب کفایی است در صورت توان،قیام به امور سیاسی و قضایی و مالی کنند.اگر نتوانستند و قدرت ها اجازه ندادند،باید باندازه امکان،اعمال قدرت نمایند و برمردم نیز واجب است تا فقها را در اعمال سیاست و امور حسبیه یاری کنند.در صورت نتوانستن،باندازه امکان باید فقها را در اعمال قدرت یاری کنند.

ز:هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالا دریافته باشد،چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.

س:اسلام برنامه حکومت دارد.اسلام قریب پانصدسال تقریبا حکومت کرده است.با این که احکام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است،لکن همان نیمه اجرا شده ،ممالک بزرگی را ،وسیعی را،اداره کرده است.

7- وقل جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا {اسراء 81}

ش:هر نظام سیاسی غیر اسلامی،شرک آمیز است چون حاکمش طاغوت است.

ص:یکی از اقدامات انبیاء،مبارزه با نظام شاهنشاهی بوده است وفرمودند:خدای تعالی موسی را می فرستد که این شاهنشاه را از بین ببر.و پیامبر فرموده است:منفورترین کلمات پیش من،شاهنشاه است.

ض:امام خمینی رض به شاگردانش می فرمود:شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تاسیس کنید.اعتماد به نفس داشته باشید وبدانید از عهده این کار بر می آئید.

و می فرمودند:شرع وعقل حکم می کندکه نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند...ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم.

این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی را به پیروزی برسانند.

ط:فرق اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت ها از قبیل مشروطه سلطنتی وجمهوری در چند چیز است.یکی در قانون گذاری است که در اسلام قانون گذاری مخصوص خداوند است نه اکثریت.دیگری در حاکم است که باید حاکم اسلامی،عادل و عالم به فقه و قوانین اسلامی باشد.

ظ: امام خمینی رض در سخنرانی 4آبان43 در مورد کاپیتولاسیون فرمودند:وکلای مجلس شورا،آنهائی که به این امر رأی دادند،به‌کشور خیانت کردند.اینها وکیل نیستند!دنیا بداند اینهاوکیل ایران نیستند.اگرهم بودند،من عزلشان کردم!ازوکالت معزولند وتمام تصویبنامه هائیکه تاکنون‌گذرانده‌اند:بی اعتبار است...(نهضت امام خمینی ج1ص726)

ع:امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند:ما می بینیم که این اسلام را با همه ابعادش ،روحانیون حفظ کرده اند.یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده،فلسفه اش را روحانی حفظ کرده،اخلاقش را روحانی حفظ کرده،فقهش را روحانی حفظ کرده،احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.

غ:اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد.اسلام و آخوند این طور توی هم هستند.اسلام بی آخوند اصلا نمی شود. **پیامبر هم آخوند بوده.یکی از آخوندهای بزرگ ،پیامبر است.حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است.**

ف: اگر شخصیتهایی چون علامه مجلسی وبهائی و محقق ثانی با درباریان زمان خود روابط داشتند وسراغ شاهان می رفتند برای این بوده که این مذهب را بوسیله آن ها،به دست آنها ترویج کنند.

من هم اگر چنانچه می توانستم یک سلطان جائری را به راه بیاورم،می رفتم درباری می شدم.شماهم تکلیفتان این بود.

ق: **این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است،باطل و غلط است.ولایتی که برای پیامبر اکرم و ائمه می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست**

فهرست:

1-افسردگی ص2
2-دنیاطلبی ص11
3-غفلت ص17
4-حسادت ص34
5-تکبر ص38
6-سوءظن ص40
7-تقلید کورکورانه ص42

8-جایگاه علماء ص46
9-آسیب شناسی دین ص55
10-زیبائی حقیقی ومجازی ص76
11-نیکوکاری ص101
12-دعا ونیایش ص105
13- آیا مسخ انسان امکان دارد؟ ص109
14-توبه ص113
15-نماز وشادابی ص118
16-آثار قرآن ص130
17-کرامات حسینیه ص137
18-حکومت امام عصر عج ص149
19-عاقبت بامتقین است ص152
20-ویژگیهای شخصیتی پیامبرص145
21-مجازات محرمات جنسی ص159
22-زلزله ص166
23-رد سکولاریسم ص171
24- معاشرت صحیح
25-هدایای پیامبر اسلام به بشریت ص175
26-آثار وبرکات نمازجمعه ص184
27-درباره امام زمان عج ص189
28-مهمانی خدا ص191
29- دانش اندوزی در آموزه های دینی ص200
30-جهاد با نفس-شهوت پرستی ص207
32-جنایت وآدمکشی ص215
33-ظلم وستمگری ص217
34-سلطه خشم وغضب برانسان ص223

35-خودباختکی یاخودباوری ص225
36-حج هدایتگر بشریت ص229
37-ناتو فرهنگی ص233
38-سیره نبوی در باره فقر وغنا
39-اتحاد ملی وانسجام اسلامی 235
40-مالیات مشوعیت یا عدم مشروعیت؟256
41-علل عقب ماندگی مسلمین265
42-معنویت
43-عاشورا-انقلاب-انتظار
44- سال 1387سال نوآوری وشکوفایی ملت ایران
45- علت انتخاب حضرت فاطمه س بعنوان سرور زنان عالم چه بود؟
46- اندیشه های سیاسی امام خمینی رض
47- ارزش واهمیت احیاء مساجد در اسلام

48-مدیریت اسلامی
49-سیر الی الله
50-ترک اعتیاد
51-خداترسي
52-تربیت دیني نوجوانان292
53-عاشورا وفرهنگ عمومي
54-خانواده در اسلام
55-انقلاب اسلامی ملت ایران